

الله - جل جلاله - أنيس المحبين وملاذ

القاصدين

الله - جل جلاله - مونس محبان

الله - جل جلاله - مونس محبان

اسماء و صفات نیکوی الله از قرآن و سنت

عبد الله بن مُشَيَّب بن مُسْفِر القَطَّاني

حقوق چاپ برای مولف محفوظ است

چاپ دوم

۱۴۴۱ هـ - ۲۰۲۰ م

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب را اهدا می‌کنم

به پدر و مادرم...

در عوض دعا‌هایی که به درگاه الهی برای من داشتید و
هرگز نتوانستم بخشی از عطا و بخشش شما و نیکی‌های بسیار
تان را جبران کنم.

سپس هدیه می‌کنم به هر قلبی که پروردگارش را شناخته
و به او تقرب می‌جوید.

ثمره‌ی این تلاش را به شما هدیه می‌دهم و از الله متعال
می‌خواهم که آن را بپذیرد.

مقدمه‌ی چاپ دوم

حمد و ثنای الله در آغاز و پایان، و در نهان و آشکار، و
دروود و سلام بسیار الله بر پیامبر ما محمد، اما بعد:

این چاپ دوم کتاب است که به خواننده‌ی محترم تقدیم می‌کنم؛ پس از اینکه چاپ نخست آن با تیراژ ۶۰۰۰ نسخه در مدت کوتاهی به پایان رسید. والله الحمد والمنة. و در این چاپ به مراجعه‌ی محتوای کتاب از حیث ویرایش و حذف و اضافه پرداختم. امیدوارم این کتاب برای خوانندگان آن مناسب و در موضوع خود کافی باشد و مقصود را به‌خوبی برساند.

برای انتشار علم به امید پاداش، چاپ این کتاب را با شروط ذیل اجازه می‌دهم:

حذف و اضافه‌ای در کتاب صورت نگیرد و کیفیت چاپ آن در خور محتوای آن باشد و با شماره موبایل ۰۰۹۶۶۵۶۴۵۷۰۱۱۷ یا ایمیل ga.1440.ga@gmail.com مکاتبه شود،

تا از عدم هرگونه تغییر یا اضافه در کتاب اطمینان حاصل گردد. زیرا کمال تنها متوجه کتاب الله عزوجل است.

در نهایت از انتشارات ابن جوزی و مکتبه‌ی المتنبی در دمام، به خاطر تلاش‌های آنان کمال تشکر و قدردانی را دارم؛ و از الله متعال توفیق و هدایت و پذیرش را خواستارم.

والحمد لله رب العالمین.

مؤلف

مقدمه

حمد و ستایش برای الله متعال است و سلام و درود بر رسول خدا و خاندان و اصحابش؛ اما بعد:

یکی از بزرگترین ابواب افزایش ایمان، شناخت الله متعال و اسامی و صفات و افعال اوست؛ چنانکه هر اسمی از اسامی خداوند، دری از درهای ورود به درگاه اوست: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) [الأعراف: ۱۸۰] «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». حال اگر کسی همه‌ی آنها را بشمارد، بشناسد، و مطابق آنها عمل کند چگونه خواهد بود؟! در حدیث صحیحی از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» «الله متعال نود و نه اسم دارد؛ هرکس آنها را بشمارد وارد بهشت می‌شود». [به روایت بخاری و مسلم].

از الله متعال می‌خواستم بر من منت گزارد و شرف شمردن و شناختن این اسامی را نصیبم گرداند؛ از این رو در سال ۱۴۳۰ هجری به بیان مختصر آنها پرداختم که با استقبال شنونده‌ها برای شناخت اسماء و صفات الهی مواجه شدم.

چطور مومن مشتاق شناخت آنها نباشد، درحالی‌که شناخت هریک از این نام‌ها، بر محبت پروردگار و شوق دیدارش می‌افزاید؟!!

چگونه مومن مشتاق شناخت اسماء و صفات الله متعال نباشد درحالی‌که خوب می‌داند که راه نجات از هر نگرانی و

پریشانی و راه نجات هر مظلوم و بدهکار و بیمار و زندانی
و حیران و سرگردانی است؟!!

چگونه مومن مشتاق شناخت اسماء و صفات الله متعال
نباشد درحالی که خوب می‌داند این نام‌ها کلید گشایش،
خوشبختی و گنجینه‌هاست؟! بلکه اگر کسی چنانکه باید آنها
را بشناسد، هرگز خوشبختی از او جدا نمی‌شود.

از این جهت، امیدوار بودم که الله متعال به من توفیق
نوشتن کتابی عنایت کند تا اثری باشد ماندگار و جویباری باشد
زیبا و دیگران از آب آن برخوردار شوند. پس فقط آغاز به
جمع‌آوری مطالب نمودم؛ چون می‌دانستم که توان تالیف ندارم
و بضاعتم اندک است؛ نه پیاده نظام هستم و نه سواره نظام.

بنابر این همه‌ی مواردی که در این زمینه به چشمم خورد،
گردآوری کردم. و مواردی را که از آنان اطمینان یافتم تدوین
نمودم، به این امید که از مطالب مفید گردآوری شده، تدوین
خوبی در کنار اعتقاد سلف صالح در اسماء و صفات داشته
باشم.

سپس آن را در قالبی نو و آراسته به جلال و جمال گرد
آورده و طیف‌های مختلف دانش‌پژوهان و فرهنگیان را مد
نظر قرار دادم و در عین حال از روش صرفاً آکادمیک دوری
نمودم.

در انتخاب احادیث به احادیث صحیح و حسن اکتفا نمودم،
بی‌آنکه ذکری از آثار و زندگی‌نامه‌ها داشته باشم.

هدفم خلاصه‌نویسی و تشویق و دست یافتن خواننده به خواسته‌هایش از آسان‌ترین راه و کمترین زمان بوده است.

به این امید که موجب کسب سعادت، از بین رفتن نگرانی و اندوهی، شرح صدری، تقویت ایمانی، افزایش علمی، پر بار نمودن دلی، آبادانی دلی و تقویت و تغذیه اندیشه و فکری باشد.

در این بین، تنها فضل و بخشش از جانب الله متعال است و سپس از جانب اهل علم و فضلی که بهترین نتایج را از آنها گردآوری نمودم؛ اگر تلاشی مثمر ثمر داشتم و درست، از جانب الله است که شکر او را به جای می‌آورم و اگر به خطا رفتم، از جانب خودم هست و شیطان؛ و قصدی جز خیر و خوبی نداشتم؛ و از الله متعال طلب مغفرت و آمرزش نموده و به سوی او توبه می‌کنم.

و در پایان؛ این تلاشی اندک و کوششی ناچیز است؛ الله متعال را به خاطر اتمام آن حمد و ستایش می‌گویم و به الله متعال امید دارم که آن را بپذیرد و از پذیرفته نشدن آن بیم دارم؛ و الله متعال را بر محبت و دوست داشتن او گواه می‌گیرم و به او حسن ظن دارم.

از الله متعال می‌خواهم که برای من و همه‌ی کسانی که مطالبی را از آنها جمع نمودم و همه‌ی کسانی که در مراجعه و تصحیح و نظم و ترتیب و نسخه‌برداری و چاپ آن یا با مشورت و پیشنهادی سهیم بودند، اجر و ثواب عنایت کند.

چنانکه از او می‌خواهم که آن را درست و خالصانه برای خود و سبب محبتش و نزدیک شدن به رضایتش بگرداند؛ و من و پدر و مادرم و اساتید و خانواده‌ام و همه‌ی مسلمانان را بیمارزد که او شنونده‌ی اجابت‌کننده است.

برادرتان

عبدالله بن مُشَبِّب قحطانی

qa.1440.qa@gmail.com

شماره موبایل برای ارتباط پیامکی از طریق واتساپ

۰۰۹۶۶۵۶۴۵۷۰۱۱۷

الهی

چقدر این موضع و این جایگاه، والا و بزرگ و چه اندازه این امر، دشوار است!

کلمات عاجزند، دل می‌لرزد، زبان می‌لغزد، عبارتها قاصرند، عقل حیران است و بنده‌ی ضعیفت در برابرت حاضر؛ می‌خواهد ثنا و ستایش تو را بگوید و آنچه را که در دل نسبت به تو دارد و تو خود از آن اطلاع داری، آشکار نماید.

وَمَا بَلَغَ الْمُهْدُونَ نَحْوَكَ مَدْحَةً ... وَإِنْ أَطْنَبُوا، إِنَّ الَّذِي فِيكَ أَعْظَمُ = هر اندازه هم که مدح و ستایش تو را بگویند، نمی‌توانند حق آن را ادا کنند، آنچه در تو هست بزرگتر است.

پروردگارا!

می‌دانیم که ثنا و ستایش ما در مورد تو و تمجید ما برای تو و اینکه بزرگی تو را گرامی می‌داریم و ذکر و یاد تو را می‌کنیم، همه این‌ها نعمت و منتهی است از منت‌های تو بر همه‌ی ما؛ زیرا این تو هستی که ما را به این مهم هدایت نموده و راهنمایی کردی...

پروردگارا، می‌دانیم که تو از ستایش ستایش‌گران و حمد و سپاس حمدگویان، برتر و والاتری.

پس یا الله، نعمتی را که بر من و بر خواننده‌ی این حروف عطا نمودی، بپذیر و از تقصیر و کوتاهی ما درگذر.

إِلَى اللَّهِ أَهْدِي مَدْحِي وَثَنَائِيَا ... وَقَوْلًا رَضِيًّا لَا يَنِي الدَّهْرَ
بَاقِيًا = مدح و ستایشم را به الله تقدیم می‌دارم و سخنی رضایت‌بخش که تا دنیا باقی است کهنه و ضعیف نمی‌شود.

۱-۲

الله معبود - جل جلاله -

با بزرگترین و بهترین اسمی که بشر شناخته است، بهترین اسامی است و دارای زیباترین حروف و بهترین آوا، آغاز می‌کنیم. اسمی که روح بدان آرامش می‌گیرد، به جان نزدیک است و برای قلب دوست داشتنی.

این نام، «الله» است

(هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا)

(هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) «آیا [همانند و] همنامی برایش می‌شناسی؟». [مریم: ۶۵].

اسم الله در میان جهانیان تنها مخصوص خداوند متعال است؛ تنها اسم اوست نه کسی جز او و بر کسی جز او اطلاق نمی‌شود و کسی از مخلوقات مدعی آن نشده است؛ الله متعال قلب‌های جاهلان و زبان‌های‌شان را از نام‌گذاری به آن بازداشته است.

او الله عزوجل است؛ کسی که صاحب جلال و جمال و بزرگی و هیبت و جبروت است.

مَهُمَا رَسَمْنَا فِي جَلَالِكَ أَحْرَفًا ... قُدْسِيَّةً تَشْدُو بِهَا الْأَرْوَاحُ =
هر چند کلمات مقدسی را که ارواح، با شور و آواز بلند آنها را می‌خوانند، در بیان شکوه و بزرگی تو بنگاریم و مرتب کنیم،
فَلَأَنْتَ أَعْظَمُ وَالْمَعَانِي كُلُّهَا ... يَا رَبُّ عِنْدَ جَلَالِكَ تَنْدَاخُ =
تو بزرگتر از آنی و همه مفاهیم شکوه‌مندی تو، گسترده‌تر از آن است

اسم الله چنان است که در چیزی اندک ذکر نمی‌شود مگر بر آن می‌افزاید و به هنگام ترس گفته نمی‌شود مگر آن را از بین می‌برد و به هنگام غم و اندوه ذکر نمی‌شود مگر برطرفش می‌کند و به وقت پریشانی و نگرانی ذکر نمی‌شود مگر گشایش می‌آورد و در زمان تنگی ذکر نمی‌شود مگر فراخی می‌آورد و هیچ ضعیفی متوسل به آن نمی‌شود مگر قوی می‌گردد و هیچ ذیلی به آن متوسل نمی‌شود مگر عزیز و سر بلند می‌شود و هیچ فقیری به آن روی نمی‌آورد مگر بی‌نیاز

می‌گردد و هیچ مغلوبی به آن چنگ نمی‌زند مگر یاری‌اش می‌کند.

این نام مبارک موجب برطرف شدن غم و اندوه و سختی‌ها، نزول برکت‌ها، اجابت دعاها، جلب نیکی‌ها، دور کردن بدی‌ها و کم کردن لغزش‌هاست. و به این ترتیب هیچ چیز یا کسی بزرگتر از جلال الله متعال نیست.

اصل اسم الله «الاله» است به معنای معبود؛ الله متعال می‌فرماید:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ۚ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ ۖ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ۚ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ ۚ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۚ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ۚ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ ۖ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ۚ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ ۚ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۚ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

«ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید و درباره‌ی الله جز [سخن] حق نگویید. بی‌تردید، مسیح - عیسی پسر مریم - فرستاده‌ی الله و کلمه‌ی اوست که [امر کرد: «باش» که بی‌درنگ موجود شد و به این صورت، به امر الله، جبرئیل]

وی را به مریم القا کرد و [عیسی] روحی از جانب اوست؛ پس به الله و پیامبران ايمان بیاورید و نگویید: [معبود] سه‌گانه است. [از این سخن] بازایستید که برای شما بهتر است. الله تنها معبود یگانه است [و] از اینکه فرزندی داشته باشد، پاک [و منزّه] است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و همین بس که الله کارگزار [و مراقب مخلوقات] باشد». [النساء: ۱۷۱]

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «الله صاحب الوهیت و عبودیت بر همه‌ی مخلوقاتش است».

و الله محبوب بزرگی است که نفس‌ها به او گرایش دارند و با ذکرش و نزدیک شدن به او انس گرفته و مشتاق او می‌شوند.

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ)

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ). «[با وجود این آیات روشن،] برخی از مردم، همتایانی غیر از الله را [برای عبادت] برمی‌گزینند و آنها را همچون الله دوست می‌دارند؛ و [لی] کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست دارند».

[البقرة: ۱۶۵].

الله ذاتی است که در هر دشواری، ناگواری و مصیبتی از او یاری خواسته می‌شود؛

(وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ ۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ)

(وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ ۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ). «و [ای مردم،] هر نعمتی که دارید، از سوی الله است؛ به علاوه، وقتی گزندى به شما می‌رسد، به پیشگاه او ناله و زاری می‌کنید». [النحل: ۵۳].

او کسی است که عقل‌ها در مورد او حیران‌اند و به او احاطه ندارند؛ فهم‌ها او را درک نمی‌کنند و گمان‌ها به عظمت و بزرگی او پی نمی‌برند؛ و در نتیجه مخلوقات به او احاطه‌ی علمی نمی‌یابند:

(وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا)

(وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا). «ولی دانش آنان او را فرا نمی‌گیرد». [طه: ۱۱۰]

پس الله متعال همان کسی است که دل‌ها به او گرایش دارند و محبت و خاکساری و بیم و امید و طمع و تعظیم و اطاعت‌شان متوجه اوست.

معبود بر حق است و از عرش گرفته تا فرش، هر چیزی که جز او عبادت شود، معبودی باطل است.

الله جامع صفات الوهیت است که عبارتند از: صفات کمال و جلال و جمال و عظمت، توأم با نفی اضداد آنها از او.

دل‌ها به او گرایش دارند و جان‌ها به او تمایل...

بنابر این چون بنده معنای اسم «الله» را بداند، قلبش وابسته به پروردگارش می‌شود و همواره مشغول به او؛ سراسر محبت و شوق و لذتی می‌گردد که زیباتر و بهتر از آن نیست؛ و این بزرگترین روشی است که بندگان او را با آن عبادت می‌کنند و به او تقرب می‌جویند: (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) [المائدة: ۵۴] «آنان را دوست دارد و آنها [نیز] او را دوست دارند». و صفای حال بندگان به میزان صفا و خلوص معرفتی آنها در مورد اسماء و صفات الهی است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «در دنیا بهشتی است که هر کس وارد آن نشود، وارد بهشت آخرت نمی‌شود». و یکی از عارفان می‌گویند: «بر دل اوقاتی می‌گذرد که می‌گویم: اگر بهشتیان چنین حالتی دارند، واقعا در زندگی خوشی هستند!»

ابن عیینه می‌گوید: «الله متعال نعمتی برتر از شناخت لا اله الا الله به بندگانش نداده است». و می‌گوید: «لا اله الا الله برای آنان در آخرت همچون آب در دنیا است».

و مومن خوب می‌داند که این حالت با تلاش و توان بنده حاصل نمی‌شود، بلکه این الله متعال است که بنده‌اش را دوست دارد و در نتیجه محبت را در دل او جای می‌دهد؛ آنگاه چون بنده با توفیق خداوند او را دوست داشت، الله متعال محبت

دیگری را پاداش او می‌گرداند که احسان محض است؛ چون سبب از جانب اوست و مسبب از سوی او.

نام اعظم:

قرطبی ذکر نموده که برخی از علما گفته‌اند: «اسم «الله» همان اسم اعظمی است که چون با آن دعا شود، اجابت می‌گردد و چون به وسیله‌ی آن چیزی درخواست شود، عطا می‌گردد».

رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردی شنید که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی: «بارالها، از تو می‌خواهم با توسل به گواهی اینکه تو الله هستی و هیچ معبود بر حق جز تو نیست، یکتایی و بی‌نیاز و آنکه نه زاده و نه زاده شده است و هیچ مثل و مانندی ندارد».

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَقَدْ سَأَلَ اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ» «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، الله متعال را با نام اعظمش خواند که چون با آن خوانده شود، اجابت می‌کند و اگر به وسیله‌ی آن درخواست شود، عطا می‌کند».

[حدیث صحیح، به روایت اصحاب سنن و احمد در مسندش].

و آن تنها اسمی است که در همه‌ی احادیثی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم خبر داده در آن اسم اعظم الله است.

و عموم اذکار ماثور مقرون به آن هستند؛ چنانکه تهلیل (لا إله إلا الله) و تکبیر (الله اکبر) و تحمید (الحمد لله) و تسبیح (سبحان الله) و حوقله (لا حول ولا قوة إلا بالله) و حسبله (حسبي الله ونعم الوکیل) و استرجاع (إنا لله وإنا إليه راجعون) و بسمله (بسم الله) و سایر اذکار مقرون به این اسم بوده و از آن جدا نیستند.

الله، اصل اسامی نیکوی خداوند است؛ چنانکه به اسمی از اسامی دیگر منسوب نمی‌شود بلکه سایر اسامی نیکوی خداوند به این اسم بزرگ اضافه می‌شوند. چنانکه گفته نمی‌شود: الله از اسامی «الرحمن» یا از اسامی «الرحیم» است؛ بلکه گفته می‌شود: «الرحمن» یا «الرحیم» از اسامی الله هستند؛

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا). «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». [الأعراف: ۱۸۰]

الله متعال بیشتر با لفظ «اللهم» خوانده می‌شود و رسول خدا صلی الله علیه وسلم به کثرت پروردگارش را با لفظ «اللهم» می‌خواند.

حسن بصری رحمه الله می‌گوید: «اللهم، لبّ دعاست؛ و چون درخواست‌کننده بگوید: «اللهم إني أسألك» گویا می‌گوید: الله را با اسامی و صفاتش به فریاد می‌خوانم، همان ذاتی که اسامی نیکو و صفات والا دارد».

«الله» اسمی است که هر کاری از باب تبرک و به فال نیک گرفتن، با آن آغاز می‌شود.

همچنین آن نخستین نام در اولین آیهی قرآن است: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) یا: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) [الفاتحة: ۱] همچنین این آخرین نامی است که در سوره‌ی ناس [آخرین سوره قرآن] ذکر شده است: (إِلَهُ النَّاسِ) [الناس: ۳].

این تنها نام در شهادتینی است که با آن فرد از دایره‌ی کفر به ایمان منتقل می‌شود: «أشهد أن لا إله إلا الله». و این گواهی بدون این اسم، درست نیست.

از شرف و بزرگواری این نام بزرگ آن است که الله تعالی در آخر الزمان یعنی هنگامی که ارواح مؤمنان را قبض می‌کند، از زمین برمی‌دارد. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ عَلَى أَحَدٍ يَقُولُ: اللَّهُ.. اللَّهُ» «قیامت بر کسی که الله... الله می‌گوید، برپا نمی‌شود». [به روایت مسلم].

اسم الله بیشتر از تمام اسامی نیکوی خداوند، در قرآن کریم وارد شده است؛ این نام بیش از دو هزار و دویست بار ذکر شده است. یکی از علما در مورد این آیه می‌گوید:

(قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ)

(قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ) «بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید» [الإسراء: ۱۱۰]: به صورت مشخص این دو اسم ذکر شده‌اند که به سبب شرافت و

بزرگی‌شان است؛ و اینکه اسم الله مقدم ذکر شده است بیانگر شرافت و بزرگی آن نسبت به الرحمن است.

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللَّهِ - عز وجل - : عَبْدُ اللَّهِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ» «محبوب‌ترین اسامی شما نزد الله عبدالله و عبدالرحمن است».[به روایت مسلم].

با الله باش، الله با تو خواهد بود!

چون بنده با اختیار و خودخواسته به الله متعال روی نیاورد، با تازیانه‌ی ضرورت به او روی خواهد آورد.

قَفَّ بِالْخُضُوعِ وَنَادَى يَا اللَّهُ ... إِنَّ الْكَرِيمَ يُجِيبُ مَنْ نَادَاهُ = با خضوع و فروتنی بایست و ندای یا الله سر بده که خدای بخشنده هر کس او را بخواند، اجابت می‌کند.

وَإِذَا بُلِيتَ بِغُرْبَةٍ أَوْ كُرْبَةٍ ... فَادْعُ إِلَهَ وَنَادِ يَا اللَّهُ = و چون گرفتار غربت یا اندوهی شدی، الله را به فریاد بخوان و ندای یا الله سر بده.

بنابراین چون غم و اندوه سر رسد و شدت بگیرد و دشواری‌ها و ناگواری‌ها فوران کنند و راه‌ها بسته شوند و چاره‌ای باقی نماند، فریاد یا الله بلند می‌شود.

چون بیماری بیمار شدت گیرد و پزشک از درمان عاجز ماند، ندای یا الله سر می‌دهد. چون مرکب در تاریکی‌های دریا متلاطم شود و باد با آن بازی کند، ندای یا الله بلند می‌شود. و

چون زمین به خود بلرزد و کشت و زرع از بین برود و
پستان‌ها خشک شود، ندای یا الله بلند می‌شود.

او الله است، پناه در سختی‌ها و مونس هنگامه‌ی نگرانی‌ها
و یار و یاور در کمبودها.

مردم عاجز و ناتوانند از اینکه ضرر یا نفعی به کسی
برسانند که الله متعال اجازه‌اش را نداده است؛ پس قلبت را به
الله پیوند بده.

همه‌ی ریسمان‌ها بریده می‌شوند جز ریسمان او؛ و همه‌ی
درها بسته می‌شوند جز در درگاه او.

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ)

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ). «[آیا
معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او
را بخواند- اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد».
[النمل: ۶۲].

نسفی رحمه الله می‌گوید: «واسطی گفته است: کسی که با
الله خود را بی‌نیاز بداند، فقیر نمی‌شود و هرکس عزت و
سربلندی را از الله بخواهد، ذلیل و خوار نمی‌گردد. و حسین
می‌گوید: به میزان نیازمندی بنده به الله متعال، با الله بی‌نیاز
خواهد بود».

يَا صَاحِبَ الْهَمِّ إِنَّ الْهَمَّ مُنْفَرَجٌ ... أَبْشِرْ بِخَيْرٍ فَإِنَّ الْفَارَجَ اللَّهُ
.. الْيَأْسُ يَقْطَعُ أَحْيَاءًا بِصَاحِبِهِ ... لَا تَيَاسَسَنَّ فَإِنَّ الْكَافِيَ اللَّهُ ... اللَّهُ
يُحْدِثُ بَعْدَ الْعُسْرِ مَيْسَرَةً ... لَا تَجَزَّعَنَّ فَإِنَّ الْقَاسِمَ اللَّهُ = ای که

نگرانی داری، نگرانی‌ات برطرف خواهد شد و گشایش خواهد آمد، به خیر و خوبی خوشبین باش که گشاینده الله است. گاهی یاس و ناامیدی به سراغ انسان می‌آید، ناامید نباش که کفایت‌کننده الله است. الله بعد از سختی آسانی می‌آورد، بی‌تابی نکن که تقسیم‌کننده الله است.

إِذَا بُلِيتَ فَتَقِ بِاللَّهِ، وَارْضَ بِهِ ... إِنَّ الَّذِي يَكْشِفُ الْبَلَوِ هُوَ اللَّهُ ... وَاللَّهُ مَا لَكَ غَيْرُ اللَّهِ مِنْ أَحَدٍ ... فَحَسْبُكَ اللَّهُ فِي كُلِّ لَكِ اللَّهُ = چون به بلا و مصیبت و آزمایش گرفتار شدی، به الله اعتماد کن و از او راضی باش که آنکه این مصیبت را دور می‌کند، الله است. به الله سوگند که کسی جز الله یار و یاورت نیست و الله برای تو و در همه‌ی امور کافی است.

معبود بر حق جز الله نیست، چنانکه باید حق عبادت تو را به جای نیاوریم.

بارالها، از تو بهشت را می‌خواهیم و هر گفتار و کرداری که ما را به آن نزدیک می‌گرداند و به تو پناه می‌آوریم از آتش دوزخ و هر گفتار و کرداری که ما را به آن نزدیک می‌گرداند.

الرَّبَّ جَلْ جَلَالَهُ

در زدن...

پروردگارا، با توسل به عزت تو و ذلت خودمان و قوت تو و ضعفمان و بی‌نیازی تو و نیازمندی‌مان به تو، از تو می‌خواهیم و درخواست می‌کنیم؛ پیشانی گنه‌کار ما در پیشگاه توست، بندگان جز ما بسیارند و ما پروردگاری جز تو نداریم؛ هیچ پناهی از تو جز تو نداریم.

از تو چنان می‌خواهیم که مسکین و درمانده می‌خواهد و خاضعانه و ذلیلانه به درگاهت دست دعا برمی‌داریم و همچون نابینایی که می‌ترسد، تو را می‌خوانیم.

از تو چونان کسانی که برای گردن کج کرده‌اند، پیشانی به خاک مالیده‌اند، چشمان‌شان برای تو باریدن گرفته و قلب‌های‌شان برای تو فروتن گشته، می‌خواهیم که ما و همه‌ی مسلمانان را ببخشی و در رحمت خود داخل کنی، ای مهربان‌ترین مهربانان.

بِمَنْ يَسْتَغِيثُ الْعَبْدُ إِلَّا بِرَبِّهِ = بنده از چه کسی جز پروردگارش طلب یاری کند

وَمَنْ لِلْفَتَىٰ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكَرْبِ = و چه کسی یار و یاور جوانی خواهد بود که گرفتار سختی‌ها و مشکلات و اندوه شده است.

وَمَنْ مَالِكُ الدُّنْيَا وَمَالِكُ أَهْلِهَا = چه کسی مالک دنیا و ساکنان آن است

وَمَنْ كَاشَفُ الْبَلَوِ عَلَى الْبُعْدِ وَالْقُرْبِ = و چه کسی
برطرف کننده‌ی بلا و مصیبت دور و نزدیک است.

وَمَنْ يَدْفَعُ الْعَمَاءَ وَقْتَ نَزُولِهَا = و چه کسی دشواری‌ها را
به وقت نزول آن دفع می‌کند

وَهَلْ ذَاكَ إِلَّا مِنْ فِعَالِكَ يَا رَبِّي = پروردگار من، این‌ها فقط
کار توست

در این چند سطر پیرامون یکی دیگر از اسم‌های نیکوی
الله متعال صحبت می‌کنیم: «الرب».

الله متعال می‌فرماید:

(رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ)

(رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ). «[او] پروردگار
مشرق‌ها و مغرب‌هاست». [الرحمن: ۱۷] و الله متعال
می‌فرماید:

(سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ)

(سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ). «[برتر از این نعمت‌ها]
سلامی است که سخن پروردگار مهربان است». [یس: ۵۸]

بنابر این پروردگار ما که خالق و مالک و مدبر و متصرف
است، رب الأرباب و معبود بندگان است؛ مالک همه‌ی
ممالک و پادشاهی‌ها و همه‌ی بندگان است. و اوست که
مصالح آفریدگانش - انسان‌ها و جنیان - را تدبیر می‌کند و

حامی آنان است و به امورشان رسیدگی می‌کند و برپادارنده‌ی دنیا و آخرت است.

ربوبیت او نسبت به مخلوقاتش بر دو نوع است:

ربوبیت عام: که شامل همه‌ی مخلوقات، نیکوکار و بدکار، مومن و کافر و حتی جمادات می‌شود.

و به معنای پرورش آنها با آفریدن و روزی دادن و تدبیر امور و نعمت دادن و عطا کردن می‌باشد.

اما ربوبیت خاص عبارت است از: تربیت و پرورش دوستان و برگزیدگانش؛ چنانکه آنان را با ایمان پرورش داده و توفیق ایمان را نصیب‌شان می‌کند و قلب و روح و خوی‌شان را اصلاح نموده و سامان می‌دهد و آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد.

و درواقع آنان را چنان پرورش می‌دهد که توفیق هر خیر و خوبی را یافته و از هر شر و بدی مصون بمانند.

ثنا و ستایش تماما برای توست...

پروردگارمان خود را چنین مدح نموده که رب العالمین است:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) «تمام ستایش‌ها [و سپاس‌ها] از آن الله - پروردگار جهانیان - است». [الفاتحة: ۲]

و خود را مدح نموده که او پروردگار عرش است:

(سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ)

(سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) «[معبود یگانه‌ای که] پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش است، از توصیف [جاهلان] آنان منزّه است».

[الزخرف: ۸۲]،

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١﴾)

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ). «الله، که هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است». [النمل: ۲۶]

و خود را چنین مدح نموده که پروردگار آسمان‌ها و زمین است:

(سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ)

(سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) «[معبود یگانه‌ای که] پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش است، از توصیف [جاهلان] آنان منزّه است».

[الزخرف: ۸۲]

و خود را چنین مدح نموده که پروردگار آسمان‌ها و زمین است:

(وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

(وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) «و گفته می شود: ستایش و سپاس، مخصوص الله - پروردگار جهانیان - است». [الزمر: ۷۵]، بنابراین در دنیا و آخرت مورد ستایش است:

(دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۚ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

(دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۚ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). «دعای شان در آنجا [این است:] الهی، تو پاک و منزّهی؛ و درودشان [در آنجا] «سلام» است و پایان دعای شان این است که: حمد و سپاس، مخصوص الله - پروردگار جهانیان است». [یونس: ۱۰]

کلیدهای خزائن...

از آنجا که پیامبران و صالحان می دانستند که این اسم کلید و آغازگر دعاست، در دعای شان با این اسم به درگاه الهی تضرع می کردند.

نوح علیه السلام با همین نام دعا کرد:

(رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ)

(رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ). «پروردگارا، مرا و پدر و مادرم و هرکسی را

که با ایمان وارد خانه‌ی من شود و [تمام] مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز». [نوح: ۲۸]

نوح علیه السلام با آن دعا نموده و می‌گوید:

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ «پروردگارا، [اعمالِ نیک ما - از جمله بنای این خانه‌ی مقدس را] از ما بپذیر که بی‌تردید، تو شنوای دانایی». [البقرة: ۱۲۷]

و مصطفی - صلی الله علیه وسلم - با این نام دعا نموده و فرمودند:

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (97) وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (98)

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷) «و بگو: پروردگارا، من از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ) و پروردگارا، از اینکه آنها نزد من حاضر شوند [نیز] به تو پناه می‌برم». [المؤمنون: ۹۷-۹۸]

پروردگارا!

چون امری رسول خدا صلی الله علیه وسلم را ناراحت نموده و اندوهی به سراغ ایشان می‌آمد، می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ

السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» یعنی: «معبودی به حق نیست جز الله بزرگ بر دبار، معبودی به حق نیست جز الله که پروردگار عرش بزرگ است، معبودی به حق نیست جز الله، پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش گرامی». [به روایت بخاری و مسلم].

هرکس به اختیار و خودخواسته با اسم «رب» خداوند متعال را به فریاد بخواند، ناچار به آن رجوع خواهد کرد؛ چنانکه بیمار در بستر که با بیماری دست و پنجه نرم می‌کند، ندای «یا رب، یا رب» می‌دهد؛ چراکه عافیت و سلامتی از جانب او می‌آید و شفا از سوی او نازل می‌گردد.

فقیّر با این نام به درگاه الله تضرع می‌کند؛ آنکه حتی مالک پوست هسته خرمایی نیست و در بیچارگی دست و پا می‌زند و از نیاز می‌نالند که: یا رب! یا رب! که در نتیجه تنها او - تبارک و تعالی - نیازش را برطرف می‌کند و او را از آن وضعیت نجات می‌دهد.

و گرسنه‌ای که از گرسنگی به خود می‌پیچد ندا می‌دهد: یا رب... یا رب؛ و اینگونه رزق و روزی او را در برمی‌گیرد و عطا و بخشش الهی بر او سرازیر می‌شود.

مظلوم نیز به او پناه می‌آورد درحالی‌که اشک گرمش را از چشم پاک نموده و ناله‌اش را پنهان می‌کند و می‌گوید: یا

رب... یارب؛ و اینگونه یاری بزرگ و عاقبت و فرجام نیک را درمی یابد.

حافظ ابن رجب رحمه الله می گوید: «پافشاری به درگاه الله با تکرار ذکر ربوبیت او از بزرگترین اسبابی است که اجابت دعا با آن خواسته می شود».

یا رب نَفْسٍ عَنْ عُبْدِكَ كُرْبَةً... وَأَرْحَهُ مِمَّا قَدْ عَنَّا وَدَهَاهُ
= پروردگارا، اندوه را از بنده ی ضعیفت، برطرف کن و او را از رنج آن آسوده گردان.

و ما پروردگار را فراموش می کنیم!

چقدر شان و قدر او بزرگ است و چه اندازه پادشاهی او وسیع و مکانت او والا است؛ و چقدر به مخلوقاتش نزدیک است و چقدر نسبت به بندگان لطف و بخشش دارد.

ربوبیت الله، ربوبیت عظمت و جلال است،

(سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى)

(سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) «نام پروردگار بلند مرتبه ات را به پاکی یاد کن». [الأعلى: ۱]

و ربوبیتش، برکت و رشد و عطا است،

(تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ)

(تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) «پربرکت [و بزرگ] است الله که پروردگار جهانیان است». [الأعراف: ۵۴]

و ربوبیتش، پرده‌پوشی و مغفرت است،
(بَلَدَةُ طَيْبَةٍ وَرَبٌّ غَفُورٌ)

«بَلَدَةُ طَيْبَةٍ وَرَبٌّ غَفُورٌ» سرزمینی پاک و پروردگاری
آمرزنده [دارید]». [سبأ: ۱۵]

و ربوبیتش، عزت است و قوت و چیرگی و شوکت،
(رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ)
(رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ).
«پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، [آن ذات]
شکست‌ناپذیر آمرزنده». [ص: ۶۶]

و ربوبیتش، رحمت است،
(رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ)
(رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ) «[همان]
پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست؛ [همان
الله] رحمان». [النبأ: ۳۷].

و ربوبیتش، کرم و بخشش است،
(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ)
(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ) «ای انسان، چه
چیزی تو را [نسبت] به پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته
است؟». [الانفطار: ۶]

معبود بر حقى جز الله يكتاى بى همتا نيست، پروردگار را چنانکه حق عبادت است تو را عبادت نکرديم.

بنابر اين چون كسى بداند كه الله متعال رب الارباب است، در پى پروردگارى جز الله نخواهد رفت و به ربوبيت او رضايت خواهد داد؛ و هر كس به پروردگارى الله متعال رضايت دهد، حلاوت و شيرينى ايمان را مى چشد. چنانكه از رسول خدا صلى الله عليه وسلم ثابت است كه فرمودند: «ذَاقَ طَعْمَ الْإِيْمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللّٰهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِيْنًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَّسُوْلًا» «كسى كه الله را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دين و محمد را به عنوان پيامبر برگزيند، لذت ايمان را مى چشد». [به روايت مسلم].

(وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ)

(وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ) «و [اى پيامبر،] بگو: پروردگار، [گناهانم را] ببخشاي و رحم كن و تو بهترين بخشنده اى».

[المؤمنون: ١١٨]

حافظ ابن رجب رحمه الله مى گويد: «پافشارى به درگاه الله با تكرار ذكر ربوبيتش از بزرگترين عواملى است كه با آن اجابت دعا خواسته مى شود».

پروردگار، رحمتت را اميدواريم، پس يك چشم برهم زدن هم ما را به حال خودمان وامگذار و ما را در رحمت خود داخل بگردان.

پروردگارا، بیمارز و رحم بفرما که تو بهترین رحم
کنندگان.

۴-۵

الأحد الواحد (یکتای بی همتا)

در صحیح بخاری روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه
وسلم فرمودند: «يَلْقَى إِبْرَاهِيمُ أَبَاهُ أَزَرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَى وَجْهِ أَزَرَ
قَتَرَةٌ وَغَبَرَةٌ، فَيَقُولُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ: أَلَمْ أَقُلْ لَكَ: لَا تَعْصِنِي! فَيَقُولُ أَبُوهُ:
فَالْيَوْمَ لَا أَعْصِيكَ، فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: يَا رَبِّ! إِنَّكَ وَعَدْتَنِي أَنْ لَا تُخْزِيَنِي
يَوْمَ يُبْعَثُونَ؛ فَأَيُّ خِزْيٍ أَخْزَى مِنْ أَبِي الْأُبْعَدِ؟! فَيَقُولُ اللَّهُ -تَعَالَى-:
إِنِّي حَرَمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا إِبْرَاهِيمُ! مَا تَحْتَ
رَجْلِكَ؟ فَيَنْظُرُ فَإِذَا هُوَ بِدِيخٍ مُلْتَطِخٍ، فَيُؤْخَذُ بِقَوَائِمِهِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ».
«روز قیامت ابراهیم - علیه السلام - پدرش آزر را ملاقات
می کند درحالی که چهره ی آزر از شدت اندوه، تیره و تار و
غبار آلود است. ابراهیم به او می گوید: به تو نگفتم از من
نافرمانی نکن؟ پدرش می گوید: امروز از تو نافرمانی نمی کنم.
ابراهیم می گوید: پروردگارا! تو به من وعده دادی که در روز
رستاخیز مرا خوار نسازی. پس چه خواری بدتر از این است
که پدرم از رحمت تو محروم شود و هلاک گردد. خداوند
متعال می فرماید: من بهشت را برای کافران حرام ساخته ام.
سپس گفته می شود: ای ابراهیم! زیر پاهایت چیست؟ او به آنجا
نگاه می کند، ناگهان چشمش به گفتار نر پر مو و کثیفی می افتد.
سپس دست و پای او را می گیرند و در دوزخ می اندازند».

«الذیخ»: گفتار نر پر مو.

پروردگار مهربان ما شفاعت ابراهیم علیه السلام در حق پدرش را نمی‌پذیرد؛ چون پدرش مشرک از دنیا رفته است؛ و الله متعال بهشت را بر هر کافر و مشرکی حرام کرده است؛ و از طرفی الله متعال به ابراهیم وعده داده که در روز قیامت او را خوار نگرداند؛ به همین سبب در آن روز پدرش را به گفتاری تبدیل می‌کند و اینگونه به دوزخ انداخته می‌شود و کسی متوجه نمی‌شود که او پدر ابراهیم است و به این ترتیب به سبب او خوار نمی‌گردد.

پس شفاعت خلیل الله در حق یک مشرک پذیرفته نمی‌شود، چه رسد به کسانی که در مرتبه‌ی پایین‌تری از خلیل علیه السلام قرار دارند؟!

الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا)

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) «بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را - برای هرکس بخواهد - می‌بخشد؛ و هرکس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ بر بافته است». [النساء: ۴۸]

بنابراین اوجب واجبات برای بنده، توحید الله متعال در عبادت است.

و الله متعال با وصف یکتایی و یگانگی و بی‌همتایی خود
را ستایش نموده است:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) «[ای پیامبر] بگو: او الله یکتا و یگانه
است». [الإخلاص: ۱]

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۖ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ)

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۖ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) «حال
آنکه دستوری جز این نداشتند که فقط الله یگانه را عبادت کنند
که معبودی [به‌حق] جز او نیست». [التوبة: ۳۱]

هم‌اکنون به این دو اسم می‌پردازیم و از سایه‌سار آن
بهرمند می‌شویم؛ امید به آنکه الله متعال محقق نمودن
توحیدش و ایمان نیکو به یکتا و بی‌همتا شمردن خویش را
نصیب ما گرداند.

پروردگار ما، در صفات مجد و جلال و در صفات عظمت
و کبریایی و جمال یکتا و بی‌همتا است.

چنانکه در ذاتش یکتاست و شبیهی ندارد.

در صفاتش یکتاست و مثل و مانندی ندارد.

در افعالش یکتاست و شریک و حامی ندارد.

در الوهیتش یکتاست و در محبت و تعظیم و خاکساری و
خضوع شریک و مثل و مانندی ندارد.

او یکتایی است که صفاتش والا و بزرگ است؛ در هر کمالی یکتاست و بر تمام مخلوقات محال است که به صفتی از صفات او احاطه یابند یا چیزی از صفاتش را درک کنند؛ چه رسد به اینکه کسی مثل و مانند چیزی از آن صفات را دارا باشد.

فطرت...

یگانگی الله متعال خلاصه‌ی دعوت پیامبران و ماده‌ی رسالت آنان بوده است:

(قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۖ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)
 (قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۖ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) «بگو: درحقیقت به من وحی می‌شود که: بی‌تردید، معبود شما معبودی یگانه است؛ پس آیا تسلیم [دعوت حق] می‌شوید؟». [الأنبياء: ۱۰۸]

یگانگی و یکتایی خداوند، فطرتی است که الله متعال انسان‌ها را با آن سرشته است و آن را در عمق وجودشان جای داده است؛ و پیمانی است که از آنها گرفته است؛ و دعوت پیامبرانش بوده که با آن فرستاده شدند و لب کتاب‌هایی است که آنها را نازل نموده است.

به خاطر آن است که بازار بهشت و دوزخ برپا شده است؛ و به سبب آن است که پل صراط نهاده شده و نامه‌های اعمال نوشته شده و میزان گذاشته شده و شمشیر دین از غلاف خارج و پرچم جهاد برافراشته گردیده و ارواح شهدا به پرواز

درآمده و طعم مرگ لذت بخش شده است و مهریه‌ی دست یافتن به آروزها جان جنگجویان تعیین شده است؛

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاستَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ)

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاستَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ) «[ای پیامبر، به آنان] بگو: من فقط بشری همچون شما هستم [با این تفاوت] که به من وحی می‌شود: معبود شما، معبودی است یگانه؛ پس به او روی آورید و از او آمرزش بخواهید؛ و وای به حال مشرکان!». [فصلت: ۶]

و الله متعال در بیان وحدانیت و وجوب خالص نمودن دین برای او، چنین می‌فرماید:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ ۚ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ)

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ ۚ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ) «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند درحالی‌که دین [خود] را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات بپردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم». [البینه: ۵]

و فروتنی در برابر وحدانیت و عظمتش را واجب نموده است.

(فَالْهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا ۖ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ)

(فَالْهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا ۖ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ) «معبود شما، معبود یگانه است. [همه] در برابر او تسلیم باشید؛ و [ای پیامبر، خیر دنیا و آخرت را] به فروتنان بشارت بده». [الحج: ۳۴]

دلیل روشن:

الله عزوجل عقاید مشرکان را باطل نموده و می‌فرماید:

(وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ ۚ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ ۚ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ) [النحل: 51]، (أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ)

(وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ ۚ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ ۚ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ) [النحل: ۵۱]، «و الله فرمود: دو معبود [را برای خود به عبادت] نگیرید. جز این نیست که [معبود شما] همان الله یکتاست؛ پس تنها از من پروا کنید». (أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ). «آیا معبودان پراکنده [و متعدد] بهترند، یا الله یگانه‌ی پیروزمند؟». [یوسف: ۳۹]

و در رد کسانی که می‌گفتند: الله یکی از سه خداست، فرمود:

(وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً ۚ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ ۚ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ)

(وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً ۚ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ ۚ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ)
«و نگویید: [معبود] سه‌گانه است. [از این سخن] بازایستید
که برای شما بهتر است. الله تنها معبود یگانه است». [النساء:
۱۷۱]

و وجود مثل و مانند و همتا را از هر جهت نفی نموده
است؛ چون او یکتایی است که مثل و مانند و نظیری ندارد؛
(هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا)

(هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) «آیا [همانند و] همنامی برایش
می‌شناسی؟». [مریم: ۶۵]

و ما را از اینکه او را به چیزی از مخلوقاتش تشبیه کنیم،
نهی کرده است؛ و خود درباره خویشتن به ما خبر داده است
و خود داناتر به ذاتش می‌باشد.

هر چیزی که در مورد الله متعال به ذهن بشر خطور
می‌کند، الله متعال بر خلاف آن است؛ چون هیچ مثل و مانند و
شبیه و همتا و نظیری ندارد.

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز
همانند الله نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]،
بنابر این چیزی از مخلوقاتش شبیه او نیست و اسامی نیکو و

صفات والا دارد؛ و کمال و جمال و جلال و عظمت و بزرگی و مجد و کبریا برای اوست.

مشرکان به رسول خدا صلی الله علیه وسلم می گفتند: پروردگارت را برای ما توصیف کن؟ از طلاست؟ یا از مس است؟ و برخی از آنها می گفتند: ای محمد، نَسَب پروردگارت را برای ما ذکر کن.

و یهودیان می گفتند: ما پسر الله عزیر را عبادت می کنیم؛ و نصرانی ها می گفتند: ما پسر خدا مسیح را عبادت می کنیم؛ و مجوسیان می گفتند: ما خورشید و ماه را عبادت می کنیم؛ و مشرکان می گفتند: ما بت ها را عبادت می کنیم.

و الله متعال در پاسخ همه ی آنها فرمود:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) «[ای پیامبر] بگو: او الله یکتا و یگانه است». [الإخلاص: ۱]

والا تر و برتر از چیزهایی است که می گویند!

در حق الله متعال گستاخی کردند و جرم زشتی مرتکب شدند که نزدیک است از بزرگی آن آسمان ها شکافته شوند و زمین دهان باز کند و کوه ها فرو ریزند! اینکه به الله متعال نسبت فرزند دادند؛ الله متعال از آنچه می گویند برتر و والا تر است.

همگی تحت پادشاهی و قدرت او هستند و روز قیامت
هریک به تنهایی نزد او حاضر می‌شوند:

(لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا (89) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ
وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَذَا (90) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (91) وَمَا يَنْبَغِي
لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (92) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا
آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا (93) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (94) وَكُلُّهُمْ آتِيهِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (95))

(لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا (۸۹) «به راستی [با این ادعا] چیزی
بسیار زشت [به میان] آوردید!

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ
هَذَا (۹۰) از این [سخن کفرآمیز،] نزدیک است آسمان‌ها از
هم بپاشد و زمین بشکافد و کوه‌ها در هم بشکنند و فروریزند.

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱) [چرا] که برای [الله] رحمان
فرزندی ادعا کرده‌اند.

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲) و هرگز سزاوار
[الله] رحمان نیست که فرزندی برگزیند.

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا
(۹۳) در آسمان‌ها و زمین هیچ کسی نیست، مگر آنکه [در
روز قیامت، خاکسار و] بنده‌وار نزد الله رحمان می‌آید.

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴) یقیناً [الله همه‌ی] آنان را در شمار آورده و درست برشمرده است.

وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا] و همگی‌شان روز قیامت، تنها [و تهی‌دست] نزد او حاضر می‌شوند». [مریم: ۸۹-۹۵]

و در صحیح بخاری روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قَالَ اللَّهُ: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُكَذِّبَنِي! وَشَتَمَنِي ابْنُ آدَمَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَشْتَمَنِي! «الله متعال می‌فرماید: فرزند آدم مرا تکذیب می‌کند درحالی‌که شایسته‌ی او نیست که مرا تکذیب کند! و فرزند آدم مرا دشنام می‌دهد، درحالی‌که شایسته‌ی او نیست مرا دشنام دهد.

فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ؛ فَقَوْلُهُ: لَنْ يُعِيدَنِي كَمَا بَدَأَنِي، وَلَيْسَ أَوَّلُ الْخَلْقِ بِأَهْوَنَ مَا يَكُونُ عَلَيَّ مِنْ إِعَادَتِهِ. اما اینکه مرا تکذیب می‌کند چنین است که می‌گوید: مرا همچون بار اول زندگی نمی‌بخشد. این درحالی است که آفرینش بار اول برای من آسان‌تر از دوباره زندگی بخشیدن به او نیست؛

وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ؛ فَقَوْلُهُ: اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا، وَأَنَا اللَّهُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ؛ الَّذِي لَمْ أَلِدْ، وَلَمْ أُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لِي كُفُوًا أَحَدٌ». و اما اینکه مرا دشنام می‌دهد، چنین است که می‌گوید: خداوند فرزندی برگزیده است؛ درحالی‌که من الله یکتای بی‌نیازم؛ کسی که نه زاده و نه زاده شده‌ام؛ و برای من هیچ همتایی نیست».

بنابر این الله عزوجل، معبود یکتاست که در ذات یا صفات یا افعالش، شریک و ماندنی برای او نیست.

جهان به یگانگی او گواهی می‌دهد:

هر نوآوری و نظم و هماهنگی و انسجامی در که جهان وجود دارد، بر این مهم دلالت می‌کند که مبدع و مدبر آن یکی است؛ و اگر ورای این جهان بیش از یک مدبر و تنظیم‌کننده بود، نظم و نظامش مختل شده و قوانین آن از هم می‌گسست؛

(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۖ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ)

(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۖ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) «اگر در آنها [یعنی آسمان و زمین] معبودانی جز الله وجود داشت، [در اثر ناسازگاری آنها] قطعاً هر دو تباہ می‌شدند؛ پس الله - پروردگار عرش - از توصیفی که [مشرکان] می‌کنند پاک و منزّه است». [الأنبياء: ۲۲]

تَأْمَلْ فِي نَبَاتِ الْأَرْضِ وَانْظُرْ ... إِلَى آثَارِ مَا صَنَعَ الْمَلِكُ ...
عُيُونٌ مِنْ لَحْيَيْنِ شَاخِصَاتٍ ... بِأَحْدَاقِ هِيَ الذَّهَبُ السَّيِّكُ = به
گیاهان زمین توجه کن و به آثاری که مالک ایجاد کرده است
نگاه کن. [به گل‌هایی بنگر که مانند] چشم‌هایی از نقره‌اند که
پیرامون آن را حاشیه‌ای از طلا پوشانده است

عَلَى قَضَبِ الرَّبْرِجَدِ شَاهِدَاتٌ ... بِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ = و
بر شاخه‌های زمردین قرار گرفته‌اند و گواهی می‌دهند که الله
متعال هیچ شریکی ندارد.

الله متعال بی‌نیازترین شریکان از شریک است...

تنها الله متعال است که مستحق عبادت می‌باشد؛ بنابراین نباید بنده به غیر الله رو کند و نباید هیچ بخشی از عبادات را صرف غیر الله نماید و برای غیر الله انجام دهد؛ تفاوتی ندارد که این عبادت نماز باشد یا دعا یا ذبح و نذر و توکل و بیم و امید و خشوع یا خضوع.

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (162)
لَا شَرِيكَ لَهُ ۖ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (163))

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (162))
«بگو: بی‌تردید، نماز و قربانی‌های من و زندگی و مرگم همه برای الله - پروردگار جهانیان- است.

لَا شَرِيكَ لَهُ ۖ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ [همان ذاتی که] شریکی ندارد؛ و به این [عبادت الله به یگانگی و خالصانه] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمان [از این قوم] هستم». [انعام: ۱۶۲-۱۶۳]،

بنابر این موضوع اساسی و مهم، یکتا شمردن الله متعال در عبادت است؛

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]». [الذاریات: ۵۶]

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ)

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) «حال آنکه دستوری جز این نداشتند که فقط الله یگانه را عبادت کنند که معبودی [به حق] جز او نیست». [التوبة: ۳۱]

بنابر این توحید بسیار ظریف و پاک و خالص است و اندک چیزی به آن خدشه وارد کرده و آن را ناپاک نموده و در آن تاثیر می گذارد.

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی ثابت است که فرمودند: «قَالَ اللَّهُ -تَبَارَكَ وَتَعَالَى-: مَنْ عَمَلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي؛ تَرَكْنَاهُ وَشَرَكْنَاهُ» «الله متعال می فرماید: هر کس عملی را انجام دهد که در آن جز من را با من شریک گرداند، او و شرکش را رها می کنم» [به روایت مسلم].

و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «إِذَا جَمَعَ اللَّهُ -عز وجل- الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ؛ نَادَى مُنَادٍ: مَنْ كَانَ أَشْرَكَ فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ اللَّهُ أَحَدًا؛ فَلْيَطْلُبْ ثَوَابَهُ مِنْ عِنْدَ غَيْرِ اللَّهِ -عز وجل-، فَإِنَّ اللَّهَ أَغْنَى الشُّرَكَاءَ عَنِ الشِّرْكِ» «چون الله عزوجل اولین و آخرین را در روزی جمع کند که تردیدی در آن نیست، منادی ندا می دهد: هر کس در عملی که آن را برای الله انجام داده، کسی را شریک گردانده، باید ثواب و پاداش آن را از جز الله عزوجل مطالبه کند؛ چون الله متعال بی نیازترین شریکان از شریک است» [حدیث حسن؛ به روایت امام احمد در مسند].

در سنت صحیح نبوی احادیث زیادی هستند که به توحید تشویق نموده و فضیلت آن را بیان می‌کنند؛ از جمله:

حدیث ابوهریره رضی الله عنه که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِّنْ مَّرَّةٍ؛ كَانَتْ لَهُ عِدْلٌ عَشْرَ رِقَابٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِّمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ» «هرکس در روز صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ثواب و پاداش آن برای او برابر است با آزاد کردن ده برده؛ و برای او صد نیکی نوشته می‌شود و صد بدی از پرونده‌ی اعمال او پاک می‌شود؛ و آن روز تا شب دژی برای او از شر شیطان خواهد بود؛ و کسی عملی برتر از او انجام نخواهد داد مگر اینکه عملی بیش از این داشته باشد». [به روایت بخاری و مسلم].

و در حدیثی که ترمذی و ابوداود از بریده روایت کرده‌اند، آمده است که: رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنید که مردی می‌گوید: «اللهم إني أسألك بأنك أنت الله، لا إله إلا أنت الأحد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفواً أحد!»: «بارالها، از تو به واسطه‌ی اینکه الله هستی و هیچ معبود بر حق جز تو نیست، یکتایی و بی‌نیاز؛ آنکه زاییده و نه زاده شده، و هیچ همتایی برای او نیست».

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَقَدْ سَأَلَتُ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ؛ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ» «بهر استی از الله متعال با اسم اعظم او درخواست نمودی که چون با آن از او درخواست شود، عطا می‌کند و چون با آن دعا شود، اجابت می‌کند». [حدیث صحیح].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم وارد مسجد شد از مردی شنید که چنین دعا می‌کند: «اللهم إني أسألك يا الله الواحد الأحد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفوا أحد أن تغفر لي ذنوبي، إنك أنت الغفور الرحيم»: «بارالها، ای الله یکتای بی‌نیاز که نه زاده و نه زاییده شده و برای او هیچ همتایی نیست، از تو می‌خواهم که گناهانم را ببخشی که تو آمرزنده‌ی مهربانی».

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «قَدْ غُفِرَ لَهُ، قَدْ غُفِرَ لَهُ، قَدْ غُفِرَ لَهُ» ثلاث مرار. «او بخشیده شد، او بخشیده شد، او بخشیده شد، او بخشیده شد». [حدیث صحیح به روایت احمد در مسند].

حافظ ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «محقق نمودن کلمه‌ی توحید، آزادی بردگان را ایجاب می‌کند و آزادی بردگان، آزادی از آتش دوزخ را ایجاب می‌نماید».

و می‌گوید: «یکی از اسباب مغفرت، توحید است؛ و توحید بزرگترین سبب است؛ بنابراین هر کس فاقد آن باشد، مغفرت را نمی‌یابد؛ و هر کس آن را محقق گرداند، بزرگترین اسباب مغفرت را داراست».

امام ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «توحید نخستین امری است که فرد با آن وارد اسلام می‌شود؛ و آخرین چیزی است که با آن از دنیا خارج می‌شود؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که آخرین سخن او لا اله الا الله باشد، به بهشت وارد می‌شود». «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ»، «هرکس آخرین کلام او لا اله الا الله باشد، وارد بهشت می‌شود». بنابراین توحید نخستین واجب و آخرین واجب است؛ پس توحید اول امر و آخر آن می‌باشد».

و می‌گوید: «هیچ چیزی مانند توحید، دشواری‌های دنیا را دور نمی‌کند».

و می‌گوید: «هیچی مشرکی وارد بهشت نمی‌شود؛ و تنها اهل توحید هستند که وارد بهشت می‌شوند؛ و توحید کلید در بهشت است».

ابن جوزی - رحمه الله - می‌گوید: سفیان ثوری نزد ابراهیم بن ادهم می‌رفت و می‌گفت: «ای ابراهیم، به درگاه الله دعا کن که جان‌مان را بر توحید بگیرد».

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردی را دید که [در تشهد] با دو انگشت خویش به توحید و یگانگی خدا اشاره می‌کرد، پس به او فرمود: «أَحَدٌ أَحَدٌ!» «أَحَدٌ أَحَدٌ!» یکتاست، یکتاست. [حدیث صحیح. به روایت ابوداود]. و به این معناست که: چون کسی بخواهد در دعا اشاره کند، باید با یک انگشت اشاره کند که یکتایی خداوند را نشان می‌دهد.

بارالها، ای یکتای بی‌همتای بی‌نیاز، از تو می‌خواهیم که ما را از کسانانی قرار دهی که چون تو را به فریاد می‌خوانند، اجابت‌شان می‌کنی؛ و از کسانانی قرار دهی که به درگاه تو تضرع نموده و به آنان رحم می‌کنی؛ و از کسانانی قرار دهی که به تو پناه می‌آورند و آنان را از آتش دوزخ پناه می‌دهی؛ و آخرین کلام ما را در دنیا، لا اله الا الله قرار بده که تو مهربان‌ترین مهربانانی.

۶

الصَّمَدُ

اگر نیازی داشتی، به خداوند بی‌نیاز پناه ببر؛ و اگر عزت به تو جفا نمود و ذلت به تو روی آورد، در خانه‌ی خدای بی‌نیاز را بزنی؛ و اگر ضعف و سستی به جسمت سرایت کرد، نیرو را از خداوند صمد بخواه.

إِنَّهُ الْوَاحِدُ الَّذِي لَا يُضَاهَى ... فِي مَعَانِي أَسْمَائِهِ وَالصِّفَاتِ = او یکتایی است که شبیه و مانندی در معانی نامها و صفاتش ندارد.

صَمَدٌ تَصْنَدُ الْبَرَايَا إِلَيْهِ ... وَأَنْبَسُ الضَّمَائِرِ الْمُوحِشَاتِ = بی‌نیازی است که خلائق قصد او می‌کنند و مونس روح‌های تنه‌است

این اسم الله متعال «الصَّمَدُ» کمتر در نصوص وارد و ذکر شده است، اما از جاه و جلال خاصی برخوردار است.

الله متعال می‌فرماید:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (1) اللَّهُ الصَّمَدُ (2) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (4))

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) «[ای پیامبر] بگو: او الله یکتا و یگانه است.

الله الصَّمَدُ (۲) الله بی‌نیاز است [و همه نیازمند او هستند].

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) نه [فرزندی] زاده و نه [از کسی] زاده شده است

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست». [سورة الإخلاص]

بنابراین پروردگار ما کسی است که مقصود همه‌ی مخلوقات است؛ انسان‌ها و جنیان و بلکه همه‌ی عالم بالا و پایین؛ همگی در سختی‌ها و ناگواری‌ها قصد او می‌کنند و در مصیبت‌ها از او یاری می‌جویند.

پروردگار ما سید و سروری است که سیادت او کامل است، شریف و بزرگواری است که بزرگواری او کامل است؛ و بزرگی است که در عظمتش کامل است؛ و بردباری است که در بردباری‌اش کامل است؛ بی‌نیازی است که در بی‌نیازی خود کامل است؛ و این صفاتی است که تنها شایسته‌ی الله متعال است و بس.

پروردگار ما کسی است که شکم ندارد، نه می‌خورد و نه می‌نوشد و می‌خورد و خورنده نمی‌شود؛ از همه کس و همه

چیز بی‌نیاز است؛ کسی است که همه کس و همه چیز محتاج و نیازمند اویند؛ چیزی مثل و مانند او نیست و او شنوای بیناست.

پاسخ کافی...

بیهقی در روایتی که حافظ ابن حجر آن را حسن دانسته است، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده که می‌گوید: یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند: ای محمد، نسب پروردگارت که تو را فرستاده است، برای ما بگو؟! پس الله متعال این آیات را نازل فرمود:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (1) اللَّهُ الصَّمَدُ (2) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (4))

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) «[ای پیامبر] بگو: او الله یکتا و یگانه است.

اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) الله بی‌نیاز است [و همه نیازمند او هستند].

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) نه [فرزندی] زاده و نه [از کسی] زاده شده است

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست». [سوره‌ی اخلاص]

سوره‌ای کوتاه که صفات کمال از جمله عظمت و جلال را در خود جمع نموده است.

و از بزرگی آن است که هرکس این سوره را بخواند، گویا یک سوم قرآن را خوانده است؛ چنانکه در صحیحین روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم خطاب به اصحابشان فرمودند: «أَيَعَزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟»، قالوا: وكيف يقرأ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟ قال: «(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) [الإخلاص:1] تَعْدِلُ ثُلُثُ الْقُرْآنِ» «آیا یکی از شما از این ناتوان است که در یک شب یک سوم قرآن را بخواند؟». گفتند: چگونه یک سوم قرآن را بخواند؟ فرمود: «سوره‌ی اخلاص برابر با یک سوم قرآن است». [این روایت، لفظ مسلم است].

یکی از علما گفته است: «قرآن در سه قسمت نازل شده است: یک سوم آن احکام است و یک سوم آن وعده و وعید است و یک سوم آن اسماء و صفات است؛ و سوره‌ی صمد یکی از این سه را در خود جمع نموده است که اسماء و صفات است؛ لذا اجر قرائت آن مانند قرائت یک سوم قرآن قرار داده شده است».

وفي «صحيح البخاري»: أن صحابيًّا كان يقرأ لأصحابه في صلاتهم كلها بـ(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) [الإخلاص:1]، فذكروا ذلك للنبي -صلى الله عليه وسلم- ! فقال: «سَلُّوهُ لِأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ؟»؛ فسألوه، فقال: لأنها صفة الرحمن؛ فأنا أحب أن أقرأ بها، فقال رسول الله -صلى الله عليه وسلم-: «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ -عز وجل- يُجِبُّهُ». و در صحیح بخاری روایت شده که یکی از صحابه در همه‌ی رکعت‌های نماز با سایر اصحاب، سوره‌ی اخلاص را می‌خواند و صحابه نیز این موضوع را به پیامبر صلی الله

علیه وسلم گفتند و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «از او بپرسید چرا این کار را می‌کند؟». و چون از وی سوال کردند، گفت: چون این سوره بیانگر صفت خداوند رحمن است و من دوست دارم آن را بخوانم. این بود که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «به او خبر دهید که الله متعال دوستش دارد».

تسلیم بودن دل...

این محبت در وجود صالحان، محبان را به جستجوی محبت مولای‌شان وامی‌دارد.

این محبت در قلب‌های بندگان اشباع نمی‌شود مگر با خم شدن برای او و طواف خانه‌اش و حضور در پیشگاهش و بیدار شدن از خواب به خاطر او و سعی و تلاش در راه او.

و قلب‌های مومنان جز با ذکر او آرام نمی‌گیرند و ارواح مشتاقان جز با دیدن او تسکین نمی‌یابند.

إِذَا مَرَضْنَا تَدَاوَيْنَا بِذِكْرِكَ ... فَتَنَزَّلُ الذِّكْرَ أَحْيَانًا فَنَنْتَكِسُ =
هرگاه بیمار می‌شویم، با یاد شما خود را معالجه می‌کنیم و
گاهی که یاد شما را ترک می‌کنیم، دوباره بیمار می‌شویم.

آنان در آسودگی و خوش‌وقتی قصد الله متعال می‌کنند و الله متعال در سختی آنان را می‌شناسد؛ و مقدار گشایش، به اندازه‌ی همین رو آوردن به الله متعال است.

این پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام است که با آزمایش‌های متعددی مواجه می‌شود و هر بار الله متعال به وسیله‌ی آنها مقام او را بلندتر می‌کند؛ تا جایی که نزد خداوند، شایسته منزلت و جایگاه «خَلَّةُ خَلِيلِ بَدَن» می‌شود؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

(وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا) «و الله ابراهيم را به دوستی خالصانه خود برگزید». [نساء: ۱۲۵]

و این ایوب است، امام و پیشوای مصیبت‌دیدگان و ابتلاشدگان و نماد ایستادگی و صبر برای بیماران و کسانی که مورد آزمایش قرار می‌گیرند؛ آنگاه که رو به پروردگارش نموده و می‌گوید:

(أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)

(أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) «رنج [و بیماری] به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی». [الأنبياء: ۸۳] و پاسخ خداوند بی‌نیاز این بود که:

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ)

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ) «ما [دعای] او را اجابت کردیم و رنجی را که به او رسیده بود برطرف ساختیم». [الأنبياء: ۸۴]

و این یونس است، در شکم ماهی، در تاریکی های سه گانه،
انجا که رو به پروردگارش نموده و می گوید:

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (87) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ
وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ۖ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ)

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷)
" [پروردگارا،] هیچ معبودی [به حق] جز تو نیست. تو
منزّهی. بی تردید، من از ستمکاران بوده ام.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ۖ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ
دعایش را اجابت کردیم و او را از اندوه نجات دادیم و مؤمنان
را [نیز] اینچنین نجات می دهیم». [الأنبياء: ۸۷-۸۸]

و این وضعیت همه ی پیامبران و صالحان است که خداوند
را در آسودگی و خوش وقتی می شناختند و خداوند آنان را در
سختی و دشواری دستگیری نموده و از یاد نمی برد.

آیا نمی خواهید اجابت شوید؟!

از این گذشته، پروردگار صمد و بی نیاز تو، دروازه ی
رحمتش را فقط برای اولیاء و دوستانش باز نکرده است، بلکه
این دروازه به روی همه ی مردم باز است.

و این از لطف و رحمت و کرم و بخشنده گی اوست؛ وقتی
دنیا بر مشرکان تنگ می شد و در شرایط سختی قرار
می گرفتند و مرگ را با چشمان خود می دیدند و وقوع آن را

حتمی، رو به الله متعال می کردند و ندا بر می آوردند که: یا الله، یا الله؛ و اینگونه نجات می یافتند.

(فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ)

(فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) «وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می شوند، الله را با اخلاص می خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می رساند و [از خطر غرق شدن] می رهااند، آنگاه [باز هم] شرک می ورزند». [العنکبوت: ۶۵]

در حقیقت آنان با چنین رفتاری گویای این مهم هستند که اگر همه مردم عالم با اختیار و خودخواسته و از روی میل و رغبت به الله متعال روی نیاورند، با شلاق ناچاری و اضطراب به او روی خواهند آورد.

آرام باش!

الله متعال کافران را که در شرایط اضطراب و ناچاری به او رو می کردند، اجابت کرده است، حال چگونه خواسته‌ی کسی را اجابت نمی کند که به وحدانیت و یگانگی الله و رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم گواهی می دهد؟

بنابر این چون نیازی داشتی، به الله متعال روی بیاور؛ و نیاز و نیازمندی خود را بر در خانه‌ی او مطرح نموده و ندا بده که: ای صمد، گشایشی برای مشکل و نیاز من عنایت کن!

و نگرانی یا بیماری یا بدهی خود را بزرگ نکن زیرا پروردگارت صمدی است که چون به او پناه ببری، تو را ناامید و رها نمی‌کند. و به یاد داشته باش که بهترین عبادت، انتظار گشایش است و یکسان و یکنواخت بودن وضعیت، محال است؛ زمانه در نوسان است و دائم در حال دگرگونی و شب‌ها آبهستن حوادثند و غیب پنهان و پوشیده و با هر سختی آسانی است.

در سنن ابوداود روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم وارد مسجد شد و از مردی شنید که چنین دعا می‌کند: «اللهم إني أسألك يا الله! الأحد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفواً أحد: أن تغفر لي ذنوبي؛ إنك أنت الغفور الرحيم»: «بارالها، ای الله، یکتای بی‌نیازی که نه زاده و نه زاده شده است؛ و هیچ همتایی ندارد، از تو می‌خواهم که گناهانم را ببخشی، بر راستی که تو آمرزنده‌ی مهربانی».

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم سه بار فرمود: «قَدْ غُفِرَ لَهُ.. قَدْ غُفِرَ لَهُ» -ثلاثاً- «بخشیده شد، بخشیده شد». [حدیث صحیح].

و در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَقَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ بِالْإِسْمِ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ» «از الله متعال با اسمی درخواست کردی که چون با آن درخواست شود، عطا می‌کند و اگر با آن خوانده شود، اجابت می‌کند». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

رُحْمَاكَ يَا رَبَّ الْعِبَادِ رَجَائِي = ای پروردگار بندگان،
امیدم به رحمت توست

وَرِضَاكَ قَصْدِي فَاسْتَجِبْ لِدُعَائِي = و هدف من رضایت
تو، پس دعایم را اجابت کن

نَادَيْتُ بِاسْمِكَ يَا إِلَهِي ضَارِعًا = پروردگار! با فروتنی و
متضرعانه، نامت را به فریاد می خوانم

إِنْ لَمْ تُجِبْنِي فَمَنْ يُجِيبُ بُكَائِي؟ = اگر تو پاسخم را ندهی،
چه کسی گریه ام را پاسخ می دهد؟

أَنْتَ الْكَرِيمُ فَلَا تَدْعُنِي تَائِهًا = تو بخشنده ای، پس مرا
سرگردان رها نکن

فَلَقَدْ عَيِيتُ مِنَ الْبِعَادِ النَّائِي = که بسیار از این دوری دور
خسته شده ام.

وَلَقَدْ رَجَوْتُكَ يَا إِلَهِي ضَارِعًا = الهایا، با فروتنی و کرنش و
خضوع، به تو امیدوارم

مُتَذَلِّلًا فَلَا تَرُدَّ رَجَائِي = پس امیدم را ناامید مگردان

بارالها، ای یکتای بی همتای بی نیاز، از تو بهشت را
می خواهیم و سخن و عملی که ما را به آن نزدیک کند؛ و از
آتش دوزخ و هر سخن و عملی که ما را به آن نزدیک گرداند،
به تو پناه می آوریم.

الرحمن الرحيم - جل جلاله -

الله متعال می فرماید:

(قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ۖ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ)
(قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ۖ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَىٰ) «بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید؛
هر کدام را که بخوانید، نیکوترین نامها برای اوست».
[الإسراء: ۱۱۰]

چون امری پیامبران را اندوهگین می کرد، می فرمود: «يَا حَيُّ.. يَا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» «يَا حَيُّ.. يَا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» یعنی: «ای زنده... ای پایداری که سبب پایداری همه چیز و همه کسی، به سبب رحمت تو خواهان یاری و کمک هستم» [حدیث حسن؛ به روایت احمد در مسند]. چگونه از خداوند رحمان کمک و یاری گرفته نشود، درحالی که در سختی ها و دشواری ها پناه و در وحشت ها مونس و به هنگام اندک بودن، یار و یاور است؟

او دلخوشی فرمانبرداران است و پناه گریختگان و ترسیدگان است؛ او مهربان ترین مهربانان است.

إِلَيْهِ وَإِلَّا لَا تَشُدُّ الرِّكَائِبُ ... وَمِنْهُ وَإِلَّا فَالْمَوْمِلُ خَائِبٌ = راه به سوی اوست و گرنه رکاب بسته نمی شود و دعوت از جانب اوست، و گرنه امیدوار مایوس است.

(وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ)

(وَالْهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) «[ای مردم،] معبودِ شما معبودی یگانه است [که] جز او [هیچ] معبودی [به حق] نیست؛ [او] بخشندهٔ مهربان است».

[البقرة: ۱۶۳]

«رحمت» وصف ربوبیت است و عنوان الوهیت؛ و بر این اساس است که الله متعال خود را به «الرحمن الرحيم» توصیف نموده است.

و ما تلاوت کتاب الهی را با این دو اسم بزرگ که محبوب جان است، آغاز می‌کنیم: «بسم الله الرحمن الرحيم».

این دو اسم والا مشتق از «رحمت» بر وجه مبالغه هستند. و «رحمت» در لغت به معنای: نرمی و شفقت و عطوفت و رافت است.

بنابراین پروردگار ما صاحب رحمتی است که تمام مخلوقات را شامل می‌شود.

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) «و رحمتم همه چیز را فراگرفته است». [الأعراف: ۱۵۶]،

(إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ)

(إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ) «بی‌تردید الله [نسبت] به مردم، دلسوز مهربان است». [الحج: ۶۵]

و بهرمی فراوان‌تر و کامل‌تر از آن را به مومنان
اختصاص داده است:

(وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا)

(وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) «و [الله] همواره نسبت به
مؤمنان مهربان است». [الأحزاب: ۴۳]

پس پروردگار ما - تبارک و تعالی - رحمان است یعنی
رحمت وصف اوست و رحیم است یعنی به بندگان رحم
می‌کند.

بنابراین نسبت به ما از هر رحیم و مهربانی، مهربان‌تر
است؛ مهربان‌تر از پدران و مادرمان و فرزندان ما به ماست؛
و بلکه مهربان‌تر از خود ما به ماست.

بخاری در کتاب «الأدب المفرد» آورده است که: مردی،
درحالی که کودکی به آغوش داشت، نزد رسول خدا صلی الله
علیه وسلم آمد، پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: :
«آیا به او رحم و مهربانی می‌کنی؟». وی گفت: بله؛ رسول
خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَاللَّهُ أَرْحَمُ بِكَ مِنْكَ بِهِ، وَهُوَ
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» «الله متعال از تو به او مهربان‌تر است و او
مهربان‌ترین مهربانان است». [حدیث صحیح].

اسم «الرحمن» مخصوص الله متعال است؛ و جایز نیست
کسی جز الله متعال به آن نامیده یا توصیف شود.

(قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ۖ أَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ)

﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ۖ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ «بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید؛ هر کدام را که بخوانید، نیکوترین نام‌ها برای اوست». [الإسراء: ۱۱۰] و از این جهت همچون اسم جلاله است که کسی در آن با الله متعال شریک نیست؛ بطوری که برخی گفته‌اند: اسم اعظم است.

اما توصیف مخلوقات با اسم «الرحیم»، جایز است؛ چنانکه الله عزوجل می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ «یقیناً پیامبری از [میان] خود شما به سوی‌تان آمد که رنج‌دیدن‌تان بر او [گران و] دشوار است و بر [هدایت] شما سخت اصرار دارد و [نسبت] به مؤمنان، دلسوز [و] مهربان است». [التوبة: ۱۲۸] از این جهت گفته می‌شود: او مردی رحیم است؛ و گفته نمی‌شود: او مردی رحمان است.

رحمت الله متعال دو نوع است:

رحمت عام؛ این رحمت برای همه‌ی مخلوقات است؛ چنانکه همه‌ی مخلوقات مورد رحمت الهی هستند که الله متعال

آنان را ایجاد نموده، پرورش داده و روزی می‌دهد و سایر نعمت‌ها را به آنان عطا می‌کند که در شمارش نمی‌گنجند.

(إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ)

(إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ) «به راستی که الله نسبت به مردم، رئوف و مهربان است».

[البقرة: ۱۴۳]

(إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا)

(إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) «بی‌تردید او همواره نسبت به شما مهربان است». [الإسراء: ۶۶].

رحمت خاص؛ که سعادت دنیا و آخرت وابسته به آن است؛ و تنها برای بندگان خاصش یعنی مومنان است؛

(وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا)

(وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) «و [الله] همواره نسبت به مومنان مهربان است». [الأحزاب: ۴۳]،

(يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتٍ)

(يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتٍ) «پروردگارشان آنان را از جانب خویش به رحمت و خشنودی و باغ‌هایی [در بهشت] مژده می‌دهد». [التوبة: ۲۱]

او پروردگار رحمان است...

سزاوارترین کسی است که ذکر و یاد او می‌شود و سزاوارترین کسی است که عبادت می‌گردد و شایسته‌ترین کسی است که به خاطر نیکی و رحمتش شکرگزاری می‌شود.

چنانکه به هر سو نگاه کنی، رحمت الله در این جهان را می‌بینی؛ و بزرگترین آن در این جهان، وحی نازل شده است؛

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ
لِّلْمُسْلِمِينَ)

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً
وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ) «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که
روشنگر همه چیز است و برای مسلمانان، رهنمود و رحمت
و بشارت است». [النحل: ۸۹]

چون زمین دچار خشکسالی شود و کشت و زرع از بین
رود و پستان شیر ندهد و بلا و مصیبت شدت یابد، رحمت‌های
الهی نازل می‌شود؛

(وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ۚ وَهُوَ
الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ)

(وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ۚ
وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ) «او ذاتی است که باران را پس از نومیدی

[مردم] می‌فرستد و رحمت خویش را می‌گسترده؛ و او تعالی
کارساز و ستوده است». [الشوری: ۲۸]

و آنگاه که عذاب فرود آید و مردان بگریند و زنان فریاد
کشند و کودکان بی‌تابی کنند و رعب و ترس فراگیر شود و
همگی وحشت زده شوند، رحمت‌های الهی بر بندگان
مخلصش نازل می‌گردد.

(وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا)

(وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا)
«و هنگامی که فرمان [عذاب] ما فرا رسید، هود و کسانی را
که همراهش ایمان آورده بودند، به رحمتی از [جانب] خویش
نجات دادیم». [هود: ۵۸]

(وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا)

(وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا)
«و چون فرمان ما فرا رسید، شعیب و کسانی را که همراهش
ایمان آورده بودند، به رحمتی از [جانب] خویش نجات دادیم».
[هود: ۹۴].

هیچ خواسته‌ای به مقصد نمی‌رسد، مگر از طریق خداوند
رحمان؛ و هیچ چیزی وجود نخواهد داشت مگر در مملکت
خدای رحمان؛ و امکان ندارد چیزی رخ دهد مگر با اذن و
اراده و زیر نظر خداوند رحمان؛ و تنها این خداوند رحمان

است که هیچ قدرت و توانی در وجود نخواهد بود جز به اذن و اراده‌ی او.

چنانکه با رحمت خویش پیامبرانش را به سوی ما فرستاد.

با رحمتش کتاب‌هایش را به سوی ما نازل نمود.

با رحمتش ما را از گمراهی، هدایت کرد.

با رحمتش ما را از کوری و جهل، راهنمایی نمود.

با رحمت او چیزهایی را دانستیم که نمی‌دانستیم.

با رحمتش خورشید و ماه را در اختیار ما قرار داد و شب و روز را پدید آورد و زمین را گستراند.

با رحمتش بهشت را آفرید و برای بهشتیان آباد نمود و زندگی‌شان را خوش و خرم نمود.

و از نمودهای رحمت او اینست که صد رحمت را خلق نمود و هر رحمتی به اندازه‌ی فاصله‌ی میان آسمان و زمین است؛ و تنها یک رحمت از آنها را به زمین نازل کرده و میان مخلوقات پخش نموده تا به یکدیگر رحم کنند؛ و بر مبنای آن است که مادر به فرزند رحم می‌کند؛ و با وجود همین رحمت است که عالم پابرجا و منظم است.

بشارت!

وسعت و گسترگی رحمت خداوند متعال را بشنو:

(﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾)

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) «[ای پیامبر،] به بندگانم که [در ارتکاب به شرک و گناه] زیاده روی کرده اند، بگو: از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ چرا که [اگر توبه کنید،] الله همه ی گناهان تان را می بخشد. به راستی که او تعالی بسیار آمرزنده و مهربان است». [الزمر: ۵۳] و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ؛ مَا طَمَعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ؛ مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ» «اگر مؤمن می دانست که چه [عذاب و] عقوبتی نزد الله متعال وجود دارد، هیچ کس، به طمع بهشت نمی افتاد. همچنین اگر کافر می دانست که الله متعال از چه رحمت بزرگی برخوردار است، هیچ کس از بهشت الهی ناامید نمی شد». [به روایت مسلم].

و این رحمت ها، رحمت با وجود عزت و قوت و چیرگی و شوکت است، نه رحمت از روی ضعف.

(وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ)

(وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) «و بی تردید، پروردگارت شکست ناپذیر مهربان است». [الشعراء: ۹]

وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ لَا رَبَّ غَيْرُهُ ... كَرِيمٌ رَحِيمٌ يُرْتَجَى وَيُؤْمَلُ =
و گواهی می‌دهم که پروردگاری جز الله نیست، بخشنده‌ی
مهربان است که به او امید بسته می‌شود.

کلیدهای رحمت:

الله متعال از ما و عبادت ما بی‌نیاز است؛ هرگز وارد بهشت نمی‌شویم مگر با رحمت خداوند؛ حتی این مساله در مورد پیامبرمان صلی الله علیه وسلم هم صادق است. جاء في «الصحيحين» من حديث أبي هريرة -رضي الله عنه- : أن رسول الله -صلى الله عليه وسلم- قال: «لَنْ يُدْخَلَ أَحَدًا عَمَلُهُ الْجَنَّةَ»، قالوا: ولا أنت يا رسول الله؟ قال: «لَا، وَلَا أَنَا؛ إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي اللَّهُ بِفَضْلٍ وَرَحْمَةٍ». چنانکه در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هیچکس عملش او را وارد بهشت نمی‌گرداند». گفتند: حتی شما ای رسول خدا؟ فرمود: «خیر، و نه من؛ جز اینکه الله متعال با فضل و رحمت خود مرا دربرگیرد».

بنابر این هرکس این مساله را درک می‌کند، باید با امید و دل بستگی به رحمت الهی و تلاش برای جلب آن، بندگی کند؛ و این مهم با تقوا و ایمان و انجام عبادات میسر می‌شود.

و اینگونه است که رحمت الهی شامل حال افراد می‌شود؛

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ)

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) «و رحمتم همه چیز را فراگرفته است؛ پس آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که تقوا پیشه می‌کنند و زکات می‌دهند و [همچنین برای] کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند». [اعراف: ۱۵۶]

و رحمت‌های الهی با فرمانبرداری از الله و رسولش به دست می‌آیند؛ چون الله متعال می‌فرماید:

(وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)

(وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) «و از الله و پیامبر اطاعت کنید؛ باشد که مورد رحمت [الله] قرار گیرید» [آل عمران: ۱۳۲]

و با نیکوکاری به دست می‌آید: چون الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ)

(إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) «بی‌تردید، رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است». [الأعراف: ۵۶]

و با استغفار و طلب آمرزش کسب می‌شود؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

(لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)

(لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) «چرا از الله آمرزش نمی‌خواهید؟ باشد که مورد رحمت قرار گیرید». [نمل: ۴۶]

و نیز با ذکر و یاد الله و دعای بسیار به دست می‌آید.

و در سنن ابوداود روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دَعَوَاتِ الْمَكْرُوبِ: اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» «دعاهای غم‌دیده چنین است: اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» یعنی: «بارالها، به رحمت تو امیدوارم، پس یک چشم بر هم زدن مرا به حال خودم وامگذار و همه‌ی امورم را سامان بخش، معبود بر حق جز تو نیست». [حدیث حسن].

و تنها کسانی از میان بندگان به رحمت‌های الهی دست می‌یابند که خود رحیم و مهربان باشند؛ چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحَمَاءَ» «الله متعال تنها به بندگانی رحم می‌کند که نسبت به دیگران رحم [و شفقت] داشته باشند». [به روایت بخاری و مسلم]. و چنانکه می‌دانیم زنی فاحشه به خاطر رحمی که به سگی تشنه داشت و با کفشش به او آب داد، وارد بهشت شد.

شیطان مانعت نشود!

در میان مردم کسانی هستند که چون با مصیبت‌ها و بحران‌ها و غم و اندوه مورد ابتلا و آزمایش قرار گیرند، از ایمان خود دست می‌کشند؛ و فراموش می‌کنند که الله متعال از خودشان به آنها مهربان‌تر است؛ لذا در درگاه خداوند رحمان را نمی‌زنند و امیدی به رحمتش ندارند؛ و به این ترتیب

گرفتار فریب شیطان می‌شوند و چه بسا کار به‌جایی رسد که خود را هلاک کنند؛ این در حالی است که الله متعال می‌فرماید:

(وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا)

(وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) «و خود را نکشید؛ همانا الله [نسبت] به شما مهربان است» [نساء: ۲۹]

هر اندازه که گناهت بزرگ باشد، مبدا گمان کنی که از رحمت الهی بزرگتر است! شیطان نیز همین را می‌خواهد؛ می‌خواهد گناه را در چشم تو بزرگ کند و رحمت الهی را کوچک و ناچیز.

این درحالی است که رحمت الهی بزرگتر از گناه تو و هر گناهی است؛ چنانکه وقتی قاتلی که نود و نه انسان را کشته بود و صدمین آنها را هم کشت، در توبه‌اش صادق و راستگو بود، الله متعال توبه‌اش را از او پذیرفت.

وَإِنِّي بِكَ اللَّهُمَّ رَبِّي لَوَاثِقٌ = بارالها، پروردگار من، من به تو اطمینان دارم

وَمَا لِي بِبَابٍ غَيْرَ بَابِكَ مَدْخَلٌ = و راهی به در خانه‌ی کسی جز تو ندارم

الله عزوجل می‌فرماید:

(يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا)

(يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا) «[یاد کن از] روزی که پرهیزگاران را [با عزت و احترام] در گروه‌هایی

نزد [الله] رحمان گردد می‌آوریم». [مریم: ۸۵]، چه وعده‌ی بزرگ و چه مهمانی بزرگی؛ و چه احساس زیبایی؛ الله متعال من و شما را از این گروه‌ها بگرداند.

بارالها، اگر ما شایسته‌ی دریافت رحمت نیستیم، براستی رحمت تو می‌طلبد که به ما برسد؛ و رحمت تو همه چیز را فراگرفته است؛ پس ما را در دنیا و آخرت در رحمت خود جای بده ای مهربان‌ترین و رحیم‌ترین مهربانان.

۹

الحی جل جلاله

وقتی ابرهای غم و اندوه باریدن می‌گیرند و نگرانی‌ها بیشتر و بیشتر می‌شوند و راه برون‌رفتی نمی‌یابی و دلگیر شده و تصور می‌کنی که روح‌ت در حال بالا آمدن از حلقومت است و نزدیک است که شرایط تو را خفه کند و نفس‌هایت به سختی خارج می‌شوند و دنیا برای تو تنگ می‌شود و مردم پیرامونت تو را رها می‌کنند و تنها می‌مانی و هیچ مونس و همدمی نمی‌یابی و مرگ را حس می‌کنی...

در این هنگام است که پروردگار متعال درهای گشایش را برای تو گشوده و آرامش را در وجودت جاری نموده و دست یاری به سویت دراز می‌کند و بعد از اینکه مرگ را دیدی و حس کردی، زنده‌ات می‌گرداند؛ و به این ترتیب گریه‌کنان درحالی برای او به سجده می‌افتی که زیر زبان تکرار می‌کنی: یا حی... یا قیوم؛ شکر و سپاس به تمامی برای توست.

و همه‌ی اینها بعد از توکل تو بر خداوند زنده‌ای حاصل می‌شود که هرگز نمی‌میرد.

(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَىٰ بِهِ بُذْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا)

(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بُذْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا) «و بر [پروردگار] زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن و او را با ستایش به پاکی یاد کن؛ و همین بس که او به گناهان بندگان آگاه است» [الفرقان: ۵۸].

پروردگارمان صفت «حیات» را برای خود اثبات می‌کند که عبارت است از: حیاتی کامل که هیچگاه مسبوق به عدم نبوده است؛ و هرگز و هیچگاه زوال و نابودی به سراغش نمی‌آید؛ حیاتی که نه نقص و عیب به آن راه می‌یابد و نه غفلت و ناتوانی؛ نه او را چرت می‌گیرد و نه خواب به سراغش می‌آید؛ و نه به هیچ وجه مرگ:

(لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ)

(لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ) «نه خوابی سبک او را فرا می‌گیرد و نه خوابی سنگین» [بقره: ۲۵۵] پروردگارمان والاتر و پاکتر از این موارد است.

حیاتش از هرگونه شباهتی با حیات مخلوقات پاک و منزّه است.

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند او نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱] حیاتی که مستلزم کمال صفاتش است، از جمله علم و شنوایی و بینایی و قدرت و اراده و رحمت و سایر صفات کمالش.

پروردگارمان حی و زنده است؛ کسی که حیات وابسته به اوست و هر زنده‌ای به واسطه‌ی او زنده است؛ و حیات هر چه جز او، وابسته به حیات بخشیدن اوست؛ الله عزوجل می‌فرماید:

(وَكُنْتُمْ أََمْْوَآءًا فَأَحْيَاكُمْ ۖ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)

(وَكُنْتُمْ أََمْْوَآءًا فَأَحْيَاكُمْ ۖ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) «در حالی که وجودی نداشتید و او به شما زندگی بخشید؛ سپس شما را دستخوش مرگ می‌گرداند و دوباره زنده خواهد کرد؛ آنگاه [برای حساب و جزا] به پیشگاهش بازگردانده می‌شوید». [بقره: ۲۸]

پروردگارمان کسی است که جان و روح را با نور علم و هدایت و ایمان زنده می‌گرداند.

پروردگارمان کسی است که به بهشتیان حیات همیشگی، باقی و جاویدان می‌بخشد؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ ۖ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)

(وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ ۖ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) «و بی‌تردید، سرای آخرت زندگانی [راستین و همیشگی] است.

اگر [کافران این حقیقت را] می‌دانستند [دل به دنیا نبسته بودند]». [العنکبوت: ۶۴]

دلیل روشن:

خداوند حی، کسی است که معبود بر حقى جز او نیست؛ هرکس به او توکل کند، کفایتش می‌کند؛ هیچ چیزی بر اراده‌ی او فایق نمی‌شود و چیزی را یارای ناتوان کردنش نیست؛ ناگواری را برطرف نموده و مضطر را اجابت می‌کند؛ استخوان‌های پوسیده را زنده می‌گرداند و خلائق را همچون بار اول، دوباره زنده می‌کند و این کار بر او آسان است؛ او حکیم سنجیده‌کاری است که چیزی را بیهوده نمی‌آفریند و چیزی را بیهوده رها نمی‌کند.

ابن جریر و بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که می‌گوید: عاص بن وائل نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و استخوان پوسیده‌ای را برداشت و آن را با دستش از هم پاشید و - از روی انکار و تکذیب برانگیخته شدن دوباره و زنده شدن پس از مرگ - گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌گرداند؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «نَعَمْ، يَبْعَثُ اللَّهُ هَذَا، ثُمَّ يُمِيتُكَ، ثُمَّ يُحْيِيكَ، ثُمَّ يُدْخِلُكَ نَارَ جَهَنَّمَ»، «بله چنین است؛ الله این استخوان‌های پوسیده را برمی‌انگیزاند؛ تو را می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند و آنگاه تو را وارد دوزخ می‌گرداند»، و الله متعال این آیه را تا پایان سوره نازل نمود:

(أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ)

(أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ)
 «آیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم؛ [آنگاه
 مراحل رشد را طی کرد و] سپس دشمنی آشکار شد؟».
 [یس: ۷۷] تا پایان سوره [حدیث صحیح؛ حاکم آن را روایت
 کرده و صحیح دانسته و ذهبی با وی موافقت کرده است].

چقدر انسان ناسپاس است! خلقت خود را فراموش نموده و
 خالقش را انکار می‌کند؛ چون کسی که بار اول او را خلق
 نموده است، دوباره زنده‌اش می‌گرداند و از نگاه عقلی، خلقت
 بار دوم آسان‌تر از بار اول است؛ هرچند که هر دو برای الله
 متعال آسان است؛ و اساساً خلقت بار اول و اعاده‌ی آن برای
 الله متعال یکسان است.

(وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ)

(وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ) «او همان
 ذاتی است که آفرینش [مخلوقات] را آغاز می‌کند، سپس آنان
 را [پس از مرگشان] باز می‌گرداند و این کار برایش آسان‌تر
 [از آفرینش نخستین] است». [الروم: ۲۷]

بنابر این عزت و جبروت و عظمت و بزرگی و پادشاهی
 و حکم و فرمان و قوت و تسبیح و تقدیس برای اوست؛ چقدر
 شان و منزلت او والا است و پادشاهی او وسیع و جاه و مقامش
 برتر!

پاک و منزّه است کسی که برای هر مخلوقی، حیات خاص او را قرار داده است؛ چنانکه حیات ملائکه، غیر از حیات انسان است و حیات جن غیر از حیات انسان و حیات حیوانات متفاوت با حیات انسان و جن و ملائکه است.

حتی آثار این اسم الله «الحی» در جمادات جاری شده و زنده گشته‌اند؛ و حیاتی مناسب با ماهیت خود دارند؛ به عنوان مثال این عصای موسی علیه السلام است:

(فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ)

(فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ) «سپس موسی عصایش را افکند؛ ناگهان [به اژدهایی تبدیل شد و] آنچه را به دروغ ساخته بودند بلعید». [الشعراء: ۴۵]

حتی درختان نیز حیات خاص خود را دارند؛ چنانکه درختی از فراق رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌گرید؛ در صحیح بخاری روایت است که: "كان النبي -صلى الله عليه وسلم- يخطب إلى جذع، فلما اتخذ المنبر تحول إليه، فحن الجذع؛ فأناه، فمسح يده عليه"، «رسول الله صلی الله علیه وسلم درحالی خطبه می‌خواند که به تنه‌ی نخلی تکیه می‌داد؛ وقتی منبر ساخته شد و بر آن ایستاد، تنه‌ی نخل از فراق پیامبر ناله می‌کرد که رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزد آن رفت و با دستش آن را لمس نمود»، و در سنن روایت شده که: رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزد آن رفت و آن را در آغوش گرفت

و سپس فرمود: «لَوْ لَمْ أَحْتَضِنْهُ لَحَنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «اگر او را در آغوش نمی‌گرفتم تا روز قیامت ناله می‌کرد». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

آیا ظهور این حیات در این جسم سخت و محکم، نشانه‌ای از نشانه‌های الله متعال نیست و بر زنده بودن او و اینکه معبود بر حقی جز الله نیست، دلالت نمی‌کند؟!

وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ ... تَذُلُّ عَلَى أَنَّهُ الْوَاحِدُ = و در همه چیز نشانه‌ای برای اوست که بر یکتایی و بی‌همتایی او دلالت می‌کند.

دل‌های دوست داران...

یکی از دعا‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ: أَنْ تُضِلَّنِي، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجَنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ» «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ: أَنْ تُضِلَّنِي، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجَنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ» یعنی: «بارالها، به عزت تو که معبود برحق جز تو نیست، پناه می‌آورم از اینکه مرا گمراه کنی؛ تو زنده‌ای هستی که نمی‌میرد و جنیان و انسان‌ها می‌میرند» [به روایت مسلم].

تردیدی نیست که هدایت، زندگی دلهاست و از زنده‌ای نشأت می‌گیرد که معبود برحق جز او نیست؛ پس هرکس در پی آن است، باید به آن امیدوار باشد و آن را از خداوند حی بخواهد؛ چون الله متعال می‌فرماید:

(هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ)

(هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ الْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) «او زنده [و پاینده] است و معبودی [به حق]
جز او نیست؛ پس او را با خلوص اعتقاد بخوانید. ستایش و
سپاس مخصوص الله، پروردگار جهانیان است». [غافر: ۶۵]

چون قلب سرشار از ایمان و جلال و بزرگی الله متعال
شود، زندگی شیرین و دنیا گوارا می شود، بصیرت منور
می گردد، نگرانی ها برطرف گشته و غم ها رخت می بندند و
از بودن احساس سعادت می کند.

بنابر این اسامی الله متعال، محبت و امید را در دل های
مومنان شعله ور می کند و به این ترتیب در دنیا و آخرت
سعادت مند هستند.

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً
طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) «هر کس
- مرد یا زن - که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را [در
دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده ای زنده می داریم و [در آخرت
نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می کردند، به
آنان پاداش می دهیم». [النحل: ۹۷]

و هر کس کافر شود، زندگی بر او تنگ شده و در دنیا و آخرت بی سر و سامان است؛ چرا که الله عزوجل می‌فرماید:

(وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى)

(وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) «و کسی که از یاد من رویگردان شود، یقیناً زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا برمی‌انگیزیم». [طه: ۱۲۴] و هر چند بر روی پاهایش حرکت کند، اما در زمره‌ی مردگان شمرده می‌شود؛

(أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۖ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ)

(أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۖ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ) «مُرده‌اند نه زنده؛ و خود نمی‌دانند که چه هنگام برانگیخته می‌شوند». [النحل: ۲۱]

أَيُّسَ مَنْ مَاتَ فَاسْتَرَّاحَ بِمَيِّتٍ ... إِنَّمَا الْمَيِّتُ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءُ
= کسی که بمیرد و آسوده شود، مرده نیست، مرده کسی است که زنده اما مرده است.

برای او گردن کج کن!

در مسند امام احمد از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: چون امری رسول خدا صلی الله علیه وسلم را اندوهگین می‌کرد، می‌فرمود: «يَا حَيُّ.. يَا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» «يَا حَيُّ.. يَا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» یعنی: «ای

زنده... ای پایداری که سبب پایداری همه چیز و همه کسی، به سبب رحمت تو خواهان یاری و کمک هستم». [حدیث حسن].

و نسائی در سنن کبری روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به دخترش فاطمه رضی الله عنها فرمود: «مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَسْمَعِي مَا أَوْصِيكَ بِهِ! أَنْ تَقُولِي إِذَا أَصْبَحْتَ وَإِذَا أَمْسَيْتَ: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ؛ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ» «چه چیزی تو را از شنیدن (و عمل کردن) به این توصیه من باز می‌دارد! اینکه چون صبح نمودی و چون شب کردی بگویی: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ! بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ؛ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ». یعنی: «یا حی یا قیوم؛ با توسل به رحمت از تو یاری می‌خواهم؛ همه‌ی امورم را برای من سامان ببخش و یک چشم بر هم زدن مرا به حال خودم وا مگذار». [حدیث صحیح].

و ترمذی و حاکم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ (از الله، او که معبود بر حق جز او نیست، زنده‌ی پائیدار است، آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم) بخشیده می‌شود، هرچند از میدان جنگ گریخته باشد». [حدیث صحیح].

و در سنن از طریق انس رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: مردی دعا نموده و گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ» یعنی: «بارالها، من به واسطه‌ی این

اعتراف از تو درخواست می‌کنم که حمد و ستایش برای توست، معبود بر حق جز تو نیست، تو منانی و پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، ای صاحب جلال و بخشنده‌ی، ای زنده، ای پایدار».

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ» «الله متعال را با اسم اعظمش خواند که چون با آن خوانده شود، اجابت می‌کند و اگر به وسیله‌ی آن درخواست شود، عطا می‌نماید». [حدیث صحیح].

این قیم رحمه الله می‌گوید: «صفت حیات دربردارنده‌ی همه‌ی صفات کمال و مستلزم آن است؛ و صفت قیومیت دربردارنده‌ی همه‌ی صفات افعال است؛ و بر این اساس اسم اعظم خداوند است که چون با آن خوانده شود اجابت می‌کند و اگر به وسیله‌ی آن درخواست شود، می‌بخشد؛ و آن اسم «الحی القيوم» است».

بارالها، به عزت تو که معبود بر حق جز تو نیست پناه می‌آورم از اینکه گمراهم کنی؛ تو زنده‌ای هستی که نمی‌میرد و انسان‌ها و جنیان می‌میرند.

بارالها، ای حی و ای قیوم، به واسطه‌ی رحمت تو از تو یاری می‌خواهم، همه‌ی امورم را سامان ببخش.

الْقِيَوْمُ جَل جلاله

يَا مُبْدِعَ الْأَكْوَانِ أَنْتَ الْوَاحِدُ ... كُلُّ الْوُجُودِ عَلَى وَجُودِكَ
شاهد = ای پدید آورنده‌ی عالم‌ها تو یکتا و بی‌همتایی... همه‌ی
وجود شاهد و گواه وجود هست.

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَنْتَ الْمُرْتَجَى ... وَإِلَىٰ عِلَّاكَ عَلَا الْجَبِينُ
السَّاجِدُ = ای زنده و ای پایدار، امید همه تویی... و به درگاه
والای تو پیشانی من سجده می‌کند.

ترمذی روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم از
مردی شنید که در نمازش چنین دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا
ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ»: «بارالها، من به واسطه‌ی
این اعتراف از تو درخواست می‌کنم که حمد و ستایش برای
توست، معبود بر حق جز تو نیست، تو منانی و پدید آورنده‌ی
آسمان‌ها و زمین، ای صاحب جلال و بخشنده‌ی، ای زنده، ای
پایدار».

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي
بِيَدِهِ! لَقَدْ سَأَلَ اللَّهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ
بِهِ أُعْطِيَ» «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، الله متعال
را با اسم اعظمش خواند که چون با آن خوانده شود، اجابت
می‌کند و اگر به وسیله‌ی آن درخواست شود، عطا می‌نماید».
[حدیث صحیح].

این پیامی است از جانب پیامبرتان برای هرکسی که
زندگی بر او تنگ آمده؛ اینکه به سوی پروردگارت روی

بیاور و قلبت را از جز او تهی کن؛ آنگاه با ندای «یا حی... یا قیوم» او را بخوان که او تو را اجابت می‌کند و بیش از آنچه امید و آرزو داری به تو می‌بخشد.

إِلَيْهِ وَإِلَّا لَا تُشَدُّ الرِّكَابُ = راه به سوی اوست وگرنه رکاب بسته نمی‌شود.

وَمِنْهُ وَإِلَّا فَالْمُؤْمِلُ خَائِبٌ = و دعوت از جانب اوست، وگرنه امیدوار مایوس است.

به اسم بزرگی از اسامی نیکوی الله متعال می‌پردازیم؛ و آن اسم «القیوم» است.

الله متعال می‌فرماید:

(﴿وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾)

(﴿وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ «و چهره‌ها در برابر [پروردگار] زنده پایدار، خوار می‌گردند». [طه: ۱۱۱])

پروردگارمان مطلقاً پایدار و قائم به خویش است؛ به این توضیح که در این پایداری و تداوم آن، به هیچ کسی نیاز ندارد و ذاتاً از دیگران بی‌نیاز است؛

(﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾)

(﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ «ای مردم، [همه‌ی] شما به الله نیازمندید و [تنها] الله است که بی‌نیاز ستوده است». [فاطر: ۱۵])

پروردگارمان کسی است که همه‌ی مخلوقات، وجود و پایداری خود را مدیون او هستند و همه را او برپا نموده است؛ همه‌ی کسانی که در زمین و آسمان‌ها هستند؛ بقا و صلاح همه‌ی آنها وابسته به اوست و از هر جهت فقیر و نیازمند او هستند، اما او خود از هر جهت از آنان بی‌نیاز است. حتی عرش و حاملان آن؛ چنانکه هم عرش به اذن و اراده‌ی الله متعال برپا و پایدار است و هم حاملان عرش به اذن و اراده و قدرت او.

پروردگارمان کسی است که همه‌ی عالم به وسیله‌ی او برپا گشته است؛ عالم بالا و پایین و هر چه از مخلوقات که در بین آنهاست؛ همه‌ی احوال و اوضاع آنان را در نظر دارد و آنها را تدبیر نموده و روزی می‌دهد و در پناه خود حفظ می‌نماید؛ و همه‌ی امورشان را عنایت دارد و سامان می‌بخشد، در هر وقت و زمان که باشد.

بلکه بر بندگان نظارت دارد و اعمال و اقوال و نیکی‌ها و گناهان‌شان را می‌شمارد؛ و در سرای آخرت، متناسب با آنها به ایشان جزا می‌دهد

(أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۖ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ ۚ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ ۚ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ)

(أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۖ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ ۚ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِّنَ

الْقَوْلِ ۖ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ ۗ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ] «آیا آن [پروردگاری] که حاکم بر هرکس و [ناظر بر] رفتار و کردار اوست [به عبادت سزاوارتر است یا معبودهای باطل و بی‌خبر]؟ و [کافران] شریکانی برای الله قرار دادند. بگو: آنان را نام ببرید. آیا [می‌خواهید به] او تعالی درباره آنچه در زمین است و او نمی‌داند خبر دهید، یا فقط سخنی سطحی [و بی‌اساس] می‌گویید؟ [چنین نیست؛] بلکه برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، نیرنگشان آراسته شده است و از راه [حق] بازداشته شده‌اند؛ و هرکس که الله او را گمراه گذارد، هدایتگری نخواهد داشت». [الرعد: ۳۳]

و از نمودهای کمال الوهیت او، برپایی و استقرار آسمان‌ها و زمین به امر و قدرتش، بدون ستون و پایه و اساس است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ۖ وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾

[إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ۖ وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا] «به راستی، الله است که آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد تا [از مسیر و مدار خود] منحرف نشوند؛ و اگر انحراف یابند، پس از او کسی آنها را نگه نمی‌دارد. بی‌تردید، الله همواره بردبار آمرزنده است». [فاطر: ۴۱]

سزاوارترین کسی که عبادت می‌شود...

الله متعال زنده‌ی پایداری است که پروردگار جهانیان است و مهربان‌ترین مهربانان و تواناترین توانمندان و بهترین داوران؛ کسی که خلقت و آفرینش و امر و فرمان برای اوست و نفع و ضرر به دست او هستند.

شناخت او امری فطری است، عقل‌ها به او اقرار دارند و همه‌ی موجودات بر او دلالت می‌کنند و نشانی او را می‌دهند؛ در هر حرکت و سکونی، وجود و قیوم بودنش مشهود است. کسی که چون مضطر او را به فریاد خواند، اجابتش می‌کند و چون درمانده او را ندا دهد، یاری‌اش می‌کند و ناگواری را برطرف نموده و جای اندوه را به گشایش داده و از لغزش‌ها چشم‌پوشی می‌کند.

کسی است که در هر ناگواری و ناخوشی از او یاری خواسته می‌شود و هر نیکی و بخشندگی او شناخته شده و عیان است.

کسی که چهره‌ها در برابرش فروتن و صداها در برابرش خاشع می‌شوند؛

(وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ)

(وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ) «و چهره‌ها در برابر [پروردگار] زنده‌ی پایدار، خوار می‌گردند». [طه: ۱۱۱]

الله متعال شایسته‌ترین ذات به ذکر و ستایش، شایسته‌ترین ذات به عبادت، شایسته‌ترین ذات به حمد و سپاس و شایسته‌ترین ذات برای شکرگزاری است؛ و بیش از هرکسی که از او یاری خواسته شود، یاری می‌کند؛ و از هر پادشاهی مهربان‌تر است؛ و از هرکسی که چیزی از او درخواست می‌شود، بخشنده‌تر است؛ و از هر قدرتمندی بخشش او بیشتر است؛ و از هر که مورد درخواست قرار می‌گیرد، بخشنده‌تر است و از هرکسی که انتقام می‌گیرد، عادل‌تر است.

بردباری او بعد از علمش و بخشش او بعد از قدرتش است و مغفرتش برخاسته از عزتش و بازداشتن او نشأت گرفته از حکمتش است.

او الله زنده‌ی پایداری است که شریکی ندارد؛ یکتایی است که همتایی ندارد:

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ)

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ) «الله [معبودِ راستین است؛] هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ زنده‌ی پاینده [و قائم به ذات] است». [بقره: ۲۵۵]

دلایل او برای اندیشمندان واضح است و شواهدش برای ناظران آشکار؛ و آیاتش را برای جهانیان بیان نموده و عذری برای معاندان باقی نگذاشته است و به کلی حجت‌های منکران را از بین برده است؛ و به این ترتیب آیات و نشانه‌های ربوبیت می‌درخشند و دلایل الوهیت پرتو افشانی می‌کنند.

الله متعال ناظر بر بندگان و برپادارنده‌ی آنهاست؛ نیازی به آنها ندارد و همگی آنها نیازمند او هستند؛ همگی محتاج او هستند؛ هم ملائکه‌ی مقرب، هم حاملان عرش و هم اهل آسمان‌ها و زمین؛

(﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)
 «ای مردم، [همه‌ی] شما به الله نیازمندید و [تنها] الله است که بی‌نیاز ستوده است». [فاطر: ۱۵]

عزت برای اوست، جبروت از آن اوست، عظمت و کبریا برای اوست، پادشاهی و حکم و فرمان و نیرو و تسبیح و تقدیس برای اوست؛ در اوصاف و افعالش کامل است،

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ)

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) «الله [معبودِ راستین است؛] هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ زنده پاینده [و قائم به ذات] است؛ نه خوابی سبک او را فرا می‌گیرد و نه خوابی سنگین؛ [و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند]؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست». [بقره: ۲۵۵]

الله عزوجل نمی‌خوابد و شایسته‌ی او نیست که بخوابد؛ در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت

است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ - عز وجل - لَا يَنَامُ، وَلَا يَنَبْغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ، حِجَابُهُ النُّورُ - النَّارُ - لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ» «الله عزوجل نمی‌خوابد و شایسته‌ی او نیست که بخوابد؛ میزان را بالا و پایین می‌برد؛ عمل شب پیش از عمل روز به سوی او بالا برده می‌شود و عمل روز پیش از عمل شب؛ حجاب او نور - آتش - است؛ اگر این حجاب را کنار بزنند، انوار وجه او تا جایی که بینایی‌اش را دربرمی‌گیرد، از مخلوقاتش را می‌سوزاند». [به روایت مسلم].

پس پاک و منزّه است کسی که با نور خود آسمان‌ها و زمین را روشنایی بخشیده و با چهره‌ی مبارکش تاریکی‌ها را روشن نموده است؛ پاک و منزّه است آن زنده‌ی پایدار!

مطمئن باش!

هرکس بداند و درک کند که الله متعال قیوم است و برپادارنده‌ی پایدار، قلبش از مخلوقات جدا شده و با خالق و رازق و مدبرش آرام می‌گیرد؛ چه که نفس آدمی نیازی دارد که نه مال و نه جاه و مقام و نه لذت و نه شهرت آن را برآورده نمی‌کند.

تنها ایمان به الله و آرامیدن به او و توکل بر اوست که آن را برآورده و سیراب می‌گرداند. چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ۖ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)

(الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ۖ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) «[همان] کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌های‌شان به یاد الله آرام می‌گیرد. آگاه باشید که تنها با یاد الله دل‌ها آرام می‌گیرد.» [الرعد: ۲۸]

بارالها، ای زنده‌ی برپادارنده‌ی پایدار، از تو می‌خواهیم که گناهان ما را ببخشی و عیب‌های ما را ببوشانی و بر اطاعت و فرمانبرداری خود یاری‌مان کنی؛ ما را وارد بهشت کنی و از آتش دوزخ در پناه خود حفظ نمایی.

۸ - ۷

الْمَلِكُ الْمَلِكُ جَل جلاله

بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: یکی از علمای یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای محمد، ما چنین آموختیم که الله آسمان‌ها را بر یک انگشت و زمین‌ها را بر یک انگشت و درختان را بر یک انگشت و آب و خاک را بر یک انگشت و سایر مخلوقات را بر یک انگشت قرار می‌دهد و آنگاه می‌گوید: «انا الملک»: «من پادشاه هستم».

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم از باب تصدیق سخنان وی چنان خندید که دندان‌های نیشش آشکار شد؛ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم این آیه را خواند:

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهاندند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم پیچیده خواهد شد. پاک و منزّه است الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است». [الزمر: ۶۷]

کسی جز او نمی‌داند استحقاقش چیست...!

و کسی جز او بر علمش احاطه ندارد...!

و کسی جز او قدر و منزلتش را نمی‌داند...!

و کسی جز او ثنا و ستایش او را به خوبی به‌جا نمی‌آورد...!

بیان و بلاغت و تعبیر، اظهار عجز و تقصیر می‌کنند!

اکنون که می‌خواهیم به ذکر اوصاف پادشاه پادشاهان بپردازیم، شرم و حیا قلب‌های‌مان را پر کرده است! اما این شرافت را داریم که برای اذعان به جلالت و بزرگی پادشاهی او، بینی بر خاک می‌گذاریم؛ و زبان‌ها و قلم‌های ما از شرف مدح و ستایش او برخوردارند؛ و اگر او را پاک شمرده یا تسبیح بگوییم و تمجید کنیم، همگی منتی از جانب الله متعال بر ماست.

وَمَا بَلَغَ الْمُؤَدُّونَ نَحْوَكَ مِدْحَةً = هر اندازه هم که مدح و ستایش تو را بگویند، نمی‌توانند حق آن را ادا کنند

وَإِنْ أَطْنَبُوا، إِنَّ الَّذِي فِيكَ أَعْظَمُ = آنچه در تو هست
بزرگتر است

در سایه‌ی اسم «الملك»:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ)

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ) «او الله است که معبودی
[به‌حق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا».

[الحشر: ۲۳]

پس پروردگار ما ذاتی است که امر و فرمان او در
فرمانروایی و پادشاهی‌اش نافذ است؛ او فرمانروای تمام
هستی است؛ پادشاهی او کامل است؛ مالک روز جزاست و
صاحب و مالک مخلوقات که پادشاهی مافوق او نیست؛ و
هرچیزی هست در مرتبه‌ی پایین‌تر از اوست؛ در همه چیز
تصرف دارد و هیچ مانع و مقابلی ندارد.

مَلِكٌ عَزِيزٌ لَا يَفَارِقُ عِزَّهُ ... يُقْضَىٰ وَيُرْجَىٰ عِنْدَهُ الْغُفْرَانُ
... مَلِكٌ لَهُ ظَهْرُ الْفَضَاءِ وَبَطْنُهُ ... لَمْ تُبَلِّ جِدَّةَ مُلْكِهِ الْأَزْمَانُ =
پادشاه عزتمند و چیره‌ای است که عزت از او جدا نمی‌شود؛
قضاوت می‌کند و امید بخشش به درگاه اوست. پادشاهی است
که درون و بیرون فضا از آن اوست، پادشاهی او با گذشت
زمان کهنه نشده است.

مَلِكٌ هُوَ الْمَلِكُ الَّذِي مِنْ جُلْمِهِ ... يُعْصَىٰ بِحُسْنِ بَلَايِهِ وَيُخَانُ
... يَبْلَىٰ لِكُلِّ مُسْلِمٍ سُلْطَانُهُ ... وَاللَّهُ لَا يَبْلَىٰ لَهُ سُلْطَانُ =

پادشاهی است که از بردباری او، نافرمانی می‌شود و به او خیانت می‌گردد. هرکه پادشاهی دارد، پادشاهی او کهنه می‌شود، اما پادشاهی الله کهنه نمی‌شود.

پس پادشاهی و فرمانروایی حقیقی تنها برای الله متعال است؛ و هیچکس در آن شریک او نیست؛ و هرکس مالک چیزی است، از این جهت است که الله متعال این تملیک را برای او میسر نموده است. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا مَالِكَ إِلَّا اللَّهُ - عز وجل -»، «هیچ مالکی جز الله عز وجل وجود ندارد». و در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا مَلِكُ إِلَّا اللَّهُ» «هیچ پادشاهی جز الله نیست». [هر دو حدیث به روایت مسلم].

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ۖ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ۖ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «ای پیامبر، بگو: بارالها، ای فرمانروای هستی، هرکس را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هرکس بخواهی حکومت را بازپس می‌گیری؛ و به هرکس بخواهی عزت [و قدرت] می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری. [پروردگارا،] خوبی به دست توست و بی‌گمان، تو بر هر چیزی توانایی». [آل عمران: ۲۶]

پروردگار ما مالک خزاین آسمان‌ها و زمین است؛ خیر و خوبی در دست اوست، هرکس را بخواهد روزی می‌دهد.

الله عزوجل مالک مرگ و حیات و برانگیخته شدن پس از مرگ و نفع و ضرر است؛ و همه‌ی امور به او باز می‌گردد.

هرگونه بخواهد در فرمانروایی خود تصرف می‌کند؛ هر روز در کاری است؛ از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی ثابت است که فرمودند: «مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَغْفِرَ ذَنْبًا، وَيَقَرِّجَ كَرْبًا، وَيَرْفَعَ قَوْمًا، وَيَخْفِضَ آخَرِينَ» «از کارهای او این است که: گناهی را می‌بخشد و اندوهی را برطرف نموده و گشایش حاصل می‌کند و گروهی را بالا می‌برد و گروهی را پایین می‌آورد». [حدیث حسن. به روایت ابن ماجه].

و این پادشاهی و فرمانروایی الله متعال است که به هرکس بخواهد می‌دهد:

(وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكُهُ مَن يَشَاءُ)

(وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكُهُ مَن يَشَاءُ) «و الله فرمانروایی خود را به هرکس که بخواهد می‌دهد». [بقره: ۲۴۷]

در مسند امام احمد روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ! فَإِنَّ اللَّهَ -عز وجل- قَالَ: أَنَا الدَّهْرُ، الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي لِي؛ أُجَدِّدُهَا وَأَبْلِيهَا، وَأَتِي بِمُلُوكٍ بَعْدَ مُلُوكٍ» «زمانه را دشنام ندهید و بد و بیراه نگویند که الله عزوجل می‌فرماید: من زمانه هستم؛ روزها و شب‌ها برای من است؛ آنها را تجدید نموده و [کهنه می‌کنم و] از بین می‌برم

و پایان می‌دهم و پادشاهان را پس از یکدیگر می‌آورم». [حدیثی صحیح است و ابتدای آن در صحیح مسلم روایت شده است].

أَيُّ الْمُلُوكِ ذُوو النَّيِّجَانِ مِنْ يَمَنِ ... وَأَيُّ مِنْهُمْ أَكَالِيلُ وَتِيْجَانُ
= پادشاهان تاج‌دار یمن کجا هستن و کجاست تاج‌های‌شان.

أَتَى عَلَى الْكُلِّ أَمْرٌ لَا مَرَدَّ لَهُ ... حَتَّى قَضَوْا فَكَأَنَّ الْقَوْمَ مَا
كَانُوا = بر همه‌ی آنها امری گذشته که راه گریزی از آن نیست؛ چنان از بین رفته‌اند که گویا اصلاً نبوده‌اند.

شیطان برای آنها زینت می‌دهد...

زمانی که الله متعال به فرعون پادشاهی داد، وی گمان کرد که مالک حقیقی است؛ پس تکبر نموده و سرکشی کرد و به مردم ظلم نمود. تا جایی که برای خود مدعی پادشاهی و الوهیت شد.

(وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي)

(وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي)

«فرعون گفت: ای بزرگان، معبودی جز خود برای‌تان نمی‌شناسم». [القصص: ۳۸] پس الله متعال او را نابود کرد و تا روز قیامت عبرتی برای پادشاهان زمین قرار داد؛ تا مبادا پادشاهی، آنان را به طغیان و سرکشی وادارد و اصل و ضعف و بازگشت خود را فراموش کنند.

با اینکه پادشاهان در زندگی دنیا شبه مالکیتی دارند؛ چنانکه مالک ملک و قصرها و باغ و بوستان‌ها و طلا و نقره هستند، اما یکی از این دو مسیر را در پیش دارند: یا اینکه خود از بین می‌روند و یا آنان را از دست می‌دهند؛ چون مالکیتی از بین رفتنی و عاریتی و موقتی است.

به این ترتیب الله متعال به آنان یادآوری می‌کند که بازگشت‌شان به سوی اوست:

(وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ)

(وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ)
«و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد، از آن الله است و بازگشت [همه] به سوی اوست».

[المائدة: ۱۸]

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم از اینکه کسی «ملک الملوك: پادشاه پادشاهان» نامیده شود، نهی کرده است؛ چنانکه در صحیحین روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَخْنَعُ الْأَسْمَاءِ عِنْدَ اللَّهِ: رَجُلٌ تَسَمَّى بِمَلِكِ الْأَمْلَاقِ». «بدترین اسمی نزد الله، اسم مردی است که پادشاه پادشاهان (شاهنشاه) نامیده شده است».

مالک روز جزا...

روز قیامت، الله متعال آسمان‌ها را با دست راستش و زمین را با دست دیگرش می‌گیرد، چنانکه فرموده است:

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا
يُشْرِكُونَ) «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج
نهادند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه
اوست؛ و آسمان ها به دست وی درهم پیچیده خواهد شد. پاک
و منزله است الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می سازند،
برتر است». [الزمر: ۶۷]

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَقْبِضُ اللَّهُ -تبارك
وتعالى- الْأَرْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا
الْمَلِكُ! أَيْنَ مَلُوكُ الْأَرْضِ؟». «روز قیامت الله متعال زمین را در
دستش می گیرد و آسمان را با دست راستش می پیچاند، سپس
می فرماید: من پادشاهم، کجا هستند پادشاهان زمین؟».

و در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما
روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:
«يَطْوِي اللَّهُ -عز وجل- السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُهَا بِيَدِهِ
الْيُمْنَى، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ! أَيْنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟» «روز
قیامت الله عزوجل آسمان ها را می پیچاند؛ سپس آنها را با دست
راستش می گیرد و آنگاه می گوید: من پادشاهم، جباران
کجایند؟ متکبران کجا هستند؟»

ثُمَّ يَطْوِي الْأَرْضَيْنِ بِيَمَالِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ! أَيَّنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيَّنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟». سپس زمین ها را با دست چپش می پیچاند، سپس می گوید: من پادشاه هستم، جباران کجایند؟ متکبران کجا هستند؟».

در روز قیامت پروردگار متعال ندا می دهد که: (لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ)؟ «امروز فرمانروایی از آن کیست؟» و کسی پاسخ نمی دهد! آنگاه الله متعال خودش پاسخ خود را می دهد و می فرماید: (لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) [غافر: ۱۶] «از آن الله یگانه ی پیروز مند».

پادشاهی او کامل است:

با اینکه الله متعال فرمانروا و بی نیاز از عبادت ماست، اما از نمودهای زیبایی احسان و فضل و بخشش او نسبت به بندگانش، مقرون نمودن نام «الملک» به برخی از نام هایش است تا در نتیجه ی آن، دل ها آرام گرفته و مشتاق دیدار او شوند؛ الله متعال می فرماید:

(الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (3) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4))

(الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۳) «بخشنده مهربان است

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) مالک روز جزاست». [الفاتحة: ۳-۴]، و می فرماید:

(هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (22) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ)

(هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲) «او بخشندهٔ مهربان است.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ] او الله است که معبودی
[به حق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا». [الحشر: ۲۲-
۲۳] و الله متعال به ما خبر می‌دهد که فرمانروایی نیکو و
کامل نمی‌گردد مگر با نیکی کردن و رحمت و بخشش؛ و
چنین است که الله متعال پادشاه و فرمانروایی مهربان است.

و پادشاهی پروردگارمان پاک و مبرا از همه‌ی
نقص‌هاست:

(يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ
الْحَكِيمِ)

(يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ
الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است،
تسبیح الله را می‌گویند؛ [الله] که فرمانروا، منزّه [و] پیروزمند
حکیم است». [الجمعة: ۱]

و از آنجا که بر پادشاهان زمین عیب و نقص عارض
می‌شود و گرفتار غرور و شهوت‌ها و ظلم و جور می‌شوند،
الله متعال به ما خبر داده است که پادشاهی و فرمانروایی او
کامل است و جامع همه‌ی صفات کمال و نیکو؛ و بر این اساس
بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم نماز وتر را سلام
می‌داد، «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ»، ثلاثاً، ویرفع صوته بالثالثة. سه
بار می‌فرمود: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ»: «پاک و منزّه است

پادشاه پاک (از هر نقص و کاستی)». و در بار سوم صدایش را بلند می‌کرد. [حدیث صحیح. به روایت نسائی].

اما چیزی که بر بنده واجب است، حمد و ستایش الله متعال به خاطر فرمانروایی و رحمت اوست؛ و اینکه همواره و مداوم ثنا و ستایش او را بگویند. الله متعال می‌فرماید:

(لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ)

(لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ) «فرمانروایی از آن اوست و سپاس [و ستایش نیز] از آن اوست». [التغابن: ۱] الله متعال در پادشاهی و فرمانروایی‌اش محمود و ستوده است؛ چراکه پادشاهی بی‌حمد و ستایش مستلزم نقص است؛ و حمد و ستایش بی‌فرمانروایی، مستلزم عجز و ناتوانی؛ و حمد و ستایش توأم با فرمانروایی، نهایت کمال و جلال است.

از مصادیق جلال و بزرگواری پادشاهی او این است که هرکس به او پناه ببرد، پناهش می‌دهد و هیچکس را توان پناه دادن و حمایت از کسی نیست که الله متعال اراده‌ی نابودی و هلاکت او را کرده است.

(قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)

(قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) «بگو: اگر می‌دانید، [بگویید] فرمانروایی همه

چیز به دست کیست؟ و [کیست که] پناه می‌دهد و کسی در برابر [عذاب] او پناه‌داده نمی‌شود؟». [المؤمنون: ۸۸]

يَا مَالِكًا هُوَ بِالنَّوَصِي أَخَذُ ... وَقَضَاؤُهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ نَافِذٌ =
ای مالکی که پیشانی‌ها را می‌گیرد و حکم او در هر چیزی نافذ است.

أَنَا عَائِدُ بِكَ يَا كَرِيمٌ وَلَمْ يَخْبُ ... عَبْدٌ بِعِزِّكَ مُسْتَجِيرٌ عَائِدُ =
ای بخشنده، من به تو پناه می‌آورم و هیچ بنده‌ای که به عزت تو پناه آورده باشد، زیان نمی‌بیند.

ای کسی که پادشاهی او از بین نمی‌رود!

سیره نویسان می‌گویند: «زمانی که هارون الرشید قصر خود را که در آن زمان در زیبایی و شکوه نظیر نداشت، بنا کرد، مردم برای تبریک گفتن نزدش رفتند، ابوالعتاهیه نیز همراه آنان وارد شد پس برخاست و چنین سرود:

عِشْنِ مَا بَدَا لَكَ سَالِمًا ... فِي ظِلِّ شَاهِقَةِ الْقُصُورِ ... يُسْعَى
إِلَيْكَ بِمَا اسْتَهَيْتَ ... لَدَى الرِّوَا حِ وَفِي الْبُكُورِ ... يُجْرَى عَلَيْكَ بِمَا
أَرَدْتَ ... مَعَ الْغَدُوِّ مَعَ الْبُكُورِ = هر چند برایت مقدور باشد
سالم و خوشحال در سایه‌ی کاخ‌های بلند زندگی کن!
درحالی‌که صبحگاهان و شامگاهان آنچه مورد علاقه‌ی دوست
و دوست‌داری برایت فراهم می‌شود.

فَإِذَا النُّفُوسُ تَقَفَّعَتْ ... فِي ظِلِّ حَشْرَجَةِ الصُّوْرِ ... فَهَنَّاكَ
تَعْلَمُ مُوقِنًا ... مَا كُنْتَ إِلَّا فِي غُرُورٍ = ولی هنگامی که جان در

فضای سینه به تنگ آید به یقین خواهی دانست که عمری در
غرور و غفلت بودی.

پس هارون چنان گریست که بر زمین افتاد؛ و در طی
کمتر از یک ماه، از دنیا رفت.»

هارون، همان کسی که به ابر می‌گفت: هر جا که
می‌خواهی ببار که خراج تو به من خواهد رسید؟! هارونی که
یک سال حج می‌کرد و یک سال جهاد!

عبدالملک بن مروان - کسی که در دوران خودش حاکم
جهان اسلام بود - در حالی که سختی‌ها و دشواری‌های مرگ
را سپری می‌کرد و در سكرات موت به‌سر می‌برد، صدای
رختشوی پیرامون قصر را شنید که با خوشبختی و آرامش،
آواز می‌خواند؛ عبدالملک با شنیدن صدای او گفت: ای کاش
من هم رختشو بودم، ای کاش پادشاهی و خلافت را
نمی‌شناختم! سپس از دنیا رفت.

و دیگری می‌گوید: ای کسی که پادشاهی و فرمانروایی او
از بین نمی‌رود و پایان نمی‌یابد، به کسی که پادشاهی او از
بین می‌رود، رحم کن؛ و زمانی که سعید بن مسیب این کلمات
را شنید، در پاسخ به آن گفت: «حمد و ستایش برای الله متعال
است که آنها را چنان نمود که در سختی‌های مرگ به سوی ما
فرار می‌کنند و ما به سوی آنها فرار نمی‌کنیم».

در خانه‌ی پادشاه را بزن!

خواننده‌ی گرامی، بیماری تمام می‌شود و وضعیت مصیبت‌دیده تغییر می‌کند و گناه بخشیده می‌شود و بدهی پرداخت می‌گردد و زندانی آزاد می‌شود و مسافر از راه می‌رسد و نافرمان توبه می‌کند و فقیر ثروتمند می‌شود... و همه‌ی اینها به دست پادشاه پادشاهان است؛ پس همیشه و در هر لحظه باید پناه و امیدت الله متعال باشد؛ به ویژه در پایان شب؛ چراکه الله متعال همه شب به آسمان دنیا نزول کرده و ندا می‌دهد: «أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْمَلِكُ، مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ؟ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِيَءَ الْفَجْرُ» «من پادشاهم، من فرمانروایم، چه کسی مرا دعا می‌کند و به فریاد می‌خواند تا او را اجابت کنم؟ چه کسی از من درخواست می‌کند تا به او ببخشم؟ چه کسی از من طلب مغفرت و آمرزش می‌کند تا او را ببخشم؟ و همواره چنین است تا اینکه فجر روشن می‌شود» [به روایت مسلم].

و پیامبر ما صلی الله علیه وسلم - که داناترین مخلوقات به الله متعال بود و بیش از هر کسی او تعالی را عبادت می‌کرد - ما را تشویق نموده تا همواره و مداوم، مستقیماً پس از ادای نمازها و نیز چون شبانگاه ترسیدیم و از خواب پریدیم، به پادشاهی الله متعال اقرار کنیم. و این اعتراف در ضمن اوراد ما در صبح و شام؛ و نیز بعد بازگشت از سفر باشد؛ و اگر آن را صد بار در روز تکرار کنی از رستگاران خواهی بود.

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم به صورت صحیح روایت است که فرمودند: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ كَانَتْ لَهُ عَدَلٌ عَشْرَ رِقَابٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتُ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِزْرًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ؛ إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ» «هرکس در روز صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ثواب و پاداش آن برای او برابر است با آزاد کردن ده برده؛ و برای او صد نیکی نوشته می‌شود و صد بدی از پرونده‌ی اعمال او پاک می‌شود؛ و آن روز تا شب دژی برای او از شر شیطان خواهد بود؛ و کسی عملی برتر از او انجام نخواهد داد مگر اینکه عملی بیش از این داشته باشد». [به روایت بخاری و مسلم].

بارالها، ای مالک روز جزا، بهترین ایام عمرمان را روزهای پایانی زندگی‌مان قرار بده و حسابرسی را بر ما آسان بگردان، ای پروردگار جهانیان...

۱۳

السُّبُوحُ جَل جَلَالِهِ

علما می‌گویند: توحید اسماء و صفات بر دو رکن استوار است که خلاصه‌ی توحید است:

۱- اثبات کمال در اسامی الله و صفات و افعالش.

۲- منزله دانستن الله متعال از همه‌ی نقص‌هایی که منافی کمال ذاتی و صفاتی و افعالی خداوند هستند.

الله متعال بنا بر رحمتی که نسبت به ما دارد، ما را به چگونگی منزله دانستن خود راهنمایی نموده است؛ اینکه تسبیح او را بگوییم؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا)

(وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) «و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستانید». [الأحزاب: ۴۲]

سُبْحَانَ مَنْ هُوَ لَا يَزَالُ مُسَبِّحًا ... أَبَدًا وليس لغيره السبحان = پاک و منزله است کسی که همواره تسبیح می‌شود و این ویژگی تنها برای اوست.

سبحان مَنْ فِي ذِكْرِهِ طُرُقُ الرِّضَا ... منه وفيه الرُّوحُ وَالرَّيْحَانُ = پاک و منزله است کسی که ذکر و یاد او راه‌های جلب رضایت اوست و با راحتی و آسودگی همراه است.

أَبَدًا وليس لغيره السبحان منه وفيه الرُّوحُ وَالرَّيْحَانُ = و این ویژگی تنها برای اوست و غیر از او کس دیگری سزاوار این ویژگی نیست، و در آن راحتی و آسودگی است.

و پیامبر ما صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجده‌اش می‌فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» یعنی: «پاک و منزله و مقدس است پروردگار ملائکه و جبرئیل» [به روایت مسلم].

و تسبیح در لغت به معنای تنزیه (پاک و منزّه شمردن) است؛ «سبح الله» یعنی: الله را پاک و منزّه شمرد و از هر عیبی مبرا.

بنابر این پروردگار ما از هر عیب و نقص و بدی پاک و منزّه است و کمال مطلق برای اوست.

تو سزاوارتری...

تمام هستی محل عبادت است؛ هر چه در جهان است تسبیح الله را می‌گوید؛ و تسبیح خداوند، بزرگترین عملی است که الله با آن عبادت می‌شود.

اینان اهل آسمان، یعنی ملائکه هستند:

﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ «[فرشتگان] گفتند: آیا کسی را در آنجا می‌گماری که تبهکاری و خونریزی به راه اندازد؛ درحالی‌که ما تو را با سپاس به پاکی می‌ستاییم و مقدس می‌داریم؟ فرمود: من [درباره هدف و مصلحت آفرینش او] چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید». [بقره: ۳۰]

و هیچ چیز در هستی نیست مگر اینکه خالقش را تسبیح می‌گوید؛ و نواحی مختلف آن با هم تسبیح خالقشان را می‌گویند، جز انسان‌ها و جنیان کافر.

این در حالی است که الله متعال می‌فرماید:

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا)

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا) «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس در آنهاست او را به پاکی می‌ستایند؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می‌کند؛ ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید. بی‌تردید، او همواره بردبار [و] آمرزنده است». [الإسراء: ۴۴]

و الله متعال به خاطر کمال ذاتش و کمال صفاتش شایسته‌ی تسبیح است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «قَرَصَتْ نَمْلَةٌ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَمَرَ بِقَرْيَةِ النَّمْلِ؛ فَأُخْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْ قَرَصَتْكَ نَمْلَةٌ أَخْرِقْتَ أُمَّةً مِنَ الْأُمَمِ تُسَبِّحُ؟!» «مورچه‌ای پیامبری از پیامبران را گزید؛ پس آن پیامبر دستور داد تا لانه‌ی مورچه‌ها را آتش بزنند که چنین کردند؛ پس الله متعال به او وحی کرد: مورچه‌ای تو را گزید و تو امتی را آتش زدی که تسبیح می‌گویند؟!» [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از بخاری است].

کوه‌ها و پرندگان الله متعال را تسبیح می‌گویند؛ همگی تسبیح الله متعال می‌کنند:

(وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۖ وَكُنَّا فَاعِلِينَ)

(وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۖ وَكُنَّا فَاعِلِينَ)

«و کوه‌ها و پرندگان را در خدمت داود گماشتیم که [همراه با او، پروردگار را] تسبیح می‌گفتند و ما بودیم که این [همه] را انجام دادیم». [انبیاء: ۷۹]، لذا ما سزاوارتر به این هستیم که با گفتن تسبیح، به الله متعال روی آوریم.

یکی از سلف می‌گوید: هیچ‌یک از شما شرم ندارد از اینکه شترش که بر آن سوار می‌شود و لباسی که آن را می‌پوشد، بیش از او الله متعال را ذکر و یاد کند.

قلب‌هایی که می‌شنوند...

آنگاه که انسان‌های به خوبی از اجرها و پاداش‌ها آگاه شوند و دریابند که محبوب‌ترین کلام نزد الله متعال، تسبیح اوست، در همه‌ی احوال‌شان به سوی تسبیح می‌شتابند که غنیمتی گوار است؛ از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» «دو کلمه هستند که بر زبان سبک و در میزان سنگین و محبوب خداوند رحمان هستند: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم». [به روایت بخاری و مسلم].

و در روایت صحیحی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ خُطَّتْ حَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» «هرکس در روز صد بار

بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ گناهانش بخشیده می‌شوند هر چند به اندازه‌ی کف روی دریا باشند». [به روایت بخاری و مسلم].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَيُعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟»، «آیا کسی از شما هست که روزانه از کسب هزار نیکی عاجز و ناتوان باشد؟». کسی از همنشینانش گفت: چگونه یکی از ما هزار نیکی کسب کند؟

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «صد تسبیح بگوید که در این صورت هزار نیکی برای او نوشته می‌شود یا هزار گناه از او پاک می‌شود». [به روایت مسلم].

کلیدهای سعادت:

تسبیح الله متعال یکی از باقیات الصالحات یا نیکی‌های ماندگار است.

تسبیح سرخوشی فرمانبرداران و پناه‌گریزندگان و کسانی است که ترسیده‌اند. آنان می‌دانند کسی که او را از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می‌دانند، پناه آنان در سختی‌ها و مونس آنان در وحشت و یار و یاورشان در هنگامه‌ی نیاز است.

چگونه ممکن است تسبیح‌کنندگان اجابت نشوند، درحالی‌که در هنگامه‌ی آسایش، الله متعال را به یاد داشتند؛ چگونه ممکن است الله متعال آنان را در سختی‌ها به یاد نداشته باشد؟

این پیامبر خدا یونس بن متى - علیه السلام - است؛ الله متعال در مورد او چه می‌فرماید؟

(قُلْ لَا أَنُفِثُ لَكَ نَبَأً إِلَّا أَتَانِي ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (143) لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ((144))

(قُلْ لَا أَنُفِثُ لَكَ نَبَأً إِلَّا أَتَانِي ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (143) «اگر در زمره تسبیح‌گویان [پروردگار] نبود

لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ] یقیناً تا روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، در شکم آن [ماهی] باقی می‌ماند». [الصفات: ۱۴۳-۱۴۴]

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «ماهی‌ها در دریا ساکت می‌شدند اما او از تسبیح گفتن آرام نمی‌گرفت و قورباغه‌ها از قورقور گفتن ساکت می‌شدند ولی او از یاد الله دست نمی‌کشید».

حسن می‌گوید: «یونس در شکم ماهی نمازی نداشت، اما پیش‌تر و در هنگامه‌ی آسایش، عمل صالح انجام داده و به یاد الله بود و الله متعال نیز در هنگامه‌ی بلا و مصیبت رهایش نکرده و به یادش بود».

کرجی می‌گوید: «این مهم دلالت دارد بر این‌که تسبیح و تهلیل غم‌ها را کنار زده و انسان را از اندوه و مصیبت نجات می‌دهند».

و در اثر آمده است که: «اگر بنده صالح باشد، در آسمان معروف خواهد شد». چون تسبیح عمل صالح است و الله متعال می‌فرماید:

(وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ)

(وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) «و کردار شایسته را بالا می‌برد». [فاطر: ۱۰]

بنده با تسبیح روزی داده می‌شود؛ در أدب المفرد روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «..وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ فَإِنَّهَا صَلَاةٌ كُلُّ شَيْءٍ، وَبِهَا يُرْزَقُ كُلُّ شَيْءٍ» «و سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ زیرا دعای هر چیزی است؛ و با آن هر چیزی روزی داده می‌شود». [حدیث صحیح].

پاک و منزهی تو!

الله متعال پاک و منزّه است به تعداد چیزهایی که در آسمان خلق کرده است.

و الله متعال پاک و منزّه است به تعداد چیزهایی که در زمین خلق کرده است.

و الله متعال پاک و منزّه است به تعداد چیزهایی که در بین آسمان و زمین است.

و الله متعال پاک و منزّه است به تعداد چیزهایی که آفریده است.

الله متعال بندگان را امر نموده تا به هنگام طلوع و غروب، او را تسبیح فراوان بگویند؛ چنانکه می‌فرماید:

(فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ)

(فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ) «پس الله را به پاکی ستایش کنید، آنگاه که به شب درمی‌آیید و آن دم که به صبح می‌رسید». [الروم: ۱۷] و می‌فرماید:

(وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا)

(وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) «و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستانید». [الأحزاب: ۴۲]

و از باب اهمیت تسبیح است که الله متعال بهشتیان را به گونه‌ای قرار داده است که تسبیح گفتن برای آنان همچون نفس کشیدن است.

(دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۖ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

(دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۖ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). «دعای‌شان در آنجا [این است:] الهی، تو پاک و منزهی؛ و درودشان [در آنجا] «سلام» است و پایان دعای‌شان این است که: حمد و سپاس، مخصوص الله، پروردگار جهانیان است». [یونس: ۱۰]

ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «همه‌ی اعمال به گونه‌ای هستند که انسان از آنها فارغ می‌شود، جز ذکر الله که فراغتی از آن نیست و زمان آن منقضی نمی‌شود. و با پایان یافتن دنیا، همه‌ی اعمال پایان می‌یابند و از آنها چیزی در آخرت باقی نمی‌ماند، جز ذکر که هیچگاه قطع نمی‌شود. مومن با ذکر زندگی می‌کند و بر آن می‌میرد و با آن دوباره برانگیخته می‌شود».

سُبْحَانَ مَنْ سَبَّحْتَهُ الْأُمَمُ = پاک و منزّه است کسی که زبان‌های امت‌های گوناگون او را تسبیح می‌گویند؛

تَسْبِيحَ حَمْدٍ بِمَا أَوْلَى مِنَ النَّعَمِ = حمد و ثنایی به سبب آنچه سزاوارتر از نعمت‌هاست.

سُبْحَانَ مَنْ سَبَّحْتَهُ الْأَنْسُ عَرَفَتْ = پاک و منزّه است کسی که زبان‌هایی او را تسبیح می‌گویند

بِأَنَّ تَسْبِيحَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِصَمِ = که دانستند تسبیح او از برترین محافظان است.

سُبْحَانَ مَنْ إِنْ يَشَأْ يُخْزِ الْمُسِيءَ وَإِنْ = پاک و منزّه است کسی که اگر بخواهد بدکار را خوار و زبون می‌کند

يَشَأْ عَفَا عَنْ كَبِيرِ الْإِثْمِ وَاللَّامِ = و چون بخواهد، از گناهان بزرگ و کوچک گذشت می‌کند.

سُبْحَانَ مَنْ مِنْهُ نَرْجُو عَفْوَ مُقْتَدِرٍ = پاک و منزّه است کسی که از او امید بخشش مقتدرانه داریم

وَنَسْتَعِيزُ بِهِ مِنْ بَطْشِ مُنْتَقِمٍ = و از گرفت منتقمانه به او
پناه می‌بریم.

الله متعال ما را از کسانی بگرداند که حمد و تسبیح او را
می‌گویند و به اسماء و صفاتش ایمان دارند و توحید و یگانگی
و تعظیم او را به جای می‌آورند. براستی که او شنونده‌ی
نزدیک است.

(فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ (17) وَلَهُ الْحَمْدُ فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ (18))

(فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) «پس الله
را به پاکی ستایش کنید، آنگاه که به شب درمی‌آیید و آن دم که
به صبح می‌رسید

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ)
و حمد و ستایش در آسمان‌ها و زمین از آن اوست و
عصرگاهان و هنگامی که به نیمروز می‌رسید».

[الروم: ۱۷-۱۸]

۱۴

الْفُؤُوسُ جَلْ جَلَالَهُ

امروز خود را بفروش که بازار باز است و ثمن موجود و
کالاها ارزان؛ و روزگاری بر این بازار و کالاها خواهد آمد
که هیچ دسترسی کم یا زیادی به آن ندارید:

(ذَلِكَ يَوْمُ النَّعَابِ)

(ذَلِكَ يَوْمُ النَّعَابِ) «آن روز، روز زیانمندی است».

[التغابن: ۹]

(وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ)

(وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ) «و روزی که ستمکار،

دستانش را [از حسرت] می‌گزد». [الفرقان: ۲۷]

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَرْحَلْ بِرَادٍ مِنَ الثَّقَى ... وَأَبْصَرْتَ يَوْمَ الْحَشْرِ مَنْ
قَدْ تَرَوَدَا = وقتی با توشه‌ی تقوا سفر نکنی و روز محشر کسی
را ببینی که توشه جمع کرد است.

نَدِمْتَ عَلَى أَنْ لَا تَكُونَ كَمِثْلِهِ ... وَأَنْتَ لَمْ تَرْصُدْ لِمَا كَانَ
أَرْصَدًا = پشیمان می‌شوی از اینکه چرا همانند او نبودی و
خود را همچون او آماده نکردی.

با اسمی از اسامی نیکوی الله متعال همراه می‌شویم که ما
را به او نزدیک می‌گرداند. اسمی که خلاصه‌ی توحید و یکی
از دو رکن توحید اسماء و صفات است؛ و آن اسم الله متعال،
«القدوس» است.

الله متعال می‌فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ)

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ) «او الله است که

معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه».

[الحشر: ۲۳] و در صحیح مسلم روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجود چنین می‌فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». یعنی: «پاک و منزّه و مقدس است پروردگار ملائکه و جبرئیل».

و در مسند امام احمد روایت است که چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم نماز وترش را به پایان می‌برد، می‌فرمود: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ»، ویرفع صوته بالثالثة. «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ»، یعنی: «پاک و منزّه است پادشاه پاک [از هر نقص و کاستی]». و در بار سوم صدایش را بلند می‌کرد. [حدیث صحیح].

«القدوس» در لغت به معنای طهارت و پاکی و دوری از هر بدی است؛ و به معنای مبارک نیز می‌آید.

بنابر این پروردگار قدوس ما، پاک و طاهر از همه‌ی نقص و عیب‌هاست؛ منزّه از داشتن همسر و فرزند و همتا؛ ستوده با فضایل و محاسن و موصوف به صفات کمال.

و پروردگار ما مبارک است؛ کسی که خوبی‌های او همه وقت در زمین و آسمان‌ها زیاد و فراگیر است؛ اسم او پر برکت است و افعال و ذات و صفات و الایش پربرکت‌اند؛ و کسی است که هر که از مخلوقاتش را بخواهد، طبق حکمتش پاک و طاهر می‌گرداند.

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)
 (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
 تَطْهِيرًا) «ای اهل خانه [ی پیامبر]، جز این نیست الله
 می‌خواهد پلیدی [و آزار بیگانگان] را از شما دور نماید و
 شما را کاملاً پاک گرداند». [الأحزاب: ۳۳]

پاک و منزّه است!

پروردگار ما مستحق تقدیس و تنزیه و اجلال از سوی
 همه‌ی مخلوقات است؛
 و تقدیس، عبادت اهل آسمان، یعنی فرشتگان است، چنانکه
 می‌گویند:

(وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ)

(وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ) «درحالی‌که ما تو را با
 سپاس به پاکی می‌ستاییم و مقدس می‌داریم». [بقره: ۳۰]

جهان با تمام وسعتش الله متعال را مقدس شمرده و تسبیح
 می‌گوید:

(يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ ۖ
 وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

(يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ
 الْحَمْدُ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «آنچه در آسمان‌ها و آنچه
 در زمین است همه تسبیح الله را می‌گویند. فرمانروایی از آن

اوست و سپاس [و ستایش نیز] از آن اوست؛ و او بر همه چیز تواناست». [التعابن: ۱]

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ)

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس در آنهاست او را به پاکی می‌ستایند؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می‌کند». [الإسراء: ۴۴]

تو سزاوارتری...

سزاوارترین مخلوقات به تقدیس و پاک شمردن الله متعال، فرزندان آدم هستند.

تقدیس الله متعال به این صورت است:

با دوست داشتن الله متعال و تعظیم او و پاک شمردن او از هر عیب و نقص.

و اثبات آنچه در حق خود اثبات نموده یا پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - در حق او ثابت شمرده است.

و نیز منزله دانستن او از مشابهت با یکی از مخلوقاتش:

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند او نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

و نیز پاک شمردن او از شریک داشتن؛ و داوری را به شریعتش سپردن و رضایت داشتن از آن و پرهیز از سوء ظن به او.

هرکس گمانی بر خلاف چیزی داشته باشد که الله متعال خود را بدان توصیف نموده و پیامبرانش او را توصیف نموده‌اند، یا حقیقت آنچه خود را بدان توصیف نموده و پیامبرانش او را توصیف کرده‌اند، تعطیل کند، در واقع به الله متعال سوء ظن داشته است.

هَذَا وَمِنْ أَوْصَافِهِ الْقُدُّوسُ ذُو ... التَّنْزِيهِ بِالتَّعْظِيمِ لِلرَّحْمَنِ = اینچنین است؛ و از صفات او قدوس است، او که مستحق تنزیه با تعظیم برای خداوند رحمان است.

بهری تو از این اسم...

مومن با انجام نیکی‌ها و دوری از گناهان و نافرمانی‌ها و از بین بردن زنگار قلب و پرهیز از خوردن مال حرام با پاک نمودن مال از شبهات، خود را پاک می‌گرداند؛ و این همان کاری است که الله متعال آن را ستایش نموده است:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (9) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (10)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹) «بی‌تردید هرکس نفس خود را [از گناهان] پاک کند، رستگار می‌شود.

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا] و هرکس آن را [با گناه] آلوده سازد، یقیناً زیانکار می‌شود». [الشمس: ۹-۱۰]

و الله متعال، هدف از فرستاده شدن به سوی فرعون را
برای موسی علیه السلام چنین بیان می‌کند؛ این‌که نفسش را با
تقدیس الله متعال، تزکیه و پاک نماید:

(اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ) (17) فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ (18)
وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ (19)

(اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ) (۱۷) «به سوی فرعون برو
که او طغیان کرده است

فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ (۱۸) و به او بگو: آیا می‌خواهی
[از کفر و گناه] پاک شوی؟

وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ) و من تو را به سوی
پروردگارت هدایت کنم تا [از او] بترسی [و فرمانبردار
شوی]؟» [النازعات: ۱۷-۱۹]

لذا رستگاری ممکن نخواهد بود مگر با این تزکیه‌ی
ایمانی:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ) (14) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ (15))

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ) (۱۴) «یقیناً کسی که خود را [از کفر و
گناه] پاک کند، رستگار خواهد شد؛

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ) و [نیز کسی که] نام پروردگارش
را یاد کند و نماز بگزارد». [الأعلى: ۱۴-۱۵]، بلکه تقدیس
و پاک شدن، از امت ستمگر گرفته می‌شود.

در روایت صحیحی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْدِسُ أُمَّةً لَا يَأْخُذُ الضَّعِيفَ حَقَّهُ مِنَ الْقَوِيِّ» «الله متعال امتی را مقدس نمی‌سازد (پاک نمی‌گرداند) که در آن ضعیف حقش را از قوی نگیرد». [حدیث صحیح به روایت بیهقی در السنن الکبری]. و در روایت صحیحی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كَيْفَ يَقْدِسُ اللَّهُ أُمَّةً لَا يُؤْخَذُ لِضَعِيفِهِمْ مِنْ شَدِيدِهِمْ؟». «چگونه الله متعال امتی را پاک می‌گرداند که قوی‌شان به نفع ضعیف‌شان، بازخواست نمی‌شود؟».

و زمانی که ابودرداء به سلمان فارسی - رضی الله عنهما - نامه نوشت تا از عراق به سرزمین مقدس هجرت کند، سلمان در پاسخ به وی، مفهوم قداست را چنین بیان نمود: «سرزمین کسی را پاک و مقدس نمی‌گرداند، فقط عمل انسان است که او را پاک می‌گرداند».

سُبْحَانَ مَنْ هُوَ لَا يَزَالُ وَرَزَقُهُ لِلْعَالَمِينَ بِهِ عَلَيْهِ ضَمَانٌ = پاک و منزّه است کسی که از بین نمی‌رود و روزی او برای جهانیان تضمین شده است.

سُبْحَانَ مَنْ يُعْطِي الْمُنَى بِخَوَاطِرٍ فِي النَّفْسِ لَمْ يَنْطِقْ بِهِنَّ لِسَانٌ = پاک و منزّه است کسی که آرزوهایی را برآورده می‌کند که در نفس خور کرده‌اند و به زبان نیامده‌اند.

بارالها، ای پاک و منزّه، ای قدوس، از تو می‌خواهیم که ما را پاک بگردانی و ما را ببخشی و به ما رحم کنی ای مهربان‌ترین مهربانان.

السَّلَامُ جَل جلاله

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ السَّلَامَ: اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ -تَعَالَى-، وَضَعَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ؛ فَأَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ» «سلام نامی از نام‌های الله متعال است؛ الله متعال آن را در زمین قرار داده است؛ پس سلام را در میان خود ترویج دهید». [حدیث صحیح. به روایت بخاری در ادب المفرد].

مومن همواره از الله متعال خواستار سلامتی در دنیا و آخرت است. سلامتی دنیا ظاهر و باطنی دارد:

سلامتی ظاهری دنیا، عافیت و تندرستی از بیماری‌ها و همه‌ی ناگواری‌ها و ناخوشایندی‌هایی است که می‌تواند متوجه جسم او باشد.

اما سلامتی باطنی در دنیا، سلامتی دین و یقین از کفر و بدعت و نافرمانی است.

و این مورد که مطالبه‌ی مومن است، محکم‌ترین دستگیره‌ی ایمان است؛ پس چون برای کسی میسر شود، به قلب سلیم دست یافته است و وارد دارالسلام می‌شود.

واقعیت این است که همگی در جستجوی سلامتی هستند و الله متعال سلام است.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «چه بسیارند کسانی که این اسم را حفظ‌اند، اما معانی و اسراری را که دربردارد، نمی‌دانند».

الله متعال می‌فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ)
 (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ
 الْمُهَيْمِنُ) «او الله است که معبودی [به حق] جز او نیست؛
 [اوست] فرمانروا، منزّه، سلام (بی عیب و نقص)،
 تصدیق کننده پیامبران، مراقب [اعمال بندگانش] می باشد».
 [الحشر: ۲۳]

پس پروردگار ما سلام است، یعنی به دلیل کمال در ذات
 و صفات و افعالش، از هر عیب و نقصی سالم است.
 و سلامتی به معنای مبرا بودن است و گفته شده: به معنای
 عافیت است.

وَهُوَ السَّلَامُ عَلَى الْحَقِيقَةِ سَالِمٌ = و او حقیقتاً سلام است و
 سالم

مِنْ كُلِّ تَمَثِيلٍ وَمِنْ نُقْصَانٍ = از هر مثل و مانند و عیب و
 نقصی.

و پروردگار ما از هر کسی که به این اسم نامیده شده،
 سزاوارتر به آن است.

در سایه‌ی این اسم:

این اسم را در صفات الله متعال مورد تأمل و توجه قرار
 دهید؛ چنانکه حیات او سالم از مرگ و چرت زدن و خوابیدن
 است؛ و قیومیت و قدرتش سالم از هر خستگی و درماندگی
 است.

و در علم او تأمل کنید که سالم از هرگونه غفلت یا فراموشی عارضی یا نیاز به یادآوری و تفکر است؛

(وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)

(وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) «و هموزن ذره‌ای - [نه] در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست؛ و [حتی] کوچکتر یا بزرگتر از آن [نیز] چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت شده] است». [یونس: ۶۱]

(وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا)

(وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا) «و پروردگارت فراموشکار نیست». [مریم: ۶۴]

و کلمات او سالم از هر دروغ و ظلمی است؛ بلکه کلمات او سراسر صدق و راستی و عدل و داد است؛

(وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا)

(وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا) «و سخن پروردگارت با راستی [در گفتار] و عدل [در احکام] به حد تمام و کمال رسید». [انعام: ۱۱۵]،

و ثروت و بی‌نیازی او سالم از هر نیازی به غیر است؛ بلکه همه چیز نیازمند اوست و او از هر چیزی بی‌نیاز است. پادشاهی او نیز سالم از هرگونه مدعی یا شریک یا همکار یا حامی و پشتیبان است.

و بردباری و بخشش و گذشت و آمرزش او سالم از هرگونه نیازی به آن یا ذلت و خواری یا مداراست که از دیگران سر می‌زند.

حتی عذاب و انتقام او سالم از هرگونه ظلم یا تلافی کردن یا شدت به خرج دادن یا قسوت است؛ بلکه تماماً حکمت و عدل و داد است.

(وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ)

(وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ) «و پروردگار تو هرگز به بندگان ستم نمی‌کند». [فصلت: ۴۶]

در قضا و قدر الهی تامل کنید که چگونه سالم از هر گونه بیهودگی و جور و ستمی است.

در شریعت و دینش تامل کنید که چگونه سالم از تناقض و اختلاف و اضطراب است؛

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا)

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) «آیا در قرآن نمی‌اندیشند که اگر از سوی

[کسی] غیر از الله بود، قطعاً اختلاف [و تناقض] بسیاری در آن می‌یافتند؟». [نساء: ۸۲].

استوا و علو او بر عرشش سالم از نیازمندی به چیزی برای حملش یا استوا بر آن می‌باشد؛ بلکه عرش محتاج اوست و حاملان عرش نیازمند او هستند؛ پس او از عرش، حاملان آن و هرچیزی غیر از خود بی‌نیاز است.

و شنوایی و بینایی او سالم از تخیل تشبیه‌کنندگان یا ادعای کسانی است که صفات او را تعطیل می‌کنند.

حتی محبتش نسبت به اولیا و دوستانش سالم از هرگونه عوارض محبت مخلوق نسبت به مخلوق است؛ از این جهت که نیازمند این محبت باشد یا تملقی در میان باشد یا نفعی از این نزدیکی حاصل گردد.

پادشاه دادن به محبان:

الله متعال به پیامبرانش به سبب ایمان و احسان‌شان و برای اینکه انسان‌ها به آن اقتدا کنند، سلام نموده و هیچ‌یک از آنها را به بدی یاد نکرده است؛

(وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ)

(وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ) «و سلام بر پیامبران».

[الصفافات: ۱۸۱] الله متعال یحیی علیه السلام را گرامی داشته و در موقعیت‌های مختلفی به صورت مشخص به او سلام کرده است؛ - موقعیت‌هایی که گفته شده بیشترین وحشت را

برای مردم دارد؛- روزی که متولد شده است و خود را خارج از جایی می‌بیند که بوده است و روزی که می‌میرد و گروهی را می‌بیند که پیش‌تر ندیده است؛ و روزی که دوباره زنده و برانگیخته می‌شود و خود را در محشر بزرگ می‌بیند؛

(وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا)

(وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا) «و سلام [و امنیتِ الله] بر او باد، روزی که متولد شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود». [مریم: ۱۵]

و هرکس هدایت الهی را پیروی کند، از خشم و عذاب او سالم می‌ماند؛ و این معنای آیه‌ای است که می‌فرماید:

(وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى)

(وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى) «و سلامتی [از عذاب الهی] بر کسی است که از هدایت پیروی کند». [طه: ۴۷]

و بهشت دارالسلام است؛

(لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ)

(لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ) «برای آنان نزد پروردگارشان سرای سلامت و امنیت است». [الأنعام: ۱۲۷]

و الله متعال بر بندگان در بهشت سلام می‌کند؛

(سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ)

[سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ]. «[برتر از این نعمت‌ها]
سلامی است که سخن پروردگار مهربان است». [یس: ۵۸]

و ملائکه به هنگام قبض روح بندگان صالح به آنان سلام
می‌کنند و آرامش و اطمینان می‌دهند:

(الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ۚ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)

(الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ۚ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ
ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) «[همان] کسانی که فرشتگان
در حالی جان‌شان را می‌ستانند که [از آلودگی کفر و گناه]
پاکند [و به آنان] می‌گویند: درود بر شما. به [پاداش] آنچه
می‌کردید [اینک] به بهشت درآیید». [النحل: ۳۲]

بهری تو از این اسم...

یکی از مصادیق عبادت الله متعال با اسم «السلام» این
است که قلب مسلمان و زبان او از هر بدی نسبت به مسلمانان
سالم باشد؛ چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:
«الْمُسْلِمُ: مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا
نَهَى اللَّهُ عَنْهُ» «مسلمان کسی است که: مسلمانان از زبان و
دست او سالم و در امان باشند؛ و مهاجر کسی است که از آنچه
الله متعال از آن نهی کرده، هجرت کند». [به روایت بخاری
و مسلم].

و تنها به همین حد، یعنی خودداری از اذیت و آزار، اکتفا نمی‌شود، بلکه باید حق این اسم بزرگ را ادا کند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«إِنَّ السَّلَامَ: اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ -تَعَالَى-، وَضَعَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ؛ فَأَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»

«سلام نامی از نام‌های الله متعال است؛ الله متعال آن را در زمین قرار داده است؛ پس سلام را در میان خود ترویج دهید». [حدیث صحیح. به روایت بخاری در ادب المفرد].

و یکی از فضیلت‌های تحیت - السلام علیکم - این است که مسلمان را به دارالسلام می‌رساند؛ در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ» «وارد بهشت نمی‌شوید تا ایمان بیاورید و ایمان نمی‌آورید تا یکدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که چون انجامش دهید، یکدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام کردن را در بین خود ترویج دهید». [به روایت مسلم].

یک نکته ...

گفته نمی‌شود: السلام علی الله!

چون سلام از جانب الله متعال و برای اوست؛ و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم از صحابه شنید که می‌گویند: السلام علی الله؛ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَلَكِنْ قُولُوا: النَّحْيَاتُ

لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. «اللَّهُ خُودِ سَلامِ اسْت؛ بَلَكِه بَكُوِيِيِد: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» يَعْنِي: «تَحِيَّتُهَا بَرَايِ اللَّهِ اسْت وَ دُرُودُهَا وَ پَاكِيْهَا؛ سَلامِ بَرِ تُو اِيْ پِيَامِبِرِ وَ رَحْمَتِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِ او؛ سَلامِ بَرِ مَا وَ بَرِ بَنَدِگَانِ صَالِح. گَوَاهِيْ مِيْ دِهَمِ كِه مَعْبُودِ بَرِ حَقِيْ جِزِ اللَّهِ نِيَسْتِ وَ گَوَاهِيْ مِيْ دِهَمِ كِه مُحَمَّدِ بَنَدِه وَ فَرَسْتَادِهِيْ اللَّهِ اسْت». [بِه رَوَايَتِ بَخَارِيْ، وَ مُسْلِمِ بِه مَانَنْدِ أَنْ رَوَايَتِ كَرْدِه اسْت].

وَفِي رَوَايَةٍ: «فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمُوهَا أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» وَ دُرِ رَوَايَتِيْ آمَدِه كِه رَسُوْلِ خُدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ فَرَمُودَنْد: «چُونِ شَمَا أَنْ رَا بَكُوِيِيِد، شَامِلِ هَمِه بَنَدِگَانِ صَالِحِ اللَّهِ دَرِ آسْمَانِ وَ زَمِيْنِ مِيْ شُود». [بِه رَوَايَتِ بَخَارِيْ وَ مُسْلِم].

بَارَالِهَا، تُو سَلامِ هَسْتِيْ وَ سَلامَتِيْ اَزِ جَانِبِ تُوَسْتِ وَ تُو اِيْ صَاَحِبِ جَلَالِ وَ بَزَرْگُوَارِيْ، پَرِ بَرَکَتِ هَسْتِيْ.

بَارَالِهَا، دِيْنِ مَا رَا كِه ضَامِنِ سَالِمِ مَانَدِنِ اُمُورِ مَاْنِ اسْت، بَرَايِ مَا سَالِمِ بَكُردَانِ؛ وَ دُنْيَايِ مَا رَا كِه مَعِيْشَتِ مَا وَ اَبَسْتِه بِه أَنْ اسْت، اَزِ هَرِ گَزَنْدِيْ بَرَايِ مَا سَالِمِ وَ مَحْفُوظِ بَكُردَانِ؛ وَ آخِرَتِ مَا رَا كِه مَعَادِ وَ بَاَزْگَشْتِ مَاسْت، بَرَايِ مَا سَالِمِ بَكُردَانِ؛

پروردگار ما، ما را وارد دار السلام بگردان که تو بر هر کاری توانایی.

۱۶

المُؤْمِنُ جَلَّالَهُ

بر قله‌ی کوه‌ها خورشیدی از گشایش می‌درخشد و بر بالای تپه‌ها هاله‌ای از نور پرتو می‌افشاند و بر هر در غم و اندوهی، سرور و شادمانی می‌کوبد.

چشمانت را باز کن و دست‌هایت را بالا ببر، غم و اندوه و نگرانی را بر خود یاری نکن و یاس و ناامیدی به خود راه مده، زیرا کسی هست که تو را امان داده و باورت می‌کند... او خداوند مومن است.

ماهیان و پرندگان و درندگان، همگی امید امنیت از خداوند مومن دارند.

پس به خداوند مومن روی بیاور و شکوای وضع و حالت را نزد او مطرح کن که گشایش او سریع‌تر از برق است؛ و هر لحظه لطف‌هایی دارد.

«المومن» اسمی از اسامی الله متعال است؛ الله متعال می‌فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ)

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ)
 «او الله است که معبودی [به حق] جز او نیست؛ [اوست]
 فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، مومن». [الحشر: ۲۳]

اسم «المومن» تنها در یک آیه از قرآن کریم وارد شده است؛ و ورود آن از باب امنیت بخشیدن به کسانی است که در ترس و هراس اند و امانی است برای آنان که امیدوارند و گشایشی است برای آنان که غمگین و نگران اند.

در سایه‌ی اسم مومن:

اهل علم می‌گویند: «المومن» دو معنا دارد:

معنای اول: تصدیق است؛ و بزرگترین تصدیق از زمانی که الله متعال مخلوقات را خلق نموده است تا روز قیامت این است که الله متعال خود را تصدیق نموده و به یگانگی خود در عبودیت گواهی داده و خود را با کمال و صفات والا ستایش نموده است؛ الله متعال در مورد خود می‌فرماید:

(شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ)

(شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) «الله، که [در جهان هستی]
 برپادارنده عدل است، گواهی داده است که معبودی [به حق]
 جز او نیست». [آل عمران: ۱۸] و این بزرگترین و
 بزرگوارترین شهادت‌هایی است که از پادشاه و فرمانروای
 بزرگ یعنی الله پروردگار جهانیان صادر شده است؛ و
 شهادتی بر بزرگترین و بزرگوارترین مشهود می‌باشد که

توحید و یگانگی الله متعال و اخلاص در دین برای او و عدالت و دادگری او می باشد.

وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ لَا رَبَّ غَيْرُهُ ... كَرِيمٌ رَحِيمٌ يُرْتَجَى وَيُؤْمَلُ =
گواهی می دهم که جز الله پروردگار دیگری نیست .. بخشنده ی
مهربان است که امید همه به اوست.

و او کسی است که کلامش و وعده اش را تصدیق نموده
است:

(وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا)

(وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا) «و کیست که در گفتار [و
وعده هایش] از الله راستگوتر باشد؟». [النساء: ۱۲۲]

و پیامبران را با آشکار نمودن نشانه ها و معجزات آشکار
به دست آنان تصدیق نمود؛

(قَدْ جِئْتُكُمْ بَآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ)

(قَدْ جِئْتُكُمْ بَآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ) «من از سوی پروردگارتان
برای شما نشانه ای آورده ام». [آل عمران: ۴۹]

(وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ)

(وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) «و ما برایت [خبر حقیقی
و] راست آورده ایم و قطعاً ما راستگوییم». [الحجر: ۶۴]

و وعده‌ی پیروزی در دنیا و تمکین در زمین و ثواب و پاداش در آخرت به بندگان را تصدیق و محقق می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید:

(ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ)

(ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ) «سپس وعده‌ای را که [درباره پیروزی و نجات] به آنان داده بودیم تحقق بخشیدیم و آنان را به همراه هرکس که خواستیم نجات دادیم و اسرافکاران [کافر] را نابود کردیم». [الأنبياء: ۹]

و وعده‌ی عذابش به کافران و خواری آنان در دنیا و آخرت را تصدیق نموده و تحقق می‌بخشد؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا ۖ قَالُوا نَعَمْ ۖ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ)

(وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا ۖ قَالُوا نَعَمْ ۖ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) «بهشتیان به دوزخیان ندا می‌دهند که: ما آنچه را که پروردگارمان به ما وعده داده بود درست یافتیم. آیا شما [نیز] آنچه را که پروردگارتان وعده داده بود درست یافتید؟ آنان می‌گویند: آری. آنگاه ندادهنده‌ای

در میان آنان ندا درمی‌دهد که: لعنتِ الله بر ستمکاران [کافر]
بادا!». [الأعراف: ۴۴]

و اخبار الله متعال همگی درست هستند.

وَإِنِّي بِكَ اللَّهُمَّ رَبِّي لَوَاثِقٌ ... وَمَا لِي بِبَابٍ غَيْرِ بَابِكَ مَدْخُلٌ
= بارالها، پروردگار من، من به تو اطمینان و اعتماد دارم و
راهی به درگاه جز تو ندارم.

و الله متعال کسانی را که در وعده و خبرشان صادق
هستند، دوست دارد؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) «ای
کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و با
راستگویان باشید». [التوبة: ۱۱۹]

معنای دوم: امنیت، که متضاد ترساندن است.

(وَأَمْنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ)

(وَأَمْنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ) «و آنان را از وحشت و ترس ایمن
نمود». [قریش: ۴]

مردم ترس‌های مختلفی دارند؛ ترس از بیماری یا کمبود
دارو یا تسلط دشمنان یا فقر کمرشکن یا مرگ ناگهانی؛ و به
این ترتیب آنان را در جستجوی امنیت در تامین غذا و ساخت

دژ و قلعه و بیمارستان و سد می‌بینید؛ و افراد و دولت‌های
ضعیف گاهی در طلب امنیت به قدرتمندان پناه می‌برند.

و در زمانی که این قدرت‌ها فروپاشد و امور آشکار شوند
و راهی برای آنان جز پناه بردن به خداوند مومن نباشد،
خداوند مومن امنیت را به بندگان عطا می‌کند؛ از او فرار
می‌کنند و سپس نزد او باز می‌گردند؛ او که خالق آنان و خالق
جهان با تمام وسعت آن است؛ او که مراقب همه چیز است و
پیشانی بندگان به دست اوست.

بنابراین چون عذاب الله بر قومی نازل شود، کسی را
نمی‌یابند که آنان را در برابر عذاب امان دهد و بشر توان دفع
آن را ندارد؛

(أَأَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (16)
أَمْ أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ
نَذِيرِ (17))

(أَأَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ
(۱۶) «آیا خود را از [عذاب] ذاتی که در آسمان است، در
امان می‌دانید، که [فرمان دهد] زمین شما را فرو برد و ناگهان
به لرزش درآید؟

أَمْ أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ
كَيْفَ نَذِيرِ) یا خود را از ذاتی که در آسمان است در امان
می‌دانید، که طوفان شن بر شما فرستد؟ آنگاه به زودی خواهید
دانست که هشدار من چگونه است!». [الملك: ۱۶-۱۷]

در سه موقعیت:

مردم در سه جا در جستجوی امنیت هستند که همه به دست خداوند مومن است؛ او که بر هر کاری تواناست؛ و امنیت را در این سه موقعیت جز به دوستان پرهیزگارش نمی‌بخشد.

مورد اول: امنیت دنیوی با انواع مختلف آن؛

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) «و اگر اهل آن شهرها ایمان می‌آوردند و پروا می‌کردند، [درهای] برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم». [الأعراف: ۹۶]

مورد دومی که در آن به دنبال امنیت هستند، به هنگام احتضار و نازل شدن ملک الموت و در برزخ به وقت دیدن نکیر و منکر است.

در این موقعیت امنیت و بشارت برای مومنان از راه می‌رسد:

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)

«[اما] کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس [از عبادت و بندگی غیر او سر باز زدند و بر اعتقاد خود] پایداری کردند، [هنگام فرا رسیدن مرگشان] فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند، [و می‌گویند:] نترسید و اندوه نداشته باشید؛ و شما را بشارت باد به بهشتی که به آن وعده داده می‌شدید!». [فصلت: ۳۰]

مورد سوم: در آخرت و به هنگام فزع اکبر (ترس بزرگ) است که امنیت بزرگ برای پرهیزگاران است؛ الله متعال می‌فرماید:

(لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)

(لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) «وحشت بزرگ [قیامت] آنان را اندوهگین نمی‌سازد و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند [و به آنان می‌گویند:] این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد». [الانبیاء: ۱۰۳]

و امنیت فقط به موحد عطا می‌شود:

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ)

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ) «هرکس [در روز قیامت] نیکی بیاورد، [پاداشی] بهتر از آن خواهد داشت و از وحشت آن روز در امانند». [النمل: ۸۹]

و امنیت هر کس به اندازه‌ی ایمان اوست؛ چرا که الله متعال می‌فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ)
(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ
مُّهْتَدُونَ) «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان‌شان را به [هیچ]
شرکی نیالوده‌اند، آنانند که امن [و آرامش] دارند و
رهیافتگانند». [الأنعام: ۸۲]

بهره‌ی تو از این اسم...

یکی از ثمرات این اسم بزرگ برای مومنان این است که:
می‌دانند الله متعال کسی است که آنان را به هنگام سختی‌ها و
ناگواری‌ها و مصیبت‌ها امنیت می‌بخشد؛ و همچنین می‌دانند
که جزا از جنس عمل است؛ و به این ترتیب به گونه‌ای رفتار
می‌کنند که مردم از شر و بدی آنان در امان باشند، به این امید
که امنیت خداوندی را به دست آورند؛ و مبدا در روز قیامت
امنیت از آنان گرفته شود.

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی
فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ، وَالْمُسْلِمُ: مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» «آیا به شما خبر
ندهم که مومن کیست؟ کسی است که مردم از سوی وی،
نسبت به مال و جان‌شان ایمن باشند؛ و مسلمان کسی است که
مردم از زبان و دست او در امان باشند». [حدیث صحیح. به
روایت احمد در مسند].

بارالها، در وطن‌های‌مان به ما امنیت ببخش... بارالها،
جای ترس و وحشت‌های‌مان را به امنیت بده و نامهی
اعمال‌مان را به دست راست‌مان بده و حسابرسی ما را آسان
بگردان.

۱۷

المُهَيِّمُنْ جَل جلاله

این پیامی است به هرکسی که از زندگی خسته شده و به
تنگ آمده و ایام به کام او تلخ است. تو را به فتحی آشکار و
پیروزی نزدیک و گشایش بعد از دشواری و آسانی بعد از
سختی بشارت می‌دهیم.

امید و آینده روشن و وعده‌ی راستین در میان است؛

(وَعَدَ اللَّهُ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ)

(وَعَدَ اللَّهُ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) «[این پیروزی] وعده‌ی الله
است [و] الله هرگز از وعده‌ی خود تخلف نمی‌کند». [الروم: ۶]
آیا مولا و خالق ما نگفته است که:

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) «و الله زیباترین نام‌ها
را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». [اعراف: ۱۸۰]،
و چون او را با اسامی نیکویش بخوانید نتیجه چه خواهد بود؟

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم». [غافر: ۶۰]

و ما در این مقام با شناخت نامی از نام‌های نیکوی الله متعال: «المُهَيِّمِین» به او تقرب می‌جوئیم.

شناخت الله متعال با اسامی نیکو و صفاتش، اصل دین و اساس هدایت و برترین و ضروری‌ترین دانشی است که قلب آدمی کسب نموده و نفس حاصل کرده و عقل درک نموده است.

اسم «المُهَيِّمِین» در پایان سوره‌ی حشر وارد شده است:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ)

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ) «او الله است که معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه، سلام (بی‌عیب و نقص)، تصدیق‌کننده پیامبران، مراقب [اعمال بندگان] می‌باشد». [الحشر: ۲۳]

پروردگار مُهَيِّمِین ما کسی است که: در همه‌ی امور مخلوقاتش ناظر بر آنان است؛ چنانکه از پنهان‌ترین امور و درون سینه‌ها آگاه است؛ علم او همه چیز را احاطه کرده و شاهد اعمال مردم و مراقب همه‌ی سخنان و افعالی است که از آنان صادر می‌شود؛ چنانکه هیچ عمل‌شان از چشم او پنهان

نمانده و به اندازه‌ی ذره‌ای هم در زمین و آسمان از او پنهان نمی‌ماند:

(وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)

(وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) «و هموزن ذره‌ای - [نه] در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست؛ و [حتی] کوچکتر یا بزرگتر از آن [نیز] چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت شده] است». [یونس: ۶۱]

این حالت‌های بنده و تحرکات او در شبانه روز و در نهان و آشکار و سفر و هنگام اقامت است، که همه را داننده‌ی غیب‌ها می‌داند و برای بنده می‌شمارد:

(فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى)

(فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى) «یقیناً او [راز] نهان و [حتی] نهان‌تر [از آن] را نیز می‌داند». [طه: ۷]

نجوا نزد او علنی، نهان نزد او هویدا و پنهان نزد او آشکار است.

او مهیمن است...

تعدادی از منافقان برای دسیسه‌چینی گرد آمدند و شروع به نقشه کشیدن کردند که داندن‌های غیب‌ها آنان را رسوا نمود و فرمود:

(يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا)

(يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا)

«آنها [زشتکاری‌های خود را] از مردم پنهان می‌دارند، ولی نمی‌توانند چیزی را از الله پنهان کنند؛ و [حال آنکه] او تعالی هم‌راشان است آنگاه که شبانه چاره‌اندیشی می‌کنند و [از سر دروغ و افترا] سخنانی می‌گویند که او نمی‌پسندد؛ و الله همواره به آنچه می‌کنند احاطه دارد». [نساء: ۱۰۸]

عمیر بن وهب و صفوان بن امیه پس از واقعه‌ی بدر، شبانه کنار کعبه نشسته بودند و برای ترور پیامبر صلی الله علیه وسلم چاره‌اندیشی می‌کردند که الله متعال پیامبرش را از مکر آنان خبر داد و از تصمیم آنان مطلع شد.

مَلِكٌ عَلَى عَرْشِ السَّمَاءِ مُهَيِّمٌ... لِعِزَّتِهِ تَعْنُو الْوُجُوهُ وَتَسْجُدُ = پادشاهی است بر عرش آسمان مراقب؛ به سبب عزتش چهره‌ها به او روی آورده و برای او سجده می‌کنند.

بله، او مراقب، حافظ و نگهبان است؛ امین است و شاهد، و اعمال مخلوقات را زیر نظر دارد.

مطمئن باش!

ای کسی که چشمانت را با اشک پر کرده‌ای، اشک‌هایت را پاک کن و نگرانی را از خود دور بگردان و مطمئن و آرام باش که ولایتی از جانب خالق جهان داری و باید لطف او را در نظر داشته باشی.

ای بنده، مطمئن و آرام باش که تقدیر نوشته شده و اختیار داده شده و لطف حاصل گشته است.

بارها از مرگ ترسیدیم، اما آیا مردیم؟

بارها راه‌ها را به روی خود بسته دیدیم و ریسمان نجاتی نیافتیم و آفاق را به روی خود تاریک دیدیم که ناگهان پیروزی و گشایش و خیر و بشارت را دیدیم.

(قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ)

(قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ) «بگو:

الله شما را از این [تاریکی‌ها] و از تمام سختی‌ها نجات می‌دهد؛ سپس شما [باز هم] شرک می‌ورزید». [انعام: ۶۴]

چند بار دنیا در برابر ما تاریک گشت و آسمان و زمین با همه‌ی وسعت‌شان برای ما تنگ شد، اما ناگهان خیر فراگیر و آسانی از راه رسید؟!!

(وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۚ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)

(وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۚ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) «و اگر الله زیانی به تو برساند، هیچ بازدارنده‌ای جز او تعالی برایش نیست؛ و اگر برایت اراده خیری نماید، برای فضل [و بخشش] او هیچ مانعی نیست. [او بخشش خویش را] به هریک از بندگان که بخواهد، می‌رساند و او آمرزندهٔ مهربان است». [یونس: ۱۰۷]

پس پروردگار ما مُهِیْمَن است و عزت و غلبه و چیرگی برای اوست و گشایش از جانب اوست.

ابن کثیر اثری را از وهب بن منبه ذکر نموده است؛ وی می‌گوید: «الله متعال در یکی از کتاب‌هایش می‌فرماید: به عزت و جلال سوگند، هیچ بنده‌ای که آسمان‌ها و زمین برای او نیرنگ چیده‌اند، به من پناه نمی‌آورد و از من امان نمی‌خواهد مگر اینکه از بین آنها برای او گشایش و راه برون رفتی قرار می‌دهم. به عزت و جلال سوگند، هیچ بنده‌ای از غیر من پناه نمی‌خواهد مگر اینکه زمین را زیر پایش سست می‌کنم تا فرو رود».

جَلَّالُكَ يَا مُهِیْمَنُ لَا يَبِيدُ ... وَمُلْكُكَ دَائِمٌ أَبَدًا جَدِيدُ ... وَحُكْمُكَ نَافِذٌ فِي كُلِّ أَمْرٍ ... وَلَيْسَ يَكُونُ إِلَّا مَا تُرِيدُ = ای مهیمن، جلال و بزرگواری تو از بین نمی‌رود و پادشاهی و فرمانروایی تو

همیشگی و ابدی است. و فرمان تو در هر امری نافذ است و فقط چیزی که تو می‌خواهی، خواهد بود.

قَصَدْتُ إِلَى الْمُلُوكِ فَكُلُّ بَابٍ ... عَلَيْهِ حَاجِبٌ فَظٌّ شَدِيدٌ ...
وَبَابُكَ مَعْدِنٌ لِلْجُودِ يَا مَنْ ... إِلَيْهِ يَقْصِدُ الْعَبْدُ الطَّرِيدُ = قصد
پادشاهان کردم که بر هر دری نگهبانی تندخو و سختگیر
یافتم. درگاه تو معدن بخشش است ای کسی که بنده‌ی گریزان
قصد او می‌کند.

رِسمان نجات...

پروردگارمان کتابش قرآن را مُهِمِن (نگهبان) بر
کتاب‌های پیش از خود توصیف نموده است:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا
عَلَيْهِ)

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ
وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ) «و [ای پیامبر، ما این] کتاب را به‌حق بر تو
نازل کردیم [که] تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و نگهبان و
گواه بر آنهاست». [المائدة: ۴۸]

بنابر این قرآن کریم معیار قضاوت در مورد کتاب‌های
پیش از خود است؛ مطالبی بهتر از آنها را در خود جای داده
است و مواردی از کتاب‌های پیش از خود را نسخ نموده و
برای بنی اسرائیل بیشتر مواردی را که در آنها اختلاف
داشتند، ذکر نموده و به این ترتیب تحریف‌شان را آشکار

نموده و حق را که کتاب‌های پیشین در برداشتند، عیان نموده است.

هیچ مسلمانی نیست که به این مساله ایمان داشته باشد مگر اینکه بزرگداشت کتاب الله، قلبش را مملو از محبت و خوشحالی و ستایش الله متعال و شکرگزاری از او به سبب هدایتش می‌کند. و این همان چیزی است که هر انسانی آن را می‌خواهد و مومن در هر رکعتی مطالبه‌اش می‌کند: (اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) «ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره در این راه، ثابت‌قدم بدار]». [الفاتحة: ۶]

بارالها، ای مهیمن، ما را در زمره‌ی کسانی هدایت کن که هدایت‌شان کرده‌ای؛ و ما را در زمره‌ی کسانی قرار بده که آنان را به دوستی گرفته‌ای؛ و ما و پدر و مادران ما و همه‌ی مسلمانان را بیامرزد.

۱۸

العَزِيزُ جَل جلاله

حاکم در مستدرک ذکر نموده است که: وقتی عمر بن خطاب رضی الله عنه به شام رفت، به جایی جهت شیرجه‌زدن و آب تنی برخورد؛ پس از شترش پایین آمد و کفش‌هایش را درآورد، سپس افسار شترش را گرفت و با آن وارد آب شد.

پس ابو عبیده بن جراح به او گفت: ای امیر مومنان کار بزرگی از نگاه مردم انجام دادی؛ کفش‌هایت را درآوردی و شترت را گرفته و با آن وارد آب شدی.

پس عمر با دست خود به سینه ابو عبیده زد و آه کشید و گفت: ای ابو عبیده، کاش کسی جز تو این سخن را می‌گفت.

شما کمترین مردم بودید که الله متعال با اسلام به شما عزت داد، هرگاه عزت را از کسی جز او بخواهید، الله متعال شما را ذلیل می‌گرداند».

الله متعال می‌فرماید:

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا)

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) «هرکس عزت [دنیا و آخرت را] می‌خواهد، [بداند که] عزت همه از آن الله است». [فاطر: ۱۰]

پروردگارمان ذات والایش را چنین می‌ستاید:

(وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ)

(وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) «و بی‌تردید، پروردگارت شکست‌ناپذیرِ مهربان است». [الشعراء: ۹]

(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «هیچ معبودی [به‌حق] جز آن ذاتِ شکست‌ناپذیرِ حکیم نیست». [آل عمران: ۶] و الله متعال از بالای هفت آسمان به ما امر نموده که این مساله را بدانیم و به آن یقین داشته باشیم:

(وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

(وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) «و بدان که الله شکست‌ناپذیر
حکیم است». [بقره: ۲۶۰]

پس پروردگار ما عزیز است؛ کسی که همه‌ی معانی عزت
را در والاترین معانی و نهایت کمال در خود جمع کرده است
- از نگاه وصف و فرمانروایی -؛ چنانکه می‌فرماید:

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا)

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) «هرکس عزت
[دنیا و آخرت را] می‌خواهد، [بداند که] عزت همه از آن الله
است». [فاطر: ۱۰]

عزت غلبه از آن خداوند است؛ چنانکه او بر دشمنانش
چیره و بر آنان غالب است.

عزت بازداشتن از آن الله است؛ چنانکه احدی از
مخلوقاتش نمی‌تواند به او آسیبی برساند و به او دست یابد؛
بلکه او ذاتا بی‌نیاز است.

و عزت قوت از آن اوست؛ و کارهای دشوار در برابر
عزت او خوار و ذلیل هستند؛ و سختی‌ها در برابر نیروی او
نرم هستند.

و او عزیزی است که عزت را به هرکس از بندگان
بخواهد، می‌بخشد.

و او عزیزی است که به کسی ظلم نمی‌کند و یارانش را
ذلیل نمی‌گرداند.

وَهُوَ الْعَزِيزُ فَلَنْ يُرَامَ جَنَابُهُ ... أَنَّى يُرَامُ جَنَابُ ذِي السُّلْطَانِ
 ... وَهُوَ الْعَزِيزُ الْقَاهِرُ الْغَلَّابُ لَمْ ... يَغْلِبْهُ شَيْءٌ هَذِهِ صِفَتَانِ =
 او عزیز است که مسخر نمی‌شود .. چگونه آنکه صاحب
 قدرت و پادشاهی است، تسخیر می‌گردد. او عزیز است،
 غالب و چیره‌ای که چیزی بر او غلبه نمی‌یابد. این دو صفت
 اوست.

وَهُوَ الْعَزِيزُ بِقُوَّةٍ هِيَ وَصْفُهُ ... فَالْعِزُّ حِينَئِذٍ ثَلَاثُ مَعَانٍ ...
 وَهِيَ الَّتِي كَمُلَتْ لَهُ سُبْحَانُهُ ... مِنْ كُلِّ وَجْهِ عَادِمِ النُّقْصَانِ = و
 او عزیز است با نیرویی که وصف اوست؛ به این ترتیب
 عزت سه معنا دارد. و این عزت به تمام و کمال برای خداوند
 پاک و منزّه از هر جهت است که نقص و عیب در او راه
 ندارد.

پناهگاه آن عزیز:

چون اهل ایمان بدانند و ایمان بیآورند که عزت فقط از آن
 الله متعال است، برای خداوند عزیز خوار و ذلیل می‌شوند و
 به او پناه می‌برند و در حمایت او درمی‌آیند و خود را در پناه
 او جای می‌دهند و عزت را از او می‌خواهند؛ چون این کلامش
 را می‌خوانند که می‌فرماید:

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا)

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) «هرکس عزت
 [دنیا و آخرت را] می‌خواهد، [بداند که] عزت همه از آن الله
 است». [فاطر: ۱۰]

مدائنی در کتابش ذکر نموده و می‌گوید: «مردی از اهل یمن نزد حجاج رفت تا از برادرش محمد بن یوسف شکایت کند که حجاج را بر منبر یافت؛ پس برخاست و از بردارش محمد نزد او شکایت کرد؛ اما حجاج دستور داد تا او را زندانی کنند؛ وقتی حجاج از منبر پایین آمد، او را درحالی فراخواند که به شدت از او خشمگین بود؛ پس به او گفت: چه باعث شد جرات کنی از برادرم شکایت کنی؟ پس به او گفت: «من با الله عزیزتر و سربلندتر از آنم که برادرت با تو عزیز و سربلند است». پس حجاج گفت: رهایش کنید».

لَا تَسْقِنِي كَأْسَ الْحَيَاةِ بِذَلَّةٍ ... بَلْ فَاسْقِنِي بِالْعِزِّ كَأْسَ الْحَنْظَلِ
 = جام حیات را با ذلت و خواری به من ننوشان .. بلکه جام تلخ را، با عزت و سربلندی به من بنوشان.

و هرچه عظمت این اسم در قلب مسلمان بیشتر باشد و در راستای تحقیق آن در زندگی عمل کند، دست یافتن وی به عزت بزرگتر است؛

(وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ)

(وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) «عزت، از آن الله و فرستاده او و مؤمنان است». [المنافقون: ۸]

بنابراین پیامبران و سپس کسانی از مومنان که به آنان نزدیکتر هستند، با عزت‌ترین مردم هستند.

لذا کسی در دنیا و آخرت عزت ندارد مگر آنکه الله متعال به او عزت بخشیده است:

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ۚ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۚ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ۚ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۚ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «[ای پیامبر]، بگو: بارالها، ای فرمانروای هستی، هرکس را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هرکس بخواهی حکومت را بازپس می‌گیری؛ و به هرکس بخواهی عزت [و قدرت] می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری. [پروردگارا،] خوبی به دست توست و بی‌گمان، تو بر هر چیزی توانایی». [آل عمران: ۲۶]

برای جویندگان عزت...

کسی که جویای عزت از غیر الله باشد، در واقع از قدرتی خواهان عزت شده که از بین رفتنی است.

و چه کسی می‌تواند در برابر الله متعال بایستد و با او مقابله کند و بر او غالب شود؟ قوم فرعون از فرعون عزت خواستند:

(فَالْقَوَا جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّتُهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ)

(فَالْقَوَا جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّتُهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ) «آنان ریسمان‌ها و عصاهای‌شان را افکندند و گفتند:

به عزت فرعون سوگند که ما حتماً پیروزیم». [الشعراء: ۴۴]
اما نتیجه چه شد؟

(قَالَ قَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ)

(قَالَ قَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ) «سپس
موسی عصایش را افکند؛ ناگهان [به ازدهایی تبدیل شد و]
آنچه را به دروغ ساخته بودند بلعید». [الشعراء: ۴۵]

بسیاری از مردم جویای عزت نزد کافران و دشمنان دین
هستند و اینان چنانکه باید قدر و منزلت الله متعال را
ندانسته‌اند؛ و چنانکه باید او را نشناختند! وگرنه کسانی که
آنان را به دوستی گرفته‌اند و خواهان عزت از آنان هستند،
هر اندازه قدرتمند باشند و پیروان‌شان زیاد باشد، در
دل‌های‌شان از چنان مقامی برخوردار نبودند؛ و در کنار
عزت الله متعال و قدرت و جبروت و قهر و غلبه‌ی او چیزی
به حساب نمی‌آمدند.

این درحالی است که الله متعال به آنان خبر می‌دهد: عزتی
که در جستجوی آن هستند و کالایی که دنبال می‌کنند، هرگز
آن را نزد غیر او نمی‌یابند؛ بلکه این رفتارشان آنان را در
وضعیت منافقان قرار داده است که ظاهرشان مخالف
باطن‌شان است:

(بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (138) الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَيْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا
(139))

(بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا «به منافقان خبر بده که عذابی دردناک برایشان [در پیش] است.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَلْيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) [همان] کسانی که کافران را به جای مؤمنان به دوستی برمیگزینند. آیا سربلندی را نزد آنان میجویند؟ [باید بدانند که] همه‌ی سربلندی از آن الله است». [نساء: ۱۳۸-۱۳۹]

و برخی از آنان چنان‌اند که عزت و افتخارشان را متوجه خودشان و خانواده‌شان می‌دانند؛ در مسند احمد از ابی بن کعب روایت است که می‌گوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، دو مرد نسب خود را از روی افتخار به هم گفتند. یکی از آنان گفت: من فلان بن فلان بن فلان هستم؛ تو که هستی؟ مادر نداری؟!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «انْتَسَبَ رَجُلَانِ عَلَى عَهْدِ مُوسَى -عليه السلام-؛ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: أَنَا فُلَانُ ابْنِ فُلَانٍ، حَتَّى عَدَّ تِسْعَةً، فَمَنْ أَنْتَ؟ لَا أُمَّ لَكَ؟! قَالَ: أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانِ ابْنِ الْإِسْلَامِ». «دو مرد در زمان موسی علیه السلام نسب خود را ذکر کردند. یکی از آنها گفت: من فلان بن فلان هستم تا اینکه نه نسل خود را شمرد. و در ادامه گفت: تو که هستی که مادری نداری؟ وی گفت: من فلان بن فلان بن اسلام هستم.

پس الله متعال در مورد این دو نفر که نسب خود را ذکر کرده بودند، به موسی علیه السلام وحی نمود که به آنان بگو:

اما تو که خود را به نه نفر منسوب نمودی که در آتش هستند، خود دهمین آنان هستی؛

و اما تو که به دو نفر منسوب هستی، تو سومین آنها در بهشت خواهی بود» [حدیث صحیح].

و گفته شده: هر کس به مقام خود افتخار می‌کند و آن را سبب عزتش می‌داند، باید به فرعون بنگرد؛ و هر کس به مال خود افتخار نموده و آن را سبب عزتش می‌داند، باید به قارون بنگرد؛ و آنکه عزت را در نسبش می‌بیند، باید به ابولهب بنگرد؛ بلکه عزت واقعی فقط در تقوی نهفته است.

چه راست گفته آنکه گفت: «ما قومی هستیم که الله متعال با اسلام به ما عزت بخشید، پس هرگاه عزت را در غیر آن جستجو کنیم، الله متعال ما را خوار و ذلیل می‌گرداند».

بزرگترین سبب ذلیل شدن امت اسلامی در این عصر و زمان، مطالبه نکردن عزت از الله متعال - چنانکه باید - است.

عزت را به تو می‌بخشد...

وقتی کافران شروع به تهدید رسول الله صلی الله علیه وسلم کردند و از بدترین ادبیات با او استفاده می‌کردند و سخنان زشت و زننده به او می‌گفتند و قدرت خود را به رخ می‌کشیدند، الله متعال آیه‌ای را برای دل‌داری پیامبرش فرستاد و در آن از ضعف بشر خبر داد و فرمود:

(وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ ۚ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۚ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)

(وَلَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ ۚ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۖ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) «[ای پیامبر،] سخن آنان تو را غمگین نکند. بی‌تردید، تمام عزت [و پیروزمندی] از آنِ الله است [و] او شنوای داناست». [یونس: ۶۵]

و هرچه ایمان افزایش یابد، عزت در دل مومن افزایش می‌یابد؛ و یقین او به پیروزی و غلبه افزایش می‌یابد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ ۚ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ)

(وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ ۚ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) «و الله آن [و عده یاری] را جز بشارتی برای [پیروزی] شما قرار نداد تا [به وسیله آن] دل‌های‌تان به آن آرامش گیرد؛ و [گرنه] پیروزی جز از جانب الله شکست‌ناپذیر حکیم نیست». [آل عمران: ۱۲۶]، و می‌فرماید:

(وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ)

(وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) «و الله کسی را که [دین] او را یاری دهد، یقیناً یاری می‌کند. بی‌تردید، الله قدرتمند شکست‌ناپذیر است». [الحج: ۴۰]

هرکس به ایمان دست یابد، به عزت دست می‌یابد و هرکس به عزت دست یابد، به محبت و دوستی الله متعال دست می‌یابد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ)

(فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ) «الله به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنها [نیز] او تعالی را دوست دارند، [آنان] نسبت به مؤمنان فروتن [و مهربان] و در برابر کافران سرسخت هستند». [مائده: ۵۴]

ابن کثیر می‌گوید: هرکس دوست دارد در دنیا و آخرت عزیز باشد، باید مطیع و فرمانبردار الله متعال باشد؛ در این صورت به هدف خود می‌رسد؛ چون الله متعال مالک دنیا و آخرت است و عزت به تمامی از آن اوست؛ چنانکه می‌فرماید:

(فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)

(فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) «[باید بدانند که] همه‌ی عزت از آن الله است». [نساء: ۱۳۹]

و ابراهیم خواص می‌گوید: به اندازه‌ای که مومن به امر الله متعال افتخار نموده و ببالد، الله متعال لباس عزت بر او می‌پوشاند؛ و برای او در دل‌های مومنان عزت را جای می‌دهد؛ چنانکه الله عزوجل می‌فرماید:

(وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ)
 (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ)
 «در حالی که عزت، از آن الله و فرستاده او و مؤمنان است؛
 ولی منافقان نمی‌دانند». [المنافقون: ۸]

کلیدهای عزت:

عزت حاصل نمی‌شود مگر با اتخاذ اسباب آن:
 و نخستین سبب آن ایمان است؛ الله متعال می‌فرماید:
 (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ)
 (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ)
 «در حالی که عزت، از آن الله و فرستاده او و مؤمنان است؛
 ولی منافقان نمی‌دانند». [المنافقون: ۸]

و با تواضع و فروتنی در برابر مومنان به دست می‌آید؛
 الله متعال می‌فرماید:

(أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ)
 (أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ) «[آنان] نسبت
 به مؤمنان فروتن [و مهربان] و در برابر کافران سرسخت
 هستند». [مائده: ۵۴]

و همچنین با عفو و گذشت به دست می‌آید؛ رسول خدا
 صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا

عِزًّا» [أخرجه مسلم]. «مَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا» «الله متعال در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند». [به روایت مسلم].

و نیز با تقرب جستن به الله متعال با این اسم به هنگام دعا؛ این ابراهیم علیه السلام است که چنین دعا می‌کند:

(رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

(رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «پروردگارا، ما را دستخوش [فتنه] کافران قرار مده و ما را پیامرزی پروردگار ما؛ همانا تو با عزت حکیمی». [الممتحنة: ۵] و با این اسم، فرشتگان حامل عرش برای مومنان دعا می‌کنند:

(رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَرْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

(رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَرْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «پروردگارا، آنان و پدران [و مادران] و همسران و فرزندان صالح‌شان را در باغ‌های جاودان بهشت که وعده داده‌ای، داخل کن که بی‌تردید، تو با عزت حکیمی». [غافر: ۸]

و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از خواب شبانه بیدار می‌شد، این ذکر را می‌خواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، رَبُّ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» یعنی: «معبود بر حق جز الله نیست، یکتای چیره است؛ پروردگار آسمان ها و زمین و بین آنها، خداوند با عزت آمرزنده است». [حدیث صحیح به روایت ابن حبان].

و این پیامبر صلی الله علیه وسلم است که به مردی که نزد او آمده و از درد خود ناالان است، می آموزد که با توسل به عزت الله متعال او را عبادت کند؛ و به او می فرماید: «اجْعَلْ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَيْهِ، وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: بِاسْمِ اللَّهِ، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَازِرُ» «دست راستت را بر محل درد قرار بده و هفت بار بگو: بِاسْمِ اللَّهِ، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَازِرُ» یعنی: «پناه می برم به عزت الله و قدرت او از شر آنچه احساس می کنم و از آن بیم دارم». [به روایت مسلم].

بیندیش!

الله متعال اسم «العزیز» خود را مقرون به این اسامی خود «القوی، الحکیم، العظیم، الحمید، الغفور، الوهاب، المقتدر» ذکر کرده است.

و این از کمال رحمت او نسبت به ما و سرازیر کردن خیر و خوبی و نیکی بر ما می باشد.

و این دلیلی بر کمال اسامی پروردگار ما و صفات والای اوست؛ و اینکه متضمن یکدیگر هستند؛ چنانکه الله متعال با وجود کمال عزت و قوت و قدرت و گرفت شدید، در حکمت

و علمش کامل است و نسبت به بندگانش مهربان است و در
امورش محمود و در اقوال و افعال و احکامش ستوده است.

بنابر این عزتش، حکمت و رحمت و عدالت است؛

(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «هیچ معبودی [بمعق] جز
آن ذات شکست‌ناپذیر حکیم نیست». [آل عمران: ۶]

و از آنجا که عزت او، عزت کمال و جلال است، الله متعال
مستحق این است که همواره حمد و ستایش گردد؛ الله متعال
می‌فرماید:

(الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ)

(الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ) «[پروردگار] با عزت ستوده».
[ابراهیم: ۱]

يَا مَالِكًا هُوَ بِالتَّوَصِّي آخِذٌ ... وَقَضَاؤُهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ نَافِذٌ =
ای مالکی که موی پیشانی ما به دست اوست و قضا و قدر و
حکم او در همه چیز نافذ است.

أَنَا عَائِدٌ بِكَ يَا كَرِيمٌ وَلَمْ يَخْبُ ... عَبْدٌ بِعِزِّكَ مُسْتَجِيرٌ عَائِدٌ =
ای بخشنده، من به تو پناه می‌آورم؛ بنده‌ای که به عزت تو پناه
آورده، زیان ندیده است.

(سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (180) وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ
(181) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (182))

(سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰)
«پروردگارت پروردگار عزت و قدرت از آنچه [مشرکان به
دروغ] توصیف می‌کنند پاک و منزّه است.

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) و سلام بر پیامبران.
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و سپاس [و ستایش] از آن الله
پروردگار جهانیان است».

[الصفات: ۱۸۰-۱۸۲]

بارالها، ای عزیز، ما را به توفیق طاعت خود عزت ده و
با نافرمانی‌ات خوار و ذلیل مگردان.

۱۹

الْجَبَّارُ جَل جَلالَه

چون زمان پشت کرد و برادران جفا کردند و تاریکی سایه
انداخت و روزها تغییر نمود و بیماری‌ها مضاعف شدند و
سختی‌ها و ناگواری‌ها شدت یافتند و غم و اندوه بزرگ گردید،
ندای یا الله سر بده و بگو: ای که جبران کننده و مرهم قلب‌های
شکسته هستی، دل شکستگی‌ام را مرهم باش و ضعفم را مورد
مرحمت قرار بده، پس الله صدا و ندای تو را می‌شنود.

الله متعال در وصف خود می‌فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ
الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ)

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ
 الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ)
 «او الله است که معبودی [به حق] جز او نیست؛ [اوست]
 فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، تصدیق کننده پیامبرانش،
 مراقب [اعمال بندگانش]، قدرتمند شکست ناپذیر، با عزت
 جبران کننده ی چیره و متکبر. الله از چیزهایی که [برای او به
 عنوان] شریک می آورند، پاک و منزّه است». [الحشر: ۲۳]

و «جبار» کسی است که دل شکستگی دل شکستگان را
 جبران می کند؛ فقیر را بی نیاز می گرداند و هر سختی را آسان
 می نماید و قلوب فروتنان در برابر عظمت و بزرگی و جلالش
 را به صورت ویژه به دست آورده و جبران می کند.

«جبار» کسی است که بر همه چیز چیره است و غلبه
 دارد؛ همه چیز برای او کرنش می برد و در برابر او خاضع
 و فروتن است.

«جبار» کسی است که از همه چیز بالاتر و برتر است و
 بالای مخلوقاتش می باشد و بر عرش خود استوا دارد.

پس پروردگار ما جبروتی بی همتا دارد؛ و با جبروت خود
 در هم شکننده ی جباران و ستمگران است؛ و او کسی است که
 با عظمت خود به آنان جاه و مقامی داده است.

الله متعال خود را با این اسم ستایش نموده است؛ چنانکه
 می فرماید:

(الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ)

(الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ) «قدرتمند با عزت، جبران‌کننده‌ی شکوهمند و متکبر». [الحشر: ۲۳]

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در سجده و رکوعش این ذکر را می‌خواند: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبَرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ» «سُبْحَانَ ذِي الْجَبَرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ» «پاک و منزّه است صاحب جبروت و فرمانروایی و کبریایی و بزرگی». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

با او ستیز نکن!

«الجبّار» در حق الله متعال صفت مدح و کمال است؛ اما غالباً وقتی بشری به آن توصیف می‌شود، صفت ذم و نقص و عیب می‌باشد؛ آیا نمی‌بینید بشری که ادعای جبار بودن می‌کند، پشه‌ها او را اذیت می‌کنند و کرم‌ها او را می‌خورند و مگس‌ها او را آزار می‌دهند و اسیر گرسنگی و کشته‌سیری است؟!^۱

بر این اساس پیامبران صفت تجبر و تکبر نا حق در زمین را برای اقوام خود منکر و زشت دانستند؛ الله متعال می‌فرماید: (وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ) «و چون [به کسی] حمله‌ور می‌شوید، [بی‌رحم و] ظالمانه حمله می‌کنید». [الشعراء: ۱۳۰]

1 تنبيه للمترجم: لفظ «صریع» ترجمه‌ی «سریع» و هو خطأ.

و هر کس تکبر و گردنکشی و جباری کند، الله متعال بر قلب او مهر می‌زنند:

(كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ)

(كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ) «الله این‌گونه بر دل هر متکبر خودکامه‌ای مهر [غفلت] می‌نهد». [غافر: ۳۵] و الله متعال به جباران و عید عذاب داده است:

(وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (15) مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ (16))

(وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۱۵) «و [پیامبران از الله] درخواست پیروزی [بر کافران را] کردند و [سرانجام] هر گردنکش ستیز مجویی، ناکام [و نابود] شد.

مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ) [همان کسی که] دوزخ پیش روی اوست و آبی از چرک خون‌آلود [دوزخیان] به وی می‌نوشانند». [ابراهیم: ۱۵-۱۶]

و در حدیث وارد شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «تَخْرُجُ عُنُقُ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ لَهَا عَيْنَانِ تُبْصِرَانِ، وَأُذْنَانِ تَسْمَعَانِ، وَلِسَانٌ يَنْطِقُ، يَقُولُ: إِنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثَةٍ: بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَبِكُلِّ مَنْ دَعَا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَبِالْمُصَوِّرِينَ» «روز قیامت گردنی از دوزخ خارج می‌شوند که دو چشم بینا دارد و دو گوش شنوا و زبانی که سخن می‌گوید؛ می‌گوید: سه نفر به من سپرده شده‌اند: هر جبار سرکش و هر کسی که با الله متعال

معبود دیگری را خوانده است و تصویرگران». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و در روایت صحیحی، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ؛ فَقَالَتِ النَّارُ: أُوتِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ، وَالْمُتَكَبِّرِينَ...» «بهشت و دوزخ با یکدیگر گفتگو نموده و هریک استدلال خود را آورد؛ پس دوزخ گفت: به متکبران و سرکشان و جابران اختصاص داده شدم...». [به روایت مسلم].
فأین المتکبرون.. أین المتجبرون؟ = پس متکبران کجایند؟
جابران و ستمگران کجایند؟

أَیْنَ الْمُلُوكُ وَأَبْنَاءُ الْمُلُوكِ وَمَنْ = پادشاهان و فرزندانشان
کجا هستند و کسانی که

كَانَتْ تَخِرُّ لَهُ الْأَذْفَانُ إِذْعَانًا = با اذعان، برای آنان سجده و تعظیم می‌شد.

صَاحَتْ بِهِمْ حَدِيثَاتُ الدَّهْرِ فَأَنْقَلَبُوا = مشقتها و حوادث روزگار بر آنان فریاد کشید و در نتیجه زیر و رو شدند

مُسْتَبْدِلِينَ مِنَ الْأَوْطَانِ أَوْطَانًا = و آواره‌ی سرزمین‌ها شدند.

در آسمان را بزن!

یکی از دعا‌های پیامبرمان این بود: «اللَّهُمَّ! اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاجْبُرْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي» «اللَّهُمَّ! اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاجْبُرْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي» یعنی: «بارالها،

مرا ببخش و به من رحم کن و کاستی مرا جبران نما و مرا هدایت کن و به من روزی عنایت کن». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

شکست‌های زندگی زیاد هستند و همه روزه با نگرانی‌های زندگی شکسته می‌شویم؛ لذا هر لحظه نیازمند الله متعال هستیم تا دل‌شکستگی‌ها و کاستی‌های ما را جبران نموده و ضعف‌مان را به نیرو تبدیل کند.

جوانی و پیری و نیاز و ثروت؛ این زمانه با همه‌ی اینها از آن الله متعال است؛ چگونه می‌توان تردید داشت؟!

بیمار در بستر ناتوان شده و با بیماری دست و پنجه نرم می‌کند و ندای یا الله سر می‌دهد که خداوند جبار، جبران مافات می‌کند و شفا از جانب او نازل می‌شود.

فقیر می‌شکند چون مالک پوست هسته‌ی خرما هم نیست؛ و از فقر و نیاز آه می‌کشد و می‌گرید و به آسمان می‌نگرد و می‌گوید: یا الله؛ که خداوند جبار جبران مافات می‌کند و نیازش را رفع نموده و تنگدستی او را برطرف می‌کند.

مظلوم می‌شکند و آه و ناله‌ی خود را پنهان می‌کند و اشک خود را پاک می‌کند و به درگاه خداوند اظهار درماندگی می‌کند و می‌گوید: یا الله؛ و به این ترتیب خداوند جبار جبران مافات نموده و برای او انتقام می‌گیرد و سربازانش را می‌فرستد و یاری خود را نازل می‌کند.

زندانی در زندانش می‌شکند؛ و با آهن در بند و غل و زنجیر می‌شود و در نتیجه ندا می‌دهد: یا الله؛ آنگاه خداوند جبار شکستگی او را می‌بندد و درها را به سوی او باز می‌کند و به این ترتیب قید و بندها باز شده و گشایش حاصل می‌شود.

عقیم و نازا می‌شکند؛ و حزن و اندوه او را دربر می‌گیرد و امیدش ضعیف می‌گردد؛ پس سجاده‌اش را پهن کرده و گریه‌اش را طولانی می‌کند و ندا می‌دهد: پروردگارا، از جانب خود فرزند پاکی به من عنایت کن؛ و اینگونه خداوند جبار جبران مافات می‌کند و فرمان و یاری و مدد خود را می‌فرستد و به این ترتیب، امری که بعید دانسته می‌شد، حاصل گشته و شادمانی می‌آورد و بارداری میسر می‌گردد.

او خداوند جبار است؛ آنکه گره‌گشاست و شکستگی دل‌ها و استخوان‌ها و جان‌ها را شفا می‌دهد و اشک‌ها را پاک نموده و بلا و مصیبت را دور می‌کند و ناخوشی را برطرف نموده و خوشی را به ارمغان می‌آورد.

همه او را ندا می‌دهند؛ پروردگارا کاستی ما را جبران کن و به ضعف ما رحم بفرما.

(يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)

(يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)
«[تمام] کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او درخواست نیاز می‌کنند و او هر روز [و هر لحظه] در کاری است.» [الرحمن: ۲۹]

وَإِذَا الْعِنَايَةُ لَا حَظَّكَ عُيُونُهَا ... نَمَّ فَالْحَوَادِثُ كُلُّهُنَّ أَمَانٌ = و
هنگامی که عنایت ربانی با چشمانش مراقبت باشند... راحت
بخواب که حوادث همگی عین امنیت هستند.

هر شکستگی که باعث شود به الله پناه ببری نوعی درمان
است اگر چه دردناک باشد.

الله متعال می‌فرماید:

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ)

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ)
«و هیچ چیز نیست، مگر آنکه گنجینه‌هایش نزد ماست و ما
آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم». [حجر: ۲۱]،
بنابر این کلید گشایش در دست الله متعال است؛ پس چون دردها
و نگرانی‌ها راحت را مسدود نمودند، به سوی پادشاه دانا پناه
ببر که قلب‌های شکسته را التیام داده و کاستی‌ها را جبران
می‌کند؛ و ندا بده که: ای جبران‌کننده‌ی کاستی دل‌شکستگان؛
کاستی مرا جبران نما و به ضعف من رحم کن و اندوه و
نگرانی مرا برطرف کن.

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ)

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) «[آیا
معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی
او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف
می‌سازد». [النمل: ۶۲]

وَلَرُبَّ نَازِلَةٍ يَصِيقُ بِهَا الْفَتَى = چه بسا حادثه‌ی ناگواری
که جوانی را به تنگ آورد

ذَرَعًا وَعِنْدَ اللَّهِ مِنْهَا الْمَخْرَجُ = و نزد الله متعال راه برون
رفت از آن باشد.

ضَاقَتْ فَلَمَّا اسْتَحْكَمَتْ حَلَقَاتُهَا = شرایط سخت می‌شود و
زمانی که افزایش می‌یابد و محکم‌تر می‌شود،
فُرِجَتْ وَكَانَ يَظُنُّهَا لَا تُفْرَجُ = گشایش حاصل می‌گردد
درحالی‌که گمان گشایش را هم نمی‌کرد.

مرهم درد دیگران باش!

و به یاد داشته باش که: غم و اندوه دنیا، شکننده‌های دنیا
هستند؛ بنابراین چون کسی را در اندوه دیدی، همان کسی باش
که الله متعال برای جبران کاستی او فرستاده است؛ زیرا جزای
بزرگ در روز قیامت خواهد بود و در آن روز همه‌ی مردم
در پی کسی می‌گردند که کاستی‌های‌شان را جبران کند.

در روایت صحیحی وارد شده که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمودند: «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً؛ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً
مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «هرکس در پی برطرف نمودن اندوه
مسلمانی باشد، الله متعال اندوهی از اندوه‌های او در روز
قیامت را برطرف می‌کند». [به روایت مسلم].

(وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ)

(وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) «و چنان که الله به تو نیکی کرده است، تو نیز [به بندگان]ش نیکی کن». [القصص: ۷۷]

(وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

(وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) «و الله نیکوکاران را دوست دارد». [آل عمران: ۱۳۴]

كُنْ بَلَسَمًا إِنْ صَارَ دَهْرُكَ أَرْقَمًا ... وَحَلَاوَةً إِنْ صَارَ غَيْرُكَ عَاقِمًا = خوشبین باش هر چند زمانهات تلخ باشد... و خوش رو باش هر چند دیگران تلخ روی باشند.

بارالها، ای جبران‌کننده‌ی کاستی‌ها، کاستی‌های ما را جبران کن و ضعف ما را مورد مرحمت خویش قرار بده و از ما درگذر؛ به رحمت خود ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

۲۰

الْمُتَكَبِّرُ جَل جلاله

کبریا فقط مختص الله متعال است؛ الله متعال در مدح و ستایش خود می‌فرماید:

(وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

(وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «بزرگی در آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ و او تعالی شکست‌ناپذیر حکیم است». [الجنات: ۳۷] و الله متعال می‌فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ
الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ)

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ
الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ)
«او الله است که معبودی [به حق] جز او نیست؛ [اوست]
فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، تصدیق کننده پیامبران،
مراقب [اعمال بندگانش]، قدرتمند شکستناپذیر، با عزت
جبران کننده چیره و متکبر. الله از چیزهایی که [برای او به
عنوان] شریک می آورند، پاک و منزّه است». [الحشر: ۲۳]

پس پروردگار ما بزرگتر از هر بدی، بزرگتر از گناهان
و بزرگتر از ظلم و ستم بندگان است.

پروردگار ما بر مخلوقات سرکش خود که در بزرگی با او
به نزاع و ستیز برمی خیزند، تکبر می کند.

چراکه او از هر بدی بزرگتر است و بزرگتر از صفات
نکوهیده ای است که شایسته ی او نیست.

اصل کبریا، امتناع و خودداری است؛ و نقص و بدی و
عیب در حق پروردگار ما ممتنع و محال است.

بندگی فروتنانه...

تاء در اسم «المتکبر» تاء تعاطی و تکلف نیست؛ چنانکه
گفته می شود: «فلان يتعظم وليس بعظيم»: «فلانی اظهار

بزرگی می‌کند درحالی‌که بزرگ نیست». بلکه تاء تفرد و اختصاص است.

تکبر تنها سزاوار اوست؛ چون تنها او پادشاه و فرمانرواست؛ و هرچه جز او هست، مملوک و زیردست است. و تنها او رب و پروردگار است و هرچه جز او مربوب است؛ و تنها او خالق است و هرچه جز او مخلوق است؛ و تنها او صاحب صفات کمال و جمال و عظمت و جلال است.

لذا الله متعال این صفت را تنها به خود اختصاص داده است و به هرکسی که خود را بدان موصوف نماید، وعید عذاب شدید داده است.

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی ثابت است که فرمودند: «قَالَ اللَّهُ -عز وجل- : الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا؛ قَذَفْتُهُ فِي النَّارِ» «الله عزوجل فرموده است: کبریا ردای من است و عظمت و بزرگی ازار من؛ پس هرکس در یکی از آنها با من نزاع کند، او را به دوزخ می‌اندازم». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

خطابی می‌گوید: «مثال زدن به رداء و ازار در این مورد، در واقع به این معناست که الله متعال می‌فرماید: چنانکه انسان کسی را در رداء و ازارش شریک خود نمی‌کند، همچنین نباید در کبریایی و عظمت مخلوقی را شریک من بگرداند». والله اعلم

مقام مخلوق، مقام عبودیت و بندگی و خضوع و فروتنی و ذلت و خواری و شکستگی در برابر خداوند بزرگ و الامقام است؛ او که صاحب جلال و احترام است؛ و چه بسا در این سری باشد که باید به هنگام رکوع و سجده تکبیر گفت و ذکر کبریایی و عظمت خداوند در رکوع و سجده نمود.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجده اش چنین می گفت: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبَرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ»
«سُبْحَانَ ذِي الْجَبَرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ» یعنی:
«پاک و منزّه است صاحب جبروت و فرمانروایی و کبریایی و بزرگی». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

الله متعال پیامبران و بندگان صالحش را از تکبر پاک و منزّه می داند و آنان را چنین توصیف می کند که از کبر و تکبر به الله پناه می برند:

(وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ)

(وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ) «موسی گفت: من از [شر] هر متکبری که به روز حساب باور ندارد، به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه می برم». [غافر: ۲۷]

در عواقب بیندیش!

هرکس به تکبر موصوف باشد، نفسش را به تباہی می‌کشد و مجال اصلاح را از آن می‌گیرد و بر دلش مهر زنگار می‌خورد:

(كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ) [غافر: 35]، وقال - سبحانه وتعالى: - (إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ)

(كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ) «الله این‌گونه بر دل هر متکبر خودکامه‌ای مهر می‌نهد». [غافر: ۳۵] و می‌فرماید: (إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ) «در دل‌های‌شان [غرور و] تکبری است که هرگز به آن نخواهند رسید». [غافر: ۵۶]

و پیشوای متکبران ابلیس است:

(إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ)

(إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) «مگر ابلیس [که] تکبر نمود و کافر شد». [ص: ۷۴] تکبر از صفات پادشاهان سرکش و طاغوت‌صفت است؛ کسانی چون فرعون و سرکشان و طاغیان مانند او؛

(وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ)

(وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم
إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ) «و او (فرعون) و لشکریانش به ناحق در
سرزمین [مصر] سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما
بازگردانده نمی‌شوند». [القصص: ۳۹]

و هرکس مال و زیردستانش زیاد شود و با آنها به مبارزه
با الله متعال برخیزد، کبر به قلب او رسوخ کرده و او را از
پذیرفتن حق بازداشته است؛ مانند ولید بن مغیره:
(ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ)

(ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ) «سپس [به حق] پشت نمود و تکبر
ورزید». [المدثر: ۲۳]

و کبر سبب هلاکت و از بین رفتن امت‌هایی شد که حق را
تکذیب کردند:

(فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ)
(فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ) «اما [قوم]
عاد به ناحق در زمین تکبر می‌ورزیدند». [فصلت: ۱۵]

و الله متعال در مورد قوم صالح می‌فرماید:
(قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنُكُمْ بِهِ كَافِرُونَ)

(قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنُكُمْ بِهِ كَافِرُونَ) «کسانی
که گردنکشی می‌کردند گفتند: ما به آنچه شما به آن ایمان
آورده‌اید، باور نداریم». [الأعراف: ۷۶]

و سرانجام متکبران جهنم است که بد سرانجامی است:

(الْأَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ)

(الْأَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ) «آیا در دوزخ جایگاهی

برای متکبران نیست؟». [الزمر: ۶۰]

و در روایت ترمذی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُورِ الرَّجَالِ، يَعْشَاهُمُ الذَّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، يُسَافِقُونَ إِلَى سِجْنٍ فِي جَهَنَّمَ، يُقَالُ لَهُ: بَوْلَسٌ، تَعْلُوهُمْ نَارُ الْأَنْيَارِ، يُسَقَوْنَ مِنْ عَصَارَةِ أَهْلِ النَّارِ: طِينَةَ الْخَبَالِ» «روز قیامت، متکبران به مانند مورچه‌هایی در هیئت مردانی محشور می‌شوند؛ ذلت و خواری از هر سو آنان را می‌پوشاند؛ به سوی زندانی در جهنم سوق داده می‌شوند که به آن بَوْلَس گفته می‌شود؛ آتش آتش‌ها از بالا آنان رو فرو می‌گیرد و از عصاره‌ی دوزخیان (چرک و خونابه آنان) می‌نوشند که طینه الخبال نام دارد». [حدیث صحیح] پناه می‌بریم به الله متعال از چنین وضعیتی.

دوا و درمان:

هرکس دچار کبر شود، باید نگاهی عاقلانه به درون خود بیندازد و به ظاهر خود، نگاه بهیمنانه نداشته باشد.

و باید اصل وجود خود را به یاد آورد و به یاد آورد که از کجا خارج شده است؟ و پایان و فرجام او در دنیا چه خواهد بود .. لاشه‌ای بدبو!

حکایت است که: «مطرف بن عبدالله بن شخیر به مهلب بن ابوصفره که لباسی (بلند) بر تن داشت و آن را بر روی زمین می‌کشید و متکبرانه راه می‌رفت، نگاهی انداخته و گفت: ای ابو عبدالله، این چگونه راه رفتنی است که خشم و غضب الله و رسولش را به همراه دارد؟ مهلب گفت: آیا مرا نمی‌شناسی؟ مطرف گفت: تو را می‌شناسم؛ در ابتدا نطفه‌ای گندیده بودی و فرجام تو لاشه‌ای پلید خواهد بود و در بین این دو، حامل ادرار و مدفوع».

لَوْ فَكَّرَ النَّاسُ فِيمَا فِي بُطُونِهِمْ ... مَا اسْتَشْعَرَ الْكِبَرُ شُبَّانٌ وَلَا شَيْبٌ = اگر مردم در محتوای شکم‌های‌شان بیندیشند... نه جوان و نه پیر احساس کبر نمی‌کنند.

مناوی می‌گوید: «شایسته‌ی انسان است که هیچکس را تحقیر نکند؛ چه بسا آنکه تحقیر می‌شود، قلبی پاک‌تر و عملی پاکیزه‌تر و نیتی خالصانه‌تر داشته باشد؛ تحقیر بندگان الله ثمره‌ای جز زیان ندارد و میراث آن ذلت و خواری و حقارت است».

ابن تیمیه می‌گوید: «نافرمان خدا ترس بهتر از عابد متکبر است».

هر عاقلی باید مسیر تواضع و فروتنی و همنشینی با علما و مردمان ضعیف و عیادت بیماران و مشاهده‌ی کسانی را در پیش بگیرد که در حال احتضار هستند و به مصیبت و بلا گرفتار؛ و در سیرت متکبران و اخبارشان بیندیشد که چگونه بودند و عاقبت چه شدند؟

كَأَنَّكَ لَمْ تَسْمَعْ بِأَخْبَارِ مَنْ مَضَى = گویا اخبار پیشینیان را
نشنیده‌ای

وَلَمْ تَرَ فِي الْبَاقِينَ مَا يَصْنَعُ الدَّهْرُ = و ندیدی زمانه با
باقی ماندگان چه کرده است

فَإِنْ كُنْتَ لَا تَدْرِي فَتِلْكَ دِيَارُهُمْ = اگر در این مورد چیزی
نمی‌دانی، این دیارشان است

مَحَاهَا مَجَالُ الرِّيحِ بَعْدَكَ وَالْقَبْرُ = که پس از تو باد و قبر
آنها را محو کرده است.

بارالها، ما با توسل به اسم متکبر تو از تو می‌خواهیم که
به ضعف و ناتوانی ما رحم کنی و عیب‌های ما را بپوشانی و
گناهان ما را ببخشی و ما را از متکبران قرار ندهی، ای
پروردگار جهانیان.

۲۱ - ۲۲

الْخَالِقُ الْخَلْقُ جَل جلاله

تِلْكَ الطَّبِيعَةُ قُفْتُ بِنَايَا سَارِي ... حَتَّى أُرِيكَ بَدِيعَ صُنْعِ الْبَارِي
... الْأَرْضُ حَوْلَكَ وَالسَّمَاءُ اهْتَرَّتَا ... لِرَوَائِعِ الْآيَاتِ وَالْآثَارِ =
آن طبیعت است با ما همراه شو ای سیر کننده .. تا به تو صنع
بدیع خداوند سازنده را نشان دهم. زمین پیرامونت و آسمان از
آیات و نشانه‌ها و آثار بسیار به خود می‌لرزند.

سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الْوُجُودَ مُصَوِّرًا ... تِلْكَ الدُّمَى وَمُقَدِّرُ
الْأَقْدَارِ = پاک و منزّه است کسی که هستی را خلق نمود؛ به
این همه انسان زندگی بخشید و مقدرات را مقدر نمود.

چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق نموده است؟ چه کسی
دانه‌ها و هسته‌ها را آفریده است؟ چه کسی صبح را می‌شکافد
و شب را مایه‌ی آرامش قرار داده و خورشید و ماه را ابزار
حساب و سنجش قرار داده است؟ چه کسی خلقت انسان از گل
را آغاز نموده است؟ چه کسی انسان‌ها را از یک تن آفریده
است؟ چه کسی همه چیز را وجود بخشیده و سپس هدایت‌شان
کرده است؟

(هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ)

(هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ) «این
آفرینش الله است؛ اینک [ای مشرکان،] به من نشان دهید
کسانی که غیر از او هستند [و شما آنها را عبادت می‌کنید] چه
آفریده‌اند؟».

[لقمان: ۱۱]

پاک و منزّه است کسی که عظمت و بزرگی او عقل
عارفان و دانایان را حیران کرده است!

پاک و منزّه است کسی که سازه‌های بدیع او نگاه
اندیشمندان را به خود معطوف کرده است!

پاک و منزّه است کسی که انوار او دیدگان سالکان را
شگفت‌زده نموده است!

(فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)

(فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) «[پربرکت و] بزرگوار است
الله که نیکوترین آفریننده است».

[المؤمنون: ۱۴]

در این بخش به دو اسم از اسامی الله متعال می‌پردازیم که
عبارتند از: «الخالق» و «الخالق».

الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ)

(إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ) «بی‌تردید، پروردگارت همان
آفریدگار داناست». [الحجر: ۸۶] و می‌فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ)

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) «او الله است: خالق
هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهنده مخلوقات».
[الحشر: ۲۴]

پروردگار ما کسی است که همه‌ی چیزها را پس از آنکه
وجودی نداشتند، ایجاد کرده است؛ و آنها را بی‌آنکه مثالی در
گذشته داشته باشند، پدید آورده است. و افعال الله متعال مقدر
به همان اندازه‌ای است که تقدیر نموده است.

عظمت خالق...

هر چیزی که در هستی وجود دارد، مخلوق اوست و خود معترف به الوهیت و ربوبیتش می‌باشد؛ و هر چیزی پیرامون خود می‌بینید و آنچه نمی‌بینید، دلیلی بر وجود الله متعال است؛ بلکه این الله است که همه‌ی موجودات را خلق نموده و پرورش داده و سامان بخشیده و به حکمت خود استوار نموده و تصویر سازی کرده است؛ و همواره و همیشه از این وصف بزرگ برخوردار بوده و هست.

بر استخوان گوشت می‌پوشاند و بر گوشت پوست؛ و بر تن چارپایان لباس پشمی و مویی پوشانده و روح را در جنین در شکم مادر دمیده و سپس او را از شکم مادر خارج کرده و روزی می‌دهد و حفظ می‌کند و می‌آموزد؛ و انسان را در بهترین صورت و سامان خلق نموده و برای او دو چشم و زبان و دو لب قرار داده و دو راه خیر و شر را به او نشان داده است.

(الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (7) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ (8))

(الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (7) «آن [پروردگاری] که تو را آفرید، سپس به تو سر و سامان داد و آنگاه تو را متعادل و متناسب کرد.

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ) و به هر شکلی [و صورتی] که خواست، تو را ترکیب نمود». [الانفطار: ۷-۸]

(فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)

(قَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) «[پربرکت و] بزرگوار است
الله که نیکوترین آفریننده است». [المؤمنون: ۱۴]

وَكَذَلِكَ يَشْهَدُ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ ... الْخَلْقُ بَاعِثُ هَذِهِ الْأَبْدَانِ = و
همچنین شهادت می‌دهد که خداوند پاک و منزّه آفریننده است
و این بدن‌ها را برمی‌انگیزد.

پروردگار ما آفریدگان را آفریده است تا او را بشناسند و
عبادتش کنند:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) «و جن و انس را
فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران
سر باز زنند]». [الذاریات: ۵۶]

زمزمه‌ی هماهنگ جهان:

هیچ مخلوقی نیست که بیهوده و عبث و صرفاً برای
سرگرمی آفریده شده باشد و الله متعال از اینکه چنین کند، پاک
و منزّه است؛ خود می‌فرماید:

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ)

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ) «و ما
آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست به بازیچه
نیافریده‌ایم». [الانبیاء: ۱۶]

بنابر این همه‌ی موجودات شواهدی بر صفات پروردگار متعال هستند؛ و همگی به اسامی نیکوی او و حقایق نهفته در آنها اشاره نموده و آنها را زمزمه کرده و بر آنها دلالت می‌کنند.

تَأْمَلْ سُبُورَ الْكَائِنَاتِ فَإِنَّهَا ... مِنَ الْمَلِكِ الْأَعْلَى إِلَيْكَ رَسَائِلُ ... وَقَدْ خُطَّ فِيهَا لَوْ تَأْمَلْتَ خَطَّهَا ... أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ
= در خطوط و سطرهای کائنات بیندیش که از جانب فرمانروای برتر برای تو پیام‌هایی دارد. و اگر بیندیشی و تأمل کنی، درخواهی یافت که در آن چنین نوشته شده است: بدانید که همه چیز جز الله باطل است

تُشِيرُ بِإِثْبَاتِ الصِّقَاتِ لِرَبِّهَا ... فَصَامَتْهَا يَهْدِي وَمَنْ هُوَ قَائِلُ
= هر چیزی به اثبات صفات برای پروردگارش اشاره می‌کند؛ چه آنچه ساکت است و چه آنچه ناطق، همگی هدایت‌گرند و راهنما.

الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلْقْنَاهُ بِقَدَرٍ)

(إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلْقْنَاهُ بِقَدَرٍ) «بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم». [القمر: ۴۹]

پزشکان می‌گویند: «سوراخ حنجره خیلی دقیق و ظریف طراحی شده است؛ چنانکه اگر اندکی بیش از این میزان باز شود، صدای انسان شنیده نمی‌شود و چون اندکی از این مقدار کمتر باز شود، تنفس سخت می‌شود». و به این ترتیب یا تنفس

عادی است و صدا پنهان و یا صدا واضح است و تنفس سخت می‌شود.

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۖ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ)

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۖ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ)
«این، آفرینش الهی است که هر چیزی را محکم [و استوار] پدید آورده است. بی‌تردید، او به آنچه می‌کنید آگاه است».

[النمل: ۸۸]

اگر به میزان دید آدمی بیش از آنچه هست، افزوده شود، زندگی ما به جهنم تبدیل می‌شود!

هم اکنون وقتی به لیوان آبی که می‌نوشی بنگری، آن را صاف و زلال و گوارا و خالص می‌بینی، اما اگر اندکی به قوه‌ی بینایی افزوده شود و دقت آن بیش از چیزی شود که هست، در همین یک لیوان چیزهای عجیب و غریبی را شاهد خواهی بود. موجودات زنده‌ای را می‌بینی و میکروب‌هایی بی‌ضرر و بی‌شمار؛ و به این ترتیب هرگز از این آب نخواهی نوشید؛

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ)

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) «بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم». [القمر: ۴۹]

و اگر سطح قوه‌ی شنوایی اندکی بیش از چیزی شود که هم اکنون هست، امکان ندارد بتوانی شب را بخوابی. چون

همه‌ی صداها را دریافت می‌کند؛ بلکه صدای دستگاه گوارش در معده، خود به تنهایی همچون صدای کارخانه‌ای بزرگ خواهد بود.

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ)

(إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) «بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم». [القمر: ۴۹]

و اگر قوه‌ی لامسه افزایش یابد، الکتریسیته ساکن را احساس خواهی کرد که زندگی‌ات را به جهنمی غیر قابل تحمل تبدیل می‌کند.

(وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ)

(وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) «و در وجود خودتان، آیا نمی‌بینید؟». [الذاریات: ۲۱]

(هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ)

(هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ) «این آفرینش الله است؛ اینک [ای مشرکان،] به من نشان دهید کسانی که غیر از او هستند [و شما آنها را عبادت می‌کنید] چه آفریده‌اند؟».

[لقمان: ۱۱]

جای تعجب است از کسانی که فطرت‌شان دگرگون شده و نفس‌های‌شان بیمار؛ اینکه در مورد الله متعال مجادله می‌کنند، با اینکه بذر اعتقاد به وجودش در ضمیر آنان کاشته شده است؛
 (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ)

(وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ) «و آنها را [از روی ستم و سرکشی] انکار کردند در حالی‌که دل‌های‌شان به آنها یقین داشتند». [النمل: ۱۴]

(وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)

(وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) «و اگر از مشرکان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ قطعاً می‌گویند: الله. بگو: سپاس [و ستایش] مخصوص الله است [که شما را از این حقیقت، آگاه نمود]؛ بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند».

[لقمان: ۲۵]

مطمئن باش!

مومن می‌داند که عزت و سربلندی او وابسته به خالق است؛ پس نفسش آرام می‌گیرد، چون می‌داند که خالقش او را رها نمی‌کند و تنها نمی‌گذارد؛ خداوند نگهبان اوست و در همه حال، خوشی و ناخوشی و فقر و ثروت و در آسایش و مصیبت در خیر و خوبی است.

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) «آگاه باشید! دوستان الله نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند». [یونس: ۶۲]

بارالها، با توسل به اسم «خالق» تو از تو می‌خواهیم که ما را از اولیا و دوستان خود قرار دهی.

۲۳

الْبَارِئُ جَل جلاله

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم بطور صحیح روایت است که فرمودند: «قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ -عليهما السلام- : لَا طَوْفَنَ اللَّيْلَةَ عَلَى مِائَةِ امْرَأَةٍ، أَوْ تِسْعٍ وَتِسْعِينَ؛ كُلُّهُنَّ يَأْتِي بِفَارِسٍ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: إِنَّ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ: إِنَّ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَحْمِلْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً وَاحِدَةً؛ جَاءَتْ بِشِقِّ رَجُلٍ. «سليمان بن داود عليهم السلام گفت: امشب به صد یا نود و نه زن خود سر می‌زنم (و با آنان آمیزش می‌کنم) تا هریک مجاهدی را به دنیا بیاورند که در راه الله جهاد کند؛ پس دوستش به او گفت: ان شاء الله (اگر الله بخواهد)؛ و سليمان نگفت: ان شاء الله؛ در نتیجه هیچ‌یک از زنان فرزندی به دنیا نیاورد مگر یکی از آنها که نصف مردی به دنیا آورد.

وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَوْ قَالَ: إِنَّ شَاءَ اللَّهُ؛ لَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُرْسَانًا أَجْمَعُونَ» سوگند به کسی که جان محمد در دست

اوست، اگر ان شاء الله می‌گفت، همگی در راه الله در هیئت سوارانی جهاد می‌کردند». [متفق علیه].

بنده راهی برای رسیدن به خواسته‌اش و برطرف نمودن نیازش ندارد مگر از طریق الله متعال و کوبیدن در درگاه او؛ چرا که الله متعال:

﴿الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ۚ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۚ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

﴿الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ۚ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۚ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهنده مخلوقات است؛ نام‌هایی نیک دارد. آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او را می‌گویند و او قدرتمند شکست‌ناپذیر [و] حکیم است». [الحشر: ۲۴]

پس: بارالها، حمد و ستایش برای توست؛ نعمت وجود را بعد از آن به ما عنایت کردی که چیز قابل‌ذکری نبودیم؛

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ «یقیناً زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز [مهم و] قابل‌ذکری نبود». [الإنسان: ۱]

الله متعال ذات والا و برترش را با اسم «البارئ» مدح نموده است؛ چنانکه می‌فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ)

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) «او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهنده مخلوقات».

[الحشر: ۲۴]

«البرء» در لغت به دو معناست: نخست: آفریدن.

و دوم: دوری از چیزی و خالص بودن از آن.

و «برئ»: به معنای منزّه بودن و دور بودن می‌باشد.

بنابر این پروردگار الباری ما ذاتی است که همه چیز را از عدم ایجاد نموده و هستی بخشیده است؛ و اوست که برخی را بر برخی برتری داده است؛ و هر چیزی را متمایز نموده است؛ و هر مخلوقی را متناسب با هدفی که برای آن خلق نموده، صورت‌گری نموده است؛ او کسی است که یک چیز را از هیچ چیز خلق می‌کند و آن را با ویژگی و خاصیتی ایجاد می‌کند که آن را از بقیه‌ی مخلوقات متمایز می‌نماید.

و او کسی است که مخلوقات را بدور از هرگونه خلل و بی‌نظمی آفریده است:

(الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۚ مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ ۚ فَإِذْ جَعَلَ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ)

(الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۚ مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ ۚ فَإِذْ جَعَلَ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ) «آن ذاتی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش رحمان هیچ

بی‌نظمی و خللی نمی‌بینی. بار دیگر نگاه کن؛ آیا هیچ شکاف
[و نقصی] می‌بینی؟». [الملک: ۳]

پروردگار ما ایجادکننده‌ی از نیستی و منزله از هر عیب و
نقصی در ذات و صفات و افعالش است.

وَفِي اسْمِهِ الْبَارِي يُرَى كُلُّ خَلْقِهِ = و در اسم «باری» هر
مخلوقی دیده می‌شود؛

وَالطَّافَةُ تَتَرَى دَوْمًا وَتَنْزِلُ = و الطاف او را که همواره در
حال نزول است

فَسُبْحَانَ مَنْ كُلُّ الْوَرَى سَجَدُوا لَهُ = پس پاک و منزله است
کسی که همه‌ی هستی برای او سجده می‌کنند

إِذَا سَبَّحُوا أَوْ كَبَّرُوا أَوْ هَلَّلُوا = چنانکه او را تسبیح می‌گویند
یا تکبیر یا تهلیل.

پروردگارمان می‌فرماید: (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ)
«او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و]
شکل‌دهنده [مخلوقات]». [الحشر: ۲۴]

«خلق نمودن»، تقدیر و اندازه‌گیری است.

و «برء»، ایجاد از عدم است.

و «تصویرگری»، بخشیدن صورت و هیئت است.

بنابر این چون الله متعال اراده‌ی خلق چیزی را داشته باشد،
با علم و حکمت خود آن را می‌سجد، سپس آن را طبق آنچه
مقدر نموده، در صورتی که بخواهد و اراده کند، ایجاد می‌کند.

تصادفی نیست...

به یکی از حکیمان گفته شد: چگونه الله را شناختی؟ در پاسخ گفت: به وسیله خطوط قلم‌های قدرت بر برگه‌های کائنات؛

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ)

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ) «[همان] ذاتی که هر چه آفرید، به نیکوترین [شکل] آفرید». [السجدة: ۷]

(مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ)

(مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) «آنها را نیافریدیم مگر به حق [و با هدف]». [الدخان: ۳۹]

تَأْمَلْ فِي نَبَاتِ الْأَرْضِ وَانْظُرْ ... إِلَى آثَارِ مَا خَلَقَ الْمَلِكُ ...
عُيُونٌ مِنْ لَجِينٍ شَاخِصَاتٍ ... بِأَحْذَاقِ هِيَ الذَّهَبُ السَّيِّئُ = در
گیاهان زمین تامل کند و به آثار آنچه مالک خلق نموده، بنگر
[به گل‌هایی بنگر که مانند] چشم‌هایی از نقره‌اند که پیرامون
آن را حاشیه‌ای از طلا پوشانده است

عَلَى كَتَبِ الرَّبِّ جَدِ شَاهِدَاتٍ ... بِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ = و
بر شاخه‌های زمردین قرار گرفته‌اند و گواهی می‌دهند که الله
متعال هیچ شریکی ندارد.

(قُلْ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)

(قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) «بگو: بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چه است».

[یونس: ۱۰۱] آیا چیزی جز صنع و خلقت بدیع و قدرت عجیب و حیرت‌آور و آثار حکمت اوست؟ در این صورت چه کسی سزاوار الوهیت است؟ آیا کسی که خلق می‌کند، سزاوار عبادت شدن و حمد و ستایش و یکتا و بی‌همتا خوانده شدن نیست؟!]

بیشتر مردم می‌دانند که این همه خلقت و آفرینش الله متعال است، اما بیشترشان شرک می‌ورزند؛
(وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ)

(وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) «و بیشتر آنان [در ظاهر] به الله ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه [در عمل، به نوعی] مشرکند». [یوسف: ۱۰۶] بنابراین مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند:

مومنان که بهترین مردمان‌اند.

و مشرکان که بدترین مردمان هستند.

بنده باید به عمل خود نگاه کند، اگر خوب بود، باید حمد و ستایش الله متعال را بگوید که او را شایسته‌ی خیر آفریده است؛ و اگر نفسش را برای هوش رها نماید و آن را با تقوای الهی سرکوب نکند، قطعاً از بدترین مردمان خواهد بود.

و بر این اساس است که موسی علیه السلام قومش را امر می‌کند تا به سوی خداوند باری توبه کنند و بازگردند؛ آنگاه که از ایمان به الله منحرف شدند و از زیوراتشان برای خود بتی ساختند به شکل گوساله:

(وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)

(وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) «و [به یاد آورید] زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با انتخاب گوساله [برای عبادت]، بر خویشتن ستم کرده‌اید؛ پس به سوی آفریدگار خود بازگردید و توبه کنید و [خطاکاران] خود را بکشید. این کار، در پیشگاه پروردگارتان برای شما بهتر است. آنگاه الله توبه‌ی شما را پذیرفت. به راستی که او توبه‌پذیر مهربان است.» [البقرة: ۵۴]

مومن چنان است که هرگاه اسمی از اسامی نیکوی الله متعال را فراگیرد و بیاموزد، به شرف و مقام او افزوده می‌شود و شوق و محبت او نسبت به الله متعال و تقرب او به خداوند با شناخت این اسم بیشتر می‌شود.

و خوب می‌داند که الله متعال بر هر کاری قادر و تواناست.

بارالها، ای باریء، لطف خود را شامل حال ما بگردان و رحمت‌های خود را بر ما نازل بفرما.

۲۴

المُصَوِّرُ جَل جلاله

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «چون در این زمینه تامل کنید که الله متعال در کتابش، بندگان را به اندیشیدن در مورد او فراخوانده است، این مساله شما را به کسب علم و دانش در مورد الله متعال و یگانگی او و صفات کمال و جلالش وادار می‌کند».

كَمْ فِي كِتَابِ الْكَوْنِ مِنْ عِبَرٍ ... لِأُولِي النُّهَى وَالْبَحْثِ وَالنَّظَرِ
= چقدر در کتاب هستی عبرت است برای اندیشمندان و پژوهشگران.

فِي الْأَرْضِ فِي الْآفَاقِ قَاطِبَةً ... فِي النَّفْسِ فِي الْأَصْوَاتِ فِي الصُّوَرِ = در زمین و در همه آفاق؛ و در نفس و در صداها و در تصاویر.

اکنون به اسم «المصور» می‌پردازیم:

الله متعال می‌فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ)

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) «او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهنده مخلوقات».

[الحشر: ۲۴]

پروردگار ما ذاتی است که مخلوقاتش را هرگونه خواسته، شکل و صورت بخشیده است؛ آنها را ترتیب داده و سامان بخشیده است و به هر چیزی صورت خاصی و هیئتی منحصر به فرد داده است که با وجود فراوانی آنها متمایز از یکدیگر هستند. و او - سبحانه و تعالی - هر تصویری را به همان ویژگی‌ای که خواسته و برگزیده، تصویرگری کرده است، و اوست که هر آنچه را بخواهد به همان صفتی که بخواهد انجام می‌دهد:

(فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ)

(فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ) «و به هر شکلی [و صورتی] که خواست، تو را ترکیب نمود». [الانفطار: ۸]

پروردگار ما کسی است که مخلوقاتش را مهیا نموده و به آنان اشکال و هیئت‌هایی داده است که مطابق تقدیر و علم و رحمت او هستند؛ و متناسب با مصالح خلق و منافع آنان می‌باشند. و به این ترتیب صورت‌های مختلف و هیئت‌های متباینی ترتیب دیده است؛ بلند و کوتاه، زیبا و زشت، مذکر و مونث؛ و هریک به صورت خاصی است.

الله متعال می‌فرماید:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ)

(وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ) «و بی‌تردید، ما [نسل] شما را [در زمین] پدید آوردیم، سپس شما را [به بهترین حالت] شکل دادیم». [الأعراف: ۱۱] و می‌فرماید:

(وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ)

(وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) «و شما را
[در رجم مادران تان] شکل و صورت بخشید. و شکل و
صورت تان را نیکو [و زیبا] گرداند و بازگشت [همه] به
سوی اوست». [التغابن: ۳]

يَا عَالَمَ الْغَيْبِ مِنَّا وَالشَّهَادَةِ يَا = ای آنکه دانای نهان و
آشکار ما هستی

رَبِّ الْبَرِيَّةِ تَرْكِيبًا وَتَصْوِيرًا = پروردگار مردم که آنان را
ترکیب نموده و تصویر بخشیدی

شَهِدْتُ أَنَّكَ فَرَدُّ وَاحِدٌ أَحَدٌ = گواهی می‌دهم که تو یکتا و
بی‌همتایی

شَهَادَةٌ لَمْ تَكُنْ مَيِّنًا وَلَا زُورًا = گواهی و شهادتی که دروغ
نیست

وَجَّهْتُ وَجْهِي فِي سِرِّي وَفِي عَلَنِي = چهره‌ام را در نهان
و آشکار به سوی تو می‌گردانم

إِلَيْكَ حَمْدًا وَتَهْلِيلًا وَتَكْبِيرًا = با حمد و ستایش و تهلیل و
تکبیر

و می‌فرماید:

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ)

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ) «او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل‌دهنده مخلوقات». [الحشر: ۲۴] چون این اسامی سه‌گانه «الخالق، البارئ، المصور» با هم ذکر شوند، بر این دلالت دارد که هر یک معنای خاصی دارد؛ لذا «خلق در اینجا به معنای تقدیر و اندازه‌گیری است و «برء به معنای اختراع و تصویر به معنای صورت بخشیدن به هر چیزی است؛ اما چون با هم ذکر نشوند، به یک معنا هستند.

پس پروردگار ما اراده نموده و مقدر می‌کند، سپس خلق نموده و ایجاد می‌کند و پس از آن صورت و هیئت مناسبی به هر مخلوق اختصاص می‌دهد:

(سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ)

(سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ) «الله از آنچه [مشرکان] توصیف می‌کنند، منزّه است». [المؤمنون: ۹۱]

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در سجده‌اش می‌گفت: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» «بارالها، برای تو سجده نمودم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم؛ چهره‌ام برای کسی سجده نمود که آن را خلق نمود و

صورت بخشید؛ و شنوایی و بینایی بخشید؛ مبارک است الله
بهترین آفرینندگان». [به روایت مسلم].

کامل‌ترین دلالت‌ها:

آفرینش انسان، نشانه‌ای برای هوشمندان و عبرتی برای
عبرت‌گیرندگان و پند و اندرزی برای کسانی است که پند و
اندرز می‌گیرند.

(وَفِي أَنْفُسِكُمْ ۖ أَفَلَا تُبْصِرُونَ)

(وَفِي أَنْفُسِكُمْ ۖ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) «و در وجود خودتان، آیا
نمی‌بینید؟». [الذاریات: ۲۱]

در وجود آدمی و آفرینش او بزرگترین دلایل است که او
را به سوی خالق و آفریننده‌اش هدایت می‌کند.

نزدیک‌ترین چیز به انسان، وجود اوست، وجودی مملو از
شگفتی‌های دال بر عظمت الهی که تنها تأمل و بررسی بخشی
از آن، عمرها زمان می‌برد؛ اما انسان از این مهم
روی می‌گرداند و اعراض می‌کند؛ و اگر اندکی تأمل نماید، از
کفر و انکار خود دست می‌کشد:

(قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (17) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (18) مِنْ نُّطْفَةٍ
خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (19) ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (20) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (21) ثُمَّ
إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ (22))

(قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ) «مرگ بر انسان [کافر، که] چقدر
ناسپاس است!».

مِنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) [الله] او را از چه چیز آفریده است؟

مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (۱۹) او را از نطفه‌ی [ناچیزی] آفرید، سپس او را موزون ساخت.

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) سپس راه را برایش آسان نمود.

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) آنگاه [پس از پایان عمر،] او را میراند و در قبر [پنهان] نمود.

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ [سپس هرگاه بخواهد، او را [زنده می‌کند و] برمی‌انگیزد.]. [عبس: ۱۷-۲۲]

بیش از هفت میلیارد انسان بر روی زمین زندگی می‌کند که هریک از آنها صورت متفاوتی با دیگری دارد؛ و هریک ویژگی‌ها و رنگ و هیئت مخصوص به خود را دارد. این درحالی است که پدر و مادرشان یکی است، آدم و حواء؛ اما صنع خداوندی چنین است:

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۖ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ)

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۖ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ)

«این، آفرینش الهی است که هر چیزی را محکم [و استوار] پدید آورده است. بی‌تردید، او به آنچه می‌کنید آگاه است.»

[النمل: ۸۸] آیا این شکرگزاری از الله متعال را نمی‌طلبید؟ حال آنکه بنده نعمت‌های الله متعال بر خود را از همان هنگامه‌ی نطفه بودن در شکم مادرش و پس از آن صورت

گرفتن شنوایی و بینایی‌اش و دمیده شدن روح در او را می‌بیند؛ و پس از آن خوراک و نوشیدنی و پوشاک و پناه و کفایتی که به او عنایت می‌کند. و اینکه هرچه می‌خواهد به او عطا می‌کند.

(أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (8) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (9) وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (10))

(أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) «آیا دو چشم برایش قرار ندادیم؟

وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (۹) و یک زبان و دو لب؟

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) و او را به دو راه [خیر و شر] راهنمایی کردیم». [البلد: ۸-۱۰]

از بزرگترین مصادیق شکرگزاری، استفاده کردن نعمت‌های الهی در مسیر اطاعت و فرمانبرداری از او و دور نگه داشتن آنها از معصیت و نافرمانی او و هرکاری است که خشم و غضب او را به دنبال دارد.

در پایان این نکته را ذکر می‌کنم که:

عاقل شکل و تصویر دیگران را مسخره نمی‌کند، چون می‌داند که الله متعال است که آنها را خلق نموده است:

(هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

(هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «اوست که شما را هرگونه که بخواهد در رِجْم‌ها شکل می‌دهد. هیچ معبودی [به‌حق] جز آن ذاتِ شکست‌ناپذیرِ حکیم نیست». [آل عمران: ۶]

الله متعال خالق و باری و مصور است؛ و کسی که شکل و شمایل زیبایی ندارد، گناهی ندارد که مورد عیب‌جویی و سرزنش قرار گیرد؛ و آنکه ظاهری زیبا دارد، امتیاز یا دخالتی در این زمینه نداشته که از او قدردانی شود.

مردی به حکیمی گفت: «ای زشت‌روی! پس حکیم گفت: آفرینش صورتم به عهده‌ی من نبوده است که آن را زیبا نمایم؛ بنابراین هر کس چیزی را مذمت و نکوهش نماید، در واقع صانع و سازنده آن را نکوهش کرده است». و در حدیث وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كُلُّ خَلْقٍ اللهُ - عز وجل - حَسَنٌ» «خلقت و آفرینش خداوند عزوجل تماما نیکوست». [سلسلة الصحيحة، آلبانی].

پس چون کسی را دیدی که به نحوی مورد ابتلا و آزمایش قرار گرفته بود، حمد و ستایش الله متعال بگو تا او را عاقبت و سلامتی عنایت کند؛ چنانکه گفته شده: «برادرت را مسخره نکن که الله متعال او را بهبودی عنایت می‌کند و تو را مبتلا می‌سازد».

و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گفت: «بلا و مصیبت در گروی سخن است؛ اگر سگی را مسخره کنم، می‌ترسم که به سگ تبدیل شوم».

و از ابراهیم نخعی رحمه الله روایت است که می‌گوید:
 «من عیبی را در چیزی می‌بینم و تنها چیزی که مرا از سخن
 گفتن در مورد آن باز می‌دارد، ترس مبتلا شدن به مانند آن
 است».

بارالها، ای خالق و ای باری و ای مصور، از تو
 می‌خواهیم که ما را از بهترین مردمان بگردانی و در روزی
 که در حضور تو می‌ایستیم، به ما رحم کنی.

۲۵

العَفْوُ جَل جلاله

وقتی گناهکاران این آیه را می‌شنوند:

(قَالُوا لَيْكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُوَ عَنْهُمْ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا)

(قَالُوا لَيْكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُوَ عَنْهُمْ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا)
 «پس آنان امید است که الله از اینان درگذرد و الله همواره
 بخشاینده آمرزگار است». [النساء: ۹۹] دست‌های زاری و
 تضرع را دراز نموده و شکایت خود را نزد او می‌برند و
 حاجت خود را از او می‌طلبند و به او پناه برده و استغفارشان
 را زیاد می‌کنند و چنین ندا می‌زنند: یا عَفْو... یا غفور! ما جز
 تو کسی را نداریم.

و به این ترتیب بخشنده‌ی بخشاینده به حال و وضع آنان
 می‌نگرد و درون‌شان نظری می‌افکند و گناهان‌شان را

می‌بخشد و بدی‌های‌شان را پاک می‌کند و درجات‌شان را بالا می‌برد.

پاک و منزّه است خداوند بخشنده؛ و پاک و منزّه است کسی که آنان را برای بخشش خود برمی‌گزیند و مغفرت خود را به آنان اختصاص می‌دهد.

بنابر این چون مصیبت‌ها به سراغ تو آمدند و سختی‌ها و ناگواری‌ها تو را دردمند کردند یا گناهانت بر تو سنگینی کردند، اسم او را فریاد بزن و عفو و بخشش او را بخواه.

يَا رَبِّ اِنْ عَظُمَتْ ذُنُوبِي كَثْرَةً ... فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِاَنَّ عَفْوَكَ اَعْظَمُ ... اِنْ كَانَ لَا يَرْجُوكَ اِلَّا مُحْسِنٌ ... فَمِمَّنْ يُلُوذُ وَيَسْتَجِيرُ الْمُجْرِمُ تَضَرُّعًا = پروردگارا، اگر گناهان من بزرگ و زیاد هستند، اما خوب می‌دانم که عفو و بخشش تو بزرگتر است. اگر فقط نیکوکاران به تو امیدوار باشند، پس مجرم برای زاری و تضرع به چه کسی پناه ببرد.

ادْعُوكَ رَبِّ كَمَا اَمَرْتَ ... فَاِذَا رَدَدْتَ يَدِي فَمَنْ ذَا يَرْحَمُ = پروردگارا چنانکه خود امر نمودی، می‌خوانمت؛ اما اگر تو دستم را رد کنی، پس چه کسی رحم می‌کند.

الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ)

(إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ) «بی‌تردید، الله بخشنده آمرزنده است». [الحج: ۶۰]

پروردگار ما بسیار از گناهان بندگان درمی‌گذرد؛ بی‌نهایت گناهان‌شان را نادیده می‌گیرد و گذشت می‌کند؛ او کسی است که از گناهان درمی‌گذرد و به کلی آثار آنها را از بین می‌برد؛ و در روز قیامت بندگان را به خاطر آنان مواخذه نمی‌کند؛ بلکه از دیوان کرام الکاتبین محو می‌کند؛ و حتی یاد آنها را در قلب‌های‌شان به فراموشی می‌سپارد؛ تا هنگام یادآوری خجالت نکشند؛ و از این فراتر در عوض هر بدی، یک نیکی می‌نشاند.

پروردگار ما کسی است که همواره به عفو و بخشش معروف و شناخته شده بوده است؛ و به بخشیدن و درگذشتن از بندگان موصوف؛ همه نیازمند عفو و بخشش و رحمت و کرم او هستند و او به کسانی که اسباب عفو و مغفرت را مهیا نمایند وعده‌ی مغفرت و عفو و بخشش داده است.

پروردگار ما کسی است که عفو به معنای آسانگیری را می‌پذیرد؛ چنانکه در مورد واجبات، بر بندگان آسان می‌گیرد، آنگاه که کوتاهی و ضعفی از جانب بنده باشد. چنانکه الله متعال وضو را برای کسی واجب نموده که قصد نماز خواندن دارد و وضویش شکسته است؛ اما از کسی که آب برای وضو نمی‌یابد، در گذشته و بر او آسان گرفته و تیمم را جایگزین آن نموده است؛ و اینگونه ضعف و ناتوانی بندگان را مراعات نموده و در نظر گرفته است.

گفته شده: عفو معنای گسترده‌تری از مغفرت دارد؛ چون غفران با پوشاندن همراه است و عفو با محو و پاک شدن؛ و محو شدن مرتبه‌ی بالاتری از پوشیده ماندن است.

عفو و بخشش الله متعال دو نوع است:

عفو و بخشش عام که همه‌ی مجرمان، چه کافر و چه غیر کافر را شامل می‌شود؛ با دفع مجازات‌هایی که به علت وجود اسباب آنها منعقد شده است و اقتضای آن محروم شدن آنان از نعمت‌ها می‌باشد؛ چنانکه آنان الله متعال را با بد و بیراه و دشنام و شرک اذیت می‌کنند اما او از آنان درگذشته و روزی‌شان می‌دهد و دنیای‌شان را وسعت بخشیده و به آنان فرصت و مهلت داده و به حال خودشان وانمی‌گذارد؛ که همه نشأت گرفته از عفو و بخشش و بردباری اوست. این درحالی است که خیر الله متعال به سوی بندگان سرازیر و شر آنان به سوی او بالا می‌رود؛ الله متعال از عبادت بندگان بی‌نیاز است، با این همه با نعمت‌های خود به آنان مهربانی می‌کند اما آنان با معصیت و نافرمانی و درحالی‌که نیازمند او هستند، اسباب خشم او را فراهم می‌سازند.

و عفو و بخشش خاص او عبارت است از: مغفرت و آمرزش توبه‌کنندگان و کسانی که طلب آمرزش می‌کنند و آنان که به درگاه او دست به دعا برمی‌دارند و عابدان درگاه او هستند و آنانکه که مصیبت دیده‌اند و مومنانی که امید پاداش دارند.

او «عَفُو» (بخشنده) است...

یکی از مصادیق عفو و بخشش بزرگوارانه‌ی الله متعال این است که هرکس الله متعال در دنیا از او درگذرد، خداوند

متعال گرامی‌تر از آن است که روز قیامت از عفو و بخشش خود نسبت به او بازگردد؛ بلکه او بخشنده‌ای است که از عفو و بخشش خود باز نمی‌گردد؛ و این سنت خداوندی در تعامل با اولیا و دوستانش است.

و از بزرگواری‌های او این است که: چنانکه در دنیا از گنه‌کاران توبه‌کار گذشت می‌کند و آنان را می‌بخشد، در آخرت از موحدانی که توبه نکرده‌اند نیز درمی‌گذرد.

و از بزرگواری‌های او این است که: از گناه بنده‌اش درمی‌گذرد، هر اندازه که جرم او بزرگ باشد؛ حتی از حق خود می‌گذرد؛ و بدی‌هایش را به نیکی تبدیل می‌نماید؛ بهراستی چه کسی جز چنین پروردگاری، چنین رفتاری در برابر گناهان دارد؟ بهراستی اگر عفو و بخشش بزرگوارانه‌ی او نمی‌بود، زمین با ساکنان آن از شدت گناهان و نافرمانی‌هایی که بر روی آن صورت می‌گیرد، از بین می‌رفت.

و از عفو و بخشش‌های بزرگوارانه‌ی او این است که: بندگانش را به اسبابی راهنمایی نموده که به وسیله‌ی آنها به عفو و بخشش بزرگوارانه‌ی او نایل می‌شوند. به اعمال و اخلاق و اقوال و افعالی که چنین ثمره‌ای در پی دارند. بنابراین چون بنده بر اعمال نیک و صالح خود بیفزاید، بر بسیاری از گناهان و خطاهایش غلبه می‌یابد.

به سوی او بازگردد!

خداوند بخشاینده‌ی بخشایشگر، تو را از بالای هفت آسمان ندا می‌دهد:

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم». [غافر: ۶۰] چه چیزی باعث شده استفاده از بخشش و کرم و بزرگواری او را به تاخیر بیندازی؟ و چه سبب شده تا در پیوستن به کاروان او ایمن و توبه‌کاران تاخیر کنی؟

وقتی مردم در کاخ و قصر پادشاهان دنیا را می‌زنند و فروتنانه در حضور آنها می‌ایستند، تو خوار و ذلیل در حضور پادشاه پادشاهان، آن معبود گرامی و بخشاینده بایست که همه‌ی کلیدهای گشایش در دستان اوست؛ سعادت به دست اوست و عفو و بخشش و مغفرت از آن اوست.

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ)

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ) «آیا نمی‌دانند الله است که توبه را از بندگان می‌پذیرد».

[التوبة: ۱۰۴] بلال بن سعد می‌گوید: «پروردگاری دارید که در مجازات شما عجله ندارد، لغزش‌ها را نادیده می‌گیرد و توبه را می‌پذیرد و به آنکه به او روی آورد، روی می‌آورد و با آنکه پشت می‌کند، مهربان است».

و یکی از دعا‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ! إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ؛ فَاعْفُ عَنِّي» «اللَّهُمَّ! إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ؛ فَاعْفُ عَنِّي» یعنی: «بارالها، تو بخشنده‌ای و بخشنده‌گی را دوست داری؛ پس مرا ببخش». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «پس اگر خداوند از تو درگذرد، نیاز هایت را بدون درخواست برآورده می‌کند».

و سفیان ثوری رحمه الله می‌گوید: «دوست ندارم حسابرسی اعمال من به پدر و مادرم سپرده شود، چون خوب می‌دانم که الله متعال از آنها هم به من مهربان‌تر است».

وَلَمَّا قَسَا قَلْبِي وَضَاقَتْ مَذَاهِبِي ... جَعَلْتُ رَجَائِي نَحْوَ عَفْوِكَ سُلْمًا ... تَعَاطَمَنِي ذَنْبِي فَلَمَّا قَرَنْتُهُ ... بِعَفْوِكَ رَبِّي صَارَ عَفْوُكَ أَعْظَمًا لَمْ تَزَلْ = و زمانی که قلب من سخت شد و راه‌ها به روی من بسته شد، امیدم را به بخشش تو دوختم. گناه‌هم بزرگ است و بر من سنگینی می‌کند، اما چون آن را به عفو و بخشش توی پروردگارم مقرون نمودم، همواره عفو و بخشش تو را بزرگتر یافتم.

وَمَا زِلْتُ ذَا عَفْوٍ عَنِ الذَّنْبِ ... تَجُودُ وَتَعْفُو مِنِّي وَتَكْرُمًا = و همواره تو اهل بخشش و گذشتن از گناهانی؛ می‌بخشی و درمی‌گذری و نادیده می‌گیری و اینکه بر ما منت نهاده و ما را گرامی می‌داری.

کلید بخشش:

علما می‌گویند: محبوب‌ترین مردم نزد الله متعال کسی است که موصوف به مقتضیات اسامی و صفات الله متعال باشد؛ چرا که خداوند رحیم است و آنان را که رحم می‌کنند، دوست دارد؛ بخشنده است و آنان را که از مردم درمی‌گذرند و بخشش می‌کنند، دوست دارد؛ و به این ترتیب الله متعال با بنده همانگونه است که بنده با خلق او رفتار می‌کند؛ الله متعال می‌فرماید:

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ)

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) «[ای پیامبر،] به [برکت] رحمت الهی است که تو با آنان نرم‌خو [و مهربان] شدی؛ و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از اطرافت پراکنده می‌شدند». [آل عمران: ۱۵۹]

و ریسمان عفو و بخشش با وجود قدرت، از بهترین منازل و مراتب تقواست؛ بلکه یکی از نمودهای کرم و بخشش الله متعال این است که عفو و بخشش بندگان را با عفو و بخششی بزرگتر پاسخ می‌دهد:

(إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعَفُّوْا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا)

(إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا) «اگر کار نیک را آشکار کنید یا آن را پنهان دارید یا از بدی [و ستمی که به شما رسیده است] درگذرید، [بدانید که] بی‌تردید، الله همواره آمرزنده تواناست». [النساء: ۱۴۹]

الله متعال در باب تصمیم و سوگند ابوبکر صدیق رضی الله عنه مبنی بر انفاق نکردن به مسطح (یکی از خویشاوندانش)، بعد از اینکه آن تهمت را در حادثه‌ی افک متوجه همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم، یعنی ام المومنین عایشه رضی الله عنها نمود، می‌فرماید:

(وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْثُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

(وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْثُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) «افرادی از شما که برتری [ایمانی] و وسعت [مالی] دارند، نباید سوگند یاد کنند که به خویشاوندان و نیازمندان و مهاجران در راه الله [که مرتکب گناه شده‌اند] چیزی ندهند. آنان باید عفو کنند و [از گناه دیگران] چشم‌پوشند. آیا دوست ندارید که الله [نیز] شما را ببخشد؟ و الله آمرزنده‌ی مهربان است». [النور: ۲۲]

بنابر این اگر کسی به امید پاداشی که نزد الله متعال است، ببخشد و درگذرد، الله متعال بیش از آنچه در دنیا و آخرت انتظارش را دارد، به او عطا می‌کند.

و در روایت صحیحی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا رَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا» «الله متعال در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند». [به روایت مسلم].

نووی رحمه الله می‌گوید: «هرکس به عفو و بخشش شناخته شود، در قلب‌ها بزرگ می‌شود و بر عزت و احترام او افزوده می‌شود».

خلیفه‌ی اموی عبدالملک بن مروان خطبه‌ی بلیغی را ایراد نمود، سپس آن را قطع نموده و به شدت گریست؛ آنگاه گفت: «پروردگارا، گناهانم بزرگ‌اند و تنها اندکی عفو و بخشش تو، بزرگ‌تر از همه آنهاست؛ پس با اندکی از بخشش خود، گناهان بزرگم را محو بفرما».

چون این دعای او به گوش حسن بصری رسید، گریست و گفت: «اگر قرار باشد سخنی با طلا نوشته شود، باید این سخن باشد».

و بادیه‌نشینانی دعا نمود: «بارالها، تو ما را دستور دادی تا از کسانی که به ما ظلم می‌کنند، درگذریم و آنان را ببخشیم و ما به نفس خودمان ظلم نمودیم، پس ما را ببخش».

و ما تو را به دعا می‌خوانیم:

(رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ)

(رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) «پروردگارا، ما [با سرپیچی از دستور تو] به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود». [الأعراف: ۲۳]

بارالها، تو بخشاینده‌ای و بخشیدن را دوست داری؛ پس ما را ببخش ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

۲۶ - ۲۷

الْغَفُورُ الْغَفَّارُ جَل جَلَّالَهُ

طبرانی با سند صحیح از ابو طویل روایت نموده که: وی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفت و گفت: نظرتان در مورد مردی چیست که همه‌ی گناهان را مرتکب شده و چیزی از آنها را رها نکرده است و هیچ نیازی نداشته مگر آن را برطرف نموده است؛ آیا چنین کسی می‌تواند توبه کند؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«آیا اسلام آورده‌ای؟». وی گفت: من گواهی می‌دهم که معبود بر حق جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد؛ و تو رسول و فرستاده‌ی الله هستی. پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «بله، نیکی‌ها را انجام بده و بدی‌ها را ترک کن که در این صورت الله متعال تمام بدی‌هایت را به نیکی تبدیل می‌کند». وی گفت: حتی خیانت‌ها و بدکاری‌هایم را؟ رسول خدا فرمود: «بله [حتی آنان را]». پس الله اکبر گفت و پیوسته تکبیر می‌گفت تا اینکه از دیده‌ها دور شد.

وَإِنِّي لَأَدْعُو اللَّهَ أَطْلُبُ عَفْوَهِ = و من الله را به فریاد می‌خوانم
و عفو و بخشش او را می‌خواهم

وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يَغْفُو وَيَغْفِرُ = و می‌دانم که الله می‌بخشد و
می‌آمرزد.

لَئِنْ أَعْظَمَ النَّاسُ الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا = از میان مردم، آنکه
بزرگترین گناهان را دارد،

وَإِنْ عَظُمَتْ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ تَصْغُرُ = هر چند بزرگ باشند،
در برابر رحمت الهی کوچک هستند.

سخن ما از اسمی است که هیچ گناهکار و مومنی آن را
نمی‌شنود مگر اینکه قلبش وابسته و دلبسته‌ی آن گشته و به
شدت از آن خوشحال می‌شود؛ و دروازه‌ی امید به روی او
گشوده می‌شود؛ این اسم، اسم الله متعال «الغفور و الغفار»
است.

الله متعال می‌فرماید:

(﴿نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾)

(نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) «[ای پیامبر،] به
بندگانم خبر بده که من آمرزنده‌ی مهربانم». [الحجر: ۴۹] و
می‌فرماید:

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا)

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا) «گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بخواهید [که] بی‌گمان، او بسیار آمرزنده است». [نوح: ۱۰] و می‌فرماید:

(إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ)

(إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ) «آمرزش پروردگارت گسترده است». [النجم: ۳۲]

اصل «الغفر» در لغت به معنای پوشاندن و مستور کردن است.

و پروردگار ما پوشاننده‌ی گناهان بندگان می‌باشد؛ و به این ترتیب کسی جز او از گناهان‌شان اطلاع نمی‌یابد؛ و از گناهان‌شان درمی‌گذرد.

او کسی است که بارها و بارها و پی در پی و بی‌شمار گناهان بندگان را می‌آمرزد؛ و هر بار که توبه‌ی بنده از گناه تکرار شود، مغفرت و آمرزش الله متعال تکرار می‌شود.

دروازه‌ی آمرزش باز است...

طبرانی و دیگران روایت کرده‌اند که: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، یکی از ما گناهی مرتکب می‌شود؛ رسول خدا فرمود: «گناهِش نوشته می‌شود». سپس آن مرد گفت: طلب مغفرت نموده و توبه می‌کند. رسول خدا فرمود: «يُغْفَرُ لَهُ وَيُتَابُ عَلَيْهِ، وَلَا يَمْلُ اللَّهُ حَتَّى تَمْلُوا» «آمرزیده می‌شود و توبه‌ی او پذیرفته می‌گردد؛ و

الله متعال از بخشیدن خسته نمی‌شود اگر شما از آمرزش خواستن خسته نشوید». [حدیث حسن در معجم الکبیر و معجم الأوسط].

وَهُوَ الْعَفُورُ فَلَوْ أَتَى بِقُرَابِهَا ... مِنْ غَيْرِ شِرْكَ بَلْ مِنَ الْعِصْيَانِ = او خداوند آمرزنده است؛ پس چون کسی به اندازه پری زمین، گناهانی به غیر از شرک با خود بیاورد،

لَأَتَاهُ بِالْغُفْرَانِ مِلءَ قُرَابِهَا ... سُبْحَانَهُ هُوَ وَاسِعُ الْغُفْرَانِ =
الله متعال به همان اندازه مغفرت خود را شامل او می‌گرداند؛ پاک و منزّه است پروردگاری که بخشش او وسیع و گسترده است.

الله عزوجل در درگاه خود را به سوی گناهکاران و هرکس که قصد توبه داشته باشد، باز گذاشته است؛ چنانکه می‌فرماید:

(﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۖ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾)

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۖ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) «[ای پیامبر،] به بندگانم که [در ارتکاب به شرک و گناه] زیاده‌روی کرده‌اند، بگو: از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ چرا که [اگر توبه کنید،] الله همه‌ی گناهان‌تان را می‌بخشد. به راستی که او تعالی بسیار آمرزنده و مهربان است». [الزمر: ۵۳]، بلکه از بالای هفت آسمان کسانی را ندا می‌دهد

که می‌گویند: الله یکی از سه خداست؛ آنان را به توبه فرامی‌خواند تا بیمارزدشان. چنانکه می‌فرماید:

(أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

(أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) «آیا

به سوی الله باز نمی‌گردند و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟ حال آنکه الله آمرزندهٔ مهربان است». [المائدة: ۷۴]

همه‌ی گناهان بخشیده می‌شوند، مگر زمانی که فرد درحالی به الله متعال روی بیاورد که مشرک باشد:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا)

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) «بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را - برای هرکس بخواهد - می‌بخشد؛ و هرکس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ برباخته است». [النساء: ۴۸]

آیات در این زمینه بسیارند.

اما در سنت نبوی و در حدیث قدسی آمده است: «قَالَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي؛ غَفَرْتُ لَكَ عَلَىٰ مَا كَانَ فَيْكَ وَلَا أَبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ! لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي؛ غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أَبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا؛ لِأَنِّي نَاكِحٌ قُرَابَهَا مَغْفِرَةٌ»

«الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم، تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی گناهانی را که از تو صادر شده است، می‌بخشم و [به گناهانت] اهمیت نمی‌دهم. ای آدمیزاد! اگر گناهانت به اندازه‌ی بزرگ و زیاد باشد که به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌بخشم و [به گناهانت] توجه نمی‌کنم. ای فرزند آدم! اگر درحالی به سوی من بیایی و با من ملاقات کنی که به پُری زمین گناه کرده‌ای، ولی هیچ چیز و هیچکس را شریکم نساخته باشی، من با همین اندازه مغفرت و آمرزش، نزدت خواهم آمد». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و این امتیاز برای کسی است که خالصانه و با قصد بازنگشتن به گناه، طلب مغفرت و آمرزش کند و توبه‌اش صادقانه باشد؛ و چون صدق و راستی وی برای الله متعال محرز شود، بدی‌های وی را به نیکی تبدیل می‌کند؛ و این از بخشش و کرم او نسبت به بندگان است.

نا/مید نشوید!

اعمال صالح کفاره‌ی گناهان هستند؛ الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) «بی‌تردید، نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد». [هود: ۱۱۴] و در روایت صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «وَأَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا» «و در پی

بدی نیکی انجام بده تا آن را محو کند». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و مصیبت‌هایی که بنده دچار آنها می‌شود - چه مصیبت متوجه خودش یا فرزندان یا اموالش گردد - کفاره‌ی بدی‌ها و گناهان او هستند؛ و این زمانی است که امید ثواب داشته باشد و صبر کند و به قضا و قدر الهی راضی باشد.

و الله متعال از توبه‌ی بنده بیش از مردی خوشحال می‌شود که شتر خود را درحالی در بیابان گم می‌کند که خوراکی و نوشیدنی وی بر آن بوده و سپس آن را می‌یابد.

و هر اندازه گناه بزرگ باشد یا بنده آن را تکرار کند، مادامی که بنده استغفار نموده و طلب آمرزش نماید، الله متعال رحمتش را وسیع‌تر می‌گرداند؛

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) «و رحمت همه چیز را فراگرفته است». [الأعراف: ۱۵۶] و در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که از پروردگارش حکایت می‌کند: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا؛ فَقَالَ: اللَّهُمَّ! اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ -تَبَارَكَ وَتَعَالَى-: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ! اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ -تَبَارَكَ وَتَعَالَى-: عَبْدِي أَذْنَبَ ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ؛ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ! اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ -تَبَارَكَ وَتَعَالَى-: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ

بِالدَّنْبِ، اَعْمَلْ مَا شِئْتَ! فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ» «بندهای گناهی مرتکب شد و گفت: بارالها، گناه من ببخش و بیامرز؛ پس الله تبارک و تعالی فرمود: بندهام گناهی مرتکب شد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد؛ و به سبب آن مواخذه می‌کند. سپس دوباره مرتکب گناه شد و گفت: پروردگارا، گناه من ببخش و بیامرز؛ پس الله تبارک و تعالی گفت: بندهام گناهی مرتکب شد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌آمرزد. اما باز به گناه بازگشت و گفت: پروردگارا، گناه من ببخش و بیامرز؛ پس الله تبارک و تعالی گفت: بندهام گناهی مرتکب شد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌بخشد و به سبب گناه مواخذه می‌کند؛ هرچه می‌خواهی انجام بده که تو را بخشیدم و آمرزیدم.» [به روایت مسلم]. یعنی مادامی که توبه کنی و طلب بخشش نموده و برای آمرزش به سوی خداوند رجوع کنی، تو را می‌بخشم و می‌آمرزم.

برای مولای خود فروتن باشد!

در درگاه الهی برای هرکس که توبه کند و به سوی او بازگردد، باز است؛ و او همواره بخشنده و آمرزنده بوده و هست؛ و وعده‌ی مغفرت و بخشش به کسانی داده که اسباب آن را مهیا می‌کنند؛

(وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ)

(وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) «و یقیناً من آمرزنده‌ی کسی هستم که توبه کند و ایمان آورد و کاری شایسته کند و آنگاه بر هدایت [خود باقی] بماند». [طه: ۸۲] و هرکس گناهان و بدی‌هایش زیاد شود تا جایی که بی حد و حصر شود، باید از الله متعال طلب مغفرت کند برای گناهانی که الله متعال آنها را می‌داند؛ چون الله متعال همه چیز را می‌داند و شمرده است.

و این به آن معنا نیست که مسلمان در ارتکاب گناه اسراف و زیاده‌روی کند و به این بهانه که الله متعال آمرزنده و مهربان است، در نافرمانی الله جری شود؛ چرا که الله متعال می‌فرماید: (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا)

(رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا) «پروردگار شما، به آنچه در دل‌های‌تان است آگاه‌تر است. اگر شایسته باشید، یقیناً او در حق توبه‌کاران آمرزنده است». [الإسراء: ۲۵] فضیل بن عیاض می‌گوید: «استغفار کردن بدون دست کشیدن از گناه، توبه‌ی دروغ‌گویان است».

رسمان نجات...

همه‌ی مردم و در راس آنها پیامبران به طلب مغفرت و آمرزش امر شده‌اند؛

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا)

(فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا) «گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بخواهید [که] بی‌گمان، او بسیار آمرزنده است». [نوح: ۱۰] و در روایت صحیحی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَاللَّهِ! إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» «به الله سوگند، من در روز بیش از هفتاد بار از الله متعال طلب آمرزش نموده و به سوی او توبه می‌کنم». [به روایت بخاری]. این در حق پیامبران است، بنابراین دیگران که در مرتبه‌ی پایین‌تری از آنان قرار دارند، به استغفار سزاوارترند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم خطاب به علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: «أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ إِذَا قُلْتَهُنَّ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ؛ وَإِنْ كُنْتَ مَغْفُورًا لَكَ؟»، قَالَ: «قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» «آیا به تو کلماتی نیاموزم که چون آنها را بگویی، الله متعال تو را می‌بخشد؛ و اگر مغفور و آمرزیده بوده باشی، به مراتب تو بیفزاید؟ بگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی: «معبود بر حق جز الله بلندمرتبه‌ی بزرگ نیست، معبود بر حق جز الله بردبار بخشنده نیست، معبود بر حق جز الله نیست، پاک و منزّه است الله پروردگار عرش بزرگ». [صحیح، به روایت ترمذی].

و علی رضی الله عنه می‌گوید: «عجیب است وضعیت کسی که سبب نجات را به همراه دارد و هلاک می‌شود! گفته شد: سبب نجات چه هست؟ گفت: استغفار». و قتاده رحمه الله می‌گوید: «قرآن شما را هم به درد و هم به درمان‌تان راهنمایی می‌کند؛ درد شما گناهان‌تان است و درمان شما استغفار».

شیخ الاسلام رحمه الله می‌گوید: گناهان سبب زیان و ضرر هستند؛ و استغفار اسباب این زیان و ضرر را از میان برمی‌دارد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ)

(وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) «و تا زمانی که [از درگاه الهی] آمرزش می‌طلبند، الله عذاب‌کننده آنان نیست».

[الأنفال: ۳۳]

ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «هرکس موصوف به این صفت یعنی استغفار باشد، الله متعال روزی وی را برای او آسان و در دسترس می‌گرداند و امور وی را آسان می‌گرداند و شان و توان وی را برای او حفظ می‌کند».

أَسْكُوْا إِلَيْكَ ذُنُوْبًا لَّسْتُ أَنْكِرُهَا ... وَقَدْ رَجَوْتُكَ يَا ذَا الْمَنِّ تَغْفِرُهَا ... مِنْ قَبْلِ سُؤْلِكَ لِي فِي الْحَشْرِ يَا أَمْلِي ... يَوْمَ الْجَزَاءِ عَلَى الْأَهْوَالِ تَذَكَّرُهَا = از گناهانی نزد تو شکایت می‌کنم که منکرشان نیستم؛ اما به تویی که صاحب‌مندی امید دارم که آنها را ببامرزی. پیش از آنکه از من در صحرای محشر سوال کنی ای امید من؛ روز جزا با وحشتی که ذکر نمودی.

أَرْجُوكَ تَغْفِرُهَا فِي الْحَشْرِ يَا أَمَلِي ... إِذْ كُنْتَ سُؤْلِي كَمَا فِي
الْأَرْضِ تَسْتُرُهَا = ای امید من به تو امیدوارم که اگر در
صحرای محشر از آنان سوال نمودی، آنها را ببخشی؛ چنانکه
در زمین آنها را پوشاندی.

و راز جمع میان لاله الا الله و استغفار در این آیه:

(فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ)

(فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ) «[ای پیامبر،] بدان که معبودی [به حق] جز الله
نیست؛ و برای گناه خویش و [گناه] مردان و زنان مؤمن
آمرزش بخواه». [محمد: ۱۹] این است که: توحید اصل و
اساس و ریشه‌ی شرک را می‌خشکاند و از بین می‌برد و
استغفار فروغ آن را محو می‌کند.

بنابر این بهترین ثنا و ستایش گفتن لاله الا الله و بهترین دعا
استغفار الله است؛ و از این باب است که الله متعال پیامبرش را
به توحید و استغفار برای خود و برادران و خواهران مومنان
امر می‌کند.

بارالها، ما و پدر و مادر ما و همه‌ی مسلمانان را بیامرز،
ای پروردگار جهانیان.

الکَبِيرُ جل جلاله

در آستانه‌ی درگاه...

پروردگارت صاحب بزرگی و جبروت و پادشاهی است؛ بزرگ متعال است. نیازهایت را به درگاه او مطرح کن و دل نزد او شکسته دار و برای او فروتن باش؛ حتما نیازهایت را برآورده می‌کند و بیماری‌ات را برطرف نموده و بدهی‌ات را پرداخت کرده و نگرانی و دغدغه‌ات را از بین برده و خنده به لب‌ت خواهد آورد.

او الله بزرگ است.

امید و آرزوهایت با الله بزرگ، به حقیقت می‌پیوندند. خواسته‌هایت هر اندازه که باشند، با وجود الله بزرگ، کوچک‌اند.

خواهش‌های تو با وجود الله بزرگ، به سوی تو خواهند آمد و امیال و خواسته‌هایت به تو هدیه خواهند شد.

او الله بزرگ است؛ پناهگاه تو در ترس و یاور تو در ناگواری‌های روزگار؛ او الله کبیر است:

(عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ)

(عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ) «[او] دانای نهان و

آشکار [و] بزرگ بلندمرتبه است». [الرعد: ۹]

پس پروردگار ما بزرگ است؛ کسی که در ذات خود بزرگ و برتر است و مطلقاً از او بزرگتر نیست.

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ)

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) «حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه‌ی اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم‌پیچیده خواهد شد». [الزمر: ۶۷]

پروردگار ما در صفاتش بزرگ است؛ و همگی عین کمال و عظمت و بزرگی است؛ نه مثل و مانندی در آنها دارد و نه شبیه و نظیری.

پروردگار ما در افعالش کبیر و بزرگ است؛ چنانکه عظمت و بزرگی مخلوقاتش گواه بزرگی افعال او هستند:

(لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)

(لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) «مسئلاً آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگتر از آفرینش انسان‌هاست؛ [بنابر این برپایی قیامت، برای الله دشوار نیست]؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». [غافر: ۵۷]

پروردگار ما، بزرگ و با عظمت و صاحب بزرگی است؛
کسی که هر بزرگی بدون جلال و بزرگی و عظمت او
کوچک و حقیر است.

پروردگار ما بزرگ و برتر از هر نقص و عیب و بدی
است.

پروردگار ما کسی است که بزرگتر از هر بدی و شر و
ظلمی است:

(الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ)

(الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ) «بزرگ بلندمرتبه است». [الرعد: ۹]

(فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ)

(فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ) «داوری از آن الله بلندمرتبه‌ی
بزرگ است». [غافر: ۱۲]

لَكَ الْحَمْدُ وَالنَّعْمَاءُ وَالْمُلْكُ رَبَّنَا = پروردگارا، حمد و
ستایش و منت و پادشاهی و فرمانروایی برای توست؛

وَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْكَ مَجْدًا وَأَمَجْدُ = و هیچ کسی در مجد و
بزرگی، برتر و بزرگتر از تو نیست.

فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَقْدِرُ الْخَلْقُ قَدْرَهُ = پاک و منزّه است کسی
که مردم قدر او را نمی‌دانند

وَمَنْ هُوَ فَوْقَ الْعَرْشِ فَرْدٌ مُوَحَّدٌ = و آنکه بالای عرش،
یکتا و یگانه است.

عقل‌ها درک نمی‌کنند!

الله متعال بزرگتر از همه چیز است؛ بزرگتر از آنکه
توان درکش را داشته باشیم:

(وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا)

(وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) «ولی دانش آنان او را
فرانمی‌گیرد». [طه: ۱۱۰]

الله متعال بزرگتر از آن است که کیفیت ذات یا صفات او
را بدانیم؛ و به همین دلیل از اندیشیدن در مورد الله متعال نهی
شدیم؛ چون ما با عقل‌های محدود خود نمی‌توانیم آن را درک
کنیم؛ طبرانی در «الأوسط» روایت نموده که رسول الله صلی
الله علیه وسلم فرمودند: «تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ -
عز وجل-» «در نعمت‌های الله بیندیشید و نه در مورد الله
عز وجل». [حدیث صحیح] و بزرگی کبریای او را کسی جز
او نمی‌داند؛ نه فرشته‌ای مقرب و نه پیامبری فرستاده شده؛
پس بزرگی و کبریا را مختص او بدانید.

بلیغ‌ترین لفظ ...

الله متعال بزرگتر از هر چیزی است؛ ذات و قدر و
منزلت و عزت و جلال او بزرگتر از هر چیزی است؛ و بر
این اساس است که گفته می‌شود: بلیغ‌ترین لفظ نزد عرب در
معنای تعظیم و بزرگداشت، لفظ «الله اکبر» است؛ چون
کامل‌تر از لفظ «عظمت» است؛ و اینکه می‌گوییم «الله اکبر»

از نگاه معنا عظمت را در خود دارد و معنایش از آن افزون‌تر است.

و بر این اساس است که «الله اکبر» از الفاظ تشریع شده در نماز و اذان است؛ چون کامل‌تر از «الله اعظم» می‌باشد. چنانکه در حدیث وارد شده است: «قَالَ اللَّهُ -عز وجل-: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَني وَاحِدًا مِنْهُمَا؛ قَذَفْنَاهُ فِي النَّارِ» «الله عزوجل می‌فرماید: کبریا و بزرگی ردای من است و عظمت ازار من؛ پس هرکس در یکی از آنها با من به نزاع و ستیز برخیزد، او را در دوزخ می‌اندازم». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

امام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «الله متعال عظمت را چون ازار و کبریایی را چون ردا ذکر نموده است؛ و معلوم است که ردا از شرافت بیشتری برخوردار است؛ و از آنجا که تکبیر بلیغ‌تر از تعظیم است، با لفظش به آن تصریح نموده و آن شامل تعظیم است».

کلید حضور به نزد پادشاه:

و بر این اساس است که این کلمه برای ورود به نماز مشروع شده است؛ چراکه مسلمان چنان وارد نماز می‌شود که برده به پیشگاه پادشاه وارد می‌شود؛ و چون مشرف به ورود گردد، برای او مشروع شده که بلیغ‌ترین لفظ را به کار ببرد که «الله اکبر» است. و در واقع زبان حال او چنین است که: «الله اکبر؛ با آن در پیشگاه مولا و خالق و رازقم حضور می‌یابم و الله بزرگتر از مشغولیت‌های دنیا است». به این

ترتیب چون آن را خالصانه و متفکرانه بگوید، الله متعال را در قلبش بزرگ داشته و اعضای او خاشع و فروتن گشته و از الله متعال شرم و حیا می‌کند و قدر و منزلت الله متعال و بزرگی و کبریایی‌اش او را از مشغولیت قلبش به غیر او باز می‌دارد؛ و از آنجا که این کلمه بسیار بزرگ است، در عبادات متعددی همراه مسلمان است، باشد که مسلمان رضایت الله را کسب کند؛ ابن قیم رحمه الله می‌گوید: ﴿وَرَضَوْنَ مِنْ اللَّهِ أَكْبَرَ﴾ [التوبة: ۷۲] «و رضایت الله برتر است». رضایت الله از بنده بزرگتر از بهشت و نعمت‌های آن است؛ چون رضایت صفت الله است و بهشت مخلوق او.

کسی با عزت است که به خداوند کبیر پناه ببرد...

«الله اکبر» چون با قلب آمیخته شود، مومن با آن عزت یافته و به الله اطمینان می‌یابد و بر او اعتماد نموده و توکل می‌کند؛ و هر چیزی نزد او در برابر کبریا و بزرگی الله متعال، کوچک می‌نماید.

سیره نویسان ذکر نموده‌اند: بعد از اینکه حجاج دو رکعت نماز پشت مقام خواند، مردی فقیر از اهالی یمن آمد و خانه را طواف نمود و در حین طواف نیزه‌ای به لباس فقیر یمنی گیر کرد و بر بدن حجاج افتاد و حجاج ترسید و گفت: او را بگیرید؛ پس سربازان فقیر را گرفتند. آنگاه حجاج گفت: او را نزد من بیاورید؛ پس او را نزدیک حجاج آوردند.

حجاج گفت: مرا می‌شناسی؟ فقیر گفت: تو را نمی‌شناسم. حجاج گفت: والی شما بر یمن کیست؟ وی گفت: محمد بن

یوسف - برادر حجاج - که ظالمی همچون او یا بدتر از اوست. حجاج گفت: آیا نمی‌دانی من برادر او هستم؟ فقیر گفت: تو حجاج هستی؟ حجاج گفت: بله؛ پس فقیر گفت: چقدر بدی و چقدر برادرت بد است. حجاج گفت: برادرم را در یمن در چه حالی ترک نمودی (یعنی برادرم چطور بود)؟ فقیر گفت: درحالی‌که شکمی گنده و چاق داشت. حجاج گفت: از صحت و سلامتی او سوال نکردم، از عدل او پرسیدم. فقیر گفت: او را ظالمی ستمکار ترک نمودم. حجاج گفت: آیا نمی‌دانی او برادر من است؟ آیا از من نمی‌ترسی؟ فقیر گفت: ای حجاج، آیا گمان می‌کنی احساس عزتی که برادرت با وجود تو و بخاطر وجود تو می‌کند، بیشتر از احساس عزت من با وجود خداوند یکتای بی‌همتا است؟ طاوس راوی این روایت می‌گوید: «به الله سوگند موهای سرم راست شدند؛ سپس حجاج مرد فقیر را رها کرد و مرد فقیر درحالی‌خانه را طواف می‌کرد که از کسی جز الله نمی‌ترسید».

أَكْفَانُهُمْ بِدِمَاءِ الْبَذْلِ قَدْ صُبِغَتْ = کفن‌های آنان با خون
بخشش رنگین شده است؛

اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ سُلْسَالِهَا رَشَقُوا = (بسیار بخشنده‌اند) الله
بزرگتر است و از سرچشمه‌ی بذل و بخشش خداوند نوشیدند.

فِي كَفِّكَ الشَّهْمُ مِنْ حَبْلِ الْهُدَى طَرَفٌ = در کف بزرگوار
تو یک طرف ریسمان هدایت است

عَلَى الصِّرَاطِ وَفِي أَرْوَاحِنَا طَرَفٌ = و طرف دیگر آن به
ارواح ما وصل است.

چه کار بزرگ و اندوه شدید و نگرانی و دغدغهی بزرگی
است که بر الله بزرگ سخت باشد؟

بلکه کبیر و بزرگ، الله است؛ و هر بزرگی که می بینید یا
در مورد او می شنوید و چیزی می دانید، الله متعال پروردگار
اوست و از او بزرگتر است؛ در این صورت چگونه برای
غم و اندوه ممکن است در برابر ارادهی پروردگار عزت و
کبریا و بزرگی، دوام بیاورد؟

پس الله بزرگ است و او کسی است که مشکلات تو را حل
می کند و همهی دردهای تو را به عافیت و سلامتی تبدیل نموده
و همهی آرزوهای تو را به واقعیت مبدل کرده و جای همهی
اشک های تو را به لبخند می دهد.

فَالْزَمَ يَدَيْكَ بِحَبْلِ اللَّهِ مُعْتَصِمًا = پس دستانت را به ریسمان
الهی گره بزن

فَإِنَّهُ الرُّكْنُ إِنْ خَانَتْكَ أَرْكَانُ = که رکن اصلی اوست هر چند
ارکان دیگر به تو خیانت کنند.

بارالها، ما به واسطهی اسم کبیر تو از تو می خواهیم که بر
ما منت گذاشته و ما را وارد بهشت نموده و از آتش دوزخ
نجات دهی.

۲۹ - ۳۰ - ۳۱

الْأَعْلَى الْعَلِيِّ الْمُتَعَالِ جَلَّالَهُ

چون مصیبت از راه برسد و پیشامد ناگوار روی دهد و
بلاي سخت نازل گردد، توجه قلب به سوی خداوند اعلی جلب

می‌گردد؛ و دست‌ها به سوی خداوند بلندمرتبه بالا می‌روند و چشم‌ها در انتظار گشایش از سوی خداوند والای برتر بلندمرتبه به آسمان دوخته می‌شوند.

پروردگار ما «الاعلی» و «العلی» و «المتعال» است؛ چنانکه می‌فرماید:

(وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)

(وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) «و او بلندمرتبه [و] بزرگ است».
[البقرة: ۲۵۵] و می‌فرماید:

(سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى)

(سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) «نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن». [الأعلى: ۱] و می‌فرماید:

(عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ)

(عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ) «[او] دانای نهان و آشکار [و] بزرگ بلندمرتبه است». [الرعد: ۹]

پس پروردگار برتر بلندمرتبه‌ی والای ما کسی است که کسی برتر و بلندمرتبه‌تر از او نیست؛ علو مطلق از همه‌ی جهات مخصوص اوست:

علو ذات: پروردگار ما بر عرش خود قرار دارد؛ جدای از مخلوقاتش می‌باشد؛ و بالاتر از همه‌ی کائنات است.

(الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)

(الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) «[پروردگار] رحمان [آن] گونه که شایسته جلال و مقام اوست [بر عرش قرار گرفت]». [طه: ۵]

علو قدر و منزلت: پروردگار ما قدر و منزلت والا و بی‌کرانی دارد؛ صفات او صفات کمال و جمال و جلال است؛ و صفات هیچیک از مخلوقات نه نزدیک به صفات اوست و نه مانند آنها؛ بلکه بندگان را یارای احاطه به یکی از صفات او هم نیست؛

(وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا)

(وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) «ولی دانش آنان او را فرا نمی‌گیرد». [طه: ۱۱۰]

علو قهر: پروردگار ما بر همه چیز چیره است و غلبه دارد؛ و کائنات با تمام وسعتش تسلیم اوست؛ و به این ترتیب همه چیز تحت کنترل و تسلط و عظمت اوست؛

(وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ)

(وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ) «و او بر بندگانش چیره و فوق [آنان] است». [الأنعام: ۱۸]

عَلَى السَّمَاوَاتِ فَوْقَ الْعَرْشِ مُرْتَفِعًا = بالاتر از آسمان‌ها، بر بالای عرش قرار دارد

مُبَایِنًا لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مُتَّصِفًا = و جدای از همه‌ی مخلوقات بوده و این صفت اوست.

بِكُلِّ أَوْصَافِهِ الْعُلْيَا الَّتِي كَمُلَتْ = موصوف به همه‌ی
اوصاف برتری و کمال است؛

وَلَيْسَ هَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ فِيهِ خَفَا = و بحمدالله در این موضوع
هیچ خفایی نیست.

الله کجاست؟

در صحیح مسلم از صحابی گرانقدر معاویه بن حکم سلمی
رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: من کنیزی داشتم که
گوسفندانم را در مقابل کوه احد چوپانی می‌کرد. یک روز
مطلع شدم که گرگ گوسفندی از گله‌ی او را با خود برده
است؛ و من هم یکی از فرزندان آدم هستم و همچون آنان
خشمگین می‌شوم و به این ترتیب سیلی‌ای بر صورت او زدم.

پس نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفتم و این رفتار
مرا گناه بزرگی شمرد؛ گفتم: ای رسول خدا، آیا او را آزاد
نکنم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «او را نزد من
بیاور». من او را نزد ایشان بردم. رسول خدا صلی الله علیه
وسلم به او فرمود: «الله کجاست؟» او گفت: «در بالا»؛
فرمود: «من کیستم؟» گفت: تو فرستاده‌ی الله هستی. فرمود:
«أَعْتَقَهَا، فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ». «آزادش کن که او مومن است».

اینکه آن کنیز در پاسخ گفت: «فی السماء» (در آسمان) به
این معناست که الله در بالا، و فراتر از آسمان است؛ و «فی»
به معنای «علی» است. چنانکه به همین معنا در این آیه آمده
است:

(وَلَا صَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ)

(وَلَا صَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ) «و همگی تان را بر تنه‌های

نخل به دار می‌آویزم». [طه: ۷۱] و نباید این توهم ایجاد شود که آسمان بر الله متعال احاطه دارد؛ بلکه الله متعال بزرگتر از آن است که یکی از مخلوقاتش بر او احاطه داشته باشد.

در اینجا توضیح مساله‌ای ضروری می‌نماید؛ اینکه آیا جایز است الله متعال بر ضد آنچه خود را بدان وصف نموده، توصیف گردد، مانند وجود الله متعال در هر مکان؟

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در «مجموع الفتاوی» می‌گوید: «الله متعال خود را به علو توصیف نموده است؛ و علو از صفات مدح و ستایش و تعظیم برای او می‌باشد؛ چون از صفات کمال است؛ چنانکه خود را به بزرگی و دانایی و قدرتمندی و عزتمندی و بردبای و صفاتی از این دست توصیف نموده است؛ و اینکه زنده‌ی پایدار است؛ و از این قبیل معانی در اسامی نیکویش.

بنابراین توصیف نمودن او به متضاد این معانی جایز نیست؛ چنانکه جایز نیست توصیفی متضاد علو شود و وصف پایین بودن برای او به کار رود؛ و متضاد قوی، یعنی ضعیف برای او استفاده شود.

بلکه الله متعال از این نقص‌ها که با صفات کمال ثابت برای او منافات دارند، پاک و منزّه است».

هَذَا وَمِنْ تَوْحِيدِهِمْ: اثْبَاتٌ ... أَوْصَافِ الْكَمَالِ لِرَبِّنَا الرَّحْمَنِ ... كَعُلُوِّهِ سُبْحَانَهُ فَوْقَ السَّمَاوَاتِ ... الْعُلَى بَلْ فَوْقَ كُلِّ مَكَانٍ = این بخشی از توحید آنان است: اثبات اوصاف کمال برای پروردگار رحمن ما. مانند علو خداوند سبحان در بالای آسمان‌ها، بلکه بالاتر از هر مکان.

فَهُوَ الْعَلِيُّ بِذَاتِهِ سُبْحَانَهُ ... إِذْ يَسْتَحِيلُ خِلَافَ دَا بَيَّانٍ ... وَهُوَ الَّذِي حَقًّا عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ... قَدْ قَامَ بِالتَّدْبِيرِ لِلْأَكْوَانِ = پس خداوند سبحان با ذات خود بالاست و بیان خلاف این در حق خداوند محال است. و او حقیقتاً بر عرش استوا دارد و جهان‌ها را تدبیر می‌کند.

الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ)

(إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ) «[ای مردم،] بی‌گمان، پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس [آن گونه که شایسته جلال و عظمت اوست] بر عرش قرار گرفت». [الأعراف: ۵۴]

و الله متعال در کتابش نزول جبرئیل و ملائکه را ذکر نموده است:

(تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ)

(تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ)
 «فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن [شب،] به فرمان
 پروردگارشان برای [انجام] هر کاری نازل می‌شوند».
 [القدر: ۴] و نازل شدن فقط از بالا می‌باشد.

و ذکر نموده که ملائکه به سوی او عروج و صعود
 می‌کنند:

(تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ)
 (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ
 أَلْفَ سَنَةٍ) «فرشتگان و روح (جبرئیل) به سوی او عروج
 می‌کنند، در روزی که مقدارش [در مقیاس بشری،] پنجاه
 هزار سال است».[المعارج: ۴]

و ذکر نموده که اعمال صالح و سخن نیکو به سوی او بالا
 می‌روند:

(إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ)
 (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) «گفتار
 پاک [و ذکر الهی] به سوی او ج می‌گیرد و کردار شایسته،
 آن [گفتار] را بالا می‌برد».[فاطر: ۱۰]

اعمال به سوی چه کسی بالا می‌روند؟

و اگر پروردگار ما ذاتا در همه جا باشد، در این صورت این فرود آمدن و نازل کردن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟
الله متعال از آنچه می‌گویند، بسیار برتر است.

بلکه پروردگار ما از شبیه و نظیر و مثل و مانند برتر و پاک و منزّه است.

و برتر از داشتن همسر و فرزند است:

(وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا)

(وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا) «و اینکه شأن و عظمت پروردگارمان، بس [عظیم و] بلند است. او [هرگز برای خود] همسر و فرزندی انتخاب نکرده است».

[الجن: ۳]

و پروردگار ما از داشتن شریک در الوهیت خویش برتر است:

(فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا ۖ فَتَعَالَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ)

(فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا ۖ فَتَعَالَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) «اما هنگامی که [الله، فرزندی تندرست و] شایسته به آنان داد، در این نعمت که به آنها بخشیده بود، شریکانی برایش قرار دادند؛ و الله از آنچه که شریک [و همتای] او می‌سازند برتر و منزّه است».

[الأعراف: ۱۹۰]

هرکس معنای این سه اسم «العلی، الاعلی، المتعالی» را بداند، متوجه می‌شود که الله متعال با صفات کمال، برتر و از صفات نقص برتر و از مخلوقاتش بالاتر است.

و هرکس حق این شناخت و بندگی را به جای آورد، با آن بی‌نیاز خواهد شد و به عزت و بزرگی دست خواهد یافت:

(وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا)

(وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا) «و [ما] او را به مقامی بلند برکشیدیم». [مریم: ۵۷]

و علو و برتری در دو سرا با ایمان و علم و تواضع به دست می‌آید:

با ایمان:

(وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ)

(وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ) «و هرکس مؤمن نزد او تعالی بیاید درحالی که کارهای شایسته انجام داده باشد، اینان درجات عالی دارند». [طه: ۷۵]

با علم:

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) «الله مقام [و درجات] کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان عطا شده‌است، بالا می‌برد». [المجادلة: ۱۱]

و با تواضع؛ چنانکه در روایت صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ» «هیچکس برای الله متعال تواضع نمی‌کند مگر اینکه الله متعال مقام و مرتبه‌ی او را بالا می‌برد». [به روایت مسلم].

و هنگامی که یکی از صحابه خواستار همراهی پیامبر صلی الله علیه وسلم در بهشت شد، ایشان فرمود: «فَاعْنِي عَلَى نَفْسِكَ بِكثرة السُّجُودِ» «فَاعْنِي عَلَى نَفْسِكَ بِكثرة السُّجُودِ» «پس با سجده‌های زیاد، کمک کن تا به مقصود خویش برسی». [به روایت مسلم]. و ذکر سجده «سبحان ربی الاعلی» است؛ و الله عزوجل می‌فرماید:

(سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى)

(سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) «نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن». [الأعلى: ۱]

برخی علت خواندن این ذکر در سجده را چنین بیان کرده‌اند: این حالت، نهایت ذلت و فروتنی بنده است که شریف‌ترین عضو خود، یعنی صورتش را برای الله متعال، بر خاک می‌نهد؛ بنابر این بسیار مناسب است که در نهایت

خضوع و پایین بودن، الله متعال را به اعلی و برتر و بالا بودن، توصیف نماید.

و بر این اساس است که وقتی بنده در این حالت و این هیئت قرار می‌گیرد، نزدیکتر از همیشه به الله متعال است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ؛ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ» «نزدیکترین حالت بنده به پروردگارش زمانی است که در سجده است؛ پس [در حال سجده] زیاد دعا کنید». [به روایت مسلم].

رسیدن به آرزو...

بعد از اینکه دانستی مدیریت زمین با خداوند برتر بلندمرتبه است؛ کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین به دست اوست... پس ای بیمار، بدان که شفادهنده در آسمان است، و ای فقیر، بدان که آن غنی بی‌نیاز در آسمان است و ای غمگین، بدان که آن جابر مرهم‌گذار در آسمان است و ای عقیم، بدان که آن وهاب در آسمان است و این بدهکار، بدان که روزی دهنده در آسمان است و ای غم زده، بدان که گشایشگر در آسمان است...¹

پس ای بیمار، شفا دهنده در آسمان است؛ و ای فقیر، بی‌نیاز در آسمان است؛ و ای اندوهگین، جبران‌کننده در آسمان است؛ و ای عقیم، بخشنده در آسمان است؛ و ای

1 جزء من النص لم یترجم (تم إضافة الترجمة)

بدهکار، رزاق در آسمان است؛ و ای غمگین، گشاینده در آسمان است.

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ «و [ای پیامبر،] هرگاه بندگانم درباره من از تو بپرسند، [به آنان بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم؛ پس [آنان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند». [البقرة: ۱۸۶]

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعَلَا = حمد و ستایش برای توست ای صاحب بخشش و بزرگی و برتری؛

تَبَارَكْتَ تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ وَتَمْنَعُ = مبارک هستی، به هر که بخواهی می‌دهی و از هر که بخواهی باز می‌داری.

إِلَهِي لَئِنْ جَلَلْتُ وَجَمَّتْ خَطِيئَتِي = الهی، اگر همه‌ی گناهان بسیارم یکجا شوند،

فَعَفُوكَ عَنْ ذَنْبِي أَجَلٌ وَأَوْسَعُ = عفو و بخشش تو از گناهان من بزرگتر و وسیع‌تر است.

إِلَهِي تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي = الهی، حال و وضع و فقر و نیاز مرا می‌بینی.

وَأَنْتَ مُنَاجَاتِي الْخَفِيَّةَ تَسْمَعُ = و مناجات مخفیانهای مرا
می شنوی.

إِلَهِي لَيْنٌ خَبِيبَتِي أَوْ طَرَدْتَنِي = الهی، اگر خواسته‌ام را
برآورده نکنی یا مرا طرد کنی

فَمَنْ ذَا الَّذِي أَرْجُو وَمَنْ لِي يَشْفَعُ = پس به چه کسی امید
داشته باشم و چه کسی برای من شفاعت می‌کند.

بارالها، ما به واسطه‌ی اسم‌الاعلی‌ تو، از تو می‌خواهیم
که منزلت ما را در دنیا و آخرت تعالی بخشی.

۳۲ - ۳۳

الْقَاهِرُ الْقَهَّارُ جَل جلاله

ابو یعلی در مسند خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت
نموده که می‌گوید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ أُوْتِدَ لِأَمْرَاتِهِ أَرْبَعَةٌ أُوْتَادٌ فِي يَدَيْهَا
وَرَجُلَيْهَا، فَكَانُوا إِذَا تَفَرَّقُوا عَنْهَا ظَلَّلَتْهَا الْمَلَائِكَةُ، فَقَالَتْ: «فرعون
چهار میخ به دست و پاهای همسرش کوبید و چون از اطراف
او پراکنده شدند، ملائکه بر او سایه افکندند پس همسر فرعون
گفت:

رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي
مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)

(رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ
وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) «پروردگارا، برای من خانه‌ای نزد
خود در بهشت بنا کن و مرا از چنگ فرعون و عمل او نجات

بده و از قوم ظالمین نجاتم ده». [تحریم: ۱۱] « [حدیث صحیح].

از خانهای فرعون طاغوت، یکی از بزرگترین زنان زمین؛ و از قصر وی، موسی علیه السلام خارج می‌شوند.
فرعونی که می‌گفت:

(سَقَطِلْ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ)

(سَقَطِلْ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ)
«[هرگز؛ بلکه] پسران‌شان را خواهیم کشت و زنان‌شان را [برای کنیزی] زنده خواهیم گذاشت؛ و ما بر آنان چیره‌ایم». [الأعراف: ۱۲۷] و به این ترتیب خداوند قهار این طاغوت را مقهور نمود و او را عبرتی برای نسل‌های بعدی قرار داد:
(فَالْيَوْمَ نُجَيِّدُكَ بِبَذْنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً ۚ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ)

(فَالْيَوْمَ نُجَيِّدُكَ بِبَذْنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً ۚ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ) «[بدان که] امروز پیکر [بی‌جان] تو را بر بلندی [ساحل] می‌اندازیم تا برای آیندگان تامل‌برانگیز باشد؛ و به راستی، بسیاری از مردم از نشانه‌های [توان و تدبیر] ما غافلند». [یونس: ۹۲]

الله متعال ذات والا و بلندمرتبه‌ی خود را چنین ستایش می‌کند:

(وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ)

(وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) «و او بر
بندگان چیره و فوق [آنان] است؛ و او حکیم آگاه است».
[الأنعام: ۱۸]

بنابر این پروردگار ما با عزت و پادشاهی خود چیره و
غالب است؛ و متصرف در همه جهان‌هاست و کسی را
یارای مقهور نمودن اراده‌اش نیست.

ظالمان و ستمگران را در هم می‌کوبد و پادشاهان را در
هم می‌شکند و همه برای او خاضع و فروتن‌اند؛ کارهای
سخت و دشوار در برابر جبروت و بزرگی او چیزی به
حساب نمی‌آیند و چهره‌ها در برابر او خوارند و مخلوقات
تسلیم او و در برابر عظمت و جلال و کبریای او متواضع.

پروردگار ما کسی است که همه مخلوقات برای او خاضع
و خاضع هستند و در برابر عزت و قوت و کمال اقتدارش
خوار و ذلیل‌اند.

پروردگار ما، قهار است؛ بر همه جهان بالا و پایین چیره
است؛ چنانکه هیچ حادثه‌ای روی نمی‌دهد و چیزی ساکن
نمی‌ماند مگر همه با اجازه‌ی اوست؛ آنچه بخواهد می‌شود و
آنچه اراده‌اش به آن تعلق نگیرد، نخواهد بود؛ و این معنای دو
اسم «القاهر» و «القهار» است.

وَكَذَا الْقَهَّارُ مِنْ أَوْصَافِهِ ... فَالْخَلْقُ مَقْهُورُونَ بِالسُّلْطَانِ =
 همچنین قهار از اوصاف اوست؛ و مخلوقات به سبب قدرت
 و پادشاهی او مقهورند.

لَوْ لَمْ يَكُنْ حَيًّا عَزِيزًا قَادِرًا ... مَا كَانَ فِي قَهْرٍ وَلَا سُلْطَانٍ =
 اگر زنده و با عزت و توانمند نمی بود، نه پادشاهی داشت و نه
 غلبه ای.

او قهار است:

چه کسی فرد مضطر و گرفتار را آنگاه که او را بخواند،
 اجابت کرده و گرفتاری را برطرف می کند؟ چه کسی
 استخوان های پوسیده را زنده می کند و خلقت و آفرینش آنها را
 همچون بار نخست از سر می گیرد که این بار برای او آسان تر
 است؟ چه کسی یار و یاور مظلوم است وقتی مورد ظلم واقع
 می شود؟ و چه کسی یار و یاور ضعیف است زمانی که به او
 ستم می گردد؟

پروردگار قاهر حکیم ما؛ کسی که چیزی را بیهوده خلق
 نمی کند و چیزی را بیهوده رها نمی کند و نه عملی را می پذیرد
 و نه شریعتی تشریع می کند مگر بر مبنای حکمت هایی که
 برخی آنها را می دانند و برخی نسبت به آنها جاهل اند.

إِلَيْكَ جَمِيعُ الْأَمْرِ يُرْجَعُ كُلُّهُ = همه ی امور به سوی تو باز
 می گردند

وَمِنْكَ الْأَمَانِي تُرْتَجَى وَالْبَشَائِرُ = و تنها به درگاه تو امید
 برآورده شدن آرزوها و خوشی ها می باشد.

پس چه کسی مستحق توحید و عبادت است؟ آیا الله یکتای قهاری نیست که هیچ همتایی ندارد.

به استناد همین اسم، یوسف علیه السلام با دو همراهش در زندان مجادله می‌کند و می‌گوید:

(يَا صَاحِبِيَ السِّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ)

(يَا صَاحِبِيَ السِّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) «ای دوستانِ زندانی من، آیا معبودان پراکنده [و متعدد] بهترند، یا الله یگانه‌ی قهار؟». [یوسف: ۳۹]

آیا تا به حال هیچ مقهوری را دیده‌اید که توان سود و ضرری برای خود داشته باشد؟ پس چگونه از مقهور ضعیف چیزی می‌طلبد و بر او توکل می‌کند درحالی‌که الله متعال یکتای قهار، چیره‌ی غالب است؟!

یکی از دعا‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم، آنگاه که با ترس از خواب بیدار می‌شد این بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا، الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا، الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» یعنی: «معبود بر حقی جز الله یکتای قهار، چیره‌ی غالب نیست؛ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست؛ با عزت آمرزنده». [حدیث صحیح به روایت ابن حبان].

امور خود را به الله بسپار...

وقتی مومن می‌داند که الله متعال یکتای قهار، آن چیره‌ی غالب است، در برابر او اعلام تسلیم می‌کند و امور خود را به او می‌سپارد و بر او توکل می‌کند و جز الله را تعظیم نمی‌کند؛ و فقط از الله می‌ترسد و ترس از مخلوقات که خود ضعیف‌اند، هرچند ادعای قدرت و چیرگی کنند، از چشم او می‌افتد و در دلش راه ندارد.

چنانکه وقتی ایمان وارد قلب ساحران فرعون شد و دانستند و درک نمودند که الله متعال یکتای قهار، آن چیره‌ی غالب است، پاسخ‌شان به طاغوت وقت، در برابر تهدید فرعون چنین بود:

﴿قَالُوا لَا ضَيْرَ ۖ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾

﴿قَالُوا لَا ضَيْرَ ۖ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ «آنان گفتند: [در این شکنجه و عذاب] هیچ زیانی نیست. بی‌تردید، ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم». [الشعراء: ۵۰]

الله متعال در هم‌شکننده‌ی طاغوت‌ها و نافرمانان است و بر آنان غالب و چیره است؛

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ «و او بر بندگان چیره و فوق [آنان] است؛ و او حکیم آگاه است». [الأنعام: ۱۸] چنانکه قوم نوح را با طوفان از بین برد و قوم

صالح را با صدای سهمگین و قوم عاد را با باد و قوم لوط را با سنگباران و قارون را با فرو بردن در زمین؛ و قوم سبا را با گرسنگی و تشنگی و تنگی رزق و بنی اسرائیل را با ترس و تسلط دشمنان و قتل زیاد مقهور نمود و گروهی از آنان را با مسخ و طاعون.

بنابر این قهر و غلبه‌ی الله متعال آشکار است:

(وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)

(وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) «و ما به آنان ستم نکردیم؛ بلکه آنها خود [بودند که در نتیجه‌ی نافرمانی،] به خویشتن ستم می‌کردند». [النحل: ۱۱۸] بلکه الله متعال کسی است که چیرگی و غلبه‌ی او، چیرگی و غلبه‌ی مخلوقات را نیست و نابود می‌کند و به هنگام تجلی غلبه‌ی او، قدرت همه‌ی مخلوقات از بین می‌رود؛

(لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۖ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)

(لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۖ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) «[الله می‌فرماید:] امروز فرمانروایی از آن کیست؟ [آنگاه خود می‌فرماید:] از آن الله یگانه قهار». [غافر: ۱۶]

رازی - رحمه الله - می‌گوید: «به هنگام ظهور این خطاب جباران و ستمگران و پادشاهان کجا هستند!»

در هنگام این عتاب، پیامبران و ملائکه‌ی مقرب کجا هستند؟!

کجا هستند گمراهان و ملحدان و موحدان و هدایت‌یافتگان؟!

کجاست آدم و فرزندانش؟!

کجاست ابلیس و پیروانش؟!

گو اینکه همه از بین رفته‌اند و اثری از آنها نیست...

جان‌ها گرفته شده‌اند و ارواح پراکنده شده‌اند و اجسام و اشباح تباه و نابود گشته‌اند و اعضا پراکنده شده‌اند و تنها وجودی باقی مانده است که همواره بوده و هست.

اینگونه نیست که همه چیز در دنیا تمام شود، پرونده‌ی برخی از مظالم در روز قیامت از سر گرفته می‌شوند؛ و این حقیقت شدیدترین ضربه‌ای است که بر قلب ظالمان فرود می‌آید...

﴿وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ﴾

﴿وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ﴾ «و بازگشت ما به پیشگاه الله است».

[غافر: ۴۳]

امام شافعی رحمه الله می‌گوید: در قرآن آیه‌ای وجود دارد که تیری است در دل ظالم؛ و بشارتی است بر دل مظلوم؛ گفته شد: آن آیه کدام است؟ گفت:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ «و پروردگارت فراموشکار

نیست». [مریم: ۶۴]

بارالها، ای صاحب قهر و غلبه و جبروت و بزرگی، ما
را از شر اشرار و مکر و نیرنگ فجار و بدکاران در پناه خود
محفوظ بدار.

۳۴

الْوَهَّابُ جَلَّ جَلَالُهُ

وَكَذَلِكَ الْوَهَّابُ مِنْ أَسْمَائِهِ = همچنین یکی از اسامی الله
متعال «الْوَهَّاب» است؛

فَأَنْظُرْ مَوَاهِبُهُ مَدَى الْأَرْمَانِ = به بخشش‌های او در طول
تاریخ بنگر.

أَهْلُ السَّمَاوَاتِ الْعُلَا وَالْأَرْضِ عَنْ = اهالی آسمان‌های بالا
و زمین

تِلْكَ الْمَوَاهِبِ لَيْسَ يَنْفَكَّانِ = هیچگاه از آن بخشش‌ها جدا
نیستند.

الله متعال در مقام ستایش ذات والا و برتر خود می‌فرماید:

(أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ)

(أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ) «آیا
گنجینه‌های رحمت پروردگار شکست‌ناپذیر بخشنده‌ات
نزدشان است؟». [ص: ۹]

پس پروردگار ما بسیار بخشنده است؛ و بخشنده‌گی او
همه‌ی کائنات از زمین و آسمان‌ها را دربرمی‌گیرد؛ نه

بخشش‌های او در حال و نه در آینده قطع شدنی نیستند؛ بدون اینکه درخواستی از او شود، می‌بخشد و بدون سبب نعمت می‌دهد:

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) «پروردگارا، بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی، دل‌های‌مان را [از راه حق] منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی به ما ارزانی دار [که] بی‌تردید، تو بسیار بخشنده‌ای». [آل عمران: ۸]

(أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ)

(أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ) «آیا گنجینه‌های رحمت پروردگار شکست‌ناپذیر بخشنده‌ات نزدشان است؟». [ص: ۹]

او وهاب است:

پاک و منزّه است او که خالق و آفریننده‌ای بزرگ، سخاوتمند، بزرگوار و بخشنده است.

«کرم» صفتی از صفات خداوند است؛ «جود» یکی از بزرگترین صفات او است. و عطاء از بزرگترین بخشش‌های اوست؛ براستی چه کسی از او سخاوتمندتر است؟!

مردم نافرمان او هستند و او مراقب آنان؛ هنگامی که در بسترهای شان آرمیده و در حال استراحت هستند، نگهبان و حافظ آنان است، گویا که هیچگاه نافرمانی او را نکردند؛ و چنان حفظ آنان را به عهده گرفته است که گویا اصلاً گناهی مرتکب نشده‌اند؛ با فضل خود به گناهکار می‌بخشد و به بدکار نیکی می‌کند.

چه کسی او را به فریاد خوانده که اجابتش نکرده است؟! یا چه کسی از او درخواست نموده و به او نداده است؟ یا چه کسی در درگاه او را زده و در به رویش باز نکرده است؟

سُبْحَانَ مَنْ يُعْطِي الْمُنَى بِخَوَاطِرٍ ... فِي النَّفْسِ لَمْ يَنْطِقْ بِهِنَّ لِسَانٌ = پاک و منزّه است کسی که امیدها و آرزوهایی را برآورده می‌کند که فقط در ذهن هستند و زبان از آنها چیزی نگفته است.

سُبْحَانَ مَنْ هُوَ لَا يَزَالُ وَرَزْقُهُ ... لِلْعَالَمِينَ بِهِ عَلَيْهِ ضَمَانٌ = پاک و منزّه است کسی که همواره رزق و روزی او برای جهانیان پایدار است و خود رزق آنان را ضمانت نموده است.

نعمت‌های الله متعال بر بنده را می‌تواند از همان هنگام بسته شدن نطفه در شکم مادر و سپس شکل گرفتن شنوایی و بینایی و دمیده شدن روح در او مشاهده نمود؛ و اینکه به دنبال آن آب و غذا و پوشاک او را تامین نمود و او را کفایت کرده و هرچه خواسته به او عطا کرده است.

الله متعال خطاب به بنده می‌فرماید:

(أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (8) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (9) وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (10))

(أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) «آیا دو چشم برایش قرار ندادیم؟

وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (۹) و یک زبان و دو لب؟

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) و او را به دو راه [خیر و شر] راهنمایی کردیم». [البلد: ۸-۱۰]

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)
«ای مردم، [همه‌ی] شما به الله نیازمندید و [تنها] الله است که بی‌نیاز ستوده است». [فاطر: ۱۵]

الله متعال تو را خلق نموده و روزی داده است، تو را زنده نموده و می‌میراند؛ از تو باز می‌دارد و به تو می‌بخشد؛ تو را بیمار نموده و شفا می‌دهد، تو را گرسنه نموده و سیر می‌کند؛ تو را تشنه نموده و سیراب می‌کند؛ تو را می‌خنداند و می‌گریاند؛ چیزهایی را به تو می‌آموزد که نمی‌دانستی و چیزهایی را به تو معرفی می‌کند که نسبت به آنها جاهل بودی؛ رزق و روزی تو را آماده می‌کند.

دعایت را اجابت می‌کند و ندایت را لیبیک می‌گوید و دشمنت را مغلوب می‌کند و پیامبری برای تو فرستاده و کتابی را به تو آموخته و تو را به راه و روشی هدایت کرده است... بعد از این همه بخشش، از او نافرمانی می‌کنی؟!

(قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ)

(قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ) «مرگ بر انسان [کافر، که] چقدر ناسپاس است!». [عبس: ۱۷]

در آستانه‌ی درگاه...

آیا دنیا با همه‌ی بزرگی آن بر تو تنگ شده است؟

آیا بیماری تو را به درد و رنج انداخته است؟

آیا بدهی‌ها تو را در بنده کرده‌اند؟

آیا فقر تو را ضعیف و ناتوان کرده است؟

آیا همسر و فرزند می‌خواهی؟

آیا از نظر ذهنی حیران و سرگردانی و افکارت
پراکنده‌اند؟

در این صورت باید به خداوند و هاب پناه ببری؛ به
بخشش‌های فراوان او؛ فقط کافی است دست‌هایت را بلند کنی
و به درگاه او بایستی و به او پناه ببری؛ و به‌زودی زود
خواهی دید که چگونه گرسنگی به سیری، تشنگی به سیرابی
و شب بیداری به خواب آرامش‌بخش تبدیل خواهد شد و پس
از بیماری سلامتی می‌آید و مسافر به مقصد می‌رسد و گمراه
هدایت می‌شود و اسیر آزاد می‌گردد و تاریکی‌ها کنار
می‌روند.

او خداوند وهاب، بسیار بخشنده است؛ کسی که اشک را به لبخند و شادی، ترس را به امنیت، نگرانی را به آرامش تبدیل می‌کند؛ او که شب را به آمدن صبح صادق بشارت می‌دهد و غمگین را به گشایش ناگهانی و سرخورده را به لطف پنهانی.

خزائن الهی پر هستند؛ نه از بین می‌روند و نه تمام می‌شوند؛ او کسی است که خود می‌فرماید:

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «مرا به دعا بخوانید، تا [دعا]

شما را اجابت کنم». [غافر: ۶۰] پس هرکس الله متعال را به دعا می‌خواند، باید این مهم را بزرگ شمارد، زیرا هیچ چیز برای الله سخت و بزرگ نیست؛ این سلیمان علیه السلام است که خیر دنیا و آخرت را می‌خواهد:

(قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)

(قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) «گفت: پروردگارا، مرا بیامرزد و حکومتی به من ارزانی دار که پس از من بی‌نظیر باشد [که] بی‌تردید، تو بسیار بخشاینده‌ای». [ص: ۳۵]

و این زکریا علیه السلام است که پا به سن گذاشته و همسرش نازاست؛ با این همه می‌گوید:

(رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۖ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ)

(رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۖ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ)
«پروردگارا، از جانب خویش ذریه‌ای پاک و پسندیده به من
عطا کن [که] بی‌تردید، تو شنونده دعایی». [آل عمران: ۳۸]

به سوی خداوند وهاب بازگرد!

پادشاهی و قدرت و مال و فرزند و عافیت و سلامتی، همه
از جانب خداوند وهاب است؛

(وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

(وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «و الله
فرمانروایی خود را به هرکس بخواهد می‌دهد و الله واسع
داناست». [البقرة: ۲۴۷]

(يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ)

(يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ) «به هرکس
که بخواهد، [فرزند] دختر می‌بخشد و به هرکس که بخواهد،
[فرزند] پسر». [الشوری: ۴۹]

و بزرگترین دعایی که بنده به وسیله‌ی آن پروردگارش
را می‌خواند، دعای علمایی است که راز مناجات با الله متعال
به وسیله‌ی اسامی نیکوی او را درک نمودند و به این ترتیب
از او ثبات و رحمت را درخواست کردند:

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) «انان می‌گویند: پروردگارا، بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی، دل‌هایمان را [از راه حق] منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی به ما ارزانی دار [که] بی‌تردید، تو بسیار بخشنده‌ای». [آل عمران: ۸]

و بر این اساس، الله متعال این دعا را در هر رکعتی قرار داده است؛ تا آن را بخوانیم و امیدوار باشیم که الله متعال آن را به ما ببخشد؛ و آن هدایت است:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) «ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره در این راه، ثابت‌قدم بدار]». [الفاتحه: ۶]

راز شیرینی دعا!

الله متعال کسی را که از او درخواست می‌کند، دوست دارد، بلکه اگر دعای آنان نمی‌بود، توجهی به آنان نمی‌شد:

(قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ)

(قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ) «بگو: اگر عبادت و دعای‌تان نباشد، پروردگارم اعتنایی به شما ندارد [و ارزشی برای‌تان قائل نیست]». [الفرقان: ۷۷]

و یکی از دعا‌هایی که بنده را به الله متعال نزدیک می‌گرداند و پروردگارمان به ما آموخته است، این است:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ «پروردگارا، از همسران و فرزندانمان [کسانی را] به ما عطا فرما که [مایه‌ی شادی دل‌ها و] روشنی چشم‌ها باشند و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار بده». [الفرقان: ۷۴]

بلکه الله متعال بعد از این دعا، وعده‌ی بهشت داده است؛

﴿أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾

﴿أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾ «[آری،] اینان به پاس آنکه شکیبایی کرده‌اند، منازل [عالی بهشت] را پاداش می‌گیرند و در آنجا با درود و سلام [فرشتگان] روبرو می‌گردند». [الفرقان: ۷۵]

هرکس دلبسته‌ی الله متعال شود و در هر چیزی که برای او مهم است و امیدی به آن دارد، به الله متعال پناه ببرد و با اظهار عجز و فقر و نیاز و با اصرار در درگاه او را بزند و دست به دعا بردارد و مناجاتش را طولانی کند، الله متعال او را گرمی داشته و حمایت می‌کند و بیش از آنچه تمنا دارد به او می‌دهد؛ و یار و یاور او در طول زندگی خواهد بود.

نجاوا...

پروردگار ما در دنیا از باب ابتلا و آزمایش می‌بخشد و در آخرت از باب اجر و پاداش و جزا.

عطا و بخشش او در دنیا، وابسته به اراده و مشیت اوست؛ و ابتلای مردم بسته به حکمت اوست؛ تا بنده ارتباط خود را با پروردگارش به وسیله‌ی دعا و امید حفظ نماید؛ و با توحید و ایمانش میان دعا و تقدیر موفق شود.

و این بزرگترین بخشش‌هاست؛ زمانی که بنده حقیقت ابتلا و آزمایش را بداند.

و چون بنده این مساله را بداند و متوجه شود، میراث این اسم برای او، محبت الله متعال و پرداختن به حمد و ستایش و شکر او و دلبستگی مداوم به او می‌باشد.

لَكَ الْحَمْدُ اللَّهُمَّ يَا خَيْرَ وَاهِبٍ = بارالها، ای بهترین بخشنندگان،

وَيَا خَيْرَ مَرْجُوٍّ لِنَيْلِ الْمَارِبِ = ای بهترین امید برای دست یافتن به خواسته‌ها، حمد و ستایش برای توست.

وَيَا خَيْرَ مَنْ يُرْجَى لِكَشْفِ مُلِمَّةٍ = و ای بهترین کس برای امید بستن جهت برطرف شدن بلا و مصیبت؛

وَيَا خَيْرَ مَنْ يُسَدِّي الْعَطَا وَالْمَوَاهِبَ = و ای بهترین کسی که با عطا و بخشش نیکی می‌کند.

بارالها، رحمتی از جانب خود بر ما ارزانی دار که تو وهاب و بخشنده‌ای؛ و ما و پدر و مادران ما و همه‌ی مسلمانان را بیمارزای پروردگار جهانیان.

۳۵

الرَّزَاقُ جَلَّ جَلَالُهُ

پس از گرسنگی، سیری و بعد از تشنگی، سیرابی و بعد از فقر، ثروت و بعد از شب بیداری، خواب آرامش‌بخش و پس از بیماری، عافیت و سلامتی است... به‌زودی بدهی پرداخت می‌شود و روزی افزایش می‌یابد و اسیر آزاد می‌گردد و تاریکی کنار می‌رود؛

(فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ)

(فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ) «امید است که الله از جانب خود پیروزی [و گشایشی] پیش آورد». [المائدة:

[۵۲]

چون نیازها تو را محاصره کردند و سختی‌ها و دشواری‌ها به تو هجوم آوردند و نگرانی‌ها پیرامونت را گرفتند و بدهی‌ها زیاد شد و رزق و روزی کم، باید رو به سوی رزاق کنی، او که گشاینده‌ی نگرانی و از بین برنده‌ی غم و اجابت‌کننده‌ی دعای ناچار است.

رزاق را بیشتر بشناس و با این اسم بزرگ زندگی کن؛ اسمی که هیچ‌گوشی آن را نشنیده مگر قلبش آرام گرفته و

روحش طعم آرامش را چشیده و حال و وضعیت دگرگون گشته است.

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) «[زیرا] الله است که روزی رسان قوی قدرتمند است».

[الذاریات: ۵۸]

پس پروردگار ما رزاق است، کسی که رزق و روزی را به عهده گرفته است؛ مراقب هر زنده‌جانی است و روزی و رحمت او همه‌ی مخلوقات را دربر گرفته است؛ چنانکه الله متعال روزی خود را تنها به مومن نداده که به کافر عطا نکند، و تنها به دوست نداده که از دشمن باز دارد؛ روزی خود را در اختیار ضعیف و قوی قرار می‌دهد؛ به جنین در شکم مادرش، به پرنده در آشیانه‌اش، به مار در سوراخش، به ماهی در دریایش، همه و همه را روزی می‌دهد؛

(وَكَايْنِ مِّنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)

(وَكَايْنِ مِّنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) «و چه بسیار جاندارانی که [نمی‌توانند] روزی خود را حمل [یا ذخیره] کنند. الله به آنها و شما روزی می‌دهد و او شنوای داناست». [العنکبوت: ۶۰]

این اسم به صورت مفرد، فقط یک بار و با صیغه‌ی جمع، پنج بار در قرآن کریم وارد شده است.

«الرزاق» با صیغه‌ی مبالغه آمده است؛ تا دل بنده آرام بگیرد و بداند که او بسیار بخشنده و بزرگوار است و قلبش تنها دلبسته‌ی او باشد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: مردی نیازی پیدا نمود؛ پس به سوی مردم خارج شد و همسرش گفت: بارالها، به ما چیزی روزی بده که با آن خمیر نموده و نان بپزیم.

به این ترتیب وقتی مرد بازگشت، قابلمه را پر از خمیر یافت؛ و در تنور گوشت بریان دید و آسیابی که آرد می‌کرد؛ پس گفت: اینها از کجا آمدند؟ همسرش گفت: روزی الله هستند؛ پس اطراف آسیاب را جارو کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَوْ تَرَكَهَا لَذَارَتْ - أَوْ قَالَ: طَحْنَتْ - إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «اگر آن را رها می‌کرد تا روز قیامت می‌چرخید - یا فرمود: همچنان آرد می‌کرد -». [حدیث صحیح. به روایت طبرانی در معجم الأوسط].

تقدیرها نوشته شده‌اند...

لَوْ كَانَ فِي صَخْرَةٍ فِي الْبَحْرِ رَاسِيَةً = اگر روزی بنده در درون صخره‌ای محکم و استوار در دریا باشد

صَمَاءٌ مَلْمُومَةٌ مُلْسٌ نَوَاجِيهَا = که گرد و سخت و لیز است

رَزُقْ لِعَبْدٍ يَرَاهُ اللَّهُ لَا نَفْلَقَتْ = بی شک شکافته خواهد شد
 حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ كُلَّ مَا فِيهَا = تا هر آنچه در دل دارد، به او
 برسد.

أَوْ كَانَ بَيْنَ طَبَاقِ السَّبْعِ مَسْلُكُهَا = یا آنکه آن روزی در
 طبقات آسمان های هفتگانه باشد،

لَسَهْلَ اللَّهُ فِي الْمَرْقَى مَرَاقِيهَا = الله متعال بالا رفتن به
 درجات آن را برای بنده آسان می سازد

حَتَّى تَنَالَ الَّذِي فِي اللُّوحِ خُطٌّ لَهَا = تا آنکه روزی نوشته
 شده در لوح محفوظ به او برسد،

فَإِنْ أَتَتْهُ وَإِلَّا سَوْفَ يَأْتِيهَا = اگر رسید که خوب، وگرنه
 بهزودی به او خواهد رسید.

و در صحیح بخاری از رسول الله صلی الله علیه وسلم
 روایت است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ -عز وجل- قَدْ وَكَّلَ بِالرَّجَمِ
 مَلَكًا؛ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ نُطْفَةٍ، أَيُّ رَبِّ عَلَقَةٍ، أَيُّ رَبِّ مُضْغَةٍ! فَإِذَا أَرَادَ
 اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقًا قَالَ الْمَلَكُ: أَيُّ رَبِّ! ذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى؟ سَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ؟
 فَمَا الرِّزْقُ؟ فَمَا الْأَجَلُ؟ فَيَكْتُبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ». «الله عز وجل
 فرشته ای را مسئول رحم قرار داده است؛ پس می گوید:
 پروردگارا، نطفه شود، پروردگارا علقه (خون بسته) شود،
 پروردگارا مضغه (گوشت جویده شده) شود؛ و چون الله
 متعال اراده ی تکمیل خلق او را داشته باشد، فرشته می گوید:
 پروردگارا، مذکر باشد یا مونث؟ شقاوتمند باشد یا سعادت مند؟
 روزی او چه مقدار و چطور باشد؟ اجل او کی فرا می رسد؟

و به این ترتیب همه‌ی این موارد در شکم مادرش برای او نوشته می‌شوند».

بنابراین روزی تو از جانب خداوند رزاق ضمانت شده است؛ و به این ترتیب نه حرص حریص آن را جلب می‌کند و نارضایتی کسی مانع رسیدن آن به تو می‌شود.

در حدیثی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ» «إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ» «رزق و روزی چنان در پی بنده می‌باشد که اجل وی در پی اوست». [حدیث صحیح به روایت ابن حبان].

و در روایت صحیحی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند «إِنَّ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ رِزْقَهَا» «هرگز کسی نمی‌میرد تا اینکه رزق خود را به تمام و کمال دریافت کرده باشد». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

الله متعال روزی را به اندازه نازل می‌کند؛ و او دانایتر به حال بندگان و مصلحت آنان است.

(﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾)

(﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾) «اگر الله روزی [برخی از] بندگان را گشایش می‌داد، در زمین ستم و سرکشی می‌کردند؛ ولی به اندازه‌ای که بخواهد مقرر

می‌دارد؛ زیرا او قطعاً به [حال] بندگان آگاه و بیناست». [الشوری: ۲۷] ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «آگاه و بینا به کسانی است که مستحق ثروتند و آنانکه مستحق فقر هستند».

گنجینه‌های او پر است...

روزی الله متعال تمام شدنی و از بین رفتنی نیست؛ و این همه روزی در خزائن او که به بندگان می‌بخشد، بدون کمترین سختی و مشقتی است؛ بلکه الله متعال رازقی است که بدون سختی روزی می‌دهد.

در حدیث قدسی وارد شده که الله عزوجل می‌فرماید: «يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي؛ فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ؛ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ» «ای بندگان من، اگر اولین شما و آخرین شما و همه‌ی انسان‌ها و جنیان در یک مکان قرار بگیرند و از من درخواست کنند و من به هر انسانی خواسته‌اش را ببخشم، این کار، از آنچه که نزد من وجود دارد، چیزی نمی‌کاهد، مگر به اندازه‌ی آبی که یک سوزن، هنگام فرو برده شدن در دریا از دریا می‌کاهد». [به روایت مسلم].

و با اینکه الله متعال همه‌ی مخلوقات را روزی می‌دهد، اما گستره‌ی بردباری او وسیع است؛ و در روایت صحیحی از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمود: «مَا أَحَدٌ أَصْبَرَ عَلَى أَدَى سَمْعِهِ مِنَ اللَّهِ، يَدْعُونَ لَهُ الْوَلَدَ، ثُمَّ يُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ» «هیچکس از الله متعال در برابر ادیت و آزاری که می‌شنود،

صبورتر نیست؛ برای او ادعای فرزند می‌کنند، اما او آنان را عافیت بخشیده و روزی‌شان می‌دهد». [به روایت بخاری و مسلم].

توقف کن!

رزق زیاد دلیل بر محبت الله متعال با کسی نیست؛ و این گمان کفار و جاهلان است که رزق زیاد بر محبت الله و رضایت او از آدمی دلالت دارد؛ این درحالی است که الله متعال می‌فرماید:

(وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (35) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (36))

(وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (35))
«آنان می‌گفتند: اموال و فرزندان ما [از شما] بیشتر است و هرگز مجازات نخواهیم شد.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ [ای پیامبر،] بگو: بی‌تردید، پروردگارم [برای آزمایش مردم، نعمت و] روزی را بر هرکس که بخواهد، می‌گشاید و [یا] تنگ می‌گرداند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

[سبأ: ۳۵-۳۶]

چنانکه اندک بودن رزق و روزی بر این مساله دلالت نمی‌کند که الله متعال چنین بنده‌ای را تحقیر و توهین نموده است؛

(فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (15) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (16) كَلَّا)

(فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) «و اما انسان هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرامی دارد و به او نعمت بخشد، [مغرور می‌گردد و گمان می‌کند که این امر به خاطر کرامتی است که نزد الله دارد]، پس می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است؛

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) و اما هنگامی که او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ سازد، [دلسرد شده و گمان می‌کند که این امر بدان سبب است که نزد الله، خوار و ذلیل است؛] پس می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

كَلَّا) هرگز چنین نیست [که شما می‌پندارید]». [الفجر: ۱۵-۱۷]

کلیدهای روزی...

از بزرگترین اسبابی که بنده را به سعادت و آرامش می‌رساند، اعتماد و تکیه‌ی او به الله متعال و توکل او بر رازش است؛ و اینکه به ولایت و دوستی و مراقبت او بسنده کند؛

(إِنَّ وَلِيَیَ اللّٰهُ الَّذِیْ نَزَلَ الْكِتَابَ ۖ وَهُوَ یَتَوَلَّى الصَّالِحِیْنَ)

(إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ ۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ)
 «بی‌تردید، [دوست و] کارسازِ من الله است که [این] کتاب را
 نازل کرده است و او برای شایستگان [دوستی و] کارسازی
 می‌کند». [الأعراف: ۱۹۶]

و چون الله متعال بنده را دوست داشته باشد و امور او را
 بر عهده بگیرد، تقوا را در قلب او قرار می‌دهد که از
 بزرگترین اسباب رزق و روزی است؛ و این بزرگتر از
 همه‌ی نظریات اقتصادی است:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ
 وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ
 السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) «و
 اگر اهل آن شهرها ایمان می‌آوردند و تقوای الهی پیشه
 می‌کردند، [درهای] برکات آسمان و زمین را بر آنان
 می‌گشودیم؛ ولی [آیات و پیام‌های ما را] تکذیب کردند؛ پس
 به [کیفر] آنچه می‌کردند، آنان را [به عذاب] فروگرفتیم».
 [الأعراف: ۹۶]

(وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (2) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)
 (وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) «و هرکس که از الله
 بترسد، راه نجاتی برای او قرار می‌دهد

وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ] و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد». [الطلاق: ۲-۳]

و یکی از سنت‌های الهی در جهان این است که رزق و روزی با اطاعت و فرمانبرداری در ارتباط است:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ)

(وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ) «و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده است عمل می‌کردند، قطعاً از [برکات آسمان] بالای سرشان و از [نعمت‌های زمین] زیر پای‌شان برخوردار می‌شدند». [المائدة: ۶۶]

و عکس آن نیز صادق است؛ چنانکه گناه و نافرمانی مانع رزق و سبب از بین رفتن برکت می‌شود:

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) «به سبب گناهانی که مردم مرتکب شده‌اند، فساد [و تباهی] در خشکی و دریا آشکار گشته است تا [الله] جزای برخی از اعمال‌شان را به آنان بچساند؛ باشد که [به سوی حق] بازگردند». [الروم: ۴۱]

روزی‌های فراموش شده!

خوش اخلاقی و امنیت در وطن، صحت و سلامتی جسمی، قوت روزانه، دیدار دوستان، وجود برادر، خنده‌ی فرزندان، خوبی همسر، دوست خوب، آرامش روحی و روانی، چشمی که می‌بیند، زبانی که سخن می‌گوید، گوشی که می‌شنود، خواب در آرامش و بزرگتر از همه‌ی اینها، منت خداوند متعال بر انسان به سبب وجود پدر و مادر یا یکی از آنها.

وَإِذَا رُزِقْتَ خَلِيقَةً مَّحْمُودَةً ... فَقَدْ اصْطَفَاكَ مُقَسِّمُ الْأَرْزَاقِ
= چون اخلاق خوبی به تو روزی شد، در واقع تقسیم‌کننده‌ی روزی، تو را برگزیده است.

فَالنَّاسُ هَذَا حَظُّهُ مَالٌ وَذَا ... عِلْمٌ وَذَاكَ مَكَارُمُ الْأَخْلَاقِ = در میان مردم، برخی سهم‌شان مال است و برخی علم و آن یکی مکارم اخلاقی.

و در پایان..

بنده باید از ترسی که شیطان در مورد رزق و روزی برای او ایجاد می‌کند، بر حذر باشد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ ۗ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ ۗ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «شیطان، شما را [به هنگام انفاق می‌ترساند و] وعده فقر [و تنگدستی] می‌دهد و

شما را به زشتی‌ها امر می‌کند؛ ولی الله از جانب خود به شما وعدهٔ آمرزش و افزونی [نعمت] می‌دهد و الله گشایشگرِ داناست». [البقرة: ۲۶۸]

یکی از سلف می‌گوید: مردم در باب رزق و روزی، ابلیس را تصدیق نموده و الله متعال را تکذیب می‌کنند!

النَّفْسُ تَجْزَعُ أَنْ تَكُونَ فَقِيرَةً = نفس بی‌تابی می‌کند که فقیر است؛

وَالْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ غِنًى يُطْغِيهَا = حال آنکه فقر بهتر از ثروتی است که او را سرکش می‌کند.

وَعِنَى النَّفْسِ هُوَ الْكَافِي فَإِنْ = و غنای نفس کافی است که اگر نباشد،

أَبَتْ فَجَمِيعُ مَا فِي الْأَرْضِ لَا يَكْفِيهَا = همه‌ی ذخایر زمین را هم داشته باشد، او را کفایت نمی‌کند.

بارالها، به ما هدایت و تقوا و عفاف و بی‌نیازی روزی بگردان که تو بهترین روزی دهندگانی.

۳۶

الْفَتْحُ جَلْ جَلالَه

ای کسی که از زندگی خسته شده‌ای و زندگی برای تو سخت شده و روزگارت سخت می‌گذرد و طعم سختی را چشیدی! فتح و گشایش آشکاری در راه است و پیروزی نزدیک و گشایش بعد از تنگنا و آسانی بعد از سختی؛ لطفی

پنهان در برابر و پشت سر توست و امیدی که می‌درخشد و آینده‌ای روشن و وعده‌ای صادق؛

(وَعْدَ اللَّهِ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ)

(وَعْدَ اللَّهِ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) «[این پیروزی] وعده‌الله است [و] الله هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند». [الروم: ۶]

با وجود خداوند فتاح، آن گشاینده‌ی بی‌همتا، تنگناهایت به گشایش تبدیل شده و برطرف می‌شوند؛ و وجود خداوند فتاح، مونس تو در نگرانی‌های توست.

الله متعال در مورد خود می‌فرماید:

(وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ)

(وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ) «و او گشاینده‌ی دانااست». [سبأ: ۲۶]

پس پروردگار ما با هدایت و ایمان و تقوا، قفل‌های قلوب را می‌گشاید.

و پروردگار ما کسی است که در آخرت، به حق میان بندگان داور می‌کند. داور و قضاوتی که با ظلم و ستمی همراه نیست؛ بلکه عین عدالت و حق است؛ و الله بهترین داوران است؛

(قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ)

(قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ)
«بگو: [آن روز] پروردگارمان [همه] ما را گرد می‌آورد؛

سپس میان ما بهحق [و عدالت] داوری می‌کند و او داور داناست». [سبأ: ۲۶]

پروردگار ما غم و اندوه را از بندگان دور می‌کند؛ و خیلی زود گشایش آورده و اندوه را برطرف نموده و ضرر و زیان را از بین برده و رحمتش را سرازیر نموده و درهای رزق و روزی را می‌گشاید؛ و در امور دنیای بندگان، آنچه مصلحت زندگی‌شان باشد و حیات آنان را سر و سامان بخشیده و در مسیر مسقیم قرار دهد، به روی‌شان می‌گشاید.

(مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۖ وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

(مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۖ وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «هر [بخشایش و] رحمتی که الله برای مردمان بگشاید، هیچ بازدارنده‌ای برایش نیست و هر چه را بازگیرد، فرستنده‌ای پس از او وجود ندارد؛ و او تعالی شکست‌ناپذیر حکیم است». [فاطر: ۲]

و پروردگار ما کسی است که درهای علم و حکمت و معرفت و بصیرت را برای پیامبران و اولیا و بندگان صالحش می‌گشاید:

(وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

(وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) «و تقوای الهی پیشه کنید. الله [آنچه را که برای دنیا و آخرتتان سودمند است] به شما آموزش می‌دهد و الله به همه چیز داناست». [البقرة: ۲۸۲]

و پروردگار ما کسی است که سرزمین‌ها را برای بندگان صالح و مومنانش فتح نمود و دروازه‌های آنها را به روی آنان گشود:

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا)

(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) «به راستی که ما پیروزی آشکاری را برایت مقدر کردیم». [الفتح: ۱]

و پروردگار ما کسی است که از باب استدراج دروازه‌ی انواع نعمت‌ها را به روی نافرمانان می‌گشاید:

(فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ)

(فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ) «وقتی [مشرکان] آنچه را که به آن پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت‌های الهی] را بر آنان گشودیم تا وقتی که به آنچه داده شدند، شاد گردیدند؛ ناگهان آنان را [به کفر] گرفتیم؛ پس همان دم [همگی از نجات و رحمت] مأیوس شدند». [الأنعام: ۴۴]

وَكَذَلِكَ الْفَتْاحُ مِنْ أَسْمَائِهِ ... وَالْفَتْحُ فِي أَوْصَافِهِ أَمْرَانِ ... فَتَحٌ بِحُكْمٍ وَهُوَ شَرْعُ إِلَهِنَا ... وَالْفَتْحُ بِالْأَقْدَارِ فَتَحٌ ثَانِي = همچنین «الْفَتْاح» یکی از اسامی الله متعال است؛ و فتح در اوصاف او به دو امر تعلق می‌گیرد. فتح و گشایشی که مبنای آن حکم خداوندی است که همان شریعت معبودمان است و فتح دو، فتح و گشایش بر مبنای مقدراتی است که رقم خورده است.

وَالرَّبُّ فَتَّاحٌ بِذَيْنِ كِلَيْهِمَا ... عَدْلًا وَإِحْسَانًا مِنَ الرَّحْمَنِ = و پروردگار با این دو نوع، فتاح است و این عدل و احسانی است از جانب خداوند رحمن.

حقیقت ...

در تعریف اسم الفتاح، همان تعریفی را آوردیم که علما ذکر نموده‌اند. و تعریفی جامع است؛ اما در این چند سطر به این کلام الهی می‌پردازم:

(مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۖ وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

(مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۖ وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «هر [بخشایش و] رحمتی که الله برای مردمان بگشاید، هیچ بازدارنده‌ای برایش نیست و هر چه را بازگیرد، فرستنده‌ای پس از او وجود ندارد؛ و او تعالی شکست‌ناپذیر حکیم است». [فاطر:

[۲]

حقیقتی که همواره باید مومن متذکر شود، این است که: نمی‌توان به هیچ خواسته‌ای دست یافت مگر از طریق خداوند؛ و هر نیازی که وجود داشته باشد، تحت سیطره‌ی خداوند است و امکان روی دادن هیچ حادثه‌ای نیست مگر با اذن و اراده‌ی الله؛ به این ترتیب تنها اوست که هر چیزی در عالم وابسته به اوست.

و ممکن نیست که سلولی حرکت نماید و ذره‌ای به وجود آید و قطره‌ای بخار گردد و برگی از درخت بیفتد مگر با اذن و اراده و قدرت الله متعال.

و عالم با تمام وسعت آن نمی‌تواند به کسی آسیب و ضرری برساند که اراده‌ی الله متعال به آن نرفته باشد؛ و جهان با تمام وسعت آن نمی‌تواند امر ناگواری را از کسی دور کند که الله متعال آن را مقدر کرده است.

یکی از سلف برای برادر خود می‌نویسد: «اما بعد؛ اگر الله با تو باشد، پس از چه کسی می‌ترسی؟ و اگر علیه تو باشد، پس به که امید خواهی داشت؟!».

کلیدها به دست او هستند...

بیمار نیازمند شفاست، بعد از اینکه دردها او را خسته کردند و دنیا به روی او تیره و تار گشت؛ و پزشکان از درمان او قطع امید کردند و داروها در او تاثیری نگذاشتند؛ در چنین شرایطی است که خداوند بخشنده‌ی گشاینده‌ی دانای شفادهنده، او را با سببی یا با کمترین سببی یا با نزدیکترین سبب یا بدون

سبب شفا می‌دهد و بهبودی او را به وی باز می‌گرداند. چون او فتاح و گشاینده است.

شرایط تو را خرد و شکسته نموده و غم‌ها و اندوه‌ها علیه تو همراه شدند و بحران‌ها به تو هجوم آوردند و درد و رنج‌ها در قلبت متراکم گشتند و درها به رویت بسته ماندند؛ تا جایی که گمان می‌کنی برای غمت راه گشایشی نیست؛ در این حالت است که خداوند فتاح و گشاینده، گشایش خود را با آسان‌ترین امور به رویت می‌گشاید و اراده‌اش را آن‌چنانکه می‌خواهد، به پایان می‌رساند.

فقر به سراغت آمده و بدهی‌ها تو را زیر بار خود برده‌اند و اوضاع به کلی به هم ریخته و قلبت با یاد فرزندان شکسته و از طلبکار می‌ترسی و فکر و ذهن‌ت پریشان و نگران است و افکارت پراکنده است و درها را به روی خود بسته می‌بینی؛

اینجاست که خداوند فتاح و گشاینده، گشایشی پنهان می‌فرستد و به این ترتیب بدهی پرداخت می‌شود و فقر کنار می‌رود و دل شادمان می‌شود... چون او فتاح و گشاینده است؛ کسی که درهای رزق و روزی را می‌گشاید.

فرزند غیبت می‌کند و پدر به سفر می‌رود؛ و دوست و محبوب می‌روند و عالم اسیر می‌شود؛ و به این ترتیب نفس در تنگنا قرار می‌گیرد و افکار و اندیشه‌ها پراکنده شده و هرگاه دل به یاد کسی می‌افتد که غائب است، به خود می‌لرزد؛ و اینجاست که مومن در درگاه پادشاه فتاح و گشاینده را

می‌زند؛ و از او می‌خواهد که غائبش را بازگرداند و او را در پناه خود حفظ نماید؛ فرقی نمی‌کند اسیر باشد یا مسافر؛ و چنین است که بشارتی مبنی بر از راه رسیدن غایب و آزاد شدن اسیر و بازگشت محبوب، از بالای هفت آسمان دریافت می‌کند:

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ)

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد». [النمل: ۶۲]

به او روی بیاور!

او خداوند فتاح، گشاینده‌ی دانا است؛ چقدر شان و منزلت والایی دارد و چقدر بالاتر و برتر از مخلوقات است و چقدر به مخلوقاتش نزدیک است و نسبت به بندگانش لطیف و مهربان.

بهراستی دروازه‌ی درگاه خداوند فتاح، باز است؛ پس چون ریسمان وصل را دیدی، آن را محکم بگیر و بدان که بزودی قطع می‌شود؛ و چون تاریکی شدت گرفت، امیدوار صبح نزدیک باش؛ و با وجود پروردگار بزرگوار و گشاینده، به خود سخت نگیر و همه جا را تیره و تاریک نبین؛ چون محال است که همواره وضعیت یکنواخت باشد. و برترین عبادت انتظار گشایش است. روزها در چرخش‌اند و روزگار دائم در

حال دگرگونی و شب‌ها آبستن هستند و غیب پوشیده و مستور است و خداوند فتاح: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹] «هر روز [و هر لحظه] در کاری است». و ﴿لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثَ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ [الطلاق: ۱] «شاید الله پس از آن، وضع تازه‌ای فراهم آورد». ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ [الشرح: ۵-۶] «مسلماً با [هر] دشواری، آسانی است. [آری؛] مسلماً با [هر] دشواری، آسانی است».

قُلْ لِلطَّبِيبِ تَخْطِفُهُ يَدُ الرَّدَى: = به طبیب که به دست مرگ ربوده شده، بگو:

مَنْ يَا طَبِيبُ بِطَبِّهِ أَرْدَاكَ؟ = ای طبیب، چه کسی طب تو را از بین برد و بی‌تاثیر نمود؟

قُلْ لِلْمَرِيضِ نَجَا وَعُوفِي بَعْدَمَا = به بیماری که بعد از ناتوانی پزشکی از درمان وی، نجات یافته و سلامتی خود را به دست آورده، بگو:

عَجَزْتُ فَنُؤِنُ الطَّبِّ: مَنْ عَافَاكَ؟ = چه کسی تو را بهبودی و عافیت بخشید؟

قُلْ لِلصَّحِيحِ يَمُوتُ لَا مِنْ عِلَّةٍ: = به تندرستی که بدون علت می‌میرد بگو:

مَنْ بِالْمَنَآيَا يَا صَحِيحُ دَهَاكَ؟ = ای که سالم بودی، چه کسی به امید و آرزوها پایان می‌دهد؟

هَذِي عَجَائِبُ طَالَمَا أُخِذْتُ بِهَا = این عجایی است که همواره چشمانت از آنها عبرت بگیرند

عَيْنَاكَ وَانْفَقَحْتَ بِهَا أُذُنَاكَ = و گوش‌هایت با آنها باز شوند.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَهْلًا مَا الَّذِي = ای انسان، آهسته؛

بِاللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَغْرَاكَ؟ = چه کسی تو را نسبت به الله جل جلاله فریفته و مغرور کرده است؟

گشایشی خاص...

روزی‌ها از جانب خداوند فتاح تقسیم شده‌اند؛ چه بسا روزی مردی نماز طولانی باشد و اما از روزه‌ی زیاد بهره‌ای نداشته باشد؛ و برای دیگری صدقه دادن میسر شده، اما سهمی در علم و دانش ندارد؛ و آن یکی دری از قرآن به روی او گشوده شده و سهمی در اعمال نیک ندارد؛ و دیگری دری از نیکی به پدر و مادر به روی او گشوده شده است... تبریک به هر که دری به رویش گشوده شده است.

فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ بَاطِنَ عَبْدِهِ ... ظَهَرَتْ عَلَيْهِ مَوَاهِبُ الْفَتَّاحِ = چون الله متعال درون بنده‌اش را دوست داشته باشد، بخشش‌های خداوند فتاح بر او آشکار می‌شود.

وَإِذَا صَفَّتْ لَهِ نِيَّةٌ مُصْلِحٌ ... مَالَ الْعِبَادُ عَلَيْهِ بِالْأَرْوَاحِ = و چون نیت مصلح برای الله متعال خالص و صاف باشد، بندگان با روح خود به او گرایش می‌یابند.

بارالها، از برکات زمین و آسمان بر ما بگشای و درهای رحمت را به روی ما بگشای و ما را کلیدهای خیر و قفل‌های شر قرار بده، ای فتاح و ای دانا.

السَّمِيعُ جَل جلاله

همزمان با اینکه الله متعال از تو می‌خواهد که بدانی: او بر عرش قرار دارد؛ از تو می‌خواهد که یقین داشته باشی که صدایت را می‌شنود و تو را می‌بیند؛ سخنان تو را می‌شنود و کارهایت را می‌بیند و هیچ چیزی از تو بر او پنهان نمی‌ماند؛ مناجات و ندای تو را می‌شنود، آنچه در دلت می‌گذرد برای او هویداست و دعایت را می‌شنود و خواسته‌ات برآورده می‌شود و استغفارت اجابت شده و توبه‌ات پذیرفته می‌شود.

آیا درد و رنج‌ها تو را از هم پاشیده است؟ آیا روح تو شوق پروردگارش را دارد؟ الله متعال آه تو را می‌شنود و از رگ گردن به تو نزدیک‌تر است؛ تو را اجابت می‌کند و نگرانی‌ات را برطرف نموده و گشایش حاصل می‌کند. براستی که او شنوای داناست.

الله متعال در ستایش خود می‌فرماید:

(وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)

(وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) «و او شنوای داناست». [البقرة:

۱۳۷] در قرآن کریم، این اسم الله متعال: «السمیع» در چهل و پنج مورد وارد شده است.

پس پروردگار ما شنواست و شنوایی او همه‌ی مسموعات را دربرمی‌گیرد؛ و همه‌ی صداها و موجود در عالم بالا و

پایین را می‌شنود؛ صداها ی کم و زیاد را؛ و نزد او به مانند یک صدا هستند؛ و صداها نزد او آمیخته نمی‌شوند و هیچ لغتی بر او پنهان نمی‌ماند؛ و نزد او نزدیک و دور و پنهان و آشکار یکسان است. الله متعال می‌فرماید:

(سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ)

(سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ) «[ای مردم،] هریک از شما که سخن [خود] را پنهان کند یا آن را آشکارا بیان سازد و هرکس در [تاریکی] شب پنهان گردد یا در روز [به دنبال انجام کارهایش] برود، [در علم الهی] یکسان است [و او همه را می‌داند]». [الرعد: ۱۰]

اشتراک مخلوق با خالق در این اسم، به معنای مشابَهت آنها نیست؛ الله متعال بسیار برتر از چنین مشابَهتی است؛ چون صفات مخلوق با ضعف و ناتوانی و خلقت او تناسب دارند و صفات خالق چنان‌اند که شایسته‌ی کمال و جلال او می‌باشند.

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند الله نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

بنابر این شنیدن در اینجا به معنای شنیدن و احاطه است؛

(قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا ۖ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ)

(قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا ۖ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) «الله سخن آن زن (خوله بنت ثعلبه) را شنید که درباره شوهرش با تو صحبت می‌کرد و به الله شکایت می‌برد. الله گفتگوی شما را می‌شنود؛ چرا که الله شنوای بیناست». [المجادلة: ۱] و به معنای استجابت و پذیرفتن است:

(إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ)

(إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ) «بی‌تردید، پروردگارم شنونده دعاست». [ابراهیم: ۳۹]

وَهُوَ السَّمِيعُ يَرَى وَيَسْمَعُ كُلَّ مَا = او شنوایی است که می‌بیند و هر چه در جهان است

فِي الْكُونِ مِنْ سِرٍّ وَمِنْ إِعْلَانٍ = پنهان و آشکار، همه را می‌شنود.

وَلِكُلِّ صَوْتٍ مِنْهُ سَمْعٌ حَاضِرٌ = و هر صدایی را می‌شنود
فَالسِّرُّ وَالْإِعْلَانُ مُسْتَوِيَانِ = و پنهان و آشکار نزد او یکسان است.

وَالسَّمْعُ مِنْهُ وَاسِعٌ الْأَصْوَاتِ لَا = شنوایی او همه‌ی صداها را در بر می‌گیرد

يَخْفَى عَلَيْهِ بَعِيدُهَا وَالِدَانِي = و هیچ صدای دور و نزدیکی
بر او پنهان نمی‌ماند.

او شنوای نزدیک است:

در صحیحین وارد شده که: رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنید که صحابه با صدای بلند پروردگارشان را به دعا می‌خوانند؛ پس فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! ازْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا، وَلَكِنْ تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا»، «ای مردم، بر خود رحم کنید (و صدای‌تان را پایین بیاورید)؛ چون شما شخص ناشنوا و غایبی را نمی‌خوانید؛ بلکه شنوایی بینا را به دعا می‌خوانید». و به مجرد اینکه بنده از دعا کردن و مناجات خود فارغ می‌شود، اجابت دعا نمایان می‌شود، چون الله متعال شنوای داناست.

ندای درماندگان را می‌شنود و دعای نیازمندان را اجابت می‌کند و ستم‌دیدگان را یاری نموده و ستایش ستایش‌گران را می‌شنود؛ چنانکه دعای دعاگویان را می‌شنود و صدای پای مورچه‌ی سیاه بر سنگ سیاه در شب تاریک را می‌شنود؛ آنچه در دل خطور می‌کند، می‌شنود و مناجات ضمایر را می‌شنود.

زنی - به نام خولة - برای شکایت از شوهرش نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفت. عایشه رضی الله عنها که در گوشه‌ای از خانه بود، می‌گوید: کلمه‌ای را شنیده و کلمه‌ای را نمی‌شنید؛ و بعد از این جدال، جبرئیل علیه السلام این آیه را بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل می‌کند:

(قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا ۖ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ)

(قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا ۖ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) «الله سخن آن زن (خوله بنت ثعلبه) را شنید که درباره شوهرش با تو صحبت می‌کرد و به الله شکایت می‌برد. الله گفتگوی شما را می‌شنود؛ چرا که الله شنوای بیناست». [المجادله: ۱] چه نزدیکی عجیبی و علم گسترده‌ای و شنوایی جامعی.

شنوایی الله متعال نسبت به اولیا و دوستانش، از جنس اجابت و حفاظت و توفیق است؛ از آنان می‌شنود و ترس‌شان را به امنیت و آرامش تبدیل می‌کند، چنانکه ترس موسی علیه السلام را به آرامش تبدیل نمود؛ آنگاه که ترس خود از رفتن نزد فرعون را اعلان نمود؛ پس الله متعال به او فرمود:

(لَا تَخَافَا ۖ إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ)

(لَا تَخَافَا ۖ إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ) «نترسید [که] یقیناً من همراهتان هستم [و همه چیز را] می‌شنوم و می‌بینم». [طه: ۴۶]

الله متعال حامی و مراقب آنان است؛ و همین که الله متعال مراقب آنان باشد، کفایت می‌کند.

کلیدهای گشایش:

زمانی که ترس‌ها به تو هجوم آوردند و سختی‌ها و دشواری‌ها سخت و سخت‌تر شدند، با این اسم بزرگ، به پروردگارت متوسل شو؛ چنانکه پیامبران به او متوسل شدند؛ چراکه او مناجات را می‌شنود و به هنگام درماندگی اجابت می‌کند و ناگواری را برطرف می‌نماید؛ بنابراین نگرانی و پریشانی خود را به گوش احدی نرسان، نزد او سر به سجده بگذار و بار خواسته‌هایت را به درگاه او بر زمین بگذار و با او سخن بگو و در پیشگاه او گریه کن و پس از آن منتظر گشایش باش.

الله متعال به زکریا چیزی را داد که در دل داشت، بعد از اینکه پنهانی او را ندا داد:

(إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا)

(إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا) «آنگاه که پروردگارش را به ندایی پنهان [به دعا] خواند». [مریم: ۳] و به این ترتیب الله متعال به او فرزندی صالح بخشید؛ بعد از اینکه با توسل به اسم او تضرع نمود:

(رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۖ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ)

(رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۖ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) «پروردگارا، از جانب خویش فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن [که] بی‌تردید، تو شنونده دعایی». [آل عمران: ۳۸]

ابراهیم با توسل به این اسم از الله متعال می‌خواهد که عملش را قبول کند؛ زمانی که او و پسرش اسماعیل، بنای کعبه را به پایان رساندند:

(رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)

(رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ). «پروردگارا، [اعمال نیک ما - از جمله بنای این خانه‌ی مقدس را] از ما بپذیر که بی‌تردید، تو شنوای دانایی». [البقرة: ۱۲۷]

و با این نام مبارک است که ابراهیم علیه السلام بخاطر اجابت شدن دعایش، الله متعال را شکرگزاری می‌کند:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ)

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ) «ستایش از آن الله است که در کهنسالی، اسماعیل و اسحاق را به من عطا فرمود. بی‌تردید، پروردگارم شنونده‌ی دعاست». [ابراهیم: ۳۹]

و با این اسم است که زن عمران با درخواست پذیرفته شدن عملش، به پروردگارش تقرب می‌جوید؛ آنگاه که فرزند درون شکمش را نذر می‌کند:

(إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)

(إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) «[ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا، من آنچه را در شکم دارم برای تو نذر کردم که آزاد [از همه چیز، در خدمت بیت المقدس و عبادت‌کننده تو] باشد؛ پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی». [آل عمران: ۳۵]

در نتیجه‌ی دسیسه‌چینی و فسادى که پیرامون یوسف علیه السلام را گرفته بود، دنیا با تمام وسعتش بر او تنگ شد، پس پروردگارش را چنین به دعا خواند:

(رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ۖ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ (33) فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ ۖ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (34))

(رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ۖ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳)) «پروردگارا، زندان برای من از آنچه [اینها] مرا به سویش می‌خوانند محبوب‌تر است؛ و اگر نیرنگشان را از من نگردانی، به آنان گرایش می‌یابم و [اگر چنین کنم،] نادان خواهم بود.

فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ ۖ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) پروردگارش [دعای] او را اجابت کرد و نیرنگشان

را از او بازگرداند. بی‌تردید، او شنوای داناست». [یوسف: ۳۳-۳۴]

یونس در شکم ماهی چنین ندا می‌دهد:

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)
«[پروردگارا،] هیچ معبودی [به‌حق] جز تو نیست. تو منزّهی. بی‌تردید، من از ستمکاران بوده‌ام». [الأنبياء: ۸۷] و این صدای ضعیف برآمده از تاریکی‌های سه‌گانه است که آسمان را می‌شکافد و با شنوای دانا مناجات می‌کند که او را از غم نجات دهد:

(فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ)

(فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ) «دعایش را اجابت کردیم و او را از اندوه نجات دادیم». [الأنبياء: ۸۸]

الله متعال بنده‌اش را آزمایش می‌کند تا شکوا و تضرع و دعای او را بشنود؛

(قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ)

(قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ) «[يعقوب] گفت: من از درد و اندوه خویش به [درگاه] الله می‌نالم». [یوسف: ۸۶]

خداوند سمیع تو را حفاظت می‌کند...

شیاطین انسی و جنی گردهم جمع می‌شوند و شروع به وسوسه و تلاش برای تسلط بر تو می‌کنند، تا اینکه به غم و اندوه و تشویش و نگرانی دچار شوی، اما الله متعال تو را امر می‌کند که از او یاری بخواهید و با دو اسم «السمیع العلیم» از شر آنان به او پناه ببری:

(وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)

(وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) «و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان به تو رسید، به الله پناه ببر [که] بی‌تردید، او شنوای داناست». [الأعراف: ۲۰۰]

دو نفر از قریش و یک نفر از ثقیف یا دو نفر از ثقیف و یک نفر از قریشیان در کنار خانه‌ی کعبه گردهم آمده و در مورد صحابه می‌گفتند: اینان چربی زیادی دارند و شکم‌گنده هستند و از فهم و درک اندکی برخوردارند؛ پس یکی از آنان گفت: آیا فکر می‌کنید آنچه می‌گوییم را الله می‌شنود؟

دیگری گفت: اگر بلند صحبت کنیم می‌شنود و اگر آرام سخن بگوییم، نمی‌شنود.

و دیگری گفت: اگر وقتی بلند صحبت کنیم می‌شنود، چون آرام سخن بگوییم هم می‌شنود! پس الله متعال این آیات را نازل نمود:

(وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (22) وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (23))

(وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) «شما که [گناهان تان را] پنهان نمی کردید، نه از آن بابت بود که تصور می کردید گوش و چشم و پوست تان علیه شما گواهی نمی دهند؛ بلکه گمان می کردید الله بر بسیاری از اعمالی که می کنید، آگاه نیست.

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ] این پندار شما درباره پروردگارتان بود که موجب هلاکت شما گردید و [سرانجام] زیانکار شدید». [فصلت: ۲۲-۲۳]

یادآوری...

پیامبر ما صلی الله علیه وسلم وقتی برای نماز شب برمی خاست، با این دو اسم «السمیع العظیم» از الله متعال پناه می خواست و می گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ» «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ» یعنی: «پناه می برم به الله شنوای دانا از شیطان رانده شده؛ از وسوسه ی او و کبر او و شعر او». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

و با دو اسم «السمیع العلیم» از هر ضرری که دچارش می‌شد، به الله متعال پناه می‌برد: «مَنْ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ لَمْ تُصِبْهُ فَجَاءَةٌ بَلَاءٍ حَتَّى يُصْبِحَ، وَمَنْ قَالَهَا حِينَ يُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ لَمْ تُصِبْهُ فَجَاءَةٌ بَلَاءٍ حَتَّى يُمْسِيَ» «هرکس سه بار بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (به نام الله که با اسم او هیچ چیزی در زمین و آسمان ضرر نمی‌رساند و او شنوای داناست)؛ تا صبح کند، به هیچ بلای ناگهانی دچار نمی‌شود؛ و هرکس آن را سه بار به هنگام صبح بگوید، تا شب کند، به هیچ بلای ناگهانی دچار نمی‌شود». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

اگر این اسم بزرگ یعنی «السمیع» را احساس کنی، همواره تو را در حال نزدیکی به خداوند متعال قرار می‌دهد. بارالها، ای خداوند سمیع، ای شنوا، ای دانا، ما را از جمله کسانی قرار بده که تو را به دعا می‌خوانند و آنان را اجابت می‌کنی؛ و به درگاه تو تضرع نموده و به آنان رحم می‌کنی.

۳۸

الْبَصِيرُ جَل جلاله

ابونعیم در «الحلیة» ذکر نموده که: «شبی امیرالمومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه در کوچه‌های مدینه می‌گذشت، ناگهان صدای پیرزنی را شنید که به دخترش می‌گفت: شیر را با آب مخلوط کن؛ و دختر می‌گفت: مگر نمی‌دانی عمر از

آمیختن شیر و آب نهی کرده است؟ پس پیرزن گفت: عمر کجاست که ما را ببیند؟ پس دختر - با یقین به اینکه الله متعال آنها را می بیند - گفت: اگر عمر ما را نمی بیند، پروردگار عمر ما را می بیند».

در این دنیا، مردمانی در جایگاهی والا و در امنیتی دائم و در سعادت ابدی و ثابت و پایدار بر حق زندگی می کنند و از بندگی لذت می برند؛ تنها به این خاطر که خوب می دانند: الله متعال به آنچه انجام می دهند، بیناست.

اسم «البصیر» الله متعال، چهل و دو بار در قرآن کریم وارد شده است؛ الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)

(إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) «یقیناً الله به آنچه انجام می دهید بیناست». [البقرة: ۱۱۰]

پس پروردگار ما همه چیز را می بیند، هر چند کوچک و ریز باشد؛ چنانکه راه رفتن مورچه‌ی سیاه در شب ظلمانی را بر سنگ سیاه می بیند؛ آنچه را زیر هفت زمین است همچون آنچه بالای هفت آسمان است، می بیند.

او بینای عالم با همه‌ی احوال آن است و بینای امور پنهان و آگاه به آنهاست؛ و از باطن امور مطلع است.

وَهُوَ الْبَصِيرُ يَرَى ذَيْبَ النَّمْلَةِ ... السَّودَاءِ تَحْتَ الصَّخْرِ وَالصُّوَانِ ... وَيَرَى مَجَارِي الْقَوْتِ فِي أَعْضَائِهَا ... وَيَرَى غُرُوقَ بَيَاضِهَا بَعِيَانٍ بِلَحْظِهَا = او بینایی است که راه رفتن

مورچه‌ی سیاه در زیر سنگ را می‌بیند. و مجاری خوراک را در اعضا و سفیدی رگ‌ها را آشکارا می‌بیند.

وَيَرَى خِيَانَاتِ الْعُيُونِ ... وَيَرَى كَذَلِكَ تَقَلُّبَ الْأَجْفَانِ = و خیانت چشم‌ها را می‌بیند و همچنین پلک زدن‌ها را می‌بیند.

پروردگار ما صفت «بینایی» را برای خود ثابت نموده است؛ پس الله متعال دو چشم حقیقی دارد که شایسته‌ی ذات مبارک و والای اوست؛ به آنها ایمان داریم بدون اینکه آنها را تحریف نموده و تعطیل کنیم و برای آنها مثل و مانند و تأویل قائل شویم؛

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند او نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

اشتراک مخلوق با خالق در این اسم، به معنای مشابَهت نیست؛ چراکه صفات مخلوق مناسب ضعف و ناتوانی و خلقت او هستند و صفات خالق شایسته‌ی کمال و جلال او.

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند او نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

و این از رحمت الله متعال نسبت به بندگان اوست که رحیمانه آنان را خطاب نموده و به طاعت و فرمانبرداری از خودش و اخلاص برای او تشویق می‌کند؛ با اینکه از عبادت

آنان بی‌نیاز است؛ چنانکه در کتابش قرآن، مخاطبان را بیش از چهل بار چنین خطاب می‌کند: (إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) [البقرة: ۱۱۰] «یقیناً الله به آنچه انجام می‌دهید بیناست». تا مومن متذکر شود و غافل متوجه گردد که الله متعال بر اعمال آنان آگاه است.

شیرینی فرمانبرداری...

هرکس بداند که پروردگارش از او آگاه است، از اینکه خداوند او را در حال نافرمانی یا انجام عملی ببیند که دوستش ندارد، شرم می‌کند؛ و هرکس بداند که الله متعال او را می‌بیند، عمل و عبادت خود را نیک می‌گرداند؛ و در این دو، اخلاص را رعایت می‌کند تا به مقام احسان دست یابد؛ و احسان برترین مقامات اطاعت و فرمانبرداری است که محبوب‌مان رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد آن می‌فرماید: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» «احسان این است که الله متعال را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛ پس اگر نمی‌توانی تصور کنی که او را می‌بینی، [یقین داشته باشی که] او تو را می‌بیند». [به روایت بخاری و مسلم].

و چون به این مقام برسد، در معیت خاص خداوند نسبت به بندگان قرار می‌گیرد؛ چنانکه الله متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ؛ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ» «و همواره بندهام با نوافل به من تقرب می‌جوید تا اینکه او را دوست می‌دارم؛ و چون را دوست بدارم، شنوایی او می‌شوم

که با آن می‌شنود و بینایی او می‌شوم که با آن می‌بیند». [به روایت بخاری].

و هرکس بداند که الله متعال او را به هنگام ابتلا و آزمایش می‌بیند، قلبش آرام می‌گیرد و نفسش آرامش می‌یابد و یقین می‌کند که گشایش نزدیک است.

و هرکس بداند که الله متعال او را می‌بیند، از اینکه خداوند او را در حال خیانت در گفتار و کردار و فریب بندگان ببیند، شرم می‌کند.

ابن عمر رضی الله عنهما به همراه برخی از یارانش به سوی مکه خارج شد، در مسیر استراحت کردند، پس چوپانی از کوه به سوی آنان فرود آمد که ابن عمر به او گفت: ای چوپان گوسفندان، گوسفندی به ما بفروش؛

پس چوپان گفت: من برده‌ام.

ابن عمر به او گفت: به آقای خود بگو: گرگ آن را خورده است. چوپان گفت: الله کجاست؟ (یعنی فرضاً که چوپان را گول زدم، الله را چه کنم؟)

این بود که ابن عمر گریست و برده را از آقایش خرید و او را آزاد کرد.

إِذَا مَا خَلَوْتَ الدَّهْرَ يَوْمًا فَلَا تَقُلْ = اگر روزی خلوت نمودی، نگو

خَلَوْتُ وَلَكِنْ قُلْ عَلَيَّ رَقِيبٌ = خلوت نمودم، بلکه بگو کسی مراقب من است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ يَغْفُلُ سَاعَةً = و حتی لحظه‌ای هم خداوند را
غافل از خود ندانید

وَلَا أَنْ مَا يَخْفَى عَلَيْهِ يَغِيبُ = و اینکه آنچه از او مخفی
می‌شود، از چشمش پنهان می‌ماند.

مردی زنی بادی‌نشین را به زنا دعوت نمود و به او گفت:
جز ستارگان ما را نمی‌بینند؛ و آن زن به او گفت: آفریننده‌ی
آنها کجاست؟

و گفته شده: هر کس الله متعال را مراقب و ناظر افکار و
اندیشه‌های خود بداند، الله متعال او را در عمل اعضایش حفظ
می‌کند.

و چون در هفت گروهی تامل کنی که الله متعال در روزی
که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی عرش او نیست، آنها را در سایه‌ی
عرش خود جای می‌دهد، متوجه این مساله می‌شوی که امر
مشترک میان همه‌ی آنها، ایمان داشتن آنها به این بوده که الله
متعال آنها را می‌دیده است؛ پس او را چنان عبادت کردند که
گویا او را می‌بینند و اینگونه به چنین مرتبه‌ای نایل شدند.

با این اسم، مردی صالح از قوم موسی علیه السلام دعا
نمود و از مکر و نیرنگ فرعون و قومش به الله متعال پناه
برد:

(وَأَقْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ)

(وَأَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) «و من کار خود را به الله واگذار می‌کنم؛ زیرا الله نسبت به [کردار] بندگان بیناست». [غافر: ۴۴] و نتیجه چه شد؟

الله متعال دعای وی را اجابت نمود:

(فَوَقَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا ۖ وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ)
 (فَوَقَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا ۖ وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ) «الله او را از آسیب دسیه‌ی آنان حفظ نمود و عذاب سخت، دامنگیر فرعونیان شد». [غافر: ۴۵]

يَا مَنْ يَرَى صَفَّ الْبَعُوضِ جَنَاحَهَا = ای کسی که باز شدن بال پشه را

فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ الْبَهِيمِ الْأَلِيلِ = در تاریکی شب ظلمانی، سیاه و تاریک می‌بیند

وَيَرَى نِيَاطَ عُرُوقِهَا فِي نَحْرِهَا = و محل اتصال رگ‌ها در حلقوم

وَالْمُخَّ مِنْ تِلْكَ الْعِظَامِ النَّحْلِ = و مغز استخوان‌های نازک را می‌بیند.

أَمُنُّنٌ عَلَيَّ بِتَوْبَةٍ تَمْحُوْ بِهَا = با پذیرفتن توبه بر من منت بگذار

مَا كَانَ مِنِّي فِي الزَّمَانِ الْأَوَّلِ = و با آن گناهان گذشته‌ام را پاک بگردان.

مومن از گناهان در خلوت و اصرار بر آنها بدون توبه، پرهیز می‌کند؛ در حدیث صحیح از طریق ثوبان روایت شده که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا عَلَمَنَّ أَقْوَامًا مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِحَسَنَاتٍ أَمْثَالِ جِبَالٍ تَهَامَةٌ بَيْضًا، فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ - عز وجل - هَبَاءً مَنْثُورًا»، «گروه‌هایی از امت را سراغ دارم که روز قیامت با نیکی‌هایی به اندازه‌ی کوه‌های سفید تهامه می‌آیند، اما الله متعال آنها را گرد و غبار پراکنده می‌کند». ثوبان گفت: ای رسول الله، آنها را برای ما توصیف کن؛ تا از آنها نباشیم در حالی که نمی‌دانیم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَمَّا إِنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ، وَمِنْ جُلْدَتِكُمْ، وَيَأْخُذُونَ مِنَ اللَّيْلِ كَمَا تَأْخُذُونَ، وَلَكِنَّهُمْ أَقْوَامٌ إِذَا خَلَوْا بِمَحَارِمِ اللَّهِ انْتَهَكُوهَا» «آنان برادران شما هستند و از جنس خودتان و همچون شما بخشی از شب را به عبادت می‌گذرانند، اما در خلوت، محارم الهی را پایمال نموده و مرتکب می‌شوند». [به روایت ابن ماجه]؛ و اینان کسانی هستند که نزد مردم ریا می‌کنند و جز اندکی الله متعال را ذکر نمی‌کنند.

خلوت، یا مقام و مرتبه‌ی آدمی را بالا می‌برد و یا از مقام و مرتبه‌ی او می‌کاهد؛ چنانکه هرکس الله متعال را در خلوت خود بزرگ بدارد، مردم او را در میان جمع بزرگ می‌دارند.

ابن رجب حنبلی رحمه الله می‌گوید: «همه‌ی نفاق اصغر به اختلاف نهان و آشکار باز می‌گردد». و می‌گوید: «خاتمه‌ی نیک فقط برای کسی روی می‌دهد که نهان او نیک باشد؛ چون

در لحظه‌ی مرگ نمی‌توان تصنعی رفتار نمود و در آن هنگام همان که در دل است، جلوه می‌کند».

بارالها، ای بصیر! بر ضعف ما رحم کن و از کوتاهی‌ها و لغزش‌های ما درگذر و ما را مسلمان بمیران، ای پروردگار جهانیان.

۳۹

التَّوَابُ جَلَّالَهُ

عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: «با توبه‌کنندگان بنشینید که آنان نرم‌ترین دل‌ها را دارند».

أَسَأْتُ وَلَمْ أَحْسِنْ، وَحِجَّتْكَ تَائِبًا ... وَأَنْتَى لِعَبْدٍ مِنْ مَوَالِيهِ مَهْرَبٌ = بدی کردم و نیکی نکردم و با توبه نزد تو آمدم؛ من همچون برده‌ای هستم که از آقای خود فرار کرده است.

يُؤْمِلُ غُفْرَانًا فَإِنْ خَابَ ظَنُّهُ ... فَمَا أَحَدٌ مِنْهُ عَلَى الْأَرْضِ أَخِيْبٌ = و امید بخشش دارد؛ اگر این گمان وی درست نباشد، چه کسی از او بر روی زمین زیان‌کارتر است.

اکنون به اسم «التَّوَابُ» الله متعال می‌پردازیم:

چقدر این اسم الله متعال «التَّوَابُ» زیباست؛ به گناهکار فرصت می‌دهد تا از نو شروع کند و مسیر سعادت را از سر گیرد؛ و به این ترتیب از دایره‌ی تبااهی و تاریکی خارج شود:

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ)

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ
وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) «آیا نمی‌دانند الله است که توبه را
از بندگان می‌پذیرد و صدقات را می‌ستاند؛ و بی‌تردید، الله
است که توبه‌پذیر مهربان است». [التوبة: ۱۰۴]

پروردگار ما «تواب» است؛ خود را با صیغهی مبالغه
بسیار توبه‌پذیر توصیف کرده است؛ زیرا کسانی که به سوی
او توبه می‌کنند، بسیارند. و از آنجا که بندگان مکرر او را
نافرمانی می‌کنند، این اسم با صیغهی مبالغه وارد شده است تا
گناهان بزرگ را با توبه‌ی وسیع مواجه کند.

پروردگار ما همواره توبه‌ی توبه‌کنندگان را می‌پذیرد و
گناه کسانی را که به او روی می‌آورند، می‌بخشد؛ حتی اگر
توبه تکرار شود، پذیرفته شدن آن تکرار می‌گردد و این روند
تا بی‌نهایت ادامه دارد.

الله متعال می‌فرماید:

(فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ)

(فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۖ إِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) «اما هر کس بعد از [گناه و] ستم‌کردنش توبه
کند و [اعمال خود را جبران و] اصلاح نماید، بی‌تردید الله
توبه‌اش را می‌پذیرد. به راستی که الله آمرزنده مهربان است».
[المائدة: ۳۹]

در مستدرک حاکم روایت شده که: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول الله، یکی از ما گناه می‌کند؛ ایشان فرمود: «گناهش نوشته می‌شود». سپس آن مرد گفت: طلب مغفرت نموده و توبه می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «يُغْفَرُ لَهُ وَيُتَابُ عَلَيْهِ، وَلَا يَمَلُ اللَّهُ حَتَّى تَمْلُوا» «آمرزیده می‌شود و توبه‌ی او پذیرفته می‌گردد؛ و الله متعال از بخشیدن خسته نمی‌شود اگر شما از آمرزش خواستن خسته نشوید». [حدیث حسن].

بنابر این هر کسی که توبه‌ای نصوح به درگاه خداوند داشته باشد، الله متعال توبه‌ی او را می‌پذیرد.

چقدر الله متعال بزرگوار است!

به کرم و بزرگواری الله متعال بنگرید، آنگاه که توبه‌ی بنده را بین دو توبه از سوی الله قرار داده است (توبه‌ی نخست، توفیق توبه است و توبه‌ی دوم، پذیرش آن) پس توبه‌ی بنده بین دو توبه از پروردگارش - سبحانه و تعالی - قرار دارد؛ توبه‌ی پیشین و توبه‌ی پسین.

ابتدا این خداوند متعال است که به سوی بنده باز می‌گردد و به این ترتیب به او اجازه و توفیق توبه می‌دهد و به او توبه کردن را الهام می‌کند؛ چنانکه انگیزه‌ی توبه را در قلب او ایجاد می‌کند؛ و پس از آن است که بنده توبه می‌کند؛ و این توفیقی از جانب خداوند بخشنده‌ی مهربان توبه‌پذیر است.

و پس از اینکه بنده توبه می‌کند، الله متعال به او باز می‌گردد و توبه‌اش را می‌پذیرد و از خطاها و گناهانش می‌گذرد؛ چنانکه خود می‌فرماید:

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ «پس [الله با بخشایش خویش] به آنان بازگشت تا توبه کنند [و از آنان درگذشت]. یقیناً الله است که توبه‌پذیر مهربان است».

[التوبة: ۱۱۸]

معبود بر حق جز الله نیست، لطف توبه نمودن به تمامی از آن اوست.

وَكَذَلِكَ التَّوَّابُ مِنْ أَوْصَافِهِ ... وَالتَّوْبُ فِي أَوْصَافِهِ نَوْعَانِ = همچنین «تواب» یکی از اوصاف اوست؛ و توبه و بازگشت در میان اوصاف او دو نوع است.

إِذْ يُتَوَبَّعُ عَبْدُهُ وَقَبُولُهَا ... بَعْدَ الْمَتَابِ بِمِثْلِ الْمَنَانِ = اجازه‌ی توبه دادن به بنده و پذیرفتن آن بعد از بازگشت خداوند به سوی بنده با منتی که بر او می‌گذارد.

اعمال صالح نیز به همین صورت هستند؛ چنانکه الله متعال آنها را به بنده الهام می‌کند و در برابر آن به او پاداش می‌دهد؛ بنابراین الله متعال آغازگر نیکی و نعمت است و بخشنده‌ی با سخاوت و بزرگواری است.

یادآوری...

توبه بر همه‌ی انسان‌ها واجب است، در همه‌ی مراحل عمر؛ بر مومنان و نافرمانان. چون الله متعال می‌فرماید:

(وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)

(وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) «و همگی به سوی الله توبه کنید؛ باشد که رستگار گردید».

[النور: ۳۱]

و توبه از مصادیق سیر در مسیر کمال است که الله متعال آن را دوست دارد و نقص و عیب نیست؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) «به راستی که الله توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را [نیز] دوست دارد». [البقرة: ۲۲۲] و می‌فرماید:

(لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ)

(لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ) «بی‌گمان، الله توبه‌ی پیامبر و مهاجران و انصار را پذیرفت». [التوبة:

۱۱۷]

و در مورد آدم علیه السلام می‌فرماید:

(فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ)

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ «آنگاه آدم از پروردگارش کلماتی فراگرفت [و درخواست بخشایش نمود] و الله توبه‌ی او را پذیرفت». [البقرة: ۳۷]

و در مورد ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام می‌فرماید:

﴿وَأَرْأَيْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

﴿وَأَرْأَيْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ «و آداب عبادت‌مان را به ما نشان بده و توبه‌ی ما را بپذیر. حقا که تو توبه‌پذیر مهربانی». [البقرة: ۱۲۸]

و در مورد موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

﴿فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «و چون به هوش آمد، عرض کرد: [بار الها،] تو پاک و منزّه‌ی. به درگاهت توبه کردم و بی‌تردید، من [میان قوم خود] نخستین مؤمن هستم». [الأعراف: ۱۴۳]

و این بدیهی است که پیامبران از گناهان بزرگ و کوچک معصوم هستند؛ و اینکه اخباری مبنی بر توبه‌ی آنان ذکر شده است، سبب رفع درجات‌شان و بیشتر شدن نیکی‌های‌شان است؛ چراکه الله متعال توبه‌کنندگان و کسانی را که پاکیزگی پیشه می‌کنند، دوست دارد.

و در صحیح بخاری از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «وَاللّٰهُ! إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي

الْيَوْمَ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً». «به الله سوگند، من در هر روز بیش از هفتاد بار از الله متعال طلب مغفرت نموده و به سوی او توبه می‌کنم».

اگر شما گناه نکنید...

الله متعال می‌داند که بندگانش عاری از نقص و کوتاهی نیستند و اساساً آنها را چنین آفریده است؛ تا رحمت و بخشش و توبه‌اش را در میان آنان آشکار نماید؛ در حدیث صحیحی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «لَوْ أَنَّكُمْ لَمْ تَكُنْ لَكُمْ ذُنُوبٌ يَغْفِرُهَا اللَّهُ لَكُمْ، لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ لَهُمْ ذُنُوبٌ يَغْفِرُهَا لَهُمْ» «اگر شما گناهانی نداشته باشید که الله متعال آنها را برای شما ببخشد، الله متعال گروهی را می‌آورد که گناهانی داشته باشند که برای آنان بیامزد». [به روایت مسلم].

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ، وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ» «همه‌ی فرزندان آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران توبه‌کنندگان هستند». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و الله متعال به سبب پذیرفتن توبه‌ی بندگان، خود را مدح و ستایش نموده و می‌فرماید:

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ «[پروردگاری که] آمرزنده گناه و

توبه‌پذیر، سخت‌کيفر و نعمت‌بخش است؛ هيچ معبودی [به‌حق] جز او نيست و بازگشت [همه] به سوی اوست». [غافر: ۳]

و الله متعال از بندگان می‌خواهد که بدانند: او توبه‌ی بنده‌اش را می‌پذیرد، هر چند گناهانش بزرگ باشند:

[إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا]

[إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا] «الله همه‌ی گناهان را می‌بخشد». [الزمر: ۵۳]

پروردگار ما هم از ما و هم از عبادت ما بی‌نیاز است؛ با این همه به شدت از توبه‌ی بنده‌اش که توبه می‌کند، خوشحال می‌شود؛ چقدر الله متعال بزرگوار است؛ چقدر الله متعال زیباست؛ و چقدر الله متعال مهربان است.

در صحیحین روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ فِي أَرْضٍ دَوِّيَّةٍ مَهْلِكَةٍ، مَعَهُ رَاحِلَتُهُ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ، فَنَامَ فَاسْتَيْقَظَ وَقَدْ ذَهَبَتْ، فَطَلَبَهَا حَتَّى أَدْرَكَهُ الْعَطَشُ». «الله متعال از توبه‌ی بنده‌ی مومنش بیش از مردی خوشحال می‌شود که در بیابانی خشک و بی‌آب و علف و نابودگر است و شترش که خوراک و نوشیدنی او را بر پشت دارد همراه اوست؛ پس می‌خوابد و چون بیدار می‌شود، شترش رفته است؛ پس در جستجوی آن برمی‌آید تا اینکه تشنگی به سراغش می‌آید؛

آنگاه با خود می‌گوید: به جایی باز می‌گردم که در آن بودم و در آنجا می‌خواهم تا بمیرم. پس سرش را بر ساعدش می‌گذارد تا مرگش فرا رسد، اما چون بیدار می‌شود، شترش را نزد خود می‌یابد که خوراک و نوشیدنی‌اش را بر پشت دارد؛ الله متعال از توبه‌ی بنده‌ی مومن بیش از این فرد با دیدن شتر و توشه‌اش خوشحال می‌شود».

ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «هرکس توبه کند، دوست و محبوب الله متعال است».

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُنتَهِرِينَ)

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُنتَهِرِينَ) «به راستی که الله توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را [نیز] دوست دارد». [البقرة: ۲۲۲]

پس شایسته‌ی کسی که این وصف او در رحمت و مهربانی نسبت به بندگان می‌باشد، این است که: بیش از همه دوست داشته شود و به تنهایی عبادت شود و شریکی برای او قرار داده نشود؛ و آثار این محبت با خالص نمودن عبادت برای او و تقرب به سوی او با اطاعت و فرمانبرداری از او و دوست داشتن کسانی و چیزهایی که دوست دارد و دشمنی با کسانی و چیزهایی که با آنها دشمنی دارد، نمود یابد.

بلال بن سعد می‌گوید: پروردگاری دارید که در پی مجازات سریع و عجلانه‌ی شما نیست؛ لغزش‌ها را نادیده

می‌گیرد و توبه را می‌پذیرد و به کسی روی می‌آورد که به او رو می‌کند و با آنکه پشت می‌کند، مهربانی می‌کند؛

(وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ)

(وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) «اوست که توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و آنچه می‌کنید می‌داند». [الشوری: ۲۵]

بر آستانه‌ی درگاه...

توبه فرار کردن از معصیت و نافرمانی به طاعت و فرمانبرداری و از بدی به خوبی و از وحشت نافرمانی به انس گرفتن با خداوند رحمان است.

فرار از خالق به آستانه‌ی او و فرار از جبار به درگاه او و پناه بردن به رضای او از خشمش و به عفو و بخشش او از مجازاتش و به او از اوست؛ و هیچ پناهی از او جز به سوی او نیست و هیچ راه فراری از او جز به سوی او وجود ندارد؛

(فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ)

(فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ) «[ای پیامبر، به مردم بگو:] به سوی الله بشتابید که من هشدار دهنده‌ای آشکار از جانب او برای شما هستم». [الذاریات: ۵۰]

يَا رَبِّ إِنَّ عَظُمْتَ ذُنُوبِي كَثْرَةً ... فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ عَفْوَكَ
أَعْظَمُ = پروردگارا، اگر گناهان من زیادند، به یقین می‌دانم
که عفو و بخشش تو بزرگتر است.

إِنْ كَانَ لَا يَرْجُوكَ إِلَّا مُحْسِنٌ ... فَيَمْنُ يُلُودُ وَيَسْتَجِيرُ الْمُجْرِمُ
= اگر جز فرد نیکوکار امیدی به تو نداشته باشد، پس آنکه
مجرم است، به چه کسی پناه ببرد.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: «جای تعجب
است از کسی که هلاک می‌شود با اینکه راه نجات را به همراه
دارد؛ گفته شد: راه نجات چیست؟ فرمود: توبه و استغفار».

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «علت و دلیل غالبی که مسلمان
را به گناه وامی‌دارد، تکیه‌ی او بر توبه است؛ و اگر می‌دانست
که گاهی گناه بین او و توبه مانع می‌شود، ترس و هراسش
برانگیخته می‌شد».

توبه زمانی صادقانه است که با ترک گناه و پشیمانی از
انجام آن و اراده‌ی عدم بازگشت به آن و استبدال آن با عمل
صالح همراه باشد؛ و اگر گناه وی مربوط به حقی از بندگان
باشد، باید حلالیت صاحب حق را جلب کند.

شقیق بلخی رحمه الله می‌گوید: «علامت توبه گریه کردن
بر گذشته است؛ و ترس از گرفتار شدن به گناه و دوری کردن
از دوستان بد و همنشینی با نیکان است».

توبه‌ای که صادقانه باشد، قبول می‌شود مگر در دو وقت: زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند و به هنگام رسیدن جان به گلو.

لرزه‌های بیداری...

گاهی الله متعال بنده‌ی مومنش را با چیزی آزمایش می‌کند که از آن توبه می‌نماید، تا اینگونه بندگی او تکمیل شود و تضرع نموده و فروتنی کند و به سوی پروردگارش بازگردد.

چه بسیار کسانی که از الله متعال دور شدند و الله متعال بر آنها سخت گرفت، تا اینکه به سوی او بازگشتند؛ و آنگاه که بازگشتند و طعم تقرب و نزدیکی به خداوند را چشیدند و نعمت راه راست و توبه را احساس کردند، الله متعال را بر این سختی و مصیبتی که سبب نجات و رستگاری‌شان بود، شکر و سپاس گفتند:

(وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)

(وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) «یقیناً پیش از عذاب بزرگ [آخرت]، از عذاب نزدیک [و سختی‌های این دنیا] به آنان می‌چشانیم؛ باشد که [به درگاه الهی] بازگردند». [السجدة: ۲۱]

و اگر خداوند متعال تو را بر معصیت و نافرمانی و انحرافات رها کند و توبه نکنی و در عین حال نعمت‌ها را در دسترس خود ببینی، باید متوجه باشی که خداوند از تو

خشمگین است و این وضعیت، استدراجی از سوی الله برای توست؛ چرا که الله متعال می‌فرماید:

(فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ)

(فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ) «وقتی [مشرکان] آنچه را که به آن پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت‌های الهی] را بر آنان گشودیم تا وقتی که به آنچه داده شدند، شاد گردیدند؛ ناگهان آنان را [به کفر] گرفتیم؛ پس همان دم [همگی از نجات و رحمت] مأیوس شدند». [الأنعام: ۴۴]

پس چون اعلان توبه کردید، از الله متعال ثبات و پایداری بخواهید؛ چنانکه یکی از دعا‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که: «اللَّهُمَّ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ! ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ» «اللَّهُمَّ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ! ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ» «بارالها، ای دگرگون‌کننده‌ی قلب‌ها، قلبم را بر دین خود پایدار بگردان». [حدیث صحیح. به روایت بخاری در ادب المفرد].

بارالها، توبه‌ی ما را بپذیر که تو توبه‌پذیر مهربانی؛ و ما و پدر و مادر ما را بیامرز که تو آمرزنده‌ی مهربانی.

الْعَلِيمُ جَل جلاله

سینه‌ها، افکار و اندیشه‌ها و مقاصد و نیت‌هایی را پوشانده است که نه گوشی آنها را می‌شنود و نه چشمی آنها را می‌بیند و تنها الله حلیم دانا از آنها اطلاع دارد.

و درون‌ها، افکار و اندیشه‌هایی را در خود پنهان می‌کنند که نه فرشته‌ای مقرب و نه پیامبری فرستاده شده و نه ولی محبوبی و نه عالمی دانشمند و نه شیطنانی سرکش آنها را نمی‌داند و فقط دانای نهان‌ها آنها را می‌داند.

جنین را در پرده‌ای که آن پرده را نیز پرده‌ای پوشانده، در رحم مادرش پوشیده است؛ کسی نمی‌داند زنده است یا مرده؟ مذکر است یا مونث؟ شقاوتمند است یا سعادتمند؟

کسی از اجل و رزق و روزی و عمر او چیزی نمی‌داند! و تنها کسی این موارد را می‌داند که به همه چیز آگاه است:

(وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

(وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) «و الله به همه چیز داناست».

[البقرة: ۲۸۲]

علم متضاد جهل است.

علم و دانش پروردگار ما بر همه چیز احاطه دارد؛ بر ظاهر و باطن و نهان و آشکار؛ به عالم بالا و پایین احاطه دارد؛ و علم او به گذشته و حال و آینده محیط است؛ الله متعال می‌فرماید:

(يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا)

(يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) «[الله]
آنچه را که انسان‌ها [در آخرت] در پیش دارند و آنچه را که
[در دنیا] پشت سر گذاشته‌اند [همه را] می‌داند؛ ولی دانش
آنان او را فرا نمی‌گیرد». [طه: ۱۱۰]

الله متعال از همه‌ی چیزهایی که مردم در سینه‌های خویش
پنهان نموده‌اند، از ایمان و کفر و حق و باطل و خیر و شر،
آگاه است؛

(إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ)

(إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) «بی‌گمان، الله از [راز]
درون سینه‌ها آگاه است». [آل عمران: ۱۱۹]

(وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

(وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) «و الله به همه چیز داناست».
[البقرة: ۲۸۲]

نجوا و درگوشی و پنهانی، همگی نزد او آشکار و علنی و
نمایان است.

وَهُوَ الْعَلِيمُ أَحَاطَ عِلْمًا بِالَّذِي ... فِي الْكَوْنِ مِنْ سِرٍّ وَمِنْ
إِعْلَانٍ ... وَبِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمُهُ سُبْحَانَهُ ... قَاصِي الْأُمُورِ أَدْنَاهُ قَبْلَ
الدَّائِي = او دانایی است که به هر نهران و آشکاری در هستی
احاطه دارد. و علم او به همه چیز تعلق دارد، به دورترین
امور، پیش از نزدیکترین آنها.

لَا جَهْلَ يَسْبِقُ عِلْمَهُ كَلًّا وَلَا ... يَنْسَى كَمَا الْإِنْسَانُ ذُو نِسْيَانٍ
 = علم او مسبوق به جهل نبوده است؛ هرگز؛ و همچون انسان
 که فراموش‌کار است، چیزی را فراموش نمی‌کند.

او داناست:

برگ درخت با علم او از درخت می‌افتد و پیچ و نجوا با
 علم او صورت می‌گیرد و هر کلمه‌ای که گفته می‌شود، در
 علم اوست؛ چنانکه نیت با علم او منعقد می‌شود و قطره‌ی
 باران با علم او نازل می‌شود.

زنده و مرده و تر و خشک و حاضر و غایب و نهان و
 آشکار و زیاد و کم را می‌داند؛

(وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ۖ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
 ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا
 رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)

(وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ۖ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ
 وَالْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ
 الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) «و کلیدهای
 [گنجینه‌های] نهان نزد اوست [و] جز او [هیچ کس] آن را
 نمی‌داند و [اوست که] آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند
 و هیچ برگ‌ی [از درخت] نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند؛ و
 هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست

مگر اینکه در کتابی روشن (لوح محفوظ) قرار دارد». [الأنعام: ۵۹]

برخی از صحابه با خود سخنی گفتند که آن را آشکار نکردند، بلکه آن را کتمان نموده و پنهان کردند؛ پس الله متعال این آیه را نازل نمود:

(عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَاوْنَ أَنْفُسَكُمْ)

(عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَاوْنَ أَنْفُسَكُمْ) «الله می دانست که شما به خود خیانت می کردید». [البقرة: ۱۸۷]

پیامبر صلی الله علیه وسلم با یکی از همسرانش رازی را گفت و برخی از آن را که فاش کرده بود، به او گفت و از بازگو کردن برخی سخنانش خودداری نمود؛ پس همسرش گفت: چه کسی تو را از این افشای راز خبر داده است؟

(قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ)

(قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ) «[پیامبر] گفت: [الله] دانای آگاه مرا باخبر ساخته است». [التحریم: ۳]

عمیر بن وهب و صفوان بن امیه - بعد از واقعه ی بدر - شبانه در کنار کعبه نشسته بودند و برای ترور پیامبر صلی الله علیه وسلم برنامه ریزی می کردند که الله متعال رسولش را از مکر و نیرنگ آنان با خبر نمود و او را از عمل آنان آگاه کرد:

(قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» [پیامبر] گفت: پروردگارم هر سخنی را که در آسمان و زمین باشد می‌داند و او شنوای داناست». [الأنبياء: ۴]

منافقان در تبوک با یکدیگر نجوا نموده و درگوشی سخن می‌گفتند و از رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه رضی الله عنهم و دین عیجویی می‌کردند؛ پس دانای نهان فرستاده‌اش را از کید و مکر و تمسخر آنان آگاه نمود:

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ)
(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) «آیا ندانسته‌اند که الله راز و نجوای‌شان را [که در محافل خویش بیان می‌شود، به خوبی] می‌داند و الله دانای رازهای نهان است؟». [التوبة: ۷۸]

علم الله متعال کامل و جامع است:

(إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا)
(إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا)
«[ای مردم،] معبود شما الله است که هیچ معبودی [به حق] جز او نیست و علمش همه چیز را فرا گرفته است».

[طه: ۹۸]

و هیچ‌یک از مخلوقاتش در کمال علم، او با او شباهتی ندارند؛

(أَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

(أَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند او نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

(فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا)

(فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) «[الله] چیزهایی را می دانست که شما نمی دانستید؛ و علاوه بر فتح مکه، پیروزی نزدیک [خیبر] را [نیز برای تان] مقرر نمود».

[الفتح: ۲۷] و چون بشر چیزی بداند، به سبب آموزشی است که الله متعال به آنان داده است؛ چراکه مرجع هر علم شرعی و قدری، الله عزیز حکیم است.

(قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ)

(قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) «[فرشتگان] گفتند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه [خود] به ما آموخته ای نمی دانیم. تو دانای حکیمی». [البقرة: ۳۲]

و می فرماید:

(وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ)

(وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ) «و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت». [النساء: ۱۱۳]

و اگر همه‌ی مردم همه‌ی علم و دانش خود را جمع کنند، نسبت به علم وسیع الله متعال چیزی بسیار ناچیز و غیر قابل قیاس است؛

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۖ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا)

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۖ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) «و [ای پیامبر، کافران] از تو درباره‌ی روح می‌پرسند؛ بگو: روح از [جمله امور غیبی و ناشی از] فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما نداده‌اند».

[الاسراء: ۸۵]

وقتی خضر و موسی علیهما السلام سوار کشتی شدند و گنجشکی را در کشتی دیدند که یک یا دو بار در دریا نوک زد، خضر به موسی گفت: ای موسی، علم من و علم تو از علم الله چیزی نمی‌کاهد مگر به اندازه‌ای که این گنجشک با منقار خود از دریا می‌کاهد.

حقیقت...

علم غیب مختص پروردگار ماست:

(﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾)

(﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾) «و کلیدهای [گنجینه‌های] نهان نزد اوست [و] جز او [هیچ کس] آن را

نمی‌داند». [الأنعام: ۵۹] و پنج مورد از آنها را ذکر نموده است:

(إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ۚ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ۚ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)

(إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ۚ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ۚ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) «بی‌تردید، آگاهی [از زمان وقوع] قیامت، [تنها] نزد الله است و [اوست که] باران نازل می‌کند و آنچه را که در رَحِم‌هاست می‌داند؛ و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و هیچ کس آگاه نیست که در کدام سرزمین می‌میرد. به راستی که الله دانای آگاه است». [لقمان: ۳۴]

پس این پنج مورد از مصادیق مفاتیح الغیب هستند که جز الله متعال کسی آنها را نمی‌داند:

۱- آگاهی از زمان وقوع قیامت که مبدا و آغازگر حیات اخروی است.

۲- باریدن باران که کلید حیات زمین به وسیله گیاهان است.

۳- علم و آگاهی از رحم‌ها که کلید حیات دنیوی است.

۴- علم و آگاهی از رویدادهای فردا؛ که کلید کسب در آینده است.

۵- علم و آگاهی از مکان مرگ؛ که کلید حیات برزخی و قیامت هر انسانی نسبت به اوست.

تردید نیست که علم غیب بسیار بزرگتر و وسیع‌تر از آن است که در این پنج مورد محصور باشد؛ و خبر از این موارد در اینجا، در واقع بیان برخی موارد مهم و نه از باب حصر است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ)

(قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ)
«بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از غیب آگاه نیستند، مگر الله». [النمل: ۶۵]

و هرکس مدعی شود که کسی جز الله متعال غیب می‌داند، در واقع به آنچه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده، کفر ورزیده است.

بلکه پیامبران چیزی از غیب نمی‌دانند؛ مگر همان مواردی که الله متعال به آنان خبر داده است؛ ام المومنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «هرکس ادعا کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم از رویدادهای فردا خبر می‌دهد، دروغ بزرگی به الله بسته است».

(وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْنَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ)

(وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْعَيْبَ لَأَسْتَكْنَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ) «و اگر غیب می دانستم، خیر [و سود] بسیاری [برای خود] فراهم می ساختم و هیچ بدی [و زیانی] به من نمی رسید». [الأعراف: ۱۸۸] وقتی پیامبر چنین است، وضعیت در مورد کسانی که در مرتبه‌ی پایین‌تری از او هستند چگونه خواهد بود؟

بهره‌ی تو از آن...

هر کس الله متعال به او علم و دانشی - هر چند اندک - داده باشد، در واقع مقام و مرتبه‌ی او را بالا برده است:

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) «الله مقام [و درجات] کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان عطا شده است، بالا می‌برد». [المجادلة: ۱۱] حال اگر عالمی متقی و عارف به خداوند متعال باشد و حق او را ادا کند، چگونه خواهد بود؟

آنان به علم الله متعال یقین کردند و در نتیجه به خشیت و تعظیم خود برای او افزودند و به همین دلیل الله متعال از بالای هفت آسمان پاکی آنان را بیان می‌دارد و می‌فرماید:

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) «به راستی، از [میان] بندگان الله، تنها دانایان [هستند که به صفات و احکام الهی آگاهی دارند و] از او می‌ترسند». [فاطر: ۲۸]

بنابراین علم اصل و اساس صفات شریف و والاست؛ و انسان را به مقام و مراتب والا ارتقا می‌دهد.

و کسی به این مقام و منزلت نمی‌رسد مگر با علم و تداوم در درخواست آن از الله متعال و پایبندی به دعای پیامبرمان که الله متعال به او آموخته است:

(وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا)

(وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) «و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای». [طه: ۱۱۴]

ابن حزم رحمه الله می‌گوید: «برترین علوم آن است که تو را به پروردگارت نزدیک گرداند».

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «اگر جهل بیشتر مردم به حلاوت و شیرینی این لذت - لذت علم - و قدر و منزلت والای آن نمی‌بود، برای به دست آوردن آن با شمشیر به جان هم می‌افتادند؛ اما مساله این است که کسب دانش با موانعی از جنس سختی‌ها و دشواری‌ها پوشیده شده است و به سبب مانعی از جنس جهل از آن محروم مانده‌اند؛ تا الله متعال آن را به هرکس که می‌خواهد اختصاص دهد و الله صاحب فضل بزرگ است».

بارالها، ای علیم، ای دانا، به ما چیزهایی را بیاموز که
برای ما مفید باشند و از آنچه به ما می‌آموزی، بهرهمندمان
بگردان و بر علم و دانش ما بیفزای.

۴۱

الْعَظِيمُ جَل جلاله

پاک و منزهی ای عظیم!

از هر که بخواهی پادشاهی و فرمانروایی را می‌گیری و
بعد از ثروت، او را فقیر می‌کنی و بعد از جاه و مقام، او را
به زیر می‌کشانی و بعد از عزت، ذلیل و خوار می‌کنی؛ و بعد
از قدرت، ضعیف می‌گردانی؛ و قدر و منزلت هرکس را که
بخواهی بالا می‌بری و برای هرکه بخواهی توفیق مقدر
می‌کنی و برای آنکه بخواهی مقبولیت در نظر می‌گیری و به
هرکه بخواهی عطا می‌کنی و از هرکه بخواهی باز می‌داری؛
خیر و خوبی تماماً به دست توست و تو بر هر کاری توانایی.

معبود برحق جز تو نیست ای بزرگ بردبار.

عَظُمْتَ صِفَاتُكَ يَا عَظِيمُ فَجَلَّ أَنْ = ای بزرگ، صفات تو
بزرگ هستند، پس بسیار دشوار است

يُحْصِي الثَّنَاءَ عَلَيْكَ فِيهَا قَائِلٌ = که گوینده‌ای ثنا و ستایش
تو را در حصر آورد.

«العظیم» اسمی از اسامی نیکوی الله متعال است؛ اسمی گرانقدر برای پروردگار بزرگ ما؛ اساس و معنای آن بزرگی و بزرگواری و شرف و سیادت است.

هیبت آن بسیار و حروف آن استوار و معنای آن شامخ است؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)

(وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) «و او بلندمرتبه [و] بزرگ است».

[البقرة: ۲۵۵]

«العظیم» یعنی صاحب عظمت و بزرگی؛ آنکه شان او بزرگ و قدر و منزلتش بسیار است؛ چنانکه از حد و حدود عقل گذشته است تا جایی که نمی‌توان کنه و حقیقت آن را در تصور گنجاند.

پس پروردگار ما در ذات خود بزرگ است و در عظمت و بزرگی کسی همانند او نیست...

یکی از نمودهای عظمت او این است که: آسمان‌ها و زمین در کف او کوچکتر از دانه‌ی خردل هستند:

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج

نهادند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی درهم‌پیچیده خواهد شد. پاک و منزّه است الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است». [الزمر: ۶۷]

و در روایت صحیحی، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ما السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ فِي الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَحَلَقَةٍ مُلْقَاةٍ بِأَرْضِ فَلَاةٍ، وَفَضْلُ الْعَرْشِ عَلَى الْكُرْسِيِّ كَفَضْلِ تِلْكَ الْفَلَاةِ عَلَى تِلْكَ الْحَلَقَةِ» «آسمان‌های هفتگانه در برابر کرسی همچون حلقه‌ای است که در بیابانی افتاده است؛ و برتری عرش بر کرسی مانند برتری آن بیابان بر آن حلقه است». [حدیث صحیح. به روایت ابن ابی شیبہ].

این عظمت و بزرگی کرسی و عرش است که دو مخلوق از مخلوقات او هستند؛ حال عظمت و بزرگی الله متعال چگونه باید باشد؟ کسی که مثال والا و برتر برای اوست؛ کسی که بر عرش قرار دارد و بالای همه‌ی مخلوقاتش است. پروردگار ما در صفات خود بزرگ است؛ چنانکه موصوف به همه‌ی صفات کمال است؛ در رحمت خود بزرگ است، در قدرتش، در بخشش و عطایش، در جمال و زیبایی‌اش، در همه‌ی این امور عظیم است.

در حدیث قدسی وارد شده که الله عزوجل می‌فرماید: «الْكِبْرِيَاءُ رِذَائِي، وَالْعِظَمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا؛ قَذَفْتُهُ فِي النَّارِ» «کبریایی رذای من است و عظمت و بزرگی ازار من؛ پس هرکس در یکی از آن دو با من به نزاع برخیزد، او

را در آتش دوزخ می‌اندازم». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

پروردگار ما در افعالش بزرگ است؛ چون افعال او توأم با حکمت و عدل و فضل و مشیت وسیع است.

وَهُوَ الْعَظِيمُ بِكُلِّ مَعْنَى يُوجِبُ ... التَّعْظِيمَ لَا يُخْصِيهِ مِنْ إِنْسَانٍ = او به هر معنایی بزرگ است که موجب تعظیم می‌باشد؛ و انسان را یارای برشمردن این بزرگی نیست.

پس الله متعال در عظمت و بزرگی خود کامل است:

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهادند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی درهم‌پیچیده خواهد شد. پاک و منزّه است الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است». [الزمر: ۶۷]

دستانت را بالا ببر!

خواسته‌های خود را نزد او بزرگ نپندار، هر قدر هم که بزرگ و زیاد باشند؛ از رسول الله صلی الله علیه وسلم در روایت صحیح ثابت است که فرمودند: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَقُلْ:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ! وَلَكِنْ لِيَعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ وَلْيُعْظِمِ الرَّغْبَةَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ» «چون یکی از شما دعا می‌کند، نباید بگوید: بارالها، اگر می‌خواهی مرا ببخش؛ بلکه باید با اصرار و پافشاری و به جزم دعا کند و رغبت و امیدش را بزرگ و جدی نشان دهد؛ زیرا الله متعال مجبور به دادن چیزی نیست و دادن هیچ چیزی برایش دشوار نیست». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از مسلم است].

پروردگار ما در رحمت و در مغفرت خود بزرگ است؛ در بردباری و لطف و بخششش بزرگ است؛ و بخشیدن و آمرزیدن برای او بزرگ و دشوار نیست.

در حدیث شفاعت در صحیحین وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمِعْ، وَاسْأَلْ تُعْطَهُ، وَاسْتَفْعُ تُشَفَّعَ!» «خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد، سرت را بالا بگیر و بگو که شنیده می‌شود و بخواه که داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد!»

پس می‌گوییم: پروردگارا، در مورد کسانی که لا اله الا الله گفتند به من اجازه بده؛ و الله متعال می‌فرماید: به عزت و جلال و بزرگی و عظمتم سوگند! حتما کسانی را که لا اله الا الله گفتند، از دوزخ خارج می‌کنم».

وَلَمَّا قَسَا قَلْبِي وَضَاقَتْ مَذَاهِبِي ... جَعَلْتُ رَجَائِي نَحْوَ عَفْوِكَ سُلْمًا = و زمانی که قلب من سخت شد و راه‌ها به روی من بسته شد، امیدم را به بخشش تو دوختم.

تَعَاظَمَنِي ذَنْبِي فَلَمَّا قَرَنَتْهُ ... بِعَفْوِكَ رَبِّي صَارَ عَفْوُكَ أَعْظَمًا
 = گناه من بزرگ است و بر من سنگینی می‌کند، اما چون آن را
 به عفو و بخشش توی پروردگارم مقرون نمودم، همواره عفو
 و بخشش تو را بزرگتر یافتم.

هرکس به آن بزرگ پناه ببرد، نجات می‌یابد...

در روایتی صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت
 است که چون وارد مسجد می‌شد، می‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ
 الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، قال:
 «فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: خُفِظَ مِنِّي سَائِرَ الْيَوْمِ» «أَعُوذُ بِاللَّهِ
 الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»،
 «پناه می‌برم به الله بزرگ و به چهره بزرگوارش و قدرت و
 پادشاهی قدیمش از شیطان رانده شده». و فرمود: «چون این
 دعا خوانده شود، شیطان می‌گوید: در باقی روز از شر من
 حفظ شد». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

و هرکس الله متعال را با زبانش بزرگ بدارد، رستگار
 می‌شود و ترازوی اعمال وی در روز قیامت سنگین خواهد
 شد؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیثی صحیح
 فرمودند: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ،
 حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» «دو
 جمله هستند که گفتن آنها برای زبان آسان و در میزان حسنت
 بسیار سنگین هستند و نزد خداوند رحمان بسیار محبوب‌اند:
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ (پاکی و ستایش از آن

الله است و پاک و منزّه است الله بزرگ)». [به روایت بخاری و مسلم].

بلکه بندگان را امر نموده که با این اسم، تسبیح او را بگویند؛ چنانکه می‌فرماید:

(فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ)

(فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) «پس [ای پیامبر]، به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی». [الواقعة: ۷۴]

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم امتش را امر نموده که در نمازهای خود الله متعال را با این اسم تسبیح گویند: «فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظِّمُوا فِيهِ الرَّبَّ - عز وجل -» «اما در رکوع، پروردگار عزوجل را بزرگ بدانید». [به روایت مسلم].

کلید گشایش:

چون اتفاقی ناگوار برای تو روی داد و سبب دل‌تنگی گردید و نگرانی تو را در خود غرق نمود، پس بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» یعنی: «معبود بر حق جز الله بزرگ بردبار نیست؛ معبود بر حق جز الله بزرگ پروردگار عرش بزرگ نیست؛ معبود بر حق جز الله پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست». [به روایت بخاری و مسلم].

و چون از حاکم ترسیدی، بدان که پادشاهی الله بزرگتر است؛ عبدالله بن مسعود می‌گوید: «بارالها، پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ، در برابر فلان بن فلان و احزابش از میان مخلوقات، پناه من باش تا مبادا یکی از آنان نسبت به من زیاده‌روی یا سرکشی و طغیان کند؛ هرکس در پناه تو با عزت است و ثنا و ستایش تو بزرگ است و معبود بر حق جز تو نیست».

رسول خدا صلی الله علیه وسلم صبح و شام از خسف و فرو رفتگی در زمین به الله بزرگ پناه می‌برد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ! أَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ مِنْ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» «اللَّهُمَّ! أَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ مِنْ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» «بارالها، به عظمت و بزرگی تو پناه می‌آورم از اینکه از زیر پایم غافلگیر شده و به زمین فرو روم». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

لذا هرکس به خداوند بزرگ پناه ببرد و به خداوند بزرگ تقرب جوید و از متقیان گردد، به امنیت دنیوی و اجر و پاداش اخروی دست می‌یابد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا)

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا) «و هرکس تقوای الهی پیشه کند، الله گناهانش را از او می‌زداید [و می‌بخشد] و پاداش او را بزرگ می‌گرداند». [الطلاق: ۵]

و بزرگترین درجات نزد الله برای کسانی است که الله متعال در مورد آنان می‌فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ
دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ)

(الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) «كسانی
که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه الله با اموال و
جان‌های خویش جهاد کردند، نزد الله مقام برتری دارند؛ و
اینان همان رستگارانند». [التوبة: ۲۰]

و هر کس به الله متعال شرک بورزد و ایمان وی به عظمت
و بزرگی الله متعال ناقص باشد، باید متوجه باشد که جزا از
جنس عمل است و جزای او دوزخ است که از آن به الله متعال
پناه می‌بریم:

(خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (30) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (31) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا
سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (32) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (33))

(خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰) «او را بگیرید و در بند و زنجیر کنید.

ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱) سپس او را به [آتش] دوزخ
بیفکنید.

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲) آنگاه
وی را در زنجیری ببندید که طولش هفتاد ذراع است.

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ) بی‌گمان، او هرگز به الله
بزرگ ایمان نمی‌آورد». [الحاقة: ۳۰-۳۳]

چگونه مسلمان پروردگارش را بزرگ بدارد؟

تعظیم الله متعال به این صورت است: تعظیم اسامی و صفات الله متعال و تعظیم او در قلب با دوست داشتن او و اعتراف به عظمت و بزرگی او و تواضع و فروتنی در برابر او. در مسند امام احمد وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ تَعَظَّمَ فِي نَفْسِهِ، أَوْ اخْتَالَ فِي مِشْيَتِهِ؛ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ» «هرکس خود را بزرگ پندارد یا در راه رفتنش تکبر نماید، در حالی الله متعال را ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است». [حدیث صحیح].

و تعظیم الله متعال با زبان، و با ذکر بسیار اوست،

(فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ)

(فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) «پس [ای پیامبر،] به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی [و او را به پاکی یاد کن]». [الواقعة: ۷۴]

و تعظیم الله با اعضا و جوارح به این صورت است که از آنها در فرمانبرداری الله متعال استفاده کند؛ بنابراین تعظیم او این است که اطاعت شود و نافرمانی نگردد و یاد گردد و فراموش نشود و شکر او به جای آورده شود و ناسپاسی نشود.

از مصادیق تعظیم الله متعال، تعظیم پیامبران و ملائکه و مناسک او همچون نماز و زکات و روزه و حج و عمره و سایر شعایر دینی و احکام اوست.

(ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)

(ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) «این است [فرمان الله]، و هرکس دستورهای دینی و الهی را بزرگ بشمارد، یقیناً این [بزرگداشت، نشانه‌ای] از پرهیزگاری دل‌هاست». [الحج: ۳۲]

و از دیگر مصادیق تعظیم الله متعال، تعظیم کتاب بزرگوار و بلندمرتبه‌اش می‌باشد؛ چنانکه الله متعال در توصیف کتاب گرانقدر و بزرگش می‌فرماید:

(وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ)

(وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) «و به راستی، ما به تو «سبع المثنی» (سوره فاتحه) و قرآن بزرگ را دادیم». [الحجر: ۸۷]

و از مصادیق تعظیم الله متعال، بزرگ داشتن حرمت‌های الهی و مومنان است:

(ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ)

(ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ) «این است [حکم الله]؛ و هرکس [محرّمات و] مقررات الهی را بزرگ بدارد، این [کار] نزد پروردگارش برای او بهتر است». [الحج: ۳۰]

و از مصادیق تعظیم الله متعال این است که بنده سخن هیچکس را بر سخن پروردگارش مقدم نکند؛ در هر جایگاه و مقامی که باشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ «ای مؤمنان، در برابر الله و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی نگیرید؛ و تقوای الهی پیشه کنید که الله شنوای داناست». [الحجرات: ۱]

يَا فَاطِرَ الْخَلْقِ الْبَدِيعِ وَكَافِلًا = ای آفریننده‌ی مخلوقات و کفیل

رَزَقَ الْجَمِيعَ سَحَابُ جُودِكَ هَاطِلٌ = رزق همه، ابر سخاوت تو ریزان است

عَظُمَتْ صِفَاتُكَ يَا عَظِيمُ فَجَلَّ أَنْ = ای بزرگ، صفات تو بزرگ هستند، پس بسیار دشوار است

يُحْصِي النَّثَاءَ عَلَيْكَ فِيهَا قَائِلٌ = که گوینده‌ای ستایش تو را در حصر آورد.

هَذَا قَدْ أَتَيْتُ وَحُسْنُ ظَنِّي شَافِعِي = با حسن ظن نزد تو آدمم و شفیع

وَسَائِلِي نَدَمٌ وَدَمْعٌ سَائِلٌ = و وسیله‌ام ندامت و اشکی سرازیر است.

فَاغْفِرْ لِعَبْدِكَ مَا مَضَىٰ وَارْزُقْهُ تَوْ = پس گذشته‌ی بنده‌ات
را ببخش و بیامرز

فِيَقَا لِمَا تَرْضَىٰ فَفَضْلُكَ كَامِلٌ = و او را توفیق آنچه
راضی‌ات می‌کند، روزی کن که فضل تو کامل است.

وَأَفْعَلُ بِهِ مَا أَنْتَ أَهْلُ جَمِيلِهِ = در مورد او کاری را انجام
بده که تو شایسته‌ی کار زیبا هستی؛

وَالظَّنُّ كُلُّ الظَّنِّ أَنَّكَ فَاعِلٌ = و گمانی که در مورد تو
می‌رود همین است که انجامش می‌دهی.

از الله بزرگ می‌خواهیم که ما را از متقیانی قرار دهد که
به باغ‌های پر نعمت بهشتی دست می‌یابند.

۴۲

الْقَوِيُّ جَلْ جَلَالِهِ

يَا رَبِّ عُدْتُ إِلَيْ رَحَابِكَ تَائِبًا = پروردگارا، با توبه و تسلیم
مُسْتَسْلِمًا مُسْتَمْسِكًا بِعُرَاكَ = و تمسک به ریسمان تو به
درگاه تو باز می‌گردم.

مَا لِي وَمَا لِلْأَقْوِيَاءِ وَأَنْتَ يَا = من را با قدرتمندان چه کار،
درحالی که تو

رَبِّي عَظِيمُ الشَّانِ مَا أَقْوَاكَ = پروردگار عظیم الشان من
هستی و قوی‌تر از تو نیست.

إِنِّي أُوَيْتُ لِكُلِّ مَأْوًى فِي الْحَيَاةِ = من در طول حیات به هر
پناهگاهی پناه بردم

فَمَا رَأَيْتُ أَعَزَّ مِنْ مَأْوَاكَ = اما با عزت‌تر و گرامی‌تر از
پناه تو ندیدم.

سخن ما از پروردگارمان است که می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) «[زیرا] الله است که
روزی‌رسانِ قوی قدرتمند است». [الذاریات: ۵۸] و
می‌فرماید:

(وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ۚ وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
الْقِتَالَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا)

(وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ۚ وَكَفَى اللَّهُ
الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا) «و الله [سپاه] کسانی
را که کفر ورزیده‌اند، بی‌آنکه به غنیمتی دست یابند، با [تمام
حسرت و] خشم‌شان [از اطراف مدینه] برگرداند و الله
مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت؛ و الله همواره توانای
شکست‌ناپذیر است». [الأحزاب: ۲۵] و می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ)

(إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) «بی‌تردید الله قوی با عزت است».

[الحديد: ۲۵]

پس پروردگار قوی ما کسیست که ضعف یا کوتاهی در او راهی ندارد و سستی و ناتوانی به او راه ندارد.

پروردگار ما کسی است که هیچکس بر او غالب نمی‌شود و هیچ‌چیز مانع او نمی‌شود و کسی را یارای سد شدن در برابر او نیست و احدی نمی‌تواند قضا و قدر او را بازگرداند؛ قدرت مطلق و اراده‌ی کامل برای اوست.

او در نهایت قدرت است.

پروردگار ما در قوتش کامل است؛ بر همه‌ی کارها قادر است؛ به هیچ وجه ناتوانی و خستگی بر او مستولی نمی‌شود؛ فرمان او در هر هنگام که بخواهد نافذ است؛ در زمین و آسمان‌هایش.

او در گرفت و عذابش، قوی است.

در توانش یکتا و بی‌همتا است؛

(أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)

(أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) «تمام قدرت از آن الله است». [البقرة:

۱۶۵]

وَهُوَ الْقَوِيُّ بِقُوَّةٍ فِي وُصْفِهِ ... وَعَلَيْكَ يَقْدِرُ يَا أَخَا السُّلْطَانِ
= و او قوی است با قوتی که در شان اوست؛ و ای قدرتمند،
او بر تو قادر است.

نیرو از جانب اوست...

چرا نباید قلب‌های‌مان را به او اختصاص دهیم؟! و چرا نباید در امور مهم و نیازهای‌مان بر او اعتماد کنیم؟! حال آنکه به شدت نیازمند قوت و بی‌نیازی او هستیم!!

هیچ نیرویی نداریم مگر با نیرو و توفیق او؛ و هیچ توانی برای دوری از نافرمانی و معصیت و دفع شرارت‌های نفس نداریم مگر با توان و توفیقی که او به ما عنایت کند.

این قوت را الله متعال به هرکس که بخواهد، می‌بخشد؛ این نیرو به مانند همان رزقی است که الله متعال به‌طور عام نصیب بندگان‌ش می‌کند.

انسان ضعیف است؛ ضعیف خلق شده و ضعیف متولد می‌شود و ضعیف می‌میرد. الله متعال می‌فرماید:

(وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا)

(وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) «و انسان ناتوان آفریده شده است». [النساء: ۲۸] و می‌فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ۖ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ)

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ۖ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ) «الله است که شما را از [آب] بی‌ارزشی آفرید؛ سپس بعد از ناتوانی [دوران خردسالی]، نیرومندی بخشید؛ آنگاه

پس از نیرومندی، ضعف و کهنسالی پدید آورد. او هر چه
بخواهد می‌آفریند و او دانای تواناست». [الروم: ۵۴]

روزهای الله ...

وقتی بسیاری از مردم این حقیقت را فراموش کردند که
اصل در انسان این است که موجودی ضعیف است و هیچ
توان و قدرت و نیرویی ندارد مگر با استعانت از خداوند؛
شیطان آنان را به سمت غره شدن به نیروی‌شان سوق داد؛ تا
جایی که نیروی الله متعال را فراموش کردند و در نتیجه در
گمراهی خود ثابت مانده و در لجبازی فرورفتند.

این امت عاد است که الله متعال در مورد آنها می‌فرماید:

(فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً
أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۖ وَكَانُوا بِآيَاتِنَا
يَجْحَدُونَ)

(فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ
مِنَّا قُوَّةً ۖ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۖ
وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ) «اما [قوم] عاد به ناحق در زمین تکبر
می‌ورزیدند و می‌گفتند: چه کسی نیرومندتر از ماست؟ آیا
نمی‌دانستند الله [آن خالق یکتایی] که آنان را آفریده،
نیرومندتر از آنان است؟ ولی [با لجابت] آیات ما را انکار
می‌کردند». [فصلت: ۱۵]

و هود عليه السلام به آنان گفت: تقوای الهی پیشه کنید و تنها او را عبادت کنید؛ گفتند:

(مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً)

(مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً) «چه کسی نیرومندتر از ماست؟».

[فصلت: ۱۵] بندگان را زیر سلطه درآوردیم و ما می‌توانیم هر عذابی را با بهره‌گیری از قوتی که داریم، دفع کنیم. بلندی اجسام‌شان آنان را مغرور نمود. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «طولانی‌ترین قامت در میان آنان صد گز بود و کوتاه‌ترین قامت شصت گز».

و زمانی که مبارزه‌طلبی آنان به اوج خود رسید و نافرمانی‌شان به حد اعلی، الله متعال سربازی از سربازانش را به سوی آنان فرستاد؛ بادی سرد و سخت در روزهای شوم؛ الله متعال می‌فرماید:

(فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحْسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ ۖ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ)

(فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحْسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ ۖ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ) «سرانجام تنبدادی سرد و سخت در روزهایی شوم بر آنان فرستادیم تا عذاب رسوایی [و خفت] را در

زندگی دنیا به آنان بچسانیم؛ ولی عذاب آخرت رسواکننده‌تر است و [از هیچ سو] یاری نخواهند شد». [فصلت: ۱۶]

این سنتی از سنت‌های الهی در زمین و در طول تاریخ بوده است که: آنکه به توان خود مغرور و متکبر گردد، فرجام او همچون قوم عاد است؛ و دچار گرفتِ قوت پادشاه جبار می‌گردد.

از این‌رو الله متعال می‌فرماید:

(قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ)

(قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ) «ای پیامبر، به کافران] بگو: در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان [آیات الهی] چگونه بوده است». [الأنعام: ۱۱] تا شاید از فرجام عذاب‌شدگان عبرت گیرند؛ ده‌ها امت به الله و پیامبرانش کفر ورزیدند و به قدرت و توان و امور و عمارت خود در زمین مغرور گشتند که خداوند عز‌تمند مقتدر آنان را به عذاب گرفت؛

(فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ ۖ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)

(فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ ۖ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)

«هریک از آنان را به [کیفر] گناهشان عذاب کردیم؛ بر برخی از آنان باران سنگ فرستادیم و برخی دیگر را بانگ مرگبار فروگرفت و برخی را در زمین فروبردیم و برخی را غرق کردیم. الله هرگز به آنان ستم نکرد؛ بلکه آنان [خود] به خویشتن ستم می‌کردند». [العنکبوت: ۴۰]

مشرکان در غزوه‌ی احزاب پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش را محاصره کردند و قصدشان ریشه‌کن نمودن آنان از زمین بود؛ پس الله متعال سربازی از سربازانش - بادی - را فرستاد که باعث شد تا از پیرامون مدینه پا به فرار بگزارند؛

(وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ۚ وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا)

(وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ۚ وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا) «و الله [سپاه] کسانی را که کفر ورزیده‌اند، بی‌آنکه به غنیمتی دست یابند، با [تمام حسرت و] خشم‌شان [از اطراف مدینه] برگرداند و الله مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت؛ و الله همواره توانای شکست‌ناپذیر است». [الأحزاب: ۲۵]

کودکی پادشاهی را هلاک می‌کند و آبی قومی را غرق می‌کند و دریایی لشکری را از بین می‌برد و پشه‌ای نمرودی را خوار و ذلیل می‌کند و زمینی قارون را در خود می‌بلعد و پرندگانی ابرهه را له می‌کنند...

او خداوند قوی است که با قوتش شما را شگفت‌زده می‌کند.
إِلَى اللَّهِ كُلُّ الْأَمْرِ فِي الْخَلْقِ كُلِّهِ ... وَلَيْسَ إِلَى الْخَلْقِ شَيْءٌ
مِنَ الْأَمْرِ = در همه‌ی هستی، همه‌ی امور به الله متعال
باز می‌گردند؛ و هیچ امری در اختیار مخلوقات نیست.

آیا تو را راهنمایی نکنم؟!

هر اندازه علم بنده به معنای این اسم الله «القوی» بیشتر
شود، توکل او بر الله افزایش می‌یابد؛ و با برائت جستن از
توان خود، از او توان می‌گیرد؛ در حدیث صحیحی آمده که
رسول الله صلی الله علیه وسلم به یکی از اصحابش فرمود:
«أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ هِيَ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللَّهِ» «آیا تو را به کلمه‌ای راهنمایی نکنم که گنجی از گنج‌های
بهشت است؟ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». [به روایت بخاری و
مسلم و لفظ از بخاری است]. هیچ حال و وضعی دگرگون
نمی‌شود و تحولی صورت نمی‌گیرد مگر با یاری الله و
راهنمایی و تایید او.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «لا حول ولا قوة
الا بالله به این معناست که: توانی برای دست کشیدن از
نافرمانی الله نیست مگر با عصمت و امان خداوند و توانی
برای فرمانبرداری از او نیست مگر با یاری و دستگیری او».

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «این کلمه تاثیر عجیبی در
رسیدگی به کارهای سخت و دشوار و تحمل سختی‌ها و
حضور یافتن نزد پادشاهان و کسانی که مردم از آنها

می‌ترسند و کنترل ترس و وحشت دارد؛ و همچنین در دفع فقر موثر است».

الله متعال دوست دارد که شما را متواضع و درحالی‌ببیند که نیروی او را به یاد دارید:

(وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ۚ إِنَّ تَرَنَ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا)

(وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ۚ إِنَّ تَرَنَ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا) «وقتی وارد باغت شدی، چرا نگفتی هر چه الله بخواهد [همان می‌شود] و هیچ نیرویی جز به [تأیید] الله نیست؟ اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم، [مهم نیست]». [الکھف: ۳۹]

الله متعال هم انسان‌های متواضع را دوست دارد، هم مومنان قوی را؛ از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح روایت است که فرمودند: «مومن قوی بهتر است و نزد الله محبوب‌تر از مومن ضعیف است؛ و در هر دو خیر است». [به روایت مسلم].

و هر دو صفت در این آیه جمع شده‌اند:

(أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ)

(أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ) «[آنان] نسبت به مؤمنان فروتن [و مهربان] و در برابر کافران سرسخت

هستند». [المائدة: ۵۴] و هیچ امتی از توانی برخوردار نیست
مگر با علم و عمل؛ چون الله متعال می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ
اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ
بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ
«و [ای مؤمنان،] هر چه در توان دارید - از نیرو و اسب‌های
آماده [و جنگ‌افزار] - بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن
الله و دشمن خویش را بترسانید، همچنین [با این تجهیزات،
دشمنان] دیگری را غیر از اینان که شما آنان را نمی‌شناسید
و [لی] الله آنان را می‌شناسد [به وحشت بیندازید]». [الأنفال:
۶۰]

برای الله متعال چنانکه می‌خواهد باش، برای تو بیش از
آنی خواهد بود که می‌خواهی.

بارالها، ای قوی... ای عزیز! ما را بر قوم ستمگر یاری
فرما.

۴۳

الْمَتِينُ جَل جلاله

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید:
مردی نیازی پیدا نمود؛ پس بیرون رفت، و همسرش گفت:

بارالها، به ما چیزی روزی بده که با آن خمیر کرده و نان بپزیم.

به این ترتیب وقتی مرد بازگشت، قابلمه را پر از خمیر یافت؛ و در تنور گوشت بریان دید و آسیابی که آرد می‌کرد؛ پس گفت: اینها از کجا آمدند؟ همسرش گفت: روزی الله هستند؛ پس مرد [آردها را از] اطراف آسیاب جمع‌آوری کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَوْ تَرَكَهَا لَذَارَتْ - أَوْ قَالَ: طَحَنَتْ - إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «اگر آن را رها می‌کرد تا روز قیامت می‌چرخید - یا فرمود: همچنان آرد می‌کرد -». [حدیث صحیح. به روایت طبرانی در معجم الأوسط].

این پیامی است به کسی که نگرانی به سراغ او آمده و از وضعیت خود رنج می‌برد و زندگی برایش سخت شده و روزگار برای او به سختی می‌گذرد و طعم تلخ روزهای سخت را می‌چشد؛ بشارت باد تو را به گشایش نزدیک و یاری آشکار و گشایش بعد از ناگواری و آسانی بعد از سختی و نیروی بعد از ضعف؛

(وَعَدَ اللَّهُ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ)

(وَعَدَ اللَّهُ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) «[این پیروزی] وعده الله است [و] الله هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند». [الروم: ۶]

اکنون به اسمی از اسامی نیکوی الله متعال «المتمین» می‌پردازیم:

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) «[زیرا] الله است که روزی رسانی قوی قدرتمند است».

[الذاریات: ۵۸]

پس پروردگار ما «المتین» است، یعنی بسیار قوی و قدرتمند است.

نیرو و قدرت او بی‌نهایت است؛ بسیار قوی است و قدرت او تمام شدنی نیست؛ در افعالش دچار مشقت نمی‌شود و خستگی و درماندگی به سراغ او نمی‌آید؛ و عزت تماماً از آن اوست و بر امرش غالب و چیره است؛ قادری است که ناتوانی در او راه نمی‌یابد.

آنان کجایند؟!

الله متعال که متین است، برای ما از امت‌هایی حکایت نموده که از فرمان او و پیامبرانش سرکشی کردند؛ بلکه ادعای قدرت و چیرگی نمودند، پس الله متعال به شدت از آنان حسابرسی نمود:

(فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ۖ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۖ وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ)

(فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ۖ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۖ وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ) «اما [قوم] عاد به ناحق در زمین تکبر

می‌ورزیدند و می‌گفتند: چه کسی نیرومندتر از ماست؟ آیا نمی‌دانستند الله [آن خالق یکتایی] که آنان را آفریده، نیرومندتر از آنان است؟ ولی [با لجابت] آیات ما را انکار می‌کردند». [فصلت: ۱۵]

و به این ترتیب عاقبت‌شان چنان شد که الله متعال می‌فرماید:

(فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ)
(فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ) «آنگاه چنان [هلاک] شدند که جز خانه‌های [ویران] آنان، اثری به چشم نمی‌خورد. ما بزهکاران را این گونه کیفر می‌دهیم». [الأحقاف: ۲۵]

أَيُّنَ الْمُلُوكِ وَمَنْ بِالْأَرْضِ قَدْ عَمَرُوا = پادشاهان کجا هستند و کسانی که در زمین آبادانی کردند؛

قَدْ فَارَقُوا مَا بَنَوْا فِيهَا وَمَا عَمَرُوا = از آنچه در آن بنا نموده و آباد کردند، جدا شدند.

وَأَصْبَحُوا رَهْنَ قَبْرِ بِالَّذِي عَمَلُوا = و بابت عملی که انجام دادند در گروی قبر قرار گرفتند

عَادُوا رَمِيمًا بِهِ مِنْ بَعْدِ مَا دَنَرُوا = و بعد از اینکه از یاد رفتند، پوسیده شدند.

أَيُّنَ الْعَسَاكِرُ مَا رَدَّتْ وَمَا نَفَعَتْ = لشکرها کجايند، نه بازگشتند و نه سودی رساندند؛

أَيْنَ مَا جَمَعُوا فِيهَا وَمَا اتَّخَرُوا = کجایند آنچه جمع کردند
و ذخیره نمودند.

آتَاهُمْ أَمْرُ رَبِّ الْعَرْشِ فِي عَجَلٍ = خیلی زود امر پروردگار
عرش به سراغ آنان آمد

لَمْ يُنَجِّهِمْ مِنْهُ أَمْوَالٌ وَلَا نُصِرُوا = و اموال، آنها را از آن
نجات نداد و یاری نشدند.

آرزوهای محقق خواهند شد...

بنده‌ای که واقعا مومن باشد، می‌داند که الله قوی و متین
است؛ و الله متعال بر هر کاری تواناست؛ امید و آرزوها را
محقق نموده و امر بعید را نزدیک می‌گرداند و خواب را به
حقیقت می‌پیوندد.

این ابراهیم علیه السلام است که خانواده‌اش را به بیابانی
بی‌آب و علف می‌برد و زنی ضعیف و طفلی صغیر را در این
وادی ساکن می‌کند؛ و با توکل بر الله متعال و اطمینان به
نیروی او می‌گوید:

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ)

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ
الْمُحَرَّمِ) ، «پروردگارا، من [یکی] از فرزندانم را در تنگه‌ای
بی‌آب و کشت، نزد خانه محترم [و شکوهمند] تو جای دادم».

پروردگارا! آنان را به درگاه تو نزدیک نمودم و امید آنان را
از هرکسی جز تو بریدم:

(رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) ،

(رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) ، «پروردگارا، [چنین کردم] تا
نماز را برپا دارند». تا به تو خدمت کنند؛ که تو از من و از
خودشان به آنان سزاوارتری:

(فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ)

(فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) «پس دل‌های برخی
از مردم را چنان کن که به سوی آنان [و این سرزمین] متمایل
گردد». [ابراهیم: ۳۷] پس چون بندگان به چیزی نیاز پیدا
کردند، آنان را متوجه ایشان بگردان که تو بر هر کاری
توانایی.

پس چون ضعیف بودی و پروردگارت قوی و متین، نترس
که بنده‌ی خداوند قوی هستی و بنده‌ی خداوند متین؛ لذا هرکس
بر الله متعال توکل کند، او را کفایت می‌کند و هرکس با تکیه
بر الله متعال احساس بی‌نیازی کند، الله متعال او را بی‌نیاز
می‌گرداند؛ و الله متعال در این مورد غیرت دارد که قلب مومن
به کسی جز او دلبسته باشد و به غیر او اعتماد کند یا از جز
او اطاعت و فرمانبرداری کند و آبروی خود را نزد غیر او
ببرد.

داستان یوسف از بهترین داستان‌ها و واضح‌ترین و آشکارترین آنهاست؛ و با حالت‌های مختلفی همراه است و مدام دستخوش تحولات و تغییرات است؛ از محنت و سختی به عطا و بخشش و منت و از ذلت و خواری به عزت و از بردگی به پادشاهی و از پراکندگی به اجتماع و ائتلاف و از اندوه به شادی و از رفاه به خشکسالی و سپس آسودگی و از انکار به اقرار.

و نباید شکایت را به جای قوی نزد ضعیف برد.

وَإِذَا شَكُوتَ إِلَى ابْنِ آدَمَ إِنَّمَا ... تَشْكُو الرَّحِيمَ إِلَى الَّذِي لَا يَرْحَمُ = و چون شکایت خود را نزد بنی آدم ببری، فقط شکایت را به جای بردن نزد مهربان، نزد کسی برده‌ای که رحم نمی‌کند.

بنابر این قوت این است که تنها به الله متعال متمسک شوید، نه غیر او، نه بر افراد و نه بر امت‌ها؛ مگر حال و وضع امت اسلامی را نمی‌بینید؛ آنگاه که از اعتماد و توکل خود به الله متعال دست کشیده و امید و آرزوهای خود را به دشمن خویش آویزند، هم از چشم الله و هم از چشم دشمنانش افتاده؛ و در خواری و ذلت و زیان خواهند بود و عزت و شوکت به آنان باز نخواهد گشت، تا اینکه تعلق خاطر آنان به الله قوی و متین باشد که یکتاست و شریکی ندارد.

الله متعال می‌فرماید:

(كَتَبَ اللَّهُ لَا غَلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ)

(كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) «الله مقرر داشته است که یقیناً من و رسولانم پیروز می‌شویم. بی‌گمان، الله قوی با عزت است». [المجادلة: ۲۱]

بارالها، ما با توسل به اسم متین تو از تو می‌خواهیم که ما و پدران و مادران ما و همه‌ی مسلمانان را بیمارزی.

۴۴ - ۴۵ - ۴۶

الْقَادِرُ الْقَدِيرُ الْمُقْتَدِرُ جَلَّ جَلَالُهُ

هرکس امر الله متعال را برپا دارد و بدان جامه‌ی عمل بپوشاند، الله متعال کار او را سامان می‌بخشد؛ و هرکس آنچه را در اختیار دارد، در خدمت خداوند قرار دهد، الله متعال آنچه در اختیار دارد را مسخر او می‌کند؛ و همه‌ی این جهان در اختیار الله متعال است؛ چراکه او قدیر و قادر است.

مسلم در صحیح خود روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بَيْنَمَا رَجُلٌ بِقَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ؛ فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابِ، فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَأَنْتَهَى إِلَى الْحَرَّةِ، فَإِذَا هُوَ فِي أَذْنَابِ شِرَاجٍ، وَإِذَا شِرَاجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشِّرَاجِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ، فَتَبَعَ الْمَاءَ؛ فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ، يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: فُلَانٌ -بِالْإِسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ-. «شخصی در بیابانی راه می‌رفت که از ابری صدایی شنید که می‌گفت: باغ فلانی را آبیاری کن. آن ابر کنار رفت و آبش را در سنگلاخی سیاه خالی کرد. آب راه‌های، همه‌ی آن آب را در خود گرفت و آب

به جریان افتاد. آن مرد، به دنبال آب رفت. مردی را دید که در باغش ایستاده بود و با بیل، آبیاری می‌کرد. به او گفت: ای بنده‌ی الله، اسمت چیست؟ باغبان، نامش را گفت؛ همان نامی که آن مرد از آن ابر شنیده بود.

باغبان پرسید: ای بنده‌ی خدا! چرا نام مرا می‌پرسی؟ پاسخ داد: من از ابری که بارید، صدایی شنیدم که می‌گفت: باغ فلانی را آبیاری کن و تو را نام برد. مگر تو چه کار می‌کنی؟ باغبان گفت: اینک که تو این را گفتی [من نیز به تو می‌گویم که چه کار می‌کنم]؛ من محصول باغ را می‌سبزم و یک سوم آن را صدقه می‌دهم، یک سومش را با خانواده‌ام می‌خورم و یک سوم دیگر را برمی‌گردانم [و خرج خود باغ می‌کنم].»

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا)

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا) «هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست که الله را ناتوان سازد [و از حوزه قدرتش بیرون رود]. بی‌تردید، او تعالی همواره دانای تواناست.»

[فاطر: ۴۴]

(أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است [و] هرکس را بخواهد عذاب می‌کند و هرکس را بخواهد می‌بخشد؟ و الله بر هر چیزی تواناست». [المائدة: ۴۰]

پروردگار ما بر هر چیزی تواناست؛ چیزی نمی‌تواند او را درمانده کند و بر خلاف مخلوقاتش هیچ مطلوبی را از یاد نمی‌برد؛ بلکه ناتوانی و سستی به او راه ندارند.

پروردگار ما کسی است که توان هر کاری را دارد و بر آن قادر است؛ قدرتش کامل است و با قدرتش موجودات را ایجاد کرده است و آنها را تدبیر نموده و سر و سامان داده و استوار کرده است؛ و با قدرتش زنده می‌کند و می‌میراند و بندگان را برای دریافت جزا، پس از مرگشان زنده می‌گرداند؛ و به این ترتیب نیکوکار را به سبب نیکی‌اش و بدکار را به سبب بدی‌اش جزا می‌دهد.

پروردگار ما کسی است که: (إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) «چون چیزی را اراده کند می‌گوید: «موجود شو»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود». [یس: ۸۲]

وهو الْقَدِيرُ لیسْ يُعْجِزُهُ إِذَا ... مَا رَامَ شَيْئًا قَطُّ ذُو سُلْطَانٍ = او قادر و توانایی است که چون چیزی را بخواهد، هرگز قدرتمندی نمی‌تواند او را ناتوان و درمانده کند.

از مصادیق قدرت پروردگارمان این است که:

(يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

(يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «[و] هرکس را بخواهد عذاب می‌کند و هرکس را بخواهد می‌بخشد، و الله بر هر چیزی تواناست». [المائدة: ۴۰] الله تبارک و تعالی:

(الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ)

(الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ) «او تواناست که بر شما عذابی [همچون صاعقه و طوفان] از بالای سرتان یا [همچون خشکسالی و زلزله] از زیر پاهای‌تان بفرستد یا شما را به صورت گروه‌هایی پراکنده [و جدا از هم] درآورد و عذاب برخی از شما را به برخی [دیگر] بچشاند». [الأنعام: ۶۵]

و از مواردی که بر قدرت او دلالت می‌کند، این است که قادر است همه‌ی ما را، هر جا که باشیم و هر کجا که از بین رفته باشیم، جمع نموده و گرد هم آورد:

(أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

(أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ۖ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «هر جا که باشید، الله [در روز قیامت،] همه‌ی شما را حاضر می‌کند. همانا الله بر هر چیزی تواناست». [البقرة: ۱۴۸]

و از جمله مواردی که به شناخت ما نسبت به قدرت بزرگ پروردگار مان کمک می‌کند، این است که روز قیامت، زمینش را قبضه می‌کند و آسمان‌ها را با دست راستش در هم می‌پیچد؛ چنانکه می‌فرماید:

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۖ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ)

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۖ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ) «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهاده‌اند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم پیچیده خواهد شد. پاک و منزّه است الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است». [الزمر: ۶۷]

مقادیر نوشته شده‌اند...

پروردگار ما مقادیر را مقدر نموده و تقسیم کرده است؛ علم مقادیر اشیا و زمان آنها را پیش از ایجادشان داشته است،

سپس چیزهایی را ایجاد کرده است که پیش‌تر در علم او بوده که به وجود می‌آیند؛

(ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)

(ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) «این تقدیر [پروردگار]

شکست‌ناپذیر داناست». [یس: ۳۸]

الله متعال مقادیر مخلوقات را هزاران سال پیش از خلقت آنان نوشته است؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی فرمودند: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» «الله مقادیر مخلوقات را پنجاه هزار سال پیش از اینکه آسمان‌ها و زمین را بیافریند، نوشته است؛ در حالی که عرش او بر آب بود». [به روایت مسلم].

و این عین ایمان است؛ چنانکه وقتی جبرئیل علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد ایمان می‌پرسد، در پاسخ می‌فرماید: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» «ایمان این است که به الله و ملائکه‌ی او و کتاب‌هایش و پیامبران‌ش و روز قیامت باور داشته باشی؛ و به تقدیر - خیر و شر آن - ایمان داشته باشی». [به روایت بخاری و مسلم و این لفظ مسلم است].

تعجب نکن!

پروردگاران به تفصیل در کتابش سخن گفته است تا قدرت خود را به ما معرفی کند:

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ
كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا)

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي
الْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا) «هیچ چیزی در آسمان‌ها و
زمین نیست که الله را ناتوان سازد [و از حوزه قدرتش بیرون
رود]. بی‌تردید، او تعالی همواره دانای تواناست». [فاطر:
۴۴]

چون الله متعال بخواهد تو را یاری کند، به چیزی که
معمولا در مقام سبب نیست، امر می‌کند تا بزرگترین اسباب
باشد.

و چون خداوند قدیر بخواهد تو را گرامی دارد، کسی را
که از وی امید خیری نمی‌رفت، سبب بزرگترین عطایا و
بخشش‌هایی می‌کند که به تو می‌رسد.

و چون خداوند توانا بخواهد ناگواری را از تو دور
بگرداند، ترتیبی می‌دهد که بدی را نبینی یا بدی را برای
رسیدن به تو نیابد.

و چون الله متعال بخواهد تو را از معصیت در امان دارد،
آن را نزد او منفور می‌کند یا آن را برای تو غیر قابل دسترس
می‌کند یا تو را از آن می‌ترساند یا به تو اجازه‌ی حرکت به
سوی آن را می‌دهد ولی مانعی بر سر راحت قرار می‌دهد که
تو را از آن باز می‌دارد.

چقدر نیازمند کوبیدن در درگاه خداوند قدیر هستیم!

ابراهیم خلیل علیه السلام خانواده اش را تسلیم پروردگارش
نموده و چنین دعا می کند:

(فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ)

(فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) «پس دل های برخی
از مردم را چنان کن که به سوی آنان [و این سرزمین] متمایل
گردد». [ابراهیم: ۳۷] و به این ترتیب مکه در طول تاریخ،
مرکز توجه دل ها گشت.

و این سلیمان علیه السلام است که دعا می کند:

(رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ)

(رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ) «پروردگارا، به
من دانشی [در دین] ببخش و مرا به شایستگان ملحق کن». [الشعراء: ۸۳]
و به این ترتیب الله متعال او را بر جنیان مسلط
نمود.

و یونس علیه السلام در تاریکی شب و دریا و شکم ماهی
چنین دعا می کند:

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)
«[پروردگارا،] هیچ معبودی [به حق] جز تو نیست. تو
منزه ای. بی تردید، من از ستمکاران بوده ام». [الأنبياء: ۸۷] و
اینگونه شکم ماهی ظرف نگهداری او می شود.

و یکی از دعا‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم این بود که: «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ؛ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ» «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ؛ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ» «بارالها، از علم تو طلب خیر می‌کنم و از قدرت تو طلب قدرت؛ و فضل تو را خواستارم که تو قدرتمند و توانایی و من توانی ندارم». [به روایت بخاری].

و از هر شر و بدی و چیزی که سبب آزار است، به قدرت الله متعال پناه برده می‌شود؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم این دعا را به بیمار می‌آموخت که [بعد از اینکه دست خود را بر جای درد بماند و سه بار بسم الله بگوید] هفت بار بگوید: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ، سَبْعَ مَرَّاتٍ» «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ» «پناه می‌برم به عزت و قدرت الله از شر آنچه [از درد و تکلیف] احساس می‌کنم». [به روایت مسلم].

و اینکه الله متعال می‌فرماید:

(وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۖ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

(وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۖ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) «و الله تواناست؛ و الله آمرزندهٔ مهربان است». [الممتحنة: ۷] به این مساله اشاره دارد که مغفرت و آمرزش و رحمت الله متعال به بندگان، از کمال قدرت اوست؛ و هیچ گناهی نزد او چنان بزرگ نیست که آن را نبخشد و هیچ عیبی نزد او چنان بزرگ نیست که آن را نپوشاند و نه هیچ رحمتی که آن را متوجه بنده‌اش نکند.

پس هر كه قدرت و نيرويى دارد، لزوماً نسبت به زير
دستان خود، بخشش و مرحمت ندارد.

و هر كه اهل بخشش و مرحمت است، لزوماً قدرتمند
نيست؛ اما الله متعال با وجود كمال قدرتش، آمرزنده‌ى مهربان
است.

هر چيزى اندازه‌اى دارد:

الله متعال مى‌فرمايد:

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ
لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ
جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) «و هر كس بر الله توكل كند، او تعالى
برايش كافى است. بى‌گمان، الله فرمان خود را به انجام
مى‌رساند. مسلماً الله براى هر چيزى اندازه‌اى قرار داده
است». [الطلاق: ۳] بنا بر اين هر كس تقواى الهى پيشه كند و
بر او توكل كند، يارى الله در مورد او به تاخير نمى‌افتد و از
رحمت الله نااميد نمى‌شود؛ چرا كه گشايش حتماً آمدنى است،
چون الله متعال بر هر كارى تواناست.

اما الله متعال براى هر چيزى اندازه‌اى قرار داده است؛ و
زمانى دارد كه از آن تجاوز نمى‌كند و وقتى كه از آن
نمى‌گذرد؛ و چون موعد مقدور فرا رسد، حتى لحظه‌اى هم به
تاخير و تقديم نمى‌افتد.

بنده در حالی سر به بالین می‌گذارد و می‌خواهد که نسبت به موضوعی، امیدش را از دست داده است، اما در حالی بیدار می‌شود که در همان مورد گشایش حاصل شده است:

(وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا)

(وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا) «و الله بر هر چیزی تواناست». [الكهف: ۴۵]

غم و اندوه مدتی دارد و سپس از بین می‌رود؛ زمانی دارد و پس از آن جای خود را به چیز دیگری می‌دهد؛ چون الله متعال برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

درخت میوه نمی‌دهد تا وقت آن فرارسد و خورشید طلوع نمی‌کند تا اینکه وقت آن برسد و زن باردار وضع حمل نمی‌کند مگر در موعد مقرر خود؛

(قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)

(قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) «مسئلاً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است». [الطلاق: ۳]

بارالها، ما را بیمارز و به ما رحم بفرما، تو بر هر چیزی توانایی.

الْحَفِیْظُ جَل جلاله

در صحیحین روایت شده که: عامر بن طفیل و اربد بن قیس برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقشه کشیدند و برای قتل او برنامه‌ریزی کردند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم علیه آنان دعا نمود و در نتیجه:

عامر بن طفیل دچار غده‌ای در محل گردنش شد؛ وی در خانه‌ی زنی از بنی سلول بود که بر اسبش سوار شد و نیزه‌اش را به دست گرفت و با اسبش تاخت، درحالی که می‌گفت: غده‌ای همچون غده‌ی شتر و مرگ در خانه‌ی زنی از سلول؛ و این وضعیت وی بود تا اینکه مرده از اسبش افتاد.

اما اربد بن قیس؛ به همراه شتری که قصد فروشش را داشت خارج شد که الله متعال بر او و شترش صاعقه‌ای نازل کرد و آنها را سوزاند. به‌راستی چه کسی رسول خدا را حفظ نمود؟! او الله حافظ است.

او که در کتابش می‌فرماید:

﴿قَالَ اللَّهُ خَيْرُ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾

﴿قَالَ اللَّهُ خَيْرُ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ «الله بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است». [یوسف: ۶۴]

پروردگار ما آسمان و زمین و هرآنچه را که در بین آنهاست، حفظ می‌کند؛ و بقای آن دو وابسته به قدرت اوست؛ و به این ترتیب نه از بین می‌روند و نه از هم می‌پاشند؛ و نه

حفظ آنها او را ناتوان و درمانده می‌کند؛ و این به سبب کمال قدرت و قوت اوست؛ آیا نشنیدید که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ۖ وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أُمْسِكُهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ۖ وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أُمْسِكُهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ﴾ «به راستی، الله است که آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد تا [از مسیر و مدار خود] منحرف نشوند؛ و اگر انحراف یابند، پس از او کسی آنها را نگه نمی‌دارد». [فاطر: ۴۱]

پروردگار ما آنچه بندگان از خیر و شر، از کوچک و بزرگ در نهان و آشکار انجام می‌دهند، حفظ و ثبت می‌کند؛ اقوال‌شان را ثبت نموده و نیت‌های‌شان را می‌داند؛ و هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند.

﴿وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ﴾

﴿وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ﴾ «و کتابی نگاهبان در اختیار داریم». [ق: ۴]

او کسی است که بنده‌اش را از مهالک و هنگامه‌های نابودی و شرایط سخت و مرگ ناگوار حفظ می‌کند؛ حافظان و نگهبانانی از ملائکه برای او قرار داده است که او به فرمان الله از او حفاظت می‌کنند:

﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾

(لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ)
 «برای او (انسان) فرشتگانی است که همواره از پیش رو و
 از پشت سرش، او را به فرمان الله حفاظت می‌کنند». [الرعد:
 ۱۱]

حفاظت الله متعال از بندگان دو نوع است:

حفاظت عام؛ و آن عبارت است از حفاظت الله متعال از
 همه‌ی مخلوقات؛ به این صورت که مصالح‌شان را برای آنان
 میسر می‌گرداند؛ الله متعال می‌فرماید: (إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 حَفِيزٌ) [هود: ۵۷] «بی‌تردید، پروردگارم بر همه چیز نگهبان
 است».

و حفاظت خاص؛ که بهترین نوع حفاظت بوده و عبارت
 است از: حفاظت اولیا و دوستانش در مصالح دنیوی‌شان و در
 جسم و جان و فرزندان و اموال‌شان؛ چنانکه فرشتگانی را
 برای آنان در نظر گرفته که از آنها حفاظت می‌کنند؛ و
 دین‌شان را از شبهات و شهوات و از دشمنان شیطانی آنان از
 جنس انسان و جن حفظ می‌کند و سپس آنان را بر ایمان
 می‌میراند. الله متعال می‌فرماید:

(لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ)

(لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ)
 «برای او (انسان) فرشتگانی است که همواره از پیش رو و

از پشت سرش، او را به فرمان الله حفاظت می‌کنند». [الرعد: ۱۱]

پروردگار ما کسی است که حفظ کتاب گرانقدرش را خود به عهده گرفته است؛ حفظ آن از تحریف و تغییر در گذر تاریخ؛

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) «به راستی که ما خود، قرآن را نازل کردیم و قطعاً خودمان نیز نگهبان آن [از هر گونه تبدیل و تحریفی] هستیم». [الحجر: ۹]

و کعبه را از نابودی حفظ نموده است؛ با اینکه خانه‌ای از سنگ است در سرزمینی بی‌کشت و زرع؛ تا شاهدهی باشد بر حفاظت خداوند و قدرت و نیروی بزرگ و بی‌کران او.

از تو دفاع می‌کند...

کفار قریش پیرامون غاری گرد آمدند که دو مرد در آن بودند: محمد صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه؛ و قصد کشتن آنها را داشتند؛ و به این ترتیب ترس به قلب ابوبکر راه می‌یابد که دوست بزرگش به او نگاه می‌کند و می‌گوید: «مَا ظَنُّكَ بِاِثْنَيْنِ اللهُ تَالِئُهُمَا؟» «چه گمانی داری در مورد دو نفری که سومین آنها الله است؟». [به روایت بخاری و مسلم].

وَإِذَا الْعِنَايَةُ لَاحَظَتْكَ عُيُونُهَا ... نَمْ فَالْمَخَاوِفُ كُلُّهُنَّ أَمَانٌ =
و هنگامی که عنایت ربانی با چشمانش مراقبت باشند... راحت
بخواب که حوادث همگی عین امنیت هستند.

او حفیظ است...

طاغوت‌ها برای اولیا و دوستان خدا نقشه می‌کشند و مکر
و نیرنگ می‌کنند، اما الله متعال اولیا و دوستانش را حفظ
می‌کند؛ این موسی علیه السلام است که می‌گوید:

(رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ (45) قَالَ لَا تَخَافَا ۖ
إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ (46))

(رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ (45))
«پروردگارا، ما بیمناکیم که بر ما پیشدستی نماید [و پیش از
پایان دعوت، مجازات‌مان کند] یا [در برابر سخن حق]
سرکشی کند.

قَالَ لَا تَخَافَا ۖ إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ [الله] فرمود:
نترسید [که] یقیناً من همراهتان هستم [و همه چیز را] می‌شنوم
و می‌بینم». [طه: ۴۵-۴۶] و به این ترتیب الله متعال به او
بشارت می‌دهد و او را حفظ نموده و بر دشمنش یاری می‌کند.

بهراستی یاری‌گر علیه دشمنان کیست؟ او الله است که
حافظِ دوستانش است؛ هرچند تعدادشان اندک باشد:

(وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ)

(وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَعْلَبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ) «پس اگر از [میان] شما صد نفر شکیبا باشند، بر دویست نفر [از کافران] پیروز می‌شوند و اگر از شما هزار نفر باشند، به فرمان الله، بر دو هزار نفر پیروز خواهند شد». [الأنفال: ۶۶]

(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)

(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) «و [ای مؤمنان، از جهاد در راه الله] سست [و ضعیف] نشوید و اندوهگین نگردید؛ و [بدانید که] اگر ایمان داشته باشید، شما برترید». [آل عمران: ۱۳۹]

پادشاهی و پادشاهی:

آن حفیظ - سبحانه و تعالی - فرزندان دوستانش را هم در پناه خود حفظ می‌کند؛ چه در حیات دوستانش و چه بعد از مرگ‌شان؛ این یعقوب علیه السلام است که الله متعال محبوبش یوسف را بعد از سال‌های طولانی به او باز می‌گرداند؛ او که می‌فرماید:

(قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)

(قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) «الله بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است». [یوسف: ۶۴]

و در خبر موسی و خضر علیهما السلام آمده است که وقتی نزد اهل آن شهر رفتند و از ساکنان آن غذا خواستند و آنان از

مهمان کردنشان امتناع ورزیدند، دیواری را یافتند که نزدیک بود سقوط کند که خضر آن را تعمیر نمود؛

(وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۖ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ۚ ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا)

(وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۖ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ۚ ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا) «و اما آن دیوار، از دو پسر بچه‌ی یتیم در آن شهر بود و گنجی زیر آن بود که به آن دو تعلق داشت و پدرشان [نیز] مردی درستکار بود؛ پس پروردگارت خواست که [آن دو یتیم] به حد بلوغ برسند و گنج خویش را [از زیر آن دیوار] بیرون آورند. این رحمتی از جانب پروردگار تو بود و من این [کارها] را خودسرانه نکردم. این بود توضیح [و دلیل] کارهایی که نتوانستی در برابرش شکیبایی کنی». [الکھف: ۸۲]

خلیفه‌ی عادل، عمر بن عبدالعزیز در حالی از دنیا رفت که هفت پسر و هفت دختر داشت؛ و بعد از خود چیزی جز الله را برای آنان نگذاشت؛ اما الله متعال فرزندان او را حفظ می‌کند. علما می‌گویند: فرزندان او از ثروتمندترین افراد در میان مردم بودند.

وصیتی گرانها:

رسول خدا صلی الله علیه وسلم ابن عباس رضی الله عنهما را چنین وصیت می‌کند: «يَا غُلَامُ! إِنِّي أَعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ: أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ! أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ!» «ای پسر، به تو کلماتی می‌آموزم: الله متعال را حفظ کن، تو را حفظ می‌کند؛ الله متعال را حفظ کن، او را در مقابل خود خواهی یافت». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و زمانی که به محب الدین طبری - یکی از امامان بزرگ شافعی - گفته شد: پیرمردی مسن هستی و از کشتی می‌جهی؟ وی در پاسخ سخنی گفت که در تاریخ جاودان شد: اینها اعضایی است که در کوچکی آنها را حفظ نمودیم، پس الله متعال آنها را در بزرگی برای ما حفظ می‌کند».

(قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)

(قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) «الله بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است». [یوسف: ۶۴]

علما می‌گویند: اوامر الهی را با انجام آنها و نواهی‌اش را با دوری از آنها و حدودش را با تجاوز نکردن از آنها حفظ کنید؛ در این صورت الله متعال جان و مال و دین و فرزند شما و همه‌ی نعمت‌هایی را که از فضل خود در دنیا به شما عنایت کرده است، حفظ می‌کند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ! أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ!» «الله متعال را حفظ کن، تو را حفظ می‌کند؛ الله متعال را حفظ کن، او را

در مقابل خود خواهی یافت». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

اما در آخرت؛ الله متعال آنان را به رستگاری بزرگ، بشارت داده است؛ چنانکه می‌فرماید:

وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ ۖ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ ۖ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) «و پاسداران حدود [و احکام] الهی هستند؛ و آن مؤمنان را [که چنین هستند، به بهشت] بشارت بده». [التوبة: ۱۱۲]

میزان دوستی تو با الله متعال به مقدار حفاظت تو از حدود الهی است؛ و از مصادیق آن:

حفظ توحید و حفظ شعایر دین به ویژه نماز است:

(حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ)

(حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ) «[ای مسمانان،] بر [ادای] همه نمازها و [به خصوص] نماز میانه (نماز عصر) کوشا باشید و با فروتنی و فرمانبرداری برای الله به پا خیزید». [بقره: ۲۳۸]

و حفظ گوش و چشم و دل از حرام؛

(إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا)

(إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا)
«بی‌تردید [در قیامت،] گوش و چشم و دل، از همه‌ی اینها
بازخواست خواهد شد». [الإسراء: ۳۶]

(فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ)

(فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ) «پس
زنان صالح، [آنانند که هم از الله و هم از شوهران‌شان]
فرمانبردارند [و] به پاس آنچه الله [برای‌شان] حفظ کرده است
[اسرار و حقوق شوهران خود را] در غیاب [آنان] حفظ
می‌کنند». [النساء: ۳۴]

و حفظ شرمگاه:

(وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ)

(وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ) «و آنان که شرمگاه‌شان
را حفظ می‌کنند». [المؤمنون: ۵]

و حفظ سوگندها؛

(وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ)

(وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ) «و سوگندهای‌تان را حفظ کنید [و]
نشکنید». [المائدة: ۸۹]

در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت
است که چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ! احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ
خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ مِنْ أَنْ

أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» «اللَّهُمَّ! احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ مِنْ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» «بارالها، مرا از پیش رو و از پشت سر و از سمت راستم و از سمت چپم و از بالای سرم حفظ بفرما؛ و به عظمت و بزرگی تو پناه می‌آورم از اینکه از زیر پایم کشته شوم».

[حدیث صحیح. به روایت ترمذی]. و چون قصد خوابیدن داشت، از الله متعال طلب حفاظت می‌کرد.

بشارت:

چون بنده‌ی صالح چیزی را به الله متعال بسپارد، آن را حفظ می‌کند؛ چنانکه در روایتی وارد شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به ابوهریره رضی الله عنه فرمود:

«أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ» «أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ» «تو را به الله می‌سپارم که امانت‌هایش را ضایع نمی‌کند». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث دیگری فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا اسْتَوْدِعَ شَيْئًا حَفَظَهُ» «چون الله متعال چیزی را به امانت بگیرد، آن را حفظ می‌کند». [حدیث صحیح. به روایت بیهقی در سنن الکبری].

چه زیباست که فرزندان‌تان را همچون رسول خدا صلی الله علیه وسلم در پناه خداوند متعال قرار دهید؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم حسن و حسین رضی الله عنهما را در پناه خداوند قرار می‌داد؛ و چون آنان را به خداوند بسپارید، آنان را به حافظ سپرده‌اید:

(قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)

(قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) «اللَّهُ بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است». [یوسف: ۶۴]

بارالها، ما خود و پدر و مادران مان و فرزندان مان و همه‌ی نعمت‌هایی را که بر ما ارزانی داشتی، به تو می‌سپاریم.

۴۸

الْغَنِيُّ جَلْ جَلَالِهِ

امام بخاری از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: «بَيْنَا أَيُّوبُ يُغْتَسِلُ غُرْيَانًا، فَخَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ دَهَبٍ؛ فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَحْتَثِّي فِي ثَوْبِهِ.» (ایوب علیه السلام برهنه در حال غسل بود که دسته‌ای ملخ طلا بر سرش فرو ریخت؛ پس ایوب شروع به جمع آوری طلاها در لباسش کرد).

پروردگارش عز وجل به او ندا داد: ای ایوب، مگر من تو را از چیزهایی که می‌بینی، بی‌نیاز نساخته‌ام؟ پاسخ داد: بله، سوگند به عزت و بزرگی تو [که مرا بی‌نیاز ساخته‌ای]، اما از برکت‌های تو بی‌نیاز نیستم».

گاهی به انسان اموالی داده می‌شود یا زمینی بخشیده می‌شود یا همسری روزی‌اش می‌گردد یا جاه و مقامی به او می‌رسد یا به منصب بزرگی می‌رسد یا موقعیتی درخور احترام یا ریاستی مهم به او داده می‌شود... که گاهی با خدمتکاران و سربازانی همراه است و لشکری که از او

حفاظت می‌کنند و مردم برای او احترام خاصی قائل هستند و همه گوش به فرمان اویند و مردم به او اذعان دارند.

با این همه، همه نیازمند الله متعال هستند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾

(یا ایها الناس اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)
«ای مردم، [همه‌ی] شما به الله نیازمندید و [تنها] الله است که بی‌نیاز ستوده است». [فاطر: ۱۵]

و پروردگار ما «غنی» است؛ کسی که مطلقاً هیچ‌کس بی‌نیازتر از او نیست؛ و همه نیازمند او هستند.

پس پروردگار ما با ذات و صفات و قدرتش غنی و بی‌نیاز است؛ و در بی‌نیازی خود کامل است و نیازی به کسی ندارد.

از مصادیق کمال غنا و بی‌نیازی پروردگار ما این است که: اطاعت و فرمانبرداری مطیعان سودی به او نمی‌رساند و معصیت و نافرمانی نافرمانان ضرری متوجه او نمی‌کند؛ و لو اینکه همه‌ی انسان‌ها به او کفر بورزند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ «و هرکس کفر ورزد، بی‌تردید، الله از جهانیان بی‌نیاز است». [آل عمران:

[۹۷]

و از مصادیق کمال بی‌نیازی الله متعال این است که: به
 بندگان نیکی می‌کند و نسبت به آنان اراده‌ی خیر و خوبی دارد
 و ضرر و زیان را از آنان دور می‌کند؛ و این کار را فقط از
 روی رحمت و احسانی که نسبت به آنان دارد انجام می‌دهد؛
 (وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ)

(وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ) «و پروردگارت بی‌نیاز و
 دارای رحمت [بی‌کران] است». [الأنعام: ۱۳۳]

و از مصادیق کمال غنا و بی‌نیازی او، منزّه بودن او از
 نقص و عیب و هر چیزی است که با بی‌نیازی او منافات دارد؛
 لذا نه همسری برای خود گزیده است و نه فرزندی؛ و نه
 شریکی در فرمانروایی و نه دوستی از روی نیاز و
 درماندگی؛ و هیچ هم‌تا و همانندی ندارد؛ پروردگارمان
 می‌فرماید:

(وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ
 يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ ۖ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا)

(وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي
 الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ ۖ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا) «و بگو:
 ستایش مخصوص الله است که فرزندی [برای خویش]
 برنگزیده است و در فرمانروایی، هیچ شریکی ندارد و هرگز
 خوار و ناتوان نمی‌گردد که [نیاز به دوست و] کارساز داشته
 باشد؛ و او را بزرگ‌دار؛ بزرگداشتی شایسته». [الإسراء:

[۱۱۱]

و از مصادیق کمال غنا و بخشش الله متعال این است که: بندگان را به دعا کردن به درگاهش امر نموده و به آنان وعده‌ی اجابت دعای‌شان را داده است:

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم». [غافر: ۶۰] و در روایت صحیحی، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ -عز وجل- مِنْ الدُّعَاءِ» «چیزی نزد الله گرامی‌تر از دعا نیست». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

عالم با تمام وسعت آن نیازمند الله متعال است...

جهان با تمام وسعت آن و انسان‌ها و جنیان و ثروتمندان و فقیرانش و مُسنان و خرسالانش و بزرگان و زیردستانش و قدرتمندان و ضعیفانش، همگی نیازمند الله متعال هستند؛ در هر لحظه محتاج او هستند.

این از کرم و بزرگواری الله متعال است که در آیه زیر اسم «الغنی» را با وصف «الرحمة» مقرون نموده است:

(وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ)

(وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ) «و پروردگارت بی‌نیاز و دارای رحمت [بی‌کران] است». [الأنعام: ۱۳۳] تا به بندگان خبر دهد که او از عبادت‌شان بی‌نیاز است؛ و با این

همه در همه چیز به آنان رحم می‌کند؛ حتی در عبادات و تکالیف؛ بلکه از مصادیق رحمت او این است که اندک را می‌پذیرد و آن را زیاد می‌گرداند.

و از مصادیق کرم و بزرگواری‌اش این است که اسم «الغنی» را با اسم «الحمید» مقرون نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ)

(وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ) «و موسی به [آنان] گفت: اگر شما و همه‌ی مردم روی زمین کافر شوید، [هیچ زبانی به الله نمی‌رسد؛ چرا که] بی‌تردید، الله بی‌نیاز ستوده است». [ابراهیم: ۸] یعنی استحقاق او برای و ستایش، به سبب نعمت‌های بزرگ و فراوان اوست.

بنابراین همه نیازمند او هستند؛ در هر امر کوچک و بزرگی و در هر لحظه و هر ثانیه‌ای.

و کامل‌ترین بندگی را کسی دارد که پروردگارش را با اظهار نیاز به او و بی‌نیاز نبودن از او حتی برای یک چشم بر هم زدن، می‌خواند؛ یکی از دعا‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم این بود که: «أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، وَلَا تَكُنْ لِي نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ» «أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، وَلَا تَكُنْ لِي نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ» «همه‌ی امورم را برای من سر و سامان بخش و مرا

یک چشم بر هم زدن به خودم وامگذار». [حدیث صحیح. به روایت نسائی].

تو در هر لحظه نیازمند خداوند غنی بی‌نیاز هستی و پاداشت به میزان اظهار نیازت به درگاه خداوند است.

و به یاد داشته باش که: الله متعال غنی است و غنا و بی‌نیازی او ذاتی است؛ بلکه اگر اهل آسمان‌ها و زمین از او درخواست کنند و الله متعال خواسته‌ی هریک از آنان را اجابت کند، از پادشاهی او چیزی کاسته نمی‌شود؛ در صحیح مسلم روایت است که: «لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي؛ فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ». «[ای بندگان من]، اگر اولین شما و آخرین شما و همه‌ی انسان‌ها و جنیان در یک مکان قرار بگیرند و از من درخواست کنند و من به هر انسانی خواسته‌اش را ببخشم، این کار، از آنچه که نزد من وجود دارد، چیزی نمی‌کاهد، مگر به اندازه‌ی آبی که یک سوزن، هنگام فرو برده شدن در دریا از دریا می‌کاهد».

کلید بی‌نیازی:

چگونه به بی‌نیازی برسم؟

پاسخ: چنانکه در حدیث قدسی وارد شده است: «ابْنُ آدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمْلَأُ قَلْبَكَ غِنًى، وَأَمْلَأُ يَدَيْكَ رِزْقًا». «فرزند آدم! خود را برای عبادت من فارغ بگردان، بی‌نیازی را به دلت الهام می‌کنم؛ و دستانت را پر از روزی می‌کنم؛

ابْنِ آدَمَ! لَا تَبَاعِدْ عَنِّي فَأَمْلَأُ قَلْبَكَ فَقْرًا، وَأَمْلَأُ يَدَيْكَ شُغْلًا» ای
فرزند آدم! از من دوری نکن که قلبت را سراسر فقر و نیاز
می‌گردانم و دستانت را پر از مشغله». [حدیث صحیح. به
روایت حاکم در مستدرک].

و زمانی که قلب با وجود الله متعال احساس بی‌نیازی نمود
و به او قانع شد و از آنچه الله متعال به او بخشیده بود، خوشحال
گشت، غنی‌ترین مردم نسبت به خالقش می‌باشد که بیش از
همه به رازق خود می‌بالد و قوی‌ترین ضعیف به مدد مولایش
می‌باشد؛ و این ثروتی است که مال در آن نقشی ندارد و
نیروی است که توام با پادشاهی نیست و عزتی است که
نیازی به قوم و قبیله ندارد؛ چقدر این ثروت گرانبهاست.

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی ثابت
است که فرمودند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرَزَقَ كَفَافًا، وَقَنَعَهُ اللَّهُ بِمَا
آتَاهُ» «کسی که اسلام بیاورد و به اندازه‌ی کفایت روزی داشته
باشد و الله متعال او را با آنچه به وی داده، قانع کرده باشد،
رستگار است». [به روایت مسلم].

مادامی که غنا در قلب انسان نباشد، تملک تمام دنیا نیز او
را سیر نمی‌کند؛ و چنانکه در صحیح ابن حبان وارد شده،
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَتَرَى كَثْرَةَ
الْمَالِ هِيَ الْغِنَى؟ إِنَّمَا الْغِنَى غِنَى الْقَلْبِ وَالْفَقْرُ فَقْرُ الْقَلْبِ» «ای
ابوذر، آیا گمان می‌کنی مال زیاد، ثروت است؟ ثروت واقعی،
بی‌نیازی دل و فقر واقعی، فقر دل است». [حدیث صحیح].

هرکس غنا در دلش باشد، آنچه در دنیا با آن مواجه می‌شود، ضرری متوجه او نمی‌کند؛ و هرکس گرفتار فقر قلبی باشد، بیشتر آنچه در دنیاست، او را بی‌نیاز نمی‌گرداند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح فرمودند: «وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ» «به آنچه الله متعال برای تو تقسیم نموده راضی باش، ثروتمندترین مردم خواهی بود». [حدیث صحیح، به روایت ترمذی].

و در حدیث دیگری می‌فرماید: «وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ يُعْفَهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ» «و هرکس پاک دامن پشینه کند، الله او را پاک دامن می‌گرداند و هرکس [از دیگران] بی‌نیازی بجوید، الله او را بی‌نیاز می‌سازد». به روایت بخاری و مسلم

النَّفْسُ تَجَزَعُ أَنْ تَكُونَ فَقِيرَةً = نفس از اینکه فقیر و نیازمند است بی‌تابی می‌کند

وَالْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ غِنًى يُطْغِيهَا = حال آنکه فقر بهتر از ثروتی است که او را سرکش می‌کند.

و غِنًى النَّفْسِ هُوَ الْكَافِي فَإِنْ = و غنای نفس کافی است؛
أَبَتْ فَجَمِيعُ مَا فِي الْأَرْضِ لَا يَكْفِيهَا = اما اگر غنای نفس را نخواهد، همه‌ی ذخایر زمین را هم داشته باشد، او را کفایت نمی‌کند.

بنابر این غنی در اسلام کسی است که قلبا از مردم بی‌نیاز باشد و خود را نیازمند الله متعال بداند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «شَرَفَ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ، وَعِزُّهُ:

اسْتَعْنَاؤُهُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ» «شرف مومن نماز او در شب است و عزت او در بی‌نیازی از آنچه در دست مردم است». [حدیث حسن. به روایت حاکم].

به بادیه‌نشینان گفته شد: قرص نانی یک دینار شده است!

در پاسخ گفت: به الله سوگند، این برای من اهمیت ندارد؛ ولو اینکه یک دانه جو، یک دینار شود؛ من الله را عبادت می‌کنم چنانکه مرا بدان امر نموده است و او مرا روزی می‌دهد چنانکه وعده داده است.

نسفی می‌گوید: «واسطی گفت: هر کس با تکیه بر الله متعال خود را از دیگران بی‌نیاز بداند، فقیر نمی‌شود؛ و هر کس با تکیه بر الله خواهان عزت باشد، ذلیل نمی‌گردد. و حسین گفت: به میزان نیاز بنده به الله متعال، با استعانت از الله متعال غنی و بی‌نیاز خواهد بود».

حکیمی می‌گوید: «مردی به من ظلم می‌کرد، پس وقتی بی‌نیازی خود از او را با تکیه بر الله متعال یادآور شدم، جگرم خنک شد».

ابن سعدی - رحمه الله - می‌گوید: «غناى واقعی، غناى دل است؛ چه بسیارند ثروتمندانی که فقیرند و افسوس می‌خورند».

تَبَرَّأْتُ مِنْ حَوْلِي وَطَوْلِي وَفُؤَاتِي = از قدرت و توان و قوت خود اعلام برائت می‌کنم

وَإِنِّي إِلَىٰ مُوَلَّايٍ فِي غَايَةِ الْفَقْرِ = در حالی که به مولای خود
به شدت نیاز دارم.

غَنَى الْمَرْءُ بِالرَّحْمَنِ أَغْنَىٰ مِنَ الْغِنَى = غنای مرد با تکیه
بر خداوند رحمن، ثروتی است

بِهِ يُكْتَسَىٰ ثَوْبُ الْمَهَابَةِ وَالْفَقْرِ = بیش از هر ثروتی؛ با آن
لباس احترام و عزت بر تن می‌کند.

بارالها، به ما عطا نمودی پیش از آنکه از تو درخواست
کنیم؛ چگونه خواهد بود وقتی از تو درخواست نماییم؟

بارالها، با احساس نیاز به خود ما را غنی بگردان و با
احساس بی‌نیازی از خودت ما را فقیر مگردان که تو غنی
هستی و معبود بر حقی جز تو نیست.

بارالها، با حلال خود ما را از حرمت و به فضل خود ما
را از جز خودت، بی‌نیاز بگردان.

۴۹ - ۵۰

الْحَكَمُ الْحَكِيمُ جَل جلاله

جاء في «سنن النسائي» عن هانئ: أنه لما وفد إلى رسول الله -
صلى الله عليه وسلم- سمعه (أي: الوفد)، وهم يكونون هانئاً: أبا
الحكم؛ فدعاه الرسول -صلى الله عليه وسلم- فقال: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ
الْحَكَمُ، وَإِلَيْهِ الْحُكْمُ، فَلَمْ تُكْنَىٰ أَبَا الْحَكَمِ؟»، فقال: إن قومي إذا اختلفوا
في شيء أتوني، فحكمت بينهم؛ فرضي كلا الفريقين؛ فقال رسول
الله -صلى الله عليه وسلم-: «مَا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا! فَمَا لَكَ مِنَ الْوَلَدِ؟»

قال: لي شريح، ومسلم، وعبد الله، قال: «فَمَنْ أَكْبَرُ هُم؟»، قلت: شريح، قال: «فَأَنْتَ أَبُو شُرَيْحٍ» در سنن نسائی از هائی روایت است که می‌گوید: وقتی او را به عنوان نماینده به سوی رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرستادند تا از او بشنود - و آنان هائی را ابوالحکم کنیه داده بودند - رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را فرا خواند و فرمود: «الله حکم (داور) است و حکم و فرمان از آن اوست؛ پس چرا تو را با کنیه‌ی ابوالحکم خطاب می‌کنند؟». پس وی گفت: چون قوم در موردی با هم اختلاف می‌کنند، نزد من می‌آیند و من در بین آنها داوری می‌کنم؛ و به این ترتیب هر دو گروه رضایت می‌دهند. این بود که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «چه زیباتر و نیکوتر از این؛ آیا فرزندی داری؟» گفت: پس‌رانی به نام‌های شُرَیح و مسلم و عبدالله؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «بزرگترین آنها کدام است؟». گفتم: شُرَیح؛ فرمود: «پس تو ابو شُرَیح هستی». [حدیث صحیح].

یکی از اسامی پروردگار مان «الْحَكَم» و «الحکیم» است؛
الله متعال می‌فرماید:

(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «هیچ معبودی [بمعق] جز
آن ذاتِ شکست‌ناپذیر حکیم نیست». [آل عمران: ۶] و
می‌فرماید:

(أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ)

(أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ) «آگاه باشید! حکم از آن اوست و او سریع‌ترین حساب‌رس است». [الأنعام: ۶۲]

و «الحکیم» به دو معناست:

معنای اول: کسی که همه چیز را استوار و در کمال دقت تنظیم می‌کند. و الله حکیم است؛ چون اقوال و افعال او استوار و بسیار دقیق و سنجیده هستند؛ و همه‌ی اقوال و افعال او درست هستند و در نهایت استواری و سنجیدگی.

و از مصادیق این استواری و سنجیدگی حکیمانه، این است که: هر چیزی را در جای خود قرار داده است؛ چنانکه به بهترین صورت مخلوقاتش را تدبیر نموده و مخلوقاتش را به بهترین صورت آفریده است؛ و هیچ خللی در تدبیر و سنجش و اندازمگیری او دیده نمی‌شود؛ چنانکه هیچ نقص یا کوتاهی در آن راه ندارد؛ و افعال او از هرگونه لغزش و خطایی مبرا است؛ و چه راست گفت خداوند بلندمرتبه:

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ)

(صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ) «این، آفرینش الهی است که هر چیزی را محکم [و استوار] پدید آورده است». [النمل:

۸۸]

و چنانکه آفرینش خود را محکم و استوار نموده است، آیات کتابش قرآن کریم را محکم و استوار نموده است؛ می‌فرماید:

(فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ۖ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)

(فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ۖ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) «آنگاه الله آنچه را که شیطان القا نموده بود از میان می‌برد و سپس آیات خویش را استوار می‌ساخت؛ و الله دانای حکیم است». [الحج: ۵۲] و کتابش را حکیم توصیف نموده است:

(تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ)

(تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ) «این آیات کتاب حکیم است».

[لقمان: ۲]

معنای دوم حکیم این است که: الله متعال قاضی و حاکم در میان بندگان است؛ یعنی میان آنان قضاوت می‌کند و با شرع خود داور می‌نماید.

و حکم و فرمان را به خود اختصاص داده است؛ لذا برای احدی جایز نیست به چیزی تعدی داشته باشد که آن را به خود اختصاص داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ۖ يَقُصُّ الْحَقَّ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ)

(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ۖ يَقُصُّ الْحَقَّ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ) «فرمان، تنها از آن الله است [که] حق را بیان می‌کند و او

بهترین جداکننده [ی حق از باطل] است». [الأنعام: ۵۷] و می‌فرماید:

(أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ)

(أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ) «آگاه باشید! حکم از آن اوست و او سریع‌ترین حساب‌رس است». [الأنعام: ۶۲]

و داور و قاضی نمودن الله متعال اینگونه است که در اختلافات، کتاب و سنت پیامبرش مرجع قضاوت و داوری قرار داده شوند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُوهُ إِلَى اللَّهِ)

(وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُوهُ إِلَى اللَّهِ) «ای مردم، هر اختلافی بین شماست، داوری‌اش با الله است». [الشوری: ۱۰]

و الله متعال کسی است که استحقاق داوری در بین بندگان را دارد؛ چون پروردگار و خالق و معبودشان است:

(أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتْبَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا)

(أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتْبَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا) «آیا داوری جز الله بجویم؟ و حال آنکه اوست ذاتی که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است».

[الأنعام: ۱۱۴]

پروردگار ما احکم الحاکمین است؛ چراکه او عالم به همه چیز است و به هر مسالهای حکم مناسب آن را می‌دهد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾

﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ «و [ای پیامبر،] از آنچه بر تو وحی می‌شود پیروی کن و شکبیا باش تا الله [بین تو و کافران] داوری کند؛ و او تعالیٰ بهترین داور است». [یونس: ۱۰۹]

و مومن، مومن نخواهد بود تا اینکه تسلیم شریعت الهی باشد و آن را مبنای داوری قرار دهد و کاملاً تسلیم دستورات آن باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ «نه؛ سوگند به پروردگارت [ای محمد] که آنان ایمان نمی‌آورند مگر اینکه در اختلافاتشان تو را داور قرار دهند و از داوری تو در دل خویش احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم [حکم تو] باشند». [النساء: ۶۵]

و امتی که ادعای اسلام می‌کند، رستگار نمی‌شود و روی خوشی را نمی‌بیند مگر با تحکیم شریعت الهی.

پاداشی از جانب خداوند حکیم...

کسی که حکمت روزی او شده باشد، رزق خوب و فراوانی به او رسیده است؛ و الله متعال به هر کس از بندگان که بخواهد، آن را می‌دهد:

(وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ)

(وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ) «به راستی، ما به لقمان حکمت بخشیدیم». [لقمان: ۱۲] و به همه‌ی پیامبران حکمت داده شده و فقط در میزان آن با یکدیگر متفاوتند.

در صحیحین روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كَانَتْ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذِّئْبُ فَذَهَبَ بِأَبْنٍ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ لِصَاحِبَتِهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكَ، وَقَالَتِ الْآخَرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكَ.» «دو زن بودند که دو پسر بچه‌ی خود را به همراه داشتند؛ گرگ آمد و پسر یکی از آنها را بُرد؛ یکی از آن زنان به دیگری گفت: گرگ، پسر تو را برد و دیگری گفت: بلکه پسر تو را بُرد.

پس برای قضاوت نزد داود علیه السلام رفتند و او به نفع زن بزرگتر قضاوت کرد. پس نزد سلیمان پسر داود علیهما السلام رفتند و ماجرا را برایش بازگو کردند. سلیمان فرمود: چاقویی برایم بیاورید تا این پسر بچه را دو نیم کنم و هر قسمتی را به یکی از این دو زن بدهم.

چنین بود که زن کوچکتر گفت: الله بر تو رحم کند؛ این کار را نکن! این پسر، فرزندی آن زن است. لذا سلیمان به نفع زن کوچکتر قضاوت کرد و بچه را به او داد».

آرام باش!

به یاد داشته باش که حکمت متقن و استوار از آن الله متعال است؛ بنابراین نمی‌دهد مگر به حکمتی و باز نمی‌دارد مگر به حکمتی؛ و انتخاب خداوند برای تو بهتر از انتخاب تو برای خودت می‌باشد:

(وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا)

(وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) «و [الله] همواره نسبت به مؤمنان مهربان است». [الأحزاب: ۴۳]

سفیان ثوری می‌گوید: «ندادن خداوند عین بخشیدن اوست؛ چون از روی بخل و نداشتن نیست که نمی‌دهد، بلکه به صلاح بنده می‌نگرد؛ پس ندادن او اختیاری است و بر مبنای بهترین گزینه». چه بسا چیزی را بخواهی که عاقبت خوبی نداشته باشد و چه بسا سبب مرگ تو باشد.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «بنده دغدغه‌ی تجارت و امارت و مسئولیت دارد و خواهان میسر شدن آن است، اما الله متعال به او می‌نگرد و به ملائکه می‌فرماید: او را از دغدغه‌اش بازدارید که اگر آن را برای او میسر کنم، او را وارد دوزخ می‌کنم؛ پس الله متعال او را از آن منصرف می‌کند؛ و به همین دلیل همواره بی‌تابی نموده و شگون می‌زند

و می‌گوید: فلانی از من پیشی گرفت و فلانی مرا فریب داد؛ حال آنکه این جز فضل الله متعال نبوده است».

از یکی از سلف روایت است که مردی از الله متعال درخواست جنگیدن در راه او نمود؛ هاتفی به خوابش آمده و او را چنین ندا داد: «اگر تو بجنگی، اسیر می‌شوی و اگر اسیر شوی نصرانی می‌گردد».

(وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)

(وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) «و الله [خیر و شرّ امور را] می‌داند و شما نمی‌دانید». [بقره: ۲۱۶]

تَبَارَكَ فَهُوَ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ ... جَوَادٌ كَرِيمٌ كَامِلٌ لَا يُمَثَّلُ = مبارک است؛ او الله جل جلاله است؛ سخاوتمند بخشندهی کامل که مانندی ندارد.

حَكِيمٌ فَيَقْضِي مَا يَشَاءُ بِحُكْمِهِ ... حَلِيمٌ فَلَا يَخْشَى فَوَاقًا فَيَعْجَلُ = حکیمی که با حکمت خود آنچه بخواهد مقدر می‌کند؛ بردباری که نمی‌ترسد فرصت از دست برود تا شتاب کند.

بر حذر باش!

بر حذر باش از اینکه چون حکمت الهی بر تو پنهان ماند، نسبت به الله متعال سوء ظن داشته باشی؛ بلکه جهل را به خود نسبت بده؛ چون عقل‌ها از درک حکمت الهی ناتوان‌اند. چنانکه ملائکه با وجود قربتی که به الله داشتند و از جلال و

قدرت او آگاه بودند، اما باز هم حکمت او در رابطه با فرستادن آدم به زمین را ندانستند و گفتند:

(أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)

(أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) «آیا کسی را در آنجا می‌گماری که تبهکاری و خونریزی به راه اندازد؛ درحالی‌که ما تو را با سپاس به پاکی می‌ستاییم و مقدس می‌داریم؟ الله فرمود: من [درباره هدف و مصلحت آفرینش او] چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید». [بقره: ۳۰]

پس با الله باش و به هنگام آمدن تقدیر و فعل او، ساکت؛ تا اینکه الله متعال الطاف بسیاری را به تو نشان دهد.

عمر - رضی الله عنه - می‌گوید: «اگر پرده‌های غیب برای ما کنار زده شوند، هیچ‌یک از ما چیزی جز آنچه الله متعال برای او انتخاب نموده، انتخاب نمی‌کند».

در صلح حدیبیه عمر رضی الله عنه نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌آید و می‌گوید: ای رسول خدا، آیا ما بر حق نیستیم و آنان بر باطل نیستند؟

ایشان می‌فرماید: «بله چنین است».

عمر می‌گوید: آیا کشته‌های ما در بهشت و کشته‌های آنان در دوزخ نیستند؟

ایشان می‌فرماید: «بله چنین است».

عمر رضی الله عنه می‌گوید: پس چرا باید در دین مان‌ذلت را بپذیریم و بازگردیم، حال آنکه الله در میان ما و آنان داورى نکرده است؟!

پس رسول خدا صلى الله عليه وسلم می‌فرماید: «يَا اِبْنَ الْخَطَابِ! اِنِّي رَسُوْلُ اللهِ، وَلَنْ يُضَيِّعَنِي اللهُ اَبَدًا»؛ فأنزل الله سورة (الفتح)، فعلم الناس أن الصلح: فتح. «ای پسر خطاب، من فرستاده‌ی الله هستم و هرگز الله مرا ضایع نمی‌کند». پس الله متعال سوره‌ی فتح را نازل نمود و مردم متوجه شدند که صلح، همان فتح است. به روایت بخاری و مسلم

قلم‌ها برداشته شدند و نامه‌ها خشک شدند و امر مقدر شده و مقادیر نوشته شده‌اند:

(قُلْ لَّنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا ۚ وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)

(قُلْ لَّنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا ۚ وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) «بگو: هرگز [مصیبتی] به ما نمی‌رسد، جز آنچه الله برای ما مقرر کرده است. او [دوست و] کارساز ماست و مؤمنان باید بر الله توکل کنند». [التوبة: ۵۱]

الله رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان است و او بهترین داوران است؛ پس از گشایش زودهنگام خوشحال باش که بعد از گریه، خنده و بعد از ترس امنیت و بعد از بی‌تابی آرامش است؛ اما باید تقوای الهی را پیشه کنی.

آلوسی می‌گوید: «هر کس تقوای الهی پیشه کند، چشمه‌های حکمت از قلبش می‌جوشد و بر حسب تقوایش اسرار ریز و نهفته برای او آشکار می‌شوند».

(وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)

(وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) «تقوای الهی پیشه کنید، باشد که رستگار شوید». [آل عمران: ۱۳۰ و ۲۰۰]

بارالها، ای بهترین داوران، درهای رحمت را بر روی ما بگشا و ما را به آنچه قسمت‌مان نمودی، راضی بگردان که تو دانای حکیمی.

۵۱

اللَّطِيفُ جَل جَلالُه

به اسم الله متعال «اللطیف» می‌پردازیم؛ و از انوار و از سایه‌های آن بهره می‌بریم.

الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ)

(إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ)
«بی‌تردید، پروردگارم در آنچه می‌خواهد، باریکبین است.
به راستی که او دانای حکیم است». [یوسف: ۱۰۰]

و می‌فرماید:

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ۚ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ)

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ۖ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «چشم‌ها او را در نمی‌یابند و [لی] او چشم‌ها را در می‌یابد و اوست که باریکبین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

«لطف» در لغت به معنای نیکی و گرامی داشتن و تکریم و مهربانی کردن و علم و آگاهی از ریزترین امور است. به این ترتیب چون نرمش در عمل با لطف در ادراک همراه باشد، معنای «اللطیف» کامل می‌گردد.

پس پروردگار ما لطیف است؛ کسی که مهربان‌تر از او نیست و نسبت به بندگان نرم‌خو است و آنها را بابت گناهی که مرتکب می‌شوند به سرعت مؤاخذه نمی‌کند؛ و هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند؛ هر چند کوچک و خرد باشد.

پروردگار ما کسی است که از جایی به بندگان نیکی نموده و فضل خود را شامل آنان می‌گرداند و با آنان نرم‌خو است که نمی‌دانند.

(اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ)

(اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ) «الله نسبت به بندگان باریکبین [و مهربان] است؛ به هر کس بخواهد، روزی می‌بخشد». [الشوری: ۱۹] و او کسی است که آنان را از جایی روزی می‌دهد که گمانش را نمی‌برند.

پروردگار ما کسی است که حواس او را درک نمی‌کنند و چشم‌ها او را نمی‌بینند؛

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ۖ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ)

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ۖ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «چشم‌ها او را در نمی‌یابند و [لی] او چشم‌ها را در می‌یابد و اوست که باریک‌بین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

الله متعال آنان را بیش از کفایت‌شان می‌دهد و آنان را به کمتر از توان‌شان مکلف می‌کند؛ و رسیدن به سعادت را در مدتی کوتاه، برای‌شان آسان می‌گرداند.

(إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ)

(إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ) «بی‌تردید، پروردگارم در آنچه می‌خواهد، باریک‌بین است». [یوسف: ۱۰۰]

وَهُوَ اللَّطِيفُ بَعْدَهُ وَلَعَبْدِهِ ... وَاللُّطْفُ فِي أَوْصَافِهِ نَوْعَانِ ... إِدْرَاكَ أَسْرَارِ الْأُمُورِ بِخَبْرَةٍ ... وَاللُّطْفُ عِنْدَ مَوَاقِعِ الْإِحْسَانِ = او نسبت به بنده‌اش و برای او لطیف است؛ و لطف در اوصاف او دو نوع است. درک اسرار امور با آگاهی کامل و لطف در موقعیت نیکی کردن.

فَيُرِيكَ عِزَّتَهُ وَيُبْدِي لُطْفَهُ ... وَالْعَبْدُ فِي الْغَفَلَاتِ عَنْ ذَا الشَّانِ = و به این ترتیب عزتش را به تو نشان می‌دهد و لطفش را

آشکار می‌نماید، در حالی که بنده از خداوند بلندمرتبه در غفلت به سر می‌برد.

او لطیف است:

پروردگارت بخشنده‌ی لطیف است؛ احسان او با مهربانی و نرمی به تو می‌رسد و او داناتر از تو به حال توست؛ و نیز مهربان‌تر از تو به توست.

پس چون خداوند لطیف بخواهد به تو رحم کند، نور ایمان را به سویت می‌فرستد و به این ترتیب سینه‌ات به نور آن مزین شده و دیگر بدی‌ها و زشتی‌ها و فتنه‌ها را دوست نخواهد داشت و از معصیت و نافرمانی دوری می‌کند:

(وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ)

(وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «و اوست که باریک‌بین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

و چون خداوند لطیف بخواهد تو را با چیزی یاری رساند که معمولاً سبب و موجب یاری و نصرت نیست، آن چیز را بزرگترین اسباب برای یاری و نصرت تو می‌گرداند، چرا که او:

(اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ)

(اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «باریک‌بین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

و چون خداوند لطیف بخواهد تو را شفا دهد، غریب‌ترین سبب را به سویت می‌فرستد و چه بسا ضعیف‌ترین سبب را؛ چون او (اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «باریکبین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

چون خداوند لطیف بخواهد به تو روزی دهد، اموری را میسر می‌نماید که چه بسا از چشمت پنهان بوده‌اند؛ اما الله متعال آنها را می‌دانسته؛ چه بسا فقری را به سویت بفرستد و او به او بخششی کنی و او دعا کند و به سبب دعای او درهای آسمان باز شود؛ و اینگونه رزق و روزی به سویت سرازیر گردد؛ و اراده‌ی خداوند چنانکه می‌خواهد، به اتمام برسد، درحالی‌که تو درک نمی‌کنی؛ زیرا او (اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «باریکبین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

آیا مشتاق او نیستی؟!

اگر بنده بداند خداوند لطیف چه تدبیری برای او داشته است، قلب وی از شوق دیدارش ذوب می‌شود.

چه بسیار بیماری‌هایی که دچار شدی و خداوند آنها را از بین برد.

چه بسیار مصیبت‌هایی که از راه رسیدند و الله متعال وضعیت را متحول نمود.

چه بسیار بدهی‌هایی که خداوند پرداخت نمود.

چه بسیار نگرانی‌هایی که خداوند برطرف نمود.

هیچیک با قدرت و توان تو نبوده و فقط به لطف و کرم خداوندی بوده‌اند.

پس چون مردم دروازه‌های پادشاهان را کوبیدند، تو در درگاه پادشاه بزرگ را بزنی.

و چون آنها به حضور حاکم ایستادند، تو به حضور معبود گرامی‌تر بایستی.

و چون بیماری سبب درد و رنج گشت و بدهی سنگین شد و به خاطر آنکه نیست، غمگین شدی و در مورد فرزند بیم داشتی و فقر و تنگدستی تو را خسته کرد، به یادآور که او (اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) «باریک‌بین و آگاه است». [الأنعام: ۱۰۳]

پس او کسی است که کلیدهای گشایش را در دست دارد و خزائن او پر هستند؛ و دست خداوند بسیار بخشنده در شب و روز است.

(وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ)

(وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ) «و هیچ چیز نیست، مگر آنکه گنجینه‌هایش نزد ماست». [الحجر: ۲۱]

لذا سعادت و امنیت و راحتی و آسودگی و رضایت و شفا نزد اوست؛ و پادشاهی و فرمانروایی همه چیز به دست اوست و او بر هر کاری تواناست.

مادامی که در معیت خداوند هستی، نگران نباش؛ اگر ناگواری‌های دنیا بر سرت سرازیر شدند، بدان که تو را به

سوی برگزیدن سوق می‌دهند، چنانکه یوسف علیه السلام را به سمت آن سوق دادند.

و به این مساله اطمینان داشته باش: اموری که گمان می‌کردی سبب سعادت تو در دنیا می‌شوند و جای آنها در زندگی تو خالی است، مواردی هستند که الله متعال آنها را از تو دور نموده است، پیش از آنکه سبب نابودی تو شوند.

کلید سعادت:

اگر خواستی در معیت خداوند لطیف باشی، باید به شریعت او راضی و عامل باشی و نعمتش را شکر گویی و در فرمانروایی و پادشاهی او بیندیشی و از ذکر و یاد او خوشحال باشی و از شنیدن کلامش لذت ببری و از او به عنوان پروردگار و از کتابش به عنوان روش زندگی و از پیامبرش به عنوان فرستاده‌ی او راضی باشی.

معیت الهی همراه نمی‌شود، مگر با سبب و علتی و حاصل نمی‌شود مگر با تلاش و خسته شدن؛ و در این هنگام است که انس و الفت دل تو را آباد می‌کند و نگرانی‌ت را از بین برده و رنج زندگی و سختی‌های دنیا را از یادت می‌برد.

برای لطیف سرشکسته و فروتن باش!

پروردگار لطیف ما، لطف و مهربانی را دوست دارد و دوست دارد تا با مردم تعاملی توأم با لطف و شفقت داشته باشی.

رسول الله صلى الله عليه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ - أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ -: عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ سَهْلٍ» «آیا به شما از کسی خبر ندهم که بر آتش دوزخ حرام است - یا کسی که آتش دوزخ بر او حرام است -: بر هر مسلمان خوش برخورد، نرم خو و آسان گیر حرام است». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

بنابر این چون خود را نیازمند لطف الهی بدان، عافیت از هر ضرر و زیانی را به تو عنایت می‌کند؛ پس در برابر الله متعال ضعف و سرشکستگی و فروتنی اظهار دار و نسبت به مسلمانان، به ویژه ضعیفان‌شان، لطیف و مهربان باش.

إِلَهِي أَنْتَ لِلْإِحْسَانِ أَهْلٌ ... وَمِنْكَ الْجُودُ وَالْفَضْلُ الْجَزِيلُ ...
إِلَهِي بَاتَ قَلْبِي فِي هُمُومٍ ... وَحَالِي لَا يُسِّرُ بِهِ خَلِيلُ = الهی تو اهل احسان و نیکی کردنی؛ و سخاوت و فضل فراوان از جانب توست. الهی قلبم در نگرانی‌ها و پریشانی‌ها مانده و دوست صمیمی‌ام از حال من خوشحال نیست.

إِلَهِي جُدْ بِعَفْوِكَ لِي فَإِنِّي ... عَلَى الْأَبْوَابِ مُنْكَسِرٌ ذَلِيلٌ =
الهی با عفو و بخشش خود به من سخاوت کن که من بر دروازه‌ها سرشکسته و خوار و ذلیل.

بارالها، لطف خود را شامل حال ما بگردان و انس و الفت به قرب و نزدیکی‌ات را روزی ما بگردان؛ و ما را بر طاعت و فرمانبرداری از خود یاری نموده و خاتمه‌ی ما را ختم به خیر بگردان.

الْخَبِيرُ جَل جلاله

نسائی با سند صحیح روایت نموده که بادیه‌نشینانی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و به او ایمان آورد و از او پیروی نمود؛ سپس گفت: به همراه تو هجرت می‌کنم؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم به برخی از اصحابش در مورد او سفارش نمود.

چون غزوه‌ی خیبر روی داد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم اسیرانی را به غنیمت گرفت و آنها را تقسیم نمود و سهمی هم برای آن بادیه‌نشینان در نظر گرفت که آن را به اصحابش داد تا به او بدهند؛ و او از پشت سر آنان را نگهبانی می‌کرد. وقتی آمد، سهمش را به او دادند. وی گفت: این چیست؟ گفتند: سهمی است که رسول خدا برای تو در نظر گرفته است؛ پس آن را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفت و گفت: این چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «سهم توست». بادیه‌نشینان گفت: برای این از تو پیروی نکردم، بلکه برای این از تو پیروی نمودم که تیر به اینجا بخورد - و با تیر به گلوی‌اش اشاره نمود - و بمیرم و وارد بهشت شوم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر با الله متعال صادق باشی، تو را تصدیق می‌کند». پس اندکی درنگ نمودند، سپس به جنگ با دشمن برخاستند و جنازه‌ی او را درحالی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردند که تیر به همان جایی خورده بود که اشاره کرد.

پس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا او همان شخص است؟». گفتند: بله؛ فرمود: «با الله صادق بود و الله او را تصدیق نمود». سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم او را در جُبهی خود کفن نمود و بر او نماز خواند و در نمازش این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ خَرَجَ مُهَاجِرًا فِي سَبِيلِكَ فَقُتِلَ شَهِيدًا؛ أَنَا شَهِيدٌ عَلَى ذَلِكِ». «بارالها، این بنده‌ی توست که در راه تو مهاجرت نموده و شهید گشته شده است؛ من بر این گواهم».

اعمال اعضا و جوارح پیرو اعمال قلب هستند؛ و نجات روز قیامت بسته به سلامت قلب است؛

(يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (88) إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (89))
(يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (۸۸) «همان روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد؛

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) مگر کسی که قلبی پاک به پیشگاه الله بیاورد». [الشعراء: ۸۸-۸۹]

و کسی جز الله متعال که دانای خبیر است، از درون دل‌ها آگاه نیست؛ الله متعال در مورد خود می‌فرماید:

(وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)
(وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) «و الله به آنچه می‌کنید آگاه است».
[بقره: ۲۳۴]

پس پروردگار ما را عالم و آگاه به اسرار بندگان و پوشیده‌های دل‌های آنان است؛ و هیچ چیزی از اخبار نهان از او پنهان نمی‌ماند؛ و هیچ چیزی در پادشاهی او جریان ندارد و هیچ ذره‌ای حرکت و سکونی ندارد و هیچ نفسی مضطرب و آرام نمی‌شوند، مگر اینکه الله متعال از آن خبر دارد و کاملاً به آن آگاه است.

علم خداوند به ظاهر و باطن و نهان و آشکار و واجبات و محالات و ممکنات و عالم بالا و پایین و گذشته و حال و آینده احاطه دارد؛ و هیچ چیزی به هیچ وجه از او پنهان نمی‌ماند. الله متعال از عواقب و فرجام امور و سرانجام آنها خبر می‌دهد:

(الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا)

(الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا) «[همان] ذاتی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفرید، سپس [آن گونه که شایسته‌ی جلال و مقام اوست] بر عرش قرار گرفت. [او الله] رحمان است؛ پس در مورد او از کسی که آگاه است بپرس [و او نیز کسی جز الله نیست]». [الفرقان: ۵۹]

بنابراین الله متعال دانای ظاهر امور و آگاه به باطن آنهاست.

خَبِيرٌ بِالْحَقَائِقِ وَالْمَعَانِي ... عَلِيمٌ لَا يُمَارَى أَوْ يُجَارَى = آگاه
به حقایق و معانی و دانایی است که کسی نمی‌تواند به مقابله
و مجادله با او برخیزد.

مُحِيطٌ لَا يَفُوتُ عَلَيْهِ شَيْءٌ ... وَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا تَوَارَى =
بر همه چیز احاطه دارد و چیزی از او پنهان نمی‌ماند؛ و
هرچه پنهان باشد، از او پنهان نیست.

مقام احسان:

هرکس بداند که الله متعال از باطن امور او آگاه است و
کاملاً از او مطلع، شرم می‌کند از اینکه الله متعال او را
درحالی ببیند که دوست ندارد؛ و به این ترتیب عملش را نیکو
نموده و عبادتش را خالصانه می‌کند؛ تا اینکه رفته رفته به
مقام احسان می‌رسد؛ مقامی که در حدیث صحیح وارد شده
است: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» «این
است که الله متعال را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛
پس اگر نمی‌توانی تصور کنی که او را می‌بینی، پس [یقین
داشته باشی که] او تو را می‌بیند». [به روایت بخاری و مسلم].

ابوحاتم می‌گوید: «قطب طاعات برای انسان در دنیا،
اصلاح نهان‌ها و ترک به فساد کشیدن ضمائر است».

راز در قلب است!

عمل صالحی را می‌بینی که دو نفر انجام می‌دهند؛ اما از
یکی از آنان قبول می‌شود و از دیگری پذیرفته نمی‌شود؛ این

یکی نماز می‌خواند و نمازش قبول می‌شود و در کنار او دیگری نماز می‌خواند و تنها بخشی از نمازش برای او خواهد بود که از آن چیزی فهمیده است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيُصَلِّيَ الصَّلَاةَ، وَلَعَلَّهُ لَا يَكُونُ لَهُ مِنْهَا إِلَّا عَشْرُهَا، أَوْ تِسْعُهَا، أَوْ ثَمْنُهَا، أَوْ سَبْعُهَا، أَوْ سُدُسُهَا»؛ حتی آتی علی العدد. «مردی نماز می‌خواند و سهم او از نمازش جز یک دهم یا یک نهم یا یک هشتم یا یک هفتم یا یک ششم آن نیست». و تا آخرین عدد شمرد. [حدیث صحیح به روایت ابن حبان].

به همین ترتیب کسی صدقه می‌دهد و الله متعال از او قبول می‌کند و آن را برای او رشد می‌دهد - چنانکه یکی از ما کره اسبش را پرورش می‌دهد - و دیگری صدقه می‌دهد و الله متعال آن را رد نموده و نمی‌پذیرد؛ بلکه به سبب آن عذاب می‌کند:

(إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ۖ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)

(إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ۖ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) «اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، چه نیکوست! و اگر آنها را پنهان دارید و به نیازمندان بدهید، برای‌تان بهتر است و [این گونه صدقه‌ی خالصانه و پنهانی، بخشی] از گناهان‌تان را می‌زداید؛ و [بدانید که در هر حال،] الله به آنچه می‌کنید آگاه است». [بقره: ۲۷۱]

آن کسی که چشم خود را در برابر مردم پایین می‌اندازد و رفتاری تصنعی دارد، اما چون به خلوت می‌رود چشم به حرام می‌دوزد و محرمات را زیر پا می‌گذارد، آیا کسی جز خداوند خبیر و بینا می‌تواند بر قلب او اطلاع یابد؟

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ)

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) «[الله] حرکات شرورانه‌ی چشم‌ها و آنچه را که در دل‌های افراد نهفته است، [به خوبی] می‌داند». [غافر: ۱۹]

از خطرات زندگی بین اطاعت و فرمانبرداری و معصیت و نافرمانی این است که نمی‌دانی در پایان عمرت در کدامیک از این احوال خواهی بود.

پس خلوت یا منزلت انسان را بالا می‌برد و یا از آن می‌کاهد؛ و هرکس الله متعال را در خلوتش بزرگ بدارد، مردم او را در جمع و میان خود بزرگ می‌دارند.

امام مالک رحمه الله می‌گوید: «هرکس دوست دارد گشایشی در قلبش باز شود و از سختی‌های مرگ و وحشت روز قیامت نجات یابد، باید عمل او در نهان بیش از عمل او در آشکارش باشد».

ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «خاتمه‌ی نیکو تنها نصیب کسی خواهد شد که خلوت او نیکو باشد؛ چون لحظه‌ی مرگ نمی‌توان حالتی تصنعی داشت؛ و در آن لحظه فقط همان که در دل است خارج می‌شود و خود را نشان می‌دهد».

الله متعال از خودش خبر می‌دهد که او خبیر است؛ بلکه بیش از بیست بار اسم «الخبیر» را به آنچه انسان انجام می‌دهد، گره می‌زند؛ تا او را به تقوا تشویق کند:

(اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)

(اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) «عدالت کنید که این [کار] به پرهیزگاری نزدیکتر است؛ و تقوای الهی پیشه کنید [که] بی‌تردید، الله به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است». [المائدة: ۸]

و او را تشویق نموده که اعمال ظاهری و باطنی خود را در نظر بگیرد؛ پس هرکس ایمانش را با این اسم «الخبیر» افزون کند، نسبت به آنچه در عالم او جریان می‌یابد، آگاه می‌شود؛ و عالم او قلب و بدنش و امور پنهانی است که قلب به آنها توصیف می‌گردد؛ مثل فریب و خیانت و پنهان نمودن شر و بدی.

الله متعال به صورت‌ها نمی‌نگرد، بلکه به قلب‌ها و اعمال می‌نگرد؛

(﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ (9)

(﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ (۹) «آیا او نمی‌داند که در آن روز، آنچه در گورهاست، [همه زنده و] برانگیخته می‌شوند؟ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) و آنچه در سینه‌هاست [همه] آشکار می‌گردد. إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ) یقیناً در آن

روز، پروردگارشان کاملاً به [وضع و حال] آنان آگاه است».

[العادیات: ۹-۱۱]

مَعِيت:

چون بنده‌ی مومن بهره‌ی خود از اسم الله «الخبیر» را بگیرد، در معیت الله متعال خواهد بود. و چون در معیت الهی قرار بگیرد، الله متعال او را بلند نموده و پاک می‌گرداند؛ و با این معیت او را از غیر خود به خودش مشغول می‌کند؛ و او را در احتیاط و خشیت دائمی قرار می‌دهد و الله متعال دنیای او را کفایت می‌کند که خود به سوی او روان می‌گردد؛ و امور وی را سر و سامان می‌بخشد و در هر چیزی که به او روزی داده است، برکت عنایت می‌کند؛ و هرگز تنگدستی و نگرانی را نمی‌شناسد و شیطان راهی به سوی او نمی‌یابد؛ زیرا الله متعال فرموده است:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، راه نجاتی برای او قرار می‌دهد». [الطلاق: ۲]

يَا مَنْ يَرَى مَا فِي الضَّمِيرِ وَيَسْمَعُ ... أَنْتَ الْمُعْذِلُ لِكُلِّ مَا يَتَوَقَّعُ ...
يَا مَنْ يُرْجَى لِلشَّدَائِدِ كُلِّهَا ... يَا مَنْ إِلَيْهِ الْمُشْتَكَى وَالْمَفْرَغُ ...
مَا لِي سِوَى فَقْرِي إِلَيْكَ وَسِيلَةٌ ... فَبِالْإِفْتِقَارِ إِلَيْكَ فَقْرِي أُدْفَعُ =
ای کسی که آنچه در درون است را می‌داند و می‌شنود، تو
برای هر چه انتظارش می‌رود، آماده‌ای. ای کسی که در همه‌ی
سختی‌ها امیدش می‌رود، ای کسی که شکایت نزد او برده

می‌شود و پناه است. برای من چه هست جز اینکه نیازم به تو
وسيله‌ام هست و با اظهار نیاز به تو، فقر و نیازم برطرف
می‌شود.

مَا لِي سِوَى قَرَعِي لِبَابِكَ حِيلَةً ... فَلَيْنُ رُدِدْتُ فَأَيَّ بَابٍ أَقْرَعُ
... حَاشَا لِمَجْدِكَ أَنْ تُقْنِطَ عَاصِيًا ... فَأَلْفُضْلُ أَجْزَلُ وَالْمَوَاهِبُ
أَوْسَعُ = چه چاره‌ای جز کوبیدن در خانه‌ی تو دارم که اگر
بازگردانده شوم، کدام در را بزنم. امکان ندارد که با وجود
بزرگی تو، نافرمان نا امید گردد که فضل تو فراوان و
بخشش‌های تو بسیار وسیع است.

بارالها، لطف خود را شامل ما بگردان، ای خبیر؛ ای آگاه
به نهان‌ها و ضمائر.

۵۳

الْحَلِيمُ جَل جلاله

عز بن عبدالسلام می‌گوید: «شناخت الله متعال و شناخت
اسامی نیکو و صفات والایش، از برترین اعمال از جهت
شرف و ثمره و آثار است».

اکنون به اسمی از اسامی الله می‌پردازیم: «الحلیم»:

الله متعال می‌فرماید: (وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ) [البقرة: ۲۶۳] «و
الله بی‌نیاز بردبار است». (إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) [الإسراء:
۴۴] «بی‌تردید، او همواره بردبار [و] آمرزنده است».

پروردگار ما بسیار بخشاینده و بردبار است؛ کسی که خشم او را برانگیخته نمی‌کند؛ و جاهل و نافرمانی نافرمان او را تحقیر نمی‌کند و در مورد مجازات بندگان به سبب شرک و کفر ورزیدن‌شان به او و گناهان زیادشان، شتاب نمی‌کند.

براستی چه کسی از او بردبارتر است؟ مردمان از او نافرمانی می‌کنند و او مراقب آنان است و شب که در بستر خوابند، نگهبان‌شان است، چنانکه گویا نافرمانی او نکرده‌اند؛ و چنان حفاظت آنان را بر عهده گرفته است، گویا گناه نکرده‌اند؛ سخاوتش را به فضل خود شامل نافرمان می‌کند و به بدکار نیکی می‌نماید.

او حلیم است!

درمانده به درگاه او می‌ایستد درحالی‌که نافرمان و گنه‌کار است، اما او خواسته‌اش را اجابت می‌کند؛ درمانده از او می‌خواهد، پروردگار به او می‌بخشد:

(فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ)

(فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) «وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می‌شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می‌رساند و [از خطر غرق‌شدن] می‌رهاند، آنگاه [باز هم] شرک می‌ورزند». [العنکبوت: ۶۵]

معبود بر حقى جز الله نيست، چقدر بردبار است؛ او صاحب فضل است و فضل از جانب اوست؛ و او سخاوتمند است و سخاوتمندى از جانب اوست؛ و او حلیم است و بردبارى از سوى اوست.

وَهُوَ الْحَلِيمُ فَلَا يُعَاجِلُ عَبْدَهُ ... بِعُقُوبَةٍ لِيَتُوبَ مِنْ عِصْيَانٍ =
او بردبار است و در نتیجه نسبت به مجازات بنده اش عجله
نمی‌کند تا از نافرمانى توبه می‌کند.

در صحيحين از ابوموسى اشعري رضى الله عنه روايت
است كه رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مَا أَحَدٌ
أَصْبَرَ عَلَى أَدَى يَسْمَعُهُ مِنَ اللَّهِ -تَعَالَى-؛ إِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ لَهُ نِدَاءً وَيَجْعَلُونَ
لَهُ وَلَدًا، وَهُوَ -مَعَ ذَلِكَ- يَرْزُقُهُمْ، وَيُعَافِيهِمْ، وَيُعْطِيهِمْ!». «هيچكس
صبورتر از الله متعال در برابر اذيت و آزارى نيست كه
می‌شنود؛ آنها براى او همتا و فرزند قرار می‌دهند و با اين
همه، او به آنان روزى و سلامتى می‌دهد و به آنان
[نعمت‌هايش را] می‌بخشد».

چقدر الله متعال بردبار است!

چقدر لغزش‌ها بوده كه الله متعال بر ما پوشانده است؟! چه
گناهان بوده كه الله متعال به سبب آنان ما را مواخذه نكرده
است؟! چه نافرمانى‌ها بوده كه مرتكب شدیم و او درحالى كه
از ما بى‌نياز است، ندامان داده كه:

(﴿نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾)

(نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفُورُ الرَّحِيمُ) «[ای پیامبر،] به
بندگانم خبر بده که من آمرزندهٔ مهربانم». [الحجر: ۴۹]

پاک و منزّه است الله حلیم و بردبار؛ او خلق می‌کند و
دیگری عبادت می‌شود و او روزی می‌دهد و از دیگری
سپاس‌گزاری می‌شود؛ خیر او بر بندگان سرازیر است و شر
آنان به سوی او بالا می‌رود؛ با نعمت‌ها به آنان محبت می‌کند،
درحالی‌که از آنان بی‌نیاز است و آنان با نافرمانی او را به
خشم می‌آورند درحالی‌که بیش از همه به او نیازمندند؛

(وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ
إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۚ وَلَا
يَسْتَفِيدُونَ)

(وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ
يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً
وَلَا يَسْتَفِيدُونَ) «و اگر الله مردم را به خاطر ظلم‌شان
بازخواست می‌کرد، جنبنده‌ای روی زمین باقی نمی‌گذاشت؛
ولی [کیفر] آنان را تا زمانی معین به تأخیر می‌اندازد؛ و چون
آجل‌شان به سر آید، نه ساعتی [از آن] تأخیر می‌کنند و نه
پیشی می‌گیرند». [النحل: ۶۱]

سخنی درگوشی!

باید از خشم و غضب خداوند حذر نمود؛ چون وقتی خداوند
حلیم خشمگین شود، چیزی نمی‌تواند در برابر خشم او بایستد؛

و حلم و بردباری او نشأت گرفته از قوت و قدرت اوست؛ و خداوند حلیم خشم نمی‌گیرد مگر بر کسی که مستحق رحمت نیست؛ و بردباری در حق او شایسته نیست؛ و این پس از آن است که مهلت می‌دهد.

الله متعال می‌فرماید:

(فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ)

(فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ) «پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همگی را [در دریا] غرق کردیم». [الزخرف: ۵۵]

گاهی الله متعال بر کفار بردبار است و به آنان روزی می‌دهد؛ و آنان را با مجازاتی در دنیا مواخذه نمی‌کند؛ اما در آخرت نسبت به آنان درنگ نمی‌کند و از آنها نمی‌گذرد؛ بلکه فرشتگان آنها را به سوی آتش دوزخ سوق می‌دهند؛ و نه امیدی برای آنان خواهد بود و نه از عذاب آنان کاسته می‌شود؛

(فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (68)
ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عَذَابًا (69))

(فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (۶۸) «پس سوگند به پروردگارت که یقیناً آنان را با شیاطین محشور خواهیم کرد؛

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عَذَابًا) سپس همه را به زانودرآمده گرداگرد دوزخ حاضر می‌کنیم. سپس

از هر گروهی، کسانی را که در برابر [فرمان الله] رحمان سرکش تر بوده اند بیرون می کشیم». [مریم: ۶۸-۶۹]

(يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ)

(يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) «و [مشرکان] به شتاب از تو درخواست عذاب می کنند، و یقیناً دوزخ بر کافران احاطه دارد». [العنکبوت: ۵۴]

شیرینی پابندی و فرمانبرداری!

بنده با نفس خود جهاد می کند تا آن را متعلق به اخلاق بزرگوارانه کند؛ و این همان صفت «حلم» است؛ و الله عزوجل «حلیم» است و از بندگان کسانی را دوست دارد که بردبارند؛ بخشنده است و بخشندهگان را دوست دارد.

أَلَا إِنَّ جِلْمَ الْمَرْءِ أَكْبَرُ نَسَبَةٍ ... يُسَامِي بِهَا عِنْدَ الْفَخَارِ كَرِيمٍ
= بدانید که بردباری انسان، بزرگترین نسبتی است که فرد بخشنده می تواند به هنگام فخر فروشی، به آن افتخار کند.

فَيَا رَبُّ هَبْ لِي مِنْكَ جِلْمًا فَأَتِنِّي ... أَرَى الْجِلْمَ لَمْ يَنْدَمْ عَلَيْهِ
حَلِيمٌ = پس پروردگارا، از جانب خود به من بردباری ببخش که من بردباری را چنان می بینم که هیچگاه بردبار از آن پشیمان نشده است.

الله متعال در مقام ستایش پیامبرش ابراهیم خلیل علیه السلام می فرماید:

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ)

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ) «به راستی که ابراهیم بردبار و بسیار نیايشگر و باز آينده [به درگاه ما] بود». [هود: ۷۵] و اين از صفات اسماعيل عليه السلام بود:

(فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ)

(فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ) «ما [دعايش را مستجاب كرديم و] او را به تولد پسري بردبار بشارت داديم». [الصافات: ۱۰۱] و پيامبر ما بيشترين سهم را از بردباري داشت.

در صحيحين از انس رضي الله عنه روايت است كه مي گويد: همراه رسول خدا صلى الله عليه وسلم بودم؛ ايشان روپوشي نجراني داراي حاشيه‌ي ضخيم، بر تن داشت؛ باديه‌نشيني آمده و روپوش پيامبر صلى الله عليه وسلم را به شدت گرفت؛ چنانكه به گردن ايشان نگاه كردم و اثر حاشيه‌ي رداء را بر گردنش ديدم؛ سپس گفت: اي محمد، از مال خداوند كه به تو داده است، به من بده؛ پس رسول الله صلى الله عليه وسلم به او نگاه كرده و خنديد و سپس امر نمود تا چيزي به او بدهند.

و رسول خدا صلى الله عليه وسلم اشج بن عبدالقيس را چنين ستايش نمود: «إِنَّ فِيكَ لَخَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْجَلْمُ، وَالْأَنَاءُ» «در تو دو خصلت وجود دارد كه الله متعال آنها را دوست دارد: بردباري و درنگ در كارها (سنجيده رفتار كردن)». [به روايت مسلم].

و از میمون بن مهران روایت است که: روزی کنیزش با کاسه‌ای از آبگوشت داغ آمد و نزد او مهمانانی بودند؛ پس کنیزش لغزید و آبگوشت به روی میمون بن مهران ریخت؛ میمون قصد زدن او را کرد که کنیز گفت: آقای من، این کلام خداوند را عملی کن که می‌فرماید: ﴿وَالْكَظِيمِ الْعَظِيمِ﴾ «و خشم خود را فرومی‌برند». میمون به وی گفت: چنین کردم؛ کنیز گفت: به پس از آن عمل کن: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ «و از مردم درمی‌گذرند». پس میمون گفت: از تو درگذشتم؛ آنگاه کنیز گفت: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴] «و الله نیکوکاران را دوست دارد». میمون گفت: به تو نیکی نمودم، تو برای کسب رضای الله آزادی».

ابو حاتم - رحمه الله - می‌گوید: «بر انسان عاقل واجب است که هنگام خشم و غضب، بردباری بسیار خداوند متعال نسبت به خویش را یاد آور شود، در حالی که بارها محارم الهی را شکسته و زیر پا کرده است؛ به این ترتیب بردباری می‌کند و خشم وی او را به وارد شدن در اسباب نافرمانی سوق نمی‌دهد».

و در پایان...

چون سختی یا بلایی دامن‌گیرتان شد، الله متعال را با اسم «الحلیم» به فریاد بخوانید و دعا کنید، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم به هنگام اندوه، این دعا را می‌خواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» یعنی: «معبود بر حق جز الله بزرگ بر دبار نیست؛ معبود بر حق جز الله بزرگ نیست؛ معبود بر حق جز الله پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست». [به روایت بخاری و مسلم].

بارالها، چنانکه بر بندگان بر دباری نمودی، بر دباری خود بر ما را سبب سعادت ما در دو سرا قرار بده.

۵۴

الرَّؤُوفُ جَل جَلالهِ

در صحیحین روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَسْرَفَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْصَى بَنِيهِ؛ فَقَالَ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ اسْحَقُونِي، ثُمَّ انْزُونِي فِي الرِّيحِ فِي الْبَحْرِ، فَوَاللَّهِ! لئن قَدَرَ عَلَيَّ رَبِّي لَيُعَذِّبَنِي عَذَابًا مَا عَذَّبُهُ أَحَدًا.» «مردی که گناهان بسیاری مرتکب شده بود، وقتی مرگش فرا رسید، فرزندان را وصیت نمود و گفت: وقتی از دنیا رفتم، جسم مرا بسوزانید؛ آنگاه مرا خرد و ریز کنید و در معرض باد در دریا پراکنده کنید؛ به الله سوگند اگر پروردگارم بر من دست یابد، حتما مرا عذابی می‌کند که هیچکس را چنان عذاب نکرده است؛

وقتی از دنیا رفت، با او چنین کردند؛ پس الله متعال به زمین گفت: آنچه گرفتی بازگردان؛ و به این ترتیب حاضر شد، سپس الله متعال به او فرمود: چه باعث شد چنین کاری

انجام دهی؟ وی گفت: پروردگارا، ترس از تو؛ در نتیجه الله متعال او را بخشید».

پروردگار ما ستایش خود را گفته و بندگان را چنین بشارت داده است:

(إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ)

(إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ) «به راستی که پروردگارتان رئوف و مهربان است». [النحل: ۷]

و «رافت» بیشترین میزان رحمت و مهربانی است.

و از هر جهتی خیر است؛ الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ)

(إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ) «به راستی که الله نسبت به مردم، رئوف و مهربان است». [بقره: ۱۴۳]

پروردگار ما کسی است که انسان را خلق نمود و او را حفظ کرد و به او رحم نمود و به او نیکی کرد؛ و تمام جهان را مسخر او نمود؛ و ناگواری و ناخرسندی را از او دور نمود و خوبی و خوشایندی را متوجه او کرد؛ و این از احسان و بزرگواری اوست.

بلکه از رافت اوست که اطاعت مطیعان را می‌پذیرد، هرچند اندک باشد؛ و ایمان کسانی را که به او ایمان آوردند، حفظ نموده و آن را ضایع نمی‌کند؛ و این از رافت او به دوستان و اولیایش است:

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ)

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ) «الله هرگز ایمان [و نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند. به راستی که الله نسبت به مردم، رئوف و مهربان است.»
[بقره: ۱۴۳]

کامل‌ترین دلالت:

یکی از مصادیق و مظاهر رافت و سبب خداوندی این است که: بندگان را هشدار داده و آنان را تشویق نموده و ترسانده و وعده و وعید داده است؛ و این همه از روی رافت و مراعات صلاح و مصلحت آنان بوده است:

(وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۖ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ)

(وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۖ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) «و الله شما را از [نافرمانی و کیفر] خود بر حذر می‌دارد؛ و الله نسبت به بندگان [خود] رئوف است.» [آل عمران: ۳۰]

یکی دیگر از دلایل رافت او این است که بر پیامبرش کتاب نازل کرده است تا به اذن او مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج گرداند؛ الله متعال فرموده است:

(هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ)

(هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «اوست که آیاتی روشنگر بر بنده اش نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌های [کفر و شرک] به سوی نور [ایمان] رهسپار گرداند؛ [زیرا] الله نسبت به شما رئوف و مهربان است».

[الحديد: ٩]

و از نشانه‌های رافت او این است که وسایل نقل و انتقال را برای ما رام نموده است؛ چون اسب و قاطر و الاغ در گذشته و ماشین‌ها و هواپیماها و قطارها و سایر وسایل نقلیه‌ی جدید؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(وَتَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأُنْفُسِ ۚ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ)

(وَتَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأُنْفُسِ ۚ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «[آنها] بارهای سنگین شما را [از شهری] به شهری [دیگر] می‌برند که [اگر چنین نمی‌کردند،] جز با زحمتی جانکاه نمی‌توانستید به آنجا برسید. به راستی که پروردگارتان رئوف و مهربان است».

[النحل: ٧]

و از رافت وسیع اوست که جان و مال بندگان را با اینکه خودش مالک حقیقی آنهاست، خریدار است؛ و به این ترتیب از آنان چیزی می‌خرد که ملک خالص خود اوست و در برابر آن ثمنی را به آنان می‌پردازد که بی‌حد و حصر است؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ)

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) «و از مردم کسی [نیز] هست که جان خود را برای کسب خشنودی الله می‌فروشد؛ و الله نسبت به بندگان مهربان است». [بقره: ۲۰۷]

و از مصادیق رافت بی‌انتهای خداوند رئوف این است که دعای دوستانش را اجابت می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ)

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ) «و [نیز] کسانی که پس از آنها (مهاجران و انصار) آمده‌اند، می‌گویند: پروردگارا، ما و برادران‌مان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌های‌مان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای قرار مده. پروردگارا، بی‌گمان، تو رئوف مهربانی». [الحشر: ۱۰].

و از دیگر مصادیق رافت الهی، وضع حدود بازدارنده و تعیین حدودی است که به تقوا می‌انجامد؛ چراکه رافت با

ارزیابی کسی همراه است که مورد رافت قرار می‌گیرد؛ چون بالاترین مرتبه‌ی رحمت است؛ الله عزوجل می‌فرماید:

(وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ)

(وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ) «و اگر بخشش و رحمت الله بر شما نبود و اینکه الله رؤوفِ مهربان است، [قطعاً مجازات سختی در انتظارتان بود]». [النور: ۲۰].

از دیگر مصادیق رافت الهی مهلت دادن او به کافران و نافرمانان و مواخذه نکردن آنان با عذاب ناگهانی در هنگامه‌ی غفلت‌شان است؛ بلکه آنان را مهلت می‌دهد و از آنان در گذشته و روزی‌شان می‌دهد؛ الله متعال می‌فرماید:

(أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ)

(أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ) «یا [آنکه عذاب الهی] درحالی‌که [از آن] می‌ترسند گریبان‌گیرشان شود؟ پس بی‌تردید، پروردگارتان رؤوفِ مهربان است [که در مجازات شما شتاب نمی‌کند]». [النحل: ۴۷]

و از مصادیق رافت الهی این است که: (السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ) «آسمان را نگه می‌دارد که جز به اجازه او بر زمین نیفتد. بی‌تردید، الله [نسبت] به مردم، دلسوزِ مهربان است». [الحج: ۶۵].

همه‌ی کسانی که فقر را درک نمودند و اندوه آنان را برگرفته و وضعیت‌شان به کلی تغییر نموده و قلب‌شان شکسته است.

به همه‌ی کسانی که بدهی‌ها بر آنها فشار آورده و فکر و اندیشه‌ی آنان را پریشان ساخته و دچار آشفتگی ذهنی شدند و گمان کردند که دنیا بر آنان تنگ شده است.

به کسانی که رنج‌ها آنها را خسته نموده و پزشکان از درمان‌شان ناتوان گشتند و درها به روی آنها بسته شده است.

به کسانی که نگرانی آنان را احاطه کرده و غم و اندوه آنان را پوشانده و دنیا به آنها پشت نموده، تا جایی که با همه‌ی وسعتش بر آنها تنگ شده است.

به همه‌ی کسانی که فرزند و محبوب و دوستی مسافر دارند و دلتنگ آنان هستند و دلشان به لرزه افتاده و زندگی بر کام‌شان تلخ شده و جهان زیبا بر آنان تیره و تار.

این کلام پروردگارتان را یادآور شو: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [النحل: ۷] «به راستی که پروردگارتان رؤوف و مهربان است». و این را تکرار کن: ﴿وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ [البقرة: ۲۰۷] «و الله نسبت به بندگان بسیار مهربان است». و چنین فریاد بزن: یا رؤوف، رافت خود را شامل حال من گردان و به ضعف من رحم کن و نگرانی مرا برطرف کن و ناگواری را از من دور بدار.

ابن قیم می‌گوید: «الله متعال بنده‌اش را آزمایش می‌کند تا ناله و تضرع و دعای او را بشنود».

(قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ)

(قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ) «[یعقوب] گفت: من از درد و اندوه خویش به [درگاه] الله می‌نالم». [یوسف: ۸۶]

و در این شرایط منتظر گشایش باشید که الله متعال می‌فرماید:

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ ۖ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ)

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ ۖ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ) «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان [پیشینیان در] زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ چه اندک پند می‌گیرید!». [النمل:

[۶۲]

او رؤوف و رحیم است؛ چقدر شان و منزلت او بزرگ است و چقدر جاه و مقام او والا است و چقدر به مخلوقاتش نزدیک و چقدر به بندگان لطف دارد.

بنابراین چون دیدی شرایط سخت شده است، بدان که گشایش در راه است؛ و چون تاریکی به اوج خود رسید، مژده‌ی صبح نزدیک را بده.

با وجود پروردگاری رؤف و رحیم، خود را ناتوان نبین؛ چون یکنواختی اوضاع از محالات است؛ و برترین عبادت انتظار گشایش است؛ و ایام در چرخش‌اند و روزگار در حال تحول و شب‌ها آبستن هستند و غیب پوشیده؛ و خداوند رؤف می‌فرماید:

(كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)

(كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) «و او هر روز [و هر لحظه] در کاری است». [الرحمن: ۲۹] و می‌فرماید:

(لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا)

(لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا) «شاید الله پس از آن، وضع تازه‌ای فراهم آورد». [الطلاق: ۱] الله متعال می‌فرماید:

(فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (5) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (6))

(فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) «مسلماً با [هر] دشواری، آسانی است.

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا [آری؛] مسلماً با [هر] دشواری، آسانی است». [الشرح: ۵-۶]

الله متعال پیامبرش را این‌گونه توصیف نموده است:

(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ)

(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ) «یقیناً پیامبری از [میان] خود شما به سوی‌تان آمد که رنج‌دیدن‌تان بر او [گران و] دشوار است و بر [هدایت] شما سخت اصرار دارد و [نسبت] به مؤمنان، رئوف [و] مهربان است». [التوبة: ۱۲۸] یعنی رافت و رحمت او نسبت به مومنان بسیار شدید است؛ و از پدر و مادران‌شان به آنان مهربان‌تر است.

لذا، حق او بر حقوق مردم مقدم است و ایمان به او و تعظیمش و احترام به او بر امت واجب است.

رسول خدا در تمام شب، نمازش را با این آیه می‌خواندند:
(إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدَاكَ ۖ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)
(إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدَاكَ ۖ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) «اگر آنان را [با عدالت خویش] عذاب کنی، بندگان تو هستند؛ و اگر آنان را [با رحمت خود] ببخشی، تویی که شکست‌ناپذیر حکیمی». [المائدة: ۱۱۸] و به این ترتیب

پروردگار رثوفش به او خبر می‌دهد که بهزودی تو را در مورد امتت راضی خواهیم نمود.

و مومن نسبت به خودش رثوف است و خود را به راه نجات می‌برد و از مهلکه‌های موجود دور می‌گرداند؛ و در مورد دیگران نیز به همین صورت عمل می‌کند.

ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «هرکس نسبت به بندگان خداوند سخاوت داشته باشد، الله متعال با بخشش و فضلش، سخاوت خود را شامل او می‌گرداند؛ و جزا از جنس عمل است.»

إِلَهِي! تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي = الهی، حال و وضع و فقر و نیاز مرا می‌بینی؛

وَأَنْتَ مُنَاجَاتِي الْخَفِيَّةَ تَسْمَعُ = و مناجات آرام و آهسته‌ی مرا می‌شنوی.

إِلَهِي! أَذِقْنِي طَعْمَ عَفْوِكَ يَوْمَ لَا = الهی، طعم بخشش خود را در روزی

بُنُونٌ وَلَا مَالٌ هَذَاكَ يَنْفَعُ = به من بچشان که مال و فرزند سودی ندارند.

بارالها، ای رثوف، از تو می‌خواهیم که ما را وارد بهشت خود گردانی و از آتش دوزخت در پناه خود محفوظ بداری.

الْوَدُودُ جَلَّ جَلَالُهُ

وَلَمَّا جَلَسْنَا مَجْلِسًا طَلَّهَ النَّدَى = چون در مجلسی در باغ و
جَمِيلًا وَبُسْتَانًا مِنَ الرُّوضِ نَادِيًا = بستانی سبز و خرم و
زیبا و با طراوت نشستیم
أَثَارَ لَنَا طِيبُ الْمَكَانِ وَحُسْنُهُ = پاکی و زیبایی مکان
آرزویی را برای ما برانگیخت،
مُنَى فَتَمَنَيْنَا فَكُنْتَ الْأَمَانِيَا = پس تمنایش کردیم و تو همان
آرزو بودی.

پروردگار ما ودود است؛ محبوب مطیعان و پناه پناهندگان
و امان آنان که ترس وجودشان را گرفته است.

دوستدار توبه‌کنندگان و پاکیزگان است؛ سخاوتمندترین
سخاوتمندان است و گرامی‌ترین گرامیان.

سخی‌ترین بخشاینندگان است، مهربان‌ترین مهربانان است
و گرامی‌ترین کسانی است که قصدشان می‌شود و پناه در
سختی‌هاست و مونس در وحشت و یار و یاور در بی‌یوری.

سخن ما از اسم الله «الودود» است.

الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ)

(إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ) «بی‌تردید، پروردگارم مهربان [و]
دوستدار [توبه‌کنندگان] است». [هود: ۹۰] و می‌فرماید:

(وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (14) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (15))

(وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴) «و همو آمرزنده [و] دوستدار [مؤمنان] است.

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ [الله] صاحب عرش [و] بلندمرتبه [و] شکوهمند] است». [البروج: ۱۴-۱۵]

«ود» به معنای محبت است.

پس پروردگار ما اولیایش که او و صفات زیبایش را می شناسند، دوست دارد و به آنان محبت می کند.

و این محبت ویژه ی اولیا و متقیان است؛ و به این ترتیب آنها را متوجه اسباب محبت او می کند و قلب های آنان را جذب محبتش می نماید؛ و برای آنان اسامی نیکویش و صفات بزرگ و زیبایش را ذکر می کند؛ و اینگونه قلب های سلیم، راست و مستقیم را متوجه خود می گرداند.

وَكَانَ فُؤَادِي خَالِيًا قَبْلَ حُبِّكُمْ = قلب من پیش از محبت شما، خالی بوده است؛

وَكَانَ بِذِكْرِ الْخَلْقِ يَلْهُو وَيَمْرَحُ = و به ذکر و یاد مردم خوشحال و خرسند می شد.

فَلَمَّا دَعَا قَلْبِي هَوَاكَ أَجَابَهُ = اما زمانی که قلبم هوای تو کرد، آن را اجابت نمود؛

فَلَسْتُ أَرَاهُ عَنْ فَنَائِكَ يَبْرَحُ = پس فکر نمی کنم که از فنا شدن در تو دل بکند.

پروردگار ما ودود است و به مخلوقات نافرمان خویش محبت می‌کند و محبت خود را شامل کسانی از آنان می‌گرداند که توبه می‌کنند. و به این ترتیب اسبابی را به آنان معرفی می‌کند که می‌توانند به وسیله‌ی آنها به مغفرت و آمرزش او دست یابند؛ و راه‌هایی را به آنان نشان می‌دهد که به بخشش او می‌انجامد و نشانه‌هایی را به آنان می‌نماید که بیانگر وسعت رحمت او هستند.

الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) «[ای پیامبر،] به بندگانم که [در ارتکاب به شرک و گناه] زیاده‌روی کرده‌اند، بگو: از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ چرا که [اگر توبه کنید،] الله همه‌ی گناهان‌تان را می‌بخشد. به راستی که او تعالی بسیار آمرزنده و مهربان است.»

[الزمر: ۵۳]، و می‌فرماید:

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) «و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است». [الأعراف: ۱۵۶]

پروردگار ما با نعمت‌های فراوان و بسیار و آشکار و باطنی خود به بندگان‌ش محبت می‌کند؛ و او کسی است که آنان را ایجاد نمود و به آنان امکان بقا داد و ایشان را زنده نمود و سر و سامان بخشید؛ و امور را برای آنان کامل نمود و آنان را به ایمان و اسلام هدایت کرد که بزرگترین نعمت است.

وَهُوَ الْوَدُودُ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّهُ ... أَحَبَّأُهُ وَالْفَضْلُ لِلْمَنَانِ ... وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَجَارَاهُمْ بِحُبِّ ثَانٍ = او ودود است، آنان را دوست دارد و محبوبانش او را دوست دارند؛ و فضل از آن خداوند منان است. و او کسی است که محبت را در قلب‌های‌شان نهاده است و به محبت دومی پاداش‌شان داده است.

هَذَا هُوَ الْإِحْسَانُ حَقًّا لَا مُعَا ... وَضَةً وَلَا لِتَوْفَعِ الشُّكْرَانِ = این همان احسان حقیقی است که بخاطر دریافت عوض یا توقع شکر و سپاس نمی‌باشد.

احسان محض:

چون معنای اسم ودود برای بنده‌ای روشن شود، قلب او وابسته به پروردگار‌ش می‌شود؛ و به این ترتیب قلب او را محبت و شوق و لذتی در برمی‌گیرد که شیرین‌تر و نیکوتر از آن نیست.

و آن بزرگترین عبادتی است که بندگان انجام می‌دهند و به وسیله‌ی آن به او تقرب می‌جویند:

(يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)

(يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) «آنان را دوست دارد و آنها [نیز] او
تعالی را دوست دارند». [المائدة: ۵۴]

و صفای حال بر حسب صفای معرفت نسبت به اسامی
خداوند و صفات اوست.

بنده‌ی مومن می‌داند که این حال حاصل تلاش بنده و توان
او نبوده است؛ بلکه الله متعال و دود است؛ کسی که بنده‌اش را
دوست دارد و محبت را در قلب او قرار می‌دهد؛ و چون بنده
با توفیق خداوندی او را دوست داشته باشد، با محبت دیگری
به او پاداش می‌دهد؛ و این احسان محض است؛ چون سبب و
مسبب از جانب اوست.

و چون بنده پروردگارش را بطور حقیقی دوست داشته
باشد، ثمره‌ی آن اخلاص در بندگی برای اوست؛ و مستلزم آن
دوست داشتن کسانی و چیزهایی است که الله متعال دوست‌شان
دارد و نیز دشمنی با کسانی و نفرت از چیزهایی است که
خشم الله متعال متوجه آنهاست؛ و این همان حقیقت ولاء و
براء است:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۖ أُولَٰئِكَ كَتَبَ
فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ۖ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۖ أُولَٰئِكَ
حِزْبُ اللَّهِ ۖ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ۖ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ ۚ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) «[ای پیامبر]، هیچ قومی را نمی‌یابی که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند [و در عین حال]، با کسانی که با الله و رسولش [دشمنی و] مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند؛ اگر چه پدران‌شان یا فرزندان‌شان یا برادران‌شان یا خویشاوندان‌شان باشند. آنها کسانی هستند که [الله] ایمان را در [صفحه‌ی] دل‌های‌شان نوشته است و به روحی از جانب خود، آنها را تقویت [و تأیید] نموده است؛ و آنها را به باغ‌هایی [از بهشت] وارد می‌کند که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند. الله از آنها راضی است و آنها [نیز] از الله راضی‌ند. آنها حزبِ الله هستند. آگاه باشید! بی‌تردید، حزبِ الله رستگارانند». [المجادلة: ۲۲]

فقط برای کسانی که الله متعال را دوست دارند!

مومن صادق الله متعال را در عمل دوست دارد؛ با انجام اعمالی که مقتضی دوست داشتن الله متعال هستند؛ با اقوال و افعالی که بزرگترین آنها اطاعت از الله و رسولش است؛ الله متعال می‌فرماید:

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ)

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) «[ای پیامبر،]

بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد». [آل عمران: ۳۱]

و همواره بنده در حال انجام کارهایی است که الله متعال دوست دارد و در مسیر خواسته‌های مولایش با شتاب حرکت می‌کند تا اینکه به محبت خداوند دست می‌یابد و نزدیکی به او را حاصل می‌کند: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ الْعَبْدَ نَادَىٰ جِبْرِيلُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَانًا فَأَحْبِبْهُ! فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، فَيُنَادِي جِبْرِيلُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَانًا فَأَحْبِبُوهُ! فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ» «چون الله متعال بنده را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌دهد: الله فلانی را دوست دارد، پس او را دوست بدار؛ و به این ترتیب جبرئیل او را دوست می‌دارد؛ و پس از آن جبرئیل در میان اهل آسمان ندا می‌دهد: همانا الله فلانی را دوست دارد، پس او را دوست داشته باشید؛ و اینگونه اهل آسمان او را دوست می‌دارند؛ و پس از آن قبولیت در زمین برای او مقرر می‌گردد». [به روایت بخاری].

الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا)

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ

وُدًّا) «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند

یقیناً [الله] رحمان [در دل‌های بندگان] محبتی برای‌شان خواهد نهاد». [مریم: ۹۶]

وَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ -عز وجل- عَبْدًا؛ كَانَ «سَمْعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرُهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدُهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلُهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا» و چون الله متعال بنده‌ای را دوست داشته باشد، «شنوایی او می‌شود که با آن می‌شنود و بینایی او می‌شود که با آن می‌بیند؛ و دست او می‌شود که با آن می‌گیرد و پای او می‌شود که با آن راه می‌رود». [به روایت بخاری].

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: اسبابی که محبت الله متعال را جلب می‌کند، ده مورد هستند:

- ۱- قرائت قرآن با تدبر و فهم معانی آن و آنچه می‌خواهد.
- ۲- تقرب به خداوند با نوافل، بعد از فرایض.
- ۳- ذکر مداوم او در همه حال، با زبان و قلب و عمل و حال.
- ۴- ترجیح آنچه الله دوست دارد بر آنچه ما خودمان دوست داریم، به هنگام غلبه‌ی خواهشات.
- ۵- توجه قلب به اسماء و صفات الهی و مشاهده و شناخت آنها.
- ۶- مشاهده‌ی نیکی و احسان و نعمت‌های ظاهری و باطنی خداوند.

۷- فروتنی قلبی در پیشگاه خداوند که از موثرترین آنهاست.

۸- خلوت کردن با خداوند به هنگام نزول او جهت مناجات.

۹- همنشینی با کسانی که در محبت خود با خداوند صادق هستند و دریافت بهترین ثمره از سخنان آنها.

۱۰- دوری کردن از هر سببی که می‌تواند مانعی در بین قلب و الله متعال باشد.

برهان دوست داشتن:

فَمَا كُلُّ عَيْنٍ بِالْحَبِيبِ قَرِيرَةٌ ... وَلَا كُلُّ مَنْ تُؤَدِي يُحِبُّ
الْمُنَادِيَا = چنین نیست که هر چشمی با دیدن محبوب شاد و
خرم گردد؛ و هر که ندا داده شده، ندا دهنده را پاسخ گوید.

محبان صدای منادی محبوب را می‌شنوند که می‌گوید:
«بشتابید به سوی رستگاری» و در نتیجه بستر را رها می‌کنند
و از خواب شیرین می‌گذرند و در گرمای خورشید یا سوز
سرما چنان گام برمی‌دارند، گویی بر روی ابریشم راه
می‌روند. ندای «بشتابید به سوی نبرد» گوش‌های‌شان را
می‌نوازد؛ پس تلاش می‌کنند و جان خود را تقدیم نموده و جان
دشمن را گرفته و خون‌شان را می‌ریزند.

آیه: (أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ) [البقرة: ۲۵۴] «از آنچه به شما
روزی داده‌ایم انفاق کنید» بر آنان خوانده می‌شود. پس برای
انفاق هر چیز ارزشمندی که دارند، از یکدیگر سبقت

می‌گیرند و از بهترین چیزی که مالک هستند و برترین چیزی که دوستش دارند، می‌بخشند؛ و همچون کسی که از فقر نمی‌ترسد، می‌بخشند. و ندای: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ [آل عمران: ۹۷] «و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند» بر آنان خوانده می‌شود. پس از هر راه دوری، ژولیده و غبارآلود و با اندامی لاغر و نحیف و با قلب‌هایی تشنه‌ی رحمت لبیک گویان سرازیر می‌شوند: لبیک اللهم لبیک! لبیک لا شریک لک لبیک!

حال آنان همچون وضعیتی است که شاعر می‌گوید:

مَنْ لَمْ يَبْتَ وَالْحُبُّ حَشَوُ فُؤَادِهِ ... لَمْ يَدْرِ كَيْفَ تُقَنَّتُ الْأَكْبَادُ
= هرکس شب بیداری نکرده و محبت قلب او را پر نکرده باشد، نمی‌داند چگونه این وضعیت باعث غم و اندوه می‌شود.

جلال الدین رومی می‌گوید: «محبت تلخ را شیرین می‌کند، خاک را طلا، کدر را خالص، درد را شفا، زندان را باغ، بیماری را نعمت می‌کند؛ و محبت آهن را نرم و سنگ را ذوب و مرده را زنده نموده و در او حیات می‌دمد».

فَلْيَتَكَّ تَحْلُوَ وَالْحَيَاةُ مَرِيرَةٌ ... وَلَيْتَكَ تَرْضَى وَالْأَنَامُ غَضَابُ
... وَلَيْتَ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَامِرٌ ... وَبَيْنِي وَبَيْنَ الْعَالَمِينَ خَرَابُ
= ای کاش تو شیرین می‌بودی و زندگی تلخ بود؛ و ای کاش تو راضی می‌بودی و مردم خشمگین. و ای کاش ارتباط من و تو خوب می‌بود و رابطه‌ی میان من و جهانیان ویران.

إِذَا نَلْتُ مِنْكَ الْوُدَّ فَالْكُلُّ هَيِّنٌ ... وَكُلُّ الَّذِي فَوْقَ الثَّرَابِ ثَرَابٌ
 = چون محبتی از سوی تو دریافت کنم، همه چیز آسان خواهد بود؛ و هر چیزی بالای خاک، خاک است.

ابن قیم رحمه الله در مورد محبت می‌گوید: «محبت سر الوهیت است و توحید الوهیت شهادت دادن به لا اله الا الله است».

در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم با مردم سخن می‌گفت، بادیه‌نشینانی برخاست و گفت: ای رسول خدا، قیامت کی برپا می‌شود؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «چه برای آن آماده کرده‌ای؟». وی گفت: برای آن نماز و روزه و صدقه‌ی زیادی آماده نکردم؛ اما الله و رسولش را دوست دارم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «تو همراه کسی خواهی بود که دوستش داری». [به روایت بخاری و مسلم].

أَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَسْتُ مِنْهُمْ ... لَعَلِّي أَنْ أُنَالَ بِهِمْ شَفَاعَةً =
 صالحان را دوست دارم و خود از آنها نیستم؛ شاید که به شفاعت آنان دست یابم.

وَأَكْرَهُ مَنْ تَجَارَتُهُ الْمَعَاصِي ... وَلَوْ كُنَّا سَوَاءً فِي الْبِضَاعَةِ
 = و از کسی که تجارت او معصیت و نافرمانی است، بیزارم؛ و لو اینکه بضاعت‌مان یکسان باشد.

نشانه ...

هرم بن حیان می‌گوید: «هیچ بنده‌ای نیست که با قلب خود به الله متعال روی بیاورد مگر اینکه الله متعال قلب‌های

مومنان را متوجه او می‌گرداند، تا جایی که محبت آنان را روزی او می‌گرداند».

بنابر این مومن ودود است؛ دوست می‌دارد و دوست داشته می‌شود؛ انس و الفت می‌گیرد و با او الفت می‌گیرند؛ از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «الْمُؤْمِنُ يَأْلَفُ وَيُؤْلَفُ» «مومن با دیگران الفت می‌گیرد و با او الفت می‌گیرند». [حدیث حسن. به روایت طبرانی در معجم الأوسط]. و این از آن جهت است که خوبی را برای مسلمانان امثال خود دوست دارد و به آنان شر و آسیب نمی‌رساند. در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «اللَّهُمَّ! أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ» «اللَّهُمَّ! أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ» یعنی: «بارالها، محبت تو را خواستارم و محبت کسی که تو را دوست دارد و محبت عملی که مرا به محبت تو نزدیک می‌گرداند». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

بارالها، ای ودود، از تو محبت تو و محبت کسانی را می‌خواهیم که تو را دوست دارند و محبت عملی که ما را به محبت تو نزدیک می‌گرداند.

۵۶

الْبِرُّ جَلْ جَلَالَهُ

ای بنده‌ی نیازمند، در درگاه مولای بخشنده‌ات را رها نکن و به مولایی چنین با عزت و دانا افتخار کن و با طاعت و

فرمانبرداری از او به او متوسل شو که او نیکوکار مهربان است.

در این صورت با نعمت‌هایش فضل خود را شامل حالت می‌گرداند؛ اگر از او اطاعت کنی تو را گرامی می‌دارد و فضل خود را به تو عنایت می‌کند و اگر گذشته‌ی خوبی نداشتی، به تو رحم نموده و مهلت می‌دهد؛ و اگر توبه کنی و بازگردی، شکرگزاری می‌کند؛ و اگر نافرمانی و بدی کنی، می‌پوشاند و پنهان می‌کند.

بهراستی کسی که طعم بندگی و محبت الهی را چشیده، چگونه می‌تواند برای نزدیک شدن به او صبر کند؟ یا چگونه کسی که لذت خاکساری در پیشگاه او را تجربه نموده، خود را برای او فارغ نمی‌کند؟

إِذَا كَانَ حُبُّ الْهَائِمِينَ مِنَ الْوَرَى = اگر محبت افراد حیران و سرگردان متوجه

بِلَيْلَى وَسَلَمَى يَسْلُبُ اللَّبَّ وَالْعُقْلَا = لیلی و سلمی است که عقل را از آنها می‌گیرد.

فَمَاذَا عَسَى أَنْ يَصْنَعَ الْهَائِمُ الَّذِي = در این صورت حیران و سرگردانی چه کند

سَرَى قَلْبُهُ شَوْقًا إِلَى الْمَلَا الْأَعْلَى = که قلبش را شوق ملا اعلی فرا گرفته است.

راست گفت آنکه گفت: «به الله سوگند، چقدر مسیر برای کسی وحشتناک است که خداوند مراقب او نیست و چقدر گمراه‌کننده است برای کسی که خداوند راهنمای او نیست».

پاک و منزّه است خداوند نیکوکار مهربان؛ کسی که نیکی و نیکوکاری و خیر او اهل آسمان‌ها و زمین را در همه‌ی لحظات فراگرفته است؛ نیکوکاری‌هایی آشکار و نهان.

الله متعال می‌فرماید:

(وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)

(وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) «و نعمت‌های آشکار و پنهان خویش را بر شما تمام کرد». [لقمان: ۲۰] و الله متعال ستایش ذات والایش را نموده و می‌فرماید:

(إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ)

(إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ) «بی‌تردید، او نیکوکار مهربان است». [الطور: ۲۸]

بنابراین پروردگار ما نسبت به بندگان مهربان است، حال و احوال و امور دین و دنیای آنان را سامان می‌بخشد.

و از کمال نیکوکاری او این است که به نیکوکار چندین برابر ثواب و پاداش می‌دهد و به بدکار با گذشت و چشم‌پوشی نیکی می‌کند.

پروردگار ما نسبت به بندگان نیکوکار لطیف است؛ برای آنان آسانی می‌خواهد و نه سختی.

او به دوستانش نیکی می‌کند؛ چنانکه ولایت و دوستی خود را به آنان اختصاص می‌دهد و آنان را برای عبادتش برمی‌گزیند و همه‌ی انواع شر و بدی را از آنان دور می‌گرداند.

و وسعت نیکوکاری او در آنچه برای اولیا و دوستانش در سرای جاودانش تدارک دیده، هویدا است:

(إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ ۖ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ)

(إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ ۖ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ) «ما در زندگی دنیا، همواره او را [عبادت می‌کردیم و به ربوبیت می‌خواندیم. بی‌تردید، او نیکوکار مهربان است.». [الطور: ۲۸]

وَالْبِرُّ فِي أَوْصَافِهِ سُبْحَانَهُ = البر در میان اوصاف او عبارت است از

هُوَ كَثْرَةُ الْخَيْرَاتِ وَالْإِحْسَانِ = خیر و خوبی و نیکی فراوان

صَدَرَتْ عَنِ الْبِرِّ الَّذِي هُوَ وَصْفُهُ = و این همه از نیکوکاری او صادر می‌شود که وصف اوست

فَالْبِرُّ جَيِّنٌ لَهُ نَوْعَانِ = بنابر این نیکوکاری دو نوع است.
وَصَفٌّ وَفِعْلٌ، فَهُوَ بَرٌّ مُحْسِنٌ = نیکوکاری که وصف و فعل است؛

مُولِي الْجَمِيلِ وَدَائِمُ الْإِحْسَانِ = پس او نیکوکار بخشنده است، مولای زیبایی من که نیکی او همیشگی است.

پس الله متعال نسبت به بندگان نیکوکار است و مهربان؛ به آنان نیکی می‌کند و با خیر و خوبی و بخشش و فضل و شکر و اجابتش آنان را دربرمی‌گیرد:

(وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)

(وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) «و [بخشش] نعمت‌های آشکار و پنهان خویش را بر شما تمام کرد؟».

[لقمان: ۲۰]

همه در خدمت تو هستند...

فرشتگان حامل عرش و کسانی که پیرامون آن هستند، برای تو طلب مغفرت و آمرزش می‌کنند؛

و فرشتگانی که بر تو گمارده شده‌اند، شما را حفاظت می‌کنند؛ و فرشتگانی که عهده‌دار مسئولیت باران و گیاهان شدند، برای رزق و روزی تو تلاش نموده و در این راستا عمل می‌کنند.

افلاک مسخر و فرمانبردار و در گردش جهت مصالح توست؛ و خورشید و ماه و ستارگان برای تعیین اوقات تو مسخر و در جریان هستند.

و عالم پایین با تمام وسعت آن مسخر تو هستند؛ زمین و کوه و دریاها و درختان و میوه‌ها و گیاهان و چارپایان... همه برای تو هستند؛

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ «آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، از [رحمت] خویش در خدمت شما گماشت؛ که در این [امر،] نشانه‌هایی [از لطف و قدرت الهی] برای اندیشمندان است». [الجاثية: ۱۳]

نسیم نیکی...

از مصادیق نیکوکاری الله متعال این است که راه رسیدن به خود را برای ما آسان نموده است؛ چنانکه شریعتش را بر ما آسان نموده و سختی و حرج را از آن دور نموده و ما را به چیزی که توانش را نداریم، مکلف نکرده است؛

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ «و هیچ سختی [و تنگنایی] در دین برای‌تان قرار نداد». [الحج: ۷۸]

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) «الله به هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند». [بقره: ۲۸۶]،

(وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ)

(وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) «به راستی که قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم؛ آیا پندپذیری هست؟». [القمر: ۱۷]

و از مصادیق نیکی الله متعال در حق ما این است که اندک را هم از ما می‌پذیرد و پاداش بسیاری در برابر آن عنایت می‌کند؛ و از گناهان و بدی‌های زیادی گذشت می‌کند؛ و در این مورد همین حدیث بزرگ کفایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در آن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ: «الله متعال نیکی‌ها و بدی‌ها را نوشته است؛ سپس آنها را بیان نموده است؛

پس هر کس تصمیم به کار نیکی بگیرد و آن را انجام ندهد، الله متعال یک نیکی کامل برای او می‌نویسد؛ و اگر تصمیم به انجام آن بگیرد و آن را انجام دهد، الله عزوجل ده تا هفتصد تا چندین برابر بیشتر نیکی نزد خود برای او می‌نویسد؛

و اگر تصمیم به کار بدی بگیرد و آن را انجام ندهد، الله متعال آن را برای او یک نیکی کامل می‌نویسد؛ و اگر تصمیم انجام آن بگیرد و آن را انجام دهد، الله متعال آن را تنها یک بدی می‌نویسد». [به روایت بخاری و مسلم].

و از مصادیق نیکی خداوند در حق ما این است که از توبه‌ی بنده‌اش خوشحال می‌شود؛ و چون ما گناه کنیم، ما را رسوا نمی‌کند؛ بلکه درهای توبه را به روی ما باز می‌کند:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ «[ای پیامبر،] به بندگانم که [در ارتکاب به شرک و گناه] زیاده‌روی کرده‌اند، بگو: از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ چرا که [اگر توبه کنید،] الله همه‌ی گناهان‌تان را می‌بخشد. به راستی که او تعالی بسیار آمرزنده و مهربان است». [الزمر: ۵۳]

و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم، تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی گناهانی را که از تو صادر شده است، می‌بخشم و [به گناهانت] اهمیت نمی‌دهم.

ای آدمیزاد! اگر گناهانت [به اندازه‌ای بزرگ و زیاد باشد که] به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌بخشم و [به گناهانت] توجه نمی‌کنم.

ای فرزند آدم! اگر درحالی به سوی من بیایی و با من ملاقات کنی که به پُری زمین گناه کرده‌ای، ولی هیچ چیز و

هیچ کس را شریکم نساخته باشی، من با همین اندازه مغفرت به نزدت خواهم آمد». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا نَسْتَلِذُّ بِهِ ذِكْرًا ... وَإِنْ كُنْتُ لَا أَحْصِي ثَنَاءً وَلَا شُكْرًا ... لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا طَيِّبًا يَمْلَأُ السَّمَاءَ ... وَأَقْطَارَهَا وَالْأَرْضَ وَالْبَرَّ وَالْبَحْرَ = حمد و ستایش برای دوست؛ ستایشی که از ذکر آن لذت می‌بریم؛ هر چند نمی‌توانم ستایش و شکر تو را چنانکه باید به جا بیاورم. حمد و ستایش برای دوست، ستایشی نیکو که آسمان و نواحی آن و زمین و خشکی و دریا را پر می‌کند.

إِلَهِي تَغَمَّدَنِي بِرَحْمَتِكَ الَّتِي ... وَسِعَتْ وَأَوْسَعَتْ الْبَرَايَا بِهَا بَرًّا = الهی، با رحمت خود مرا دربرگیر که همه‌ی مخلوقات را فرا گرفته است.

بهره‌ی تو از آن...

پروردگار ما نیکوکار است، نیکوکاری را دوست دارد؛ و دوست دارد که بندگانش آراسته به آن باشند.

و جامع‌ترین آیات این آیه است:

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُؤُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۖ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ۖ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾

[فقط] این نیست که [برای نماز] روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را - با وجود دوست داشتنش - به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راهماندگان و درخواست‌کنندگان (گدایان) و در [راه آزادی] بردگان ببخشد و نماز برپا دارد و زکات بپردازد؛ و [نیز] کسانی که چون عهد می‌بندند به پیمان‌شان وفا می‌کنند و [کسانی که] در فقر و سختی و زیان و بیماری و به هنگام [شدت گرفتن] نبرد، [پایداری و] شکیبایی می‌کنند؛ آنان [که به این ویژگی‌ها] آراسته‌اند] کسانی هستند که راست گفتند و همانان پرهیزگار اند». [بقره: ۱۷۷]

و بنده به نیکی الله متعال در آخرت دست نمی‌یابد مگر با پیروی از آنچه به نیکی و رضایت خداوندی می‌انجامد؛ الله متعال می‌فرماید:

(لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ)

(لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ) «[ای مؤمنان،] هرگز به [منزلت و ثواب] نیکوکاری دست نمی‌یابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و بی‌تردید، الله به آنچه انفاق می‌کنید داناست». [آل عمران: ۹۲]

رازی رحمه الله می‌گوید: «هرکس درهای خیر و آرامش را به سوی بندگان الله باز کند، الله متعال خیر و خوبی‌های دنیا و آخرت را به‌روی او می‌گشاید».

بارالها، بر ما منت بگذار و ما را از عذاب آتش نجات بده که تو نیکوکار مهربانی.

۵۷

الْقَرِيبُ جَلْ جَلَالَهُ

الله متعال می‌فرماید:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ)

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) «و [ای پیامبر،] هرگاه بندگانم درباره من از تو بپرسند، [به آنان بگو]

من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند -
اجابت می‌کنم؛ پس [آنان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من
ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند». [البقرة: ۱۸۶]

درخواستی که الله متعال خود پاسخ به آن را بر عهده گرفته
است؛ در آیه‌ای که در قلب هر مومنی شبنم شیرین و محبت
آرامش بخش و رضایت اطمینان بخش و اعتماد کافی و یقین
قاطع سرازیر می‌کند.

و در سایه‌ی این انس و صمیمیت دوستانه به اسم الله
«القرب» می‌پردازیم.

الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ)

(إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ) «بی‌تردید، او شنوا [و] نزدیک است».

[سبأ: ۵۰]

اسمی که محبوب نفوس است و سرشار از معانی زیبا و
دلالت‌های بسیار.

لفظ آن معنایش را کفایت می‌کند چنانکه جام صاف و زلال
آب گوارای درونش را نشان می‌دهد.

پس پروردگار ما به بندگان نزدیک است، درحالی‌که بر
عرش خود قرار دارد که بالاتر از همه‌ی مخلوقاتش است و
همزمان دانای نهان‌ها و چیزهایی است که ضمائر پنهان
کرده‌اند و معیت او برای همه است.

نزدیکی خداوند به مخلوقاتش دو نوع است:

۱- نزدیکی عام؛ و آن نزدیکی خداوند به هر کسی با علم و مراقبت و مشاهده و احاطه‌اش به همه چیز است؛ درحالی‌که بالاتر از همه‌ی مخلوقات است و در همین حال از رگ گردن به انسان نزدیکتر است.

و این معیت و همراهی عام است:

(وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)

(وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) «و از شاه‌رگ [وی]

به او نزدیک‌تریم». [ق: ۱۶]

۲- قرب و نزدیکی خاص؛ و آن نزدیکی خداوند متعال به بندگان و عبادت‌گزارانش و کسانی است که از او درخواست نموده و او را دوست دارند؛ و این قرب و نزدیکی است که مقتضای آن محبت و یاری و تایید حرکات و سکناات و اجابت دعاگوین و قبولیت و پاداش دادن به عابدان است.

نزدیکی که حقیقت آن قابل درک نیست و فقط آثار آن را می‌دانیم؛ از جمله لطف خداوندی به بنده‌اش و عنایتش به او و توفیق و سر و سامان دادن به او:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ)

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ

إِذَا دَعَانِ) «و [ای پیامبر،] هرگاه بندگانم درباره‌ی من از تو

بپرسند، [به آنان بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را -
هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم». [البقره: ۱۸۶]

وَهُوَ الْقَرِيبُ وَقُرْبُهُ الْمُخْتَصُّ بِ... الدَّاعِي وَعِبَادِهِ عَلَى
الإِيمَانِ = و او نزدیک است و نزدیکی او مختص به دعاگویان
او و بندگان او به سبب ایمان‌شان است.

در روایت صحیحی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه
وسلم فرمودند: «وَالَّذِي تَدْعُوهُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ عُنُقِ رَاحِلَةٍ
أَحَدِكُمْ» «آن که شما او را می‌خوانید، به هریک از شما از
گردن سواری او نیز نزدیک‌تر است». [به روایت مسلم].

صدای راه رفتن مورچه‌ی سیاه بر صخره‌ی صاف را در
شب ظلمانی می‌شنود.

در جوار خداوند...

الله متعال به اولیا و دوستانش نزدیک است، حافظ بندگان
بوده و نگهبان و مراقب آنان است؛ با عنایت خود آنان را
احاطه نموده و باران رحمت را بر آنان می‌باراند؛ برای یک
چشم بر هم زدن آنان را رها نمی‌کند و آنان را به خودشان
وانمی‌گذارد؛ و دشمنان‌شان را بر آنان مسلط نمی‌گرداند؛ و
برای شیطان راه نفوذی بر آنان قرار نمی‌دهد.

آنان بهای معیت خاص را پرداختند که نتیجه‌ی آن قرب و
نزدیکی و یاری و تایید و حفظ خداوند است؛

(وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ ۖ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا)

(وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ ۖ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) «و الله فرمود: من با شما هستم. اگر نماز برپا دارید و زکات بپردازید و به پیامبران من ایمان آورید و آنان را یاری کنید و در راه الله قرضی نیکو دهید». [المائدة: ۱۲]

به پروردگارشان اطمینان کردند و به او حسن ظن داشتند، پس الله متعال در هر لحظه با آنان است.

این نوح علیه السلام است که بعد از نهصد و پنجاه سال دعوت و تحمل رنج، پروردگارش را به دعا می‌خواند و خداوند متعال به او لبیک گفته و نجاتش می‌دهد و دشمنانش را هلاک می‌نماید.

و این ابراهیم علیه السلام است که به پروردگارش پناه می‌برد و الله متعال او را از آتش نجات می‌دهد.

و یونس بن متی علیه السلام را از اندوه بزرگ نجات می‌بخشد؛ و یوسف را به یعقوب باز می‌گرداند و وضعیت‌شان را سامان بخشید و میان او و برادرانش الفت ایجاد کرد و بینایی یعقوب را به او بازگرداند.

و پیامبر ما با طوفان‌هایی مواجه شد که موهای سر را سفید می‌کنند و در آنها جان به گلوگاه می‌رسد و برخی از اصحابش گمان‌هایی در مورد خداوند کردند، اما او به سوی مولایش

تضرع نمود و الله متعال وعده‌اش را محقق ساخت و مراد حاصل شد و کلمه‌ی حق را بلند نمود...

پس الله به همه‌ی مومنان نزدیک است و آنان را می‌بیند و حمایت‌شان می‌کند.

زنی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و از شوهرش شکایت داشت که ام المومنین عایشه رضی الله عنها در گوشه‌ای از خانه بود؛ خود می‌گوید: کلمه‌ای از سخنان او را می‌شنیدم و کلمه‌ای را متوجه نمی‌شدم؛ اما بعد از این صحبت، جبرئیل علیه السلام با این آیه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شد:

(قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا ۖ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ)

(قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا ۖ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) «الله سخن آن زن (خوله بنت ثعلبه) را شنید که درباره شوهرش با تو صحبت می‌کرد و به الله شکایت می‌برد. الله گفتگوی شما را می‌شنود؛ چرا که الله شنوای بیناست». [المجادلة: ۱] پاک و منزّه است کسی که شنوایی او همه‌ی صداها را شامل می‌شود.

او نزدیک است:

در دعا صدایت را بالا نبر، زیرا او نزدیک است و می‌شنود.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنید که صحابه با صدای بلند پروردگارشان را می‌خوانند، پس فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا، وَلَكِنْ تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا» «ای مردم، بر خود رحم کنید [و صدای‌تان را پایین بیاورید]؛ چون شما شخص ناشنوا و غایبی را نمی‌خوانید؛ بلکه شنوایی بینا را به دعا می‌خوانید». [به روایت بخاری و مسلم].

و الله از آنچه در دل داری و به ذهنت خطور می‌کند، آگاه است؛ او را در قلبت بخوان، تو را اجابت می‌کند؛ بهراستی که او نزدیک است.

(إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا)

(إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا) «آنگاه که پروردگارش را به ندایی پنهان [به دعا] خواند». [مریم: ۳]

در دل او را یاد کن، ذکر تو را می‌شنود و تو را یاد می‌کند؛ چون او نزدیک است.

و در حدیث قدسی متفق علیه وارد شده که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنْ ذَكَرْنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرْنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٌ مِنْهُمْ». «اگر مرا نزد خود یاد کند، او را نزد خود یاد می‌کنم؛ و اگر مرا در جمعی یاد کند، او را در جمعی بهتر از آنان یاد می‌کنم».

و هیچ انسانی نیست مگر این‌که بخشی از جانب خداوند قریب داشته است؛ در گشایش نگرانی یا برطرف شدن اندوه

یا دفع ضرر یا بازداشتن خطر یا رسیدن به محبوب یا حاصل شدن مطلوب.

پس درگاه خداوند نزدیک، باز است و بخشش او سرازیر و گرم او بزرگ و سخاوت او زیاد است؛ چه بسیار حاجت‌هایی که برآورده نموده و چه دعا‌هایی که قبول کرده و چه برکت‌هایی که نازل نموده و چه رحمت‌هایی که سرازیر کرده است؟!

جامه‌ی فقر و نیاز...

وقتی دانستی و متوجه شدی که الله متعال به تو نزدیک است و از درون تو آگاه است، دعایت را می‌شنود و مکانت را می‌بیند و از قلبت داناست؛ پس از نیکوکاران باش: (إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) (إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) «بی‌تردید، رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است».

[الأعراف: ۵۶]

به او نزدیکی حاصل کن؛ اگر به اندازه‌ی یک وجب به او نزدیک شوی، به اندازه‌ی یک ذراع به تو نزدیک می‌شود؛ در حدیث قدسی وارد شده که خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولُ» «هرکس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع به او نزدیک می‌شوم؛ و هرکس یک ذراع به من نزدیک گردد، من به اندازه‌ی یک باع (فاصله‌ی دو دست باز) به او نزدیک می‌شوم؛ هرکس قدم زنان به سوی من بیاید، من دوان دوان به

سویس می‌روم». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از مسلم می‌باشد].

و تقرب به خداوند متعال، ابتدا با فرایض و سپس با نوافل است؛ «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ» «و بنده‌ام با چیزی به من تقرب نمی‌جوید که محبوب‌تر از چیزهایی نزد من باشد که بر او فرض نمودم؛ و همواره بنده با نوافل به من تقرب می‌جوید تا اینکه او را دوست می‌دارم». [به روایت بخاری].

هر اندازه بنده مراتب بندگی را بیشتر طی کند، به الله متعال نزدیک‌تر می‌شود؛ و هر اندازه خاکساری وی برای الله متعال بیشتر باشد و هرچه در پیشگاه او افتاده‌تر باشد و پیشانی‌اش برای پروردگار و محبوبش بیشتر بر خاک باشد، نزدیکی او به الله متعال بیشتر شده و منزلت او بیشتر می‌شود؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ؛ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ» «نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش، زمانی است که در سجده است؛ پس در سجده بسیار دعا کنید». [به روایت مسلم].

سجده خود بزرگ‌ترین دلیل بزرگداشتن و بالاترین درجات بندگی و بزرگ‌ترین مظاهر خاکساری و زیباترین پیام محبت و گواراترین مناظر خشوع و برترین جامه‌ی فقر و نیاز است.

به اندازه‌ی سجودت برای الله متعال، نزد الله مقام و منزلت داری؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی

فرمودند: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ، فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ» «زیاد سجده کن؛ زیرا الله به ازای هر سجده‌ای که برای او به جای می‌آوری، یک درجه مقام تو را بالا می‌برد و یکی از گناهانت را از تو می‌زداید». [به روایت مسلم].

و اینگونه است که نعمت همیشگی را حاصل می‌کنی:
(أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ)

(أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) «آنان مقربان [درگاه الهی] هستند».
[الواقعة: ۱۱]

(عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ)
[همان] چشمه‌ای که مقربان
[درگاه الهی] از آن می‌نوشند». [المطففين: ۲۸]

پس تبریک باد بر تو به خاطر پروردگار تو اقبال تو به
سوی او.

حتى وإن بدت السماء بعيدة... إنَّ الذي فوق السماء قريبٌ
= حتی اگر آسمان دور به نظر برسد، کسی که بالاتر از آسمان
است، نزدیک است.

فارفع يديك إلى الإله مناجياً... إن الجروح مع الدعاء
تطيبُ = پس دستانت را به سوی معبودت به مناجات بلند کن
که زخم‌ها با دعا خوب می‌شوند.

ماضرنا بعد السماء وإن علت ... مادمت یا رب السماء
 قریبٌ = دوری آسمان ضرری را متوجه ما نمی‌کند، هر چند
 بلند باشد؛ مادامی که تو ای پروردگار آسمان، نزدیکی.

بارالها خود گفتی و سخن تو حق است:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
 ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ
 إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ «و [ای
 پیامبر،] هرگاه بندگانم درباره‌ی من از تو بپرسند، [به آنان بگو]
 من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند -
 اجابت می‌کنم؛ پس [آنان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من
 ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند». [البقرة: ۱۸۶]

بارالها، ای قریب، ای مجیب، دعای ما را اجابت کن و بر
 ضعف ما رحم کن و نگرانی ما را برطرف کن و خاتمه‌ی ما
 را در همه‌ی امور نیکو بگردان؛ و ما را از خواری دنیا و
 عذاب آخرت نجات بده و ما و پدران و مادران ما و همه‌ی
 مسلمانان را بیمارزای شنونده‌ی دعا.

المُجِيبُ جَل جلاله

سَمِعْنَا حَدِيثًا كَقَطْرِ النَّدى ... فَجَدَّدَ فِي النَّفْسِ مَا جَدَّدَا =
سخنی همچون قطره‌ی شبنم شنیدیم که به جان ما روح تازه‌ای
دمید.

فَأَضْحَى لِمَالِنَا مُنْعَشًا ... وَأَمْسَى لِأَلَامِنَا مُرْقِدًا = پس به
امید و آرزوهای مان امید دوباره‌ای بخشید و به دردها و
رنج‌های ما پایان داد.

عطا می‌گوید: «طاووس رحمه الله نزد من آمد و به من
گفت: ای عطا، مبادا نیازهای خود را نزد کسی ببری که درش
را به روی تو می‌بندد؛ حاجات خود را از کسی بخواه که در
درگاه او تا روز قیامت به‌رویت باز است؛ او که از تو خواسته
است تا او را بخوانی و به تو وعده‌ی اجابت داده است».

(فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ ۖ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ)

(فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ ۖ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ) «پس
از او آمرزش بطلبید سپس به سویش بازگردید [و توبه کنید].
بی‌تردید، پروردگارم نزدیک [و] اجابتگر است».

[هود: ۶۱]

پس پروردگار ما مجیب است؛ کسی که خواسته‌ی
درخواست‌کننده‌اش را به او می‌دهد و دعای
درخواست‌کنندگان را اجابت می‌کند؛ و به درماندگان کمک
می‌کند و وحشت آنان را که ترسیدند به امنیت تبدیل می‌کند؛
حتی کسانی را که به او کفر ورزیدند و برای لحظه‌ای هم او

را نشناختند، اجابت می‌کند؛ ندای‌شان را اجابت می‌کند و از روی کرمی که دارد، ضرر و زیان آنان را برطرف می‌کند، شاید ایمان بیاورند.

اما بسیاری از مردم فضل خداوندی را فراموش می‌کنند و رفتار زیبایی الهی را انکار می‌کنند و به نیکی‌های او کفر می‌ورزند؛ الله متعال می‌فرماید:

(فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ)

(فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ) «وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می‌شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می‌رساند و [از خطر غرق شدن] می‌رهاند، آنگاه [باز هم] شرک می‌ورزند». [العنکبوت: ۶۵]

بر آستانه‌ی درگاه...

چون درها به روی مردم بسته شوند و زمین با همه‌ی وسعتش بر آنان تنگ گردد و اندوهشان شدت بگیرد و سختی‌ها و ناگواری‌های‌شان بزرگ شوند و در میان مخلوقات پناهی نیابند، بنا بر فطرت نهادینه شده در آنان، به الله متعال پناه می‌برند و به آستان او روی می‌آورند:

(ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوُونَ)

﴿ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوُونَ﴾ «به علاوه، وقتی
گزندی به شما می‌رسد، به پیشگاه او ناله و زاری می‌کنید».
[النحل: ۵۳]

الله متعال از کرم و سخاوت و احسانی که دارد، دوست
دارد که در هر شرایط خوب و بدی از او درخواست شود؛ و
هرکس الله متعال را در آسودگی و آسایش بشناسد، الله متعال
به هنگام سختی او را می‌شناسد؛ رسول خدا صلی الله علیه
وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ
عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكَرْبِ؛ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ» «هرکس دوست
دارد که الله متعال در سختی‌ها و به هنگام اندوه دعای او را
اجابت کند، باید در هنگام آسودگی و آسایش زیاد دعا کند».
[حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

از امام احمد بن حنبل سوال شد که: چقدر میان ما و عرش
خداوند رحمان فاصله است؟ فرمود: «دعایی صادقانه
برخاسته از قلبی صادق».

یادآوری...

بنده‌ی مومن از موانع اجابت به هنگام دعا دوری می‌کند،
از جمله:

- ۱- روی نیاوردن صادقانه به الله متعال.
- ۲- قاطع نبودن در درخواست و پافشاری نکردن در دعا.
- ۳- درود نفرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم

۴- عجله کردن در اجابت.

۵- استفاده از خوراکی و نوشیدنی و پوشیدنی حرام.

۶- ترک امر به معروف و نهی از منکر.

و در سنت نبوی اوقات و احوالی ذکر شده‌اند که امید است در این موارد دعا قبول شود؛ از جمله:

۱- دعا بین اذان و اقامه.

۲- در دل آخر شب.

۳- در حال سجده.

۴- ساعت اجابت در روز جمعه.

۵- در حال سفر.

۶- دعای مظلوم.

۷- دعای پدر برای فرزند.

و این باب وسیع است؛ اما آنگاه که دستانت را بلند کرده‌ای، به یاد داشته باش که این از فضل پروردگارت بر تو است که می‌خواهد به تو ببخشد؛ پس حسن ظن داشته باش و قاطعانه درخواست کن که الله متعال می‌فرماید:

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «مرا به دعا بخوانید، تا [دعای]

شما را اجابت کنم». [غافر: ۶۰]

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: «لشکرهای بلا و مصیبت را با دعا از خود دور کنید».

و انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «از دعا کردن ناتوان نشوید؛ چون با دعا کردن احدی هلاک نمی‌شود».

ابن حجر رحمه الله می‌گوید: «هر دعاکننده‌ای اجابت می‌شود، اما اجابت‌ها متنوع هستند؛ گاهی اجابت دقیقاً عین همانی است که دعا شده و گاهی به مانند آن».

بِكَ أَسْتَجِيرُ وَمَنْ يُجِيرُ سَوَاكَ ... فَأَجِرْ ضَعِيفًا يَخْتَمِي بِجَمَاكَ
... إِنِّي ضَعِيفٌ أَسْتَعِينُ عَلَى قُوَى ... ذَنْبِي وَمَعْصِيَتِي بِبَعْضِ
قُوَاكَ ... أَذْنُبْتُ يَا رَبِّي وَأَذْنُبِي ذُنُوبٌ ... مَا لَهَا مِنْ غَافِرٍ إِلَّا كَأَنَّ
به تو پناه می‌آورم و چه پناهی جز تو وجود دارد؛ پس پناه بده
ضعیف را که نیازمند حمایت توست. من ضعیفم و در برابر
گناهانم از قوت و قدرت تو یاری می‌خواهم. پروردگارم، گناه
کردم و گناهانی مرا اذیت کرده‌اند که بخشنده‌ای جز تو ندارند.

ادْعُوكَ يَا رَبِّي لَتَغْفِرَ حَوْبَتِي ... وَتُعِينَنِي وَتُمَدِّنِي بِهَدَاكَ ...
فَاقْبَلْ دُعَائِي وَاسْتَجِبْ لِرَجَائِي ... مَا خَابَ يَوْمًا مَنْ دَعَا
وَرَجَاكَ = پروردگارم، تو را می‌خوانم تا گناهانم را ببخشی و
مرا با هدایت خود یاری کنی. پس دعایم را بپذیر و امیدم را
اجابت کن، هرگز کسی که دعا کرده و به تو امیدوار بوده،
زیان نکرده است.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «برای بنده زشت است که
درخواستی از بنده داشته باشد درحالی‌که نزد مولایش هر چه
بخواهد می‌یابد».

بارالها، ای مجیب، دعای ما را اجابت کن و بر ضعف ما رحم کن و ما و پدران و مادران ما را از آتش دوزخ نجات بده.

۵۹

المَجید جل جلاله

پروردگارت مدح و ستایش را دوست دارد...

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی ثابت است که فرمودند: «وَلَا أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمِدْحَةُ مِنَ اللَّهِ، وَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ: وَعَدَ اللَّهُ الْجَنَّةَ» [رواه مسلم]، وفي رواية: «وَلَا أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمِدْحَةُ مِنَ اللَّهِ؛ فَلِذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ» «هیچکس چون الله متعال مدح و ستایش را دوست ندارد و به همین خاطر است که الله متعال وعدهی بهشت داده است». [به روایت مسلم]. و در روایتی می‌فرماید: «هیچکس چون الله متعال مدح و ستایش را دوست ندارد و بر این اساس خود را مدح نموده است». [به روایت بخاری].

و در «ادب المفرد» امام بخاری روایت شده که: اسود بن سریع می‌گوید: شاعر بودم که نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفتم و گفتم: آیا برای تو شعری با مضمون حمد و ستایش‌هایی بخوانم که پروردگارم را با آنها ستایش می‌کنم؟

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «پروردگارت حمد و ستایش‌ها را دوست دارد». و بیش از آن چیزی به من نگفت. [حدیث حسن].

وَمَا بَلَغَ الْمُهْدُونَ نَحْوَكَ مِدْحَةً ... وَإِنْ أَطْنَبُوا، إِنَّ الَّذِي فِيكَ
أَعْظَمُ = هر اندازه هم که مدح و ستایش تو را بگویند،
نمی‌توانند حق آن را ادا کنند، آنچه در تو هست بزرگتر است.

تمجید ما منفعتی را متوجه الله متعال نمی‌کند چنانکه
کوتاهی ما اثری بر الله متعال ندارد؛ چرا که الله متعال ذاتا غنی
و بی‌نیاز است و با صفاتش محمود است نه با حمد و ستایش
مردم و تمجید آنان، و نه به سبب شکرگزاری آنان در برابر
بخشش‌هایش.

اما الله متعال بخاطر بزرگواری و کرمی که نسبت به ما
دارد، سر و سامان زندگی ما را به شکرگزاری و ثنا و ستایش
خود گره زده است؛ تا نفس تزکیه شود و در مسیر راست و
مسقیم قرار بگیرد و به پروردگارش اطمینان کند.

سخنانی که در اینجا و در این کتاب برای تو می‌نویسم،
همگی از باب تمجید خداوند متعال است که با آن فضل خود
شامل ما گرداند؛ و از او می‌خواهم که از همه‌ی ما بپذیرد؛ و
برای ما ذخیره‌ای نزد خود در روزی قرار دهد که او را
ملاقات می‌کنیم.

لَكَ الْحَمْدُ وَالنَّعْمَاءُ وَالْمُلْكُ رَبَّنَا ... فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْكَ مَجْدًا
وَأَمْجَدُ = پروردگار ما، حمد و ستایش و لطف و بخشندگی و
فرمانروایی برای توست؛ و مجد و بزرگی چیزی بالاتر و
برتر از تو نیست و تو را به بزرگی یاد می‌کنم.

الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ)

(إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ) «بی‌تردید، او [تعالی در ذات و صفات و افعالش] ستوده‌ای بزرگوار است». [هود: ۷۳]

«المجید» برگرفته از «المجد» به معنای شرف تام و کامل و فراخی و کثرت است.

پس کرم و بزرگواری پروردگار ما گسترده است و کدامین مجد و بزرگی، بالاتر و کامل‌تر از مجد و بزرگی اوست؟!

او موصوف به صفات مجد و کبریا و عظمت و بزرگی است؛ و از همه چیز بزرگتر است؛ و برتر و بالاتر از همه چیز است.

تمام اوصاف پروردگار ما، عظیم الشان است؛ چنانکه در علم خویش دانای کامل است؛ رحیمی است که رحمتش همه چیز را فراگرفته است؛ توانایی است که چیزی او را ناتوان نمی‌کند؛ بردباری است که بردباری او کامل است و حکیمی است که در حکمتش کامل است.

و همه‌ی اسامی و صفاتش عین کمال هستند. و ما را توان آن نیست که چنان او را ثنا و ستایش کنیم که حق اوست و او چنان است که خود را ستایش نموده است.

ثنا و ستایش برای توست...

الله متعال از خود تمجید نموده است؛ و این به سبب کمال و عظمت و جلال اوست؛ در حدیث قدسی وارد شده که الله

متعال می‌فرماید: «أَنَا الْجَبَّارُ، أَنَا الْمُتَكَبِّرُ، أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْمُتَعَالِي؛ يُمَجِّدُ نَفْسَهُ» «من جبارم، من متکبرم، من فرمانروا هستم، من برتر و والا مقام هستم؛ و اینگونه از خود تمجید نموده است».

[حدیث صحیح به روایت احمد در مسند].

پروردگار ما بابت عظمت و مجد و بزرگی‌اش ستایش می‌شود:

(إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ)

(إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ) «بی‌تردید، او [تعالی در ذات و صفات و افعالش] ستوده‌ای بزرگوار است». [هود: ۷۳]

احسان او به بندگان بسیار زیاد است، چنانکه خیر و خوبی او و روزی او به سوی دوستانش سرازیر است؛ و این همه به خاطر تمجید آنان از او با بندگی کردن موحدانه‌ی اوست.

در حدیث قدسی وارد شده که الله عزوجل می‌فرماید: «وَإِذَا قَالَ: (مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ) [الفاتحة: 4]، قَالَ: مَجْدَنِي عَبْدِي» و زمانی که بنده می‌گوید: «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» خداوند می‌فرماید: بنده ام مرا به بزرگی یاد کرد». [به روایت مسلم]. و در حدیث صحیحی وارد شده که چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم سر از رکوع بلند می‌کرد، این دعا را می‌خواند: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ النَّاءِ وَالْمَجْدِ» «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ النَّاءِ وَالْمَجْدِ» «پروردگار ما، حمد و ستایش برای توست؛ به اندازه‌ی پری آسمان‌ها و

زمین و پری هر چیزی بعد از آنها می‌خواهی؛ چنانکه ثنا و ستایش و بزرگی شایسته‌ی توست». [به روایت مسلم].

همراه او باش!

و از مجد و بزرگی اوست که پیامبران مجد و بزرگی خود را می‌گیرند؛ چنانکه صحابه از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدند: متوجه شدیم که چگونه بر تو سلام کنیم، اما چگونه بر تو درود بفرستیم؟

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ؛ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» «بارالها بر محمد درود بفرست و بر خاندان محمد؛ چنانکه بر ابراهیم درود فرستادی و بر خاندان ابراهیم که تو ستوده‌ی بزرگواری». [به روایت بخاری و مسلم مانند آن].

وادی رستگاری:

قرآن کلام الله است و ﴿هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ﴾ [البروج: ۲۱] «این [آیات، شعر و سحر نیست؛ بلکه] قرآن شکوهمند است». شریف، کریم و بزرگ است؛ با خیر زیاد و فضل و بخشش بسیار.

و الله متعال خود را در قرآن مجید، تمجید کرده است؛ و بزرگ‌ترین آیاتش، آیاتی هستند که محتوای آنها ثنا و ستایش

خداوندی و ذکر صفات او هستند؛ مانند آیه الکرسی در سوره‌ی بقره که بزرگترین آیه در کتاب الله است؛ و سوره‌ی اخلاص که برترین سوره است؛ تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ» «این سوره معادل یک سوم قرآن است». [به روایت مسلم].

و از بزرگترین مواردی که بنده به وسیله‌ی آن پروردگارش را تعظیم و تمجید می‌کند، تلاوت کتابش در شب و روز و تمسک به آن و تدبیر در آن و عمل به آن است؛ و اینگونه عالمانه و فروتنانه و آگاهانه پروردگارش را تعظیم و تمجید می‌کند.

و هر کس اهل قرآن باشد، از اهل الله می‌باشد؛ همان کسانی که خاصان درگاه او هستند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا، وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ» «الله متعال با این کتاب گروه‌هایی را ترفیع درجه می‌دهد و گروهی را خوار و ذلیل می‌کند». [به روایت مسلم].

عمر بن خطاب نافع بن حارث را در عسفان ملاقات نمود؛ و عمر او را والی مکه کرده بود؛ پس عمر به او گفت: چه کسی را جانشین خود در مکه قرار دادی؟ او گفت: ابن ابزی؛ عمر گفت: ابن ابزی کیست؟ وی گفت: برده‌ای از برگان آزاد شده‌ی ما؛ عمر گفت: برده‌ای آزاده شده را بر آنان گمارده‌ای؟ او گفت: او قاری کتاب الله و عالم به علم میراث است.

عمر گفت: پیامبرمان فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا، وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ» «الله متعال با این کتاب گروه‌هایی را ترفیع درجه می‌دهد و گروهی را خوار و ذلیل می‌کند». [به روایت مسلم].

بنابر این مجد و بزرگی برای کسی است که به این کتاب تمسک جسته و عمل کند و ذلت و خواری برای کسی است که از آن روی بگرداند.

و از جمله مواردی که به وسیله‌ی آن تمجید خداوند می‌شود، ثنا و ستایش نیکوی او با تحمید و تکبیر و تسبیح و تهلیل است؛ و هر کس آنها را بر خود لازم بگیرد، به خیر دنیا و آخرت دست می‌یابد.

بخاری در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ؛ فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ؛ تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَى حَاجَتِكُمْ! فَيَحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا.» «الله فرشتگانی دارد که در جستجوی ذاکران و یادکنندگان در راه‌ها گشت می‌زنند و چون گروهی را ببینند که به یاد الله - عز وجل - مشغولند، یکدیگر را صدا می‌زنند و می‌گویند: به سوی چیزی که در جستجوی آن بودید، بیایید. آن گاه ذکرکنندگان را تا آسمان دنیا زیر بال‌های‌شان می‌گیرند.

سپس الله متعال با این که از فرشتگان آگاه‌تر است، از آنان می‌پرسد: بندگانم چه می‌گویند؟ فرشتگان پاسخ می‌دهند: پاکی

و بزرگی تو را بیان می‌کنند و تو را می‌ستایند و تمجیدت می‌کنند.

الله می‌فرماید: آیا مرا دیده‌اند؟ پاسخ می‌دهند: خیر؛ به خودت سوگند که تو را ندیده‌اند.

الله عزوجل می‌فرماید: اگر مرا می‌دیدند، چه می‌کردند؟ می‌گویند: اگر تو را می‌دیدند، بیشتر عبادتت می‌کردند و تو را بیش از این بزرگ می‌داشتند و تو را بیشتر تسبیح می‌گفتند.

آنگاه الله عزوجل می‌فرماید: چه می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: از تو بهشت را درخواست می‌کنند.

الله متعال می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان پاسخ می‌دهند: پروردگار! خیر؛ سوگند به خودت که آن را ندیده‌اند.

می‌فرماید: اگر آن را می‌دیدند، چه می‌کردند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن را می‌دیدند، به آن علاقه‌ی بیشتری پیدا می‌کردند و بیشتر به دنبال آن می‌رفتند و رغبت بیشتری به آن نشان می‌دادند.

الله عزوجل می‌فرماید: از چه چیزی پناه می‌خواهند؟ می‌گویند: از دوزخ.

الله عزوجل می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ پاسخ می‌دهند: پروردگار! خیر؛ به خودت سوگند که آن را ندیده‌اند.

الله متعال می‌فرماید: اگر آن را می‌دیدند، چه می‌کردند؟
فرشتگان می‌گویند: اگر آن را می‌دیدند، از آن بیشتر دوری
می‌کردند و ترس بیشتری از آن داشتند.

الله عز و جل می‌فرماید: شما گواه باشید که من آنان را
بخشیدم.

یکی از فرشتگان می‌گوید: فلان کس که در میان آن‌هاست،
جزو آن‌ها نیست؛ بلکه برای کاری به آنجا آمده است.

الله متعال می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که هم نشین‌شان
نیز [بی‌نصیب نیست و] بدبخت نمی‌شود.

و چون همنشین آنان روی شقاوت را نمی‌بیند، وضعیت
خودشان چگونه خواهد بود؟!

عرش:

پروردگار ما عرشی را که بر آن قرار دارد، «مجید»
توصیف می‌کند؛ و الله متعال برای خود برترین و کامل‌ترین
را برمی‌گزیند؛ لذا باید مجید باشد.

لَكَ الْحَمْدُ وَالنَّعْمَاءُ وَالْمُلْكُ رَبَّنَا = پروردگارا، حمد و
ستایش و نعمت‌ها و پادشاهی و فرمانروایی برای توست؛

فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْكَ مَجْدًا وَأَمَجْدُ = و کسی مجد و بزرگی
برتر و بزرگتری از تو ندارد.

مَلِكُ عَلَى عَرْشِ السَّمَاءِ مُهَيَّمٌ = پادشاهی که بر عرش
آسمان ناظر و مراقب است؛

لِعِزَّتِهِ تَعْنُو الْوُجُوهَ وَتَسْجُدُ = به سبب عزتش چهره‌ها
متوجه او هستند و برای او سجده می‌کنند.

فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْرِفُ الْخَلْقُ قَدْرَهُ = پاک و منزّه است کسی
که مخلوقات قدر و منزلت او را نمی‌دانند

وَمَنْ هُوَ فَوْقَ الْعَرْشِ فَرْدٌ مُوَحَّدٌ = و آنکه بالای عرش
است، یکتای یگانه است.

بارالها، به اسم مجید تو توسل می‌جوئیم و از تو می‌خواهیم
که ما و پدران و مادرمان ما و همه‌ی مسلمانان را بیمارزی.

۶۰

الْحَمِيدُ جَل جلاله

در صحیح بخاری روایت است که باری رسول الله صلی
الله علیه وسلم به همراه اصحابش نماز خواند و چون سر از
رکوع بلند نمود، فرمود: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ!»: «الله صدای
کسی را شنید که حمد و ستایش او را گفت». مردی در پشت
سر ایشان گفت: «ربنا ولك الحمد؛ حمداً كثيراً طيباً مباركاً
فيه»: «پروردگار ما، حمد و ستایش برای توست؛ حمد و
ستایشی بسیار نیکو و مبارک». وقتی رسول خدا صلی الله
علیه وسلم از نماز فارغ شد، فرمود: «چه کسی آن کلمات را
گفت؟». آن شخص گفت: من؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم
فرمود: «سی و چند فرشته را دیدم که برای اینکه چه کسی
ابتدا آن را بنویسد، از هم سبقت می‌گرفتند». چگونه برای

نوشتن آن از هم پیشی نگیرند حال آنکه الله متعال حمد و ستایش را دوست دارد؟!

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا نَسْتَلِذُّ بِهِ ذِكْرًا = حمد و ستایش برای توست؛ ستایشی که از ذکر آن لذت می‌بریم؛

وَإِنْ كُنْتُ لَا أَحْصِي ثَنَاءً وَلَا شُكْرًا = هرچند نمی‌توانم ستایش و شکر تو را چنانکه باید به جا بیاورم.

الله متعال به این صورت ذات بلندمرتبه‌اش را ثنا و ستایش می‌گوید:

(وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ)

(وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ) «و او تعالی کارساز و ستوده است».

[الشوری: ۲۸]

پس پروردگار ما در ذات و اسما و صفات و افعالش محمود و ستوده است؛ بهترین اسامی را دارد و کامل‌ترین صفات و زیباترین افعال را.

پروردگار ما به سبب شریعتش محمود است؛ چراکه شرع او، کامل‌ترین شرایع است با بیشترین منافع برای همه‌ی مخلوقات.

و پروردگار ما به سبب یگانگی‌اش و برتر بودن از شریک و نظیر و دوست داشتن از سر ذلت و خواری، محمود است. الله متعال می‌فرماید:

(وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ ۖ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا)

(وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ ۖ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا) «و بگو: ستایش مخصوص الله است که فرزندی [برای خویش] برنگزیده است و در فرمانروایی، هیچ شریکی ندارد و هرگز خوار و ناتوان نمی‌گردد که [نیاز به دوست و] کارساز داشته باشد؛ و او را بزرگ بدار؛ بزرگداشتی شایسته». [الإسراء: ۱۱۱]

پروردگار ما با هر زبانی و در همه حال ستایش می‌شود؛ چنانکه همه‌ی مخلوقات حمد و ستایش او را می‌گویند؛ همه‌ی جمادات و مخلوقات ناطق در همه‌ی اوقات، به سبب نعمت‌های بی‌کرانش و کمال و جلالش حمد و ستایش او را می‌گویند؛ الله متعال می‌فرماید:

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا)

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا) «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هرکس در آنهاست او را به پاکی می‌ستایند؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می‌کند؛ ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید. بی‌تردید، او همواره بردبار [و] آمرزنده است». [الإسراء: ۴۴]

پروردگار ما مستحق حمد و ستایش است؛ با همه‌ی صیغه‌ها و صورت‌ها؛ و اگر هم حمد و ستایش او را نگویند، باز هم استحقاق حمد و ستایش را دارد، به سبب فضل و سخاوت و بخشش و رحمتش.

و فقط اوست که در همه حال ستوده است.

برای مولای خود فروتنی کن!

الله متعال حمد و ستایش را به خود اختصاص داده است و از اینکه کسی خود را مدح کند، نهی کرده است؛ چنانکه می‌فرماید:

(فَلَا تَرْكُوا أَنْفُسَكُمْ)

(فَلَا تَرْكُوا أَنْفُسَكُمْ) «پس خودستایی نکنید». [النجم: ۳۲]

پروردگار ما، حمد و ستایش خود می‌گوید تا او را چنانکه معرفی می‌کند، بشناسیم؛ و او را حمد و ستایش کنیم و با این حمد و ستایش به او برسیم و به او روی آورده و امید مغفرت و بخشش او را داشته باشیم و همچنین چشم امید به بهشت او داشته باشیم.

این چه بزرگواری و کرمی است؟! به شما توفیق انجام کارهای نیک می‌دهد و شما را به خاطر انجام آنها ستایش می‌کند؟!!

(وَوُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)

(وَتُودُوا أَنْ تُلْكَمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)
 «[آنگاه] به آنان ندا داده می‌شود که: این بهشت، به پاداش آنچه می‌کردید به شما رسیده است». [الأعراف: ۴۳] پس چون پروردگارت بخواهد فضل خود را بر تو آشکار نماید، فضیلت را خلق نموده و آن را به تو نسبت می‌دهد؛ به تو مال می‌دهد و تو از همین مال می‌بخشی و سپس تو را به سبب انفاقت ستایش می‌کند، در صورتی که مال از خودش بوده است.

از نمودهای لطف پروردگار نسبت به ما این است که حمد و ستایش خود را متنوع نموده است؛ تا بنده بدانند چگونه الله متعال را حمد و ستایش کند؛ چنانکه می‌فرماید:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). «تمام ستایش‌ها [و سپاس‌ها] از آن الله - پروردگار جهانیان - است». و می‌فرماید:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ)
 (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ) «ستایش الله را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد». [انعام: ۱]

حمد و ستایش برای توست...

بزرگترین صفت در مومنان این است که در همه حال حمد و ستایش الله متعال را می‌گویند؛ در سختی و آسانی؛ چون

می‌دانند که فعل خداوند برای آنان، سراسر حکمت و خیر است.

در روایت صحیحی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: قَبِضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ.» «چون فرزند بنده بمیرد، الله متعال به فرشتگانش می‌فرماید: جان فرزند بنده‌ام را گرفتید؟ پس آنان می‌گویند: بله؛

خداوند متعال می‌فرماید: جان ثمره‌ی قلبش را گرفتید؟ می‌گویند: بله؛

الله متعال می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ می‌گویند: حمد و ستایش تو را گفت و انا لله وانا اليه راجعون؛

پس الله متعال می‌فرماید: برای بنده‌ام خانه‌ای در بهشت بنا کنید و آن را خانه‌ی حمد بنامید». [به روایت ترمذی].

از این رو، یکی از بهترین ذکرها، «الحمد لله» است؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ)

(وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ) «و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن، پروردگارت را به پاکی ستایش کن [و نماز بگزار]». [ق: ۳۹]

در روایت صحیحی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؛

حُطَّتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» «هرکس در روز صد بار سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ بگوید، گناهانش پاک می‌شوند، هرچند به اندازه‌ی کف روی دریا باشند». [به روایت بخاری و مسلم].

و هنگامی که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوال شد که برترین سخن کدام است؟ فرمود:

«آنچه الله متعال برای فرشتگانش یا بندگان برگزیده است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ». [به روایت مسلم]. حمد و ستایش خداوند با زبان و قلب و اعضاست.

طبرانی در «المعجم الكبير» از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: «إِنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْحَمْدُ» «برترین بندگان الله در روز قیامت کسانی هستند که زیاد حمد و ستایش الله متعال را می‌گویند». [صحیح].

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا طَيِّبًا يَمْلَأُ السَّمَاءَ = حمد و ستایش پاک برای توست، حمد و ستایشی که آسمان

وَأَقْطَارَهَا وَالْأَرْضَ وَالْبَرَّ وَالْبَحْرَ = و نواحی آن را و زمین و خشکی و دریا را پر می‌کند

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا سَرْمَدِيًّا مُبَارَكًا = حمد و ستایش سرمدی و مبارک برای توست؛

يَقِلُّ مِثْلُ مِثَالِ الْبَحْرِ عَنْ كُنْهِهِ حَصْرًا = حمد و ستایشی که دریایی از جوهر هم از نوشتن کنه آن ناتوان است.

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْكِبَرِيَاءِ وَمَنْ يَكُنْ = حمد و ستایش برای
توست ای صاحب کبریا

بِحَمْدِكَ ذَا شُكْرِ فَقَدْ أَحْرَزَ الشُّكْرَا = و هرکس با حمد و
ستایش تو در صدد شکرگزاری از تو باشد، شکر را به جای
آورده است.

بارالها، حمد و ستایش برای توست چنانکه شایسته‌ی جلال
وجه تو و پادشاهی و فرمانروایی بزرگ توست.

۶۱ - ۶۲

الشَّاكِرُ الشُّكُورُ جَل جلاله

بخاری در صحیح خود از رسول خدا صلی الله علیه وسلم
روایت نموده که فرمودند: «أَنَّ رَجُلًا رَأَى كَلْبًا يَأْكُلُ التُّرَى مِنَ
الْعَطَشِ؛ فَأَخَذَ الرَّجُلُ خُفَّهُ، فَجَعَلَ يَعْرِفُ لَهُ بِهِ حَتَّى أَرْوَاهُ؛ فَشَكَرَ اللَّهُ
لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ». «مردی سگی را دید که از تشنگی خاک
می‌خورد؛ پس کفش خود را درآورد و با آن آب برداشت و به
سگ داد تا او را سیراب نمود؛ پس الله متعال از او قدردانی
نموده و وی را وارد بهشت نمود».

الله متعال در ثنا و ستایش خود می‌فرماید:

(وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا)

(وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا) «و الله همواره قدردان داناست».

[النساء: ۱۴۷] و می‌فرماید:

(وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ)

(وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ) «و الله شکرگزار بردبار است».

[التغابن: ۱۷]

پس پروردگار ما طاعت و فرمانبرداری اندک را قدردانی می‌کند؛ و به سبب آن پاداش بسیار می‌دهد؛ بلکه پاداش چندین برابر، بی‌حساب و بی‌شمار عطا می‌کند:

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) «[در آن روز،] هر [مؤمنی] که کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هرکس کار بدی بیاورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید؛ و به آنان ستم نخواهد شد». [انعام: ۱۶۰]

پروردگار ما از بندگان به خاطر شکرگزاری‌شان قدردانی می‌کند؛ و به این ترتیب خیر و خوبی و فضل بیشتری را به آنان عنایت می‌کند؛ حال آنکه خود نعمت‌ها را به آنان عطا نموده و در اختیارشان قرار داده است:

(وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ)

(وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ) «و [ای مردم،] هر نعمتی که دارید، از سوی الله است». [النحل: ۵۳]

پروردگار ما، از بنده‌اش قدردانی می‌کند؛ به این صورت که در بین ملائکه و در ملا اعلی ستایش او را می‌گوید؛ و

قدردانی را در بین بندگان القا می‌کند و با فعل خود از آنان تشکر می‌کند:

(ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا)

(ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا) «ای فرزندان کسانی که آنان را با نوح [در کشتی] سوار کردیم، به راستی او بنده‌ای شکرگزار بود». [الإسراء: ۳]

پروردگار ما بسیاری از لغزش‌ها را می‌بخشد و اعمال صالح اندک را می‌پذیرد و در عوض، ثواب و پاداش عنایت می‌کند؛

(إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ)

(إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ) «به راستی که پروردگارمان آمرزنده سپاسگزار است». [فاطر: ۳۴]

پروردگا ما نعمت‌های فراوان می‌دهد و با شکر اندک راضی می‌شود.

در صحیح مسلم از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا». «الله متعال از بنده‌ای که خوراکی می‌خورد و به سبب آن او را ستایش می‌کند یا نوشیدنی می‌نوشد و به سبب آن حمد و ستایش او را می‌گوید، راضی می‌شود».

و در سنن ابوداود روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ: اللَّهُمَّ! مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ وَحَدِّكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، وَلَكَ الشُّكْرُ؛ فَقَدْ آدَى شُكْرَ يَوْمِهِ، وَمَنْ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ حِينَ يُمَسِّي؛ فَقَدْ آدَى شُكْرَ لَيْلَتِهِ» «هرکس به هنگام صبح بگوید: اللَّهُمَّ! مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ وَحَدِّكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، وَلَكَ الشُّكْرُ (بارالها، هر نعمتی که دارم تنها از جانب توست، هیچ شریکی نداری و حمد و ستایش و شکرگزاری برای توست) شکر یک روزش را ادا نموده است؛ و هرکس مانند آن را به هنگام شب بگوید، شکر یک شبش را ادا نموده است». [حدیث حسن].

می‌بخشد و ستایش می‌کند!

این از کمال قدردانی الله متعال است که به بنده می‌بخشد و به او توفیق شکرگزاری نعمتش را می‌دهد؛ خود می‌بخشد و خود او را ستایش می‌کند؛ پس هم سبب و هم مسبب از جانب اوست؛ الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا)

(إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا) «[و به آنها گفته می‌شود:] این [نعمت‌ها،] پاداش شماست و [بدانید که] از سعی و کوشش شما قدردانی شده است». [الإنسان: ۲۲]

پاک و منزّه است خداوندی که با توفیق سعی و تلاش بر ما منت می‌گذارد و سپس در برابر آن از ما قدردانی می‌کند.

آیا این نهایت فضل و احسان نیست؟ پس حمد و شکر برای اوست.

وَهُوَ الشَّكُورُ فَلَنْ يُضَيِّعَ سَعْيَهُمْ ... لَكِنْ يُضَاعِفْهُ بِلَا حُسْبَانٍ
= او قدردان است و هرگز سعی و تلاش آنان را ضایع نمی‌گرداند؛ بلکه پاداش را چندین برابر بی‌شمار عطا می‌کند.

بزرگ‌ترین پاداش:

وقتی پیامبر خدا سلیمان علیه السلام - چون او را از ذکر و یاد خداوند به خود مشغول کرده بود - به سبب خشمش از اسب، او را پی نمود و به این ترتیب خواست تا بار دیگر غافل نشود؛ در عوض، باد در اختیار او گذاشته شد.

و چون تنگی زندان به یوسف صدیق علیه السلام تحمیل شد، از وی قدردانی شد و تمکین در زمین به او عطا شد:

(وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ ۚ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ ۚ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)

(وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ ۚ
نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ ۚ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) «و این
گونه به یوسف در سرزمین [مصر] منزلت [و قدرت] دادیم
[آنچنان] که [می‌توانست به هر جا برود و] در هر جایی از
آن که می‌خواست، اقامت می‌گزید. ما رحمت خود را به
هر کس که بخواهیم می‌رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه
نمی‌کنیم». [یوسف: ۵۶]

و چون دشمنان پیامبران علیهم السلام به خاطر دعوت‌شان به سوی الله، آبروی‌شان را هدف گرفتند و به آنان بد و بیراه گفتند، در عوض، الله متعال درود خود و فرشتگانش بر آنان را به آنها عنایت نمود؛ و بهترین ثنا و ستایش را در آسمان‌ها و در بین مخلوقاتش به آنان عنایت نمود و ﴿أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ زِكْرَى الدَّارِ﴾ [ص: ۴۶] «آنان را با خصلتی [ممتاز] ویژه ساختیم که [همانا] یاد آخرت بود».

و زمانی که صحابه رضی الله عنهم سرزمین خود را ترک نمودند و برای کسب رضایت خداوند از آن خارج شدند، خداوند متعال عوضی به آنان داد و آن، رضایتش بود؛ و دنیا را به ملکیت آنان درآورد و به روی آنان گشود.

الله متعال شکور است؛ بنده را با کمترین میزان خیری از آتش دوزخ خارج می‌کند؛ و به همین اندازه هم از اعمال او را ضایع نمی‌کند؛ در حدیث متفق علیه وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ عُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخْرَهُ؛ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَعَفَرَ لَهُ». «باری مردی در راهی پیاده می‌رفت که شاخه‌ی خاری بر مسیر یافت، پس آن را به کناری انداخت پس الله متعال از او قردانی نموده و او را بخشید».

حال بگویید وضعیت کسی که موانع معنوی را از سر راه مردم بردارد، چگونه خواهد بود؟ وضعیت کسی که امور مردم را تسهیل می‌کند و گره از کارشان می‌گشاید و غم و اندوه‌شان را برطرف می‌کند و به آنان در تامین نیازهای‌شان و برآورده کردن حاجات‌شان کمک می‌کند و سرور و شادی

را برای آنان به ارمغان می‌آورد، چگونه خواهد بود؟ حال آنکه همه‌ی اینها از جانب خداوند است و اوست که در دنیا و آخرت توفیق می‌دهد.

از آنجا که الله متعال حقیقتاً شکور است، محبوب‌ترین مردم نزد او کسی است که موصوف به صفت شکر است؛ چنانکه منفورترین مردم نزد او کسانی هستند که از این صفت برخوردار نیستند و موصوف به ضد آن می‌باشند.

امام ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «نعمت‌ها آزمایش و امتحاناتی از جانب الله متعال هستند که با آنها شکر شکرگزاران و ناسپاسی ناسپاسان آشکار می‌شود».

و شکر دو نوع است:

- ۱- شکر زبانی که ثنا و ستایش منعم به سبب نعمت‌هاست.
 - ۲- شکرگزاری با همه‌ی اعضا و جوارح با به کار گرفتن آنها در اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال.
- و این روش پیامبران و صالحان است.

بخاری روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم شب را چنان به نماز سپری می‌کرد که پاهایش متورم می‌شد؛ پس ام المومنین عایشه رضی الله عنها گفت: چرا چنین می‌کنید وقتی الله متعال گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟!». «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟».

و الله متعال خاندان داود را به خاطر شکرگزاری‌شان مدح و ستایش نموده و می‌فرماید:

(اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا)

(اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا) «ای آل داود، سپاس [نعمت‌های مرا] به جای آوردید». [سبأ: ۱۳]

از آنجایی که اندکی از بندگان الله هستند که عبادت شکرگزاری را به جای می‌آورند، الله متعال بر بنده واجب نموده که برای شکرگزاری و قبولیت از او یاری بجوید.

این پیامبر صلی الله علیه وسلم است که معاذ را سفارش می‌کند تا پس از هر نماز این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ!» «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ!» «بارالها، مرا بر ذکر و یاد و شکرگزاری‌ات و عبادت نیکویت یاری بفرما». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

و در حدیث دیگری می‌فرماید: «رَبِّ اجْعَلْنِي لَكَ شَكَارًا، لَكَ ذَكَارًا» «رَبِّ اجْعَلْنِي لَكَ شَكَارًا، لَكَ ذَكَارًا» «پروردگارا، مرا بنده‌ی بسیار شکرگزار و ذاکر خود بگردان» [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

و در این ضمانتی که پروردگار جهانیان برای‌تان قرار داده، تامل کنید؛ اینکه اگر شکرگزار باشید، الله متعال می‌فرماید:

(مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ ۖ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا)

(مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ ۖ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا) «اگر شکر کنید و ایمان آورید، الله چه نیازی به مجازات شما دارد؟ و الله همواره قدردانِ داناست». [النساء: ۱۴۷]

و شکرگزاری به سود بنده است؛ الله متعال می‌فرماید:
 (وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ)
 (وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) «و هرکس شکر گزارد، تنها به سود خویش شکر گزارده است؛ و هرکس ناسپاسی کند، [بداند که] بی‌تردید، الله بی‌نیاز ستوده است». [لقمان: ۱۲] و هرکس بیش از این می‌خواهد، باید شکرگزاری کند:
 (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)

(وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) «و [یاد کنید از] هنگامی که پروردگارتان اعلام کرد: اگر شکر گزارید، یقیناً [نعمتم را] بر شما می‌افزایم». [ابراهیم: ۷] چقدر الله متعال مهربان است!

و از این پرهیز کنید که در نعمت‌ها و بخشش‌های خداوندی خود را با دیگران مقایسه کنید که ثمره‌ی آن اندوه و تیره و تار شدن زندگی است؛ و به این آیه عمل کنید که می‌فرماید:
 (فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ)

(فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ) «آنچه به تو می‌بخشم بگیر و سپاسگزار باش». [الأعراف: ۱۴۴]

کلید دل‌ها:

از مصادیق شکرگزاری از الله متعال، تشکر از کسی است که الله متعال نعمت را به وسیله‌ی او عنایت کرده است که در راس آنها پدر و مادر هستند؛

(أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ)

(أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) «شکر من و پدر و مادرت را به جای آور [که] بازگشت [همه] به سوی من است». [لقمان: ۱۴]

در مسند امام احمد روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ» «هرکس از مردم تشکر و قدردانی نکند، شکر خداوند را به جای نمی‌آورد». [حدیث صحیح].

تَبَارَكَ مَنْ شُكْرُ الْوَرَى عَنْهُ يَقْصُرُ = مبارک است کسی که شکرگزاری مردم از او ناقص است؛

لِكُونِ أَيْدِي جُودِهِ لَيْسَ تُحْصَرُ = چون سخاوت او در شمار نمی‌آید.

وَشَاكِرُهَا يَحْتَاجُ شُكْرًا لِشُكْرِهَا = و شکرگزار او، برای همین شکرش هم نیازمند شکری دیگر است

كَذَلِكَ شُكْرُ الشُّكْرِ يَحْتَاجُ يُشْكُرُ = و همچنین شکر
شکرگزاری، نیازمند شکر دیگری است.

فَفِي كُلِّ شُكْرٍ نِعْمَةٌ بَعْدَ نِعْمَةٍ = و در هر شکری نعمتی در
پی نعمت است؛

بَغَيْرِ تَنَاءٍ دُونَهَا الشُّكْرُ يَصْغُرُ = بی آنکه وقفه‌ای در میان
باشد و هر شکر در برابر شکر بعدی کوچک می‌نماید.

فَمَنْ رَامَ يَقْضِي حَقَّ وَاجِبِ شُكْرَهَا = پس هر کس بخواهد
حق شکرگزاری را به جا آورد، ضمن شکرگزاری

تَحْمَلِ ضِمْنَ الشُّكْرِ مَا هُوَ أَكْبَرُ = سختی‌های بزرگتر از
آن را هم تحمل می‌کند.

بارالها، ما را از شاکران قرار بده ای پروردگار جهانیان.
۶۳ - ۶۴

الْأَكْرَمُ الْكَرِيمُ جَل جلاله

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی
ثابت است که فرمودند: «إِنِّي لَأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةِ،
وَأَخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا: رَجُلٌ يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَيَقَالُ:
اعْرِضُوا عَلَيْهِ صِغَارَ ذُنُوبِهِ، وَارْفَعُوا عَنْهُ كِبَارَهَا! فَتَعَرَّضَ عَلَيْهِ
صِغَارُ ذُنُوبِهِ، فَيَقَالُ: عَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا وَكَذَا، وَعَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا
وَكَذَا وَكَذَا؟» من آخرین نفری از بهشتیان را که وارد بهشت
می‌شود می‌شناسم؛ و آخرین نفری از دوزخیان که از دوزخ
خارج می‌شود؛ مردی روز قیامت آورده می‌شود و گفته
می‌شود: گناهان کوچکش را بر او عرضه کنید و گناهان

بزرگش را نادیده بگیرید؛ و به این ترتیب گناهان کوچکش بر او عرضه می‌شوند؛ پس گفته می‌شود: فلان و فلان روز، فلان و فلان عمل را انجام دادی؛ و فلان و فلان روز، فلان و فلان عمل را مرتکب شدی؟

پس می‌گوید: بله؛ نمی‌تواند انکار کند؛ و از گناهان بزرگش می‌ترسد که بر او عرضه شوند؛

پس به او گفته می‌شود: برای تو در عوض هر بدی، نیکی خواهد بود. پس می‌گوید: پروردگارا، کارهایی را انجام دادم که آنها را اینجا نمی‌بینم».

ابوذر - راوی حدیث - می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دیدم چنان خندید که دندان‌های ایشان آشکار شد. [به روایت مسلم].

چقدر الله متعال بزرگوار است و چقدر بردبار است و چقدر بزرگ است!

(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ)

(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ) «ای انسان، چه چیزی تو را [نسبت] به پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟».

[الانفطار: ۶]

(وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ)

(وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَظْكُرْ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ) «پس هرکس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هرکس ناسپاسی کند، [به زیان خود ناسپاسی کرده است؛ چرا که] بی‌تردید، پروردگارم بی‌نیاز کریم است.» [النمل: ۴۰]

«کَرَم» لفظی جامع محاسن و محامد است؛ و مراد از آن فقط عطا و بخشش نیست؛ بلکه عطا و بخشش تکمیل‌کننده‌ی معنای آن است؛ لذا در معنای این اسم، اقوال متعددی از اهل علم وارد شده است و همه‌ی مواردی که ذکر نمودند، درست هستند.

پس پروردگار ما کریم است، خیر و عطای او بسیار است و همیشگی؛ شان و قدر و منزلت او بزرگ و بی‌کران است؛ پاک و منزّه از نقایص و آفات است؛ بخشنده‌ی نعمت‌دهنده‌ای است که فضل خود را می‌بخشد؛ کسی که بدون عوض و سبب می‌بخشد؛ به نیازمند و بی‌نیاز می‌دهد، چون وعده دهد وفا می‌کند و حاجت‌های کوچک و بزرگ به سوی او بلند می‌شوند؛ کسی را که به او پناه ببرد، ضایع نمی‌گرداند، از گناهان درمی‌گذرد و بدی‌ها را می‌بخشد؛ و بلکه بدی‌ها را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؛ پیش از آنکه از او بخواهیم، عطا می‌کند.

به ما شنوایی و بینایی و قلب و اعضا و قوت و قدرت‌های ظاهری و پنهان روزی کرده است که توان شمردن آنها را نداریم؛

(وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ)

(وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) «و اگر نعمت الله را بشمارید، [چنان فراوان است که نمی‌توانید آن را شمارش کنید. به راستی که انسان، [در حق خویش، [ستمکار [و نسبت به الله،] ناسپاس است.». [ابراهیم: ۳۴] بدون اینکه نعمت‌های مذکور را خواسته باشیم و پیش از اینکه بخواهیم، از روی کرم و بزرگواری و فضل خود به ما عنایت کرده است؛ پس او کسی است که عطا می‌کند و ثنا و قدردانی می‌نماید.

پروردگار ما کریم است؛ کسی که مقدر نموده و گذشت می‌کند؛ و چون وعده دهد وفا می‌کند؛ مومنان را در دنیا و آخرت به انواع فضل و خیر و نعمت و عطا وعده می‌دهد.

بلکه از مصادیق کرم و بزرگواری او این است که عذاب بندگان نافرمانش را وابسته به مشیت خود نموده است؛ اگر بخواهد آنان را مجازات می‌کند و چون بخواهد از آنان درمی‌گذرد.

پروردگار ما کسی است که درخواست‌کننده را بی‌پاسخ نمی‌گذارد: «حَيِّ كَرِيمٌ» «با حیا و کریم» است.

عطا نموده و ستایش می‌کند:

الله متعال ایمان می‌بخشد و سپس به خاطر آن ستایش می‌کند:

(وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ ۖ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ)

(وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ ۖ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ) «بلکه الله هرکس را بخواد هدایت می‌کند؛ و [ای مؤمنان،] آنچه از مال [خود] انفاق می‌کنید، به سود خودتان است و [به یاد داشته باشید که] جز برای رضایت الله انفاق نکنید؛ و آنچه از مال انفاق می‌کنید، [پاداش آن] به طور کامل و تمام به شما داده می‌شود و [هرگز] به شما ستم نخواهد شد». [بقره: ۲۷۲]

جنید از مردی شنید که این آیه را می‌خواند:

(إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ۖ نِعْمَ الْعَبْدُ ۚ إِنَّهُ أَوَّابٌ)

(إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ۖ نِعْمَ الْعَبْدُ ۚ إِنَّهُ أَوَّابٌ) «به راستی، ما او را شکیبا یافتیم. نیکو بنده‌ای بود [و] بی‌تردید، بسیار توبه‌کار بود». [ص: ۴۴] پس گفت: پاک و منزّه است خداوندی که خود عطا نموده و خود ستایش می‌کند». یعنی صبر و شکیبایی را به او عطا نموده و سپس به خاطر صبر و شکیبایی او را ستایش می‌کند.

إِلَى اللَّهِ أُهْدِيَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ وَالتَّنَا = حمد و شکر و ثنایم را تقدیم الله می‌کنم؛

لَهُ الْحَمْدُ مَوْلَانَا عَلَيْهِ الْمُعَوَّلُ = حمد و ستایش برای مولای
ماست که مورد اطمینان و اعتماد است.

وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ لَا رَبَّ غَيْرَهُ = و گواهی می‌دهم که
پروردگاری جز الله نیست؛

كَرِيمٌ رَحِيمٌ يُرْتَجَى وَيُؤْمَلُ = بخشنده‌ی مهربان است که
چشم امید و آرزوها به سوی اوست.

و گواهی می‌دهم که پروردگاری جز الله نیست؛ بخشنده‌ی
مهربان است که چشم امید و آرزوها به سوی اوست.

کرم و بزرگواری از صفات اوست و سخاوت از
بزرگترین صفاتش؛ و عطا و بخشش از بزرگترین هدایای
او؛ بهر استی چه کسی در سخاوت و کرم از او بزرگتر
است؟!

او کریم است:

مردم او را نافرمانی می‌کنند و او مراقب آنان است؛ آنان
را در بسترهایشان نgebانی می‌کند، گویی او را نافرمانی
نکرده‌اند؛ و چنان عهده‌دار حفاظت از آنها شده، گویی گناهی
نکرده‌اند؛ و با سخاوتی که دارد، فضل خود را شامل
نافرمانان می‌کند؛ و به بدکار خوبی می‌کند. چه کسی او را به
دعا خوانده است که اجابتش نکرده است؟ یا چه کسی از او
درخواست نموده که او عطایش نکرده است؟ یا چه کسی به
درگاهش دست نیاز دراز کرده که دستش را خالی بازگردانده
است؟ او صاحب فضل است و فضل از جانب اوست؛ و او

سخاوتمند است و سخاوت از جانب اوست؛ و او بخشنده است و کرم و بزرگواری از جانب اوست.

از شسپاسگزاری بی‌نیاز است...

پروردگار ما از شکر و سپاس‌گرایی ما بی‌نیاز است؛ منفعت حاصل از شکر به او باز نمی‌گردد؛ و ناسپاسی ناسپاسان ضرری متوجه او نمی‌کند؛ با این همه او در ترک عذاب و مجازات زود هنگام، کریم و بزرگوار است:

(وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ)

(وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ) «و هر کس ناسپاسی کند، [به زیان خود ناسپاسی کرده است؛ چرا که] بی‌تردید، پروردگارم بی‌نیاز کریم است». [النمل: ۴۰]

و از کمال بی‌نیازی و کرم و بزرگواری اوست که بندگان را خلق نموده تا او را عبادت کنند؛ و رزق و روزی همه‌ی آنها را به عهده گرفته است؛ چه مومنان و چه کافران، انسان‌ها و جنیان:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (56) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا (57) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (58)

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۵۶) «و جن و انس را تنها برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند].

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِّن رَّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ (۵۷) نه از
انان روزی می‌خواهم، نه اینکه مرا خوراک دهند؛

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ [زیرا] الله است که
روزی‌رسان نیرومند و برقرار است». [الذاریات: ۵۶-۵۸]

بر آرزوها می‌افزاید...

و از جلال و بزرگی اوست که هیچ خواسته و دعایی،
هر اندازه هم زیاد و بزرگ باشد، برای او بزرگ و دشوار
نیست؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی
فرمودند: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ؛ فَلَا يَقُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ! وَلَكِنْ
لِيَعِزِّمِ الْمَسْأَلَةَ، وَلِيُعْظِمَ رَغْبَتَهُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ -عز وجل- لَا يَتَعَاطَاهُ
شَيْءٌ أَعْطَاهُ» «چون یکی از شما دعا نمود، نباید بگوید:
بار الها، اگر خواستی مرا بیمارز؛ بلکه با قاطعیت درخواستش
را مطرح کند و رغبت و امیدش را بزرگ و جدی نشان دهد
که الله متعال مجبور به دادن چیزی نیست و دادن هیچ چیزی
برایش دشوار نیست». [به روایت مسلم].

بلکه از کرم و بزرگواری اوست که دعا کردن به درگاهش
را برترین عبادت نزد خود قرار داده است؛ رسول خدا صلی
الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ
عَلَى اللَّهِ -سُبْحَانَهُ- مِنَ الدُّعَاءِ» «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ -
سُبْحَانَهُ- مِنَ الدُّعَاءِ» «نزد الله سبحان چیزی گرامی‌تر از دعا
نیست». [حدیث حسن. به روایت ابن ماجه].

بلکه به کرم و بزرگواری وسیع او بنگرید؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَجِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ» «الله متعال با حیا و بخشنده است؛ چون کسی دست به سوی او دراز کند، شرم می‌کند از اینکه دستانش را خالی و ناامید بازگرداند». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

کرم و بزرگواری او همیشگی است؛ و تا ملاقات او ادامه دارد؛ پس چشم امید داشته باش به بزرگترین هدیه‌ای که در روز قیامت به تو عطا می‌کند، اگر مومن باشی:

(أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۖ لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ)

(أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۖ لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) «آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [والا] و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود». [الأنفال: ۴]

بلکه بر آروزهای افزایش؛ در حدیث قدسی متفق علیه وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قَالَ اللَّهُ - عز وجل - : أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»، والأعظم من ذلك كله: النظر إلى وجهه الكريم؛ «الله عز وجل می‌فرماید: برای بندگان صالح خود نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است». و بزرگتر از همه‌ی اینها، نگرستن به چهره‌ی گرامی اوست:

(وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ (22) إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (23))

(وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ (۲۲) «آن روز، [اهل ایمان دارای] چهره‌هایی تازه [و شاداب] هستند.

إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» به سوی پروردگارشان می‌نگرند».

[القیامة: ۲۲-۲۳]

بارالها، ما را از آنان قرار بده ای بزرگوارترین بزرگواران.

میزان:

میزان اکرام و اهانت در روز قیامت، تقواست؛

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) «بی‌تردید، بزرگوارترین شما نزد الله پر هیزگارترین شماست». [الحجرات: ۱۳] لا کرامة لأهل الکفر بل الإهانة: و کرامتی متوجه کافران نخواهد بود و بلکه آنچه در انتظارشان است، اهانت است:

(وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۚ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿١١﴾)

(وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۚ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ) «و بسیاری نیز هستند که [در نتیجه سرپیچی از عبادت، فرمان] عذاب بر آنان تحقق یافته است؛

و هر کس که الله او را خوار سازد، کسی گرامی‌اش نمی‌دارد. بی‌تردید، الله هر چه بخواهد انجام می‌دهد. [الحج: ۱۸] و ملاک‌ها و معیارهای مردم در دنیا اعتباری ندارند؛ همان مواردی که الله متعال ذکر نموده است:

(فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (15) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (16))

(فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) «و اما انسان هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرامی دارد و به او نعمت بخشد، [مغرور می‌گردد و گمان می‌کند که این امر به خاطر کرامتی است که نزد الله دارد]، پس می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است؛

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ] و اما هنگامی که او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ سازد، [دلسرد شده و گمان می‌کند که این امر بدان سبب است که نزد الله، خوار و ذلیل است؛] پس می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است». [الفجر: ۱۵-۱۶]

ابن جوزی می‌گوید: «یکی از تلبیس‌های ابلیس نسبت به عوام الناس این است که: آنان مرتکب گناه می‌شوند و چون از آن منع‌شان کنی، می‌گویند: پروردگاری بخشنده و بزرگواری داریم و بخشش او گسترده است».

هرکس دلبسته‌ی قرآن باشد، قرآن او را به کرامت در دو سرا بشارت داده است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّهُ لَفُرْقَانٌ كَرِيمٌ)

(إِنَّهُ لَفُرْقَانٌ كَرِيمٌ) «این [گفتار]، قرآنی گرانقدر است».

[الواقعة: ۷۷] خیر آن زیاد و علم آن بسیار است؛ حافظش را گرامی داشته و خواننده‌اش را بزرگ می‌دارد.

کریم کسی را که در حال غرق است، نجات می‌دهد، مسافر را باز می‌گرداند، مصیبت را برطرف می‌کند، مظلوم را یاری نموده و گمراه را هدایت می‌کند؛ فقیر را غنی نموده و بیمار را شفا می‌دهد؛ و اندوه‌اندوه‌گین را برطرف نموده و دوست دارد که او را با اسامی او بخوانند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم به هنگام اندوه می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» «معبود برحق جز الله بزرگ بردبار نیست؛ معبود برحق جز الله پروردگار عرش بزرگ نیست؛ معبود برحق جز الله پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست». [به روایت بخاری و مسلم].

و الله متعال بخشنندگان و بزرگواران را دوست دارد؛ ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «هرکس نسبت به بندگان خداوند سخاوت داشته باشد، الله متعال با بخشش و فضلش، سخاوت خود را شامل او می‌گرداند؛ و جزا از جنس عمل است».

أَغِيبُ وَذُو اللَّطَائِفِ لَا يَغِيبُ ... وَأَرْجُوهُ رَجَاءً لَا يَخِيبُ ...
وَأَسْأَلُهُ السَّلَامَةَ مِنْ زَمَانٍ ... بُلِيْتُ بِهِ نَوَائِبُهُ تُشِيبُ ... وَأُنْزِلُ
حَاجَتِي فِي كُلِّ حَالٍ ... إِلَيَّ مَنْ تَطْمَئِنُّ بِهِ الْقُلُوبُ ... وَمَنْ لِي
غَيْرَ بَابِ اللَّهِ بَابٍ ... وَلَا مَوْلَى سِوَاهُ وَلَا حَبِيبٌ = من نیستم، اما
صاحب لطف بسیار، هست؛ و من به او امیدی دارم که ناامید
نمی‌شود. و در هر زمانی از او سلامتی می‌خواهم؛ توسط او
مورد ابتلا و آزمایش قرار گرفتم که مصیبت‌های او
پیرکننده‌اند. و در همه حال، حاجت خود را با کسی مطرح
می‌کنم که آرام‌کننده‌ی قلب‌هاست. و برای من جز درگاه
خداوند دری نیست و جز او مولا و دوستی ندارم.

كَرِيمٌ مُنْعَمٌ بَرٌّ لَطِيفٌ ... جَمِيلُ السَّرِّ لِلدَّاعِي مُجِيبٌ ... فَيَا
مَلِكَ الْمُلُوكِ أَقِلْ عَثَارِي ... فَإِنِّي عَنْكَ أَنَا تُنِي الذُّنُوبُ ...
وَأَمْرَ ضَنِي الْهَوَى لِهَوَانِ حَظِي ... وَلَكِنْ لَيْسَ غَيْرَكَ لِي طَبِيبٌ
= بخشنده و نعمت‌دهنده و نیکوکار و لطیف است؛ به زیبایی
لغزش‌ها را می‌پوشاند و دعا را اجابت می‌نماید. پس ای پادشاه
پادشاهان، لغزش‌هایم را اصلاح کن؛ که گناهان مرا از تو
دور کرده است. و هوی و هوس مرا بیمار کرده است و سبب
آن بهره‌ی ناچیز من است؛ اما جز تو طبیبی ندارم.

بارالها، ای کریم، با بهشت و بخشش و رضایت خود ما را
گرامی دار.

۶۵

المُقِيتُ جل جلاله

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روایت صحیحی ثابت است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ -تَعَالَى- يَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ! تَقَرَّعْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا صَدَرَكَ غَيٌّ، وَأَسَدُّ فَقْرَكَ، وَإِنْ لَا تَفْعَلْ؛ مَلَأْتُ يَدَكَ شُغْلًا، وَلَمْ أَسَدِّ فَقْرَكَ» «الله متعال می فرماید: ای فرزند آدم، خود را برای عبادت من فارغ کن، سینهات را سرشار از بی نیازی می کنم؛ و مانع فقرت می شوم؛ و اگر چنین نکنی، دستانت را پر مشغله نموده و مانع فقرت نمی شوم». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی]. و در حدیث صحیح وارد شده است: «يُدُّ اللَّهُ مَلَأَى لَا يَغِيضُهَا نَفَقَةً، سَحَاءُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُنْذُ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ؟ فَإِنَّهُ لَمْ يَغْضُ مَا فِي يَدِهِ» «دست الله پر است و انفاق آن را ناقص نمی کند؛ شب و روز عطای او سرازیر است؛ به نظر شما چقدر از زمان خلقت آسمان ها و زمین انفاق کرده است؟ با این همه چیزی از آنچه در دست دارد، کاسته نشده است». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از بخاری است].

به قدرت او آسمان ها و زمین برپا گشته اند و امر دنیا و آخرت سامان گرفته است و تر و خشک به او اذعان داشته اند.

کلیدهای پادشاهی به دست اوست و مقادیر همه چیز نزد اوست و کلیدهای امور در اختیار اوست و فرجام بندگان به

سوی اوست و عزت به تمامی برای اوست؛ فرمانروایی از آن اوست؛ برای آنچه می‌بخشد مانعی نیست و آنچه را باز می‌دارد، دهنده‌ای نیست.

آیا خداوند بزرگوار قوی مهربان مقتدر از این ناتوان است که قرص نانی یا قوتی یا نوشیدنی به تو برساند که با آن زنده بمانی؟

چقدر سعادت داریم که با اسمی از اسامی نیکوی الله متعال زندگی می‌کنیم؛ با اسم «المقیت»:

الله متعال می‌فرماید:

(مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا ۖ وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا)

(مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا ۖ وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا)

«کسی که شفاعت (میانجی‌گری) پسندیده‌ای کند، از [خیر] آن نصیبی خواهد داشت و کسی که شفاعت ناپسندی کند، از [شر] آن سهمی خواهد داشت؛ و الله همواره بر هر چیزی شاهد و مراقب است». [النساء: ۸۵]

«المقیت» به معنای «المقتدر» کسی است که اقوات را خلق نموده است.

و «المقیت» به معنای «الحفیظ» است؛ کسی که چیزی را به اندازه‌ی نیاز حفظ آن می‌دهد.

پس پروردگار ما کسی است که به هر موجودی قوت آن را می‌رساند و روزی‌هایش را به او می‌رساند؛ و بنا بر حکمتش هرگونه بخواهد آنها را تغییر می‌دهد.

بنابر این هر مخلوقی قوتی دارد؛ چنانکه جسم قوت خود را دارد که خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها هستند؛ و ارواح قوت خود را دارند که علوم هستند و قوت ملائکه، تسبیح است.

پس الله متعال قوت بندگان را می‌دهد و حافظ آنان و شاهد احوال‌شان و آگاه از وضعیت‌شان می‌باشد.

در نتیجه پروردگار متعال به مصالح بندگان می‌پردازد، قوت‌شان را می‌دهد و روزی‌شان را عطا می‌کند.

و برترین رزق، عقل است؛ و هرکس عقل روزی‌اش شده باشد، قطعاً الله متعال او را گرامی داشته است.

إِلَهِی لَكَ الْفَضْلُ الَّذِي عَمَّ الْوَرَى = الهی فضلی که همه‌ی مردم را فراگرفته

وَجُودًا عَلَى كُلِّ الْخَلِيقَةِ مُسْبِلٌ = و سخاوتی که بر هر مخلوقی سرازیر است، برای توست.

وَعَزِيزُكَ لَوْ يَمْلِكُ خَزَائِنُكَ الَّتِي = و جز تو اگر کسی مالک خزائنات می‌بود

تَزِيدُ مَعَ الْإِنْفَاقِ لَا بُدَّ يَبْخُلُ = که با انفاق زیاد می‌شوند، حتماً بخل می‌کرد.

أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ مِنْ سُوءٍ صُنْعِنَا = بارالها به تو پناه می‌آوریم
از رفتارهای زشت‌مان

وَمِنْ أَنْ تَكُنْ نُعْمَاكَ عَنَّا تَحَوَّلَ = و از اینکه نعمت‌های خود
را از ما بگیری و جای آنها را به نعمت بدهی.

آرام باش!

به چیزی مشغول نشوید که برای شما ضمانت شده است؛
چراکه الله متعال خود را «مقیت» معرفی کرده است؛ و خود
را «رزاق» خوانده است.

و «مقیت» اخص از «رزاق» است؛ چون قوت چیزی
است که با تغذیه‌ی آن، بُنیه‌ی آدمی تقویت می‌شود؛ و رزق
هر چیزی را شامل می‌شود که در اختیار بنده و مالکیت او
قرار می‌گیرد که می‌تواند خوردنی یا هر چیز دیگری باشد.

و مادامی که اجل باقی باشد، قوت و رزق می‌رسد؛ و چون
الله متعال بنا بر حکمتش راهی را بر تو ببندد، به رحمت خود
راه دیگری را برایت می‌گشاید.

در وضعیت جنین تامل کن، درحالی‌که خون است، غذای
او می‌رسد؛ از یک طریق که ناف است؛ و زمانی که از شکم
مادر خارج می‌شود، این راه قطع می‌شود و دوراه دیگر برای
او باز می‌شود که از طریق آنها رزقی پاک و لذیذتر از رزق
نخست، برای او جریان می‌یابد؛ شیری خالص و گوارا؛ و
چون دوران شیرخوارگی او تمام می‌شود، چهار راه به روی
او گشوده می‌شوند که از طریق آنها می‌خورد و می‌نوشد؛

غذای او از دو طریق حیوانات و گیاهان و نوشیدنی او از طریق آب و شیر تامین می‌شوند.

و چون می‌میرد، این چهار راه قطع می‌شوند و برای مومنان درهای هشتگانه بهشت گشوده می‌شوند که از هر یک بخواهند وارد بهشت می‌شوند.

شکرگزار باش!

نعمت‌های خداوند بیش از شمارش هستند؛ چنانکه قابل حصر نبوده و نمی‌توان در حسابش آورد.

(وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ)

(وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) «و اگر نعمت الله را بشمارید، [چنان فراوان است که] نمی‌توانید آن را شمارش کنید. به راستی که انسان، [در حق خویش،] ستمکار [و نسبت به الله،] ناسپاس است». [ابراهیم: ۳۴]

نعمت‌هایی که منعم بزرگوار بدون نیاز به این مخلوق بخشیده است؛ بدون اینکه از او ترسی داشته باشد یا به او امیدی؛ بلکه از روی فضل و کرم و بزرگواری و نیکی و احسان و سخاوت و امتنان عطا نموده است؛

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (56) مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا (57) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ((58))

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۵۶) «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند].

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ (۵۷) نه از آنان روزی می‌خواهم، نه اینکه مرا خوراک دهند؛

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ [زیرا] الله است که روزی‌رسان نیرومند و برقرار است». [الذاریات: ۵۶-۵۸] اما بسیاری از مردم شکرگزاری نمی‌کنند:

(يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ)

(يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ) «[آنان] نعمت الله را می‌شناسند؛ اما [باز هم] آن را انکار می‌کنند و بیشتر آنان ناسپاس و کافرند». [النحل: ۸۳]

به شما عطا می‌کند بی‌آنکه حقی نزد او داشته باشید، سپس حقوق او را انکار می‌کنید! به شما محبت می‌کند بی‌آنکه نیکی در حق او کرده باشید، سپس نیکی او را منکر می‌شوید!

(قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ)

(قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ) «مرگ بر انسان [کافر، که] چقدر ناسپاس است!». [عبس: ۱۷]

نعمت‌های خداوند بر شما سرازیرند؛ چون از او درخواست کنید، عطا می‌کند و اگر دعایش کنید، اجابت

می‌کند و چون از او یاری بخواهید، شما را یاری می‌کند؛ هیچگاه از او بی‌نیاز نیستید؛ و بر همین اساس اگر شکرگزاری کردید، باید نعمت دیگری را شکر بگذارید که به شما توفیق شکرگزاری داده است؛

(وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)

(وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) «و [یاد کنید از] هنگامی که پروردگارتان اعلام کرد: اگر شکر گزارید، یقیناً [نعمتم را] بر شما می‌افزایم». [ابراهیم: ۷]

ارکان بی‌نیازی:

آدمیزاد چنان است که اگر دره‌ای از طلا داشته باشد، باز هم دوست دارد دو دره از طلا داشته باشد.

اما سعادت در جمع کردن دنیا و به دست آوردن آن نیست، بلکه سعادت انسان به همین است که قوت ورزش و سلامت جسمش و امنیت او تامین باشد؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ أَمِنًا فِي سِرْبِهِ، مُعَافًى فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ؛ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا» «هرکس از شما درحالی صبح کند که از امنیت جانی برخوردار باشد و تندرست باشد و قوت ورزش را داشته باشد، چنان است که گویا از تمام دنیا برخوردار است». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

مومن آرامش خاطر دارد، چون خوب می‌داند که الله متعال مقیت است؛ و اوست که روزی می‌دهد؛ و روزی او نوشته شده است؛ و هرگز نمی‌میرد تا اینکه رزق خود را به تمام و کمال دریافت کرده باشد؛ تلاش می‌کند و بر الله توکل می‌نماید و از قدرت و توان خود برائت می‌جوید؛ و قلب او وابسته‌ی به الله مقیت و رزاق است؛ به خوبی می‌داند که هیچ قدرت و توانی ندارد مگر با استعانت از خداوند و یاری او.

چنانکه در صحیح مسلم از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که به نقل از پروردگارش می‌فرماید: «يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ؛ فَاسْتَطْعُمُونِي أَطْعَمَكُمْ». «ای بندگانم، همگی شما گرسنه هستید مگر آنکه من او را بخورانم؛ پس از من درخواست غذا کنید، شما را غذا می‌دهم».

ابن رجب رحمه الله می‌گوید: «یکی از سلف همه‌ی حاجت‌هایش را در نماز، از خداوند متعال درخواست می‌کرد؛ حتی نمک خمیرش و علف گوسفندانش را».

پس هرکس این اسم الله متعال «المقیت» را در نظر داشته باشد و معیت خداوند مقیت را احساس نماید و به آنچه نزد اوست اعتماد داشته باشد، سعادت ابدی را به دست آورده است که رضایت در دنیا و آخرت است.

علاوه بر این رسول خدا صلی الله علیه وسلم در این مورد که قوت خانواده به نیت پاداش صدقه داده شود، هشدار داده

است؛ بلکه چنین کاری می‌تواند گناه باشد، در صورتی که با ضایع نمودن حق زیردستان و کسانی همراه باشد که نفقه‌ی آنان بر عهده‌ی او هستند؛ مثل همسر و فرزندان و بردگانش؛ چون نفقه متعلق به حقوق انسان‌هاست و آنان نیازشان بیشتر است و بر حق‌شان تاکید بیشتری شده؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا: أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَفْقُوتُ» «برای گناهکار بودن بنده همین کافی است که کسانی را ضایع کند که قوت‌شان می‌دهد». [حدیث حسن. به روایت ابوداود].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم بخاطر احساس مسئولیتی که نسبت به خانواده‌اش داشت، قوت یک سال کامل آنان را ذخیره می‌کرد؛ بخاری روایت نموده که: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم خرماهای نخلستان بنی نضیر را می‌فروخت و برای خانواده‌اش قوت یکسال‌شان را ذخیره می‌کرد».

و یکی از دعا‌های رسول خدا صلی الله علیه وسلم این بود که: «اللَّهُمَّ! اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا» «اللَّهُمَّ! اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا» یعنی: «بارالها، رزق خاندان محمد را به اندازه‌ی سد رمق قرار بده». [به روایت مسلم]. یعنی آنچه بخورند و کفایت‌شان کند؛ تا فقر و نیاز دامنگیر آنان نشود و درخواست کردن از دیگران ذلیل‌شان نکند؛ و همچنین دنیا را چنان بر روی آنان نگشا که به آن تمایل و تکیه کنند؛ چراکه دنیا رفتنی است و آخرت باقی؛ و به این ترتیب رسول خدا صلی الله علیه وسلم باقی را بر فانی ترجیح داد. درود پروردگارم بر او و بر

خاندانش و هرکسی که تا روز قیامت راه و روش او را در پیش گیرد.

بارالها، ما با توسل به اسم مقیت تو از تو خواهانیم که از فضل فراگیری ما را روزی دهی و ما را بر طاعت و ذکر و شکر خود یاری کنی.

۶۶

الْوَاسِعُ جَل جلاله

وقتی اهل ایمان این اسم الله یعنی «الواسع» را می‌شنوند، قلب‌شان شوق ذکر او می‌کند؛ و ارواح‌شان بیش از هر وقت دیگر مشتاق دیدارش می‌شوند؛ قلب‌شان چنان است که فقط خم شدن برای او و طواف خانه‌اش و ایستادن در پیشگاه او و برخاستن از خواب به خاطر او و سعی و تلاش در راه او آنها را اشباع می‌کند. الله متعال می‌فرماید:

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) «و رحمتم همه چیز را فراگرفته است». [الأعراف: ۱۵۶] و می‌فرماید:

(وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

(وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «و الله فرمانروایی خود را به هرکس بخواهد می‌دهد و الله واسع داناست». [بقره: ۲۴۷]

پس پروردگار ما واسع و غنی است؛ کسی که وسعت غنای او همه‌ی بندگان را دربرگرفته است؛ همه‌ی مخلوقاتش را با کفایت و فضل و سخاوت و تدبیرش دربرگرفته است.

او واسع مطلق است؛ و در ذات و اسما و صفات و افعال و پادشاهی و قدرتش کامل است؛ کسی را یارای به حصر آوردن ثنا و ستایش او نیست؛ او چنان است که خود خویشتن را ثنا گفته است؛ پس هر قدر هم که مردم وصف او گویند، باز هم به کنه آن نمی‌رسند و به او احاطه‌ی علمی پیدا نمی‌کنند.

وسعت علم پروردگار ما همه چیز را فرا گرفته است؛

(وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا)

(وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا) «علم پروردگارمان همه چیز را فرا گرفته است». [الأعراف: ۸۹] هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند؛ بلکه الله متعال صدای راه رفتن مورچه‌ی سیاه بر سنگ صاف را در شب ظلمانی می‌شنود؛ و چیزی در زمین و آسمان بر او پوشیده نمی‌ماند.

علم او رازهای دل‌ها و نهفته‌های خیر و شر درون سینه‌ها را شامل می‌شود:

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ)

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) «[الله] حرکات
شرورانهی چشم‌ها و آنچه را که در دل‌های افراد نهفته است،
[به خوبی] می‌داند». [غافر: ۱۹]

(وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
حَلِيمٌ)

(وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ) «و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست
می‌داند؛ پس از [مخالفت با] او پروا کنید و بدانید که به راستی
الله آمرزندهٔ بردبار است». [بقره: ۲۳۵]

مغفرت پروردگار ما وسیع است؛ همه‌ی کسانی را که توبه
کنند و بازگردند، می‌بخشد؛ تفاوتی ندارد که گناهان و
خطاهای آنها چقدر زیاد باشد؛
(إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ)

(إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ) «آمرزش پروردگار گسترده
است». [النجم: ۳۲]

پروردگار واسع ما کسی است که نسبت به بندگان، در
دین آنان وسعت و فراخی قائل شده است؛ و آنان را به اموری
مکلف نکرده که در وسع‌شان نباشد؛

(وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ
عَلِيمٌ)

(وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «مشرق و مغرب، از آن الله است؛ پس به هر سو رو کنید، آنجا وجه الله است. همانا الله واسع داناست».

[بقره: ۱۱۵]

وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ لَا رَبَّ غَيْرُهُ = و گواهی می‌دهم که پروردگاری جز الله نیست؛

كَرِيمٌ رَحِيمٌ يُرْتَجَى وَيُؤْمَلُ = بخشنده‌ی مهربان است که چشم امید و آرزوها به سوی اوست.

إِذَا سُئِلَ الْخَيْرَاتِ أُعْطِيَ جَزِيلَهَا = چون خیر از او خواسته شود، بهترین آن را عطا می‌کند؛

وَيَرْفَعُ مَكْرُوهَ الْبَلَاءِ وَيُزَوِّلُ = و ناگواری و ناخوشایندی مصیبت را برطرف نموده و از بین می‌برد.

يَسْحُ مِنْ الْخَيْرَاتِ سَحًّا عَلَى الْوَرَى = خیر و خوبی‌ها را بر مردم سرازیر می‌کند؛

فُيُعْنِي وَيُقْنِي دَائِمًا وَيَحَوِّلُ = همواره او بی‌نیاز و فقیر می‌گرداند و تحول ایجاد می‌کند.

إِذَا أَكْثَرَ الْمُتَنِّي عَلَيْهِ مِنَ الثَّنَا = هر اندازه هم ثناگویشان به ثنا و ستایش خود بيفزایند؛

فَذُو الْعَرْشِ أَعْلَى فِي الْجَلَالِ وَأَجْمَلُ = باز هم صاحب عرش در جلال و زیبایی برتر است.

خداوند واسع نگرانی تو را بسنده است!

هرکس اسم «الواسع» الله متعال را خوب بفهمد، ترس او از بین رفته و آرامش در قلب او حلول کرده و در امید به روی او گشوده می‌شود.

این کشاورز است که وقت برداشت محصولش به تأخیر افتاده، آب بخیل شده و نیاز شدیدی به دریافت محصول دارد، اما از آنجا که می‌داند الله متعال واسع داناست، به آسمان نگاه می‌کند و دل به پروردگارش می‌بندد و چنین ندا می‌دهد: یا واسع العطا (ای آنکه عطا و بخششت وسیع است) یا الله و یا واسع الرحمة (ای کسی که رحمتت وسیع است) یا واسع الجود (ای آنکه سخاوت تو بی‌کران و وسیع است)، از برکات و خیرات خود به من عطا کن.

و این فرد نازا و عقیم است که ایام او را درمانده نموده و دردها او را خسته کرده و مشتاق طفلی است که با او بازی کند و زندگی‌اش را پر کند؛ و بارداری او به تأخیر افتاده یا با عقیم بودن مواجه شده است؛ با این همه و اندوهی که او را فرا گرفته است، با یادآوری اینکه الله متعال واسع و بخشنده و سخاوتمند است و کسی را که با یقین به اجابت از او بخواهد، دست خالی باز نمی‌گرداند، امید دیگری درون او بیدار می‌شود و ندا می‌دهد:

(رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً)

(رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) «پروردگارا، از جانب خویش فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن [که] بی‌تردید، تو شنونده دعایی». [آل عمران: ۳۸]

(رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (89) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا ۚ وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ)

(رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) «پروردگارا، مرا تنها [و بی‌فرزند] مگذار و تو بهترین وارثانی.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا ۚ وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ) دعایش را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را [که نازا بود] برایش شایسته [و آماده بارداری] نمودیم. آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما [فرمانبردار و] فروتن بودند». [الانبیاء: ۸۹-۹۰]

همچنین بیمار؛ الله آه و ناله‌ی او را می‌شنود و از دردهای او با خبر است، پس چون خداوندی را به یاد می‌آورد که واسع العطاء هست و شفا دهنده و کافی برای بندگان، ندا می‌دهد:

(أَنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)

(أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) «رنج [و بیماری] به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی». [الأنبياء: ۸۳]

در نتیجه الله متعال نگرانی را از بین می‌برد و شفا می‌دهد؛ چون او خداوند واسع است.

نگرانی‌ها در قلب بدهکار متراکم شده‌اند، تا جایی که گمان نمی‌کند راه برون رفتی باشد، اما الله متعال قلبش را می‌گشاید و پنااهش می‌دهد و به این ترتیب به خداوند پناه می‌برد، به او که عطا و بخشش و سخاوت و بزرگواری‌اش فراخ است؛ و ندای یا قاضی الحاجات (ای برآورده کننده‌ی نیازها) و یا واسع العطا سر می‌دهد؛

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ)

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد». [النمل: ۶۲]

در نتیجه الله متعال بدهی او را ادا می‌کند و از جایی که گمانش را هم نمی‌برد به او روزی می‌دهد؛ و لبخند بر روی لبش می‌آورد و قلبش آرام می‌گیرد و نفسش تسکین می‌یابد؛

(قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ)

(قُلِ اللَّهُ يُجِيبُكُم مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ دَرَجَةٍ) «بگو: الله شما را از این [تاریکی‌ها] و از تمام سختی‌ها نجات می‌دهد». [انعام: ۶۴]

معضل و مشکلی ایجاد می‌شود، مساله‌ای دشوار بر او عارض می‌گردد و پاسخ درست را نمی‌داند و جواب دادن بر او دشوار می‌گردد؛ پس سر به سجده می‌گذارد و از خداوند یاری خواسته و ندا می‌دهد: یا واسع العطاء... یا واسع العلم... یا معلم ابراهیم، به من بیاموز؛ ای کسی که به سلیمان فهم درست عنایت کردی، مرا بفهمان.

در نتیجه توفیق حاصل شده و درهای بسته از جانب خداوند واسع گشوده می‌شوند.

زن و شوهر با هم اختلاف می‌کنند و ریسمان محبت میان آنان بریده می‌شود و بعد از طلاق، هر دو از وضعیت پیش آمده، به تنگ می‌آیند، پس به الله واسع پناه می‌برند.

در نتیجه الله متعال برای هریک جایگزین بهتری از دیگری عنایت می‌کند:

(وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا)

(وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا) «و اگر آن دو (زن و شوهر) از یکدیگر جدا شوند، الله هریک از آنان را از گشایش [و بخشش] خویش بی‌نیاز می‌سازد؛ و الله همواره گشایشگر حکیم است». [النساء: ۱۳۰]

انسان از انفاق کردن می‌ترسد و از فقر خوف دارد؛ و دلیل آن فقط وسوسه‌ی شیطان در دل اوست و نوید شر و فقری که می‌دهد؛ و او را به بخل و عدم انفاق فرا می‌خواند:

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ ۗ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ ۗ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) «شیطان، شما را [به هنگام انفاق می‌ترساند و] وعده فقر [و تنگدستی] می‌دهد و شما را به زشتی‌ها امر می‌کند؛ ولی الله از جانب خود به شما وعده آمرزش و افزونی [نعمت] می‌دهد و الله گشایشگر داناست». [البقرة: ۲۶۸]

پس مومن باید به یادداشته باشد که بخشنده‌ی الله متعال وسیع است و چنین به او وعده داده است:

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۗ وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۗ وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) «کیست که به الله قرض دهد؛ قرضی نیکو [و از اموالش در راه خشنودی پروردگار انفاق کند] تا [الله] آن را برایش چندین برابر کند؟ و الله است که [از روی حکمت و عدالت، در روزی بندگان]

تنگی و گشایش پدید می‌آورد؛ و [همگی در آخرت] به سوی او بازگردانده می‌شوید». [بقره: ۲۴۵]، و این کلام الهی را به یاد داشته باشد که می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۖ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

(قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۖ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)
«بگو: بی‌تردید، فضل [و برتری] به دست الله است؛ آن را به هر کس بخواهد می‌بخشد؛ و الله گشایشگر داناست». [آل عمران: ۷۳] به این ترتیب از مال خود انفاق می‌کند و به پروردگارش قرض می‌دهد، درحالی‌که به جایگزین شدن آن از جانب خداوند در دو سرا یقین دارد؛ و به دنبال آن برکات و رحمت‌های الهی است که نازل می‌شوند؛ و چقدر منت خداوندِ واسع، آن بزرگوار سخاوتمند بسیار و بزرگ است.

اشک‌های ترس...

مومن گناهان بسیارش را به خاطر می‌آورد و خطاهای زیادی که مرتکب شده است، پس غم و اندوه او فوران نموده و قلبش شعله‌ور می‌شود و به خاطر ترس از خداوند جبار، اشک از چشمانش سرازیر می‌شود؛ پس این کلام پروردگارش را به یاد می‌آورد:

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) «و رحمتم همه چیز را فراگرفته است». [الأعراف: ۱۵۶] و اینکه می‌فرماید:

(إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ)

(إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ) «آمرزش پروردگارت گسترده است». [النجم: ۳۲]

بنابر این توبه و بازگشت خود به سوی الله متعال را اعلان می‌کند، به امید آنکه از مصادیق این آیه باشد:

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد؛ اینانند که الله بدی‌های‌شان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و الله همواره آمرزگاری مهربان است». [الفرقان: ۷۰] درحالی‌که دعای فرشتگان را در خاطر دارد:

(رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ)

(رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) «پروردگارا، رحمت و دانشت، هر چیزی را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کردند و پیرو راه تو شدند، بیامرز و از عذاب دوزخ دور نگاه دار». [غافر: ۷] و به این ترتیب توبه آتش قلب و ترس درونش را خاموش می‌کند و الله متعال او را از توبه‌کنندگان

و پاکیزگان قرار می‌دهد؛ سپس با توفیق تداوم در مسیر مستقیم تا هنگام مرگ، بر او منت می‌نهد؛ و در نهایت فرجام او باغ‌های پر نعمت بهشت است؛ و پس از آن است که می‌شنود:

(إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ)

(إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ) «این روزی [و لطف] ماست که پایانی ندارد». [ص: ۵۴]

چند پیام...

پروردگار ما واسع است؛ کسی که رحمت او همه‌ی مخلوقات را در بر گرفته است؛

(رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ)

(رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ) «پروردگارتان رحمتی گسترده دارد». [انعام: ۱۴۷]

و الله متعال در باب دین بندگان، نسبت به آنان وسعت قائل شده و تنگنا و حرج را از آنان برداشته است؛ چنانکه بر بیمار و مسافر و مسن و همه‌ی کسانی که عذر دارند، آسان گرفته است و آنان را مکلف به چیزی نکرده که توانش را ندارند:

(لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا)

(لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا) «هیچکس جز به اندازه توانایی‌اش مکلف نمی‌شود». [بقره: ۲۳۳]، و هرکس زمین

بر او تنگ آید و با وضعیت مکانی دشواری مواجه شود، الله متعال آن را برای بندگان وسیع و فراخ قرار داده است:

(وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ)

(وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ) «زمین الله گسترده است». [الزمر:

۱۰]

و وسیع‌ترین و فراخ‌ترین بخششی که الله متعال به مردم عطا نموده است، صبر است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَيِّرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ» «هرکس شکیبایی ورزد، الله به او صبر می‌دهد. و به هیچکسی نعمتی بهتر و فراخ‌تر از صبر داده نشده است». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از بخاری است].

و صبر و شکیبایی همه‌ی امور عبادی را شامل می‌شود؛ صبر بر طاعت و فرمانبرداری و صبر از انجام معصیت و نافرمانی؛ و صبر بر مقدرات الهی؛ بلکه زندگی همه‌اش صبر است تا اینکه الله متعال را ملاقات کنیم.

حسن بصری رحمه الله می‌گوید: «صبر گنجی از گنج‌های خیر است؛ الله متعال آن را فقط به بنده‌ای می‌دهد که نزد او بزرگوار است».

يَا مَنْ يُغِيثُ الْوَرَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا = ای کسی که مردم را پس ناامید شدن‌شان یاری می‌کند؛

إِرْحَمَ عِبَادًا أَكْفَى الْفَقْرَ قَدْ بَسَطُوا = به بندگانی رحمی کن
دستان فقر را گشوده‌اند

عَوَّدَتْهُمْ بَسَطَ أَرْزَاقٍ بِلا سَبَبٍ = تو آنها را به روزی بدون
سبب عادت داده‌ای

سِوَى جَمِيلٍ رَجَاءٍ نَحْوَهُ انْبَسَطُوا = جز امید زیبایی که
دارند

یا الله، ای واسع العطاء، به هریک از ما بیش از خواسته‌ی
ما عطا کن که تو بر هر چیزی توانایی.

۶۷

الرَّقِيبُ جَلْ جَلالَه

ابن جوزی می‌گوید: «هرکس دل و درون و خلوت خود را
اصلاح کند، عطر فضیلتش به مشام می‌رسد و بوی خوش او
قلب‌ها را عطرآگین می‌کند؛ الله را در مورد دل و درون و
خلوت خود در نظر بگیرید که با وجود فساد درون، صلاح
ظاهری سودی نمی‌رساند».

و ابو حفص نیشابوری رحمه الله می‌گوید: «چون برای
مردم [به وعظ و ارشاد] نشست، واعظ قلب و نفس خود باش
و اینکه مردم گرداگرد تو جمع می‌شوند، نباید تو را مغرور
کند که آنان فقط ظاهر تو را دنبال می‌کنند، اما الله متعال باطن
تو را مراقبت می‌کند».

یکی از برترین مقامات نزد الله متعال، این است که مومن نظارت و مراقبت الله متعال از خود را احساس نماید؛ اینکه الله متعال مراقب او می‌باشد؛ الله متعال در ستایش ذات بزرگوار و والایش می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا)

(إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) «بی‌گمان، الله همواره مراقب [و نگهبان] شماست». [النساء: ۱]

پس پروردگار ما رقیب است؛ آگاه از آنچه سینه‌ها در خود پنهان کرده‌اند؛ و او حافظ و ثبت‌کننده‌ای است که چیزی از او پنهان نمی‌ماند.

پروردگار ما عالم و دانا به ضمائر است؛ شاهد و گواه نهفته‌های پنهان و نگاه‌های زیرچشمی؛ و ناظر بر همه‌ی مواردی که شخص کسب نموده است.

پروردگار ما مراقبی است که اعمال بندگان و افعال آنان را رصد می‌کند.

او رقیب حافظ است؛ چیزی از مواردی که حفظ می‌کند، از او پنهان نمی‌ماند؛ مخلوقات را حفظ می‌کند و آنها را با بهترین نظم و ترتیب و کامل‌ترین تدبیر در جریان قرار می‌دهد.

وَهُوَ الرَّقِيبُ عَلَى الْخَوَاطِرِ وَاللَّوَا ... حِظْ كَيْفَ بِالْأَفْعَالِ
وَالْأَرْكَانِ = او مراقب آنچه بر دل خطور می‌کند و نگاه‌های زیرچشمی است؛ چه رسد به افعال و اعضا.

(وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)

(وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) «و هموزن ذره‌ای - [نه] در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست؛ و [حتی] کوچکتر یا بزرگتر از آن [نیز] چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت شده] است».

[یونس: ۶۱] و او دانا به حالت‌های بنده و تغییرات او در شب و روز است؛ و نهان و آشکار او را در حضر و سفر می‌داند.

خداوند رقیب می‌شنود و می‌بیند، بلکه از آنچه در سینه‌ها پنهان است، پیش از آنکه بر زبان جاری شوند و قلم‌ها بنویسند، آگاه است.

علم مطلق او همه‌ی وجود را دربرگرفته است؛ و آگاهی تام او متوجه هر مخلوقی است؛ بنابراین چیزی از علم او پنهان نمی‌ماند و از احاطه‌ی او خارج نمی‌شود؛ نه غایب را غیبتش از خداوند رقیب پنهان می‌کند و نه آنچه پنهان است، خفایش آن را از خداوند بزرگ مخفی می‌کند؛ نجوا نزد او آشکار است و راز نزد او فاش و پنهان نزد او مکشوف و بی‌پرده.

رستگار شد...

در مستدرک روایت شده که: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، سوره‌ای جامع بر من می‌خوانی؟ پس رسول خدا سوره‌ی ﴿إِذَا زُلْزِلَتْ﴾ [الزلزلة: ۱] را بر او خواند تا اینکه آن را به پایان رساند. پس آن مرد گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است، هرگز چیزی بر آن نمی‌افزایم.

سپس پشت کرد و رفت؛ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «این مردی که رفت، رستگار شد». [حاکم و ذهبی آن را صحیح دانسته‌اند].

و در مسند امام احمد از طریق صعصعة بن معاویه روایت است که: وی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفت که ایشان این آیات را برای او خواند:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (7) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ
(8)

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (۷) «آنگاه هرکس به اندازه‌ی ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد، [پاداش] آن را می‌بیند؛

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و هرکس به اندازه‌ی ذره‌ای کار بد کرده باشد، [کیفر] آن را می‌بیند». [الزلزلة: ۷-۸]

۸] پس صعصعه گفت: «همین مرا کافی است؛ اهمیتی نمی‌دهم که جز این را نشنوم». [ارناووط آن را حسن می‌داند].

تنها یک آیه انسان را فقیه و فهیم و به پروردگارش نزدیک می‌کند؛ هرگاه که این آیه را می‌خواند و آن را تطبیق می‌دهد:

(إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا)

(إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) «بی‌گمان، الله همواره مراقب [و نگهبان] شماست». [نساء: ۱]

پس مومن خوب می‌داند که الله متعال مراقب و شاهد او در همه چیز است؛ او را چنان می‌یابد که حتی مراقب نفس‌هایش می‌باشد؛ و عمل خود را خالصانه برای پروردگارش قرار می‌دهد؛ و الله متعال را در همه چیز در نظر می‌گیرد؛ و مراقبت و نظارت پروردگارش را احساس می‌کند و به این ترتیب به مقام احسان می‌رسد.

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)
«بگو: بی‌تردید، نماز و قربانی‌های من و زندگی و مرگم همه برای الله - پروردگار جهانیان - است». [انعام: ۱۶۲]

علما می‌گویند: از برترین عبادت‌ها، پیوسته در نظر داشتن الله متعال و در همه وقت است.

معیت الله:

معیت و همراهی الله متعال را به اندازه‌ای خواهی داشت که الله متعال را در زندگی خود مراقب بدانی و او را در نظر بگیری.

پس مولای خود را پیش از اطاعت و فرمانبرداری و در هنگام طاعت و عبادت و به وقت انجام مباحات و پیش از معصیت و نافرمانی در نظر بگیر.

پیش از انجام طاعت، مراقب نیت خود باش و آن را اصلاح کن؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَأَيْنَمَا لَكُمْ أَمْرٌ مَا تَوَى» «برای هر کس همان است که نیت کرده است». [به روایت بخاری].

و در هنگام طاعت، پیوسته الله را در نظر داشته باش و عمل خود را خالصانه برای او حفظ کن.

و اما در هنگام انجام مباحات، ادب را رعایت نموده و شکر نعمت کن.

و به هنگام معصیت او را در نظر بگیر تا در برابر خداوند جرات پیدا نکرده و از حدودش تجاوز نکنی؛ چراکه مؤمن به سرعت با توبه و انابت و دست کشیدن از گناه، بسوی مولای خود بازمی‌گردد.

(﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾)

(وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ) «و به سوی آمرزش
پروردگارتان بشتابید». [آل عمران: ۱۳۳]

پس چون الله متعال را در این احوال مد نظر قرار دادی و
او را مراقب دانستی، نتیجه‌ی آن شرح صدر و چشم‌روشنی
است.

محرمانه ...

هنگامی که الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا)

(إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) «بی‌گمان، الله همواره مراقب [و
نگهبان] شماست». [نساء: ۱] و می‌فرماید:

(وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا)

(وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا) «و الله همواره بر هر
چیزی نگهبان است». [الأحزاب: ۵۲] در واقع خطاب
خاصی را متوجه ما می‌کند و به ما می‌گوید: ای بنده‌ی من!
گمان می‌کنی اگر موفق شوی گناهانت را از مردم پنهان کنی،
می‌توانی از دست من نجات یابی؟!

و این خطاب در این دوران بیشتر خود را نشان می‌دهد؛
دورانی که فتنه‌ها در آن بسیار شدند و دسترسی به آنها آسان
گشته است.

گفته شده: قوی‌ترین عامل برای تشکیل شخصیت، مراقبت
 الله متعال و در نظر گرفتن اوست؛ و قوی‌تری عامل برای از
 بین بردن شخصیت، مراقبت و در نظر گرفتن مردم است.

إِذَا مَا خَلَوْتَ الدَّهْرَ يَوْمًا فَلَا تَقُلْ ... خَلَوْتُ وَلَكِنْ قُلْ عَلَيَّ
 رَقِيبٌ = چون روزی روزگاری خلوت نمودی، نگو خلوت
 کردم، بلکه بگو مراقب و نگهبانی بر من است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ يَغْفُلُ سَاعَةً ... وَلَا أَنْ مَا يَخْفَى عَلَيْهِ يَغِيبُ =
 و حتی لحظه‌ای هم خداوند را غافل ندان و اینکه آنچه از او
 مخفی می‌شود، از چشمش پنهان می‌ماند.

بارها، ما با توسل به اسم رقیب تو از تو می‌خواهیم که ما
 را از اولیا و دوستان خود قرار دهی؛ از تو خشیت از تو را
 در نهان و آشکار و رعایت اعتدال به هنگام فقر و ثروت و
 عدالت به هنگام خشم و رضایت را خواهانیم.

۶۸

الحَسِيبُ جَل جلاله

جعفر صادق رحمه الله می‌گوید: «تعجب می‌کنم از کسی
 که می‌ترسد اما به این کلام الهی پناه نمی‌برد که می‌فرماید:

(حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)

(حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) «الله برای [محافظت از] ما بس
 است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است». [آل عمران:
 ۱۷۳] درحالی‌که می‌شنوم به دنبال آن می‌فرماید:

(فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ)

(فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ) «پس به نعمت و فضل الله بازگشتند درحالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود». [آل عمران: ۱۷۴]

و از کسی تعجب می‌کنم که غمگین است و به این کلام الهی پناه نمی‌برد که می‌فرماید:

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) «[پروردگارا،] هیچ معبودی [به‌حق] جز تو نیست. تو منزهی. بی‌تردید، من از ستمکاران بوده‌ام». [الأنبياء: ۸۷] درحالی‌که می‌شنوم به دنبال آن می‌فرماید:

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ۚ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ) [الأنبياء: 88].

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ۚ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ) «دعایش را اجابت کردیم و او را از اندوه نجات دادیم و مؤمنان را [نیز] اینچنین نجات می‌دهیم».

[الأنبياء: ۸۸]

و تعجب می‌کنم از کسی که مورد نیرنگ واقع شده، چگونه به این کلام الهی پناه نمی‌برد که می‌فرماید:

(وَأَوْفُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ)

(وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) «و من کار خود را به الله واگذار می‌کنم؛ زیرا الله نسبت به [کردار] بندگان بیناست». [غافر: ۴۴] حال آنکه می‌شنوم الله متعال می‌فرماید:

(فَوَقَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا)

(فَوَقَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا) «الله او را از آسیب دسیسه‌ی آنان حفظ نمود». [غافر: ۴۵].

چون دسیسه‌ها به تو هجوم آوردند و راه‌ها تنگنا شدند و آرزوها پایان یافتند و ریسمان‌ها بریده شدند، بگو: حسبی الله ونعم الوکیل؛ الله برای من کافی است و او بهترین کارساز است.

چون زمین با تمام وسعت آن بر تو تنگ گردید و نفست به سبب آنچه تحمل می‌کند، بر تو فشار آورد، پس فریاد «حسبی الله ونعم الوکیل» را بلند کن که در این هنگام یاری او از راه می‌رسد و گشایش او حاصل می‌شود؛

(فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ)

(فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ) «پس به نعمت و فضل الله بازگشتند درحالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود». [آل عمران: ۱۷۴]

الله متعال خود را چنین به بندگان معرفی می‌کند که: برای آنان کافی است. چنانکه می‌فرماید:

(وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا)

(وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا) «و [بدانید] الله کافی است». [نساء: ۶]، و می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا)

(إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا) «بی‌تردید، الله همواره برای هر چیزی کافی است». [نساء: ۸۶]

پس الله متعال «الحسیب» است.

پروردگار ما برای همه‌ی مخلوقاتش در همه‌ی نیازهای‌شان کافی است؛ در منافع و دفع مضرات.

و کفایت او چنین است:

۱- کفایت عام که شامل همه‌ی مخلوقات می‌شود؛ با ایجاد آنها و روزی دادن‌شان و کمک نمودن به آنها با همه‌ی چیزهایی که برای آنها آفریده است؛

(الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى)

(الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) «پروردگار ما [همان] ذاتی است که به هر چیزی آفرینش او را بخشیده و سپس [آن را] هدایت نموده است». [طه: ۵۰]

۲- کفایت خاصی که متوجه بندگان موحد است؛ و شامل یاری و تمکین و دفع هر چیزی از آنان است که دوست ندارند؛

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) «ای پیامبر، [حمایت] الله برای تو و [نیز] برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، کافی است». [الأنفال: ۶۴]

پروردگار ما، اعمال همه‌ی مخلوقات را در روزی محاسبه می‌کند که به سوی او باز می‌گردند و مطابق اعمال‌شان به آنان جزا می‌دهد؛ و هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند و حتی به اندازه‌ی ذره‌ای هم در زمین و آسمان از او مخفی نمی‌ماند؛

(وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۖ وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ)

(وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۖ وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ) «و اگر [کردارشان] همسنگِ دانه‌ی خردلی باشد، آن را [به حساب] می‌آوریم؛ و کافی است که ما حساب‌برس باشیم». [الأنبياء: ۴۷]

در دشواری‌ها نگره‌دار توست...

پس هرکس از غیر الله بترسد و بگوید: «حسبی الله» الله برای من کافی است، الله متعال او را نجات داده و یاری می‌کند.

ابراهیم علیه السلام در آتش انداخته شد که گفت: «حسبنا الله ونعم الوکیل» و به این ترتیب الله متعال آتش را برای او سرد و سلامت نمود.

وقتی پیامبرمان و اصحابش از طرف لشکر کفار و گردان‌های مشرک تهدید شدند، گفتند:

(حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (173) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (174))

(حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) «الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است.

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ) پس به نعمت و فضل الله بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان در پی [کسب] رضایتِ الله بودند؛ و الله فضل و بخشش بزرگی دارد». [آل عمران: ۱۷۳-۱۷۴]

پس خداوند حسیب کسی است که: دست‌ها در سحرگاهان و به هنگام نیاز به سوی او دراز می‌شوند و چشم‌ها در سختی‌ها به او دوخته می‌شوند و در حوادث درخواست‌ها به درگاه او مطرح می‌گردند.

قدرتمندان و ضعیفان در دستان او هستند، سلامتی تو به دست اوست، همسر تو به دست اوست، زیر پای تو به دست اوست، روزی تو به دست اوست، پادشاهان به دست او هستند، ظالمان به دست او هستند و دشمنان به دست اوست.

تنها کافی است به او پناه ببری و فریاد بزنی: «حسبنا الله ونعم الوکیل».

«حسبنا الله ونعم الوكيل» کلید گشایش و دروازه‌ی سعادت است:

(فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ)

(فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ) «پس به نعمت و فضل الله باز گشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان در پی [کسب] رضایتِ الله بودند؛ و الله فضل و بخشش بزرگی دارد». [آل عمران: ۱۷۴]، چون از بیماری یا زیان در تجارت یا از فقر یا نسبت به فرزندان یا از ظالمی یا دشمنی ترسیدی، بگو: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

چون زنی به هنگام وضع حمل درد زیادی داشت یا در مورد فرزندش یا خودش نگران بود، باید بگوید: «حسبی الله ونعم الوکیل». ابن سنی به صورت مرفوع و ابوداود به صورت موقوف با سندی که شعیب ارناووط آن را صحیح دانسته، روایت کرده‌اند که: «مَنْ قَالَ: حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِّي: حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَبْعَ مَرَّاتٍ؛ كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَمَّهُ مِنَ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «هرکس به هنگام صبح و شام هفت بار بگوید: «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»: «الله برای من کافی است، معبود بر حق جز او نیست، بر او توکل نمودم و او

پروردگار عرش بزرگ است» الله متعال او را در اموری از دنیا و آخرت که باعث نگرانی او شده‌اند، کفایت می‌کند».

شعارت این باشد:

پروردگارا، به سوی تو پناه آوردم و از تو حمایت می‌خواهم و از تو یاری می‌جویم در برابر آنچه از آن می‌ترسم؛ و بر تو توکل نمودم. برستی که تو برای من کافی هستی و امید و ذخیره و پناه من هستی!

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ)

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ). «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد». [النمل: ۶۲]

پس چون دانستی که الله متعال کافی و حسابرس است، پس نیازهای خود را جز به درگاه او مطرح نکن.

وَهُوَ الْحَسِيبُ كِفَايَةً وَحِمَايَةً ... وَالْحَسْبُ كَافِي الْعَبْدِ كُلِّ أَوَّانٍ
= او برای کفایت و حمایت کافی است؛ و کفایت او در هر زمانی برای بنده کافی است.

تا راه به سلامت پیموده شود:

چون مومن بداند که الله متعال فردا او را به خاطر هر چیز بزرگ و کوچکی محاسبه نموده و از کمترین موارد هم

نمی‌گذرد و از طرفی چیزی بر او پنهان نمی‌ماند و حسابرسی خلق بر خالق حسابرس دشوار نیست، همواره در حال آمادگی است و الله متعال را مراقب خود دانسته و او را در همه حال در نظر دارد؛

(ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقَّ ۖ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ)
(ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقَّ ۖ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ
الْحَاسِبِينَ) «آنگاه به سوی الله که [یار و] کارساز راستین‌شان
است بازگردانده می‌شوند. آگاه باشید! حکم از آن اوست و او
سریع‌ترین حسابرس است». [الأنعام: ۶۲]

در مسند امام احمد روایت است که ام المومنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که در بخشی از نمازش می‌گفت: «اللَّهُمَّ! حَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا»: «بارالها، از من حسابی بسیار آسان بگیر». گفتم: ای پیامبر خدا، حساب آسان چیست؟

فرمود: «اینکه به نامهی اعمال او نگاه کند و از او درگذرد؛ ای عایشه، هرکس در آن روز حسابرسی شود (در حساب بر او سخت گیرند) هلاک می‌گردد». [حدیث صحیح].

و از عمر بن خطاب روایت است که می‌گوید: «به حساب خود برسید، پیش از آنکه به حساب شما برسند؛ و اعمال خود را بسنجید پیش از آنکه آنها را بسنجند؛ و خود را برای عرضه‌ی بزرگ (قیامت) آراسته کنید؛ در آن روز اعمال شما به شما عرضه می‌شود و چیزی از شما پنهان نمی‌ماند».

قرطبی می‌گوید: «یکی از صالحان گفته است: این نامه‌ی عمل است، زبان تو قلم آن است و آب دهانت جوهر آن؛ و اعضای بدنت برگه‌ی آن؛ و این تو هستی که از حفظ املا می‌کنی؛ نه به آن چیزی اضافه می‌شود و نه از آن کم؛ و هرگاه چیزی از آن را انکار کنی، شاهی از وجود خودت علیه تو گواهی می‌دهد:

(اَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا)

(اَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) «[به او می‌گوییم:] نامه‌ات را بخوان. کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی». [الإسراء: ۱۴].».

یادآوری...

در آخرت دادگاهی برپا خواهد بود که در آن حق به حق‌دار می‌رسد؛ در آنجا درهم و دیناری نخواهد بود؛ حسابرسی فقط بر مبنای نیکی‌ها و اعمال خواهد بود؛ در زمانی که بیش از هر وقت دیگری نیازمند نیکی هستی.

واحد سنجش هر کالایی متناسب با بهای آن است؛ چنانکه آهن به تن، میوه به کیلو، طلا به گرم و الماس به قیراط سنجیده می‌شود؛ اما واحد اندازه‌گیری اعمال در آخرت، بر اساس ذره است:

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (8))

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) «آنگاه هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد، [پاداش] آن را می‌بیند؛ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد، [کیفر] آن را می‌بیند». [الزلزلة: ۷-۸]

بنابر این در مورد حقوق دیگران بسیار محتاط و دقیق باش که ضایع نمودن حقوق دیگران، حلال نیست؛ حتی اگر به سبب ماهرتر بودن کسی در استدلال یا سخن گفتن، قضاوت پیامبر صلی الله علیه وسلم به نفع او تمام شده باشد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، وَأَقْضِي لَهُ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ». «من هم بشر هستم؛ و شما اختلافات و خصومت‌های خود را نزد من می‌آورید؛ و چه بسا برخی از شما در استدلال یا سخن گفتن از برخی دیگر ماهرتر باشید و من بر مبنای آنچه می‌شنوم به نفع او قضاوت کنم؛

پس هرکس نسبت به چیزی از حق برادرش به نفع او قضاوت نمودم، نباید آن را بگیرد که در این صورت من اخگری از آتش دوزخ را به او داده‌ام». [به روایت بخاری و مسلم].

بارالها، تو برای ما کافی هستی؛ پس برای ما باش و علیه ما نباش؛ و ما و پدران و مادران ما و همه‌ی مسلمانان را بیامرز.

الشَّهِيدُ جَل جلاله

الله متعال ذات والایش را در این آیه با نام «الشهید» می‌ستاید:

(إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)

(إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «بی‌گمان، الله بر هر چیزی گواه است». [الحج: ۱۷]

این اسم الله متعال «الشهید» هجده بار در قرآن کریم آمده است.

پس پروردگار ما کسی است که چیزی از او پنهان نمی‌ماند و بر هر چیزی حافظ و نگاهبان است و علمش بر همه چیز احاطه دارد.

پروردگار ما به حق گواهی می‌دهد و با مظلوم منصفانه رفتار نموده و از ظالم قصاص می‌گیرد؛ همه‌ی صداها را پنهان و آشکار را می‌شنود؛ و همه‌ی موجودات ریز و درشت را می‌بیند؛ و علم او بر همه چیز احاطه دارد.

پروردگار ما کسی است که برای بندگان و علیه آنان، نسبت به اعمالی که انجام داده‌اند شهادت می‌دهد؛ و شهادت او اساس همه‌ی شهادت‌ها و بزرگترین آنهاست؛ چون خداوند متعال که چیزی از او پنهان نیست، شاهد همه‌ی آنان است؛ به تعبیر دیگر، آگاه به حقایق آنهاست؛ و همه چیز برای او آشکار و بی‌پرده است؛ چون اساساً چیزی بر او پوشیده نیست.

این از جلال و بزرگی اوست که به یگانگی و عدالت پیشگی خود شهادت می‌دهد:

(شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ)

(شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ) «الله، که [در جهان هستی] برپادارنده عدل است، گواهی داده است که معبودی [به‌حق] جز او نیست و فرشتگان و علما [نیز بر یگانگی و عدالت الهی گواهی می‌دهند]». [آل عمران: ۱۸]

و به صدق و راستی مومنانی که او را یگانه شمرده‌اند و برای پیامبران و فرشتگانش شهادت داده است:

(وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۖ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا)

(وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۖ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) «و [ای پیامبر]، ما تو را برای [هدایت] مردم فرستادیم و گواهی الله [در این باره] کافی است». [نساء: ۷۹]

و برای مظلومی که شاهد و یآوری در برابر ظالم متجاوز ندارد، شهادت می‌دهد؛ و مقتضای این شهادت یاری اوست؛ الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)

(إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «بی‌گمان، الله بر هر چیزی گواه است». [الحج: ۱۷]

و بندگان به یگانگی او گواهی می‌دهند و به بندگی برای او اعتراف می‌کنند:

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۖ شَهِدْنَا)

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۖ شَهِدْنَا) «و [یاد کن از] هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسل‌شان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه گرفت [و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: آری؛ [بر این حقیقت] گواهی می‌دهیم. [اعراف: ۱۷۲]

حقیقت:

شهادت بندگان و نظارت آنها محدود به اوقاتی است؛ و توقف‌پذیر است؛ چون بنده می‌خوابد و غافل می‌شود و ضعیف شده و سپس می‌میرد؛ اما نظارت الله متعال دائمی، همیشگی و تام است؛ و او زنده‌ای است که نمی‌میرد؛

(وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۖ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)

(وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۖ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «و تا زمانی که در میان آنان به سر می‌بردم، بر [سخنان] آنان گواه بودم؛ و

چون مرا [به سوی خویش] برگزفتی، تو خود مراقب‌شان بودی؛ و تو بر هر چیز گواهی». [المائدة: ۱۱۷]

و شهادت الله متعال بزرگترین شهادت است؛ شهادت او شهادت عینی و سراسر حضوری است؛ و چیزی از جوانب مختلف حقیقت از او پنهان نمی‌ماند. حال آنکه این مورد برای بشر روی می‌دهد و از آن معصوم نیست؛ پس هرکس الله متعال گواه او باشد، او را کافی است؛ و نیازی به شهادت دیگری ندارد؛

(قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ قُلِ اللَّهُ ۖ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ ۖ أَنتُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى ۖ قُلْ لَا أَشْهَدُ ۖ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ)

(قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ قُلِ اللَّهُ ۖ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ ۖ أَنتُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى ۖ قُلْ لَا أَشْهَدُ ۖ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ) «[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو: الله [که] میان من و شما گواه است؛ و این قرآن [از جانب او] بر من وحی شده است تا به وسیله‌ی آن به شما و هرکس [این پیام به او] می‌رسد هشدار دهم. آیا شما به راستی گواهی می‌دهید که با الله معبودان دیگری هست؟ بگو: من [هرگز به چنین چیزی]

گواهی نمی‌دهم. بگو: یقیناً او تنها معبود یگانه است و من از آنچه [با او] شریک قرار می‌دهید بیزارم». [انعام: ۱۹]

و این شهادت از بزرگترین مواردی است که به وسیله‌ی آن، با خصم باطل مواجه می‌شویم:

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا ۚ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا ۚ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) «و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: [ای محمد،] تو رسول [الله] نیستی. بگو: کافی است که الله و کسانی که دانش [کتاب‌های آسمانی پیشین] نزدشان است، میان من و شما گواه باشند». [الرعد: ۴۳]

روز عرضه‌ی اعمال...

و آنگاه که در روز قیامت بندگان در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند، الله متعال آنان را در مقام کسی که به آنان عالم است و از همه‌ی امور پنهان‌شان آگاه است و اقوال و اعمال آنان را برشمرده است، مورد محاسبه قرار می‌دهد؛

(إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)

(إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «بی‌گمان، الله بر هر چیزی گواه است». [الحج: ۱۷]

و مومن می‌داند که عمل او نزد الله ضایع نمی‌شود:

(قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ۖ إِنِ اجْتَبَيْتُمْ آلًا عَلَى اللَّهِ ۖ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)

(قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ۖ إِنِ اجْتَبَيْتُمْ آلًا عَلَى اللَّهِ ۖ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «بگو: هر پاداشی که [برای رسالت] از شما خواسته‌ام، برای خودتان باشد. پاداش من جز بر [عهده] الله نیست و او تعالی بر هر چیزی گواه است».

[سبأ: ۴۷]

اما کافر، چیزی از عمل او ضایع نمی‌گردد؛ و اگر او از یاد برده باشد، الله متعال همه را بر شمرده است؛

(أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ ۚ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)

(أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ ۚ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «[همان اعمالی که] الله حساب آن را نگه داشته، اما آنها فراموشش کرده‌اند؛ و الله بر همه چیز، گواه [و ناظر] است». [المجادلة: ۶]

شان تو...

هرکس بداند که پروردگارش بر ظاهر و باطن او گواه است، شرم می‌کند از اینکه الله متعال او را در حال نافرمانی و گناه ببیند یا مشغول کاری که دوست ندارد؛ و هرکس بداند که الله متعال او را می‌بیند، عمل و عبادتش را نیکو می‌گرداند و اخلاص در آن را رعایت می‌کند تا به مقام احسان برسد که بالاترین مقامات طاعت است و رسول خدا صلی الله علیه

وسلم در مورد آن فرموده است: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» «احسان این است که چنان الله متعال را عبادت کنی که گویا او را می بینی؛ پس اگر نمی توانی [چنین تصویری در هنگام عبادت داشته باشی که] او را ببینی، یقین داشته باشی که او تو را می بیند». [به روایت بخاری و مسلم].

إِذَا مَا خَلَوْتَ الدَّهْرَ يَوْمًا فَلَا تَقُلْ = چون روزی روزگاری خلوت نمودی، نگو

خَلَوْتُ وَلَكِنْ قُلْ عَلَيَّ رَقِيبٌ = خلوت کردم، بلکه بگو مراقب و نگهبانی بر من است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ يَعْقِلُ سَاعَةً = و حتی لحظه ای هم الله را غافل از خود ندان

وَلَا أَنْ مَا يَخْفَى عَلَيْهِ يَغِيبُ = و اینکه آنچه از او مخفی می شود، از چشمش پنهان می ماند.

شان مومنان استحضار مشاهده‌ی الله متعال در هر عمل ریز و درشتی است که انجام می دهند؛ الله متعال می فرماید:

(وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ)

(وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) «و هموزن ذره‌ای - [نه] در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست؛ و [حتی] کوچکتر یا بزرگتر از

آن [نیز] چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت شده] است». [یونس: ۶۱]

رسول خدا صلی الله علیه وسلم معاذ را به یمن فرستاد که معاذ گفت: ای رسول خدا مرا سفارش کن. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتَ، وَادْكُرِ اللَّهَ - عز وجل - عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وَشَجَرٍ..» «تقوای الهی را تا می توانی رعایت کن؛ و الله عزوجل را نزد هر سنگ و درختی یاد کن...». [حدیث صحیح به روایت احمد].

ابن قیم می گوید: «ذکر مداوم در راه و خانه و حضر و سفر و همه جا، سبب افزایش شاهدان روز قیامت برای بنده می شود».

(يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا)

(يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) «در آن روز، [زمین] تمام خبرهایش را بازگو می کند». [الزلزلة: ۴]

(وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا)

(وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) «و گواهی الله [در این باره] کافی است». [نساء: ۷۹]

و گفته شده: هر کس الله متعال را در مواردی در نظر بگیرد که به دلش خطور می کنند، الله متعال او را در حرکات اعضایش مصون می دارد.

همچنین اگر در هفت گروهی دقت کنی که الله متعال در روز قیامت آنها را در سایه‌ی عرش خود جای می‌دهد، متوجه این مساله می‌شوی که وجه اشتراک آنان، ایمان آوردن به این مساله بوده که الله متعال را گواه بر خود می‌دانستند؛ و حال و وضع خود را زیر نظر داشتند و به این ترتیب الله متعال را چنان عبادت کردند که گویا او را می‌دیدند و در نهایت به این مقام و منزلت رسیدند.

بارالها، ای شهید، از تو می‌خواهیم که ما را بیمارزی و به ما رحم کنی و از ما درگزی؛ ای مهربان‌ترین مهربانان.

۷۰

الْحَقُّ جَلْ جَلَالَهُ

نشانه‌های خود را برای اندیشمندان و شواهد خود را برای بینندگان آشکار و آیتش را برای جهانیان بیان نموده است؛ عذری برای معاندان باقی نگذاشته است و حجت‌های منکران را در هم شکسته است؛ و به این ترتیب نشانه‌های ربوبیت روشنگری نموده و دلایل الوهیت پرتو افشانی کرده و شک و تاریکی‌های تردید را از بین برده است.

(فَذَلِّكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ)

(فَذَلِّكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ) «پس آن الله، پروردگار حقیقی

شماست». [یونس: ۳۲]

(فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ)

﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ «پس بلندمرتبه است الله كه فرمانروای حق است». [طه: ۱۱۴]

﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ﴾

﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ﴾ «آنگاه به سوى الله كه [یار و] کارسازِ راستین‌شان است بازگردانده می‌شوند». [الأنعام: ۶۲]

پس پروردگار ما حق است؛ در ذات و اسماء و صفات و افعالش؛ و در این هیچ شک و تردیدی نیست؛ بهر راستی او معبود بر حق است و هیچ معبود بر حقی جز او نیست.

پس او حق است و هرچه جز حق باطل و گمراهی است؛ و هر کس مدعی معبودی جز الله متعال باشد، باطل و دروغ و بهتان را ادعا کرده است.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ «این به سبب آن است كه الله حق است و آنچه را كه [مشرکان] جز او می‌خوانند [همه] باطل است و الله بلندمرتبه‌ی بزرگ است». [الحج: ۶۲]

پروردگار ما حق است؛ سخنش حق، عملش حق، دیدارش حق، پیامبرانش حق، کتاب‌هایش حق، دینش حق، عبادت

موحدانه اش حق و هر چیزی که به حق به او منسوب است،
حق است:

(فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ)

(فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ) «پس بلندمرتبه است الله که
فرمانروای حق است». [طه: ۱۱۴]

و در صحیحین از طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنهما
در مورد دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که
چون ایشان در دل شب برای نماز برمی‌خاست، این دعا را
می‌خواند: «اللَّهُمَّ! أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَقَوْلُكَ
حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ». «اللَّهُمَّ!
أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ
حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ». «بارالها، تو حق
هستی و وعده‌ی تو حق است و دیدار تو حق و گفتار تو حق
است و بهشت حق است و دوزخ حق است و محمد حق است
و قیامت حق است».

نبرد...

میان حق و باطل نبرد ابدی و همیشگی است؛ پس هر کس
با الله متعال باشد، بر حق آشکار است؛ و پیروزی در دنیا و
آخرت برای اوست؛

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن را بر همه‌ی ادیان پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان دوست نداشته باشند». [التوبة: ۳۳]

پس مومنان پیرو حق هستند؛

(ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ)

(ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ) «این [پاداش و جزاء] به سبب آن است که کافران پیرو باطل شدند و مؤمنان، پیرو [آیات] حق پروردگارشان. الله مثل‌های مردم را اینچنین برای‌شان بیان می‌کند». [محمد: ۳] و یکدیگر را به تمسک و پایبندی به حق سفارش می‌کنند:

(وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳))

(وَالْعَصْرِ (۱) «سوگند به عصر

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) که انسان در زیان است

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) مگر مؤمنان نیکوکاری که یکدیگر را به

حق سفارش نموده‌اند و به شکیبایی توصیه کرده‌اند». [سوره
ی عصر]

و هرکس حق را بعد از بیان و روشن شدن آن رد کند،
متکبری است که به خود ظلم نموده است؛ چنانکه رسول خدا
صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «الْكِبْرُ: بَطْرُ
الْحَقِّ، وَ غَمَطُ النَّاسِ» «تکبر، انکار و نادیده گرفتن حق و پایمال
کردن آن و تحقیر مردم است». [به روایت مسلم].

راه کجاست؟

همواره بسیاری از مردم در جستجوی حقیقت هستند؛ تا با
حقیقت به حق دست یابند؛

برخی از آنان به صدای فطرت در عمق وجود خویش
استناد می‌کنند:

(فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)

(فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) «[این آیین پاک،]
اسلام است که الله فطرت مردم را بر اساس آن سرشته است».

[الروم: ۳۰]

و برخی اعتمادشان به اصل «سببیت» است که می‌گوید:
هر چیزی باید سازنده‌ای داشته باشد؛ و هر رویدادی را باید
کسی به وجود آورده باشد؛ و هر نظمی باید ناظم و
ترتیب‌دهنده‌ای داشته باشد.

و برخی از آنان حساب و کتاب می‌کنند؛ این‌ها اهل شک و تردید هستند؛ و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که ایمان به الله و آخرت و قیامت و جزای اخروی، تضمین بهتری است برای این زندگی آنها و بعد از آن؛ چنانکه شاعرشان می‌گوید:

قَالَ الْمُنَجِّمُ وَالطَّبِيبُ كِلَاهُمَا ... لَا تُبْعَثُ الْأَمْوَاتُ، قُلْتُ: إِيْكُمْ = منجم و طبیب هر دو می‌گویند: اموات برانگیخته نمی‌شوند؛ در پاسخ گفتم: انتخاب با شماست.

إِنْ جَاءَ قَوْلُكُمْ فَلَسْتُ بِخَاسِرٍ ... أَوْ جَاءَ قَوْلِي فَالْخَسَارُ عَلَيْكُمْ = اگر سخن شما درست باشد، من زیان نمی‌کنم؛ و اگر سخن من درست باشد، شما زیان خواهید کرد.

و با وجود شک، نجاتی نخواهد بود؛ الله متعال می‌فرماید:

(أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)

(أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) «آیا در [یگانگی] الله - آفریننده آسمان‌ها و زمین - تردیدی هست؟». [ابراهیم: ۱۰]

و برخی از آنان همواره در حیرت و سرگردانی و شرک به سر می‌برند - به الله متعال پناه می‌بریم از سرگردانی بعد از راهیابی و از گمراهی بعد از هدایت -؛

(﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى ۚ إِنَّمَا يَنْتَكِرُ الْوَلُو الْأَلْبَابِ﴾)

(أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى ۚ
 إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) «آیا کسی که می‌داند آنچه از [طرف]
 پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی است که
 [نسبت به حق] نابیناست؟ تنها خردمندان پند می‌گیرند».
 [الرعد: ۱۹]

حقیقت این است هر چیزی که راه را به آدمی نشان دهد تا
 او را به الله متعال نزدیک گرداند، حق است و هر چه او را
 از الله متعال دور بگرداند، باطل؛
 (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ)

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) «[ای پیامبر،]
 بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را
 دوست بدارد».[آل عمران: ۳۱]

ابن تیمیه می‌گوید: «صلاح انسان در گروی این نیست که
 صرفاً حق را بداند، بدون اینکه آن را دوست داشته باشد و
 خواهان آن باشد و از آن پیروی کند».

و مصیبت این نیست که انسان در مورد جان یا مال یا
 فرزندش صدمه ببیند، بلکه مصیبت بزرگ و کسری
 جبران‌ناپذیر این است که انسان در مورد دینش آسیب ببیند؛ و
 به این ترتیب شک جای یقین را بگیرد و در نتیجه باطل را
 حق و حق را باطل و معروف را منکر و منکر را معروف
 ببیند.

خود را به وادی نجات برسان!

کدام مساله بزرگ و اندوه شدید و نگرانی زیاد است که حل آن برای رب العزة سخت و دشوار باشد؟ بلکه الله حق است و سخنش حق و وعده‌اش حق است.

بنابر این بر بنده واجب است که نسبت به پروردگارش گمان نیک داشته باشد و بر او توکل کند و منتظر فضل او باشد و امید لطف به درگاه مولایش را داشته باشد؛ و دلبسته‌ی وعده‌هایش باشد؛ چون جلب منفعت فقط از جانب اوست و تنها اوست که زیان را دفع می‌کند؛ و در هر نفسی لطف او پیداست و در هر حرکتی حکمتی و در هر لحظه‌ای گشایشی است؛ بعد از شب روز را می‌آورد و بعد از قحطی باران.

الله متعال دعای مومن صادق را رد نمی‌کند؛ چون الله حق است و وعده‌اش حق است؛ و خود فرموده است:

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ)

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) «پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند». [غافر: ۶۰]

بنابراین: همه‌ی مشکلات رو به حل شدن است و همه‌ی دردها و رنج‌ها رو به عافیت و همه‌ی امید و آرزوها رو به واقعیت و همه‌ی اشک‌ها رو به لبخند هستند؛ مطمئن باش.

چون بعد از فقر ثروت است و بعد از تشنگی سیراب شدن و بعد از فراق به هم رسیدن و بعد از هجران وصال و بعد از انقطاع اتصال است؛ الله متعال می‌فرماید:

(فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۖ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ)

(فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۖ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ) «پس بر الله توکل کن. به راستی که تو بر حقیقتی آشکار هستی». [النمل: ۷۹]

بارالها، حق را به ما حق نشان بده و پیروی از آن را روزی‌مان بگردان؛ و باطل را برای ما باطل نشان بده و دوری از آن را روزی‌مان بگردان.

۷۱

المُبِينُ جَل جلاله

دروازه‌ی درگاه مولای مبین خود را رها نکن؛ به مولای با عزت دانای خود افتخار کن؛ و با اطاعت و فرمانبرداری از او، به او توسل بجو که فضل خود را با نعمت‌هایش به تو عنایت می‌کند.

اگر از او اطاعت کنی، تو را گرامی داشته و برمی‌گزیند؛ و اگر وقت خود را ضایع کنی، به تو رحم نموده و مهلت

می‌دهد؛ و اگر توبه کنی و به سوی او بازگردی، از تو می‌پذیرد و اگر از او نافرمانی نموده و بدی کنی، تو را می‌پوشاند.

قلب‌ها حیاتی نخواهند داشت مگر با نسیم اقبال او؛ و اشک‌ها ثمری نخواهند داشت مگر از ترس هجران او یا به امید رسیدن به او.

و چه راست گفته صاحب این مقوله: «به الله سوگند، چقدر راه وحشتناک است برای کسی که الله نگهبان او نیست؛ و چقدر راه گم است برای کسی که الله راهنمای او نباشد».

چقدر نیازمند راهی هستیم که به درگاه خداوند مبین بینجامد، تا حرکت به سوی خود را برای ما روشن کند.

هم اکنون به سوی انوار اسمی از اسامی الله متعال حرکت می‌کنیم؛ اسم «المبین».

الله متعال در ستایش خود می‌فرماید:

(يَوْمَئِذٍ يُوقِیْهِمُ اللّٰهُ دِیْنَهُمُ الْحَقَّ وَیَعْلَمُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِیْنُ)
(يَوْمَئِذٍ يُوقِیْهِمُ اللّٰهُ دِیْنَهُمُ الْحَقَّ وَیَعْلَمُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِیْنُ)
«آن روز، الله جزای واقعی آنان را بی‌کم‌وکاست می‌دهد و خواهند دانست که الله همان حق آشکار است».

[النور: ۲۵]

و بیان چیزی، آشکار نمودن و واضح نمودن آن است.

پس پروردگار ما برای همه‌ی جهانیان آشکار و مبین است؛ امر او در باب وجود و وحدانیتش آشکار است و اینکه شریکی در ربوبیت و الوهیت و اسما و صفاتش ندارد.

و پروردگار ما کسی است که راه راست را برای بندگان‌ش آشکار نموده و برای آنان اعمالی را توضیح داده که با انجام آنها مستحق ثواب می‌شوند؛ و اعمالی که با انجام آنها مستحق عذاب می‌گردند؛ و روز قیامت شک و تردید منافقان در مورد او از بین می‌رود؛ همان کسانی که در دنیا، نسبت به وعده‌هایی که به آنان داده می‌شد، در شک و تردید بودند.

صفت «بیان» از بزرگترین صفات الله متعال است.

و بیان از دو طریق انجام شده است:

۱- با آنچه در کتاب‌های نازل شده بر پیامبران‌ش نازل کرده و آنچه بر پیامبران‌ش وحی نموده است؛

(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ)

(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ) «قطعاً از جانب الله

نور و کتابی روشن‌گر برای‌تان آمده است». [المائدة: ۱۵]

۲- با نشانه‌هایی که خلق نموده و دال بر او هستند:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ)

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ) «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین

و آمد و شد شب و روز، نشانه‌های [آشکاری] برای خردمندان است». [آل عمران: ۱۹۰]

وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهٗ آيَةٌ... تَذُلُّ عَلَىٰ أَنَّهُ الْوَاحِدُ = و در همه چیز نشانه‌ای برای اوست که بر یکتایی و بی‌همتایی او دلالت می‌کند.

همچنان که قرآن مبین است؛ پیامبران الهی نیز تبیین‌گران بوده‌اند؛ الله متعال از زبان نوح می‌فرماید:

(إِنِّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ)

(إِنِّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) «من جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم». [الشعراء: ۱۱۵] و پیامبرش را امر نمود تا بگوید:

(إِنِّ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ)

(إِنِّ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) «به من وحی نمی‌شود، مگر از آن روی که من بیم‌دهنده‌ای آشکارم». [ص: ۷۰]

الله متعال در کتاب‌هایش و به زبان پیامبرانش در دنیا، به بندگان خبر داده است که آنچه در دنیا نسبت به آن اختلاف می‌کنند، روز قیامت برای آنان روشن خواهد شد؛ چنانکه می‌فرماید:

(وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ)

(وَلَيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ) «و یقیناً روز قیامت، آنچه را که در آن اختلاف می کردید، برای تان روشن می سازد». [النحل: ۹۲]

و هرکس حق برای او تبیین و آشکار شود و از آن روی گرداند، جزای او عذاب دردناک است؛ الله متعال می فرماید:

(فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

(فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) «و اگر پس از آنکه نشانه های روشن و آشکار برای تان آمد، لغزش کردید و [منحرف شدید]، بدانید که الله شکست ناپذیر حکیم است». [بقره: ۲۰۹]

همچنین هرکس حق را کتمان کند، خود را در معرض لعنت قرار داده است؛ چنانکه الله متعال می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۖ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ)

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۖ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ)

«کسانی که دلایل روشن و هدایتی را که نازل کرده ایم - پس از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم - پنهان می دارند، الله آنان را لعنت می کند و لعنت کنندگان [- اعم از فرشتگان و مؤمنان - نیز] آنان را لعنت می کنند». [بقره: ۱۵۹]

خداوند مبین دلایل خود را برای اندیشمندان آشکار نموده و شواهدش را برای بینندگان نمایان کرده است.¹

1 نویسنده‌ی کتاب «الله أهل الثناء والمجد» می‌گوید: «مومن نیازی به این ندارد که کسی در مورد وجود الله به او تاکید کند؛ یا برای او ضرورت ایمان را تشریح نماید؛ اما در اینجا سخنان و شهادت‌ها و اعترافات از برخی دانشمندان و اندیشمندان و فیلسوفان را ذکر می‌کنیم: روانشناس مشهور امریکایی، دکتر «هنری لینک» که به دین کافر بود و با ایمان می‌جنگید و وجود خداوند را انکار می‌کرد، بعد از مدتی طولانی از این باورها دست کشید و گفت: «دین همان ایمان به وجود قدرتی به عنوان منبع حیات است؛ و این قدرت، قدرت خداوند است، تدبیرکننده‌ی جهان و خالق آسمان‌ها». و استاد «هوش» می‌گوید: «هر چه دامنهی علم بیشتر شود، گستره دلایل و براهین قطعی و قوی بر وجود خالق هوشمند افزایش می‌یابد؛ خالق که قدرتش حد و نهایی ندارد؛ زمین شناسان و ریاضی‌دانان و منجمان و زیست‌شناسان، همگی دست به دست هم در حال گسترش دامنهی علم هستند که درواقع این به نمایش گذاشتن دامنهی عظمت و بزرگی الله یکتاست». و «هربرت اسپنسر» در رسالهی «آموزش و پرورش» می‌گوید: «علم با خرافات در تناقض است؛ اما با خود دین در تناقض نیست». و مثال‌هایی زده و می‌گوید: «دانشمندی که قطره‌ی آبی را می‌بیند و می‌داند که این قطره مرکب است از نسبت خاصی از اکسیژن و هیدروژن و اگر نیمی از این نسبت گرفته شود، با چیز دیگری جز آب روبرو خواهیم بود، اعتقادش به عظمت و بزرگی خالق و قدرت و حکمتش بیش از کسی خواهد بود که طبیعت شناس نیست؛ و فقط آن را قطره‌ای آب می‌بیند و بس». و دانشمند طبیعت‌شناس «سر آرتور تامسون» مؤلف اسکاتلندی مشهور در مجموعه «علم و دین» می‌گوید: «ما به این دیدگاه اعتراف داریم که: بزرگترین خدمتی که علم نموده، این است که انسان را به اندیشیدن در مورد خداوند و الی‌الله‌نمایی کرده است». اما «ویلیام جیمز» روانشناس مشهور می‌گوید: «میان ما و خداوند رابطه‌ی جداناپذیری وجود دارد؛ و چون ما در برابر بزرگی و مقام او فروتن باشیم، همه‌ی امیدها و آرزوهای ما محقق می‌گردند».

و از آیات و نشانه‌های او برای جهانیان که عذری برای معاندان هم باقی نمی‌گذارد این است که می‌فرماید:

(أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خَلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۖ أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (61) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۚ أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (62) أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۚ أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ ۚ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (63) أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ ۚ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (64))

(أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خَلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۚ أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱) «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که زمین را قرارگاه [امنی] ساخت و جویبارهایی میان آن جاری ساخت و کوه‌هایی [استوار] برایش پدید آورد و میان دو دریا مانعی قرار داد [تا آب شور و شیرین با هم نیامیزند]؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ [هرگز]؛ اما بیشتر آنان نمی‌دانند.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۚ أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (۶۲) [آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما

را جانشینان [پیشینیان در] زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ چه اندک پند می‌گیرید!

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۚ أَلَيْسَ اللَّهُ ۖ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳)

[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که شما را در تاریکی‌های بیابان و دریا [به وسیله ماه و ستارگان] هدایت می‌کند و آن ذاتی که پیش از [باران] رحمتش، باده‌ها را به مژده می‌فرستد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ الله از چیزهایی که [برایش] شریک قرار می‌دهند برتر است.

أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ أَلَيْسَ اللَّهُ ۖ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را باز می‌گرداند و [یا] آن ذاتی که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ بگو: اگر راست‌گویید، دلالتان را بیاورید». [النمل: ۶۱-۶۴] پاک و منزّه است کسی که عظمت او عقل دانایان را مات و مبهوت می‌کند. و پاک و منزّه است کسی که انوار او بینایی سالکان را خیره‌ی خود نموده است.

تَأْمَلْ فِي نَبَاتِ الْأَرْضِ وَانْظُرْ ... إِلَى آثَارِ مَا صَنَعَ الْمَلِكُ ...
عُيُونُ مَنْ لَّجَيْنِ شَاخَصَاتٍ ... بِأَحْدَاقِ هِيَ الذَّهَبُ السَّيْلُ = به
گیاهان زمین توجه کن و به آثاری که مالک ایجاد کرده است

نگاه کن؛ [به گل هایی بنگر که مانند] چشم هایی از نقره اند که
پیرامون آن را حاشیه ای از طلا پوشانده است

عَلَى كَتَبِ الزَّبَرَجَدِ شَاهِدَاتٌ ... بِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ = و
بر شاخه های زمردین قرار گرفته اند و گواهی می دهند که الله
متعال هیچ شریکی ندارد.

الله متعال در اواخر سوره ی آل عمران، عاقلان را ستایش
می کند؛ آنگاه که چشمان شان را برای استقبال از آیات الهی
در هستی باز می کنند؛ و به این ترتیب از ته دل، ایستاده و
نشسته و بر پهلو به او روی می آورند؛ و قلب های شان سرشار
از ایمان می شود؛ و دست های شان را به سوی الله بلند نموده و
صادقانه دعا کرده و طلب هدایت می کنند. و پاسخ شان چنین
است:

(أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنُفِي ۖ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ
ۖ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا
وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ)

(أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنُفِي ۖ بَعْضُكُم
مِّنْ بَعْضٍ ۖ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي
سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ
الثَّوَابِ) «من [پاداش] عمل هیچ صاحب عملی از شما را - چه
مرد و چه زن - که هم نوع یکدیگرید تباه نمی کنم؛ پس کسانی

که [از وطن خود] هجرت کرده‌اند و [یا] از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در راه من آزار دیده‌اند و جنگیده‌اند و کشته شده‌اند، قطعاً بدی‌های‌شان را از آنان می‌زدایم و [به عنوان] پاداشی از جانب الله، آنان را در باغ‌هایی درمی‌آورم که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ و الله است که پاداش نیکو نزد اوست». [آل عمران: ۱۹۵]

بارالها، با توسل به اسم مبین تو از تو می‌خواهیم که ما را وارد بهشت کنی و از آتش دوزخ نجات دهی، ای پروردگار جهانیان.

۷۲

المُحِيطُ جَل جلاله

ابن حجر رحمه الله می‌گوید: «هرکس به الله متعال و اسماء و صفاتش و افعال و احکامش دانایتر باشد، خشیت و تقوای او بیشتر خواهد بود؛ و خشیت آدمی بر حسب معرفت و شناخت او نسبت به الله متعال است.

و چون بنده بداند که الله متعال «محیط» است، نفس او آرام می‌گیرد و نگرانی او از بین می‌رود و دلبسته‌ی پروردگاری می‌شود که بر همه چیز احاطه دارد».

الله متعال به بندگان خبر داده که او «محیط» است؛ چنانکه می‌فرماید:

(وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا)

(وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا) «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن الله است و الله همواره به هر چیزی احاطه دارد». [نساء: ۱۲۶]

پس هیچ چیز کوچک یا بزرگی و آشکار و نهانی از علم پروردگار ما پنهان نمی‌ماند؛ او چنان است که خود را توصیف نموده است:

(أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ)

(أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ) «[و] آگاه باشید که الله بر همه چیز احاطه دارد!». [فصلت: ۵۴]

و احاطه‌ی او شامل علم و اطلاع از همه‌ی احوال است؛ چنانکه شامل قدرت و پادشاهی و حکم و فرمان می‌شود.

در شرح طحاویه آمده است: «اما اینکه الله متعال به همه چیز احاطه دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُّحِيطٌ)

(وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُّحِيطٌ) «و الله از هر سو بر آنان احاطه دارد». [البروج: ۲۰]

(أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ)

(أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ) «[و] آگاه باشید که الله بر همه چیز احاطه دارد!». [فصلت: ۵۴] اما مراد از احاطه خداوند بر مخلوقاتش این نیست که او همچون کهکشانی است و مخلوقاتش در داخل ذات او هستند؛ الله متعال از چنین وصفی بالاتر و برتر است.

بلکه مراد احاطه‌ی عظمت و بزرگی او و وسعت علم و قدرت اوست؛ و اینکه مخلوقات به نسبت عظمت او همچون خردلی هستند. چنانکه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و هر چه در آنها و بین آنهاست، در دست خداوند رحمن همچون خردلی در دست یکی از شماست».

او مُحِيط است:

احاطه‌ی الله متعال به مخلوقاتش، احاطه‌ای تام است؛ چنانکه کسی از دایره‌ی آن خارج نیست؛ قدرت او آنان را احاطه کرده است و علم او به آنان محیط است؛ و به ذات و اقوال و اعمال‌شان احاطه دارد. چنانکه می‌فرماید:

(وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا)

(وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا) «و علم الله بر همه چیز احاطه دارد». [الطلاق: ۱۲]

و این احاطه عام است که اهل آسمان‌ها و زمین را دربرمی‌گیرد و احاطه‌ی رحمت است.

اما احاطه‌ی خاص، احاطه‌ی از جنس قهر و غلبه است که توام با تهدید نافرمانان و معاندان است.

این اسم الله متعال، بیشتر در مقام تهدید و وعید کفار و منافقان آمده است؛ چون الله متعال به مکر و نیرنگ‌های آنان و دروغ‌های‌شان عالم است؛ و از هر سو بر آنان احاطه دارد؛ و در کمین آنهاست؛ بازگشت‌شان به سوی اوست و مسیرشان به سوی او؛ و نمی‌توانند از دست او فرار کنند؛ به کجا می‌خواهند بگریزند؟

الله متعال در مورد کافران می‌فرماید:

(وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ)

(وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ) «و الله به کافران احاطه دارد».

[بقره: ۱۹]

و در مورد اهل ریا و تکبر می‌فرماید:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ)

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) «و مانند کسانی نباشید که با سرکشی و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین خود خارج شدند و [مردم را] از راه الله بازداشتند؛ و الله به آنچه می‌کنند احاطه دارد». [الأنفال: ۴۷]

و در مورد کفار و منافقانی که اهل شماتت و مکر و
نیرنگ هستند می‌فرماید:

(إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا ۖ وَإِنْ
تَصِبرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ)
(إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا ۖ
وَإِنْ تَصِبرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ
مُحِيطٌ) «[ای مؤمنان،] اگر به شما نیکی [و خوشی] رسد،
آنان را اندوهگین می‌سازد و اگر به شما بدی [و گزند] رسد،
به آن شادمان می‌شوند؛ و اگر [بر تقدیر الهی] صبر و
پرهیزگاری نمایید، مکر و نیرنگ‌شان هیچ زیانی به شما
نمی‌رساند [چرا که] بی‌تردید، الله به آنچه می‌کنند احاطه
دارد». [آل عمران: ۱۲۰]

و چون عذاب الهی بر قومی نازل شد، آنان را
دربری می‌گیرد:

(وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ)

(وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ) «و[لی] از عذاب
روز فراگیر بر شما می‌ترسم». [هود: ۸۴]

و دوزخ در روز قیامت کافران را دربری می‌گیرد:

(إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا)

(إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا) «ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را از هر سو فرا می‌گیرد». [الکھف: ۲۹]

مطمئن باش!

مومن وقتی می‌داند که الله متعال محیط است، نفس او اطمینان یافته و آرام می‌گیرد؛ و بر پروردگارش توکل می‌کند و تقوای او را پیشه می‌سازد؛ او یاری الله را با تاخیر نمی‌بیند و از رحمتش ناامید نمی‌شود و امیدش را از گشایش قطع نمی‌کند؛ چون گشایش حتما آمدنی است.

او می‌داند که سوراخ کردن کشتی، اوج نیکی است؛ و کشتن پسر بچه، اوج رحمت است و حفظ گنج دو یتیم، اوج وفاداری است؛

(وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا)

(وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا) «و چگونه بر [انجام] کاری که به [راز] آن آگاه نیستی شکیبایی می‌کنی؟». [الکھف: ۶۸]

بلکه هر امری وقت به‌خصوص و هر چه مقدر شده مدت زمان تعیین شده‌ای دارد که باید زمان بگذرد تا به آن برسد؛ و هر چیزی نزد الله متعال زمان مشخص خود را دارد:

(وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ)

(وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرُكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) «و اگر [بر تقدیر الهی] صبر و پرهیزگاری نمایید، مکر و نیرنگ‌شان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند [چرا که] بی‌تردید، الله به آنچه می‌کنند احاطه دارد». [آل عمران: ۱۲۰]

پس الله متعال برای هر چیزی اندازه‌ی معینی قرار داده است؛ و زمانی که از آن عبور نخواهد کرد؛ و وقتی که از آن نمی‌گذرد؛ پس چون موعد مقدر فرا رسد، لحظه‌ای هم از وقت مقرر تاخیر و تقدیمی صورت نمی‌گیرد.

غم و اندوه زمان خاصی دارد و سپس از بین می‌رود؛ زمان مشخصی دارد که می‌گذرد و شرایط متحول می‌شود. پس برای دست یافتن به مطلوب و از بین رفتن منفور، نباید عجله کرد. امر و فرمان به دست بنده نیست؛ بنده فقط از سبب استفاده نموده و صبر می‌کند؛ پس یاری الله و گشایش او بر طالب آن در هر مکانی که باشد، دشوار نیست.

ابراهیم علیه السلام را احاطه می‌کنند و او را در آتش می‌اندازند، اما آتش سرد و سلامت می‌شود.

یوسف علیه السلام را برادرانش احاطه می‌کنند و او را در چاه می‌اندازند؛ بار دیگر توسط زن عزیز و همراهان وی احاطه می‌شود و پس از آن به زندان می‌افتد، اما خداوند محیط مکر و نیرنگ دشمنان را به خودشان باز می‌گرداند؛ و احاطه‌ی آنان را به پیروزی و فتحی برای یوسف تبدیل می‌نماید؛ تا اینکه با عزت بر خزائن زمین چیره باشد.

خانه‌ی مادر موسی علیه السلام احاطه می‌شود، او نیز موسی را به دریا می‌اندازد؛ و اینگونه احاطه‌ی آنان به گشایشی برای مادر موسی و موسی تبدیل می‌شود. و موسی به مادرش باز می‌گردد درحالی‌که مادرش اطمینان دارد.

فرعون موسی و همراهانش را احاطه می‌کند، اما احاطه‌ی آنان با هلاکت فرعون و پیروزی موسی همراه می‌شود.

کافران خانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم را احاطه می‌کنند و ایشان اندوهگین مکه را ترک می‌کند؛ و پس از آن است که الله متعال دشمنانش را احاطه می‌کند؛ و فاتحانه و پیروز به آن باز می‌گردد.

پس هرگاه مومن احاطه‌ی الله متعال را احساس کند، ایمانش افزایش یافته و از پروردگارش خوشحال شده و درحالی‌که در برابر بزرگی و عظمت او فروتنی نموده و تسلیم امرش هست، بسوی او فرار می‌کند و این قول الله متعال را عملی می‌نماید:

(فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ)

(فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ) «به سوی الله بشتابید که من هشداردهنده‌ای آشکار از جانب او برای شما هستم». [الذاریات: ۵۰]

بِكَ اسْتَجِيرُ وَمَنْ يُجِيرُ سِوَاكَ = به تو پناه می‌آورم و چه کسی جز تو پناه می‌دهد؛

فَأَجِرْ ضَعِيفًا يَحْتَمِي بِحِمَاكَ = پس این ضعیف را پناه بده
که به حمایت تو پناه آورده است

إِنِّي أُوَيْتُ لِكُلِّ مَأْوًى فِي الْحَيَاةِ = من در زندگی به هر
پناهگاهی پناه بردم

فَمَا رَأَيْتُ أَعَزَّ مِنْ مَأْوَاكَ = اما عزتمندتر از پناه تو ندیدم.
فَأَقْبَلَ دُعَائِي وَاسْتَجَبَ لِرَجَاوَتِي = پس دعایم را قبول بفرما
و امیدم را اجابت کن؛

مَا خَابَ يَوْمًا مَنْ دَعَا وَرَجَاكَ = که هرکس دعا کرده و به
تو امیدوار بوده، هیچگاه زیان ندیده است.

بارالها، با توسل به اسم «المحیط» تو از تو می‌خواهیم که
دشمنانمان را با عذابی از جانب خود احاطه کنی و در هر
نگرانی ما گشایشی حاصل کنی و از هر تنگنایی راه
برون‌رفتی.

۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶

الأَوَّلُ الْآخِرُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ جَلَّالَهُ

الله متعال به این صورت ذات بلندمرتبه‌اش را ستایش
می‌گوید:

(هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

(هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) «او ازلی و ابدی است و پیدا و ناپیدا؛ و به هر چیزی داناست». [الحديد: ۳]

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «اللَّهُمَّ! رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ؛ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ. اللَّهُمَّ! رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ؛ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ.» بارالها، ای پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش بزرگ؛ پروردگار ما و پروردگار همه چیز، شکافنده‌ی دانه و هسته، نازل‌کننده‌ی تورات و انجیل و فرقان (قرآن)، به تو پناه می‌آورم از شر هر چیزی که موی پیشانی او به دست توست.

اللَّهُمَّ! أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ؛ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ» بارالها، تو اول هستی، پس چیزی پیش از تو نبوده است؛ و تو آخر هستی، پس چیزی بعد از تو نیست؛ و تو ظاهر هستی، پس چیزی بالاتر از تو نیست؛ و تو باطن هستی، پس چیزی پنهان‌تر از تو نیست؛ بدهی ما را پرداخت کن و از فقر بی‌نیازمان گردان. [به روایت مسلم].

پس او اول است، کسی که پیش از او چیزی نبوده است.

و او آخر است، کسی که بعد از او چیزی نیست.

و او ظاهر و آشکار است، کسی که بالاتر از او چیزی نیست.

و او باطن و پنهان است، کسی که پنهان‌تر از او چیزی نیست.

مدار این اسامی پیرامون بیان احاطه‌ی خداوند بر مخلوقاتش است؛ هم از نظر مکانی و هم زمانی.

احاطه‌ی زمانی در دو اسم «الاول» و «الآخر» روشن است؛ چنانکه هیچ اولی نبوده مگر اینکه الله متعال پیش از آن بوده است؛ و همه‌ی چیزها بعد او به وجود آمده‌اند و الله متعال پیش از همه‌ی آنها بوده است.

و هیچ آخری نیست مگر اینکه الله متعال بعد از آن است؛ چنانکه الله متعال بعد از نابودی همه‌ی مخلوقات صامت و ناطق، باقی است.

و احاطه‌ی مکانی در دو اسم «الظاهر» و «الباطن» بیان شده است؛ اینکه الله متعال بالاتر از هر چیزی است و چیزی بالاتر از او نیست؛ چنانکه هیچ چیز بالایی نیست، مگر اینکه الله متعال بالاتر از آن است؛ بر عرش خود علو دارد و عرش بالاتر از همه‌ی مخلوقات است؛ بنابراین هم علو ذات دارد و هم علو قدر و منزلت و صفات و علو قهر و غلبه.

و هیچ چیز پنهانی نیست، مگر اینکه الله متعال پنهان‌تر از آن است؛ و باطن بودن الله متعال به معنای احاطه‌ی او به همه چیز است؛ چنانکه از خود آن چیز به آن نزدیک‌تر است. و از همه‌ی اسرار و نهفته‌ها و پوشیده‌ها آگاه است.

و با وجود علو و فوقیتی که دارد و بر عرش خود بالای آسمان‌هاست، به بندگان نزدیک است و از باطن آنها آگاه و به ظاهرشان عالم است؛

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ ۖ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ ۖ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) «ما انسان را آفریدیم و از وسوسه‌های ضمیرش آگاهیم؛ و از شاه‌رگ [وی] به او نزدیک‌تریم». [ق: ۱۶]

(قُلْ إِنْ تَخْشَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ)

(قُلْ إِنْ تَخْشَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ) «[ای پیامبر، به مؤمنان] بگو: اگر هر آنچه [از دوستی و محبت کافران که] در دل‌های‌تان است، پنهان دارید یا آشکارش کنید، الله آن را می‌داند». [آل عمران: ۲۹]

به تو نزدیک است...

کلمات تو را می‌شنود و کارهای تو را می‌بیند؛ و چیزی از تو بر او پنهان نمی‌ماند.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم از اصحابش شنید که با صدای بلند پروردگارشان را می‌خواندند، پس فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! ارْزِعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا، وَلَكِنْ تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا» «ای مردم، بر خود رحم کنید [و صدای‌تان را پایین بیاورید]؛ چون شما ناشنوا و غایبی را نمی‌خوانید؛ بلکه شنوایی بینا را به دعا می‌خوانید». [به روایت بخاری و مسلم].

در سجدهات به آرامی «سبحان ربی الاعلی» بگو؛ آسمان‌ها برای دعای تو گشوده می‌شوند و مولا به تو گوش می‌دهد؛ پس تصور نکن که او دور است یا چیزی از تو بر او پنهان می‌ماند.

صدای پای مورچه‌ی سیاه بر سنگ صاف را در شب ظلمانی می‌شنود؛

(وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا)

(وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا) «و هیچ برگ‌ی [از درخت] نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند». [الأنعام: ۵۹]

و این از حکمت و نعمت اوست که به تو یادآوری می‌کند که مخلوقات را او به وجود آورده است و بندگی‌شان به او منتهی می‌شود؛ پس همچنان که در ایجاد تو یکتا و یگانه بوده است، در بندگی‌اش او را یگانه بدان؛ و همچنان که تو را به وجود آورده و خلق نموده است، نهایت محبت و خواسته و بندگی را برای او قرار ده.

از ایستادن به درگاهش خسته نشو!

اگر راه چاره‌ای نیافتی و ترس‌ها و نگرانی‌ها تو را فراگرفتند، به یاد بیاور که او اول و آخر است و به تو نزدیک است؛ و بر هر چیزی تواناست؛ او بالای بندگان و بر آنان چیره است و امر را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند و سپس به سوی او بالا می‌رود؛ و او بر اسرار و نهفته‌ها و هر آنچه در درون خود داری، آگاه است.

در این صورت قلبت پروردگاری خواهد داشت که قصد او می‌کند و معبودی دارد که او را عبادت می‌کند؛ و بی‌نیازی که در نیازهای خود به او پناه می‌برد؛ و چون این وضعیت استقرار یافت، قلبت خوشبختی را احساس می‌کند و نفست آرام می‌گیرد و درونت آسوده می‌شود و گشایش نزدیک می‌گردد. چون دانستی که الله متعال اول و آخر و ظاهر و باطن است و بر هر کاری قادر و توانا.

آتش ابراهیم خلیل را نسوزاند، چون حمایت و حفاظت خداوند روزنه‌ای را گشود:

(قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ)

(قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) «گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش». [الأنبياء: ۶۹]

دریا کلیم الله موسی علیه السلام را غرق نکرد، چون صدای قوی مومن به جلال و بزرگی الله گفت:

(قَالَ كَلَّا ۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ)

(قَالَ كَلَّا ۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ) «هرگز! بی‌تردید، پروردگارم با من است و مرا [به راه نجات] هدایت خواهد کرد». [الشعراء: ۶۲]

یونس در شکم ماهی در دریا ندا می‌دهد:

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)
«[پروردگارا،] هیچ معبودی [به‌حق] جز تو نیست. تو منزّهی. بی‌تردید، من از ستمکاران بوده‌ام». [الأنبياء: ۸۷]
صدایی ضعیف از درون تاریکی‌های سه‌گانه: تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی، آسمان را می‌شکافد و گشایش از راه می‌رسد.

وَفِي الْغَيْبِ لِلْعَبْدِ الضَّعِيفِ أَطَائِفٌ = و در غیب برای بنده‌ی ضعیف الطافی در نظر گرفته شده است

بِهَا جَفَّتِ الْأَقْلَامُ وَاَنْطَوَتِ الصُّحُفُ = که قلم‌ها پس از نوشتن آنها خشک شده‌اند و پرونده‌های ثبت مقدرات پیچیده شده‌اند.

نقطه‌ی تحول...

انسان به تنهایی نمی‌تواند با رویدادها و حوادث دسته و پنجه نرم کند و در برابر دشواری‌ها مقاومت کند، چون ضعیف خلق شده است مگر زمانی که بر پروردگارش توکل نماید؛ چون می‌داند که اول بودن الله متعال بر هر چیزی پیشی

گرفته است و با آخر بودنش، بعد از هر چیزی باقی است؛ و با ظهورش از هر چیزی بالاتر است و با باطن بودنش، از همه چیز آگاه است.

پس هیچ آسمانی، آسمان دیگر را از او پنهان نمی‌کند و هیچ طبقه‌ای از زمین، طبقه‌ی دیگری از آن را؛ و هیچ ظاهری باطنی را از او پنهان نمی‌کند، بلکه باطن برای او ظاهر و آشکار است و غیب نزد او آشکار و دور نزد او نزدیک است و نهان نزد او آشکار.

چه سعادت‌ی دارد کسی که وابسته و دلبسته‌ی خداوند است و اسامی او را فرامی‌گیرد و خلوت خود را اصلاح نموده و عملش را خالصانه کرده و نیتش را نیکو می‌گرداند؛ و با صبر و شکیبایی و اطمینان به مولایش، زره و سپری برای خود ایجاد می‌کند؛ و این عبادت و بندگی توأم با محبت پاک و خالص می‌باشد.

ونازعني شوق إليك وهزني ... من الغيب ما يهفو إليه
رجائيا = اشتیاق به تو، با من سر ستیز دارد و از غیب مرا
چیزی تکان می‌دهد که امیدم را به دنبال خود می‌کشاند.

ابن قیم می‌گوید: «شناخت این اسامی چهارگانه: الاول، الآخر، الظاهر، الباطن، ارکان علم و معرفت هستند؛ بنابراین سزاوار بنده است که در شناخت آنها تا حد توان و فهم خود بکوشد».

هُوَ أَوَّلُ هُوَ آخِرُ هُوَ ظَاهِرٌ ... هُوَ بَاطِنٌ، هِيَ أَرْبَعُ يَوْمَانِ =
او اول است و او آخر است و او ظاهر و او باطن است؛ این
چهار اسم، معادل یکدیگرند.

مَا قَبْلَهُ شَيْءٌ كَذَا مَا بَعْدَهُ ... شَيْءٌ تَعَالَى اللَّهُ ذُو السُّلْطَانِ =
چیزی پیش از آن نبوده و همچنین بعد از او چیزی نیست؛ والا
و برتر است الله صاحب قدرت و پادشاهی.

علم به این چهار اسم و معانی آنها، اثر زیادی در دفع
وسوسه دارد.

مردی که به او ابو زمیل گفته می‌شد، نزد دانشمند امت،
عبدالله بن عباس رضی الله عنهما رفت و از او سوال کرد و
گفت: ای ابن عباس، چیزی را در سینه‌ام احساس می‌کنم. ابن
عباس گفت: چیست؟ گفتم: به خدا سوگند نمی‌توانم در مورد
آن سخنی بگویم. ابن عباس به من گفت: آیا شک و تردیدی
است؟ پس ابو زمیل خندید؛ آنگاه ابن عباس گفت: کسی از این
حالت نجات نمی‌یابد. راوی می‌گوید: تا اینکه الله متعال این آیه
را نازل نمود:

(فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ
قَبْلِكَ ۖ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ)

(فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ ۖ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
الْمُمْتَرِينَ) «پس اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردیدی
داری، از کسانی که پیش از تو کتاب [تورات و انجیل] را

می‌خواندند سؤال کن. یقیناً حق از طرف پروردگارت به سوی تو آمده است؛ پس هرگز از تردیدکنندگان نباش». [یونس: ۹۴]

سپس به من گفت: اگر چیزی در دل خود احساس کردی، پس بگو:

(هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)
(هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) «او ازلی و ابدی است و پیدا و ناپیدا؛ و به هر چیزی داناست». [الحديد: ۳]».

بارالها، ای کسی که اول و آخر و ظاهر و باطن هستی، خلوت و درون ما را اصلاح بگردان و خاتمه‌ی ما را در همه‌ی امور به خیر بگردان؛ و ما را از خواری دنیا و آخرت در پناه خود جای بده.

۷۷

الْوَكِيلُ جَل جلاله

آیا تاکنون تامل کوتاهی در مورد این آیه داشته‌ایم که می‌فرماید:

(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا)

(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَى بِهِ
 بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا) «و بر [پروردگار] زنده‌ای که هرگز
 نمی‌میرد توکل کن و او را با ستایش به پاکی یاد کن؛ و همین
 بس که او به گناهان بندگان آگاه است». [الفرقان: ۵۸]

ندایی از سوی پادشاه جبار .. ندایی به هر مرد و زن مومنی
 .. ندایی به هر بیمار و هر نگران و بدهکاری .. ندایی به هر که
 ترس و تردید او را آزار می‌دهد.

الله متعال به ما خبر می‌دهد که او وکیل است؛ و او بر هر
 کاری تواناست؛ و همه‌ی مشکلات تو را حل می‌کند و دردها
 و رنج‌هایت را به عافیت و سلامتی مبدل نموده و امید و
 آرزوهایت را به واقعیت و ترس‌هایت را به امنیت و
 اشک‌ها را به خنده تبدیل می‌کند.

تَبَرَّأْتُ مِنْ حَوْلِي وَطَوْلِي وَقُوَّتِي ... وَإِنِّي إِلَى مَوْلَايَ فِي
 غَايَةِ الْفَقْرِ = از قدرت و توان و قوت خود اعلام برائت
 می‌کنم؛ درحالی‌که به مولای خود به شدت نیاز دارم.

نفست را از ضعف و سستی و نگرانی آن آسوده کن و در
 این چند سطر، در سایه‌ی اسم «الوکیل» خداوند سیر کن و با
 ما از انوار این اسم بهرمند شو.

الله متعال می‌فرماید:

(وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ)

(وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) «و [بدانید که] او [مراقب و]
کارگزار همه چیز است». [الانعام: ۱۰۲]

علما می‌گویند: «الوکیل» متولی تدبیر مخلوقاتش با علم و
کمال قدرتش و جامعیت حکمتش می‌باشد.

و او کسی است که روزی بندگان و مصالح و تدبیر
امورشان را به عهده گرفته است؛ همچنین راهنمایی آنان به
آنچه در دنیا و آخرت به نفع یا ضرر آنان است.

و این وکالت عام متوجه همه‌ی مخلوقات است؛

(اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ)

(اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) «الله
آفریدگار هر چیزی است و او تعالی بر همه چیز [نگهبان و]
کارساز است». [الزمر: ۶۲]

اما وکالت خاصی هم هست که الله متعال آن را به اولیا و
دوستانش و کسانی اختصاص داده است که اهل اطاعت او و
محبتش می‌باشند؛ و به این ترتیب آسانی را برای آنان رقم
می‌زند و آنان را از سختی دور می‌کند و امورشان را به عهده
می‌گیرد.

و بر این اساس است که الله متعال پیامبرش و همه‌ی امت
را امر نموده تا بر او توکل کنند؛ چنانکه می‌فرماید:

(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ)

(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ) «و بر [پروردگار]
زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن». [الفرقان: ۵۸] و به
صورت مشخص آنان را دوست دارد:

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) «بی‌تردید، الله توکل‌کنندگان را
دوست دارد». [آل عمران: ۱۵۹]

پس توکل نشانه‌ی مومن است و صفت موحد و علامت
تقوا؛ و از بزرگترین مقامات گره خورده به اسماء الحسنی
است.

برای صادقان...

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «توکل نیمی از دین است و
نیمه‌ی دوم آن انابت؛ بنابراین دین یاری جستن از خداوند و
عبادت است.

پس توکل عبارت است از: استعانت و یاری جستن از الله
متعالم و انابت که همان عبادت است».

و توکل با افزایش ایمان افزایش می‌یابد و با کاهش آن
کاهش؛ و کسی که توکل ندارد، ایمان ندارد؛

(وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)

(وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) «و اگر مؤمنید، بر
الله توکل کنید». [المائدة: ۲۳]

بنابر این کفایت الهی نسبت به تو، مقرون به توکلست بر
اوست؛

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) «و هر کس بر الله توکل
کند، او برایش کافی است». [الطلاق: ۳]

پس در توکل خود صادق باش تا به خواسته‌ی خود برسی،
حتی اگر این خواسته به ظاهر بزرگ باشد؛ ترمذی از رسول
خدا صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: «لَوْ أَنَّكُمْ
كُنْتُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ؛ لَرَزَقْتُمْ كَمَا يُرْزَقُ الطَّيْرُ: تَعْدُو
خِمَاصًا، وَتَرَوْهُ بِطَانًا» «اگر شما چنانکه باید بر الله توکل
می‌کردید، قطعاً شما را چنان روزی می‌داد که پرنده روزی
داده می‌شود: ابتدای روز لانه‌ی خود را گرسنه و با شکم خالی
ترک می‌کند و در پایان روز با شکم سیر باز می‌گردد». [حدیث صحیح].

همه دوست دارند که در دنیا و آخرت به جایگاه والایی نزد
خداوند دست یابند؛ و این مهم حاصل نمی‌شود مگر برای
کسانی که در توکل خود صادق باشند؛ و آنان قلب‌هایشان بر
الله متعال توکل نموده است و زبان‌شان به هنگام سختی‌ها
چنین می‌گوید:

(حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)

(حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) «الله برای [محافظت از] ما بس
است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است». [آل عمران:

۱۷۳] در نتیجه عظمت ظهور نموده و معجزه آشکار می‌شود و حفاظت خداوند از اولیا و دوستانش بروز می‌کند.

(حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)

(حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) «الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است».

[آل عمران: ۱۷۳] این را ابراهیم علیه السلام زمانی گفت که به آتش انداخته می‌شد؛ پس نتیجه اش چه شد؟

(قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ)

(قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) «گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش». [انبیاء: ۶۹]

پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم و اصحابش زمانی آن را گفتند که به آنان گفته شد:

(إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَرَاذَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)

(إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَرَاذَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) «مردم [مکه] برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس از آنها بترسید؛ و [لی این سخن] بر ایمان‌شان افزود و گفتند: الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است». [آل عمران: ۱۷۳] اما نتیجه چه شد؟

(فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ)

(فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ) «پس به نعمت و فضل الله بازگشتند درحالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود». [آل عمران: ۱۷۴]

پس چون به این جایگاه رسیدی، در واقع به محبت الله متعال دست پیدا کردی؛

(فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)

(فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) «و آنگاه که تصمیم [بر انجام کاری] گرفتی، بر الله توکل کن؛ [چرا که] بی‌تردید، الله توکل‌کنندگان را دوست دارد». [آل عمران: ۱۵۹]

علاوه بر این محبت، پاداش بزرگی را خواهی داشت:

(فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)

(فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) «[ای مردم،] آنچه به شما داده شده است، نعمت‌های [گذرای] زندگی دنیاست؛ و آنچه نزد الله است، برای مؤمنانی که بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و پاینده‌تر است». [الشوری: ۳۶]

در توکل خود صادق باش، تا الله متعال تو را از شر شیطان حفظ کند؛

(إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)

(إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)
«بی‌تردید، او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند [هیچ] تسلطی ندارد». [النحل: ۹۹]

و چون دشمنان دام‌های مکر و نیرنگ را پهن کنند، در برابر آنان دیوار توکل را ایجاد کن؛

(وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّهِ إِنِّي دَعَاكَ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَاجْتَمِعُوا أُمَرَاؤُهُمْ
وَتَذَكَّرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ
وَشُرَّكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ)

(وَإِذْ قَالَ نُوحٌ رَبِّهِ إِنِّي دَعَاكَ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَاجْتَمِعُوا أُمَرَاؤُهُمْ
وَتَذَكَّرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ
وَشُرَّكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا
تُنْظِرُونِ) «ای پیامبر، [داستان نوح را بر آنان بازگو؛ آنگاه
که به قومش گفت: ای قوم من، اگر ماندن من [در میان شما]
و اندرز دادن من به آیات الله، بر شما گران آمده است، [بدانید
که من] بر الله توکل کرده‌ام؛ پس [در توطئه و] کارتان با
شریکان خود، [علیه من] همدست شوید و در کارتان

پرده‌پوشی نکنید؛ آنگاه [هر چه در دل دارید و می‌توانید] علیه
من به کار بندید و به من مهلت ندهید». [یونس: ۷۱]

هرکس خواهان پیروزی بر دشمنان و گشایش در مصیبت
است، باید بر الله توکل کند:

(إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۖ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ
مِنْ بَعْدِهِ ۖ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)

(إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۖ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي
يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ ۖ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) «اگر الله شما
را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و [لی] اگر
شما را به خود واگذارد، کیست که پس از او یاری‌تان کند؟ و
مؤمنان باید تنها بر الله توکل کنند». [آل عمران: ۱۶۰]

و چون خلق از تو روی گردانید، بر خداوند وکیل اعتماد
کن:

(فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۖ وَهُوَ رَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ)

(فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۖ وَهُوَ رَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) «پس اگر رویگردان شدند، بگو: الله
برای من کافی است. هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ تنها
بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است». [التوبة: ۱۲۹]

و اگر صلح و اصلاح خواستند، از باب توکل بدان روی
بیاور:

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ﴾

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ «و اگر [کافران] به صلح مایل شدند، پس تو
[نیز ای پیامبر،] از در صلح درآی و بر الله توکل کن.
بی‌گمان، اوست که شنوای داناست». [الأنفال: ۶۱]

و چون ایمان در قلب جای گیرد و بدانی که امر تو به دست
خداوند متعال است، در این صورت اعتماد و توکل تو فقط بر
الله متعال خواهد بود؛

﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ﴾

﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ﴾ «بگو:
او پروردگار من است [و] معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ بر
او توکل کرده‌ام و بازگشتم به سوی اوست». [الرعد: ۳۰] پس
هرکس در همه‌ی احوالش به توکل تمسک جوید، الله متعال او
را کفایت می‌کند:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ «و بر الله توکل کن
و همین بس که الله کارساز [تو] باشد». [الأحزاب: ۳]

پیش از خروج:

مردی که از خانه‌اش خارج می‌شود و بر الله توکل می‌کند، الله متعال وکیل او خواهد بود؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يُقَالُ حِينَئِذٍ: هُدَيْتَ، وَكُفِّيتَ، وَوُقِيتَ. «چون مردی از خانه‌اش خارج شود و بگوید: بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (به نام الله، بر او توکل نمودم، هیچ قدرت و قوتی ندارم مگر با استعانت از الله) در این هنگام گفته می‌شود: هدایت شدی و کفایت شدی و محافظت شدی؛

و به این ترتیب شیاطین از او دور می‌شوند و شیطانی دیگر به او می‌گوید: چگونه می‌توانید به مردی آسیب برسانید که هدایت و کفایت و محافظت شده است؟». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم ناراحت شدند و بر آنان گران آمد، وقتی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدند که فرمود: «كَيْفَ أَنْعَمُ وَصَاحِبُ الْقَرْنِ قَدْ التَّقَمَ الْقَرْنَ، وَاسْتَمَعَ الْإِذْنَ مَتَى يُؤْمَرُ بِالنَّفْخِ فَيَنْفُخُ؟!»، «چگونه خوشحال باشم درحالی‌که صاحب صور، صور را به دهان گرفته و گوش به فرمان است که چه وقت به دمیدن در آن امر می‌شود تا در آن بدمد؟!». و چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم متوجه شد که این خبر بر آنان گران آمده است، به آنان فرمود: «قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ! عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا» «بگویید: الله برای ما کافی

است و او بهترین کارساز است؛ بر الله توکل می‌کنیم». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

یادآوری!

مفهوم توکل نزد بسیاری از مردم ضایع شده است؛ الله را فراموش کردند و در نتیجه الله متعال آنان را به فراموشی سپرده است؛ توکل بر الله را ترک نمودند، پس خداوند آنان را به خودشان سپرده است.

چون بیمار می‌شود، قلب او تماما متوجه پزشک است و دارو و طبیب که هر دو از اسباب هستند؛ و پروردگار زمین و آسمان را فراموش می‌کند که شفا به دست اوست.

برخی دچار سختی و ناگواری شده و دایره‌ی فتنه‌ها بر آنان تنگ می‌شود و امورشان دشوار می‌گردد و گرفتار هم و غم می‌شوند و در این وضعیت، به دوستان روی می‌آورند و دل به آنان می‌بندند و خداوند با عزت بخشنده را فراموش می‌کنند.

دشمنان پیرامون او را گرفته‌اند و درحال مکر و نیرنگ علیه او هستند و احاطه‌اش کرده‌اند و در نتیجه در نگرانی شدید و اندوه بسیار فرو رفته و از کسی غافل شده که از رگ گردن هم به او نزدیکتر است.

ابن جوزی می‌گوید: «سزاوار پرهیزگار است که بداند الله برای او کافی است؛ لذا قلبش در گروی اسباب نباشد؛ چرا که الله متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) «و هر کس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است». [الطلاق: ۱-۳]».

برخی از مردم توکل را به معنای تواکل فهمیدند؛ مانند گروهی از یمن که خواستند برای حج خارج شوند، بی آنکه توشه‌ای برای خود بگیرند؛ و گفتند: ما توکل نمودیم؛ و به این ترتیب غذای خود را از مردم گدایی می‌کردند؛ پس الله متعال چنین نازل نمود:

(وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى)

(وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) «[و توشه بگیرید] ولی به یاد داشته باشید که [به راستی، بهترین توشه، پرهیزگاری است]». [بقره: ۱۹۷] یعنی به مقداری توشه بگیرید که نیازمند مردم نباشید و شما را از خواری درخواست و گدایی از دیگران بازدارد.

و برخی از آنان گفتند: روزی من نوشته شده است؛ پس چرا در زمین تلاش کنم؟!

صح عنه -صلی الله علیه وسلم- أن رجلاً سألَهُ؛ فقال: يا رسول الله! أعقلها وأتوكل، أو أطلقها وأتوكل؟ فقال -صلی الله علیه وسلم-: «اعْقِلْهَا وَتَوَكَّلْ» در حدیث صحیحی روایت شده که مردی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوال نموده و گفت: ای رسول خدا، شتر را ببندم و توکل کنم یا آن را آزاد گذاشته و توکل

کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «آن را ببند و توکل کن». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و الله متعال می فرماید:

(فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۖ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ)

(فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۖ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ) «پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی او بخورید؛ و بازگشت [همه] به سوی اوست». [الملک: ۱۵] پس استفاده از اسباب منافاتی با توکل ندارد؛ و اساس توکل درست نیست مگر با در نظر گرفتن سبب؛ وگرنه چیزی جز بطالت و توکل فاسد نیست.

(رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْبَنَّا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ)

(رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْبَنَّا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ) «پروردگارا، بر تو توکل کردیم و به سوی تو روی آوردیم و بازگشت [همه] به سوی توست». [المتحنة: ۴]

راه از همینجاست...

چگونه در زندگی خود بر الله توکل کنم؟

۱- با شناخت اسماء و صفات نیکوی خداوند؛ و هر اندازه قدر و منزلت الله متعال در قلبتان بزرگتر باشد، به او نزدیکتر خواهید بود.

۲- حسن ظن به خداوند؛ چنانکه خود می‌فرماید: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِـ...» «من نزد گمان بنده‌ام نسبت به من هستم».

[حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه]. بنابراین کسی که اتفاق می‌کند، باید با حسن ظن به خداوند اتفاق کند و اینکه خداوند جایگزین بهتری برای اتفاق او در نظر می‌گیرد؛ و آنکه از بستر برمی‌خیزد و در برابر پروردگارش می‌ایستد، با حسن ظن نسبت به پروردگارش چنین می‌کند و همچنین آنکه عمره و حج به جای آورده و نماز می‌خواند و هر عمل خوبی انجام می‌دهد.

۳- نادیده گرفتن توان و قدرت خود و اعتراف به ضعف‌مان در برابر الله متعال و اظهار نیاز به او؛ و دعا کردن به درگاهش که ما را به حال خودمان وانگذارد و ما را به احدی از مخلوقاتش نسپارد؛ در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اللَّهُمَّ! رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ» «اللَّهُمَّ! رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ» «بارالها، رحمتت را امیدوارم، پس یک چشم بر هم زدن هم مرا به حال خودم وامگذار». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

۴- در نظر گرفتن مسبب؛ مانند دعایی که الله متعال سبب کسب چیزی قرار داده که برای آن دعا می‌شود.

۵- به یاد داشتن قدرت الله در دگرگون کردن اوضاع و احوال؛ و اینکه کلیدهای آسمان‌ها و زمین به دست اوست و بر هر کاری تواناست؛ و به یاد داشتن همیشگی این مسأله که

خزائن همه چیز به دست اوست؛ و ما فقط گزینهای تفویض را داریم؛ تفویضی همچون تفویض فرزندی ناتوان و ضعیف و مغلوب به پدرش؛ و البته مثال برتر و والاتر برای الله است،

(وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ)

(وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) «و من کار خود را به الله واگذار می‌کنم؛ زیرا الله نسبت به [کردار] بندگان بیناست». [غافر: ۴۴].

۶- رضایت از تقسیمی که الله متعال نسبت به ما داشته است؛ و باید بدانیم که خیر در همان تقسیم الله متعال است؛ و چون رضایت نداشته باشیم، چنان است که بشر حافی می‌گوید: «یکی از آنان می‌گوید: بر الله توکل نمودم؛ دروغ می‌گوید؛ اگر واقعا بر الله توکل می‌کرد، از رفتاری که الله با او داشته است، راضی می‌بود».

ابن حمدون ذکر نموده است: «سرما به کشت پیرزنی بادیه‌نشین زد؛ پس سرش را از چادر درآورد و به کشت خود نگاه کرد که در حال نابودی بود؛ پس سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: هرچه می‌خواهی انجام بده، رزق من بر عهده‌ی توست!».

بنابراین چون بنده توکل بر زنده‌ای را محقق گرداند که هرگز نمی‌میرد، الله متعال همه‌ی امورش را سامان بخشیده و تکمیل و تمام می‌کند؛

(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَى بِهِ بُذْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا)

(وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَى بِهِ بُذْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا) «و بر [پروردگار] زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکل کن و او را با ستایش به پاکی یاد کن؛ و همین بس که او به گناهان بندگان آگاه است». [الفرقان: ۵۸]

بارالها، ای وکیل، یک چشم بر هم زدن ما را به حال خودمان و امگذار و بر ضعف ما رحم بفرما و کاستی ما را جبران کن که تو بر هر کاری توانایی.

۷۸

النُّورُ جَل جلاله

الله متعال در ثنا و ستایش خود می‌فرماید:

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ ۚ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ ۚ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ

مَنْ يَشَاءُ ۖ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۖ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
 «الله نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او همانند چراغانی
 است که درونش چراغی [افروخته] است [و] آن چراغ در
 شیشه‌ای قرار دارد [و] آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان [و]
 روشنایی‌بخش] است. این چراغ، با [روغن] درخت پربرکت
 زیتون افروخته می‌شود که نه شرقی است و نه غربی [و]
 خورشید همواره بر آن می‌تابد]. روغنش [چنان زلال است
 که] نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور گردد. نوری
 است افزون بر نور. [قلب مؤمن نیز با نور هدایت این‌گونه
 روشن می‌شود] و الله هرکس را بخواهد به نور خویش هدایت
 می‌کند؛ و الله برای مردم مثل‌ها می‌زند؛ و الله به همه چیز
 داناست».

[النور: ۳۵]

و در صحیحین روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه
 وسلم چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ! اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي
 نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ يَسَارِي نُورًا،
 وَفَوْقِي نُورًا، وَتَحْتِي نُورًا، وَأَمَامِي نُورًا، وَخَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي
 نُورًا». «اللَّهُمَّ! اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَفِي
 سَمْعِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ يَسَارِي نُورًا، وَفَوْقِي
 نُورًا، وَتَحْتِي نُورًا، وَأَمَامِي نُورًا، وَخَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي
 نُورًا». «بارالها، در قلبم نوری و در بینای‌ام نوری و در
 شنوایی‌ام نوری و در سمت راستم نوری و در سمت چپم

نوری و در بالای سرم نوری و در زیر پایم نوری و در جلوی من نوری و پشت سرم نوری و برای من نوری قرار بده».

به الله سوگند این از ارزشمندترین بخشش‌های خداوندی به بنده است که نور و هدایتش را به او روزی کند.

سخن ما از تغذیه‌ی قلوب است و نعمت ارواح و بهجت نفوس که بزرگترین غذا و مفیدترین و بهترین است؛ و چنان است که گفته شده:

لَهَا أَحَادِيثُ مِنْ ذِكْرِكَ تَسْغُلُهَا = او سخنانی در مورد تو دارد که وی را

عَنِ الشَّرَابِ وَتُلْهِيَهَا عَنِ الزَّادِ = از آب و غذا و توشه به خود مشغول و غافل کرده است.

لَهَا بِوَجْهِكَ نُورٌ تَسْتَضِيءُ بِهِ = نوری در چهره‌ی تو می‌بیند که از آن روشنایی می‌گیرد

وَمِنْ حَدِيثِكَ فِي أَغْصَانِهَا حَادِي = و سخنان تو را به عنوان ترنم در پشت سر کاروان می‌خواند.

إِذَا اشْتَكَتْ مِنْ كَلَالِ السَّيْرِ أَوْعَدَهَا = وقتی از خستگی مسیر شکایت داشته باشد، امید دیدار به او وعده و بشارت دیدار می‌دهد

رَوْحَ اللَّقَاءِ فَتَقْوَى عِنْدَ مِيعَادٍ = و این وعده او را در رسیدن به مقصد تقویت می‌کند.

در سایه‌ی نور او:

الله عزوجل می‌فرماید:

(﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾)

(«الله نور السماوات والأرض») «الله نور آسمان‌ها و زمین است». [النور: ۳۵]

و نصوصی از قرآن و سنت - چنانکه ابن تیمیه ذکر نموده - که در آنها الله متعال خود را نور نامیده است، سه نوع هستند:

۱- موصوف شدن خداوند به صفت نور چنانکه می‌فرماید:

(وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا)

(وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) «[در روز قیامت،] زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد». [الزمر: ۶۹] و در حدیث آمده است: «وَأَلْفَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ» «وَأَلْفَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ» «و از نور خود بر آنان القا می‌کند». [حدیث صحیح. به روایت ابن حبان].

۲- اینکه خود نور است؛

(﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾)

(«الله نور السماوات والأرض») «الله نور آسمان‌ها و زمین است». [النور: ۳۵] و در حدیث آمده است: «أَنْتَ نُورٌ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» «أَنْتَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» «تو نور آسمان ها و زمین هستی». [به روایت بخاری و مسلم].

۳- حجاب او نور است؛ چنانکه در حدیث صحیح وارد شده که: «جَبَابُهُ النُّورُ، لَوْ كَشَفَهُ لَأَخْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ» «حجاب او نور است؛ اگر این حجاب را کنار بزند، نور و جلال چهره‌ی او تا جایی که بینایی‌اش را دربرمی‌گیرد، از مخلوقاتش را می‌سوزاند». [به روایت مسلم]. «سُبُحَاتُ وَجْهِهِ» زیبایی و نور و جلال چهره است.

و نور الله متعال که با آن توصیف می‌شود، شبیه انوار مخلوقات نیست؛

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند الله نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

وَالنُّورُ مِنْ أَسْمَائِهِ أَيْضًا وَمِنْ = و همچنین نور از اسامی اوست و از اوصاف او؛

أَوْصَافِهِ سُبْحَانَ ذِي الْبُرْهَانِ = پاک و منزّه است خداوندی که صاحب دلیل و برهان است.

کلماتی هدیه به تو...

علامه عبدالرحمن سعدی رحمه الله می‌گوید: «یکی از اسامی و اوصاف الله متعال «النور» است؛ وصف خداوند بزرگ است؛ چراکه الله متعال صاحب جلال و بزرگواری و

زیبایی است؛ کسی که اگر حجاب از صورت بزرگوارش بردارد، انوار او همه‌ی آفریده‌ها را می‌سوزاند.

و به سبب اوست که همه‌ی عالم‌ها نورانی شده و روشنایی می‌یابند؛ با نور وجه اوست که تاریکی‌ها روشن می‌شوند و عرش و کرسی و هفت طبقه و همه‌ی جهان‌ها روشن می‌گردند. و این نور حسی است.

اما نور معنوی، نوری است که قلوب پیامبران و برگزیدگان و اولیا و فرشتگانش را نورانی کرده است که از انوار معرفت و محبت اوست. چراکه معرفت و شناخت او با انواری در قلوب اولیایش همراه است و این نور بر حسب معرفتی است که بنده نسبت به صفات جلال خداوندی دارد و اعتقادی که به صفات جمالش دارد.

شیرینی هدایتش!

پس چون الله متعال را شناختی، بزرگترین معارف را کسب کرده‌ای؛ چون علم به او، بزرگترین و گرامی‌ترین علوم است؛ به طور کلی علم سودمند انواری در قلوب خواهد بود، چه رسد به این علم که برترین علوم و گرامی‌ترین و اصل و اساس علوم است؟

و اینجاست که قلب تو تصدیق می‌کند که:

(مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ ۚ)

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ ۚ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) «مَثَلِ نور او همانند چراغدانى است كه درونش چراغى [افروخته] است [و] آن چراغ در شیشه‌اى قرار دارد [و] آن شیشه گويى ستاره‌اى درخشان [و] روشنابى‌بخش] است. اين چراغ، با [روغن] درخت پربركت زيتون افروخته مى‌شود كه نه شرقى است و نه غربى [و] خورشيد همواره بر آن مى‌تابد]. روغنش [چنان زلال است كه] نزديك است بدون تماس با آتش شعله‌ور گردد. نورى است افزون بر نور. [قلب مؤمن نيز با نور هدايت اين‌گونه روشن مى‌شود] و الله هر كس را بخواهد به نور خويش هدايت مى‌كند؛ و الله براى مردم مَثَل‌ها مى‌زند؛ و الله به همه چيز دانااست». [النور: ۳۵]

و اين نورى كه مثال زده شد، همان نور ايمان به الله و صفات و آياتش است و مثال آن در قلب‌هاى مؤمنان همانند اين نورى است كه تمام اين اوصاف را دارد.

بر همين اساس، يكي از دعاهاى پيامبر صلى الله عليه وسلم اين بود: «اللَّهُمَّ! اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا،

وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ يَسَارِي نُورًا، وَفَوْقِي نُورًا، وَتَحْتِي نُورًا، وَأَمَامِي نُورًا، وَخَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا»
 «اللَّهُمَّ! اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ يَسَارِي نُورًا، وَفَوْقِي نُورًا، وَتَحْتِي نُورًا، وَأَمَامِي نُورًا، وَخَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا»
 «بارالها، در قلبم نوری و در بینایی‌ام نوری و در شنوایی‌ام نوری و در سمت راستم نوری و در سمت چپم نوری و در بالای سرم نوری و در زیر پایم نوری و در جلوی من نوری و پشت سرم نوری و برای من نوری قرار بده». [به روایت بخاری و مسلم].

و چون قلب از این نور پر شود، خود را در چهره نشان می‌دهد؛ و صورت را نورانی می‌کند و سبب فرمانبرداری مطیعانه و معترفانه‌ی اعضا می‌شود؛ چنانکه در قرآن و سنت آمده است؛ و الله متعال می‌فرماید:

(يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ)

(يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ) «و الله هرکس را بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند». [النور: ۳۵]

ابن سعدی رحمه الله می‌گوید: «چون با نماز درون‌شان نورانی گشته، بیرون و ظاهرشان نیز شکوه و زیبایی یافته است؛

(سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ)».

﴿سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾. «نشان [ایمان و پرهیزگاری] آنان در چهره‌های‌شان از اثر سجده و عبادت هویداست.»

و این نور بنده را از ارتکاب کارهای زشت و ناروا باز می‌دارد؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ..» «زناکار به هنگام زنا مومن نیست و شراب‌خوار به هنگام شراب‌خواری مومن نیست و دزد به هنگام دزدی مومن نیست.» [به روایت بخاری و مسلم].

کتاب او نور است:

الله متعال به ما خبر داده که: کتاب‌هایی که از جانب خود نازل کرده است، نورهایی هستند که الله متعال با آنها قلب‌های بندگان را روشنایی می‌بخشد؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ﴾

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ﴾ «به راستی ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است.» [مائده: ۴۴] و می‌فرماید:

﴿وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ﴾

﴿وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ﴾ «و انجیل را که در آن هدایت و نور بود به او دادیم.» [مائده: ۴۶]

و بزرگترین انوار نازل شده، کتابی است که بر محمد
صلی الله علیه وسلم نازل شده است؛ الله متعال می‌فرماید:

(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ)

(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ) «قطعاً از جانب الله
نور و کتابی روشن‌گر برای‌تان آمده است». [المائدة: ۱۵]

الله متعال به وسیله‌ی آن کسانی را که ایمان آورده‌اند، از
تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورده است:

(الرَّ َّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ
رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ)

(الرَّ َّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى
النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) «الر (الف. لام.
را). این [قرآن] کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را
به فرمان پروردگارشان، از تاریکی‌ها [ی شرک و جهل] به
روشنایی [ایمان و دانش] بیرون آوری؛ به راه [پروردگار]
شکست‌ناپذیر ستوده». [ابراهیم: ۱] و بر این اساس است که
چون کفار متوجه میزان تاثیرگذاری این نور در این امت
شدند، تلاش کردند تا آن را خاموش کنند؛ اما الله متعال حافظ
کتابش است:

(يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)

(يُرِيدُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ) «آنها می‌خواهند نور الله را با دهان خود خاموش

کنند؛ و [لی] الله کامل‌کننده‌ی نور خویش است؛ هر چند کافران خوش‌شان نیاید». [الصف: ۸] و الله حافظ این امت است مادامی که متمسک به کتاب خودشان باشند.

خلاصه اینکه...

چون نور یکی از اسامی و صفات الله متعال است، دینش نور و رسولش نور و کلامش نور و سرای کرامتش برای بندگانش نوری است که پرتوافشانی می‌کند؛ و نور در قلوب بندگان مومنش شعله می‌کشد و بر زبان‌شان جریان می‌یابد و بر اعضای‌شان بروز می‌کند و الله متعال این نور را برای آنان در روز قیامت کامل می‌کند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(ثُمَّ يُسَعِّى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

(ثُمَّ يُسَعِّى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «نورشان پیشاپیش آنان و سمت راست‌شان [بر روی صراط] در حرکت است؛ می‌گویند: پروردگارا، نور ما را به تمام [و کمال] برسان [که وارد بهشت شویم] و ما را بیامرز. بی‌گمان، تو بر هر چیز توانایی». [التحریم: ۸]

بارالها، ای نور آسمان‌ها و زمین، نور ما را کامل بگردان و ما را بیامرز که تو بر هر کاری توانایی.

الكَافِي جُلِّ جَلَالِهِ

جاء في «الصحيحين» عن جابر -رضي الله عنه- قال: غزونا مع رسول الله -صلى الله عليه وسلم- غزوة نجد، فلما أدركته القائلة وهو في واد كثير العضاء؛ فنزل تحت شجرة واستظل بها، وعلق سيفه، فتفرق الناس في الشجر يستظلون، وبيننا نحن كذلك؛ إذ دعانا رسول الله -صلى الله عليه وسلم-؛ فجبنا، فإذا أعرابي قاعد بين يديه، فقال: «إِنَّ هَذَا أَتَانِي وَأَنَا نَائِمٌ؛ فَاخْتَرْتُ سَيْفِي، فَاسْتَيْقَظْتُ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِي مُخْطَرٌ صَلْتًا، قَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قُلْتُ: اللَّهُ، فَشَامَهُ ثُمَّ قَعَدَ، فَهُوَ هَذَا»، قال: ولم يعاقبه رسول الله -صلى الله عليه وسلم-. . در صحیحین از جابر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: به همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم در غزوه‌ی نجد بودیم که چون رسول خدا با گرمای شدید مواجه شد، درحالی‌که در منطقه‌ای با درختان زیاد عِضاة (درختانی بزرگ و خاردار) بود، زیر درختی توقف نمود تا از سایه‌ی آن استفاده کند؛ و شمشیرش را به آن آویزان نمود؛ و به این ترتیب مردم در زیر سایه‌ی درختان پراکنده شدند؛ و در همین حالت بودیم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما را فراخواند و نزد ایشان جمع شدیم و بادیه‌نشینی را نشسته نزد ایشان دیدیم، پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «درحالی‌که خوابیده بودم، این فرد نزد من آمد و شمشیرم را از نیام کشید و درحالی بیدار شدم که با شمشیر از نیام کشیده، بالای سرم ایستاده بود و گفت: چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ گفتم: الله؛ پس شمشیر را غلاف نمود و سپس نشست؛ و این

همان شخص است». راوی می‌گوید: و رسول خدا صلی الله علیه وسلم وی را مجازات نکرد.

الله متعال می‌فرماید:

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ)

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ) «آیا الله برای دفاع از بنده‌اش کافی نیست؟». [الزمر: ۳۶]

پس پروردگار ما برای بندگان کفایت کافی است؛ چون رازق و حافظ و سامان‌دهنده‌ی امورشان است؛ الله متعال آنان را کفایت می‌کند و این کفایت عام بوده و همه‌ی مخلوقات را شامل می‌شود.

اما کفایت خاص خداوند، کفایت نمودن کسانی است که بر او توکل می‌کنند و به سوی او توبه نموده و باز می‌گردند.

و دامن‌های این کفایت وسیع است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ)

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ) «آیا الله برای دفاع از بنده‌اش کافی نیست؟ اما [مشرکان] تو را از معبودان [باطل]‌شان می‌ترسانند؛ و هر کس که الله او را گمراه کند، هیچ هدایتگری نخواهد داشت». [زمر: ۳۶]، و الله متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) «و هر کس بر الله توکل کند، او تعالیٰ برایش کافی است». [الطلاق: ۳] یعنی برای همه‌ی امور دینی و دنیوی او کافی است.

و از مصادیق کفایت خداوند نسبت به پیامبرش و مومنان این است که یاری خود را بر آنان نازل می‌کند و با فرشتگانش به کمک آنان می‌رود؛

(وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)

(وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) «و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن الله است». [الفتح: ۴]

و می‌فرماید:

(بَلَىٰ ۖ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِّنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ)

(بَلَىٰ ۖ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِّنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) «آری، اگر شکیبایی و پارسایی کنید و دشمنان در این [هیجان و] شتاب خویش بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته‌ی نشاندار یاری خواهد کرد». [آل عمران: ۱۲۵]

او کافی است:

بنده در همه‌ی امور زندگی‌اش، حتی یک چشم بر هم زدن هم از پروردگارش بی‌نیاز نیست؛ بلکه نیازمند حفظ و عنایت و کفایت و ارشاد اوست؛ این پیامبر است که به ما حدیثی را می‌آموزد که از بزرگترین احادیث در باب کفایت الله متعال نسبت به بنده است؛ ایشان در حدیث صحیحی می‌فرماید: «إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يُقَالُ حِينَئِذٍ: هُدِيتَ، وَكُفِّيتَ، وَوُقِيتَ». «چون مردی از خانه‌اش خارج شود و بگوید: به نام الله، بر او توکل نمودم، هیچ قدرت و قوتی ندارم مگر با استعانت از الله؛ در این هنگام گفته می‌شود: هدایت شدی و کفایت شدی و محافظت شدی؛

و به این ترتیب شیاطین از او دور می‌شوند و شیطانی دیگر به او می‌گوید: چگونه می‌توانید به مردی آسیب برسانید که هدایت و کفایت و محافظت شده است؟». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

بنده‌ی مومن در طلب حفظ و ثبات، بسیار به درگاه خداوند تضرع نموده و به نام‌های نیک او متوسل می‌شود؛ چون کفایت‌کننده‌ای جز الله متعال و حافظی جز او نیست؛ در صحیح مسلم روایت است که چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم به بستر خواب می‌رفت، این دعا را می‌خواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَآوَانَا؛ فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤَيٍّ!». «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَآوَانَا؛ فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤَيٍّ!». یعنی: «حمد و ستایش برای الله

است، کسی که ما را آب و غذا داد و کفایت نمود و پناه داد؛ چه بسیارند کسانی که نه کفایت‌کننده‌ای دارند و نه پناه‌دهنده‌ای».

در درگاهش را رها نکن!

چون بنده‌ی مومن نسبت به الله متعال حسن ظن داشته باشد و در توکل خود صادق باشد و امید او بزرگ باشد، الله متعال گمان وی را بی‌نتیجه نمی‌گذارد و او را مایوس نمی‌کند؛ زیرا خود فرموده است:

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) «و هر کس بر الله توکل کند، او برایش کافی است». [الطلاق: ۳]

و این از باب پیوند اسباب به مسببات آنهاست؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «يَقُولُ اللَّهُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي؛ إِنَّ ظَنِّي بِخَيْرٍ فَلَهُ، وَإِنْ ظَنَّ شَرًّا فَلَهُ» «الله متعال می‌فرماید: من نزد گمانی هستم که بنده‌ام نسبت به من دارد؛ اگر گمان وی نسبت به من خوب باشد، چنین خواهد بود؛ و اگر بد باشد، چنان خواهد بود». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

الله متعال امر یوسف علیه السلام را به عهده گرفت و به این ترتیب در بیابان قافله‌ای را محتاج آب نمود تا اینگونه او را از چاه بیرون بیاورند؛ سپس عزیز مصر را مشتاق فرزند کرد تا او را به فرزندخواندگی برگزیند؛ آنگاه پادشاه را

نیازمند کسی برای تفسیر رویایش نمود تا او را از زندان بیرون بیاورد؛ و پس از آن همه‌ی مصر را نیازمند غذا کرد، تا او را عزیز مصر گرداند. چون الله متعال امورت را به عهده بگیرد، همه‌ی اسباب سعادت را برای تو فراهم می‌آورد، بی‌آنکه احساس کنی؛ تنها باید بر الله متعال توکل کنی زیرا او برای تو کافی است؛ و صادقانه بگو: ﴿وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾ [غافر: ۴۴] «و من کار خود را به الله واگذار می‌کنم».

امتحان...

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «هنگامی که الله متعال بیان فرمود کسی را که بر او توکل نماید کفایت می‌کند، برای اینکه مبادا چنین تصور شود که این کفایت سریع و به محض توکل حاصل می‌شود، در ادامه فرمود:

﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾

﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ «مسئلاً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است». [الطلاق: ۳] یعنی: وقتی که از آن تجاوز نمی‌شود؛ بنابراین کفایت خداوندی در زمانی که برای او مقدر نموده، روی می‌دهد.

بنابر این توکل کننده نباید عجله نموده و بگوید: توکل کردم و دعا نمودم و چیزی ندیدم؛ و کفایت خداوندی نصیب من نشد؛ بلکه الله متعال کار خود را در زمانی که برای او مقدر نموده، به سرانجام می‌رساند».

لذا الله متعال راستی و صداقت توکل برخی از بندگان را می‌آزماید؛ چنانکه اجابت را به تاخیر می‌اندازد؛ و به این ترتیب چون مدت اجابت برای برخی از آنان به درازا می‌کشد، توکل بر الله را ترک می‌کنند؛ و در نتیجه خواری و زیونی و ذلت و سرکشستگی را انتخاب نموده و به مخلوق مراجعه می‌کنند؛ و لو اینکه به حساب دین و رضایت پروردگارش باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «مَنْ التَّمَسَّ رِضَاءَ اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ؛ كَفَّاهُ اللَّهُ مُؤْنَةَ النَّاسِ، وَمِنْ التَّمَسَّ رِضَاءَ النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ؛ وَكَأَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ» «هرکس خشنودی الله را در چیزی طلب کند که مایه‌ی خشم مردم است، الله متعال او را از شر یا ظلم مردم حفظ می‌کند؛ و هرکس در ازای نارضایتی و ناخشنودی الله در پی خشنودی مردم باشد، الله متعال او را به مردم وامی‌گذارد». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

پاسخ کافی...

هدف بنده حاصل نمی‌شود مگر زمانی که آخرت دغدغه‌ی او باشد؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا: هَمَّ آخِرَتِهِ؛ كَفَّاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ، وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ فِي أَحْوَالِ الدُّنْيَا لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَّتِهَا هَلَكَ!» «هرکس دغدغه‌ها و نگرانی‌های خود را یک چیز قرار دهد و آن دغدغه و نگرانی آخرت باشد، الله متعال نگرانی‌های دنیوی او را کفایت می‌کند؛ و هرکس دغدغه‌های

مختلفی در احوال دنیا داشته باشد، الله متعال اهمیت نمی‌دهد که در کدامین سرزمین هلاک شود». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «هرکس به جای نفسش، مشغول الله متعال باشد، خداوند او را از شر نفسش در امان داشته و کفایت می‌کند؛ و هرکس به جای مردم، مشغول خداوند باشد، الله متعال او را از شر مردم در امان داشته و کفایت می‌کند؛ و هرکس به جای الله مشغول نفسش باشد، الله متعال او را به نفسش وامی‌گذارد؛ و هرکس به جای الله مشغول مردم باشد، الله متعال او را به آنها وامی‌گذارد».

يَكْفِيكَ مَنْ وَسِعَ الْخَالِقَ رَحْمَةً ... وَكِفَايَةً ۖ ذُو الْفَضْلِ
وَالْإِحْسَانِ ... يَكْفِيكَ رَبُّ لَمْ تَزَلْ أَلْطَافُهُ ... تَأْتِي إِلَيْكَ بِرَحْمَةٍ
وَحَنَانٍ ... يَكْفِيكَ رَبُّ لَمْ تَزَلْ فِي سِتْرِهِ ... وَيَرَاكَ حِينَ تَجِيءُ
بِالْعِصْيَانِ = برای تو کافی است کسی که رحمت و کفایت او
همه‌ی مخلوقات را در برگرفته و صاحب فضل و احسان
است. برای تو کافی است پروردگاری که همواره الطاف او
با رحمت و مهربانی به سویت سرازیر است. برای تو کافی
است پروردگاری که همواره در ستر او هستی و زمانی که
برای نافرمانی اقدام می‌کنی، تو را می‌بیند.

يَكْفِيكَ رَبُّ لَمْ تَزَلْ فِي حِفْظِهِ ... وَوَقَايَةٍ مِنْهُ مَدَى الْأَزْمَانِ ...
يَكْفِيكَ رَبُّ لَمْ تَزَلْ فِي فَضْلِهِ ... مُتَقَلِّبًا فِي السِّرِّ وَالْإِعْلَانِ =
برای تو کافی است پروردگاری که همواره در هر زمانی در

حفظ و عنایت او هستی. برای تو کافی است پروردگاری که همواره در فضل نهانی و آشکار او زیر و رو می‌شوی.

بارالها، ای کافی، با حلال خود ما را از حرامت و با فضل خود ما را از غیر خود کفایت کن.

۸۰ - ۸۱

المَوْلَى الْوَلِيُّ جَل جلاله

تو نیازمند تکیه‌گاه هستی، نیازمند مربی، نیازمند مرجع، نیازمند کسی که بر او توکل کنی؛ نیازمند مولایی هستی؛ نیازمند کسی که به تو اطمینان دهد این زندگی بر مبنای سختی و رنج آفریده شده است؛ نیازمند فردی قوی هستی که تو از شرارت‌های دشمنان حفاظت کند؛ تو نیازمند مولای خود هستی.

أَتَيْتُكَ رَاجِيًّا يَا ذَا الْجَلَالِ ... فَفَرَّجَ مَا تَرَى مِنْ سُوءٍ حَالِي =
ای صاحب جلال و بزرگی، امیدوار به درگاه تو آمدم؛ پس گشایشی حاصل کن که حال بد مرا می‌بینی.

إِلَى مَنْ يَشْتَكِي الْمَمْلُوكُ إِلَّا ... إِلَى مَوْلَاهُ يَا مَوْلَى الْمَوَالِي =
بنده نزد چه کسی شکایت برد جز مولایش ای مولای بندگان.
الله متعال در کتابش می‌فرماید:

(وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ)

(وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ) «و او تعالی کارساز و ستوده است».
[الشوری: ۲۸] و می‌فرماید:

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) «الله

یاور [و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد». [بقره: ۲۵۷]

پس پروردگار ما ولی و مولای همه‌ی مخلوقات از نظر آفرینش و تدبیر و تصرف در امور و تعیین مقادیر در آسمان‌ها و زمین در همه وقت است؛ پس ما ولی و دوستی جز او نداریم که برای ما جلب منفعت کند و زیان و شر و بدی را از ما دور گرداند که سرنوشت همه‌ی ما به دست اوست.

و این ولایت عام است؛ و عبارت است از: ولایت خلق و تدبیر که شامل همه‌ی مخلوقات می‌شود؛ نیکوکار و بدکار، مومن و کافر.

اما ولایت خاص، متوجه اولیا و دوستان پرهیزگار الله متعال است؛ که آنان را از تاریکی‌های جهل و کفر و نافرمانی به نور علم و ایمان و اطاعت و فرمانبرداری بیرون می‌آورد؛ و آنان را بر دشمنان‌شان یاری نموده و امور دینی و دنیوی آنان را سامان می‌بخشد.

و مقتضای این ولایت، رافت و رحمت و اصلاح و حفظ و محبت است؛ مگر الله متعال نمی‌فرماید که:

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) «الله یاور [و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد». [بقره: ۲۵۷]

ولایت الهی به اندازه‌ی پابندی و فرمانبرداری است:

و ولایت الله متعال نسبت به بنده‌ی مومن، بر حسب محبت او نسبت به الله متعال است؛ ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «اصل و ریشه‌ی ولایت، محبت است؛ پس موالات و دوستی نخواهد بود مگر به واسطه‌ی محبت؛ چنانکه اصل عداوت و دشمنی، بغض و کینه است.

و الله ولی کسانی است که ایمان آوردند و آنها اولیا و دوستانش هستند؛ بنابراین آنان با محبتی که نسبت به خداوند دارند، با او دوستی می‌کنند؛ و الله متعال به سبب محبتی که با آنان دارد، یار و یاور و دوست آنان است؛ و به این ترتیب الله متعال بر حسب محبت بنده نسبت به او، با بنده‌ی مومن دوستی دارد و یار و یاور اوست».

و ولایت الله متعال مانند ولایت و دوستی دیگران نیست؛

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز همانند الله نیست و همو شنوا و بیناست». [الشوری: ۱۱]

الله متعال از روی نیکی و احسان و جبران و رحمت به بنده‌اش، با او دوستی نموده و یار و یاور او می‌شود؛

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا)

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا) «الله یاور [و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند». [بقره: ۲۵۷] بر خلاف مخلوق که دوستی او با مخلوقی از بابت افتخار به او و افزایش یار و یاور است، و این به دلیل ذلت و خواری بنده و نیازمندی اوست.

اما خداوند با عزت غنی و بی‌نیاز، با کسی از روی ذلت و خواری و نیاز دوستی نمی‌کند؛ چنانکه خود می‌فرماید:

(وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ ۖ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا)

(وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ ۖ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا) «و بگو: ستایش مخصوص الله است که فرزندی [برای خویش] برنگزیده است و در فرمانروایی، هیچ شریکی ندارد و هرگز خوار و ناتوان نمی‌گردد که [نیاز به دوست و] کارساز داشته باشد؛ و او را بزرگ بدار؛ بزرگداشتی شایسته». [الإسراء:

۱۱۱]

آنان یاران و یاوران هستند...

صفت ولی نسبت به بندگان الله معرف کسی است که: الله و رسولش را دوست دارد و کسانی را که الله و رسولش را دوست دارند، دوست دارد؛ و از کسانی که از الله و رسولش نفرت دارند، نفرت دارد؛ و با کسانی که با الله و رسولش

دوستی می‌کنند، دوستی می‌کند و با آنان که با الله و رسولش دشمنی دارند، دشمنی می‌کند؛ و در مسیر طاعت الله متعال بوده و از نافرمانی او دست می‌کشد؛

(وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ)

(وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ) «و هر کس الله و پیامبرش و مؤمنان را به دوستی بگیرد، [از گروه الله است و] یقیناً گروه الله پیروزند». [مائده:

۵۶]

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ)

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) «[ای پیامبر،] هیچ قومی را نمی‌یابی که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشند [و در عین حال،] با کسانی که با الله و رسولش [دشمنی و] مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند».

[المجادلة: ۲۲]

راه:

ولایت الهی به دست نمی‌آید مگر با دو شرط: تقوا و ایمان؛
الله متعال می‌فرماید:

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (62) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (63) لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۚ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۚ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (64))

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)
«آگاه باشید! دوستان الله نه ترسی خواهند داشت و نه
اندوهگین می‌شوند.

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) [همان] کسانی که ایمان
آوردند و پرهیزگاری می‌کردند.

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۚ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ
اللَّهِ ۚ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ] برای آنان در زندگی دنیا و در
آخرت بشارت است. سخنان الله [درباره پیروزی و پاداش دو
جهان،] تغییرناپذیر است. این همان [رستگاری و] کامیابی
بزرگ است». [یونس: ۶۲-۶۴]

ولایت الهی اکتسابی است و با اسباب و اعمالی قلبی و
جسمی همراه است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ
الْمُحْسِنِينَ) «کسانی که در راه [خشنودی] ما می‌کوشند، قطعاً
آنان را به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و بی‌تردید، الله با
نیکوکاران است». [العنکبوت: ۶۹]

(وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

(وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) «و او به [پاداش] کارهایی
که می‌کردند، [دوست و] کارسازشان است». [الأنعام: ۱۲۷]

و مردم در رابطه با ولایت الهی، مراتب متفاوتی دارند؛ و این تفاوت بر حسب تفاوت‌شان در ایمان و تقواست.

کلیدهای پذیرش:

هرچه تقرب و نزدیکی بنده به الله متعال با انجام فرایض و کارهای پسندیده‌ی دینی افزایش یابد، محبت و نزدیکی بیشتری نزد الله متعال می‌یابد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «يَقُولُ اللهُ - عز وجل - : مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَحْبَبُهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ: كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ.» الله عزوجل می‌فرماید: هرکس با دوستان من دشمنی کند، من با او اعلام جنگ می‌کنم. و بنده‌ام با چیزی به من تقرب نمی‌جوید که محبوب‌تر از مواردی نزد من باشد که بر او فرض نمودم؛ و همواره بنده با نوافل به من تقرب می‌جوید تا اینکه او را دوست می‌دارم. پس هنگامی که مورد محبتم قرار گرفت، من شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود و من بینایی او می‌شوم که با آن می‌بیند و من دست او می‌شوم که با آن می‌گیرد و من پای او می‌شوم که با آن را حرکت می‌کند؛ و اگر از من طلب کند، به او عطا می‌کنم و اگر از من پناه بخواهد، او را پناه می‌دهم.

و در هر کاری که می‌خواهم انجام دهم، به اندازه‌ی قبض روح مؤمنی که مرگ را نمی‌پسندد و من هم آزارش را نمی‌پسندم، متردد نمی‌شوم». [به روایت بخاری].

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «کسی نمی‌تواند ولی الله باشد مگر با پیروی ظاهری و باطنی از رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ و ولایت و دوستی الهی را به اندازه‌ای خواهد داشت، که از رسول و فرستاده‌ی او پیروی داشته باشد».

چون ولایت تو را به عهده بگیرد، حیرت‌زده‌ات می‌کند!

و اقتضای این ولایت خاص، لطف او به بندگان و توفیق دادن به آنها است؛

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) «الله یاور [و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد». [بقره: ۲۵۷]

و اقتضای آن بخشیدن گناهان و رحمت است؛

(أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۖ وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ)

(أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۖ وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ) «تو [دوست و] کارساز مایی؛ پس ما را بیامرز و بر ما رحم آور؛ و تو بهترین آمرزنده‌ای». [اعراف: ۱۵۵]

و اقتضای آن یاری و تایید در برابر دشمنان است؛

(أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)

(أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) «تو یار [و
کارساز] مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان». [بقره: ۲۸۶] و الله متعال می‌فرماید:

(بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ ۖ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ)

(بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ ۖ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ) «[بر کافران تکیه
نکنید] بلکه، الله [یار و] کارساز شماست و او بهترین
یاری‌گران است». [آل عمران: ۱۵۰]

و اقتضای ولایت وارد نمودن به بهشت و نجات از آتش
دوزخ است؛ الله متعال می‌فرماید:

(لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۖ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

(لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۖ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)
«برای آنان نزد پروردگارشان سرای سلامت و امنیت است
و او به [پاداش] کارهایی که می‌کردند، [دوست و]
کارسازشان است». [انعام: ۱۲۷]

یکی از نعمت‌های بزرگ الله متعال این است که الله ولی و
کارساز تو باشد؛ چنانکه می‌فرماید:

(نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ)

(نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ) «چه نیکو کارساز و چه نیک یابوری است!». [الأنفال: ۴۰] و چون الله متعال ولی تو باشد، به امنیت در دو سرا دست خواهی یافت؛

(أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ)

(أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ) «آنانند که امنیت [و آرامش] دارند و آنان هدایت یافته‌اند». [الأنعام: ۸۲]

و به این ترتیب مطمئن و در آرامش خواهی بود؛ چون الله با تو است؛ و همواره این بر زبانت خواهد بود که:

(قُلْ لَّنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)

(قُلْ لَّنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) «بگو: هرگز [مصیبتی] به ما نمی‌رسد، جز آنچه الله برای ما مقرر کرده است. او [دوست و] کارساز ماست و مؤمنان باید بر الله توکل کنند». [التوبة: ۵۱] بر تو سخت می‌گیرد و در شرایط تنگنا قرارت می‌دهد تا تو را برگزیند؛

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) «و می‌خواستیم بر بنی اسرائیل، که

در آن سرزمین به ناتوانی کشیده شده بودند، [با نابود کردن دشمن‌شان] منت بگذاریم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و [پس از نابودی فرعون] وارثان [سرزمین شام] نماییم». [القصص: ۵]

پس چون مولایت عهده‌دار امورت شود، به شدت در عنایت او خواهی بود و در نعمتی بزرگی؛ خطا می‌کنی، تو را مجازات می‌کند، زیاده‌روی و اسراف می‌کنی، خداوند بر تو سخت می‌گیرد و از رزق و روزی‌ات می‌کاهد؛ خودبزرگبینی می‌کنی، تو را ادب می‌کند؛ و همه‌ی اینها تنها به این جهت است که الله مولای توست؛ و چه نیکو کار ساز و چه نیک یآوری است.

و تو به یقین می‌دانی که این مجازات از سر دوستی و محبت است و عذاب نیست؛ چون الله متعال محبوبانش را عذاب نمی‌کند؛

(وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ ۖ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ ۖ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ)

(وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ ۖ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ ۖ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ) «یهود و نصاری گفتند: ما پسران و دوستان الله هستیم. [ای پیامبر، در پاسخ به آنان] بگو: پس چرا او شما را به کیفر گناهان‌تان عذاب می‌کند؟! [هرگز چنین نیست] بلکه شما [نیز] بشری هستید از جمله افرادی که آفریده است». [المائدة: ۱۸]

إِلَهِي أَنْتَ لِلْإِحْسَانِ أَهْلٌ ... وَمِنْكَ الْجُودُ وَالْفَضْلُ الْجَزِيلُ =
الهی تو اهل احسان و نیکی کردنی؛ و سخاوت و فضل فراوان
از جانب توست.

إِلَهِي جُدْ بِعَفْوِكَ لِي فَإِنِّي ... عَلَى الْأَبْوَابِ مُنْكَسِرٌ ذَلِيلٌ =
الهی با عفو و بخشش خود به من سخاوت کن که من بر
دروازه‌ها سرشکسته و خوار و ذلیل.

بارالها، ما با توسل به اسم مولای تو از تو می‌خواهیم که
با وارد کردن ما به بهشت، بر ما منت بگذاری و ما را از اولیا
و دوستان خود در نهان و آشکار قرار دهی.

۸۲

الهِادِي جَل جَلَالِهِ

ضَلَلْتُ زَمَانًا لَسْتُ أَعرِفُ الْهُدَى = مدت زمانی گمراه شدم
و هدایت را نمی‌شناختم

وَقَدْ كَانَ ذَاكُمْ ظُلْمَةً فِي فُؤَادِيَا = چون تاریکی در دلم بود.
فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ دَفْعِي لِلْهُدَى = اما زمانی که الله متعال اراده‌ی
هدایت نمود

أَبَانَ سَبِيلَ الْحَقِّ لِي وَهَدَانِيَا = راه حق را برای من روشن
نمود و مرا هدایت کرد.

فَأَلْقَيْتُ عَنِّي ظُلْمَةَ الْعَيِّ وَالرَّدَى = پس تاریکی گمراهی و
نابودی را از خود دور انداختم

وَيَمَّمْتُ نُورًا لِلْهُدَايَةِ بَادِيَاً = و قصد نوری نمودم که مرا
هدایت می‌کرد.

وَصِرْتُ إِلَى دِينِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ = و آگاهانه به دین پیامبر خدا
محمد وارد شدم

رَشِيدًا وَمِنْ بَعْدِ الضَّلَالَةِ دَاعِيَاً = و بعد از گمراهی به
دعوتگر تبدیل شدم.

این از رحمت الله به بندگان است که هدایت در اختیار
اوست؛ و الله متعال خود را «الهادی» نامیده است.

به این اسم می‌پردازیم؛ و از او می‌خواهیم که به اذن خود
ما را به حق و به راه راست هدایت کند.

الله متعال می‌فرماید:

(وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

(وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) «و بی‌تردید،
الله کسانی را که ایمان آورده‌اند، به راهی راست هدایت
می‌کند». [الحج: ۵۴] و الله متعال می‌فرماید:

(وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا)

(وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا) «و کافی است که
پروردگارت راهنما و یاورت باشد». [الفرقان: ۳۱]

پس پروردگار ما کسی است که بندگان را به جلب منافع
و دفع زیان و ضرر هدایت نموده و راهنمایی می‌کند و به آنان

چیزهایی را می آموزد که نمی دانند؛ و آنان را هدایت نموده و توفیق داده و به راه راست درمی آورد و به آنان تقوا را الهام کرده و قلب های شان را متوجه خود می گرداند و مطیع و فرمانبردار امر و فرمانش.

هدایت الله برای انسان...

این هدایت چهار نوع است:

۱- هدایت عام؛ عبارت است از: هدایت هر نفسی به مصالح مربوط به معاش او و عواملی است که این مصالح را استوار می سازد؛ این هدایت شامل همه ی موجودات زنده می شود؛ چه آنان که ناطق هستند و چه آنان که ناطق نیستند؛ پرندگان و چارپایان.

۲- هدایت ارشاد و بیان برای مکلفان؛ عبارت است از: حجت الله متعال بر آفریدگانش؛ که هیچ یک از آنان را عذاب نمی کند مگر بعد از اقامه ی آن بر آنها.

الله متعال می فرماید:

(وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ)

(وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ) «و اما قوم تمود را نیز هدایت کردیم؛ ولی آنان کوردلی را به هدایت ترجیح دادند». [فصلت: ۱۷]

۳- هدایت توفیق و الهام و شرح صدر برای پذیرفتن حق و خشود شدن به آن؛ چنانکه الله متعال می فرماید:

(وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ)

(وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ) «و هر کس که الله او را هدایت کند، هدایت‌یافته‌ی [واقعی] است». [الإسراء: ۹۷]

(وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ)

(وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ) «و هر کس به الله ایمان آورد، [الله] قلبش را هدایت می‌کند». [التغابن: ۱۱]

لذا الله متعال بندگان را امر نموده که هدایت را از او بخواهند؛ بلکه آنان را ارشاد نموده که هدایت را در هر رکعت از او بخواهند:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) «ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره در این راه، ثابت‌قدم بدار]». [الفاحة: ۶]

۴- هدایت به بهشت و دوزخ در روز قیامت؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ)

(سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ) «الله آنان را [به راه راست] هدایت خواهد کرد و امورشان را سامان خواهد بخشید». [محمد: ۵]

(وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ)

(وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) «و می‌گویند: سپاس مخصوص الله است که ما را [توفیق عبادت داد و] به این [بهشت] هدایت نمود؛ و اگر الله ما را هدایت نمی‌کرد، هرگز راه نمی‌یافتیم. بی‌تردید، رسولان پروردگارمان، حق را آوردند. [آنگاه] به آنان نِدا داده می‌شود که: این بهشت، به پاداش آنچه می‌کردید به شما رسیده است.» [اعراف: ۴۳]

و اما هدایت به سوی دوزخ؛ الله متعال می‌فرماید:

(۱۰) احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (22) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ((23))

(احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲))

«[به فرشتگان گفته می‌شود:] گرد آورید کسانی را که [با شرک به خویش] ستم کرده‌اند با [همفکران و] همانندهایشان مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ و آنچه عبادت می‌کردند به جای الله؛ و آنان را به راه دوزخ هدایت کنید.» [الصافات: ۲۲-۲۳]

هرچه به هدایت خود بیفزایی، به ارتقای مرتبه‌ی خود افزوده‌ای...

هدایت بزرگترین نعمتی است که خداوند هادی به بنده‌اش عنایت می‌کند؛ و هر نعمتی پایین‌تر از آن، از بین رفتنی است.

راسخان در علم، بیش از همه‌ی مردم حریص این نعمت هستند؛ و همواره الله متعال را به دعا می‌خوانند تا آن را از آنان سلب نکند؛

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا)

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا) «پروردگارا، بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی، دل‌هایمان را [از راه حق] منحرف مگردان». [آل عمران: ۸]

هدایت، پایانی ندارد؛ و هر اندازه هم که بنده هدایت یابد و پله‌های هدایت را یکی پس از دیگری بالا رفته باشد، باز هم بالاتر از هدایت او، هدایت دیگری است؛ و بالاتر از آن هدایت، هدایت دیگری؛ و به همین صورت تا بی‌نهایت ادامه دارد؛ پس هرچه بنده تقوای پروردگارش را داشته باشد، به هدایت دیگری ارتقا می‌یابد؛ و مادامی که در مسیر ارتقای سطح تقوای خود باشد، در حال افزودن به هدایت خود است؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى)

(وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى) «و [اما] کسانی که راه‌یافته‌اند، الله بر هدایت‌شان می‌افزاید». [مریم: ۷۶]

و هرگاه بخشی از تقوا از بین برود، بخشی از هدایت هم متناسب با آن از دست می‌رود؛ و هرکس هدایت برای او حاصل شود، نعمت ابدی و همیشگی برای او حاصل گشته است. چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ)

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) «ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره در این راه، ثابت قدم بدار]؛

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) راه کسانی [همچون پیامبران، شهیدان، راستگویان و نیکوکاران] که به آنان نعمت داده‌ای». [الفاتحه: ۶-۷]

و نشانه هدایت، شرح صدر است؛ الله متعال می‌فرماید:

(فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ)

(فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) «پس هرکس که الله بخواهد او را هدایت کند، دلش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید». [انعام: ۱۲۵] و هرکس الله متعال او را هدایت کند، احدی نمی‌تواند او را گمراه نماید؛ و عکس آن نیز صادق و صحیح است؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (36) وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ)

(وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶) «و هرکس که الله او را گمراه کند، هیچ هدایتگری نخواهد داشت.

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ) و هرکس که الله او را هدایت کند، هیچ کس او را گمراه نخواهد ساخت». [زمر: ۳۶-۳۷]

لذا بیشترین دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که: «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتُّقَى، وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى» «اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتُّقَى، وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى» «بارالها، از تو هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را خواهانم». [به روایت مسلم]. و به علی رضی الله عنه آموخت که: «قُلْ: اللَّهُمَّ! اهْدِنِي وَسَدِّدْنِي» «بگو: اللَّهُمَّ! اهْدِنِي وَسَدِّدْنِي» یعنی: «بارالها، هدایت و استقامت را از تو مسألت دارم». [به روایت مسلم].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم به حسن بن علی رضی الله عنهما آموخت تا در قنوت وتر این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ! اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ» «اللَّهُمَّ! اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ» «بارالها، مرا در زمره‌ی کسانی قرار بده که هدایت‌شان کردی». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

یکی از خطرات زندگی توأم با طاعت و معصیت این است که نمی‌دانی در کدام حالت زندگی‌ات پایان می‌یابد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «گناهان از لوازم نفس آدمی است؛ و انسان در هر لحظه نیازمند هدایت است؛ و نیاز او به هدایت بیشتر از نیاز وی به خورد و نوش است».

در آسمان را بزَن!

الله متعال از زبان ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

(وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ)

(وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ) «و گفت: من به سوی
[سرزمین دیگری برای عبادت] پروردگارم می‌روم [و
هجرت می‌کنم] و او مرا هدایت خواهد کرد». [الصفافات:
[۹۹]

با ضعف خود به سوی الله حرکت کن، با نیروی خود به
استقبال می‌آید؛ با خواری و ذلت به سوی الله برو، با عزت
خود به استقبال می‌آید؛

با ترس و وحشت خود به سوی الله برو، با انس خود به
استقبال می‌آید؛

با نیاز خود به سوی الله برو، با بی‌نیازی خود به سوی تو
خواهد آمد؛

با نگرانی خود به سوی الله متعال برو، با گشایش خود به
سوی تو خواهد آمد.

با اندوه خود به سوی الله برو، با شادایش به سوی تو
می‌آید.

إِلَٰهِي أَجْرْنِي مِنْ عَذَابِكَ إِنِّي ... أَسِيرٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ لَّكَ أَخْضَعُ
= الهی، مرا از عذاب خود نجات بده که من اسیر و ذلیل و
برای تو فروتن هستم.

إِلَٰهِي أَزِقْنِي طَعْمَ عَفْوِكَ يَوْمَ لَا ... بُتُونٌ وَلَا مَالٌ هُنَالِكَ يَنْفَعُ
= الهی، طعم بخشش خود را به من بچشان، در روزی که نه
فرزند و نه مال سودی ندارد.

سعدی شیرازی [در گلستان می‌نویسد]: «یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بودمی و شب خیز و مولع زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر - رحمة الله علیه - نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه‌ای بگزارد (دو رکعت نماز بخواند). چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفت: جان پدر! تو نیز اگر بختی به از آن که در پوستین خلق افتی».

اینکه در مسیر مستقیم باشی، این حق را به تو نمی‌دهد که گمراهی دیگران را به تمسخر بگیری؛ چون قلب‌ها در بین دو انگشت از انگشتان خداوند رحمن هستند که هرگونه بخواهد آنها را منقلب می‌گرداند؛ بنابراین نباید به عمل و به عبادت خود مغرور شوی؛ بلکه همین عبادت کردنت منتی است از جانب الله متعال؛ پس از خداوند ثبات و پایداری برای خود و هدایت برای دیگران بخواه. چنانکه الله متعال به پیامبرش، که بهترین بشر است، چنین می‌فرماید:

(وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا)

(وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا) «و اگر [ما] تو را ثابت‌قدم نمی‌کردیم، به راستی نزدیک بود اندکی به آنان متمایل شوی». [الإسراء: ۷۴] با این حال، وضع تو چگونه خواهد بود؟

بارالها، ای هادی، به اذن خود ما را در حقی هدایت فرما که در مورد آن اختلاف کردند؛ تو هر کس را بخواهی به راه راست هدایت می کنی.

۸۳

النَّصِيرُ جَل جلاله

در صحیحین آمده است که: شروط صلح حدیبیه بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم گران آمد...

عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و گفتم: آیا شما پیامبر خدا نیستید؟ فرمود: «بله هستم». گفتم: آیا ما بر حق نیستیم و دشمن ما بر باطل نیستند؟ فرمود: «بلکه چنین است». گفتم: پس چرا باید ذلت در دین مان را بپذیریم؟

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم سه بار فرمود: «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَلَسْتُ أَغْصِيهِ، وَهُوَ نَاصِرِي» «من رسول خدا هستم و او را نافرمانی نکردم و او یار و یاور من است». [این لفظ بخاری است].

تَعَالَيْتَ يَا مَنْ تَجْعَلُ الْحَقَّ يَغْلِبُ ... وَيَهْزِمُ شَرًّا قَدْ تَمَادَى يُخَرَّبُ = والا و بلندمرتبه هستی ای کسی که حق را غالب قرار دادی و شر و بدی را شکست می دهی که همواره خرابکاری می کند.

فَأَنْتَ الَّذِي تُعْطِي الْحُقُوقَ لِأَهْلِهَا ... فَتَنْصُرُكَ أَقْوَى مَا يَكُونُ
وَأَقْرَبُ = تو هستی که حقوق را به اهلش می دهی؛ پس یاری
تو قوی ترین و بهترین یاری است.

الله متعال در مورد ذات بلندمرتبه اش می فرماید:

(فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ ۖ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ)

(فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ ۖ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ)
«بدانید که الله [دوست و] کارساز شماست. چه نیکو کارساز
و چه نیک یاری است». [الأنفال: ۴۰]

پس پروردگار ما کسی است که پیامبران و اولیایش را بر
دشمنان آنها در دنیا و روزی که شاهدان شهادت می دهند،
یاری می کند؛ چنانکه می فرماید:

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ)
(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ
الْأَشْهَادُ) «بی گمان، ما پیامبران خویش و اهل ایمان را در
زندگی دنیا و روزی که گواهان [به شهادت] بر می خیزند،
یاری می کنیم». [غافر: ۵۱]

پروردگار ما مستضعفان را یاری می کند و سایه ی ظلم را
از سر مظلومان کوتاه می نماید ولو اینکه این مظلومان کافر
باشند، یار و یآوری جز الله ندارند.

پروردگار ما مومنان را بر دشمنان شان یاری می کند؛ چه
این دشمنان خارجی باشند مانند کافران و ظالمان یا داخلی

باشند مانند نفس و شیطان؛ و این دو برای مومن خطرناکتر و زیان‌بارتر از دشمن خارجی هستند؛

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) «کسانی که در راه [خشنودی] ما می‌کوشند، قطعاً آنان را به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و بی‌تردید، الله با نیکوکاران است». [العنکبوت: ۶۹]

و چون یاری الله نازل شود، کسی را یارای غالب شدن بر کسی نیست که خداوند او را یاری می‌کند و کسی را توان یاری دادن کسی نیست که خداوند او را خوار و زبون می‌کند؛ (إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ)

(إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ) «اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد». [آل عمران: ۱۶۰]

صورت‌های یاری خداوند:

الله متعال انواع یاری و نصرت خود نسبت به بندگان مومن را از جایی به آنان می‌رساند که گمان نمی‌کنند؛ بنابراین نه قابل محاسبه هستند و نه حد و حصری دارند و نه کسی را یارای مانع شدن آنهاست:

چنانکه گاهی در قالب تایید ملائکه است؛ همانطور که الله متعال پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش را در بدر، به وسیله‌ی ملائکه یاری نمود؛ یا گاهی به وسیله‌ی باد؛ چنانکه

در مورد عاد و احزاب اینگونه بود؛ یا با فرستادن پرندگان ابابیل، چنانکه در مورد اصحاب فیل رخ داد؛ و یا با فریادی سهمگین، چنانکه در مورد ثمود روی داد؛ یا با خسف و فرورفتگی در زمین، چنانکه برای قارون اتفاق افتاد؛ یا با سنگباران، چنانکه در مورد قوم لوط صورت گرفت؛ یا با طوفان، چنانکه در مورد قوم نوح روی داد.

سربازان خداوند را حد و حصری نیست؛ و الله بر امر خود غالب است و او بر هر کاری تواناست.

و جلوه‌های پیروزی، گاهی با پیروزی بر دشمنان و غلبه‌ی بر آنان است، مانند پیروزی داود و سلیمان علیهما السلام و پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم.

و گاهی در قالب انتقام از تکذیب‌کنندگان در حیات پیامبران است؛ مانند آنچه برای قوم نوح و قوم لوط اتفاق افتاد و نیز مانند هلاکت فرعون و دیگران. یا این انتقام بعد از مرگ آن پیامبران است، مانند مسلط شدن بختنصر بر قاتلان یحیی علیه السلام و مسلط شدن رومیان بر کسانی که خواهان قتل عیسی علیه السلام بودند.

الله عزوجل می‌فرماید:

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ)

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) «بی‌گمان، ما پیامبران خویش و اهل ایمان را در

زندگی دنیا و روزی که گواهان [به شهادت] برمی‌خیزند،
یاری می‌کنیم». [آل عمران: ۱۶۰]

پاسخ کافی...

سدی می‌گوید: «پیامبران و مومنان در دنیا کشته می‌شدند، در حالی که یاری شده بودند؛ با این توضیح که: آن مردمی که چنین رفتاری را در حق پیامبران و مومنان مرتکب می‌شدند، از بین نمی‌رفتند تا اینکه گروهی را می‌فرستاد که به خاطر کسانی که توسط آنان کشته شدند، بر آنان پیروز می‌شدند و غلبه می‌یافتند [و انتقام کشته شدگان را از آنها می‌گرفتند]؛ و به این ترتیب اشکال وارده در مورد این آیه برطرف می‌شود».

اما اشکال دیگری که برخی از مردم مطرح می‌کنند، نسبت به این آیه است که می‌فرماید:

(وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)

(وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) «و الله هرگز برای کافران راهی [برای تسلط] بر مؤمنان قرار نداده است». [نساء: ۱۴۱]

که نسبت به آخرت اشکالی در آن وجود ندارد.

اما در دنیا، چنانکه ابن قیم می‌گوید، پاسخ این است که: «چون ایمان ضعیف شود، راه‌هایی برای نفوذ دشمنان‌شان بر آنان، متناسب با نقص در ایمان‌شان ایجاد می‌شود».

پس مومن با عزت و غالب و مورد تایید و یاری خداوند است؛

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ)
(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ
الْأَشْهَادُ) «بی‌گمان، ما پیامبران خویش و اهل ایمان را در
زندگی دنیا و روزی که گواهان [به شهادت] برمی‌خیزند،
یاری می‌کنیم». [غافر: ۵۱]

و اینکه مسلمان در این دوران شاهد تسلط کفار است، به
سبب افزایش و کاهشی است که مسلمانان در دین‌شان به وجود
آورده‌اند؛ و چون توبه کنند، ایمان‌شان کامل شده و یاری
خداوند را با خود خواهند داشت؛
(وَعَدَ اللَّهُ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ)

(وَعَدَ اللَّهُ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) «[این پیروزی] وعده‌الله
است [و] الله هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند». [الروم: ۶]
و بهای نصر و یاری خداوند، ایمان و آمادگی و صبر
است؛ چون الله متعال می‌فرماید:
(وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ)

(وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ) «و یاری‌دادن مؤمنان
[حق] بر عهده ما است». [الروم: ۴۷] و می‌فرماید:
(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) «و [ای مؤمنان،] هر چه در توان دارید، بسیج کنید». [الأنفال: ۶۰] و می‌فرماید:

(وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا)

(وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا) «و اگر [بر تقدیر الهی] صبر و پرهیزگاری نمایید، نیرنگ‌شان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند». [آل عمران: ۱۲۰] و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «...وَأَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ» «پیروزی [و موفقیت] به همراه صبر است». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

و اینگونه است که یاری و پیروزی از جانب خداوند نصیر نازل می‌شود؛ چون الله متعال می‌فرماید:

(وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)

(وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) «و پیروزی جز از جانب الله نیست». [آل عمران: ۱۲۶] و می‌فرماید:

(إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ)

(إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ) «اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد». [آل عمران: ۱۶۰]

و چون الله متعال با تو باشد، چه کسی می‌تواند علیه تو باشد؟

و چون الله متعال عليه تو باشد، چه کسی می‌تواند با تو باشد؟

و هرکس به الله متعال پناه ببرد، الله متعال او را کفایت نموده و شان و منزلت او را بالا می‌برد:

(وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ ۖ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ)

(وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ ۖ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ)
«و به الله پناه ببرید [و بر او توکل کنید] که او [دوست و]
کارساز شماست؛ و چه نیکو کارساز و چه نیک یاری
است». [الحج: ۷۸]

از سوی دیگر مومن، مومن را دوست دارد و در غیاب وی او را یاری می‌کند؛ هرچند از نگاه زمانی و مکانی از هم دور باشند.

بارالها، ای نصیر، ما را بر قوم کافران یاری فرما.

۸۴

الْوَارِثُ جَل جلاله

به یکی از حکیمان گفته شد: چه اصراری به استفاده از عصا داری، درحالی‌که پیر و مریض نیستی؟ در پاسخ گفت: تا به یاد داشته باشم که مسافرم.

حَمَلْتُ الْعَصَا لَا الضَّعْفُ أُوجِبَ حَمْلَهَا = خود عصا دارم،
اما نه بخاطر ضعفی که مرا مجبور به حمل عصا نماید

عَلَيَّ وَلَا أَنِّي تَحَنَيْتُ مِنْ كِبَرٍ = و نه به این خاطر که کمرم از فرط پیری خم شده باشد.

وَلَكِنِّي أَلْزَمْتُ نَفْسِي حَمْلَهَا = بلکه خود را ملزم به استفاده از آن می‌دانم،

لَأُعْلِمَهَا أَنَّ الْمُقِيمَ عَلَى سَفَرٍ = تا نفسم را متوجه این مساله کنم که در حال سفر است.

به مسافر چنین اعلان شده: در این دنیا اقامتی نخواهی داشت، پس به آن دل نبند؛ چنانکه فرموده است:

[إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ]

[إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ] «یقیناً ما زمین و هرکس را بر آن است به ارث می‌بریم و [همه] به سوی ما بازگردانده می‌شوند». [مریم: ۴۰]

پس الله «وارث» است.

به اسم «الوارث» خداوند می‌پردازیم؛ این نام را به خود یادآور می‌شویم، باشد که الله متعال به ما رحم کند.

الله متعال می‌فرماید:

[وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ]

[وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ] «و یقیناً ما ایم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما [بازمانده‌ی جاوید و] وارث [همه‌ی جهانیان] هستیم». [الحجر: ۲۳]

پس پروردگار ما، بعد از نابودی همه‌ی مخلوقات باقی است؛ وارث همه‌ی چیزها بعد از نابودی همه‌ی کسانی است که در زمین و آسمان‌های طبقه طبقه هستند.

پروردگار ما، وارثی است که ارثی برای کسی نمی‌گذارد؛ باقی است و پادشاهی او مدت و زمان مشخصی ندارد؛ خود می‌فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ)

(إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ) «یقیناً ما زمین و هرکس را بر آن است به ارث می‌بریم و [همه] به سوی ما بازگردانده می‌شوند». [مریم: ۴۰]

پروردگار ما همواره مالک اصل و اساس همه چیز است؛ و هرکس که خداوند بخواهد، آنها را به ارث می‌برد؛ و کسانی را جایگزین می‌کند که نزد او محبوب‌ترند؛ می‌فرماید:

(إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)

(إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) «بی‌تردید، زمین از آن الله است [و] آن را به هر یک از بندگان که بخواهد، به میراث می‌دهد؛ و سرانجام نیک، از آن پرهیزگاران است». [اعراف: ۱۲۸]

و پروردگار ما کسی است که مومنان را میراث‌بر دیار کافران در دنیا و میراث‌بر خانه‌های‌شان در آخرت می‌کند.

اما در دنیا؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطْنُوهَا)

(وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطْنُوهَا)
«و زمین های کشاورزی و خانه ها و اموال شان و [همچنین]
سرزمینی را که هرگز به آنجا پا نگذاشته بودید (خیبر) در
اختیار شما نهاد». [الأحزاب: ۲۷] و اما در مورد آخرت، الله
متعال می فرماید:

(تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا)

(تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا) «این همان
بهشتی است که به هرکس از بندگانمان که [در دنیا]
پرهیزگار باشد به میراث می دهیم». [مریم: ۶۳] و الله متعال
می فرماید:

(وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ ۖ وَقَالُوا
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ۖ لَقَدْ
جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۖ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ)

(وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ
ۖ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا
اللَّهُ ۖ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۖ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ
الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) «و هر کینه ای را از سینه های شان
می زداییم؛ از زیر [قصرهای] آنان جویبارها جاری است و
می گویند: سپاس مخصوص الله است که ما را [توفیق عبادت

داد و] به این [بهشت] هدایت نمود؛ و اگر الله ما را هدایت نمی‌کرد، هرگز راه نمی‌یافتیم. بی‌تردید، رسولان پروردگارمان، حق را آوردند. [آنگاه] به آنان ندا داده می‌شود که: این بهشت، به پاداش آنچه می‌کردید به شما رسیده است». [اعراف: ۴۳]

و کتاب الله، کتاب هدایت و عزت و رستگاری است؛ کسانی آن را به ارث می‌برند که الله متعال آنان را برای کرامت آن برگزیده است؛ چنانکه می‌فرماید:

(ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۖ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ۚ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ)

(ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۖ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ۚ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ) «آنگاه این کتاب را به آن بندگانمان که [آنان را] برگزیدیم امت محمد به میراث دادیم؛ [برخی] از آنان در حق خویش ستمکارند و [برخی دیگر] از آنان میان‌رو هستند و [برخی] از آنان به فرمان الله در نیکی‌ها پیشتازند. این [مسلمانی و بهرمندی از قرآن، فضیلت و] بخشایش بزرگ است». [فاطر: ۳۲]

مومن برگزیده شده و به سوی پروردگارش در حرکت است؛ و این از کرم و بزرگواری الله متعال در حق مومن است که او را امر به انفاق از مالی نموده که خود به او بخشیده است؛ با اینکه صاحب واقعی این مال خود اوست؛ و پس از آن به وی وعدهی اجر و پاداش بزرگ داده است؛

(آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ)

(آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ) «به الله و پیامبرش ایمان آورید و از اموالی که شما را جانشین [و نماینده خود در استفاده از آنها] قرار داده است انفاق کنید؛ زیرا افرادی از شما که ایمان بیاورند و انفاق کنند، پاداش بزرگی [در پیش] دارند». [الحديد: ۷] و الله متعال می‌فرماید:

(وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)

(وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) «چرا در راه الله انفاق نمی‌کنید، حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است؟». [الحديد: ۱۰] پس دارایی حقیقی همان است که بنده برای روزی ذخیره می‌کند که به سوی الله باز می‌گردد.

در صحیح مسلم از مُطَرِّف از پدرش عبدالله بن شیخیر روایت است که می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفتم که ایشان (أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ) [التکاثّر: ۱] را می‌خواند؛ و فرمود: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي.. مَالِي! وَهَلْ لَكَ -يَا ابْنَ آدَمَ!- مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟». «آدمیزاد می‌گوید: مالم... مالم؛ ای آدمیزاد، آیا از مال تو چیزی جز آنچه خوردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه شد یا صدقه دادی و از آن گذشت نمودی [و برای آخرت ذخیره کردی] از آن توست؟».

مومن خوب می‌داند که دست او دست امانت است و آنچه در اختیار دارد، فقط امانتی در دست اوست؛ و الله نگاه می‌کند که چگونه عمل می‌کند.

وَمَا الْمَالُ وَالْأَهْلُونَ إِلَّا وَدِيعَةٌ = مال و خانواده جز امانت نیستند

وَلَا بُدَّ يَوْمًا أَنْ تُرَدَّ الْوَدَائِعُ = و باید روزی امانت را بازگرداند.

با الهام از دعا...

باید بدانی و متوجه این مهم باشی که توسل جستن به الله متعال با این اسم، از مصادیق عام این آیه است که می‌فرماید:

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا). «و الله زیباترین نامها را دارد؛ پس او را به آن [نامها] بخوانید». [اعراف: ۱۸۰]
به ویژه با مراعات مناسبت میان مطلوب و اسم مذکور؛ چنانکه در دعای پیامبر خدا زکریا علیه السلام آمده است:

(وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ)

(وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) «و [یاد کن از] زکریا، آنگاه که پروردگارش را [این گونه] ندا داد: پروردگارا، مرا تنها [و بی‌فرزند] مگذار و تو بهترین وارثانی». [انبیاء: ۸۹] و می‌فرماید:

(وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (5) يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (6))

(وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵) «پس به لطف خویش [فرزندی به عنوان وارث و] یاور به من عطا فرما.

يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا) [پسری که] وارث من و وارث خاندان یعقوب باشد؛ و پروردگارا، او را [در علم و دین، انسانی] پسندیده گردان». [مریم: ۵-۶]

و ارث مذکور در اینجا، ارث علم و نبوت و دعوت به سوی الله متعال است، نه ارث مال؛ و مانند این ارث مبارک در این آیه هم وارد شده است:

(وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ)

(وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ) «و سلیمان از داود [علم و نبوت و پادشاهی را] میراث برد». [نمل: ۱۶]

و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ! أَمْتَعْنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي، وَاجْعَلْهُمَا الْوَارِثَ مِنِّي» «اللَّهُمَّ! أَمْتَعْنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي، وَاجْعَلْهُمَا الْوَارِثَ مِنِّي» «بارالها، مرا با شنوایی و بینایی‌ام به‌رمند گردان و آنها را وارث من بگردان (آنها را تا هنگام مرگم صحیح و سالم باقی بدار)». [حدیث صحیح. به روایت حاکم در مستدرک].

علما در باب اسم مذکور، به این مساله اشاره نمودند که: بنده باید در حقوق مربوط به ارث، تقوای الهی را پیشه کند؛ و به هیچ‌یک از وارثان ظلم نکند.

بارالها، ما با توسل به اسم وارث تو از تو می‌خواهیم که ما را از شنوایی و بینایی‌مان به‌رمند گردانی و آنها را وارثان ما قرار دهی و تا هنگام مرگ آنها را صحیح و سالم حفظ کنی.

۸۵

الشَّافِي جَل جلاله

در صحیحین آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به عیادت بادیه‌نشینان بیمار رفت که از شدت تب به خود می‌پیچید؛ پس از باب دلداری و روحیه بخشی به او فرمود: «پاک کننده [از گناهان] است».

پس بادیه‌نشین گفت: بلکه تبی سست‌کننده است بر
پیرمردی مسن که او را وارد قبر می‌کند.

رسول خدا فرمود: «بله، در این صورت چنین است».

شفای انسان یا بقای بیماری او - غالباً - از وجود خود او
سرچشمه می‌گیرد و می‌جوشد؛ چنانکه اگر افکار و
اندیشه‌های خوبی در سر پیورورانیم، سعادت‌مند و خوشبخت
خواهیم بود؛ و به این ترتیب چون فکر و اندیشه‌ی شفا و
خوشبینی و حسن ظن به خداوند داشته باشیم، به اذن خداوند
خیلی زود بهبودی و سلامتی خود را به دست می‌آوریم؛ و
چون فکر و اندیشه‌ی بیماری بر ما غلبه کند، اغلب بیمار و
درمانده خواهیم ماند.

پروردگار ما باب امیدواری را برای همه‌ی بیماران
گشوده است؛ چنانکه می‌فرماید:

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «مرا به دعا بخوانید، تا [دعای]
شما را اجابت کنم». [غافر: ۶۰] و الله متعال می‌فرماید:

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) «و الله زیباترین نام‌ها
را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». [اعراف: ۱۸۰]

یکی از اسامی نیکوی خداوند «الشافی» است؛ پس با این اسم به الله متعال تقرب بجو تا به مراد خود نزدیک شده و به نیاز خود دست یابی.

چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزد بیماری می‌رفت یا بیماری نزد ایشان آورده می‌شد، می‌فرمود: «أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ! اشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» «أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ! اشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» یعنی: «ای پروردگار مردم، رنج و بیماری را از بین ببر؛ شفا بده که شفا دهنده تویی؛ شفایی جز شفای تو نیست؛ شفایی که بیماری به جای نگذارد». [به روایت بخاری و مسلم].

و «شفاء» در لغت به معنای خوب شدن از بیماری و بهبود یافتن از آن است.

پس پروردگار ما کسی است که رنج و بیماری را از بین می‌برد و بیمار را با اسباب و امید شفا می‌دهد؛ و گاهی بیمار با وجود نبود دارو، بهبود می‌یابد و سلامتی خود را به دست می‌آورد و گاهی بیماری او با استفاده از دارو از بین می‌رود؛ و اسباب شفا بر آن مترتب می‌شود؛ و هر دو با توجه به قدرت خداوند متعال، یکسان هستند.

و پروردگار ما، چنانکه بدن را از بیماری‌های آن شفا می‌دهد، قلب‌ها را از بیماری‌های معنوی و سینه‌ها را از تنگی و نفس‌ها را از بیماری‌های آن شفا می‌دهد؛ بلکه الله متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) «ای مردم، به راستی برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمده است و شفایی برای آنچه در دل‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان».

[یونس: ۵۷]

او هر کس را که بخواهد شفا می‌دهد و اگر شفا مقدر نباشد، علم و دانش شفا را از طیبیان می‌گیرد.

او در شفا دادن یکتا و بی‌شریک است؛ شفایی جز شفای او نیست؛ چنانکه ابراهیم علیه السلام می‌گوید:

(وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ)

(وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ) «و هنگامی که بیمار می‌شوم، اوست که شفایم می‌دهد». [الشعراء: ۸۰] و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «...لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ» «...لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ» «هیچ شفا دهنده‌ای جز تو نیست». [به روایت بخاری].

و این از کرم و بزرگواری خداوند شافی است که هیچ بیماری‌ای را نازل نکرده مگر دوايي برای آن نازل کرده است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «يَا عِبَادَ اللَّهِ تَذَاوَوْا! فَإِنَّ اللَّهَ -عز وجل- لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ دَوَاءً، غَيْرَ دَاءٍ وَاجِدٍ: الْهَرَمُ» «ای بندگان الله، مداوا

کنید؛ که الله عزوجل هیچ مرضی را مقدر نکرده، مگر اینکه
دوای آن را هم مقدر نموده است؛ جز یک بیماری که آن پیری
است». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

پناه تو...

دچار بیماری می‌شود و درهای شفا به روی او بسته
می‌شوند و زمین با تمام وسعت آن بر او تنگ می‌شود؛ و اندوه
و سختی افزایش یافته و در میان مخلوقات، پناهی نمی‌یابد؛ و
حال و وضع وی می‌گوید:

لَقَدْ ضَعَضَعْتَنِي، وَهِيَ سِرٌّ، وَلَمْ يَكُنْ = مرا ضعیف نمود و
این یک راز است؛

يُضَعِّضُنِي صَرْفُ الزَّمَانِ إِذَا عَدَا = با اینکه سختی‌های
روزگار به هنگام هجوم مرا ضعیف نکردند.

إِذَا مَا أَنَا أَسْنَدْتُ رَأْسِي إِلَى يَدَيَّ = وقتی سرم را به دستم
تکیه می‌دهم،

رَمَتْنِي مِنْهَا بِالَّذِي يُوهِنُ الْبَدَا = به گونه‌ای بر من هجوم
می‌آورد که دستم را سست می‌کند.

إِذَا اللَّيْلُ أَعْيَاهُ مُسَاجَلَةُ الضُّحَى = چون شب را مسابقه دادن
با روز خسته می‌کند،

تَمَّتْ لَوْ أَنَّ الصُّبْحَ أَصْبَحَ أَسْوَدَا = شب آرزو می‌کند که ای
کاش صبح هم سیاه می‌بود.

و اینجاست که به سبب فطرتی که در وجود آدمی نهاده شده، بیمار به الله متعال پناه می‌برد و رو به درگاه او می‌آورد؛
(ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوُونَ)

(ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوُونَ) «وقتی گزندى به شما می‌رسد، به پیشگاه او ناله و زاری می‌کنید». [النحل: ۵۳] و مومن الله متعال را با اسم «الشافى» ندا می‌دهد: ای شافى، شفایم ده... یا الله شفایم ده.

و همچنین آنکه مومن نیست رو به درگاه خداوند آورده و از او امید شفا دارد؛

(فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ۚ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)

(فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ۚ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) «هرگاه انسان دچار [رنج و] زبانی شود، ما را [به نیایش] می‌خواند؛ و چون از جانب خویش نعمتی به وی ارزانی داریم، می‌گوید: فقط [لیاقت و] دانایی خودم موجب این نعمت شده است. [نه،] بلکه این آزمایش [الهی] است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». [زمر: ۴۹]

و پس از پافشاری و صبر، گشایش می‌آید و پروردگار شافى اجازه‌ی شفا می‌دهد؛

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ)

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ). «[آیا] معبودان شما بهترند [یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد.». [النمل: ۶۲]

بخشش او فراوان است و کرم و بزرگواری او بزرگ و سخاوتش بسیار؛ و به همین دلیل حاجت را برآورده نموده و دعاها را قبول می‌کند و رحمت را نازل نموده و دشواری را از بین برده و شفا را نازل می‌کند.

وَكَمْ مِنْ مَّرِيضٍ نَعَاهُ الطَّبِيبُ ... إِلَى نَفْسِهِ وَتَوَلَّى كَيْبًا = چه بسیار بیمارانی که طبیب خبر مرگشان را به آنان داد و بیمار غمگین و دل شکسته بازگشت.

فَمَاتَ الطَّبِيبُ وَعَاشَ الْمَرِيضُ ... فَأُضْحَى إِلَى النَّاسِ يَنْعَى الطَّبِيبَا = اما طبیب مرد و بیمار زندگی کرد و خبر مرگ طبیب را به مردم رساند.

ابن قیم می‌گوید: «الله - سبحانه وتعالی - بنده‌اش را نمی‌آزماید که او را هلاک کند، بلکه آزمودن او تنها برای این است که صبر و بندگی او را بیازماید؛ چون الله متعال این حق را بر بنده دارد که به هنگام سختی او را عبادت و بندگی نماید.»

تفاوت میان مومن و دیگران در این است که: مومن می‌داند که زمام و افسار جهان به دست الله متعال است؛ و اینکه او شفا دهنده است و او مهربان‌ترین مهربانان است؛ و بیماری فرستاده نشده مگر به دلیل خیری که خدای مهربان می‌داند؛

(وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ)

(وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ) «چه بسا از چیزی خوش‌تان نیاید، حال آنکه برای‌تان بهتر است». [بقره: ۲۱۶]
بنابراین هرگاه که حوادث و رویدادها پیشامدند و اوضاع و احوال را دگرگون و ناآرام کردند، تنها این اراده‌ی برتر است که تصمیم خواهد گرفت؛

(وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)

(وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) «و الله بر کار خویش [توانا و] چیره است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». [یوسف: ۲۱] و به این ترتیب مومن بیمار را می‌بینی که راضی و تسلیم است و برای این بیماری که برایش پیش آمده امید پاداش دارد.

و مومن خوب می‌داند که: «احتمال به خطا رفتن، آنچه دچارش شده، نبوده است و آنچه گرفتارش نشده، قرار نبوده گرفتارش شود». چون الله متعال می‌فرماید:

(قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا)

[قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا] «بگو: هرگز [مصیبتی]

به ما نمی‌رسد، جز آنچه الله برایمان مقرر کرده است».

[التوبة: ۵۱] و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«..وَلَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا قَبِلَهُ اللَّهُ مِنْكَ حَتَّى تُؤْمِنَ

بِالْقَدَرِ، وَتَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ

لِيُصِيبَكَ، وَلَوْ مِثْلَ عَلَى غَيْرِ هَذَا لَدَخَلْتَ النَّارَ» «و اگر به اندازه‌ی

کوه احد طلا در راه الله انفاق کنی، الله متعال از تو نمی‌پذیرد

تا اینکه به تقدیر ایمان داشته باشی؛ و بدانی که آنچه بدان دچار

شدی، قرار نبوده که دچارش نشوی و آنچه دچارش نشدی،

قرار نبوده که گرفتارش شوی؛ و اگر بر اعتقادی جز این

بمیری، وارد آتش دوزخ می‌شوی». [حدیث صحیح. به

روایت ابوداود].

علی بن ابی طالب بر عدی بن حاتم رضی الله عنهما گذشت

و او را غمگین و ناراحت دید؛ پس به او گفت: «ای عدی،

چرا تو را غمگین و ناراحت می‌بینم؟

وی گفت: چرا ناراحت نباشم درحالی‌که فرزندانم کشته

شدند و چشمم را از دست دادم؟

پس علی رضی الله عنه گفت: ای عدی، [بدان که] هرکس

به قضا و قدر الهی راضی باشد، در مورد او به وقوع پیوسته

و اجر و پاداش دارد؛ و هرکس به قضا و قدر الهی راضی

نباشد، در مورد او به وقوع می‌پیوندد و عملش نابود

می‌گردد».

علما می‌گویند: «اجابت به اندازه‌ی نیاز انسان به الله متعال و اصرار او به درگاهش و پناه بردنش به اوست؛ و به همین نسبت گشایش حاصل شده و دعا اجابت می‌شود.

هیچ‌یک از ما نیست مگر اینکه تجربه‌ی بیماری را دارد؛ و اینکه چگونه بیماری ضعف ما را بر ملا نمود؛ و اینکه هیچ قدرت و توانی جز به اراده‌ی خداوند نداریم؛ و چون برطرف شد و بیماری ما زوده شد، حال و وضع‌مان چنان گشت که شاعر می‌گوید:

نَحْنُ نَدْعُو الْإِلَهَ فِي كُلِّ كَرْبٍ ... ثُمَّ نَنْسَاهُ عِنْدَ كَشْفِ الْكُرُوبِ
= ما در هر غم و اندوهی خداوند را فرامی‌خوانیم و چون اندوه‌مان را برطرف می‌کند، او را فراموش می‌کنیم.

كَيْفَ نَرْجُو إِجَابَةً لِدَعَاءٍ ... قَدْ سَدَدْنَا طَرِيقَهَا بِالذُّنُوبِ =
چگونه امید اجابت دعا داریم درحالی‌که با گناهان مسیر آن را بسته‌ایم.

وضعیت ما در برابر الله متعال بسیار عجیب است!!

ناراحت نباش!

چون به بیماری مبتلا شدی، بدان که الله متعال شفادهنده است و چیزی او را ناتوان و درمانده نمی‌کند؛ و اگر گمان بردی که بیماری‌ات شفایی ندارد، نسبت به خداوند سوء ظن نموده‌ای؛ پس با حسن ظن و صداقت و راستی در پناه خواستن، به الله متعال روی آورده و به امید پاداش صبوری کن و صدقه داده و در دعا پافشاری کن: ای شفادهنده، مرا

شفا بده؛ او حق است و سخنش حق است و بر هر کاری
تواناست؛

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) «پروردگارتان فرمود:
مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم». [غافر:
۶۰]

و در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه
وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَجِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ يَدَيْهِ
أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ» «الله متعال با حیا و بخشنده است؛
چون کسی دست به سوی او دراز کند، شرم می‌کند از اینکه
دستانش را خالی و ناامید بازگرداند». [حدیث صحیح. به
روایت ترمذی]. و الله متعال می‌فرماید:

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ)

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ). «[آیا
معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی
او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف
می‌سازد». [النمل: ۶۲]

و چون در این وضعیت بودی، مولایت با اجر و ثواب
بزرگ و بسیار تو را گرامی می‌دارد؛ رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمودند: «مَا مِنْ مُصِيبَةٍ تُصِيبُ الْمُسْلِمَ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا
عَنْهُ حَتَّى الشَّوْكَةُ يُشَاكُهَا» «هیچ مصیبتی نیست که بر مسلمان
وارد شود، مگر اینکه الله متعال با آن گناهی از وی را

می‌زداید؛ حتی خاری که به پایش می‌خلد». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از بخاری می‌باشد].

ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «نزد الله چنان منازل و مقامات عالی در سرای کرامتش وجود دارد که فقط اهل بلا به آنها دست می‌یابند».

پس مصیبت‌دیدگان را گرامی دارید که در هر خانه‌ای آه و ناله‌ای است و بر هر گونه‌ای اشکی جاری است و هر جایی مشکلی دارد.

مصیبت‌ها چقدر هستند و صابران چقدر؟!

پس تنها تو نیستی که مصیبت دیده‌ای؛ بلکه مصیبت تو نسبت به دیگران بسیار اندک است.

چقدر بیمارانی هستند که سال‌ها بر بستر افتاده‌اند؟ و دائم به پهلوی راست و چپ می‌شوند؛ و از درد رنج می‌کشند و از بیماری فریاد.

به یاد داشته باش که زندگی دنیا زندان مومن است و سرای غم و اندوه و سختی‌ها؛ در دنیا قصرها به وقت صبح پر جمعیت هستند و به هنگام شب، سقفی فرو ریخته دارند.

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ)

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) «یقیناً ما انسان را در رنج [و

دشواری‌های دنیوی] آفریدیم». [البلد: ۴]

به دنیای خود مشغول باش چنان که هست و خود را ملزم به زندگی کردن آن کن که ماهیت آن را از اساس بر سختی و دشواری سرشته‌اند. و کمال در آن معنایی ندارد.

و اگر سختی و تلخی بیماری نباشد، نعمت صحت و سلامتی درک نمی‌شود.

در این زمینه ایوب علیه السلام برای الگویی نیکوست.

مومن همواره از الله متعال عافیت و سلامتی می‌خواهد؛ عبدالله تیمی رحمه الله می‌گوید: «عافیت و سلامتی را به کثرت از خداوند متعال بخواهید؛ چون آنکه به بیماری مبتلا شده و مصیبتش شدت گرفته، سزاوارتر به دعا از کسی نیست که صحیح و سالم است و از بلا و مصیبت در امان نیست.

و کسانی که امروز به بیماری مبتلا شدند، همان‌هایی هستند که دیروز سالم بودند؛ و کسانی که بعدا مبتلا می‌شوند، امروز صحیح و سالم بوده و از عافیت برخوردارند».

امام ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «از بزرگترین درمان‌های بیماری، انجام کار خیر و نیکوکاری و ذکر و دعا و زاری به درگاه الله و توبه است».

قُلْ لِلطَّبِيبِ تَخْطِفُهُ يَدُ الرَّدَى: ... مَنْ يَا طَبِيبُ بِطَبِّهِ أَرَدَاكَ = به طبیب که به دست مرگ ربوده شده، بگو: ای طبیب، چه کسی طب تو را از بین برد و بی‌تاثیر نمود؟

قُلْ لِلْمَرِيضِ شُفْيٍ وَ عُوْفِي بَعْدَمَا ... عَجَزْتُ فُنُونُ الطَّبِّ: مَنْ عَافَاكَ = به بیماری که بعد از ناتوانی پزشکی نوین از درمان

وی، نجات یافته و سلامتی خود را به دست آورده، بگو: چه کسی تو را بهبودی و عافیت بخشید.

إنه الرحيم الشافي المعافي = بهراستی که او آن مهربان شفا دهنده است؛

(وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ)

(وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ) «و هنگامی که بیمار می شوم، اوست که شفایم می دهد». [الشعراء: ۸۰]

بارالها، ای شافی، ما را شفا بده و همه‌ی بیماران مسلمان را شفا بده؛ ای پروردگار جهانیان.

۸۶

الْجَمِيلُ جَل جَلالَه

در صحیح مسلم از صهیب رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، يَقُولُ اللَّهُ -تبارك وتعالى- : تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ، وَتُنْجِنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ - عز وجل- ». «چون بهشتیان وارد بهشت شوند، الله تبارک و تعالی می فرماید: می خواهید چیزی بر نعمت های تان بیفزایم؟ پس می گویند: آیا ما را روسفید نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت نکردی و از آتش دوزخ نجات دادی؟ پس حجاب برداشته می شود و به این ترتیب چیزی محبوب تر از نگاه کردن به پروردگارشان به آنان داده نشده است».

پس پاک و منزّه است کسی که اندیشه‌ها در زیبایی او مات
و مبهوت و حیران‌اند.

و پاک و منزّه است کسی که فهم و درک آدمی در عظمت
و بزرگی او مضطرب و آشفته است.

و پاک و منزّه است کسی که اذهان به سبب انوار او حیران
و سرگردان‌اند.

الله زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ بلکه همه‌ی زیبایی
از آن اوست و زیبایی همه‌ی وجودش را از او گرفته است؛
کار زیبا انجام می‌دهد و پاداش زیبا می‌دهد.

وَهُوَ الْجَمِيلُ عَلَى الْحَقِيقَةِ كَيْفَ لَا؟! = او حقیقتاً زیباست؛ و
چگونه زیبا نباشد؟

وَجَمَالُ سَائِرِ هَذِهِ الْأَكْوَانِ = درحالی‌که زیبایی این جهان،
تنها بخشی از آثار جمال اوست؛

مِنْ بَعْضِ آثَارِ الْجَمِيلِ، فَرُبُّهَا = پس نزد آگاهان، پروردگار
این زیبایی سزاوارتر به زیبایی است.

أَوَّلَى وَأَجْدَرُ عِنْدَ ذِي الْعِرْفَانِ = در نظر عارفان بهتر و
شایسته‌تر است

يعجز اللسان عن البيان!! = زبان از بیان عاجز و ناتوان
است!!

در صحیح مسلم وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ». «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ». «الله زیباست و زیبایی را دوست دارد».

شیخ سعدی رحمه الله در شرح خود بر ابیات ابن قیم در نونیه می‌گوید: «جمیل» کسی است که دارنده‌ی صفت حسن و احسان است؛ پس الله متعال در ذات و اسماء و صفات و افعالش زیباست؛ و این امکان برای مخلوق وجود ندارد که بخشی از زیبایی ذاتی خداوند را بیان کند؛ حتی بهشتیان با وجود نعمت‌های ماندگاری که در آنها به سر می‌برند و لذت‌ها و سرور و شادمانی که از آن برخوردارند، قدر و اندازه‌ی آن را نمی‌دانند؛ آنگاه که پروردگارشان را می‌بینند و از دیدن زیبایی او بهرمند می‌شوند، همه‌ی نعمت‌های‌شان را فراموش می‌کنند؛ و شادمانی آنان به کلی از هم می‌پاشد و دوست دارند که این حال‌شان تداوم داشته باشد؛ تا از زیبایی و نور خداوندی بر زیبایی خود بیفزایند؛ چون قلب‌های‌شان در شوق دائمی دیدار پروردگارشان است؛ و از این روز شادمان‌اند؛ خوشحالی و شادمانی که نزدیک است در اثر آن قلب‌های‌شان به پرواز درآید.

همچنین الله متعال در نام‌های خود زیباست؛ و همگی آنها نیکوست؛ بلکه مطلقاً زیباترین و نیکوترین اسامی را داراست؛

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا). «و الله زیباترین نامها را دارد؛ پس او را به آن [نامها] بخوانید». [الأعراف: ۱۸۰]

همه‌ی اسامی خداوند بر نهایت حمد و ستایش و مجد و کمال دلالت می‌کنند؛ و مسمی به اسمی نیست که قابل تقسیم به کمال و جز آن می‌باشد.

او در اوصافش زیبا است؛ چنانکه همه‌ی صفات او، صفات کمال و حمد و ثنا و ستایش هستند.

و افعال او همگی زیبا هستند؛ افعال او همگی نیکو هستند؛ افعالی که به خاطر آنها حمد و ستایش و شکرگزاری می‌شود».

اگر درختان همگی قلم شوند و دریاها جوهر و آسمان‌ها الواحی برای نوشتن و خلایق ثنا و ستایش خداوندی را املا می‌کردند و در باب مدح جمال و زیبایی الله می‌نوشتند، در زیبایی که مستحق آن است، کوتاهی کرده و در زیبایی که در حق او واجب است، حقش را ادا نکرده و به عجز و ناتوانی خود در شکرگزاری از او اعتراف می‌کنند.

عقل‌ها را توان احاطه‌ی جمال و زیبایی او نیست و چشم‌ها او را درک نمی‌کنند؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أُنْثِيتُ عَلَى نَفْسِكَ» «نمی‌توانم ثنا و ستایش تو را در شمارش آورم؛ تو چنانی که خود را ستایش نموده‌ای». [به روایت مسلم].

زیبایی جهان...

زیبایی جهان و خشکی و دریا و سبزی و خورشید و ماه و ستارگان و چارپایان موجود در آن، همگی دلیل بر زیبایی او هستند؛ بهراستی که او بخشنده‌ی زیبایی است و بخشنده‌ی زیبایی، سزاوارتر به زیبایی است؛

(فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)

(فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) «[پربرکت و] بزرگوار است
الله که نیکوترین آفریننده است». [مؤمنون: ۱۴]

و کسی نمی‌تواند این زیبایی را ببیند مگر آنکه الله متعال قلب او را به ایمان نورانی کرده است؛ و در این صورت و رای این زیبایی، زیبایی الله و جلال و کمال او را می‌بیند.

و هرکس از یاد الله روی گرداند و از نور او خودداری کند و بر هدایتش سرکشی نماید، در این صورت از دیدن زیبایی بدیع او محروم می‌شود و در نتیجه چشم کور می‌گردد و بصیرت از بین می‌رود.

أَيُّهَا الشَّاكِي وَمَا بَكَ دَاءٌ ... كَيْفَ تَغْدُو إِذَا غَدَوْتَ عَلَيَّآ ...
أَتَرَى الشَّوْكَ فِي الْوُرُودِ وَتَعْمَى ... أَنْ تَرَى فَوْقَهُ النَّدَى إِكْلِيْلًا =
ای شاکی و ای آنکه بیمار نشده‌ای، چه حالی خواهی داشت،
اگر صبح در حالی بیدار شوی که علیل و بیمار هستی؟ آیا خار
گلها را می‌بینی و از دیدن شبنمی که همچون تاجی بر بالای
آن است، نابینایی؟!

وَالَّذِي نَفْسُهُ بِغَيْرِ جَمَالٍ ... لَا يَرَى فِي الْوُجُودِ شَيْئًا جَمِيلًا
= کسی که نفسش زیبا نیست، در جهان هیچ چیزی را زیبا
نمی‌بیند.

اشتیاق...

ایمان به این اسم، به ایمان و اشتیاق دیدار خداوند زیبا
می‌افزاید؛ و یکی از دعا‌های رسول خدا صلی الله علیه وسلم
این بود که: «وَأَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَالشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ..»
«وَأَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَالشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ..» یعنی: «و
از تو لذت دیدار چهره‌ات و اشتیاق دیدارت را می‌خواهم».
[حدیث صحیح. به روایت ترمذی]. و اینگونه مومن را آرام
و آسوده و راضی به مقدرات ناگواری می‌یابی که الله متعال
برای او در نظر گرفته است؛ چون الله متعال فقط کاری را
انجام می‌دهد که در آن حکمت و خیر و خوبی برای بنده‌ی
مومن باشد. چون همه‌ی افعال خداوند زیباست؛ و آنچه از فعل
زیبا نشأت می‌گیرد، زیباست؛ و این همان حسن ظن به خداوند
است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث قدسی در
مسند امام احمد بیان داشته است؛ اینکه الله متعال فرموده است:
«أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي؛ إِنَّ ظَنَّ بِي خَيْرٌ أَمَّ قَلْبِي، وَإِنْ ظَنَّ شَرًّا فَلَهُ»
«الله متعال می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ام می‌باشم؛ اگر ظن
و گمان وی نسبت به من خوب باشد، چنین خواهد بود؛ و اگر
بد باشد، چنان خواهد بود». [حدیث صحیح].

وَإِنِّي لَأَدْعُو اللَّهَ حَتَّى كَأَنِّي = و من الله را به دعا می‌خوانم،
چنانکه گویا

أَرَى بِجَمِيلِ الظَّنِّ مَا اللَّهُ صَانِعٌ = با گمان زیبا دیدم که
خداوند چه می‌کند

زیبایی را انکار نکن!

مومن خداوند را ظاهراً و باطناً زیبا می‌بیند؛ چون با این
زیبایی به الله متعال تقرب می‌جوید؛ و الله متعال به اقوال و
اخلاق و اعمال زیبا تشویق کرده است؛ و در مورد بنده‌اش
دوست دارد که: زبانش را با راستی و قلبش را با اخلاص و
انابت و توکل و اعضایش را با طاعت و بدنش را با اظهار
نعمت‌هایش بر آن - در پوشش و پاکیزگی‌اش - آراسته نماید.

مومن پروردگارش را با جمالی می‌شناسد که صفت
اوست؛ و با بزرگی و جلالی او را عبادت می‌کند که شریعت
و دینش می‌باشد.

و زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به اصحابش
فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ»،
«کسی که ذره‌ای کبر در قلبش باشد، وارد بهشت نمی‌شود»،
مردی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفش نیکو داشته باشد؛
[آیا این هم شامل کبر می‌شود؟]

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ
يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ: بَطَرُ الْحَقِّ، وَغَمَطُ النَّاسِ» «الله زیباست و
زیبایی را دوست دارد؛ کبر نادیده گرفتن و پایمال کردن حق
و تحقیر مردم است». [به روایت مسلم].

بارالها، در دو سرا زیبایی را روزی مان بگرداند؛ و زیبایی در نهان و آشکار را روزی مان بگردان؛ و زیبایی در اقوال و افعال را روزی مان بگردان، ای پروردگار جهانیان.

۸۷ - ۸۸

الْقَابِضُ الْبَاسِطُ جَلَّالَهُ

پیامی پیش از آغاز...

به کسانی که به هر راهی می‌روند؛ و آنها را بسته می‌بینند و همه درها را می‌زنند و آنها را بسته می‌یابند.

به کسانی که در پی خواسته‌های نفس و نهفته‌های درون‌شان هستند و زمین با تمام وسعتش بر آنان تنگ می‌شود.

به کسانی که تلخی ذلت را چشیده و قید و بندهای ناتوانی آنها را پایمال نموده و موجودیت آنها را در هم شکسته است.

به کسانی که برادران‌شان به آنها جفا کردند و دوستان صمیمی از آنها روی گرداندند؛ و دشمن شاد شدند و اعتماد به نفس‌شان ضعیف گشته است.

به کسانی که مصیبت‌ها آنان را فراگرفته و سختی‌ها و ناگواری‌ها بر آنان فرود آمده و ایشان را در برگرفته است و گشایش برای آنان به تاخیر افتاده است.

به کسانی که قلب‌شان سخت شده و روح‌شان ناامید گشته و از زندگی خسته شده‌اند.

به کسانی که بیماری آنها را دردمند نموده یا بدهی آنان را به سختی انداخته است یا فقر به سراغشان آمده است یا نیاز گرفتارشان نموده است.

به همه‌ی آنها می‌گوییم: غمگین نباش؛ الله قابض و باسط است؛ برای همه‌ی نگرانی‌ها و دغدغه‌هایت کفایت است؛ و در همه‌ی بحران‌ها تو را حفظ می‌کند و در سختی‌ها و دشواری‌ها تو را در نظر دارد و به تو عزت می‌بخشد، بی‌آنکه قبیله‌ای داشته باشی و تو را ثروتمند و بی‌نیاز می‌گرداند، بی‌آنکه مالی داشته باشی؛ و چون شکرگزاری کنی، بر نعمت‌هایت می‌افزاید و چون ذکر او کنی، یادت می‌کند و چون از او درخواست نموده و بخواهی، به تو عطا می‌کند.

پس به او روی بیاور و با شناخت دو اسم «القابض الباسط» به او تقرب بجو؛ با این دو اسم مقرون به هم؛ دو اسمی که از اسامی متقابلی هستند که نمی‌توان فقط با یکی از آنها ستایش خداوند را گفت.

و برای اینکه نفست آرام بگیرد و شرح صدر حاصل کنی، دعایی را بخوان که محبوب‌مان صلی الله علیه وسلم خوانده است: «اللَّهُمَّ! لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ. «اللَّهُمَّ! لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ» «بارالها، حمد و ستایش به تمامی برای توست»؛

«اللَّهُمَّ! لَا قَابِضَ لِمَا بَسَطْتَ، وَلَا بَاسِطَ لِمَا قَبَضْتَ، وَلَا مُقَرَّبَ لِمَا بَاعَدْتَ، وَلَا مُبَاعِدَ لِمَا قَرَّبْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ». «بارالها، آنچه را تو گسترانیده‌ای، کسی را یارای محدود کردن آن نیست؛ و آنچه

را تو محدود کنی، کسی را یارای گستراندن آن نیست؛ و آنچه را تو دور بگردانی، کسی را یارای نزدیک آوردنش نیست؛ و آنچه را تو نزدیک بگردانی، کسی را یارای دور کردنش نیست؛ و کسی را توان بخشیدن چیزی نیست که تو بازداشته‌ای و کسی را توان بازداشتن چیزی نیست که تو بخشیده‌ای»؛

«اللَّهُمَّ! ابْسُطْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَرَحْمَتِكَ، وَفَضْلِكَ، وَرِزْقِكَ» «بارالها، برکات و رحمت و فضل و روزی خود را بر ما بگستران». [حدیث صحیح به روایت بخاری در الأدب المفرد].

در سایه‌ی دو اسم «القابض» و «الباسط»:

پروردگار ما کسی است که روزی را برای هرکس از بندگان که بخواهد، می‌گستراند؛ تا جایی که هیچ فقر و نیازی باقی نمی‌ماند؛ و برای هرکس که بخواهد، دایره‌ی روزی خود را تنگ می‌گرداند؛ تا جایی که هیچ توانی باقی نمی‌گذارد؛ و همه‌ی اینها با کمال قدرت و عدل او و بر حسب اقتضای حکمتش و آنچه شایسته‌ی احوال بندگان است، صورت می‌پذیرد؛ و به این ترتیب چون بر آن بیفزاید، از روی زیاده‌روی و اسراف و سوء مدیریت نیست و اگر از آن بکاهد، از روی نبود آن یا بخل نیست؛ بلکه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾

(وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَعَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ) «اگر الله روزی [برخی از] بندگان را گشایش می‌داد، در زمین ستم و سرکشی می‌کردند؛ ولی به اندازه‌ای که بخواهد مقرر می‌دارد؛ زیرا او قطعاً به [حال] بندگان آگاه و بیناست».

[الشوری: ۲۷]

و در حدیث آمده است که: وقتی در دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم قیمت‌ها افزایش یافت، صحابه از رسول الله صلی الله علیه وسلم درخواست کردند که قیمت‌ها را تعیین کنند؛ پس گفتند: ای رسول الله، قیمت‌ها افزایش یافتند، برای ما تعیین قیمت کنید. ایشان فرمود: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّازِقُ» «الله متعال تعیین کننده‌ی قیمت‌هاست؛ [روزی را برای هرکس که بخواهد] کم یا زیاد می‌کند [و] روزی دهنده است». [حدیث صحیح. به روایت ابن ماجه].

پروردگار ما صدقات را از ثروتمندان می‌گیرد و روزی را برای ضعیفان می‌گستراند؛ صدقات را می‌گیرد و آنها را پرورش می‌دهد و نعمت‌ها را بسط داده و فراهم می‌آورد.

پروردگار ما به هنگام فرارسیدن مرگ، ارواح را از اجساد قبض می‌کند و به هنگام حیات، ارواح را در اجساد بسط می‌دهد.

پروردگار ما قلب‌ها را قبض می‌کند و آنها را چنان می‌فشارد که گویا در حال صعود در آسمان هستند؛ و با نیکی

و لطف و جمالی که بر آنها سرازیر می‌کند، سبب گشایش و فراخی‌شان می‌گردد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ)

(فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ) «پس هر کس که الله بخواهد او را هدایت کند، دلش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید؛ و هر کس را بخواهد در گمراهی و اغدارد، دلش را بسیار تنگ [و بسته] می‌سازد [و پذیرش حق را چنان برایش محال می‌گرداند که] گویی می‌خواهد از آسمان بالا رود [ولی نمی‌تواند]. الله اینچنین عذاب را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، می‌گمارد». [الأنعام: ۱۲۵]

پروردگارمان دو دست بزرگوارش - دو دستی که حقیقی هستند و کیفیتی شایسته‌ی جلال و کمال خداوندی دارند - را برای هر مخلوقی باز و بسته می‌کند؛ از جمله زمین و آسمان‌ها.

الله عزوجل می‌فرماید:

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ)

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) «الله را چنان که شایسته‌ی قدر و منزلت اوست، قدر ندانستند، حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه‌ی اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم پیچیده خواهد شد». [الزمر: ۶۷] و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «يَأْخُذُ اللَّهُ -عز وجل- سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضِيهِ بِيَدَيْهِ؛ فَيَقُولُ: أَنَا اللَّهُ -وَيَقْبِضُ أَصَابِعَهُ وَيَبْسُطُهَا- أَنَا الْمَلِكُ» «الله عزوجل آسمان‌ها و زمین‌هایش را با دستانش می‌گیرد و می‌گوید: من الله هستم - و انگشتانش را بسته و باز می‌کند - من پادشاه هستم». [به روایت مسلم].

الله، پروردگار ما، دستش را برای توبه کردن گناهکار باز می‌کند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ؛ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» «الله متعال دستش را در شب باز می‌کند تا گناهکار روز توبه کند و دستش را در روز باز می‌کند تا گناهکار شب توبه کند؛ تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند». [به روایت مسلم].

و او کسی است که به نافرمانان مهلت می‌دهد و آنان را میان بیم و امید قرار می‌دهد.

پروردگار ما، دستانش را برای کسی می‌گشاید که از او درخواست می‌کند و هر شب او را به دعا می‌خواند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «...ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ -تبارك وتعالى- يَقُولُ: مَنْ يُقْرِضُ غَيْرَ عَدُوٍّ، وَلَا

ظُلُومٍ؟» «سپس دستانش را گشوده و می‌فرماید: آیا کسی هست که به ذاتی قرض بدهد که نه فقیر است و نه ستمگر؟». [به روایت مسلم].

پروردگار ما، علم و زیبایی هرکس را که بخواهد، بسط می‌دهد؛ چنانکه می‌فرماید:

(وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ)

(وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ) «و دانش و نیروی جسمانی‌اش را فزونی بخشیده است». [البقرة: ۲۴۷]

پروردگار ما با دست بخشنده‌اش قبض نموده و در نتیجه گروه‌هایی را از آتش دوزخ آزاد می‌کند که هیچ خیری را انجام نداده‌اند؛ چنانکه در حدیث طولانی آمده است: «فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ، فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْرًا قَطُّ» «پس مشتی از آتش دوزخ قبض می‌کند و به این ترتیب گروهی را از آن خارج می‌کند که هیچ خیری را انجام نداده‌اند». [به روایت مسلم].

پروردگار ما سایه و نور را قبض و بسط می‌دهد که نتیجه‌ی آن تفاوت شب و روز است.

او کسی است که با تحریم قبض می‌کند و با اباحت بسط می‌دهد.

پروردگار ما قلب‌های بندگان را قبض و بسط می‌دهد؛ و مومن در بین بیم و امید زندگی می‌کند.

هُوَ قَابِضٌ هُوَ بَاسِطٌ هُوَ خَافِضٌ = او قابض است، او باسط است؛ او پایین آورنده است

هُوَ رَافِعٌ بِالْعَدْلِ وَالْمِيزَانِ = او بالا برنده است، با عدل و میزان

میزان:

چنانچه بنده به سوی پروردگارش در حرکت باشد و مطیع و فرمانبردار او؛ و همواره مشغول ادای فرض و نفل باشد و به آنها بیفزاید، قلبش دلبسته و وابسته‌ی پروردگارش می‌شود؛ و به این ترتیب او را درحالی می‌بینی که شرح صدر دارد و مسرور است؛ و این الله متعال است که این حالت را برای او فراهم آورده و بسط داده است؛ و چنین است که اگر بنده‌ی مومن مرتکب معصیت و نافرمانی شود، او را در تنگنا و غم و اندوه می‌بینی.

و این تنگنای به وجود آمده برای او، همان قبض خداوندی است؛ مصیبتی زودهنگام است که به سخاوت و بخشش او می‌انجامد؛

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٠﴾

[همچنین توبه] آن سه نفری [را قبول کرد] که امرشان به تأخیر انداخته شد؛ آنگاه که [مسلمانان از آنان بریدند و] زمین با همه‌ی فراخی‌اش بر آنان تنگ شد و از خود [نیز] به تنگ آمدند و دانستند که از الله، جز به سوی خود او پناهگاهی نیست؛ پس [الله با بخشایش خویش] به آنان بازگشت تا توبه کنند [و از آنان درگذشت]. یقیناً الله است که توبه‌پذیر مهربان است». [التوبة: ۱۱۸]

بنابراین شرح صدر و روی آوردن به الله متعال، همان بسط است که از جانب خداوند باسط می‌باشد.

و ضیق و تنگنا و برگشت از اطاعت و فرمانبرداری یا لذت نبردن از طاعت و عبادت، همان قبض است که از جانب خداوند قابض می‌باشد. و به این ترتیب ممکن است گناهان ظاهری یا پنهان مانند بیماری‌های قلبی او را دربرگیرند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا أذْنَبَ الْعَبْدُ نُكِبَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنَّ تَابَ صُقِلَ مِنْهَا، فَإِنْ عَادَ عَادَتْ حَتَّى تَعْظُمَ فِي قَلْبِهِ؛ فَذَلِكَ الرَّأْيُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: «چون بنده گناهی مرتکب می‌شود، در قلبش نقطه‌ای سیاه ایجاد می‌شود؛ پس چون توبه کند، قلبش از آن نقطه‌ی سیاه پاک می‌شود؛ و اگر دوباره به گناه بازگردد، آن نقطه‌ی سیاه به قلبش باز می‌گردد؛ تا جایی که در قلبش بزرگ می‌شود؛ و این همان «ران» (زنگار) است که الله متعال در مورد آن می‌فرماید:

(كَلَّا ۖ بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ)

(كَلَّا ۖ بَلْ ۖ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ) «هرگز چنین نیست [که آنها گمان می‌کنند]؛ بلکه [به سبب] آنچه کرده‌اند، بر دل‌های‌شان زنگار بسته است». [المطففين: ۱۴]. «به روایت ابن حبان و شعب ابی‌نواظ آن را صحیح دانسته است».

بنابراین وضعیت مومن میان قبض و بسط است؛ لذا همواره از الله متعال پایداری و حسن خاتمه را می‌خواهد؛ و یکی از دعا‌های رسول خدا صلی الله علیه و سلم این بود که: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ! ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ» «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ! ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَىٰ دِينِكَ» «ای گرداننده و دگرگون‌کننده‌ی قلب‌ها، قلب مرا بر دین خود پایدار بگردان». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی]. و این حال مومن در تعامل با پروردگارش است؛ وضعیت کسی که بر نافرمانی پافشاری می‌کند، چگونه خواهد بود؟

بزرگ‌ترین بسط:

علما گفته‌اند: بزرگ‌ترین بسط، بسط رحمت در قلوب است؛ تا جایی که آن را روشنایی می‌بخشد و از چرک گناهان بیرون می‌کند؛

(أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ)

(أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ)
«پس آیا کسی که الله دلش را پذیرای اسلام کرده و از جانب

پروردگارش، از نور [هدایت و بصیرت] برخوردار گشته،
[همانند سختدلان است]؟». [الزمر: ۲۲]

(فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ)

(فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) «پس
هرکس که الله بخواهد او را هدایت کند، دلش را برای
[پذیرش] اسلام می‌گشاید». [الأنعام: ۱۲۵]

و متضادش همان است که در همین آیه ذکر گردیده است:
(وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي
السَّمَاءِ)

(وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ
فِي السَّمَاءِ) «و هرکس را بخواهد در گمراهی واگذارد، دلش
را بسیار تنگ [و بسته] می‌سازد [و پذیرش حق را چنان
برایش محال می‌گرداند که] گویی می‌خواهد از آسمان بالا
رود [ولی نمی‌تواند]». [الأنعام: ۱۲۵]

و وقتی الله متعال چنین می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يَعْلَمُونَ)

(قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ) «[ای پیامبر،] بگو: بی‌تردید، پروردگارم [برای
آزمایش مردم، نعمت و] روزی را بر هرکس که بخواهد،

می‌گشاید و [یا] تنگ می‌گرداند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». [سبأ: ۳۶] و الله متعال می‌فرماید:

(إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا)

(إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا) «بی‌گمان، پروردگارت، [نعمت و] روزی را بر هر کس که بخواهد گسترده می‌دارد و یا تنگ می‌گرداند. بی‌تردید، او همواره به [احوال] بندگانش آگاه و بیناست». [الإسراء: ۳۰] در واقع خبر می‌دهد که: قبض و بسط تماماً به دست اوست؛ و با تصرف و تدبیر او می‌باشد؛ در مال یا عافیت و سلامتی یا عمر یا علم هر کس که می‌خواهد قبض و بسط می‌دهد؛ چون او حکیم آگاه است؛ و گشایش و فراخی که نسبت به دشمنان الله می‌بینی، از مصادیق بسط نیست، بلکه مکرری در مورد آنان و از نوع استدراج است.

گاهی مومن از چیزی منع می‌شود، درحالی‌که این منع و بازداشتن، عین عطا و بخشش برای اوست؛ و گاهی چیزی به او داده می‌شود که چیزی جز بلا و مصیبت برای او نیست؛ (وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ)

(وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ) «چه بسا از چیزی خوش‌تان نیاید، حال

آنکه برای تان بهتر است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه برای تان شر است». [بقره: ۲۱۶]

یادآوری...

هر چند الله متعال از نگاه قضا و قدر، قابض و باسط و پایین آورنده و بالا برنده است؛ اما منافاتی با این ندارد که چنین اموری با اسبابی از سوی بندگان همراه باشد؛ به طوری که چون به آن اسباب پردازند، برای شان حاصل شود؛ و میان این دو مهم در این حدیث نبوی جمع شده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ؛ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ» «هر کس دوست دارد که روزی وی بسط داده شود و عمرش طولانی گردد، باید پیوند خویشاوندی را به جا بیاورد». [به روایت بخاری و مسلم].

پس بسط رزق و افزایش آن به دست الله است و صله‌ی رحم یا همان پیوند خویشاوندی سببی است که بنده به کار می‌گیرد.

محرمانه...

هر کس الله متعال بر او منت نهاده و بسط در مال یا علم یا جسم یا جاه و مقام را به او عنایت کرده است، باید با نیکوکاری به بندگان الله، به الله متعال تقرب جوید؛ چنانکه الله متعال فضل خود را شامل حال او نموده و به وی نیکی کرده است؛ و این از مصادیق شکر منعم می‌باشد که سبب تداوم نعمت است؛ و

کسی که از این عنایت بهره‌ای ندارد، باید با مردم خوش اخلاق باشد؛

(وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

(وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) «و الله نیکوکاران را دوست دارد». [آل عمران: ۱۳۴]

بارالها، ای قابض، ای باسط، از رحمت‌های خویش بر ما بگستران و شر و بدی مخلوقات را از ما دور بگردان.

بارالها، از برکات و رحمت و فضل و رزق خود بر ما بگستران.

۸۹ - ۹۰

المُقَدِّمُ الْمُؤَخَّرُ جَل جلاله

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «همواره بنده در حال حرکت است و توقفی ندارد؛ و این حرکت یا رو به بالاست و یا رو به پایین؛ یا رو به جلو است و یا رو به عقب.

و در طبیعت و شریعت توقفی نیست؛ بلکه همواره مراحل هستند که به سرعت طی می‌شوند و به بهشت یا دوزخ می‌انجامند؛ و به این ترتیب برخی شتابان و برخی با درنگ حرکت می‌کنند و برخی پیش افتاده و برخی عقب می‌افتند.

اما هیچکس در مسیر متوقف نمی‌ماند؛ بلکه تفاوت آنها در جهتی است که طی می‌کنند و در سریع بودن و کندی؛

(إِنَّهَا لِإِحْدَى الْكُبَرِ (35) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (36) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقَدَّمَ
أَوْ يَتَأَخَّرَ (37))

(إِنَّهَا لِإِحْدَى الْكُبَرِ (۳۵) «که آن [آتش دوزخ،] یکی از
[عذاب‌های] بزرگ [و هولناک] است.

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶) برای انسان، بیم‌دهنده است.

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ] برای کسی از شما که
بخواهد [با انجام کارهای نیکو] پیش افتد، یا [با ارتکاب گناه]
عقب بماند». [المدثر: ۳۵-۳۷] و زکری از توقف در میان
نیست؛ چون اساسا در میان بهشت و دوزخ جایگاه و منزلی
وجود ندارد؛ و هیچ راهی برای سالک وجود ندارد که به
جایی جز بهشت و دوزخ منتهی شود.

بنابر این چون کسی برای این اعمال صالح پیشگام نشود و
اقدام نکند، با اعمال بد و ناروا از آنها عقب می‌افتد».

و این تقدیم و تاخیر به دست الله متعال است؛ و «المقدم» و
«الموخر» از اسامی الله متعال هستند.

در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است
که می‌گوید: یکی از دعا‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم
به هنگام برخاستن برای قیام شب این بود: «فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ
وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ - أَوْ: لَا إِلَهَ غَيْرُكَ-». «فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ،
وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنْتَ - أَوْ: لَا إِلَهَ غَيْرُكَ -» یعنی: «پس گناهان اول و آخرم و نهان و آشکارم را بیمارز؛ تو پیش‌برنده و عقب‌اندازنده‌ای (تقدیم و تأخیر به دست توست؛ تویی که هرکه را بخواهی به سوی کارهای نیک و بهشت به پیش می‌بری و هرکه را بخواهی از کارهای نیک و بهشت، عقب می‌اندازی)؛ معبود بر حق جز تو نیست».

پس پروردگار ما پیش‌برنده «المقدم» و عقب‌اندازنده «الموخر» می‌باشد؛ اشیا را در جای خودشان قرار می‌دهد و تقدیم و تأخیر همه‌ی آنها وابسته به مشیت اوست.

مقادیر را پیش از خلقت آفریدگان در نظر گرفته است.

و اولیا و دوستانش را که دوست داشته است، بر سایر بندگان مقدم داشته است؛ و مردم را در مراتب و درجات مختلفی قرار داده است، چنانکه درجات برخی بالاتر از برخی دیگر است.

و کسانی را که اراده نموده، با توفیق دست یافتن به مقامات پیشگامان و سابقین، مقدم داشته است؛ و هرکس را که خواسته، از مراتب آنان به عقب انداخته و از دست یافتن به آنها بازداشته است؛ و چیزی را از زمان وقوع آن به تأخیر می‌اندازد، چون حکمت‌های نهفته در عواقب آن را می‌داند؛ کسی را یارای به تأخیر انداختن آنچه مقدم داشته و مقدم نمودن آنچه به تأخیر انداخته، نیست.

پروردگار ما با توفیق خود هرکس از بندگان را که بخواهد، بسوی رحمتش مقدم می‌نماید؛ و هرکس را که

بخواهد، با عدم توفیقش از بهره بردن از این رحمت به تاخیر می‌اندازد.

جمع نمودن بین این دو اسم، عین ادب و افزودن به زیبایی آن است؛ چون کمال در همراهی این دو نام با هم است.

وَهُوَ الْمُقَدَّمُ وَالْمُوَخَّرُ ذَانِكَ ... الصِّفَتَانِ لِلْأَفْعَالِ تَابِعَتَانِ =
مقدم و موخر دو صفت فعلی و به دنبال هم هستند.

وَهُمَا صِفَاتُ الذَّاتِ أَيْضًا إِذْ هُمَا ... بِالذَّاتِ لَا بِالْغَيْرِ قَائِمَتَانِ
= و همچنین صفات ذات هستند، چون قائم به ذات‌اند، نه قائم به غیر.

تقدیم و تاخیر...

تقدیم و تاخیر با به عبارت دیگر، مقدم نمودن و به عقب انداختن، به دو نوع گونی و شرعی است.

مثال گونی آن این است که: الله متعال برخی از مخلوقاتش را در آفرینش و ایجاد بر برخی دیگر مقدم نموده است؛ چنانکه در حدیث آمده است: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ: الْقَلَمَ» «نخستین چیزی که الله متعال خلق نموده، قلم است». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود]. و آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش مرحله بوده است؛ و خلقت ملائکه را بر آفرینش جن‌ها و انسان‌ها مقدم نموده است؛ چنانکه خلقت جنیان را بر آفرینش انسان‌ها مقدم کرده است:

(وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ)

(وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ) «و پیش از آن، جن را از آتشی سوزان و بی‌دود آفریدیم». [الحجر: ۲۷] و نخستین بشری که آفریده شد، آدم علیه السلام بود؛ و پس از او فرزندان او آفریده و ایجاد شدند؛ و برخی از آنان جلوتر و برخی با تاخیر به وجود آمدند.

البته لازمی آن این نیست که متقدم برتر از متاخر است؛ چنانکه آدم در آخرین روز از روزهای ششگانه خلق شده است، با این همه او و فرزندان او برتر از بسیاری مخلوقات پیش از خود می‌باشند.

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) «و به راستی، ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر وسایل سفر] سوار کردیم و از انواع [نعمت‌های] پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم، برتری بسیار بخشیدیم». [الإسراء: ۷۰]

و محمد صلی الله علیه وسلم آخرین پیامبران است و برترین آنها؛ و امتش آخرین امت‌ها و برترین آنهاست.

و گاهی متقدم برتر از متاخر است؛ چنانکه پدر پیامبران ابراهیم علیه السلام برتر از همه‌ی پیامبران بعد از خود به استثنای پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم می‌باشد.

اما تقدیم و تاخیر شرعی دینی: اذان مقدم بر نماز است و خطبه مقدم بر نماز جمعه؛ و عبادت‌ها ترتیب خاصی در شروط و واجبات‌شان دارند که ممکن است عبادت بدون رعایت این ترتیب‌ها درست نباشد.

از دیگر مصادیق تقدیم شرعی دینی، برتری برخی عبادت‌ها بر برخی دیگر و برتری برخی بندگان بر برخی دیگر است؛ چنانکه نزد الله متعال، فرایض محبوب‌تر از نوافل هستند؛ و برترین انسان‌ها پیامبران‌اند و آنان خود در میان خود مراتب مختلفی دارند؛ و دیگران هم چنین هستند؛ برخی مقدم و برخی موخر می‌باشند.

چون بنده‌ی مومن بداند که الله متعال مقدم و موخر است، قلبش تنها وابسته‌ی الله متعال می‌شود؛ و از او درخواست ایمان و ثبات و پایداری نموده و بر او توکل می‌کند؛ چون کسی را توان مقدم نمودن چیزی نیست که خداوند آن را به تاخیر و عقب انداخته است و کسی را یارای به تاخیر انداختن چیزی نیست که خداوند آن را مقدم و پیشگام نموده است.

تقدم و پیشروی حقیقی:

تقدم و پیشرفت واقعی و مفید، پیشرفت در اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال و پیشروی به سوی بهشت و رضایت الله متعال است؛ و تاخیر در این موارد، همان عقب‌ماندن مذموم است؛ چون الله متعال می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾

(وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) «و به سوی آمرزش پروردگارتان و
بهشتی بشتابید که گستره آن [به اندازه‌ی] آسمان‌ها و زمین
است [و] برای پرهیزگاران مهیا شده است». [آل عمران:
۱۳۳] و الله متعال می‌فرماید:

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ﴾

(سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ) «[ای مردم،] برای رسیدن به آمرزش
پروردگارتان و بهشتی که پهنه‌ی آن، همچون پهنه‌ی آسمان و
زمین است، از یکدیگر پیشی بگیرید». [الحديد: ۲۱]

و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی
فرمودند: «تَقَدَّمُوا؛ فَاتَّمُوا بِي، وَلِيَأْتَمَّ بِكُمْ مِنْ بَعْدَكُمْ، لَا يَزَالُ قَوْمٌ
يَتَأَخَّرُونَ حَتَّىٰ يُؤَخَّرَهُمُ اللَّهُ!» «جلو بیاوید و به من اقتدا کنید و
آنان که پشت سر شما هستند، به شما نزدیک شوند و پس از
شما بایستند. برخی، همواره [در صف‌های] عقب می‌ایستند تا
اینکه الله، آن‌ها را [از رحمتش یا از علاقه و رغبت به
کارهای نیک] عقب می‌اندازد». [به روایت مسلم].

اما تقدیم و تاخیر در دنیا، نزد الله معیار و ملاک نیست؛ و
سودی به همراه ندارد.

پس ایمان اقتضا می‌کند که کسی مقدم باشد که الله متعال او را مقدم داشته است و کسی موخر باشد که خداوند او را عقب انداخته است؛ و میزان تقدیم و تاخیر و حب و بغض و ولاء و براء بر این اساس است؛ و همین میزان الله متعال است؛ چنانکه می‌فرماید:

(أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ۚ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ)

(أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ۚ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ)

«آیا کسانی که مرتکب کارهای ناشایست شدند، پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، به گونه‌ای که زندگی و مرگشان [با آنان] یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند!». [الجاتیه: ۲۱]

بارالها، ای مقدم و ای موخر، از تو می‌خواهیم که ما را بیمارزی و وارد بهشت نموده و از آتش دوزخت نجاتمان دهی.

۹۱

الْحَيِّ جَل جلاله

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را دید که در فضای باز، بدون شلوار غسل می‌کند؛ پس پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار وی را نپسندید، و بر منبر رفت و حمد و ثنای الله را گفت و سپس فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ سَتِيرٌ، يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ؛ فَإِذَا

اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَرِ» «الله متعال با حیا و بسیار پوشاننده است؛ حیا و پوشیدگی را دوست دارد؛ پس چون کسی از شما غسل کرد، باید خود را بپوشاند». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

پروردگار ما با شرم و حیاست و موصوف به کمال حیا؛ حیایی که شایسته‌ی کمال و جلال و علو و برتری اوست؛ حیایی که همچون حیای مخلوقات نیست؛ چون حیای مخلوقات شامل دگرگونی و شکستگی است.

حیای خداوند از نوع دیگری است؛ قابل درک نیست و عقل کیفیت آن را نمی‌فهمد؛ بلکه حیایی از جنس بخشش و نیکی و سخاوت و بزرگی است.

بنابراین این از جلال و بزرگی الله متعال است که حیای او، ترک چیزی است که متناسب با وسعت رحمتش و کمال سخاوت و بخشش و بزرگی عفو و برباری‌اش نیست؛ یکی از نمادهای این حیا این است که او شرم می‌کند از اینکه وقتی بنده‌اش دست دعا به سوی او بلند کند، آن را رد نموده و خالی بازگرداند.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَجِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ» «الله متعال با حیا و بخشنده است؛ چون کسی دستانش را به سوی او بلند کند، شرم می‌کند که آنها را خالی و ناامید بازگرداند». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

و این از جلال و بزرگی الله متعال است که با وجود کمال بی‌نیازی و قدرت کاملش، شرم و حیا می‌کند از اینکه بنده را رسوا نموده و پرده از روی او بردارد.

وَهُوَ الْحَيُّ فَلَيْسَ يَفْضَحُ عِدَّةً ... عِنْدَ التَّجَاهُرِ مِنْهُ بِالْعَصِيَانِ
= او با حیاست و به همین دلیل بنده‌اش را با وجود نافرمانی آشکار او رسوا نمی‌کند.

لَكِنَّهُ يُقْبِي عَلَيْهِ سِتْرَهُ ... فَهُوَ السَّيِّئُ وَصَاحِبُ الْغُفْرَانِ =
بلکه پرده‌پوشی او را می‌کند؛ چون او پرده‌پوش است و آمرزنده.

و این از عدل خداوند است که از بیان حق و حقیقت شرم نمی‌کند؛

(وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ)

(وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ) «و[لی] الله از [بیان] حق شرم ندارد». [الأحزاب: ۵۳] و قوت حیا در قلب مومن به اندازه‌ای است که الله متعال را در نظر دارد.

حقیقت:

هر کس ایمانش افزایش یابد، حیا او افزوده می‌شود؛ و چنین است که پیامبران بیشترین حیا را داشتند؛ و رسول خدا صلی الله علیه وسلم چنین توصیف شده‌اند که: «حیا ایشان بیش از دوشیزگان پرده‌نشین بوده است».

حیا یکی از بخش‌های ایمان است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً، وَالْحَيَاءُ: شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ» «ایمان هفتاد و چند شعبه دارد؛ و حیا شعبه‌ای از ایمان است». [به روایت بخاری و مسلم].

و بزرگترین حیا و محبوب‌ترین آن، حیا کردن از الله متعال است.

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحابش فرمود: «چنانکه شایسته‌ی الله متعال است از او حیا کنید». گفتند: ای رسول خدا، ما الحمد لله شرم و حیا می‌کنیم!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَيْسَ ذَلِكَ، وَلَكِنْ مَنْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ؛ فَلْيَحْفَظِ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَلْيَحْفَظِ الْبَطْنَ وَمَا حَوَى، وَلْيَذْكُرِ الْمَوْتَ وَالْبَلَى، وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ» «منظورم آن [حیای مورد نظر شما] نیست؛ بلکه هرکس چنان از الله متعال حیا کند که شایسته‌ی اوست، باید سرش و آنچه در سر می‌باشد (گوش و چشم و زبان را) حفظ کند؛ باید شکم و آنچه در بر دارد (و بدان متصل می‌باشد: دست‌ها و پاها و شرمگاه و قلب) را حفظ کند؛ باید مرگ و پوسیده شدن در قبر را به یاد داشته باشد؛ و هرکس خواهان آخرت است، باید زینت زندگی دنیا را ترک کند؛ و هرکس چنین کند، چنانکه باید و شایسته‌ی خداوند است، از الله متعال حیا کرده است». [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

ابن قیم می‌گوید: «هرکس به هنگام معصیت و نافرمانی از الله متعال شرم و حیا کند، الله متعال از مجازات او در روزی که او را ملاقات می‌کند، شرم می‌کند؛ و هرکس از نافرمانی خداوند شرم نکند، الله متعال از مجازات او حیا نمی‌کند».

چقدر حیا زیباست!

حیا ثمره‌ای جز خیر و خوبی ندارد؛ باری رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مردی گذشت که دیگری را به خاطر حیایش سرزنش می‌کرد که چرا تو اینقدر شرم و حیا داری؛ گویا به او می‌گفت: این همه حیا برای تو مضر است؛ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «دَعُهُ! فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ» «او را رها کن که حیا جزئی از ایمان است». [به روایت شیخان].
حیا به مروت و جوانمردی می‌انجامد و نماد شهامت و نشانه‌ی خوش اخلاقی است.

حیا احساس عظمت و بزرگی الله و استحضار هیبتش و در نظر داشتن جلال و بزرگی اوست.

یکی از سلف می‌گوید: «دانستم که الله متعال از من آگاه است، پس شرم نمودم از اینکه مرا در حال نافرمانی‌اش ببیند».

وَإِذَا خَلُوتَ بِرَبِّیَّةٍ فِی ظُلْمَةٍ ... وَالنَّفْسُ دَاعِیَةٌ إِلَى الْعِصْیَانِ
= اگر با شک و تردید در تاریکی خلوت نمودی و نفست تو را به گناه فراخواند.

فَاسْتَحْيِي مِنْ نَظَرِ الْإِلَهِ وَقُلْ لَهَا ... إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الظَّلَامَ
يَرَانِي = پس از نگاه خداوند حیا کن و به نفس بگو: کسی که
تاریکی را خلق نموده، مرا می بیند.

عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: «هرکس حیای او
اندک باشد، پرهیزگاری او اندک است؛ و هرکس پرهیزگاری
او اندک باشد، قلبش مرده است».

ابن دقیق العید رحمه الله می گوید: «همواره حیا ممدوح و
نیکو بوده و بدان امر شده است؛ و هیچگاه در شرایع پیامبران
گذشته نسخ نشده است».

و در پایان ...

هنگامی که الله متعال زنان بهشت را توصیف می کند،
می فرماید:

(فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ)

(فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ) «در آن باغها، حوریانی هستند
که تنها [به شوهران خود] نظر دارند». [الرحمن: ۵۶] یعنی
فقط به شوهران خود نگاه می کنند؛ سپس زیبایی آنان را چنین
توصیف می کند:

(كَانَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ)

(كَانَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ) «گویی آن حوریان، یاقوت و
مرجانند». [الرحمن: ۵۸] و به این ترتیب صفت پاکدامنی و

حیا را پیش از صفت زیبایی ذکر می‌کند، چون اساساً زیبایی زن بدون پاکدامنی و حیا ارزشی ندارد.

گفته شده: یکی از مجازات‌های گناه، از بین رفتن حیا و نور صورت است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النُّبُوَّةِ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» «یکی از مواردی که مردم از سخنان پیامبران گذشته به خاطر سپردند این است که: چون حیا نداشتی، پس هر چه می‌خواهی انجام بده». [به روایت بخاری].

إِذَا لَمْ تَخْشَ عَاقِبَةَ اللَّيَالِي ... وَلَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا تَشَاءُ =
چون از عاقبت شب‌ها نترسیدی و حیا نکردی، هر چه می‌خواهی بکن.

يَعِيشُ الْمَرْءُ مَا اسْتَحْيَا بِخَيْرٍ ... وَيَبْقَى الْعُودُ مَا بَقِيَ اللَّحَاءُ =
مادامی که انسان حیا کند، در خیر و خوبی خواهد بود و چوب تا زمانی باقی می‌ماند که پوستش باقی باشد.

این را به یاد داشته باشید که منفورترین مردم نزد الله متعال کسی است که با نافرمانی شب را می‌گذراند و الله متعال پرده‌پوشی او را می‌کند، اما به هنگام صبح پرده از پرده‌پوشی خداوند برمی‌دارد و خود را رسوا می‌کند.

بارالها، از جانب خود حیا را روزی ما گردان و به ما توفیق محقق نمودن ترس و خشیت خود در نهان و آشکار را عنایت بفرما.

الدَّيَّانُ جَل جلاله

مردی آمد و نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشست و گفت: ای رسول الله، من دو برده دارم که به من دروغ می‌گویند و خیانت می‌کنند و از من نافرمانی می‌کنند؛ و من آنها را بد و بیراه می‌گویم و می‌زنم؛ وضعیتی من به نسبت آنان چگونه است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «خیانتی که به تو می‌کنند و نافرمانی که از تو می‌کنند و دروغی که به تو می‌گویند و تنبیهی که آنان را می‌کنی، همگی محاسبه می‌شوند؛ پس اگر تنبیه آنان توسط تو به اندازه‌ی گناهان و تقصیرات‌شان باشد، تنبیهی متناسب است؛ و در این صورت نه ثوابی برای تو خواهد داشت و نه مجازاتی متوجه تو خواهد بود. و اگر تنبیهی که آنان را می‌کنی، کمتر از گناهان‌شان باشد، فضیلتی برای تو است؛ و اگر تنبیهی آنان توسط تو بیش از گناهان‌شان باشد، به همان اندازه برای آنان از تو قصاص گرفته می‌شود». و به این ترتیب فرد مذکور به کناری رفت و شروع به گریه کرد و فریاد می‌کشید.

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آیا کتاب الله را نخواندی که می‌فرماید:

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۖ وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ)

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۖ وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ)

«روز قیامت، ما ترازوهای عدل را [برای حسابرسی در میان] می‌نهیم؛ آنگاه به هیچ کس [کمترین] ستمی نمی‌شود؛ و اگر [کردارشان] همسنگِ دانه‌ی خَرَدلی باشد، آن را [به حساب] می‌آوریم؛ و کافی است که ما حسابرس باشیم».

[الأنبياء: ٤٧؟].

پس آن مرد گفت: ای رسول الله، به الله سوگند چیزی را نمی‌یابم که برای من و آنها بهتر از جدایی ما از هم باشد؛ تو را گواه می‌گیرم که همه‌ی آنان آزاد هستند. [حدیث صحیح. به روایت ترمذی].

أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ عَرَفَ الْأَنَامُ ... لِمَا خُلِقُوا لِمَا عَقَلُوا وَنَامُوا = به الله سوگند اگر مردم بدانند که برای چه خلق شده‌اند، غفلت نمی‌کنند و نمی‌خوابند.

لَقَدْ خُلِقُوا لِمَا لَوْ أَبْصَرْتَهُ ... عِيُونُ قُلُوبِهِمْ سَاحُوا وَهَامُوا = برای هدفی خلق شده‌اند که اگر چشم‌شان آن را ببیند، برای عبادت به حرکت می‌افتند.

در مسند امام احمد از طریق جابر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَحْشُرُ اللَّهُ الْعِبَادَ، فَيُنَادِي بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قَرُبَ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الدَّيَّانُ، لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَنْ يَدْخُلَ النَّارَ وَلَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقٌّ؛ حَتَّى أَقْصَهُ مِنْهُ، وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَلِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عِنْدَهُ حَقٌّ؛ حَتَّى أَقْصَهُ مِنْهُ حَتَّى اللَّطْمَةِ» «الله متعال مردم را محشور می‌گرداند و با صدایی که افراد دور و نزدیک به طور یکسان آن را می‌شنوند، ندا

می‌دهد که: من پادشاه هستم، من دیان (حسابرس) هستم؛ نباید هیچ‌یک از دوزخیان درحالی وارد دوزخ شود که حقی نزد یکی از بهشتیان داشته باشد تا اینکه آن را از او بازپس بگیرم؛ و نباید هیچ‌یک از بهشتیان درحالی وارد بهشت شود که یکی از دوزخیان حقی نزد او داشته باشد تا اینکه حق او را از وی بازپس بگیرم؛ حتی اگر یک سیلی باشد». [صحیح].

پس پروردگار ما - که بر عرش خود بالای مُلک خود استوا دارد - همه‌ی مخلوقات در برابر او خوار و ذلیل و فروتن بوده و به عظمت او اعتراف دارند و ستمگران و همه‌ی مردم در برابر عظمت او ذلیل هستند؛ او کسی است که بر همه‌ی مخلوقات غلبه دارد؛ و همه‌ی کائنات مدیون او هستند؛ سرنوشت همه‌ی بندگان به دست اوست و گردش روزگار و تدبیر آن به دست اوست؛ پادشاهی به دست اوست و حاکمی جز او نیست و پرودگاری غیر از او و معبودی سوای او نیست.

پروردگار ما دیان است؛ کسی که بندگان را محاسبه نموده و جزا می‌دهد؛ و در روز بازگشت میان آنان قضاوت می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید:

(مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ)

(مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ) «مالک روز جزاست». [الفاتحة: ۴]

(وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۖ وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ)

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۖ وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ) «روز قیامت، ما ترازوهای عدل را [برای حسابرسی در میان] می‌نهم؛ آنگاه به هیچ کس [کمترین] ستمی نمی‌شود؛ و اگر [کردارشان] همسنگِ دانه‌ی خردلی باشد، آن را [به حساب] می‌آوریم؛ و کافی است که ما حسابرس باشیم».

[الأنبياء: ۴۷]

بنابر این هرکس خیر و خوبی یافت، باید الله متعال را حمد گوید و هرکس جز این را یافت، فقط خودش را سرزنش کند؛

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا ۖ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۖ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ)

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا ۖ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۖ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) «[روز قیامت،] روزی [است] که هرکس آنچه را از کار نیک [و بد] انجام داده است حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند میان او و اعمال بدی که انجام داده است فاصله‌ی زیادی باشد؛ و الله شما را از [نافرمانی و کيفر] خود بر حذر می‌دارد؛ و الله نسبت به بندگان [خود] دلسوز است».

[آل عمران: ۳۰]

در عواقب تامل کنید!

الله متعال عادل است؛ چنانکه قصاص مظلوم را از ظالم و قصاص برده را از آقایش می‌گیرد و در مورد چارپایان نیز چنین عمل می‌کند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يُحْشَرُ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْبَهَائِمُ، وَالْدَّوَابُّ، وَالطَّيْرُ، وَكُلُّ شَيْءٍ، فَيَبْلُغُ مِنْ عَدْلِ اللَّهِ: أَنْ يَأْخُذَ لِلْجَمَاءِ مِنَ الْقَرَنَاءِ» «مخلوقات همگی در روز قیامت حشر می‌شوند: چارپایان و جنبندگان و پرندگان و همه چیز؛ و عدل الهی چنان نمایان می‌گردد که قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخ‌دار گرفته می‌شود».

[حدیث صحیح به روایت حاکم در مستدرک]. و در لفظی آمده است: «وَحَتَّى الذَّرَّةَ مِنَ الذَّرَّةِ» «و حتی قصاص مورچه از مورچه گرفته می‌شود». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

وقتی دانستی که خداوند دیان را در روز قیامت - روز جزا و حساب - ملاقات خواهی کرد و اینکه الله متعال به اندازه‌ی ذره‌ای هم ظلم نمی‌کند و اختلافات میان مردم بر مبنای مواخذة است و آنچه میان بنده و پروردگارش بوده، بر مبنای تسامح است و حسابرسی بر مبنای نیکی‌ها و بدی‌هاست؛ چگونه می‌توانی نیکی‌های خود را میان دیگران توزیع کنی و بدی‌های دیگران را برای خود برداری درحالی که می‌دانی و تردید نداری که محاسبه خواهی شد؟

پس زیرک باش و خود به حساب خود برس پیش از آنکه به حسابت برسند؛ و چنانکه گفته شده: زیرک کسی است که

نفس خود را مورد محاسبه قرار دهد و برای بعد از مرگ تلاش کند؛ و ناتوان کسی است که نفشش در پی هوی و خواهشات آن برود و درباره الله امید و آرزوی بی‌جا داشته باشد.

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از اصحابش پرسید که: «می‌دانید مفلس [و ورشکسته] کیست؟». گفتند: ورشکسته نزد ما کسی است که درهم و کالایی ندارد. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا؛ فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنَّ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ؛ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ؛ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ» «مفلس در میان امت من کسی است که در روز قیامت درحالی با نماز و روزه و زکات می‌آید که کسی را دشنام داده و به کسی تهمت زده و مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و کسی را زده است؛ پس به این یکی، از نیکی‌های او داده می‌شود و به دیگری نیز از نیکی‌های او داده می‌شود؛ و چون نیکی‌های او پیش از اتمام پرداخت بدهی‌های او به دیگران تمام شود، از گناهان آنان برداشته شده و بر دوش او گذاشته می‌شود، سپس در آتش دوزخ انداخته می‌شود». [به روایت مسلم].

عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرماید: «خودتان را محاسبه کنید پیش از آنکه شما را به پای میز حساب بکشند؛ و اعمال‌تان را بسنجید پیش از آنکه آنها را وزن نموده و بسنجند؛ اینکه امروز به حساب خود برسید برای شما بهتر

است از اینکه فردا مورد محاسبه قرار بگیرید؛ و خود را برای عرضه‌ی بزرگ آراسته کنید».

(يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ)

(يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ) «در آن روز، شما [همگی برای حسابرسی، به پیشگاه الله] عرضه می‌شوید و هیچ چیز از [کارهای] شما پنهان نخواهد ماند». [الحاقة: ۱۸]

نَذَكَّرُ يَوْمَ تَأْتِي اللَّهَ فَرْدًا ... وَقَدْ نُصِبَتْ مَوَازِينُ الْقَضَاءِ = به یاد بیاور روزی که به تنهایی نزد الله حاضر می‌شوی و ترازوهای قضاوت نصب شده‌اند.

وَهُيَكَّتِ السُّتُورُ عَنِ الْمَعَاصِي ... وَجَاءَ الذَّنْبُ مُنْكَشِفَ الْغِطَاءِ = و پرده از روی گناهان برداشته شده و گناه بی‌پرده می‌آید.

سخن ابودرداء رضی الله عنه را مرور کنید که می‌گوید: «نیکی که نه نمی‌شود و گناه فراموش نمی‌گردد و [پروردگار] دیان نمی‌خواهد؛ هرگونه می‌خواهید باشید، چنانکه رفتار کنید با شما رفتار می‌شود».

اگر مظلوم هستی، از اینکه پروردگاری دیان داری خوشحال باش؛ این نام‌لداری و تسلی‌خاطری است برای هر مظلوم و مغلوبی.

أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّ الظُّلْمَ شَوْمٌ ... وَمَا زَالَ الْمُسِيءُ هُوَ الظَّلُومُ = به الله سوگند که ظلم شوم است و همواره بدکار ظالم است.

إِلَى دِيَّانِ يَوْمِ الدِّينِ نَمُضِي ... وَ عِنْدَ اللَّهِ تَجْتَمِعُ الْخُصُومُ =
به سوی دیان (حسابرس) روز جزا در حرکتیم و همه‌ی
طرف‌های نزاع نزد الله جمع می‌شوند.

بارالها، ای دیان، از تو می‌خواهیم که با بخششی از سوی
خود بر ما منت بگذاری و در روزی که نزد تو حاضر
می‌شویم، بر ما رحم کنی.

۹۳

الْمَنَّا جَلْ جَلَالَهُ

منت‌های الهی بی حد و حصرند و در شمارش نمی‌گنجند؛
چه بلاها و مصیبت‌هایی که دورشان کرده و چه بیماری‌هایی
که ما را از آنها شفا داده و چه غم و اندوه‌هایی که جبران نموده
و چه گشایش‌ها که فراهم آورده است؟

و بزرگ‌ترین منتی که بنده در آخرت تمنای آن را دارد،
بخشش گناهانش است؛ و بخشش و مغفرت او با ایمان و عمل
صالح به دست می‌آید؛ هرچند اندک باشد.

این اصیرم، عمرو بن ثابت است که در روز احد مسلمان
می‌شود و در همان روز هم کشته می‌شود و حتی فرصت
خواندن یک نماز را هم نمی‌یابد؛ اما چون ماجرای او را برای
پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر می‌کنند، ایشان می‌فرماید: «إِنَّهُ
مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» «او از بهشتیان است». [حدیث صحیح به
روایت احمد در مسند. و هیشمی در «المجمع» می‌گوید: رجال
آن ثقات هستند].

و مردی که صد نفر را کشته بود و الله متعال از صداقت و راستی توبه‌اش آگاه بود، پس او را بخشید.

سپس یکی از بزرگترین منت‌ها بر بنده در این دنیا، هدایت است؛

(بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

(بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)
«بلکه اگر [در ابراز ایمان] صداقت دارید، این الله است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت نموده است». [الحجرات: ۱۷]

و یکی از نام‌های الله متعال که با آن خود را ستایش نموده، «المنان» است.

در سنن از انس رضی الله عنه روایت است که: نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم نشسته بود که مردی نماز می‌خواند و این دعا را خواند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بارالها، (با اعتراف به اینکه حمد و ستایش برای توست، معبود بر حق جز توی منان نیست، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین هستی، از تو درخواست می‌کنم؛ ای صاحب جلال و بزرگواری، ای زنده، ای پایدار!)

پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «دَعَا اللّٰهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ» «الله متعال را با اسم اعظمش خواند که چون با آن خوانده شود، اجابت

می‌کند و اگر به وسیله‌ی آن درخواست شود، عطا می‌نماید». [حدیث صحیح].

پس پروردگار ما بخشش‌ها و عطایا و نیکی‌های بزرگی دارد؛ او پیش از درخواست، می‌بخشد؛ و دهنده‌ی اول و آخر اوست؛ و بیش از امید و آرزوها عطا می‌کند.

و از آنجا که بخشش از جانب اوست؛ بخششی سخاوتمندانه بر همه‌ی بندگان؛ منت او بر سر همه‌ی بندگان می‌باشد و هیچکس منتی بر او ندارد؛ و یکی از بزرگترین بخشش‌های او این است که حیات و عقل و منطق بخشیده است؛ و صورتی زیبا و نعمت فراوان عنایت کرده است.

یکی از بزرگترین منت‌های الهی به همه‌ی بندگان، فرستادن پیامبران به سوی آنان برای بیم و بشارت دادن می‌باشد؛ و اینگونه با بخشش و کرم خود اولیای مومنش را نجات می‌دهد و آنان را به راه راست هدایت نموده و از آتش دوزخ حفظ نموده و در امان می‌دارد.

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) «به راستی، الله بر مؤمنان منت نهاد که میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را

برای‌شان بخواند و [از گناه] پاک‌شان گرداند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) بیاموزد؛ و قطعاً پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند».

[آل عمران: ۱۶۴]

(بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

(بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)
«بلکه اگر [در ابراز ایمان] صداقت دارید، این الله است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت نموده است».

[الحجرات: ۱۷]

و از منت‌های خداوندی این است که مستضعفان را در هر زمانی از دست متکبران و مفسدان نجات می‌دهد؛ و به این ترتیب نعمت امنیت و تمکین را برای آنان به ارمغان می‌آورد؛
(وَوَرِّدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)

(وَوَرِّدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) «و می‌خواستیم بر بنی اسرائیل که در آن سرزمین به ناتوانی کشیده شده بودند، [با نابود کردن دشمن‌شان] منت بگذاریم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و [پس از نابودی فرعون] وارثان [سرزمین شام] نماییم».

[القصص: ۵]

الله متعال سزاوارترین فرد به شکرگزاری است و شایسته‌ترین فرد برای عبادت شدن؛ چون نعمت‌های او برای مومنان همیشگی و تا وارد شدن به بهشت پیوسته و مداوم است؛ نعمت الله به اولیا و دوستانش در دنیا، هدایت و حفاظت؛ و در آخرت، نجات از دوزخ و وارد شدن به بهشت و نگرستن به صورت مبارک و بزرگوارش می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

(قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (26) فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (27) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (28))

(قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶) «می‌گویند: ما در دنیا، در خانواده‌ی خود [از عذاب الهی] می‌ترسیدیم.

فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (۲۷) الله [با نعمت اسلام] بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزان [دوزخ] محافظت کرد.

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ) ما در زندگی دنیا، همواره او را [عبادت می‌کردیم و به ربوبیت] می‌خواندیم. بی‌تردید، او نیکوکار مهربان است». [الطور:

[۲۸-۲۶]

چون مومن منت‌های خداوندی بر خود را می‌بیند، قلبش مشغول شده و نفسش نیکو می‌گردد و بنده‌ای نیازمند مولایش می‌گردد و تنها ستایش او را می‌گوید؛ و این بزرگ‌ترین بابی است که بنده از طریق آن به درگاه پروردگارش حضور می‌یابد؛ و این باب خاکساری در پیشگاه او، با دعا و امید و ندای یا منان است.

و اینجاست که آرزوها محقق شده و به درخواست کننده داده می‌شود و گناهکار بخشیده می‌شود و گشایش حاصل شده و اندوه از بین رفته و اسیر آزاد می‌شود و بیمار شفا می‌یابد و مسافر باز می‌گردد و درمانده اجابت می‌شود؛

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۚ أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ)

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۚ أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ) «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان [پیشینیان در] زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ چه اندک پند می‌گیرید!». [النمل:

[۶۲

و به این مساله اطمینان داشته باش: اموری که گمان می‌کردی سبب سعادت تو در دنیا می‌شوند و جای آنها در

زندگی تو خالی است، مواردی هستند که الله متعال آنها را از تو دور نموده است، پیش از آنکه سبب هلاکت و نابودی تو شوند.

منت نگذار!

الله متعال با منتی که بر بندگان داشت است، خود را ستایش می‌کند، اما کسانی را که به سبب اعمالشان بر خداوند منت می‌گذارد یا چون از اموال خود بر بندگان انفاق کرده‌اند، بر آنان منت می‌گذارند، نکوهش نموده است؛ چنانکه می‌فرماید:

(يَمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۖ قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ ۚ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

(يَمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۖ قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ ۚ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) «آنان بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: منتِ اسلام خویش را بر من نگذارید؛ بلکه اگر [در ابراز ایمان] صداقت دارید، این الله است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت نموده است». [الحجرات: ۱۷]

پروردگارمان به ما هشدار داده است که مبدا به خاطر کاری که انجام می‌دهیم، منت بگذاریم، زیرا منت نهادن صدقه و پاداش را باطل می‌گرداند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید». [بقره: ۲۶۴]

و رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را از منت نهادن بر حذر داشته و فرموده است: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْمَنَانُ؛ الَّذِي لَا يُعْطَى شَيْئًا إِلَّا مَنَةً، وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتُهُ بِالْحَلْفِ الْفَاجِرِ، وَالْمُسْئِلُ إِزَارَهُ» «سه نفر هستند که الله متعال در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید: منت‌گذار که چیزی نمی‌بخشد مگر اینکه منت می‌گذارد؛ آنکه کالایش را با سوگند ناروا می‌فروشد؛ و آنکه اسبال ازار می‌کند». [به روایت مسلم].

و رسول الله صلى الله عليه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ: مَنَانٌ، وَلَا عَاقٌ، وَلَا مُدْمِنٌ خَمْرٍ» «اینان وارد بهشت نمی‌شوند: منت‌گذار، نافرمان والدین، شراب‌خوار». [حدیث صحیح به روایت نسائی].

أَفْسَدَتْ بِالْمَنِّ مَا أُؤْتِيتَ مِنْ نِعَمٍ... لَيْسَ الْكَرِيمُ إِذَا أَسَدَى بِمَنَانٍ = با منت گذاشتن نعمتی را که به دیگری بخشیده بودی، از بین بردی؛ بخشنده وقتی نیکی می‌کند، منت نمی‌گذارد.

و بر این اساس است که نیکوکاران به یکدیگر سفارش می‌کنند که: چون به کسی چیزی بخشیدید و دیدید که سلام شما بر او سنگین است، سلام خود را از او بازدارید.

و چون افراد بخشنده کار نیکی برای کسی انجام می‌دهند،
آن را فراموش می‌کنند؛ و چون کسی به آنها نیکی می‌کند،
هرگز آن را فراموش نمی‌کنند.

وَمَا تَخْفَى الْمَكَارِمُ حَيْثُ كَانَتْ = نیکی و بخشش هر جا
باشد، پنهان نمی‌ماند

وَلَا أَهْلُ الْمَكَارِمِ حَيْثُ كَانُوا = و همچنین نیکوکاران و
بخشندهگان هر کجا که باشند.

بارالها، ای منان، با خوب کردن حال‌مان و صالح نمودن
فرزندان‌مان بر ما منت بگذار؛ و خاتمه‌ی ما را نیکو بگردان.

۹۴

الْجَوَادُ جَلْ جَلَالَهُ

چون نیازها تو را محاصره کردند و سختی‌ها و دشواری‌ها
به تو هجوم آوردند و غم و اندوه و بدهی‌زیاد پیرامون‌ات را
گرفتند و دایره‌ی روزی‌ات تنگ شد، باید رو به خداوند جواد
کنی؛ او که گشایش آورده و غم و اندوه را می‌زداید و دعای
درمانده را اجابت می‌کند.

در سنن ترمذی روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه
وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ يُحِبُّ الْجُودَ» «الله متعال جواد
(بسیار سخاوتمند) است و سخاوتمندی را دوست دارد».
[حدیث صحیح].

شیخ سعدی می‌گوید: «الجواد» یعنی او سخاوتمند مطلق است؛ کسی که سخاوت او همه‌ی کائنات را در بر گرفته است؛ و کائنات از فضل و کرم و نعمت‌های متنوع او پر است.

و سخاوت خود را به کسانی اختصاص داده است که با زبان قال یا زبان حال از او درخواست می‌کنند، چه نیکوکار باشد و چه بدکار، مسلمان باشد یا کافر؛ بنابراین هرکس از الله متعال درخواست کند، به او عطا می‌نماید و آنچه را می‌خواهد برای او فراهم می‌آورد؛ چون او نیکوکار مهربان است؛

(وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ)

(وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ). «و [ای مردم،] هر نعمتی که دارید، از سوی الله است؛ به علاوه، وقتی گزندى به شما می‌رسد، به پیشگاه او ناله و زاری می‌کنید». [النحل: ۵۳].»

کیست که سخاوت و بزرگواری او بیشتر از پروردگار ما باشد؟!

مردم او را نافرمانی می‌کنند و او شبانه چنان نگرهبانی‌شان می‌دهد که گویا نافرمانی‌اش را نکرده‌اند؛ چنان از آنها حفاظت می‌کند که گویا گناهی مرتکب نشدند؛ به بدکار نیکی می‌کند و به گنه‌کار فرصت می‌دهد و به توبه‌کار رحم می‌نماید.

او از همه‌ی بندگان بی‌نیاز است؛ با این همه با نعمت و سخاوت و بزرگواری و مهلت دادن به آنها محبت می‌کند.

خزائن الله متعال پر هستند، هیچ انفاقی از آنها نمی‌کاهد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «يَذُ اللَّهُ مَلَأَى لَا يَغِيضُهَا نَفَقَةً، سَحَاءُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُنْذُ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟ فَإِنَّهُ لَمْ يَغِضْ مَا فِي يَدِهِ» «دست الله پر است و انفاق چیزی از آن کم نمی‌کند؛ شب و روز می‌بخشد؛ به نظر شما چقدر از زمان خلقت آسمان‌ها و زمین انفاق کرده است؟ با این همه چیزی از آنچه در دست دارد، کاسته نشده است». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از بخاری است].

«سحاء» یعنی بخشش و انفاق او همواره سرازیر است.

و «غیض» به معنای ناقص و کاسته شدن است.

کسانی از بندگان را دوست دارد که به او چشم امید دارند و از او درخواست می‌کنند تا بر فضل و نعمت‌شان بیفزاید؛ تا جایی که از کرم و بزرگواری‌اش بر کسی خشم می‌گیرد که از او درخواست نمی‌کند؛ ترمذی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ» «هرکس از الله متعال درخواست نکند، بر او خشمگین می‌شود». [حدیث حسن]، و در حدیث دیگری می‌فرماید: «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الدُّعَاءِ» «چیزی نزد الله متعال گرامی‌تر از دعا نیست». [حدیث حسن. به روایت ترمذی].

وَهُوَ الْجَوَادُ فَجُودُهُ عَمَّ الْوُجُودَ ... جَمِيعُهُ بِالْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ
= او جواد و سخاوتمند است و سخاوت او با فضل و احسانش
همه‌ی وجود را دربر گرفته است.

وَهُوَ الْجَوَادُ فَلَا يُخَيِّبُ سَائِلًا ... وَلَوْ أَنَّهُ مِنْ أُمَّةٍ الْكَفْرَانِ =
او جواد است و درخواست‌کننده را ناامید نمی‌گرداند ولو اینکه
از ناسپاسان باشد.

بنده‌ی مومن یقین دارد که الله متعال موصوف به صفت
جود و سخاوت است؛ این بنده خواستار فضل الهی و سخاوت
و کرم و بزرگواری اوست؛ و می‌داند که الله سخاوتمند، از
فضل و برکات و احسان خود چندین و چند برابر به او عنایت
می‌کند؛

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ)
(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ
كَرِيمٌ) «کیست که به الله قرضی نیکو دهد [و انفاق کند] تا الله
نیز آن را برایش چندین برابر سازد و [در آخرت] پاداشی
فاخر داشته باشد؟». [الحديد: ۱۱]

(وَعَدَ اللَّهُ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ)

(وَعَدَ اللَّهُ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) «[این پیروزی] وعده الله
است [و] الله هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند». [الروم: ۶]
و به این ترتیب برای نزدیکی به الله انفاق می‌کند.

پیامبر ما صلی الله علیه وسلم سخاوتمندترین مردم بود؛ سخاوتمندترین مردم در کار خیر بود؛ و از باد وزنده نیز سخاوتمندتر بود و سخاوت او در رمضان از همه وقت بیشتر بود.

در صحیح مسلم روایت است که: «از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در برابر اسلام چیزی درخواست نمی‌شد مگر عطا می‌کرد؛ راوی می‌گوید: مردی نزد پیامبر آمد و رسول خدا صلی الله علیه وسلم گوسفندانی که در میان دو کوه بودند - یعنی یک گله گوسفند - به او داد؛ و آن مرد نزد قومش بازگشت و گفت: ای قوم اسلام بیاورید؛ چراکه محمد چنان می‌بخشد که از فقر نمی‌ترسد». و هرگز چیزی از او درخواست نشد که در پاسخ «نه» بگوید.

تَرَاهُ إِذَا مَا جِئْتَهُ مُتَهَلِّلًا ... كَأَنَّكَ تُعْطِيهِ الَّذِي أَنْتَ سَائِلُهُ =
وقتی نزد او می‌روی، او را شادمان می‌بینی، گویا این تویی
که آنچه را درخواست نموده‌ای، به او بخشیده‌ای.

گفته شده:

سخاوت هر عیبی را می‌پوشاند.

نَسْتَرُ بِالسَّخَاءِ كُلَّ عَيْبٍ ... يُعْطِيهِ كَمَا قِيلَ السَّخَاءُ = با
سخاوت خود را بپوشان؛ چون چنانکه گفته شده، سخاوت هر
عیبی را می‌پوشاند.

و «سخاوتمند» با سخاوت خود، بر مردم سروری می‌کند.

أُولَا الْمَشَقَّةُ سَادَ النَّاسَ كُلَّهُمْ ... الْجُودُ يُفْقِرُ وَالْإِقْدَامُ قَتَالُ
 = اگر مشقت در میان نبود، همه‌ی مردم صدرنشین و بالانشین
 می‌شدند؛ بلکه با تلاش و سخاوت است که این مقام به دست
 می‌آید؛ سخاوت است که فقیر می‌کند و اقدام کشنده است.
 بارالها، ای جواد، از برکات خود ما را بهرمند کن.

۹۵

الرَّفِيقُ جَل جَلالَه

در صحیحین وارد شده که: گروهی کمتر از ده نفر از
 یهودیان نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند:
 «السام علیکم» یعنی مرگ بر شما باد؛ ام المومنین عایشه
 می‌گوید: من فهمیدم چه گفتند؛ پس گفتم: «وعلیکم السام
 واللعنة» و بر شما باد مرگ و نفرین؛

ام المومنین می‌گوید: پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم
 فرمودند: «دست نگه دار ای عایشه، الله نرمخویی را در
 همه‌ی امور دوست دارد»، پس گفتم: ای رسول الله، مگر
 نشنیدید چه گفتند؟

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «من هم گفتم: و
 علیکم» (و بر شما باد). [این لفظ بخاری است].

صَفُوْحٌ عَنِ الْإِجْرَامِ حَتَّى كَأَنَّهُ = چنان گذشت و چشم
 پوشی از جرم و جنایت دارد

مِنْ الْعَفْوِ لَمْ يَعْرِفْ مِنَ النَّاسِ مُجْرِمًا = که گویا از فرط بخشش در میان مردم مجرمی نمی‌شناسد.

آنکه به پیامبران این خلق و خوی بزرگ را بخشیده است، خداوند رفیق است؛ کسی که ناگواری را برطرف نموده و بیمار را شفا می‌دهد و بلا را دور می‌گرداند و مسافر را باز می‌گرداند و اسیر را آزاد می‌کند و برای دل‌شکسته جبران مافات می‌کند.

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم به‌طور صحیح روایت است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ» «الله متعال نرم‌خو و مهربان است و نرم‌خویی و مهربانی را دوست دارد». [به روایت بخاری و مسلم].

پروردگار ما در قضا و قدر و افعالش مهربان است.

پروردگار ما در اوامر و احکام و دین و شریعتش مهربان است.

و از مصادیق رفق و نرمی او در افعالش، آفرینش همه‌ی مخلوقات به تدریج و اندک اندک بر حسب حکمت و مهربانی‌اش می‌باشد؛ با اینکه قادر به خلق یکباره و در یک لحظه است.

پروردگار ما در شریعتش مهربان است؛ در امر و نهی؛ چنانکه بندگان را به بیش از توان‌شان مکلف نمی‌کند؛ و بندگان را مکلف به تکالیف سخت و دشوار نکرده است؛ بلکه برای‌شان رخصت قائل شده است؛ و این همه از روی

مهربانی و رحمت بوده است؛ و به یکباره بندگان را مکلف به تکالیفی نکرده است؛ بلکه به تدریج آنان را از حالی به حالی درآورده است؛ تا اینکه نفوس الفت گرفته و خوی و فطرت‌ها نرم و لطیف گردند.

یکی دیگر از مصادیق رفق خداوند متعال، فرصت دادن او به گنه‌کار و شتاب نکردن در مجازات اوست؛ تا به سوی الله متعال توبه نموده و بازگردد.

و از مصادیق رفق الله متعال این است که همه‌ی اسباب خیر را میسر نموده است؛ و از فضل خود آنها را فراهم آورده است؛ و بزرگترین آنها میسر نمودن حفظ کتابش و فهم آن است؛

(وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ)

(وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) «به راستی که قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم؛ آیا پندپذیری هست؟».

[القمر: ۱۷]

وَهُوَ الرَّفِيقُ يُحِبُّ أَهْلَ الرَّفْقِ بَلْ = او رفیق است و اهل رفق و نرمی را دوست دارد؛

يُعْطِيهِمُ بِالرَّفْقِ فَوْقَ أَمَانٍ = بلکه با نرم‌خویی بیش از امید و آرزوها به آنان عطا می‌کند.

نرم‌خویان:

هر کس بداند که الله متعال نرم‌خوست، محبت او نسبت به الله متعال افزایش می‌یابد؛ و بر بزرگداشت و حمد و شکر او می‌افزاید؛ و الله متعال اسامی خود را دوست دارد و کسانی را که به آنها موصوف باشند، دوست دارد؛ - مگر در مواردی که برای بندگان نمی‌پسندد - چنانکه الله متعال رحیم است و رحم‌کنندگان را دوست دارد و بخشنده و کریم است و بخشنندگان را دوست دارد و نرم‌خوست و نرم‌خویان را دوست دارد.

و سزاوارترین مردم به این خلق و خو، پیامبران و در راس آنها محمد صلی الله علیه وسلم است که سراسر زندگی او با مردم نرم‌خویی و مهربانی بوده است؛ هرگز به خاطر خودش خشمگین نشده است؛ و به خاطر ضعف بشری دیگران، آزردن خاطر نشده است؛ و چیزی از کالای این دنیا را برای خود نخواست است، بلکه هرچه در اختیار داشت، با جوانمردی به دیگران بخشیده است؛ و بردباری و بزرگواری و عطوفت و مودت کریمانه‌ی خود را شامل آنان کرد؛ هیچ کسی نبوده که با او همنشین گردد مگر اینکه قلبش از محبت او پر شده است؛ و این همه به خاطر نرم‌خویی و مهربانی و بزرگواری او بوده است.

بادیه‌نشینی می‌آید در گوشه‌ای از مسجد ادرار می‌کند؛ پس اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌خواهند و اکتش نشان دهند در حالی که می‌گویند: دست نگهدار، دست نگهدار!

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم به آنان می‌فرماید: «لَا تُزْرِمُوهُ، دَعُوهُ». «ادراش را قطع نکنید و او را به حال خودش بگذارید».

وقتی کارش تمام می‌شود، رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را فرامی‌خواند و به او می‌گوید: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ، وَلَا الْقَدْرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ - عز وجل - ، وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» «چیزهایی مانند ادراش و نجاست شایسته‌ی این مساجد نیست؛ بلکه این مساجد برای ذکر الله، نماز و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند». [به روایت مسلم].

و الله متعال نرم‌خوست و نرم‌خویی و مهربانی را دوست دارد؛ رسول خدا در حدیث صحیح فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَيْهِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ» «الله متعال نرم‌خو و مهربان است و نرم‌خویی و مهربانی را دوست دارد؛ و با نرم‌خویی چیزی را عنایت می‌کند که با خشونت نمی‌دهد». [به روایت مسلم].

و سزاوارترین مردم به این صفت بعد از پیامبران، پادشاهان و مسئولان هستند؛ و کسانی که اهل علم و دعوت هستند و مردم را به سوی الله ارشاد می‌کنند؛ و همچنین پدران؛ مردم نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی دارند که مشغول آنان هستند و نیازمند کسی هستند که دلداری‌شان دهد نه اینکه با آنان خشونت کند؛ نیازمند آغوشی مهربان و مراقبتی بهتر و گشاده‌رویی و محبتی هستند که آنان را در برگیرد.

بنابر این نیاز مردم به نرم‌خویی بسیار بیشتر از نیاز آنان به بخششی توأم با تندخویی است؛ و سزاوارترین مردم به نرم‌خویی، نفست و سپس پدر و مادرت و همسرت و فرزندان و رعیت و خدمتکاران و دوستان تو هستند.

بهری تو از آن...

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «هرکس بهری او از نرم‌خویی به وی داده شود، بهری او از خیر دنیا و آخرت به وی داده شده است؛ و رعایت پیوند خویشاوندی و خوش اخلاقی و خوش برخوردی با همسایه، این‌ها سرزمین‌ها را آباد می‌کنند و بر عمرها می‌افزایند». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ -عز وجل- بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا: أَدْخَلَ عَلَيْهِمُ الرِّفْقَ» «چون الله متعال اراده‌ی خیری نسبت به اهل بیتی داشته باشد، نرم‌خویی را در میان آنان وارد می‌کند». [حدیث صحیح. به روایت احمد در مسند].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ» «نرمی و لطافت در هر چیزی که باشد، آن را زیبا و آراسته می‌سازد و از هر چیزی که جدا شود، آن را زشت و معیوب می‌گرداند». [به روایت مسلم].

به همین دلیل افراد مردم نزد مردم کسانی هستند که تندخو و خشن هستند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ)

(وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) «و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از اطرافت پراکنده می‌شدند». [آل عمران: ۱۵۹] و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ حَرَّمَ الرَّفْقَ حَرَّمَ الْخَيْرَ» أو «مَنْ يُحَرِّمُ الرَّفْقَ يُحَرِّمُ الْخَيْرَ» «هرکس از نرم‌خویی و مهربانی محروم شود، از خیر و خوبی محروم شده است». یا «هرکس از نرم‌خویی و مهربانی محروم می‌شود، از خیر و خوبی محروم می‌گردد». [به روایت مسلم].

بارالها، با توسل به اسم الرفیق تو از تو می‌خواهیم که با ما نرم‌خویی و مهربانی نموده و همه‌ی خوبی‌ها را برای ما میسر گردانی.

۹۶

السَّيِّدُ جَل جلاله

در سنن ابوداود از عبدالله بن شخیر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: با کاروان بنی‌عامر نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفتم و گفتیم: تو سید ما هستی؛ پس رسول خدا فرمود: «سید الله تبارک وتعالی است».

گفتیم: و تو برترین ما هستی و قدر و منزلت تو از همه بیشتر و بزرگتر است؛ پس رسول خدا فرمود: «قُولُوا بِقَوْلِكُمْ، أَوْ بَعْضُ قَوْلِكُمْ، وَلَا يَسْتَجْرِيَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ» «همین سخن را بگویید یا بخشی از آن را؛ و شیطان بر شما غلبه نکند». [حدیث صحیح].

«يَسْتَجْرِيَنَّكُمُ»: یعنی شیطان بر شما غلبه نکند.

«السَّيِّد» در لغت به معنای کسی است که به خاطر بردباری و مال و جاه و مقام و منفعت و استفاده درست از مالش بالاتر از دیگران است؛

و سید بر کسی اطلاق می‌شود که خشم و غضب وی بر او غلبه نمی‌یابد؛ و بر بخشنده و پادشاه و رئیس اطلاق می‌شود.

و «سید العبد» به معنای مولای برده و «سید المرأة» به معنای شوهر زن می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

(وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ)

(وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ) «و [در این هنگام] سید او [شوهرش] را در آستانه‌ی در یافتند». [یوسف: ۲۵]

و «السَّوْدَد» به معنای شرف می‌باشد؛ و «سید کل شیء» سید هر چیزی، شریف‌ترین و عالی‌ترین و بهترین آن چیز است.

حال چه کسی در بزرگی و سیادت و بلندمرتبه‌ی، کامل‌تر از الله است؟

در سایه‌ی نام سید:

پروردگار ما سید است؛ کسی که در بزرگی و سیادت و بلندمرتبه‌ی کامل است؛ شریفی است که در شرف خود کامل است؛ بزرگی است که در عظمت خود کامل است؛ بردباری است که در بردباری خود کامل است؛ بی‌نیازی است که در بی‌نیازی خود کامل است؛ عالمی است که در علم خود کامل است؛ حکیمی است که در حکمتش کامل است.

پس الله متعال سیدی است که در انواع شرف و بزرگی و سیادت و سروری و بلندمرتبه‌ی کامل است.

این صفات الله متعال است که هیچ‌کس مشارکتی در آنها ندارد و هیچ مخلوقی را توان نزاع و اختلاف در آنها نیست.

وَهُوَ الْإِلَهُ السَّيِّدُ الصَّمَدُ الَّذِي = او معبود سید و بی‌نیازی است که

صَمَدٌ إِلَيْهِ الْخَلْقُ بِالْإِذْعَانِ = خلق با اذعان و اعتراف خود را به او می‌سپارند.

الْكَامِلُ الْأَوْصَافِ مِنْ كُلِّ الْوُجُوهِ = اوصاف او از هر جهت کامل هستند

كَمَالُهُ مَا فِيهِ مِنْ نُقْصَانٍ = و کمال او عیب و نقصی ندارد.

مخلوقات همگی بنده‌ی او هستند و همگی نیازمند او؛ فرشتگان و انسان‌ها و جنیان، هیچ‌یک بی‌نیاز از او نیستند؛

همگی نیازمند کرم و بخشش و لطف و عنایت او هستند؛ بنابراین حق اوست که سید و برتر و بزرگتر باشد؛ و حق آنان است که او را با این اسم بخوانند.

پروردگار ما سید متصرف در جهان است؛ و هیچ همتایی ندارد.

او سیدی است که اطاعت و فرمانبرداری و ذلت و خواری و خضوع تنها باید برای او باشد، بی آنکه شریکی داشته باشد.

پس او سید معبود است که هیچ شریکی ندارد؛

(قُلْ أَغْيَرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ)

(قُلْ أَغْيَرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) «بگو: آیا به جز الله پروردگاری را بجویم و حال آنکه او پروردگار همه چیز است؟». [الأنعام: ۱۶۴]

ابن عباس می گوید: «الله متعال معبودی سید و بلندمرتبه است».

گمانی اشتباه:

گاهی به انسان اموالی داده می شود و گاهی به او خانواده و فرزندانی روزی می شود و جاه و مقامی به او بخشیده می شود؛ یا به منصبی دست می یابد و جایگاهی و الایار هبری بزرگ یا ریاستی و الامقام؛ و به این ترتیب خدمتکارانی اطرافش را گرفته و سربازانی او را احاطه می کنند و لشکریایی از او نگهبانی می دهند و مردم مطیع او شده و

سرها برای او پایین می افتند و ملت‌ها برای او سر خم می کنند و اینگونه به سیادت و بلندمرتبگی در این دنیا می رسد که بس بزرگ است؛ اما با این همه سیادت و مرتبه اش ناقص و از بین رفتنی است.

خَدَعَتْهُمْ الْأَحْلَامُ فِي سِنَةِ الْكَرَى = خواب و رویاها آنان را در چرت‌شان فریب داده است؛

مَا أَكْذَبَ الْأَحْلَامَ وَالتَّوِيلَا! = چقدر این خواب و رویاها و تاویلات دروغ‌اند.

و هر کس ایمان بیاورد که سید حقیقی الله متعال است، قلبش وابسته‌ی او می شود؛ بیم و امید و استعانت و توکل او همگی متوجه الله متعال است؛ چون او در امور بندگان تصرف دارد و بلکه هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه سرنوشت او به دست الله است؛ و همه‌ی بندگان نیازمند او هستند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾

(یا ایها الناس انتم الفقراء إلى الله ۖ والله هو الغني الحميد)
«ای مردم، [همه‌ی] شما به الله نیازمندید و [تنها] الله است که بی‌نیاز ستوده است». [فاطر: ۱۵] بنابراین نباید جز برای خداوند یکتای بی‌همتای قهار سید بی‌نیاز، خوار و ذلیل و فروتن بود.

ای بزرگان!

ارکان سیادت در میان خلق، کرامت و شرف و بزرگی و خوش نامی است؛ و این مهم میسر نمی‌شود مگر با فرمانبرداری از الله متعال؛ و به همین دلیل است که پیامبران و اولیا، بزرگان مردم شدند و جایگاهی در میان مردم داشتند.

اما کسی که از الله متعال دوری کند و به او کفر بورزد، نه کرامتی دارد و نه سیادت و بزرگی و جایگاهی؛ هرچند از سیادت دنیوی برخوردار باشد که موقت و از بین‌رفتنی است.

و چنین است که از نامیدن منافق به سید، نهی شده است؛ ابوداود روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تَقُولُوا لِلْمَنَافِقِ: سَيِّدٌ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ - عز وجل -» «به منافق سید نگوئید؛ اگر او سید و بزرگ باشد، در واقع پروردگارتان عزوجل را خشمگین کرده‌اید». [حدیث صحیح].

محدوده‌ی به کار بردن واژه‌ی سید:

اطلاق «سید» بر مخلوق جایز است؛ چون الله متعال در مورد یحیی علیه السلام می‌فرماید: «وَسَيِّدًا» [آل عمران: ۳۹] «سید و سرور است». و در حدیث شفاعت آمده است: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ» «من در روز قیامت سید و سرور فرزندان آدم هستم؛ و فخرفروشی و تکبر نمی‌کنم». [به روایت مسلم]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد سعد

بن معاذ فرمود: «فُؤْمُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ» «برای سیدتان قیام کنید».
[به روایت بخاری].

اما میان این نصوص و روایتی که می‌گوید: «سید الله است» تعارضی نیست؛ [حدیث صحیح، به روایت ابوداود].
چون مراد از سید مردم در میان مومنان، ریاست و امامت است.

و عرب می‌گوید: «فلان سیدنا» یعنی فلانی رئیس ما و کسی است که او را بزرگ می‌داریم.

اما توصیف الله متعال به سید، به این معناست که: او مالک خلق است و خلق همگی بنده‌های او هستند.

و اینکه وقتی به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفته می‌شود، تو سید ما هستی و ایشان از اطلاق آن بر خویش نهی می‌کند و می‌فرماید: «السَّيِّدُ اللَّهُ، فُؤِلُوا بِقَوْلِكُمْ، أَوْ بَعْضُ قَوْلِكُمْ، وَلَا يَسْتَجْرِيَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ» «سید الله است؛ همین سخن را بگویید یا بخشی از آن را؛ و شیطان بر شما غلبه نکند». [حدیث صحیح].
به روایت ابوداود]. دلیلی بر حمایت و حفاظت و صیانت رسول خدا صلی الله علیه وسلم از حدود توحید و بستن راه‌های شرک است.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم نمی‌پسندید که کسی روبروی ایشان، مدح و ستایش ایشان را بگوید؛ با اینکه آنان جز حق چیزی نمی‌گفتند؛ بلکه خود می‌گوید: «أَنَا سَيِّدٌ وَلَدِ آدَمَ» «من سید و سرور فرزندان آدم هستم». [به روایت مسلم]. و از طرفی بر آنان می‌ترسد که مبدا قلب‌های‌شان به نوعی

منحرف شده و وابسته‌ی مخلوقات و ذلت و خواری و فروتنی
برای آنها گردد؛ زیرا چنین رفتاری فقط برای الله یکتای
بی‌همتای غالب جایز و حلال است.

بارالها، با توسل به اسم سید تو از تو می‌خواهیم که یاد ما
را بلند کنی و گناهانمان را بیامیزی که تو بر هر کاری
توانایی.

۹۷

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَلَّالَهُ

«من به شدت متأثر از کشف حقیقت در قرآن کریم هستم
این قرآن کریم جهان را از بالاترین نقطه در هستی
توصیف می‌کند.

چنانکه می‌بینیم؛ امکان ندارد مصدری بشری داشته باشد؛
بعد از اینکه قرآن کریم را مطالعه نمودم، آینده‌ام را دانستم؛ و
به این ترتیب پژوهش‌هایم را بر این نظریه‌ی جامع استوار
نمودم». [پروفسور یوشیدی کوزان].

تِلْكَ الطَّبِيعَةُ قَفٌّ بِنَايَا سَارِي ... حَتَّى أُرِيكَ بَدِيعَ صُنْعِ الْبَارِي
... الْأَرْضُ حَوْلَكَ وَالسَّمَاءُ اهْتَرَّتَا ... لِرَوَائِعِ الْآيَاتِ وَالْآثَارِ =
آن طبیعت است، ای که در حال حرکتی، بایست تا به تو نشان
دهم آفرینش بدیع خداوند باری را زمین پیرامونت و آسمان
می‌جنبند از آیات و نشانه‌ها و آثار زیبا

دَلَّتْ عَلَى مَلِكِ الْمُؤْكَ فَلَمْ تَدْعُ ... لِأَدْلَةِ الْفُقَهَاءِ وَالْأَحْبَارِ
 ... مَنْ شَكَّ فِيهِ فَتَظَرُّهُ فِي صُنْعِهِ ... تَمْحُوْا أَثِيْمَ الشَّكِّ وَالْإِنْكَارِ =
 همگی دلالت دارند بر پادشاه پادشاهان، پس دلائل فقها و
 دانشمندان را رها نکن هرکس در او تردید کند، پس یک نگاه
 در آفرینش او همه‌ی شک و تردید و انکارها را از بین می‌برد.

اگر انسان در خلقت آسمان‌ها و زمین تأمل کند، در نهایت
 به پروردگار بدیع رهنمون می‌شود؛ او که می‌فرماید:

(بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ
 فَيَكُونُ)

(بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ
 كُنْ فَيَكُونُ) «[او] پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است و چون
 به کاری اراده فرماید، فقط به آن می‌گوید: «باش»؛ پس
 [بی‌درنگ] به وجود می‌آید». [بقره: ۱۱۷]

ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «الله متعال آفریننده و پدید
 آورنده‌ی آسمان و زمین و خالق و به‌وجود آورنده‌ی آنها است
 بی‌آنکه مثالی در گذشته داشته باشند».

شیخ سعدی رحمه الله می‌گوید: «(بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ)
 یعنی خالق و ایجاد کننده‌ی آنها در نهایت زیبایی و آفرینش
 بدیع (نو) و نظامی محکم و استوار است».

وقتی چنین است، چگونه می‌توان چیزی از آن دو را به او نسبت داد که فرزند اوست؛ - الله متعال از چنین افتراقی برتر و بزرگتر است - بلکه هرچه در آسمان‌ها و زمین است را او به وجود آورده و ابداع کرده است؛ و همگی برای او خاضع و عابد هستند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۚ سُبْحَانَهُ ۚ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ كُلُّ لَّهُ قَانِثُونَ (116) بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (117))

(وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۚ سُبْحَانَهُ ۚ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ كُلُّ لَّهُ قَانِثُونَ (۱۱۶) «[اهل کتاب و مشرکان] گفتند: الله [برای خود] فرزندی برگزیده است. او [از چنین نسبت‌هایی] منزّه است. [الله نه تنها نیازی به فرزند ندارد] بلکه [هر] آنچه در آسمان‌ها و زمین است متعلق به اوست [و] همه فرمانبردار او هستند.

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) [او] پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است و چون به کاری اراده فرماید، فقط به آن می‌گوید: «باش»؛ پس [بی‌درنگ] به وجود می‌آید». [بقره: ۱۱۶-۱۱۷].

بنابراین چون ثابت شد که هرچه در آسمان‌ها و زمین است، نتیجه‌ی ایجاد و ابداع خداوندی است، ثابت می‌گردد که

همه در عبادت و پادشاهی و فرمانروایی او داخل هستند و محال است که او فرزندی داشته باشد.

و چون چنین باشد، بر بشر واجب است که به امر او گردن نهاده و از آنچه نهی کرده، باز ایستند؛ چه رسد به اینکه به او نسبت فرزند و همسر بدهند.

علاوه بر این الله متعال به ما امر نموده که در جهان و در آفرینش بدیع و بی‌مثالش بیندیشیم؛ چنانکه می‌فرماید:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ)

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌های [آشکاری] برای خردمندان است». [آل عمران: ۱۹۰]، چراکه جهان سراسر حاوی دلایل ایمان است و به آفریننده‌ی شنوا و بینای خود اشاره دارد.

تَأْمَلْ سُبُطُورَ الْكَائِنَاتِ فَإِنَّهَا ... مِنَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى إِلَيْكَ رَسُولُ ... وَقَدْ خُطَّ فِيهَا لَوْ تَأَمَّلْتَ خَطَّهَا ... أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ
= در سطر به سطر کائنات تأمل کن که از ملا اعلی برای تو پیام دارند. و اگر بیندیشی و تأمل کنی، درخواهی یافت که در آن چنین نوشته شده است: که هر چیزی جز الله باطل است.

شُهُودٌ عَلَى فَضْلِ الْإِلَهِ وَمَنِّهِ ... لِسَانٌ فَصِيحٌ صَامِتٌ وَهُوَ قَائِلٌ = همگی شاهد و گواه فضل خداوند و منت او هستند؛ و

آن را با زبان فصیح و ساکتی که در عین سکوت، کاملاً گویاست، بیان می‌کنند.

در جهان تامل کن!

بلال رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌رود تا به ایشان از نماز صبح خبر بدهد که پیامبر صلی الله علیه وسلم را دراز کشیده در حال گریستن می‌یابد؛ پس می‌گوید: ای رسول خدا، چه چیزی شما را به گریه انداخته است، درحالی‌که الله متعال گناهان گذشته و آینده‌ی شما را بخشیده است؟

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او می‌گوید: «وای بر تو ای بلال، چه مرا از گریستن باز می‌دارد، درحالی‌که الله متعال در این شب بر من چنین نازل کرده است:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ)

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌های [آشکاری] برای خردمندان است». [آل عمران: ۱۹۰]؛ و این آیه را تا پایان سوره تلاوت نمود.

سپس فرمود: «وای بر کسی آن را بخواند و در آن نیندیشد». [حدیث صحیح به روایت ابن حبان].

مشاهده‌ی آسمان‌ها و ستارگان و خورشید و ماه و زمین و کوه‌ها و رودها و دریاها و حیوانات و گیاهان و جمادات و زندگان و مردگان، همگی بر آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین دلالت می‌کنند؛

(تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (61) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (62))

(تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (۶۱) «پربرکت [و بزرگوار] است آن ذاتی که در آسمان، منزلگاه‌هایی [برای ستارگان] قرار داد و در [میان] آنها خورشیدی [درخشان و روشنایی‌بخش] و ماهی تابان پدید آورد.

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا] و او تعالی است که شب و روز را در پی یکدیگر قرار داد، برای هرکس که بخواهد [از تدبیر الهی] پند گیرد یا سپاسگزار باشد». [الفرقان: ۶۱-۶۲]

در کنفرانس جوانان مسلمان که در سال ۱۹۷۹ میلادی در ریاض برگزار شد، وقتی پروفیسور آمریکایی «بالمر» این آیه را شنید که می‌فرماید:

(أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا)

(أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا) «آیا کسانی که کفر ورزیدند، ندانسته‌اند که آسمان‌ها و زمین به هم چسبیده بودند؛ [نه بارانی می‌بارید و نه گیاهی می‌روید؛] سپس [ما] آن دو را [به قدرت خویش] از هم جدا کردیم» [الأنبياء: ۳۰] برخاست و گفت: «این درست و عین واقعیت است؛ جهان در ابتدای پیدایش عبارت بود از ابری دودگونه و گازی چسبناک که به تدریج به میلیون‌ها میلیون ستاره تبدیل گشت که آسمان را پر کردند؛ و هرگز ممکن نیست این واقعیت به کسی که ۱۴۰۰ سال پیش فوت شده، نسبت داده شود؛ چون نه تلسکوپی داشته و نه سفینه‌ی فضایی که در کشف این حقایق به او کمک کنند؛ پس باید کسی که به محمد در این باره خبر داده، الله باشد». و به این ترتیب پروفیسور بالمر در پایان کنفرانس اسلام خود را اعلام نمود.

و در هشتمین کنفرانس پزشکی که در سال ۱۴۰۴ هجری در عربستان و ریاض برگزار شد، پروفیسور «تاجاتات تاجاسون» رئیس دپارتمان آناتومی و جنین‌شناسی دانشگاه مای تایلند برخاست و گفت: «از آنجا که پیامبر توان خواندن و نوشتن نداشته، لاجرم باید پذیرفت که محمد صلی الله علیه وسلم پیامبری بوده که این حقیقت را آورده است و این حقیقت از طریق وحی از جانب خالق دانا به همه چیز، به او منتقل شده است؛ و این خالق باید الله باشد.

لذا من معتقدم که وقت اعتراف به این حقیقت رسیده است که: گواهی دهم هیچ معبود بر حق جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست».

دارو...

شان و منزلت اسم بدیع بسیار زیاد است؛ هرکس با آن دعا کند، اجابت می‌شود.

ترمذی از انس رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم وارد مسجد شد که مردی در حال نماز بود و دعا می‌کرد و در دعایش چنین می‌گفت: «اللهم! لا إله إلا أنت، المنان، بدیع السماوات والأرض، یا ذا الجلال والإکرام!» (بارالها، معبود بر حق جز تو نیست؛ ای منان، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، ای صاحب جلال و بزرگی و بزرگواری).

پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَتَدْرُونَ بِمَ دَعَا اللَّهُ؟ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ» «آیا می‌دانید که با چه کلماتی خداوند را به دعا خواند؟ خداوند را با اسم اعظم او به دعا خواند؛ اسم اعظمی که چون با آن دعا شود، اجابت می‌کند و چون با آن از او درخواست شود، عطا می‌نماید». [حدیث صحیح].

بارالها، ما را بیامرز و بر ما رحم بفرما، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

ای آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، ما را بیامرز و بر ما رحم
بفرما و از ما درگذر؛ تو بر هر کاری قادر و توانایی.

۹۸

المُعْطِي جَلَّ جَلَالُهُ

عطا و بخشش یکی از بزرگترین هدیه‌های خداوند متعال
است.

و کرم صفتی از صفات اوست.

و جود از بزرگترین صفات او می‌باشد؛ براستی کیست
که سخاوت و کرم و بزرگواری و عطا و بخشش او از الله
متعال بزرگتر و بیشتر باشد؟

یکی از اسامی نیکوی خداوند، «المعطي» است.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی
فرمودند: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ، وَاللَّهُ
يُعْطِي» «هرکس الله متعال در مورد او اراده خیر و خوبی
داشته باشد، بینش دینی به او می‌دهد و من تقسیم‌کننده هستم و
الله متعال می‌بخشد». [به روایت بخاری و مسلم].

پس پروردگار ما عطا‌کننده‌ی حقیقی به همه‌ی مخلوقات
است؛ آنچه او عطا می‌کند، کسی را یارای منع آن نیست و
آنچه او باز می‌دارد و منع می‌کند، کسی را یارای عطای آن
نیست.

پس عطای خداوندی متوجه هر موجودی در این هستی است؛ و این عطا حد و حدودی ندارد و مقید به قیودی نیست؛ بلکه کمال بزرگواری و سخاوت است.

چون پروردگارمان عطا نماید، تفضل و اصلاح است و چون منع نموده و بازدارد، حکمت است و صلاح.

هُوَ مَانِعٌ مُعْطٍ فَهَذَا فَضْلُهُ ... وَالْمَنْعُ عَيْنُ الْعَدْلِ لِلْمَنَّانِ = او کسی است که باز می‌دارد و می‌بخشد؛ بخشش او از فضل اوست و بازداشتن خداوند منان عین عدل است.

يُعْطِي بِرَحْمَتِهِ وَيَمْنَعُ مَنْ يَشَاءُ بِحِكْمَةٍ وَاللَّهُ ذُو سُلْطَانٍ = با رحمت خود عطا می‌کند و از هر کس بخواهد به حکمت خود باز می‌دارد؛ چون الله صاحب قدرت و پادشاهی است.

عطای الهی بر دو نوع است:

۱- عطا و بخشش عام در دنیا.

این عطا و بخشش همه‌ی مخلوقات را شامل می‌شود؛ مومن و کافر؛ چنانکه الله متعال امور آنان را در دنیای‌شان سامان می‌بخشد؛ می‌فرماید:

(كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۖ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا)

(كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۖ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا) «همه را - [خواه] این گروه [بدکار] و [یا] آن گروه [نیکوکار] - از بخشش [و نعمت‌های دنیوی]

پروردگارت بهره‌مند می‌سازیم و بخشش پروردگارت [از کسی] منع نشده است». [الإسراء: ۲۰]

۲- عطای خاص در دنیا و آخرت.

این عطا مخصوص پیامبران و بندگان صالح خداوند است؛ چنانکه در دنیا به آنان رزق و روزی حلال و فرزند صالح و ایمان و تقوا و یقین و هدایت آشکار عطا می‌کند که بزرگترین بخشش‌ها در دنیا هستند؛ حاکم در مستدرک روایت نموده و ذهبی آن را صحیح دانسته است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا لِمَنْ يُحِبُّ وَمَنْ لَا يُحِبُّ، وَلَا يُعْطِي الدِّينَ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ». «الله متعال دنیا را به هرکس که او را دوست داشته باشد یا دوست نداشته باشد می‌دهد، اما دین را فقط به کسی می‌دهد که او را دوست دارد».

اما در آخرت؛ بخشش بزرگ در انتظارشان است؛ بهشت‌های والا که کامل‌تر و گرامی‌تر از آنها نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

(جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا)

(جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا) «[این] پاداش، از جانب پروردگار توست و عطایی از روی حساب». [النبا: ۳۶]

و بزرگترین عطا و بخشش در بهشت، رضایت پروردگار جهانیان و نگریستن به چهره بزرگوار اوست.

کلیدهای عطا و بخشش:

پروردگار ما بخشنده و بزرگوار است و بزرگواران و بخشندگان را دوست دارد؛ او خود عطا می‌کند و عطاکنندگان را دوست دارد؛ و بر این اساس است که بزرگان مردم همان کسانی هستند که اهل عطا و بخشش هستند؛ ابوداود روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الْأَيُّدِي ثَلَاثَةٌ: فَيَدُ اللَّهِ الْعُلْيَا، وَيَدُ الْمُعْطِي الَّتِي تَلِيهَا، وَيَدُ السَّائِلِ السُّفْلَى، فَأَعْطِ الْفَضْلَ، وَلَا تَعْجِزْ عَنْ نَفْسِكَ» «دست‌ها سه دسته‌اند: پس دست الله بالاترین دست است و دست دهنده بعد از آن و دست درخواست کننده پایین‌تر از آن است؛ پس بیش از نیاز را ببخش و [با عطای بیش از حد] خود را ناتوان [و نیازمند دیگران] نکن». [حدیث صحیح].

بخشندگان و بزرگواران اجر و پاداش بزرگی نزد پادشاه پادشاهان دارند؛

(وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ)

(وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ) «و از اموالی که شما را جانشین [و نماینده خود در استفاده از آنها] قرار داده است انفاق کنید؛ زیرا افرادی از شما که ایمان بیاورند و انفاق کنند، پاداش بزرگی [در پیش] دارند». [الحديد: ۷]

و فرستاده‌اش را وعده داده که چنان به او عطا نموده و می‌بخشد تا اینکه راضی شود:

(وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ)

(وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ) «و به زودی پروردگارت به تو [و امت تو آنقدر] عطا خواهد کرد که راضی گردی». [الضحی: ۵]

و از جمله مواردی که الله متعال در آخرت به پیامبرش می‌بخشد، رود کوثر است؛

(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ)

(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ) «[ای پیامبر،] به راستی که ما رود کوثر [در بهشت را] به تو عطا کردیم». [الکوثر: ۱] رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روایتی در مورد کوثر فرمودند: «نَهْرٌ وَعَدْنِيهِ رَبِّي - عز وجل - ، عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ، هُوَ: حَوْضٌ تَرْدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، آيَتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ» «رودی است که پروردگارم عزوجل به من وعده داده است؛ خیر بسیاری دارد؛ حوضی است که در روز قیامت امتم بر آن وارد شده و ظرف‌های آن به تعداد ستارگان است». [به روایت مسلم].

و چون الله متعال به تو بنگرد و ببیند که او را مورد اعتماد و پناه خود قرار داده‌ای و تنها نیازهای خود را از او می‌خواهی و اعتنایی به خلق نداری، بهتر از آنچه خواهی به

تو عطا می‌کند؛ و تو را بیش از آنچه خواسته‌ای گرامی می‌دارد.

سُبْحَانَ مَنْ يُعْطِي الْمُنَى بِخَوَاطِرٍ ... فِي النَّفْسِ لَمْ يَنْطِقْ بِهِنَّ لِسَانٌ ... سُبْحَانَ مَنْ لَا شَيْءَ يَحْجُبُ عِلْمَهُ ... فَالَسِّرُ أَجْمَعُ عِنْدَهُ إِعْلَانٌ وَرِزْقُهُ = پاک و منزّه است کسی که امیدها و آرزوهای را برآورده می‌کند که فقط در ذهن هستند و زبان از آنها چیزی نگفته است. پاک و منزّه است کسی که چیزی از علم او پنهان نمی‌ماند و همه‌ی رازها و نهفته‌ها نزد او آشکار و عیان است. سُبْحَانَ مَنْ هُوَ لَا يَزَالُ ... لِلْعَالَمِينَ بِهِ عَلَيْهِ ضَمَانٌ = پاک و منزّه است کسی که از بین نمی‌رود و روزی جهانیان را تضمین نموده است.

بارالها، به ما عطا کن و ما را محروم مگردان؛ سخاوت خود را شامل حال ما بگردان و ما را ناامید و دست خالی بازنگردان؛ ای پروردگار جهانیان.

۹۹

المُحْسِنُ جَل جلاله

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی فرمودند: «إِذَا حَكَمْتُمْ فَأَعْدِلُوا، وَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا، فَإِنَّ اللَّهَ -عز وجل- مُحْسِنٌ يُحِبُّ الْإِحْسَانَ» «چون قضاوت نمودید، عدالت کنید؛ و چون کشتید، نیکو بکشید؛ چرا که الله عزوجل محسن و نیکوکار است و نیکوکاری را دوست دارد». [حدیث حسن به روایت طبرانی در معجم الأوسط].

و در حدیث دیگری از شداد بن اوس روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ -عز وجل- مُحْسِنٌ يُحِبُّ الْإِحْسَانَ...» «الله عزوجل محسن و نیکوکار است و نیکوکاری را دوست دارد». [حدیث صحیح، جامع الصغیر].

پروردگار ما در ذات و صفات و افعالش کامل است؛

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا). «و الله زیباترین نامها را دارد؛ پس او را به آن [نامها] بخوانید». [الأعراف: ۱۸۰]
بنابراین زیباتر و کاملتر از او نیست!

پروردگار ما همان ذاتی است که:

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ)

(الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ) «[همان] ذاتی که هر چه آفرید، به نیکوترین [شکل] آفرید». [السجدة: ۷]

بنابراین نیکی و نیکوکاری وصف لازم اوست؛ و هیچ موجودی حتی به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن هم از نیکوکاری و احسان او عاری نیست؛ همه‌ی خلق را با احسان و فضل خود در برگرفته است؛ نیکوکار و بدکار، مومن و کافرشان را؛ و هیچ توان و بقایی ندارند مگر به سبب او و سخاوت و نعمت‌هایش.

تجلی احسان و نیکوکاری خداوند در حق بنده، خارج کردن او از عدم به وجود است؛

(هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا)
[الإنسان: 1]، (وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ)

(هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا)
[الإنسان: ۱] «یقیناً زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیزی [مهم و] قابل ذکری نبود». (وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ) «و آفرینش [نخستین] انسان را از گِل آغاز کرد». [السجدة: ۷]

سپس به او بهترین صورت را عنایت نمود:

(وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ)

(وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ) «او شما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری کرد». [غافر: ۶۴] سپس برای او عقلی قرار داد که به وسیله‌ی آن حق و باطل را تشخیص دهد؛
(وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ)

(وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) «و او را به دو راه [خیر و شر] راهنمایی کردیم». [البلد: ۱۰]

و برای او آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان‌شان است، مسخر نمود:

(أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)

(أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) «[ای مردم،] آیا ندیده‌اید
که الله آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، به خدمت‌تان گماشته
و [بخشش] نعمت‌های آشکار و پنهان خویش را بر شما تمام
کرد؟». [لقمان: ۲۰]

و نعمت‌های را بر او سرازیر نمود که بی‌حد و حصرند و
در شمارش نمی‌گنجند؛

(وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ)
(وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ
كَفَّارٌ) «و اگر نعمت الله را بشمارید، [چنان فراوان است که]
نمی‌توانید آن را شمارش کنید. به راستی که انسان، [در حق
خویش،] ستمکار [و نسبت به الله،] ناسپاس است». [ابراهیم:
۳۴]

کمال احسان و نیکوکاری:

بزرگ‌ترین نیکی و احسان در حق بنده، توفیق هدایتش به
این دین و شرح صدر برای پذیرش اسلام و پایداری بر حق
تا هنگام مرگ است؛

(إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ)

(إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) «بی‌تردید، الله با کسانی است که پرهیزگاری کردند و کسانی که نیکوکارند». [النحل: ۱۲۸]

و نیز توفیق زندگی پاک و در امنیت به اولیا و دوستانش:
(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) «هرکس - مرد یا زن - که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را [در دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده می‌داریم و [در آخرت نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می‌کردند، به آنان پاداش می‌دهیم». [النحل: ۹۷]

همچنین برطرف نمودن غم و اندوه اولیایش که نجات دادن آنان از سختی‌ها و نگرانی‌ها است؛ الله متعال از زبان یوسف علیه السلام حکایت می‌کند که گفت:

(إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ)

(إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ) «بی‌تردید، پروردگارم در آنچه می‌خواهد، باریک‌بین است». [یوسف: ۱۰۰]

سپس کمال احسان و نیکی الله متعال در حق اولیا و دوستانش، در سرای آخرت تجلی می‌یابد که بزرگترین و

برترین مرتبه‌ی احسان و افزون بر آن است؛ الله متعال می‌فرماید:

(لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)

(لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ) «برای کسانی که نیکی کرده‌اند، پاداش نیک (بهشت) است و افزون بر آن (رؤیت باری تعالی) است». [یونس: ۲۶]

و حسنی برای آنان، همان بهشت است.

و «زیاده» نگاه کردن به چهره‌ی پروردگار بلندمرتبه‌ی‌شان؛ که زیباتر و کامل‌تر و والاتر از او نیست.

الله متعال برای آنها دو ثواب را جمع می‌کند؛ ثواب و پاداش زود هنگام و دیر هنگام؛ چنانکه می‌فرماید:

(فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ ثَوَابُ الْآخِرَةِ ۖ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

(فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ ثَوَابُ الْآخِرَةِ ۖ وَاللَّهُ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِينَ) «پس الله، پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را

به آنان عطا کرد؛ و الله نیکوکاران را دوست دارد». [آل

عمران: ۱۴۸]

نیکی و احسان پروردگار ما بزرگ است؛ چنانکه شریعتش را نیک شمرده و مشتمل بر عواقب ستوده و اهداف بزرگ قرار داده است؛ آنگونه که خیر همه‌ی خلق در آن است؛

(وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ)

(وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ) «و برای اهل یقین، حکم [و داور] چه کسی بهتر از الله است؟». [المائدة: ۵۰]

احسان دو نوع است:

۱- احسان در عبادت الله؛

که بالاترین مقامات دین است؛ چنانکه در حدیث مشهور جبرئیل آمده است و احسان را چنین تفسیر نموده است: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» «احسان این است که چنان الله متعال را عبادت کنی که گویا او را می بینی؛ پس اگر [در این حد از احسان نیستی و] او را نمی بینی [این را بدانی که] او را تو می بیند». [به روایت بخاری و مسلم].

۲- احسان و نیکی به بندگان الله؛

با رساندن همه‌ی انواع خیر و خوبی به آنان؛ و خودداری از اذیت و آزارشان. الله متعال می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) «به راستی که الله پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند». [التوبة: ۱۲۰]

پروردگار ما نام‌های خود را دوست دارد و دوست دارد که بندگان به مقتضای معانی نام‌های او، به او تقرب جویند؛ چنانکه او مهربان است و مهربانان را دوست دارد؛ بخشنده

است و بخشنندگان را دوست دارد؛ محسن و نیکوکار است و نیکوکاران را دوست دارد؛ خود می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) «به راستی الله نیکوکاران را دوست دارد». [بقره: ۱۹۵]،

و سزاواترین مردم به احسان و نیکوکاری، پدر و مادر هستند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

(وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا)

(وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا) «و انسان را به نیکی کردن به پدر و مادرش سفارش کردیم». [الأحقاف: ۱۵] و الله متعال می‌فرماید:

(وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ)

(وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) «و چنان که الله به تو نیکی کرده است، تو نیز [به بندگان] نیکی کن». [القصص: ۷۷]

إِلَيْكَ إِلَهَ الْعَرْشِ أَشْكُو تَضَرُّعًا = بارالها، ای خداوند عرش، نزد تو زاری و تضرع می‌کنم

وَأَدْعُوكَ فِي الضَّرَاءِ رَبِّي لِتَسْمَعَا = و تو را در سختی‌ها می‌خوانم پروردگار من که می‌شنوی.

إِلَهِي فَحَقِّقْ ذَا الرَّجَاءِ وَكُنْ بِنَا = بارالها، امیدم را محقق نموده و به ثمر بنشان

رَوْوْفًا رَحِيمًا مُسْتَجِيبًا لَنَا الدُّعَا = و با ما رؤوف و
مهربان باش و دعایمان را اجابت نما.

فَيَا مُحْسِنًا قَدْ كُنْتَ تَحْسِنُ دَائِمًا = ای نیکوکار، همواره
نیکی می‌کنی؛

وَيَا وَاسِعًا قَدْ كَانَ عَفْوُكَ أَوْسَعًا = و ای واسع، بخشش
تو وسیع و گسترده است.

نَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ مِنْ سُوءِ صُنْعِنَا = بارالها به تو پناه
می‌آوریم از بدی‌هایی که مرتکب شدیم؛

فَإِنَّ لَنَا فِي الْعَفْوِ مِنْكَ لَمَطَمًا = ما به بخشش تو
امیدواریم.

أَغْنِنَا أَغْنَانَا وَارْفَعْ الشِّدَّةَ الَّتِي = یاری‌مان کن، و سختی
و ناگواری پیش آمده را برطرف کن

أَصَابَتْ وَصَابَتْ وَاكْشِفِ الضَّرَّ وَارْفَعَا = و زیان بوجود
آمده را دور بگردان

وَجُدْ وَتَفَضَّلْ بِالَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ = سخاوت و بخشش و فضلی
که شایسته‌ی توست

مِنَ الْعَفْوِ وَالْعُفْرَانِ يَا خَيْرَ مَنْ دَعَا = و عفو و آمرزش
را نصیب‌مان بگردان، ای بهترین کسی که خوانده می‌شود.

بارالها، ما را از محسنان و نیکوکاران قرار بده و به ما
نیکی کن و از ما و از پدران و مادران ما و همه‌ی مسلمانان
قبول بفرما.

السَّتِيرُ جَل جلاله

چه می‌شد اگر گناه و معصیتی که مرتکب شده‌ایم بر پیشانی ما نوشته می‌شد؟! و چه وضعیتی بود اگر گناهان بوهایی داشتند که به اندازه‌ی نافرمانی‌مان از ما خارج می‌شدند؟! چه وضعیتی حاکم بود اگر مردم از چیزهایی که الله متعال پوشانده آگاه می‌شدند؟!

وَهُوَ الْحَيُّ فَلَيْسَ يَفْضَحُ عَبْدَهُ = او بسیار با حیاست و به همین دلیل بنده‌اش را رسوا نمی‌کند

عِنْدَ التَّجَاهُرِ مِنْهُ بِالْعِصْيَانِ = زمانی که بی‌پروا مرتکب نافرمانی می‌شود

لَكِنَّهُ يُقْبِي عَلَيْهِ سِتْرَهُ = اما پرده‌پوشی خود را شامل حال او می‌گرداند

فَهُوَ السَّتِيرُ وَصَاحِبُ الْغُفْرَانِ = چراکه او ستیر (بسیار پوشاننده) و بخشنده است.

اکنون به نامی از نام‌های نیکوی الله متعال می‌پردازیم و آن اسم «السَّتِيرُ جَل جلاله» می‌باشد.

یعلی رضی الله عنه حدیث صحیحی را روایت نموده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را دید که در فضای باز و بدون شلوار غسل می‌کند، پس به منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ سَتِيرٌ، يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ؛ فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَرِ» «الله با شرم و حیا و پوشاننده است؛ حیا و پوشش را دوست دارد؛ بنابراین، چون یکی از

شما غسل نمود، باید خود را از چشم دیگران بپوشاند». [حدیث صحیح. به روایت ابوداود].

و «السَّيِّئِر» کسی است که بندگان را می‌پوشاند؛ و آنان را رسوا نمی‌کند؛ و ستر و پوشش بندگان در میان خودشان و دوری از آنچه آنان را زشت جلوه می‌دهد، دوست دارد.

همچنان که پروردگار ما پوشاننده‌ی عیوب و رسوایی‌هاست، دوستدار کسی است که زشتی‌ها را ترک کند.

چقدر الله متعال بردبار است!

الله متعال آنچه که به دل‌ها خطور می‌کند و نیز قصد و نیت‌ها را می‌پوشاند؛ چنانکه هیچ‌گوشی نمی‌تواند آن‌ها را بشنود و هیچ چشمی توان دیدن‌شان را ندارد... اما خداوند حکیم دانا از آنها آگاه است و آنها را می‌پوشاند.

شب با تاریکی خود همه جا را فرامی‌گیرد و با بالهای خود آسمان را می‌پوشاند درحالی‌که آنان پنهانی با یکدیگر پیچ‌پیچ می‌کنند، نه همسایه‌ای صدای‌شان را می‌شنود و نه اهل خانه متوجه آنان می‌شود و نه اخباری از آنان انتقال داده می‌شود... اما خداوند باریک‌بین آگاه، می‌داند و می‌بیند و می‌شنود و سپس می‌پوشاند.

پروردگار ما جل جلاله، با وجود کمالی که در بی‌نیازی از همه‌ی مخلوقات و از اطاعت و فرمانبرداری و عبادت‌شان دارد، بنده‌اش را گرامی داشته و می‌پوشاند و از هتک حرمت او و رسوایی‌اش و تعجیل در مجازاتش شرم می‌کند، سپس به

او توفیق پشیمانی و توبه می‌دهد و از او درمی‌گذرد و او را می‌بخشد.

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)

(«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ») «آیا نمی‌دانند الله است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و صدقات را می‌ستاند؛ و بی‌تردید، الله است که توبه‌پذیر مهربان است». [التوبة: ۱۰۴]

معبود بر حق جز الله ستیر نیست؛ حرمت‌های او را می‌شکنیم و با او امر او مخالفت می‌کنیم و زیاد گناه نموده و گناهان مان بزرگ می‌شوند؛ با این همه، توبه‌پذیر است و می‌بخشد و درمی‌گذرد و نادیده می‌گیرد و می‌پوشاند و محو می‌کند.

ضعف ما را می‌داند و جایگاه ما را می‌بیند و به خیانت چشم‌ها و آنچه در دل مان می‌گذرد، آگاه است؛ و علاوه بر پوشیدن اینها، ما را گرامی داشته و می‌فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ)

(وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) «اوست که توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و آنچه می‌کنید را می‌داند». [الشوری: ۲۵]

زمانی که از ابن عمر رضی الله عنهما درباره‌ی درگوشی سخن گفتن پرسیده شد، گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «يَذْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيْهِ؛ فَيَقُولُ: عَمِلْتُ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، وَيَقُولُ: عَمِلْتُ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقَرُّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: إِنِّي سَتَرْتُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، فَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ» «یکی از شما چنان به پروردگارش نزدیک می‌شود که خداوند پرده‌ی رحمت و پوشش خود را بر روی او می‌نهد و می‌فرماید: فلان و فلان کار را انجام ندادی؟ پس بنده می‌گوید: بله، انجام دادم. و می‌فرماید: فلان و فلان کار را انجام ندادی؟ پس بنده می‌گوید: بله انجام دادم؛ و به این ترتیب اعتراف می‌کند؛ سپس الله متعال می‌فرماید: من این کارها را در دنیا بر تو پوشاندم، پس امروز آنها را برای تو می‌بخشم.» [به روایت بخاری].

منفورترین مردم...

به یاد داشته باش که منفورترین مردم نزد خداوند کسی است که با نافرمانی الله شب را سپری می‌کند و الله متعال این وضعیت او را از چشم دیگران می‌پوشاند، اما چون صبح می‌شود، گناه و نافرمانی خود را فاش نموده و پرده‌پوشی خداوند را پرده‌ری می‌کند.

در حدیث صحیح از طریق ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ: أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ،

فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! عَمِلْتَ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ» «همه‌ی امت من مورد بخشش قرار می‌گیرند مگر مجاهرین (کسانی که علنی گناه می‌کنند)؛ و یکی از مصادیق مجاهره این است که کسی در شب عملی را مرتکب شود و چون صبح گردد، با اینکه الله متعال آن را پوشانده است، می‌گوید: فلانی! دیشب چنین و چنان کردم؛ شب را درحالی گذرانیده که پروردگارش گناه و نافرمانی او را پوشانده است و در صبح پوشش الله را از خود برمی‌دارد».

[به روایت بخاری - و این لفظ اوست - و مسلم].

و از عثمان بن ابو سوده رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: «برای هیچ‌کس روا نیست که پرده‌ی ستر الله متعال را بدرد. گفته شد: چگونه پرده‌پوشی الله متعال دریده می‌شود؟ گفت: کسی گناه می‌کند و الله متعال گناه او را می‌پوشاند، اما خود آن را در بین مردم اعلان می‌کند».

آیا پرده‌پوشی نمی‌کنی؟

الله متعال واجب نموده که به مقتضای نام‌های او عمل کنیم؛ چنانکه او کریم و بخشنده است و بخشنده‌گان را دوست دارد؛ پوشاننده و ستیر عیب‌هاست و پرده‌پوشی را دوست دارد. و به ما امر نموده تا پرده‌پوشی بندگان کنیم؛ و از هتک حرمت آنها و جستجوی اسرار و نهفته‌های آنها دوری کنیم؛ در مسند امام احمد وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قُلُوبَهُ لَا تَعْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّبِعْ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعْ

الله عَوْرَتُهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهَ عَوْرَتَهُ يُفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ» «ای کسانی که به زبان ایمان آورده‌اید و ایمان وارد قلب‌تان نشده است! غیبت مسلمانان را نکنید و در جستجوی عیب و نقص‌های آنان نباشید؛ چون هرکس در پی عیب و نقص‌های آنان باشد، الله متعال در پی عیب و اسرار و نهفته‌های او خواهد بود؛ و هرکس الله متعال در پی عیب و نقص‌های او باشد، او را در خانه‌اش رسوا می‌کند». [حدیث صحیح].

و در صحیحین روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، ویدخل في ذلك: ما يأتي في أدوات التواصل من منكرات أو فاحشة أو خطأ؛ فمن نوى الستر ولم ينشرها ستره الله تعالى. «هرکس عیب مسلمانی را بپوشاند، الله متعال در روز قیامت پرده‌پوشی او می‌کند». و یکی از مصادیق آن منکرات یا زشتی‌ها یا گناهانی است که در ابزارهای ارتباطی وجود دارند؛ لذا هرکس نیت پرده‌پوشی کند و آنها را منتشر نکند، الله متعال پرده‌پوشی او را می‌کند.

چند نکته...

- حتی باید خود را از چشمان جنیان نیز پوشاند. از علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سَتَرُ مَا بَيْنَ أَعْيُنِ الْجِنِّ وَعَوْرَاتِ بَنِي آدَمَ إِذَا دَخَلَ أَحَدُهُمُ الْخَلَاءَ: أَنْ يَقُولَ: بِسْمِ اللَّهِ» «ستر نمودن از چشمان جنیان که عورت آدمیزاد را به وقت وارد شدن یکی از آنها به دستشویی

نبینند، این است که بگوید: بسم الله»¹. [حدیث صحیح به روایت ترمذی].

- تفاوت بین نام «الستیر» و «الستار»: هر دوی این نام‌ها دال بر مبالغه در پوشاندن است، زیر الله جل جلاله بسیار بندگانش را می‌پوشاند، اما از آنجایی که نام‌های الله تعالی توقیفی است، عقل مجالی در این باره ندارد و ما الله را تنها به نام‌هایی می‌خوانیم که خودش بر خود نهاده یا پیامبرش صلی الله علیه وسلم او را به آن نامیده است.²

و لفظ وارد شده در سنت نبوی چنین است: «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ سِتِيرٌ» «الله متعال با شرم و حیا و سِتیر (بسیار پوشاننده) است». [حدیث صحیح، به روایت ابوداود].

يَا مَنْ لَهُ سِتْرٌ عَلَيَّ جَمِيلٌ = ای کسی که پرده‌پوشی او در مورد من زیباست

هَلْ لِي إِلَيْكَ إِذَا اعْتَذَرْتُ قَبُولٌ = آیا اگر عذرخواهی کنم، از من می‌پذیری؟

هَلْ لِي إِلَيْكَ إِذَا اعْتَذَرْتُ قَبُولٌ = مرا تایید نمودی و به من رحم نمودی و پرده‌پوشی من را کردی

كَرَمًا فَأَنْتَ لِمَنْ رَجَاكَ كَفِيلٌ = از روی بزرگواری چنین کردی؛ تو کفیل کسی هستی که به تو امید دارد

1 النص غير مترجم (تم الترجمة)

2 النص غير مترجم (تم الترجمة)

وَعَصِيْتُ ثُمَّ رَأَيْتُ عَفْوَكَ وَاسِعًا = نافرمانی نمودم و سپس
بخشش بی‌کران تو را دیدم

وَعَلَيَّ سِتْرُكَ دَائِمًا مَسْتُورٌ = و پرده‌پوشی تو نسبت به من
همیشگی و جاری است

فَلَكَ الْمَحَامِدُ وَالْمَمَادِحُ فِي النَّثَا = پس حمد و ستایش و مدح
برای توست

يَا مَنْ هُوَ الْمُقْصُودُ وَالْمَسْئُورُ = ای کسی که مقصود هستی
و محل درخواست.

یکی از دعا‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم در صبح و شام
این بود که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ! اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَأَمِنْ رَوْعَاتِي»
«اللَّهُمَّ! اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَأَمِنْ رَوْعَاتِي» یعنی: «بارالها،
عیب‌های مرا بپوشان و ترس‌های مرا به امنیت تبدیل کن».
[حدیث صحیح به روایت ابن ماجه]، حدیث مذکور به این
معناست که: عیب‌ها و کوتاهی‌های مرا بپوشان و نیز هر
چیزی که ظاهر شدن آن برای من بد است.

بارالها، عیب و نقص‌ها و کوتاهی‌های ما را بپوشان و
ترس‌های ما را به امنیت تبدیل کن و گناه ما را ببخش و اعمال
و عمر ما را ختم به خیر بگردان؛ و ما و پدر و مادر ما و
همه‌ی مومنان را بیامرزد.

الطَّيِّبُ جَل جلاله

در صحیح مسلم از طریق ابوهریره رضی الله عنه روایت
است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ؛ فَقَالَ: «إِذَا مَرَدَمُ، اللَّهُ مُتَعَالٍ پَاک است و جز پاک را قبول نمی‌کند؛ و الله متعال به مومنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است؛ چنانکه فرموده است:

(يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ)
(يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) [المؤمنون: ۵۱] و می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) [البقرة: ۱۷۲]

سپس بیان نمود که: «الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّقَر، أَشَعَثَ أَغْبَرَ، يَمْدُ يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ.. يَا رَبِّ! وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ؛ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟!». مردی سفر طولانی می‌کند و غبارآلود می‌شود، دستانش را به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: یا رب، یا رب؛ درحالی‌که خوراک او حرام است و نوشیدنی‌اش حرام است و پوشاک و تغذیه‌ی او از راه حرام است؛ چگونه با این وضعیت دعا و خواسته‌اش اجابت می‌شود؟!».

بهترین معانی...

پس پروردگار ما از همه‌ی نقص و عیب‌ها پاک است؛ و منزّه از همه‌ی آفت‌ها و بدی‌ها؛ چون کمال و جلال او از هر جهت است.

و پروردگار ما از هر وصفی که عاری از کمال یا خالی از ثنا و ستایش نیکو باشد، در هر حال پاک و منزّه است.

پروردگار ما، ذاتا پاک است؛ کامل‌ترین ذات است و موصوف به برترین و کامل‌ترین صفات.

و در اسامی خود پاک و طیب است؛ چون از بهترین معانی و شریف‌ترین و والاترین دلالت‌ها خبر می‌دهد.

و در افعالش پاک و طیب است؛ چون در نهایت حق و درستی است؛ چنانکه جز کاری که اکمل و احسن و اطیب باشد، انجام نمی‌دهد.

و در اقوالش پاک و طیب است؛ چنانکه در اخبار صادق است و در اوامر و منهیات عادل.

الله جل جلاله در احکام قدری‌اش پاک و طیب است و از شر و بدی پاک و منزّه می‌باشد. «وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ» «و شر و بدی به سوی تو راه ندارد». [به روایت مسلم].

و در احکام شرعی‌اش پاک و طیب است؛ چون احکام او در بر دارندهٔ مصلحت بندگان است.

و در احکام جزائی‌اش پاک و طیب است؛ چون با عدل و قسط و فضل خود در دنیا و آخرت حکم می‌کند.

و الله جل جلاله بهشت را برای مومنان، پاک و طیب در نظر گرفته است؛ و آن را خوشبو قرار داده است:

(وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ)

(وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ) [محمد: ۶]

و از آنجا که الله جل جلاله مطلقا پاک و طیب است، از اعمال و اقوال، فقط آنهایی را قبول می‌کند که موصوف به پاکی باشند.

(إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ)

(إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) «سخن پاک به سوی او بالا برده می‌شود و کار شایسته آن [گفتار] را بالا می‌برد». [فاطر: ۱۰]

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ) [البقرة:

۲۶۷]

و در روایت بخاری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدَلٍ ثَمَرَةً مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ؛ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ، وَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرَبِّبُهَا لِصَاحِبِهَا كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ فَلَوْهُ؛ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ». «هرکس به اندازه‌ی خرمایی از کسب پاک و حلال صدقه دهد - و الله متعال جز پاک و طیب را قبول نمی‌کند - الله متعال آن را با دست راستش می‌پذیرد؛ سپس آن را برای صاحبش پرورش می‌دهد، چنانکه

یکی از شما کره اسبش را می‌پروراند تا اینکه [آن دانه‌ی خرما] مثل کوهی می‌شود».

پاکان

مومن سراسر پاکی است؛ دل و زبان و بدنش پاک است؛ چون ایمان در قلبش جای دارد و ذکر و یاد الله بر زبانش ظاهر می‌شود و اعمال صالح که ثمره‌ی ایمان است، خود را در اعضای بدنش نشان می‌دهد؛ و بر این اساس است که الله متعال برای پاکان، اشتقاقی از یکی از اسامی نیکوی خود و وصفی از اوصاف خود را در نظر گرفته است؛ چنانکه می‌فرماید:

(وَالطَّيِّبُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبِ)

(وَالطَّيِّبُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبِ) [النور: ۲۶]

و اولیا و دوستان پاک و طیب خود را هدایت نموده است:

(وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ)

(وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ) «و»

[در دنیا] به سوی گفتار پاک هدایت می‌شوند و به راه ستوده [اسلام] راهنمایی می‌گردند».

[الحج: ۲۴]

بنابر این مومن پاک و طیب است و خوش اخلاق؛ و از سفاهت و بی‌خردی سفیهان تاثیر نمی‌پذیرد؛ و به سبب بخل بخیلان، کرم و بزرگواری خود را ترک نمی‌کند؛ خیانت

دوستان را با وفا پاسخ می‌دهد؛ به هنگام دیدن بدی، حیا می‌کند؛ و زمانی که مردم دست خود را بسته‌اند، دست بخشش دراز می‌کند؛ بردبار است و رفتار جاهلان او را خوار و خفیف نمی‌کند؛ زمانی که خائنان زیاد هستند، امانت‌دار است؛ و زمانی که خیرخواهان اندک هستند، ناصح و خیرخواه است؛ و زمانی دروغ‌گویان زیاد هستند، او صادق است؛ اصل اساسی در مورد مومن: خوش اخلاقی و حال نیکو است؛ مانند درخت خرما.

کن کالنخيل عن الأحقاد مرتفعًا = در برابر کینه‌ها همانند درخت خرما سر به فلک کشیده باش یرمی بصخر فیلّقي أطيّب الثمر = با سنگ او را می‌زنند و بهترین و پاک‌ترین میوه را می‌اندازد.

و بر این اساس چون مومن در این دنیا به پاکی زندگی کند، الله متعال با وارد کردن وی به سرای پاکان، او را گرامی می‌دارد:

(سَلِّمْ عَلَيْكُمْ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)

(سَلِّمْ عَلَيْكُمْ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) «سلام بر شما،

به [پاداش] آنچه می‌کردید به بهشت درآیید». [النحل: ۳۲]

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٌ طَيِّبٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ). «الله به مردان و زنان مؤمن، باغ‌هایی [از بهشت] وعده داده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و [نیز] خانه‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده داده است]؛ و رضایت الله [از همه‌ی اینها] برتر است. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است».

[التوبة: ۷۲]

بارالها، ما را از بندگان پاک خود قرار بده که به آنها گفته می‌شود:

(ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ)

(ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ) «به بهشت درآیید [که در آن] نه ترسی بر شماست و نه اندوه‌گین می‌شوید».^۱ [الأعراف: ۴۹] پروردگارا، از تو علمی سودمند و رزقی پاک و عملی صالح خواهیم.

الوتر جل جلاله

ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «اگر مردم با دنیا اظهار بی‌نیازی کردند، تو با الله بی‌نیازی کن، و اگر با دنیا شاد شدند

1 الآية بلا ترجمة (تم إضافة الترجمة)

تو با الله شاد باش، و اگر با محبوبان خود انس گرفتند، تو انس خود را با الله قرار ده، و اگر خود را به پادشاهان و بزرگان خود شناساندند و به آنان نزدیک شدند تا از طریق آنان به عزت و سربلندی دست یابند، تو خود را به الله بشناسان و خواهان محبت او شو تا اوج عزت و بلندی را به دست آوری»¹.

و ابو سلیمان می‌گوید: «خوش به حال کسی که یک گام او [کاملاً] درست باشد و از آن هدفی جز [خشنودی] الله نداشته باشد».

فَحَيَّ عَلَى جَنَاتٍ عَدْنٍ فَإِنَّهَا = پس بشتابید به سوی بهشت‌های ماندگار

مَنَازِلُنَا الْأُولَىٰ وَفِيهَا الْمُخَيَّمُ = منزل‌های نخستین ما که در آن خیمه‌هاست

وَحَيَّ عَلَى رَوْضَاتِهَا وَخِيَامِهَا = و بشتابید به سوی باغ‌ها و خیمه‌های آن

وَحَيَّ عَلَى عَيْشٍ بِهَا لَيْسَ يُسَامُ = بشتابید به سوی آن زندگی که در آن خستگی، کسلی و دلتنگی نیست.

در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا؛ مَنْ حَفِظَهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنَّ اللَّهَ: وَثَرٌ، يُجِبُّ الْوَثَرَ» «الله متعال نود و نه اسم دارد، هرکس آنها را حفظ کند، وارد بهشت

1 الفقرة بالعربي بلا ترجمة (تم إضافة الترجمة)

می‌شود؛ و الله متعال وتر (فرد) است و وتر را دوست دارد». [به روایت بخاری و مسلم و لفظ از مسلم است].

پس پروردگار ما فرد و یکتا است، شریک و نظیری ندارد؛ بلکه معبود یکتای یگانه‌ی بی‌همتاست؛ کسی که نه زاده شده و نه می‌زاید؛ و هیچ هم‌تا و مانندی ندارد.

و پروردگار ما در صفات کمال و جلال یکتاست.

در ربوبیت و الوهیتش یکتاست و در صفات و افعالش مثل و مانند و شبیه و نظیری ندارد؛ چون از هر جهت در نهایت کمال است.

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

(لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) «هیچ چیز مانند او نیست و او شنوای بیناست»¹ [الشوری: ۱۱]

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) «و هیچ‌کس همانند و هم‌تای او نبوده و نیست» [الإخلاص: ۴]

(هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا)

(هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) «آیا [همانند و] هم‌نامی برایش می‌شناسی»² [مریم: ۶۵]

1 الآية بلا ترجمة (تم الإضافة)

2 بلا ترجمة (تم الإضافة)

(فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)

(فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) «پس همتایی برای الله قرار ندهید، در حالی که [حقیقت را] می‌دانید»¹ [البقرة: ۲۲]

اعتراف...

هرکس به این امر اقرار کند، در برابر الله متعال خاکسار و فروتن می‌شود؛ او را دوست خواهد شد و به او امیدوار شده و یکتایش می‌داند. بر او توکل می‌کند و به سوی او باز می‌گردد و عبادتش برای او را خالص می‌گرداند؛ و الله متعال ما را جز برای همین هدف خلق نکرده است:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ). «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]». [الذاریات: ۵۶] و این یعنی یکتا و یگانه شمردن الله متعال در عبادت.

او وتر است:

و هرچه جز او زوج است؛ و در دایره‌ی مخلوقات، هیچ چیزی استقرار نداشته و باقی نخواهد ماند، مگر در دایره‌ی زوجیت:

¹ أيضا بلا ترجمة (تم الإضافة)

(وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)

(وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) «و همه چیز را به صورت زوج آفریدیم؛ باشد که پند گیرید».¹ [الذاریات: ۴۹] و مردم به یکدیگر نیازمند هستند؛

(وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ)

(وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ) «و آنان را نسبت به هم به درجاتی برتری بخشیده‌ایم».² [الزخرف: ۳۲]

قلبیت...

چه بسا حال و وضع آنان به جایی برسد که به مخلوقات تکیه کنند و خالق را فراموش نمایند؛ و چنان مخلوقات را دوست داشته باشند که الله متعال را دوست دارند و چه بسا بیشتر. و اینگونه دل‌ها از خالق متوجه مخلوق شود!

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ)

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ)
«برخی از مردم همتایانی غیر از الله را [برای عبادت] برمی‌گزینند و آنها را همچون الله دوست دارند».³ [البقرة: ۱۶۵]

1 بلا ترجمه (تم الإضافة)

2 بلا ترجمه (تم الإضافة)

3 بلا ترجمه!

این درحالی است که قلب‌ها با محبت کسی سرشته شده‌اند که به آنها نیکی کند؛ و شیطان از همین جا وارد می‌شود.

و اینجاست که الله متعال بندگان را از گرفتار شدن به شرک هشدار می‌دهد - چه متوجه باشند و چه ندانسته گرفتار آن شوند - مانند کسانی که محبوب خود را رب یا شفیع خود قرار می‌دهند؛ الله عزوجل می‌فرماید:

(فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)

(فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) «پس همتیانی برای الله قرار ندهید، در حالی که [حقیقت را] می‌دانید». [البقرة: ۲۲]، و الله عزوجل می‌فرماید:

(أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ)

(أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ) «آیا [مشرکان] غیر از الله شفیعانی انتخاب کرده‌اند؟ بگو: حتی اگر آنها مالک چیزی نباشند و [چیزی را] درک نکنند»^۱ [الزمر: ۴۳]

و الله متعال می‌فرماید:

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)

1 وردت الآية بلا ترجمة معانيه (تم الإضافة)

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ «بگو: او، الله یگانه است». [الإخلاص:

۱] این قاعده را مد نظر داشته باش: ایمان ظاهری و باطنی است؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم این قاعده را برای امتش یادآور می‌شود: «وَهُوَ: وَتَرٌّ، يُحِبُّ الْوَتَرَ»؛ «و او وتر (فرد) است و وتر (عدد فرد) را دوست دارد». یعنی الله متعال یکتاست و شریک و همتایی ندارد.

نشانه‌ها

محبت الله متعال نسبت به وتر بودن - که همان توحید است - در بسیاری از عبادت‌های قولی و عملی مشهود است؛ چنانکه نمازهای فرض پنج تا هستند؛ و نماز شب به وتر ختم می‌شود؛ و در شستشو، وتر (عدد فرد) بودن مد نظر است؛ و طهارت از نظر تعداد وتر است؛ و تکفین میت با کفن‌های وتر است؛ و استغفار بعد از نمازهای فرض، وتر هستند. و بسیاری از انکار چنین‌اند.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم وتر بودن را در سایر امورش لحاظ می‌کرد؛ چنانکه به هنگام صبح، هفت خرما میل می‌کرد و آب را در سه نفس می‌نوشید.

و از دیگر مصادیقی که نشان می‌دهد الله متعال وتر (عدد فرد) را دوست دارد، این است که به صورت مشخص نود و نه اسم از اسماء الحسنی را در نظر گرفته که هر کس آنها را بشمارد و حفظ کند، وارد بهشت می‌شود.

إِلَيْكَ وَجَّهْتُ يَا مَوْلَايَ آمَالِي = ای مولای من، آرزوها و خواسته‌هایم را متوجه تو نمودم

فَاسْمَعْ دُعَائِي وَارْحَمْ ضَعْفَ أَحْوَالِي = پس دعایم را بشنو و به ضعف من رحم بفرما

فَلَا تَكِلْنِي إِلَى مَنْ لَيْسَ يَكْلُونِي = پس مرا به کسی مسپار که مرا بقتل نمی‌کند

وَكُنْ كَفِيلِي فَأَنْتَ الْكَافِلُ الْكَافِي = کفیل من باش که تو سرپرست کافی هستی

بارالها، ما با توسل به اسم وتر تو از تو می‌خواهیم که ما را وارد بهشت کنی و از آتش دوزخ نجات دهی.

الكفيل جل جلاله

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ سَأَلَ بَعْضَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يُسَلِّقَهُ أَلْفَ دِينَارٍ، فَقَالَ: انْتَبِي بِالشَّهَدَاءِ أَشْهَدُهُمْ، فَقَالَ: كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا! قَالَ: فَأَتَيْتَنِي بِالْكَفِيلِ، قَالَ: كَفَى بِاللَّهِ كَفِيلًا! قَالَ: صَدَقْتَ، فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى، فَخَرَجَ فِي الْبَحْرِ فَفَضَى حَاجَتَهُ، ثُمَّ التَّمَسَ مَرْكَبًا يَرْكُبُهَا بِقَدَمٍ عَلَيْهِ لِأَجَلِ الَّذِي أَجَلُهُ؛ فَلَمْ يَجِدْ مَرْكَبًا، فَأَخَذَ خَشَبَةً فَنَقَرَهَا، فَأَدْخَلَ فِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ وَصَحِيفَةً مِنْهُ إِلَى صَاحِبِهِ، ثُمَّ رَجَعَ مَوْضِعَهَا، ثُمَّ أَتَى بِهَا إِلَى الْبَحْرِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ تَسَلَّفْتُ فَلَانًا أَلْفَ دِينَارٍ، فَسَأَلَنِي كَفِيلًا، فَقُلْتُ: كَفَى بِاللَّهِ كَفِيلًا! فَرَضِي بِكَ، وَسَأَلَنِي شَهِيدًا، فَقُلْتُ: كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا! فَرَضِي بِكَ، وَأَنِّي جَهِدْتُ أَنْ أَجِدَ مَرْكَبًا أَبْعَثُ إِلَيْهِ الَّذِي لَهُ فَلَمْ أَقِدِرْ، وَإِنِّي أَسْتَوْدِعُكَهَا، فَرَمَى بِهَا فِي الْبَحْرِ حَتَّى وَلَجَتْ فِيهِ. ثُمَّ

انصرفت و هو في ذلك يلتبس مركبا يخرج إلى بلده، فخرج الرجل الذي كان أسلفه؛ ينظر لعل مركبا قد جاء بماله، فإذا بالخسبة التي فيها المال، فأخذها لأهله حطباً، فلما نشرها وجد المال والصحيفة، ثم قدم الذي كان أسلفه، فأتى بالألف دينار؛ فقال: والله! ما زلت جاهداً في طلب مركب لا تبيك بمالك، فما وجدت مركباً قبل الذي أتيت فيه، قال: هل كنت بعثت إلي بشيء؟ قال: أخبرك أنني لم أجد مركباً قبل الذي جئت فيه، قال: فإن الله قد أدّى عنك الذي بعثت في الخسبة، فأنصرف بالألف دينار راشداً». مردی از بنی اسرائیل از فرد دیگری از بنی اسرائیل درخواست نمود که به او هزار دینار قرض بدهد، آن مرد گفت: شاهدانی نزد من بیاور که از آنها شهادت بگیرم. جواب داد: خداوند به عنوان گواه و شاهد کافی است. گفت: ضامنی نزد من بیاور. جواب داد: خداوند به عنوان ضامن کافی است. آن مرد گفت: راست گفتی. پس تا زمان مشخصی به او قرض داد. پس به دریا رفت و نیازش را بر آورده نمود، سپس به جستجوی کشتی رفت تا بر آن سوار شده و با آن در موعد مقرر نزد آن مرد برگردد، اما کشتی نیافت، پس چوبی برداشته و درون آن را خالی نمود و هزار دینار و نامه‌ای برای دوستش در آن گذاشته و آن سوراخ را محکم نموده و با آن به کنار دریا آمد و گفت: خدایا! تو می‌دانی که من از فلانی هزار دینار قرض گرفتم و او از من کفیل و ضامنی خواست، پس من گفتم: الله بهترین ضامن است، پس به تو راضی شد. و از من گواه طلبید، گفتم: الله برای گواهی کافی است، پس به تو راضی شد. و من تلاش کردم که کشتی بیابم تا قرضش را به او برگردانم، اما نتوانستم. و من می‌خواهم که تو قرضم را ادا کنی. پس چوب

را در دریا انداخت تا اینکه به میان دریا رفت. سپس برگشت تا کشتی پیدا کند و به وسیله‌ی آن به محل اقامتش برگردد. پس مردی که به او قرض داده بود در جستجوی کشتی خارج شد که شاید با مال او آمده باشد که چوبی را مشاهده کرد که در آن پول بود و آن را به عنوان هیزمی برای خانواده‌اش برداشت. اما هنگامی که آن را شکافت، پول و نامه را در آن دید! سپس فردی که به او قرض داده بود آمد و هزار دینار آورده و گفت: قسم به خدا که بسیار تلاش کردم کشتی بیابم که مال تو را بیاورد، اما تا قبل از اینکه نزد تو بیایم کشتی نیافتم. آن مرد گفت: آیا تو چیزی به سوی من فرستادی؟ جواب داد: به تو گفتم تا قبل از اینکه نزد تو بیایم کشتی نیافتم. آن مرد گفت: پس خداوند آنچه را که تو با چوب فرستاده بودی، رسانید؛ پس هزار دینار را بردار و به سلامت برو».

(وَقَدْ جَعَلْنَاهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا)

(وَقَدْ جَعَلْنَاهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا) «در حالی که الله را بر [وفاداری] خویش گواه قرار داده‌اید»¹ [النحل: ۹۱]

«الکفیل» در لغت به معنای ضامن و سرپرست است.

پروردگار ما عهده‌دار امور مخلوقات است و متکفل و عهده‌دار قوت و روزی آنها و جلب منافع برای آنان و دفع مضرات از آنهاست.

و کفالت بر دو نوع است:

کفالت عام:

این نوع کفالت متوجه همه‌ی مخلوقات در آسمان‌ها و زمین است؛ به این معنا که آنان را حفظ نموده و یاری می‌کند و انواع روزی را در همه‌ی اوقات به آنان عطا می‌کند.

این در توان مرتزق [روزی‌خوار] نیست که به خود روزی دهد؛ بلکه تنها این الله متعال است که مردم و حیوانات و جنین‌ها در شکم مادران‌شان را روزی می‌دهد؛ و پرنده به هنگام صبح گرسنه لانه را ترک می‌کند و سیر باز می‌گردد؛ و گزنده‌ها و حشرات و درنده‌ها در بیابان‌ها را روزی می‌دهد.

دَبَّرْتُ أَمْرَكَ عِنْدَمَا = وضعیت تو را تدبیر نمودم زمانی که

كُنْتُ الْجَنِينَ بَبَطْنِ أُمِّكَ = جنینی در شکم مادرت بودی
وَعَلَيْكَ قَدْ حَنَنْتُهَا = و مادرت را نسبت به تو مهربان نمودم
حَتَّى لَقَدْ جَادَتْ بِضَمِّكَ = تا به بهترین صورت تو را در
آغوش بگیرد

إِنَّا لَكَافُوكَ الَّذِي = ما برای تو کافی هستیم نسبت به
يَأْتِي بِهَمِّكَ أَوْ بَعَمِّكَ = نگرانی یا غمی که به سراغت می‌آید
فَاضْرَعُ إِلَيْنَا نَاهِضًا = پس برخیز نزد ما زاری کن
نَأْخُذْ بِكَفِّكَ فِي مُهَمِّكَ = که دستت را برای برآورده نمودن
نیازت می‌گیریم

و دوم، کفالت خاص:

این کفالت متوجه اولیا و دوستان الله متعال می باشد؛ همان کسانی که از کفالت الله متعال در همه‌ی امور دینی و دنیوی و ظاهری و باطنی خود رضایت دارند.

بلکه نسبت به الله عزوجل حسن ظن دارند و به این ترتیب الله متعال با رعایت و کفالت بی بدیل و بی پایانش، کفیل و ضامن آنان می شود.

تو را از هر چه نگرانی داری کفایت می کند...

بنابر این پروردگار ما کفیل است؛ و بر هر کاری تواناست؛ تو را حفظ می کند و از تو مراقبت می نماید؛ مشکلات تو را حل می کند و همه‌ی دردها و رنج های تو را به عافیت و آسودگی تبدیل می کند؛ همه‌ی آرزوهای تو را به واقعیت بدل می نماید؛ همه‌ی ترس های تو را به امنیت تبدیل می کند و همه‌ی اشک های تو را به خنده؛ پس آسوده باش و ضعف و نگرانی و سستی نفست را به به کفیل کافی بسپار.

نَبَرَأْتُ مِنْ حَوْلِي وَطَوْلِي وَفُؤْتِي = از قدرت و توانم برانت می جویم وَإِنِّي إِلَىٰ مَوْلَايَ فِي غَايَةِ الْفَقْرِ = و من در برابر مولای خود در نهایت فقر و نیازمندی هستم

چون پیشامدهای ناگواری به سراغ بنده بیاید و سختی ها و دشواری ها او را به درد آورند و درها به روی او بسته شوند و زمین با تمام وسعت آن تنگ گردد و اندوهش شدت یابد و در میان مخلوقات پناه و ماوایی نیابد،

اینجاست که اندوهگین و غمگین به الله متعال پناه می‌برد و رنج‌دیده از خداوند کمک می‌خواهد و کائنات به او روی می‌آورند و مخلوقات از او درخواست می‌کنند و زبان‌ها ذکر و یاد او می‌کنند و قلب‌ها قصد او نموده و متوکلان بر او توکل کرده و مجاهدان بر او اعتماد می‌نمایند و الله را کفیل خود می‌گیرند؛ از رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیحی روایت است که فرمودند: «تَكْفَلُ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، وَتَصْدِيقُ كَلِمَاتِهِ بِأَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكَنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، مَعَ مَا نَالَ مِنْ أَجْرِ أَوْ غَنِيمَةٍ» «الله متعال ضامن و کفیل کسی شده است که در راه او جهاد می‌کند و تنها جهاد در راه الله و تصدیق وعده‌اش، وی را از خانه خارج نموده است؛ وعده‌اش مبنی بر وارد نمودن او به بهشت یا بازگرداندن او به خانه‌ای که از آن خارج شده با پاداش یا غنیمتی که به دست آورده است». [به روایت بخاری و مسلم].

همه‌آروز دارند که در کفالت خاص الله متعال در آیند؛ چون جایگاه پیامبران و صالحان راستین در توکل‌شان بر او می‌باشد؛ همان کسانی که نسبت به الله متعال حسن ظن داشتند؛ و به خوبی درک نمودند که سعادت دنیا و آخرت را زمانی خواهند داشت که الله متعال کفالت آنان را بر عهده گیرد؛ چنانکه کفالت دوستان و محبوبانش را بر عهده گرفته است.

اینجاست که گرسنگی‌شان جای خود را به سیری و تشنگی‌شان جای خود را به سیرابی و شب‌بیداری‌شان جای خود را به خواب و بیماری‌شان جای خود را به عافیت

می‌دهد؛ و اسیرشان آزاد می‌گردد و مسافرشان باز می‌گردد و غم و اندوهشان برطرف می‌شود؛ چون نسبت به پروردگارشان حسن ظن داشته‌اند؛ و در نتیجه او را کفیل و وکیل خود قرار دادند. چراکه او بهترین کارساز و بهترین یاور است.

پس چرا ما قلب‌های خود را متوجه او نکنیم؟! و چرا نباید در امور و نیازهای مان بر او اعتماد کنیم؟! چقدر به قدرت و ثروت و بی‌نیازی او نیازمندیم؛ بلکه توان ما وابسته به قدرت و توفیق اوست؛ و توانی برای دوری از نافرمانی و گناه و دفع شرارت و بدی نفس نداریم مگر با استعانت از او؛ ما را ضعیف خلق نموده و ضعیف به دنیا آورده و ضعیف می‌میریم.

(وَخُلِقَ الْإِنْسُ ضَعِيفًا)

(وَخُلِقَ الْإِنْسُ ضَعِيفًا) «و انسان ضعیف آفریده شده است»¹. [النساء: ۲۸]

پیمان بستن با الله...

پروردگار کفیل ما، سپاسگزار و قدردانی زیباست؛ مهربانی بی‌نیاز و ستوده است؛ صاحب ثواب و پاداش فراوان است؛ و از میان بندگان، مهربانان را دوست دارد؛ دوست دارد تا تو را نسبت به خلقتش متواضع و مهربان ببیند؛ در حال برطرف نمودن نگرانی‌ها و دغدغه‌های برادرانت؛ و از بین

1 بلا ترجمه!

بردن غم و اندوهشان؛ این حدیث نبوی در صحیح بخاری را بشنو که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا»، وقال بإصبعيه السبابة والوسطى. «من و سرپرست یتیم در بهشت، اینگونه هستیم». و با دو انگشت سبابه و وسطی این نزدیکی را نشان داد.

و این ابوقتاده است که در پی کسی می‌رود که به ابوقتاده بدهکار است و از او پنهان شده است؛ چون او را می‌یابد، وی می‌گوید: دستم تنگ است؛ ابوقتاده می‌گوید: سوگند می‌خوری؟! بدهکار می‌گوید: سوگند می‌خورم.

ابوقتاده می‌گوید: من از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيهُ اللَّهُ مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ فَلْيُنْفَسْ عَنْ مُعْسِرٍ، أَوْ يَضَعْ عَنْهُ» «هرکس از این خوشحال می‌شود که الله متعال او را از غم و اندوه‌های روز قیامت نجات دهد، باید به تنگدست مهلت دهد یا از او بگذرد». [به روایت مسلم].

و در حدیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا؛ نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ؛ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» «هرکس مشکلی از مشکلات و تنگناهای دنیوی مسلمانی را حل نماید، الله مشکلی از مشکلات قیامت او را رفع می‌کند. و هرکس بر تنگدستی آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد». [به روایت مسلم].

الرَّفَقُ مِمَّنْ سَيَلَقَى الْيُمْنَ صَاحِبُهُ = نرمی، اخلاقی است که برای صاحبش برکت به ارمغان می‌آورد الرَّفَقُ مِمَّنْ سَيَلَقَى الْيُمْنَ صَاحِبُهُ = و بد رفتاری او، ارمغانش خشونت و لغزش است. وَالْبِرُّ لِلَّهِ خَيْرُ الْأَمْرِ عَاقِبَةً = و نیکی کردن به خاطر الله، بهترین عاقبت را دارد

وَاللَّهُ لِلْبِرِّ عَوْنٌ مَا لَهُ مَثَلٌ = و الله در نیکی کردن یابوری بی‌مانند است خَيْرُ الْبَرِيَّةِ قَوْلًا خَيْرُهُمْ عَمَلًا = بهترین مردم در گفتار کسی است که بهترین عمل را داشته باشد لَا يَصْلُحُ الْقَوْلُ حَتَّى يَصْلُحَ الْعَمَلُ = و گفتار درست نمی‌شود تا عمل اصلاح گردد

بارالها، با رعایت خود کفالت ما را بر عهده گیر و ما را وارد بهشت خود بگردان.

نکاتی چند در مورد نام‌های نیکوی خداوند:

و شناخت و معرفتش متکی به قرآن و سنت است و آنچه در این زمینه به طور صحیح از صحابه و پیروان آنان که به نیکی از آنان پیروی نمودند، روایت و ثابت شده است.

۱- مومن به اندازه توانش به شناخت الله متعال با اسماء و صفات و افعالش می‌پردازد؛ بدون اینکه به تعطیل و تمثیل و تحریف و تکییف (کیفیت قائل شدن) روی بیاورد.

۲- اسامی الله متعال توقیفی هستند؛ و مجالی برای عقل در مورد آنها نیست؛ و بر این اساس واجب است که در مورد نام‌های الله متعال، در همان مواردی که قرآن و سنت ذکر

نموده‌اند، توقف نمود و نه چیزی به آنها افزود و نه از آنها کاست.

3- اسماء الحسنی تعداد مشخصی نیستند؛ بلکه در حد و حصر نمی‌گنجند؛ و الله متعال اسماء و صفاتی دارد که آنها را در علم غیب نزد خود باقی گذاشته است؛ و هیچ فرشته‌ی مقرب و پیامبر فرستاده شده‌ای آنها را نمی‌داند. چنانکه در حدیث آمده است: «..أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ؛ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ..» «..أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ؛ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ..» «پروردگار با توسل به هر نامی که بر خود نام نهاده‌ی یا در کتابت نازل نمودی یا به یکی از خلقت آموختی یا نزد خود در علم غیب باقی گذاشتی، از تو می‌خواهم و درخواست می‌کنم». [حدیث صحیح به روایت طبرانی در المعجم الکبیر].

اما اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال نود و نه اسم دارد، هرکس آنها را بشمارد، وارد بهشت می‌شود». [به روایت بخاری و مسلم]؛ این روایت یک جمله است؛

و اینکه می‌فرماید: «مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» صفت آن است و خبر مستقلی نیست؛ و به این معناست که: الله متعال اسامی متعددی دارد که از چنین شان و منزلتی برخوردارند: هرکس آنها را بشمارد، وارد بهشت می‌شود.

و این، وجود اسامی دیگری جز آن نود و نه اسم را نفی نمی‌کند؛ و مانند این است که گفته شود: «فلانی صد برده دارد که آنها را برای جهاد آماده نموده است» و این برخوردارِ وی از برده‌های دیگری را نفی نمی‌کند که آنها را برای اموری جز جهاد آماده کرده باشد؛ و در این مورد اختلافی میان علما نیست.

و اینکه می‌فرماید: «مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» یعنی هرکس آنها را حفظ کند و بفهمد و با آنها ثنا و ستایش الله متعال را بگوید؛ و این سه مرتبه است که هرکس یکی از این مراتب را به همراه نیت صحیح و عمل به مقتضای آن حاصل کند، در واقع آنها را برشمرده است؛ چنانکه قرطبی و خطابی و ابن قیم گفته‌اند.

۴- همه‌ی نام‌های الله متعال نیکو هستند؛ و به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

دسته‌ی نخست: اسامی جمال هستند.

این اسامی محبت الله متعال و انس و الفت با او و اشتیاق دیدارش و امید به او را در نفس بنده برانگیخته می‌کنند. و اینگونه با آنها احساس راحتی و آرامش می‌کند؛ و در امید را به روی مخلوق می‌کشایند؛ و به این ترتیب از رحمت الله ناامید نمی‌شوند؛ مانند «الرحمن، الرحیم، الکریم، العفو، الحلیم، الغفور، التواب» و...

دسته‌ی دوم: اسامی جلال هستند.

این اسامی هیبت و بزرگی و بیم و ترس و خشیت از الله متعال و تعظیم و اجلال او را به همراه دارند.

و توأم با معانی غلبه و قوت و جبروت و عظمت هستند؛ مانند «العزیز، الجبار، القهار، القوی، الکبیر، المتکبر».

دسته‌ی سوم: اسامی ربوبیت هستند.

مومن با ذکر آنها احساس ذلت و خواری می‌کند و اینکه مخلوقی پرورش یافته‌ی الله است.

و بر ربوبیت الله متعال دلالت می‌کنند؛ مانند «الرب، السید، الملک، المالک، الخالق، الباریء، الرازق».

دسته‌ی چهارم: اسامی الوهیت هستند.

نام‌هایی که مومن با ذکر آنها احساس می‌کند که بنده‌ی الله متعال است؛ و فقط الله متعال است که مستحق عبادت می‌باشد.

نام‌هایی که معانی الوهیت را در خود دارند، مانند اسم «الاله» و «الصمد».

این تقسیم به اعتبار معناست؛ وگرنه همه‌ی اسامی الله متعال جامع جمال و جلال و کمال و عظمت هستند؛ و دال بر بهترین مسمی و گرامی‌ترین موصوف می‌باشند.

۵- هر یک از این اسامی دال بر ثبوت صفت کمالی برای الله متعال است؛ لذا اسمی نیکوست؛ و صفات او همگی صفات

کمال و جلال هستند؛ و افعال او همگی حکمت و رحمت و مصلحت و عدل هستند.

۶- در میان اسامی الله متعال اسمی نیست که حاوی شر باشد یا بر نقص دلالت کند.

شر و بدی در او راه ندارد؛ نه در صفات او داخل می‌شود و نه به ذات او ملحق می‌گردد و نه چیزی از افعال او شر است؛ لذا هیچ شری نه در قالب فعل و نه وصف به او نسبت داده نمی‌شود.

۷- الله متعال بندگانش را امر نموده تا با اسامی او دعایش کنند و او را بخوانند؛

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا). «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید». [الأعراف: ۱۸۰] و این شامل دعای عبادت و دعای درخواست است.

و این از بزرگترین طاعات و عوامل نزدیکی به الله است.

۸- حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ثابت نشده که اسماء الحسنی را شمرده باشد.

و قاعده این است که: «اسامی الله متعال از قرآن و سنت گرفته می‌شوند».

۹- در چاپ دوم این کتاب در شرح نود و نه اسم از اسماء الحسنی، به مواردی پرداخته که مورد اتفاق علمایی چون شیخ

محمد بن صالح العثیمین و شیخ عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز و دکتر عمر سلیمان اشقر بودند؛ یا اینکه دو نفر از این سه نفر بر آن اتفاق نظر داشتند.

و در پایان...

برای جمع مطالبی که در این کتاب برای من میسر گردید، حمد و ستایش الله متعال را می‌گویم؛ و از الله متعال می‌خواهم که از من قبول کند و سایر بندگان را از آن بهره‌مند بگرداند.

وصلی الله وسلم وبارک علی نبینا محمد و علی آله وصحبه اجمعین.

والحمد لله رب العالمین.

تصحیح و بررسی لغوی: استاد محمد العبد العظیم و استاد محمد عبداللطیف. نسخه‌برداری کتاب: استاد معوض رزق، نظم و ترتیب: استاد احمد کشوقه. الله متعال همگی را موفق بگرداند.

مختصری در مورد مولف:

عبدالله بن مشبب بن مسفر القحطانی؛ متولد سال ۱۳۷۸ هجری مصادف با ۱۹۶۷ میلادی است. ایشان دارای مدرک دکترای فقه اسلامی، ناظر آموزشی بازنشسته، و امام و خطیب مسجد ابوبکر صدیق رضی الله عنه در شهر دمام عربستان سعودی است.

فهرست

2	 الله - جل جلاله - مونس محبان
2	 اسماء و صفات نیکوی الله از قرآن و سنت
2	 این کتاب را اهدا می‌کنم
2	 مقدمه‌ی چاپ دوم
4	 مقدمه
7	 الهی
8	 -الله معبود -جل جلاله
13	 دل‌ها به او گرایش دارند و جان‌ها به او تمایل
14	 نام اعظم
17	 !با الله باش، الله با تو خواهد بود
20	 الرَّبَّ جل جلاله
20	 در زدن
22	 ربوبیت او نسبت به مخلوقاتش بر دو نوع است
22	ثنا و ستایش تماما برای توست
24	 کلیدهای خزائن
25	 !پروردگارا
27	 !و ما پروردگار را فراموش می‌کنیم
30	 (الأحد الواحد) یکتای بی‌همتا
33	 فطرت
35	 دلیل روشن
37	 !والا تر و برتر از چیزهایی است که می‌گویند
40	 :جهان به یگانگی او گواهی می‌دهد
41	 !الله متعال بی‌نیازترین شریکان از شریک است

- 43 ...یادآوری.....
- 46 الصَّمَد.....
- 48 ...پاسخ کافی.....
- 50 ...تسلیم بودن دل.....
- 52 ...آیا نمی‌خواهید اجابت شوید؟.....
- 53 ...آرام باش.....
- 56 - الرحمن الرحیم - جل جلاله.....
- 59 :رحمت الله متعال دو نوع است.....
- 61 ...او پروردگار رحمان است.....
- 63 ...بشارت.....
- 65 :کلیدهای رحمت.....
- 67 ...شیطان مانعت نشود.....
- 69 الحَيَّ جل جلاله.....
- 72 :دلیل روشن.....
- 74 ...ندای هستی.....
- 75 ...دل‌های دوست داران.....
- 77 ...برای او گردن کج کن.....
- 80 القَيُّوم جل جلاله.....
- 84 ...سزاوارترین کسی که عبادت می‌شود.....
- 87 ...مطمئن باش.....
- 88 الْمَلِكُ الْمَلِئِكُ جل جلاله.....
- 90 :«در سایه‌ی اسم «الملك».....
- 93 ...شیطان برای آنها زینت می‌دهد.....
- 94 ...مالک روز جزا.....
- 96 :پادشاهی او کامل است.....

- 99!ای کسی که پادشاهی او از بین نمی‌رود.
- 101!در خانه‌ی پادشاه را بزن.
- 102 السُّبُوخُ جَلْ جَلالَه
- 104 تو سزاوارتری
- 106 قلب‌هایی که می‌شنوند
- 107:کلیدهای سعادت
- 109!پاک و منزهی تو
- 112 الْقُدُّوسُ جَلْ جَلالَه
- 115!پاک و منزّه است
- 116 تو سزاوارتری
- 117 بهره‌ی تو از این اسم
- 120 السَّلامُ جَلْ جَلالَه
- 121:در سایه‌ی این اسم
- 124:پاداش دادن به محبان
- 126 بهره‌ی تو از این اسم
- 127 یک نکته
- 129 المُؤْمِنُ جَلْ جَلالَه
- 130:در سایه‌ی اسم مومن
- 135:در سه موقعیت
- 137 بهره‌ی تو از این اسم
- 138 المُهَيِّمُ جَلْ جَلالَه
- 141 او مهیم است
- 142!مطمئن باش
- 144 ریسمان نجات
- 145 العَزِيزُ جَلْ جَلالَه

148.....	پناهگاه آن عزیز
150.....	...برای جویندگان عزت
153.....	...عزت را به تو می‌بخشد
156.....	:کلیدهای عزت
158.....	!بیندیش
160.....	الْجَبَّارُ جَل جلاله
162.....	!با او ستیز نکن
164.....	!در آسمان را بزن
168.....	!مرهم درد دیگران باش
169.....	الْمُتَكَبِّرُ جَل جلاله
170.....	...بندگی فروتنانه
173.....	!در عواقب بیندیش
175.....	:دوا و درمان
177.....	الْخَالِقُ الْخَالِقُ جَل جلاله
180.....	...عظمت خالق
181.....	:زمرزمه‌ی هماهنگ جهان
185.....	!مطمئن باش
186.....	الْبَارِئُ جَل جلاله
190.....	...تصادفی نیست
193.....	الْمُصَوِّرُ جَل جلاله
197.....	:کامل‌ترین دلالت‌ها
199.....	:در پایان این نکته را ذکر می‌کنم که
201.....	الْعَفُوُّ جَل جلاله
204.....	:عفو و بخشش الله متعال دو نوع است
204.....	...او «عَفُو» «بخشنده» است

- 206..... به سوی او باز گرد
- 208..... کلید بخشش
- 211..... الْعَفْوَ الْعَفَّارُ جَل جلاله
- 213..... دروازه‌ی آمرزش باز است
- 216..... انا امید نشوید
- 218..... برای مولای خود فروتن باشد
- 219..... ریسمان نجات
- 223..... الْكَبِيرُ جَل جلاله
- 223..... در آستانه‌ی درگاه
- 226..... عقل‌ها درک نمی‌کنند
- 226..... بلیغ‌ترین لفظ
- 227..... کلید حضور به نزد پادشاه
- 228..... کسی با عزت است که به خداوند کبیر پناه ببرد
- 230..... الْأَعْلَى الْعَلِيِّ الْمُتَعَالِ جَل جلاله
- 233..... الله کجاست؟
- 238..... راه
- 240..... رسیدن به آرزو
- 242..... الْقَاهِرُ الْقَهَّارُ جَل جلاله
- 245..... او قهار است
- 247..... امور خود را به الله بسپار
- 250..... الْوَهَّابُ جَل جلاله
- 251..... او وهاب است
- 254..... در آستانه‌ی درگاه
- 256..... به سوی خداوند وهاب باز گرد
- 257..... اراز شیرینی دعا

259	...نجوا
260	الرَّزَّاقُ جل جلاله
262	...تقدیر ها نوشته شده‌اند
265	...گنجینه‌های او پر است
266	...توقف کن
267	...کلیدهای روزی
270	...روزی‌های فراموش شده
270	...و در پایان
271	الْفَتْاحُ جل جلاله
275	...حقیقت
276	...کلیدها به دست او هستند
278	...به او روی بیاور
280	...گشایشی خاص
281	السَّمِيعُ جل جلاله
284	...او شنوای نزدیک است
286	...کلیدهای گشایش
290	...خداوند سمیع تو را حفاظت می‌کند
291	...یادآوری
292	البَصِيرُ جل جلاله
295	...شیرینی فرمانبرداری
299	...یادآوری
300	النَّوَّابُ جل جلاله
302	...اچقدر الله متعال بزرگوار است
304	...یادآوری
306	...اگر شما گناه نکنید

- 309.....بر آستانه‌ی درگاه
- 311.....لرزه‌های بیداری
- 313.....الْعَلِيمُ جل جلاله
- 315.....او داناست
- 317.....عِلْمُ اللَّهِ متعال کامل و جامع است
- 319.....حقیقت
- 322.....بهره‌ی تو از آن
- 324.....الْعَظِيمُ جل جلاله
- 324.....ایپاک و منزهی ای عظیم
- 327.....دستان‌ت را بالا ببر
- 329.....هرکس به آن بزرگ پناه ببرد، نجات می‌یابد
- 330.....کلید گشایش
- 333.....چگونه مسلمان پروردگارش را بزرگ بدارد؟
- 336.....الْقَوِيُّ جل جلاله
- 339.....نیرو از جانب اوست
- 340.....روزهای الله
- 344.....آیا تو را راهنمایی نکنم؟
- 346.....الْمَتِينُ جل جلاله
- 348.....آنان کجایند؟
- 350.....آرزوهای محقق خواهند شد
- 353.....الْقَادِرُ الْقَدِيرُ الْمُقْتَدِرُ جل جلاله
- 356.....کمال قدرتش
- 357.....مقادیر نوشته شده‌اند
- 358.....تعجب نکن
- 362.....هر چیزی اندازه‌ای دارد

- 364.....الحَفِیْظُ جَل جلاله
- 366.....حفاظت الله متعال از بندگان دو نوع است
- 367.....از تو دفاع می‌کند
- 369.....پاداش ربانی
- 371.....وصیتی گرانها
- 374.....بشارت
- 375.....الْغَنَیُّ جَل جلاله
- 378........عالم با تمام وسعت آن نیازمند الله متعال است
- 380.....کلید بی‌نیازی
- 384.....الْحَكَمُ الْحَكِيمُ جَل جلاله
- 390.....پاداشی از جانب خداوند حکیم
- 391.....!آرام باش
- 392.....!بر حذر باش
- 395.....الْطَّیْفُ جَل جلاله
- 398.....:او لطیف است
- 399.....!آیا مشتاق او نیستی؟
- 401.....:کلید سعادت
- 401.....!برای لطیف سرشکسته و فروتن باش
- 403.....الْخَبِيرُ جَل جلاله
- 406.....:مقام احسان
- 406.....!راز در قلب است
- 410.....:مَعِیَّت
- 411.....الْحَلِیْمُ جَل جلاله
- 412.....!او حلیم است
- 413.....!چقدر الله متعال بردبار است

- 414.....!سخنی درگوشی
- 416.....!شیرینی پابندی و فرمانبرداری
- 418.....و در پایان...
- 419.....الرَّؤُوفُ جَل جلاله
- 421.....:کامل‌ترین دلالت
- 425........پیامی به
- 428........دل‌هایی فروتن
- 430.....الْوَدُودُ جَل جلاله
- 433.....:احسان محض
- 435.....!فقط برای کسانی که الله متعال را دوست دارند
- 438.....:برهان دوست داشتن
- 440........نشانه
- 441.....الْبَرُّ جَل جلاله
- 445........همه در خدمت تو هستند
- 446........نسیم نیکی
- 449........بهره‌ی تو از آن
- 451.....القَرِيبُ جَل جلاله
- 453.....:نزدیکی خداوند به مخلوقاتش دو نوع است
- 454........در جوار خداوند
- 456.....:او نزدیک است
- 458........جامه‌ی فقر و نیاز
- 462.....المُجِيبُ جَل جلاله
- 463........بر آستانه‌ی درگاه
- 464........یادآوری
- 467.....المَجِيدُ جَل جلاله

- 467.....پروردگارت مدح و ستایش را دوست دارد
- 469.....ثنا و ستایش برای توست
- 471.....همراه او باش
- 471.....وادی رستگاری
- 475.....عرش
- 476.....الْحَمِيدُ جَل جلاله
- 479.....!برای مولای خود فروتنی کن
- 480........حمد و ستایش برای توست
- 483.....الشَّاكِرُ الشَّكُورُ جَل جلاله
- 486.....!می‌بخشد و ستایش می‌کند
- 487.....بزرگترین پاداش
- 489.....و شکر دو نوع است
- 492.....کلید دل‌ها
- 493.....الأَكْرَمُ الْكَرِيمُ جَل جلاله
- 496.....عطا نموده و ستایش می‌کند
- 498.....!او کریم است
- 499........از شسپاسگزاری بی‌نیاز است
- 500.....بر آرزوها می‌افزاید
- 502.....میزان
- 504.....یادآوری
- 506.....المُقِيتُ جَل جلاله
- 509.....!آرام باش
- 510.....!شکرگزار باش
- 512.....ارکان بی‌نیازی
- 513........روش صالحان

- 515.....الْوَاسِعُ جَل جلاله
- 519.....!خداوند واسع نگرانی تو را بسنده است
- 523........معامله‌ی پرسود
- 524........اشک‌های ترس
- 526........چند پیام
- 528.....الرَّقِيبُ جَل جلاله
- 531........رستگار شد
- 533........معیت الله
- 534........محرمانه
- 535.....الحَسِيبُ جَل جلاله
- 538.....:و کفایت او چنین است
- 539........در دشواری‌ها نگهدار توست
- 541........پوشش تو
- 542.....:شعارت این باشد
- 542.....:تا راه به سلامت پیموده شود
- 544........یادآوری
- 546.....الشَّهِيدُ جَل جلاله
- 548........حقیقت
- 550........روز عرضه‌ی اعمال
- 551........شان تو
- 554.....الحَقُّ جَل جلاله
- 556........نبرد
- 558........راه کجاست؟
- 561.....!خود را به وادی نجات برسان
- 562.....المُبِينُ جَل جلاله

567	 عاقلان :
571	 الْمُحِيطُ جَل جلاله
573	 او مُحِيط است :
576	 مطمئن باش :
579	 الْأَوَّلُ الْأَخَرُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ جَل جلاله
582	 به تو نزدیک است :
584	 از ایستادن به درگاهش خسته نشو :
585	 نقطه‌ی تحول :
588	 الْوَكِيلُ جَل جلاله
591	 برای صادقان :
595	 برای متوکلان :
598	 پیش از خروج :
599	 یادآوری :
601	 راه از همینجاست :
604	 النُّورُ جَل جلاله
607	 در سایه‌ی نور او :
608	 کلماتی هدیه به تو :
609	 شیرینی هدایتش :
612	 کتاب او نور است :
614	 خلاصه اینکه :
615	 الْكَافِي جَل جلاله
618	 او کافی است :
619	 در درگاهش را رها نکن :
620	 امتحان :
621	 پاسخ کافی :

- 623.....المَوْلَى الْوَلِيُّ جَل جلاله
- 625.....:ولایت الهی به اندازه‌ی پابندی و فرمانبرداری است
- 626........آنان یاران و یاوران هستند
- 627.....:راه
- 629.....:کلیدهای پذیرش
- 630.....!چون ولایت تو را به عهده بگیرد، حیرت‌زده‌ات می‌کند
- 634.....الْهَادِي جَل جلاله
- 636........هدایت الله برای انسان
- ...هرچه به هدایت خود بیفزایی، به ارتقای مرتبه‌ی خود افزوده‌ای
- 638.....
- 641.....!در آسمان را بزن
- 643........و در پایان
- 644.....النَّصِيرُ جَل جلاله
- 646.....:صورت‌های یاری خداوند
- 648........پاسخ کافی
- 651.....الْوَارِثُ جَل جلاله
- 656........دارایی حقیقی
- 657........با الهام از دعا
- 659.....الشَّافِي جَل جلاله
- 663........پناه تو
- 666........روش صالحان
- 668.....!ناراحت نباش
- 672.....الْجَمِيلُ جَل جلاله
- 674.....!!يعجز اللسان عن البيان =!!زبان از بیان عاجز و ناتوان است
- 676........زیبایی جهان

- 677.....استیاق
- 678.....زیبایی را انکار نکن
- 679.....الْقَابِضُ الْبَاسِطُ جل جلاله
- 679.....پیامی پیش از آغاز
- 681.....«در سایه‌ی دو اسم «القابض» و «الباسط»
- 686.....میزان
- 688.....بزرگترین بسط
- 691.....یادآوری
- 691.....محرمانه
- 692.....الْمُقَدِّمُ الْمُؤَخَّرُ جل جلاله
- 695.....تقدیم و تاخیر
- 697.....تقدم و پیشروی حقیقی
- 699.....الْحَيُّ جل جلاله
- 701.....حقیقت
- 703.....!چقدر حیا زیباست
- 704.....و در پایان
- 706.....الدَّيَّانُ جل جلاله
- 710.....!در عواقب تأمل کنید
- 713.....الْمَنَّانُ جل جلاله
- 717.....سعادت‌مندان
- 718........روش مومنان
- 719.....!منت نگذار
- 721.....الْجَوَادُ جل جلاله
- 722.....!کیست که سخاوت و بزرگواری او بیشتر از پروردگار ما باشد؟
- 725.....گفته شده

- 726.....الرَّفِيقُ جَل جلاله
- 729.....نرم خویان
- 731.....بهره‌ی تو از آن
- 732.....السَّيِّدُ جَل جلاله
- 734.....در سایه‌ی نام سید
- 735.....گمانی اشتباه
- 737.....ای بزرگان
- 737.....محدوده‌ی به کار بردن واژه‌ی سید
- 739.....بَدِيعُ السَّمَاءِ َاَتِ وَالْأَرْضِ جَل جلاله
- 741.....ندایی متوجه عاقلان
- 743.....در جهان تامل کن
- 746.....دارو
- 747.....المُعْطِي جَل جلاله
- 748.....عطای الهی بر دو نوع است
- 750.....کلیدهای عطا و بخشش
- 752.....المُحْسِنُ جَل جلاله
- 755.....کمال احسان و نیکوکاری
- 758.....احسان دو نوع است
- 761.....السَّيِّئُ جَل جلاله
- 762.....!چقدر الله متعال بردبار است
- 764.....منفورترین مردم
- 765.....آیا پرده‌پوشی نمی‌کنی؟
- 766.....چند نکته
- 768.....الطَّيِّبُ جَل جلاله
- 772.....پاکان

774.....	الوتر جل جلاله
777.....	...اعتراف
777.....	:او وتر است
778.....	...قلبت
780.....	نشانه‌ها
781.....	الكفيل جل جلاله
789.....	:نکاتی چند در مورد نام‌های نیکوی خداوند
791.....	دسته‌ی نخست :اسامی جمال هستند
792.....	دسته‌ی دوم :اسامی جلال هستند
792.....	دسته‌ی سوم :اسامی ربوبیت هستند
792.....	دسته‌ی چهارم :اسامی الوهیت هستند